# فرهنگ

# واژه‌های اوستا

۱

احسان بهرامی

به یاری فریدون جنیدی

فرهنگ واژه‌های اوستا

# DICTIONARY

of the

# AVESTA

I

By:

E.Bahrami

Editor:

F.Joneydi

۲۶

# فرهنگ واژه‌های اوستائی

## بر پایهٔ فرهنگ کانگا
## و نگرش به فرهنگهای دیگر

دفتر یکم

ا. بهرامی

فرهنگ واژه‌های اوستائی دفتر نخست
احسان بهرامی
ویراستار: فریدون جنیدی
حروفچینی: طلوع، ذوقی، کورش، کامپوزر، ادیک، امید فردوسی
صفحه‌آرائی: شرکت کامپوزر
لیتوگرافی: فیلم گرافیک
چاپ: ۲۰۰۰
صحافی: آذین
شمار: ۳۰۰۰ دفتر
چاپ نخست: ۱۳۶۹
به سرمایه بنیاد فرهنگی شادروان سرن سروشیان
نشر بلخ، وابسته به بنیاد نیشابور، بولوار کشاورز. روبروی پارک لاله. خیابان جلالیه
شماره ۱۰ ساختمان کیخسرو اردشیر زارع تلفن ۶۵۲۷۸۴

بنام خداوند جان و خرد

کزین برتر اندیشه برنگذرد

# پیشگفتار

**فریدون جنیدی**

در «دینکرت» یکی از نامه‌ها که به دبیرهٔ پهلوی برجای مانده است و گزیده‌ای از اوستای باستان است. پرسش‌های فراوان است که پرسنده از دانا می‌پرسد و یکی از آن نوشته‌ها چنین است که: **چرا دین (اوستا، نمازهای دینی) را به آوازی ناآشنا و نهفتهٔ اوستا نام گوئیم!** [۱] و این سخن نشان می‌دهد که در همان هنگام نیز زبان اوستائی برای گویندگان پهلوی، زبانی نهفته و دور بوده است، چنانکه ایرانیان آن را به درستی درنمی‌یافته‌اند، و انبوه نامه‌ها که بزبان پهلوی بر اوستا نگاشته می‌شد. همه از برای گزارش واژه‌های دور از زبان و سخنان دور از اندیشهٔ مردمان بود. و برخی از همین گزارش‌ها که به «زند» نامبردار بود هنوز در دسترس ما هست. و از برخی بخش‌های اوستا که با ستیزهٔ روزگار از میان رفت گزیده‌ها و نوشته‌های پراکنده در دفترهای پهلوی برجای مانده است، چنانکه نامهٔ «بندهش» از روی یکی از نسک‌های اوستای کهن بنام «**دامدات نسک**» فراهم آمده است.[۲]

در بسی از نوشته‌های پهلوی این سخن دیده می‌شود: **پت دین گوویت**: به دین گوید، یا در نوشته‌های دینی چنین آمده است... و نویسندگان نوشته‌های پهلوی با این سخن، به گفتار ویژهٔ خویش اندر می‌شدند و چنان می‌نماید که همهٔ این گفتارها از نوشته‌های کهن اوستا، یا از آن بیست و یک نسک اوستا که امروز پنج نسک آن را در دست داریم، به زبان پهلوی در آمده است.

---

۱ دستویس ک ۴۳ بخش دوم از انتشارات مؤسسه آسیایی دانشگاه شیراز. رویهٔ ۲۷

۲ بندهش: بن دهش، ریشهٔ دهش خداوندی. ریشهٔ آفرینش ایزدی!
دامدات: دام دات، دادن و دهش و آفرینش ایزدی دامان یا جانوران.

انبوه این گزارش‌ها نشان می‌دهد که اگرچه زبان اوستائی از دیدگاه تودهٔ مردمان، زبانی نهفته بوده است، دبیران و نویسندگان و دینیاران، همه آن زبان را به خوبی می آموخته‌اند، چنانکه به خوبی آنرا ترجمه یا گزارش می کرده‌اند، و دفتر کوچکی که بنام «خورتَک اِپستاک» یا خرده اوستا از نوشته‌های «آتورپات ماراسپندان» [1] برجای مانده است، به خوبی باز می‌نماید که آن دانای هژیر هنگام خویش، تا چه اندازه بدان زبان چیر بوده است، که در گزیدهٔ خویش، به زبان اوستائی چنین گفتارهای ویژه آورده است که نوشتهٔ او، از دیگر بخش‌های اوستای نو که شاید یکهزار سال پیش از او نوشته شده است، بازشناخته نمی‌شود و دگرگونی‌ها تنها در واژه‌ها روی داده است. چنانکه در آن واژه‌های نو جای واژه‌های کهن را گرفته است!

پس از اسلام نیز این رشتهٔ زنجیر پاره نشد و تا آنجا که در توان اندک موبدان برجای مانده بود، نامه‌ها به دبیره پهلوی و اوستائی و گاهگاه به گزارش دوبارهٔ دفترهای زند، از پهلوی به فارسی دری نوشته می‌شد [2] و موبدان به دربار خلیفگان رفت و آمد داشتند و در گفت و شنودهای دینی. دیدگاه‌های خویش را در میان می‌نهادند و پیروزی یکی از آنان بر شخصی بنام «گجستک ابالیش» [3] در گزارش دبیران دربار برجای مانده است:

انبوه نوشته‌ها و دفترهای پهلوی پس از اسلام که برخی از آن‌ها بسی بزرگ و درخور سنجش با کارهای بزرگ فرهنگی دیگر دوران اسلامی است، چونان بندهش، دینکرت، گزیده‌های زاتسپرم، نامه‌های منوشچهر... نشانه پویائی فرهنگ بهدینان و یاوری آنان به جنبش فرهنگی ایران است.

از سویی نباید چنین انگاشت که این دستاوردها تنها ویژهٔ موبدان زرتشتی بوده است. گنج نپشته‌های بزرگ ایرانی چونان گنج نپشته بزرگ بخارا که پورسینا بدان دست یافت، هنوز سرشار از دفترهای پهلوی و اوستا بوده است. زیرا که در زمانی اندک ازسدهٔ سوم تا هنگام پورسینا چندان دانشمند و اندیشمند در «وَرَذرودان» [4] نبوده اند که چنان گنج نوشتهٔ

---

۱ آتورپات مانسپندان، یاماراسپندان چنین اندیشیده بود که خواندن همهٔ اوستا در بیست ویک نسک کاری است که برای تودهٔ مردمان دشخوار می‌نماید. پس برای آسان کردن دین، بخشی چند از «گاتاها» و بخشی چند از یشت‌ها و دیگر نسک‌های بایسته به هم آمیخت و شهد سخن خویش را نیز بر آن ریخت و دفتری خرد، چنان فراهم آورد که همگان را خواندن آن خوار و آسان باشد، و همین دفتر هنوز نیز دردست مردمان بازمانده و اوستا و نمازهای بایسته از روی آن خوانده می‌شود.

۲ گزارش یا تفسیر اوستا به پهلوی را زند. و گزارش تفسیر پهلوی به فارسی را پازند می‌خوانند. گاهگاه دردفترهای پازند دیده‌ام که متنی فارسی را به دین دبیره نوشته‌اند و آنگاه آنرا نیز به پهلوی گزارش کرده‌اند، و ندیده‌ام که کسی نامی بر چنین گزارش و تفسیر نوشته‌باشد

۳ بیشتر گزارندگان این نوشته ابالیش را فارسی شده عبداله آورده‌اند ودوست فرزانه جراغعلی اعظمی سنگسری با پژوهشی درخور و گسترده آنرا با پیشوند آ + بالش یا بالندگی که نابالنده و پست را می‌رساند بشمار آورده، بنگرید به نامهٔ فرهنگ ایران دفتر سوم. رویه‌های ۱۲۵ تا ۱۳۳ چاپ بنیاد نیشابور ۱۳۶۸

بزرگ را فراهم آورند، تا کسی چون پورسینا را به شگفتی افکند، و بیگمان در آن گنج، نوشته‌های پیشین نیز برجای بوده است!

ترجمهٔ چند بخش از شاهنامه که آزاد مرد خراسان، فردوسی ایران آنها را از روی نوشته‌های پهلوی به فارسی دری درآورده است [۱] و نیز آگاهی دیگر نویسندگان ایرانی چون ابوریحان بیرونی، مسعودی تبری؛ ثعالبی ... از زبان پهلوی، بویژه سهروردی که بیگمان از روی نوشته‌های پهلوی، و کهن‌تر از پهلوی برداشت کرده است نشان می‌دهد که دیگر ایرانیان نیز از این میدان چندان دور نبوده‌اند و پرتو تابناک آن گاهگاه برچهرهٔ آن بزرگمردان و بر دفتر ایشان افتاده است و بدان، فروغ و جان و نیرو داده است.

بسی از نسک‌های اوستا و بویژه اوستاهای بایسته که موبدان را برای انجام آئین‌های دینی به کار می آمده هم اکنون در دست هست و برخی از این دست نوشته‌ها نمونه‌ای از زیباترین شاهکارهای نگارش دبیره اوستائی است و نشان می‌دهد که نویسنده چه اندازه در این کار آزمایش داشته تا بدین پایه از زیبائی نگارش رسیده باشد. [۲]

پارسیان هند که بازماندگان خراسانیان گریخته به هندوستان‌اند، پس چند سده ماندن در آن : دیار، دفتر ودین و آئین را از دست دادند، و چون چنین شد در سال ۸٤۷ یزدگردی پیکی به نام نریمان هوشنگ را روانهٔ مرز نیاکان کردند، تا او بنگرد که آیا هنوز در ایران زرتشتیان می‌زیند و اگر چنین است از آنان دین و آئین بیاموزد و به هندوستان باز گردد، و هنگامی که او با نامهٔ ایرانیان به هند بازگشت، ایرانیان در آن نامه از بزرگان پارسی هند درخواست کردند که «برای یادگرفتن خط پهلوی و روش درست برگزاری مراسم مذهبی،

---

٤ ورز رود: ورا رود که امروز «ماوراءالنهر»ش می‌خوانند.

۱ ترجمهٔ فردوسی از نوشته بزرگمهر بوختکان که به گمان من یکی از بزرگترین شاهکارهای گزیده نویسی جهان است که از گستردگی و ژرفای شگفت برخوردار می‌باشد، درست‌ترین ترجمهٔ فارسی از این نوشتهٔ پهلوی، و چون ترجمهٔ آن، ترجمان فرزانه را به رنج افکنده است، پس از پایان گرفتن آن می‌فرماید:

سپاس از خداوند خورشید و ماه          که رستم ز بوذر جمهرو زشاه

کارنامه اردشیر بابکان که اکنون به ویژه پهلوی در دست است و بانسکی که دردست .فردوسی بوده است کمی دگرگونگی دارد. داستان ماتیکان شترنگ و پیدا شدن شطرنج و نیواردشیر (نرد) نیز اکنون بدبیره، پهلوی در دست که در شاهنامه نیز آمده است و چنین نوشته‌های اندک که به پهلوی برجای مانده نشان می‌دهد که برخی از بخش‌های شاهنامه از روی متن‌های پهلوی به فارسی ترجمه شده است.

۲ هم اکنون یک دفتر اوستای، بایسته در گنج نبشت بنیاد نیشابور هست که به یاری فرزانه سهراب آذریان در یکی از خانه‌های کهن یزد پیدا شده و به بنیاد پیشکش شده است و نیمی از این دفتر که نویسندهٔ آن شهمردان پوربهرام، مرزبان، فریدون، وهرام، رستم، بندارپور شهمردان است به زیباترین روی به نگارش درآمده است، چنانکه آنرا می‌توان با اوستاهای دورهٔ ساسانیان سنجید و برابر کرد.

همراه این اوستا یک ویشتاسپ یشت نیز پیدا شده که اروپائیان را گمان بر آنست که این یشت از جهان گم شده است. این یشت نیز در بنیاد نیشابور است تا کی بتوان آنرا به چاپ رساند!

دوهیربددانا بیایند و خط پهلوی بیاموزند و شایست نشایست بدانند، در راه خشگان نزدیک است از قندهار تا سیستان نزدیک است و از سیستان تا یزد از این بیم نیست.[۱]

از آن سال تا سال ۱۱۳۷ یزدگردی بیست و دو پیک از هندوستان به ایران آمدند و با آموزش‌های پیاپی به هندوستان باز گشتند...

اینجا بود که موبدان وهیربدان دانایان هند سررشتهٔ اوستا خوانی و اوستا دانی را در دست گرفتند و کانون فرهنگی خویش را فروزان کردند، تا آنکه در سال ۱۷۵۸ میلادی انکتیل دوپرون فرانسوی رهسپار هندوستان شد و در شهر «سورات» اوستا را از روی گفتار «دستورداراب» یکی از موبدان پارسی نوشت و با ترجمهٔ آن در سال ۱۷۷۱ به چاپ رساند و در اینجا اروپائیان را گمان براین افتاده است که اوستا در این سال‌ها بر دست آن فرانسوی (کشف) گردیده است!

اگر گوهری کانی، چون گوگرد یا آهن برای نخستین بار از سنگ و کان بدرآورده شود، می‌توان از پیدایی آن سخن گفت، و در چنین رویداد آن مردمان که زودتر بدان گوهر دست یابند، از دیدگاه دانش پیشرفته‌تر به شمار می‌آیند. چنانکه بسی از این گوهرها، چندهزار سال پیش بردست ایرانیان از دل سنگ بدر آمده و به جهانیان پیشکش شده است!

چنین کشور، در جهان دارای فرهنگی برتر است که با چشم کنجکاو و رای پژوهنده، پرده‌های پوشانندهٔ زمان و زمین را یکایک می‌گشاید و رازهای نهفته را یکایک باز می‌نماید!

کشورهای دیگر، اگر از راه بهره‌وری از اندیشه‌های جهانی، پس از چندی همان پدیده ها را بیاموزند و دریابند، شاگرد و بهره‌ور اندیشهٔ اینان به شمار می‌آیند، و اگر همان پدیده ها را خود، پس از چند سده، یا چند هزاره دریابند، چند سده یا چند هزاره در کاروان دانش جهانی از اینان دیرتر و دورتر و پس مانده‌ترند.

اکنون می‌باید که داوری کرد که در رهنوردی درازآهنگ کاروان دانش جهانیان که در آن، اندیشه‌ها به یکدیگر می‌پیوندد، وسخن و جامه و داستان و پندار و انگاره و نشانه و نماد پدید می‌آورد، و در این رهگذر به نگاشتن اندیشه‌ها می‌پردازد، و دفتر و دیوان و شمار و آمار پیدا می‌شود،... تا بدانجا که دفتری گرامی و بی‌مانند، چون اوستا پدید می‌آید و هزاران سال بر جان و روان پیروان خود در ایرانزمین و هندوستان می‌گذرد... اگر در جهان، قاره‌ای پیدا شود که تازه به همه چیز رسیده، و همه چیز را از همه جا به زور شمشیر و نیرنگ فراهم آورده... مردمانش و دانایانش به دفتر اندیشه و اندریافت چند هزار ساله

---

۱ نگاه کنید به: مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان. نوشته موبد فرزانه اردشیر آذرگشسب، رویهٔ ۹۷ ـ و نیز نویسنده در رویهٔ ۹۵ و ۹۶ باز می‌نماید که خان بهادر بهمن جی پتکل فهرستی از این نامه فراهم آورده است که ۲۲ نامه را از سال ۸۴۷ یزدگردی تا سال ۱۱۳۷ یزدگردی (۱۱٤۷ خورشیدی) در بر می‌گیرد.

ایران بر بخورند و گمان برند که آن را «کشف» کرده اند، به آنان چه می‌شاید گفت؟!

انبوهی از نویسندگان و پژوهندگان ایرانی این زمان، که در هر کار چشم به دست و گوش به فرمان اروپائیان دارند چنین گمان می کنند که ایرانیان، در آموزش اوستا، وامدار پژوهندگان اروپایی‌اند، باز آنکه چون نیک بنگریم، اروپا و دستگاه دانش و پژوهش جهان، در آموزش اوستا وامدار ایرانیان‌اند.

پس از انکتیل دوپرون، بورنف فرانسوی به ترجمه‌ای از اوستا به سانسکریت که بردست دستور نریوسنگ پارسی انجام گرفته بود دست یافت و در سال ۱۸۳۳ هات نخست یسنارا به یاری آن با یادداشتهای فراوان به چاپ رسانید و بگفتهٔ اروپائیان اوستا شناسی از آن هنگام پایهٔ علمی به خود گرفت:

اکنون اروپا خویش را کانون اوستاخوانی و اوستاشناسی میداند و دانشمندان آن دیار هر گاه که بایسته می‌بینند از آزمایش‌های خویش در آموختن سانسکریت نام می‌برند که در پرتو آن اوستا نیز بازشناخته می‌شود!!

پس باید دید که آنان زبان سانسکریت را چگونه آموختند!

ایرانیان به خوبی درياد دارند که پزشک نامی ایران برزویه با سرمایه‌ای فراوان از سوی انوشیروان به هندوستان رفت و در کار شناسایی داروهای گیاهی هندی رنج برد و نامه‌ای به نام «پنجاتنترا» را که به زبان سانسکریت در گنج نپشت پادشاه هند بود در همانجا خواند و ترجمه کرد و آن ترجمه را با نام کلیلک و دمنک به ایران آورد و آنگاه که در زمان خلیفگان بر دست روزبه پارسی (ابن مقفع) به زبان تازی ترجمه گردید، با زبان تازی ره به اروپا گشود و بدینسان اروپائیان نخستین بار به کوشش همه جانبهٔ ایرانیان به یک نامهٔ سانسکریت دست یافتند! [۱]

پس از آنکه نصراله منشی به فرمان سامانیان ترجمهٔ آن دفتر به تازی را که برجای مانده بود به فارسی بازگرداند و سده ها در دست بود. از آنجا که خواندن آن که سخت به تازی آمیخته بود خوانندگان فارسی زبان را بویژه در هندوستان دشخوارمی آمد و.

مصطفی خالقداد ایرانی به فرمان اکبر شاه آنرا از روی نوشته سانسکریت دوباره به فارسی ساده در آورد که بنام پنجاکیانه یا پنج داستان، که همان کلیلک و دمنک باشد بر گرداند.

پس از اسلام دانشمند فرزانهٔ ایران ابوریحان همراه با لشگر خونخوار محمود به

---

۱ اروپائیان به همین روی، رشتهٔ همهٔ داستانهای نمادین (سمبلیک) را که در جامه زندگی جانوران نوشته شده، از هندوستان می‌دانند، و باز آنکه در پیشگفتار «نقش جانوران در سخن سعدی» نشان دادم که داستانهای کلیله و دمنه تا چه اندازه از داستانهای کهن ایرانی در شاهنامه و نمونه‌های بازمانده، سعدی برخوردار شده است وبجز از آن داستانها که رنگ «هندی نو!دارد، دیگر داستانها از زمانی سخن می گوید که هندیان با ایرانیان یکجا می‌زیستند وباری در آن هنگام همگان ایرانی بودند

هندوستان رفت و محمودیان را چشم به گنج‌های زر و گوهر هند بود و ابوریحان را گوش به سخنان گوهر آمیز بر همنان آن سامان و همگان می‌دانند که با آنکه بر همنان از آموختن زبان سانسکریت به دیگران خود داری می کنند. در نگاه و سخن ورفتار ابوریحان ما چه دیدند که پی به اندیشهٔ پاکش بردند و دروازه‌های شهر بزرگ سانسکریت را بر رویش گشودند و او را تا کرانه‌های دور اندیشهٔ نیاکان خویش ره نمودند!

ابوریحان از هندوستان با دفتر بزرگ و پر از شگفتی مال الهند بازگشت و محمودیان با تکه‌های زر و گوهر که از تندیسه‌های بتکدهٔ سومنات به یغما برده بودند.[1]

سخن از مصطفی خالقداد رفت. همو ترجمان جوگ باشست بزرگترین دفتر اندیشهٔ هند است.

دیگر رهنورد بزرگ ایرانی در جهان اندیشهٔ هندوستان میرغیاث‌الدین علی قزوینی است که دفتر بزرگ مهابهارات را به فارسی درآورد که آنرا شاهنامه هندوستان می‌خوانند.

دیگر نویسنده و ترجمان ایرانی داراشکوه خواهرزاده آصف‌خان تهرانی است که دست به کار بزرگ ترجمهٔ اوپانیشادها به زبان فارسی زد [2] و همین نامهٔ بزرگ است که بزرگترین آموزگار اروپائیان در زبان سانسکریت بشمار می‌رود و آنان نخستین بار با این کتاب از زبان سانسکریت آگاه گردیدند... و با این کتاب به زبان سانسکریت ره بردند و دیگر دفترهای بیشمار ایرانیان که ترجمه از سانسکریت بود درا ین راه پر شگفتی رهنمای آنان بود.

و اکنون فرزندان آنان را گمان بر این افتاده است که: «زبان اوستائی دستور ندارد، ما به یاری دستور زبان سانسکریت پی به دستور زبان اوستائی برده ایم!»

فرزندان آن نیاکان فرزانه که جهان را به تیغ خامهٔ خویش گشوده بودند و بر فراز ابرهای اندیشه، در آسمان بیکرانهٔ دانش پرواز می کردند، و به همه سوی جهان، دانش و فرهنگ و دفتر ودیوان گسیل داشتند و جهانیان از پس گذشت هزاره‌ها هنوز وامدار کوشش و بینش آنان‌اند... فرزندان آن نیاکان، اگر چندی دست بر روی دست گذارند و چشم به دهان دیگران دوزند... شایستهٔ چنین سخنان و سزاوار چنین داوریها ودر خور چنین سرشکستگی،

---

۱ برای آگاهی بیشتراز کارهای فرهنگی ابوریحان در هند و ۱۶ دفتر دیگر که دربارهٔ فرهنگ آنان گرد آورد، بنگرید به پیشگفتارنویسنده بر «خود آموز سنسکریت نوشته سید محمدعلی داعی‌الاسلام» چاپ دانش ۱۳۶۱
در همان پیشگفتار فهرستی شگفت از کارهای همهٔ ایرانیان در زمینهٔ زبان سانسکریت آوردمام.

۲ بیشتر این کتابها که نام بردیم به کوشش استاد بزرگوار محمد رضا جلالی نائینی درا یران به چاپ رسید. و با گزارش و واژه‌نامه و فهرستهای بایسته به چاپ رسیده، بویژه اوپانیشاد را در ۱۲۹٤ صفحه با دو پیشگفتار فارسی و انگلیسی به یاری استاد فیلسوف بزرگ امروز هندوستان شادروان دکتر تاراچند در تهران به چاپ رسانیدند.

هستند !

جوانان ایران برپای خیزید ! و گردو غبار روزگار ستم جهانخواران را از سرو روی و چشم و گوش خویش بپردازید و باور کنید که خون آن نیاکان در رگهای شما روان است و مغز و اندیشه و اندریافت شما بازمانده و یادگار آن بزرگان است !

برپای خیزید و فرهنگ خویش را بازشناسید و جایگاه خویش و کشور خویش را در جهان باز یابیدو ارزش دستاوردهای بیشمار فرهنگی پدران و مادران خویش را در پهنهٔ میدان فرهنگ جهانی بازبینید و در این زمان که هیاهویی خفیف، از جنبش آبخیزهای ژرفای دریای جان ایرانیان بگوش می‌رسد، و از همه سو جنبش‌های فرهنگی تازه را پدیدار می آورد ... در این زمان که بیش از هر زمان جان ایران را نیاز بیداری و آگاهی فرا گرفته است، دراین زمین که پیش از هر زمین دیگر کانون فروزش فرهنگ جهان بوده، در این سرزمین که اکنون نیز کانون و میانهٔ جهان است... سربلند دارید و به رهاوردهای گذشتهٔ خویش ببالید و پای بر ستیغ دماوند بگذارید و از آنجا بنگرید که نیاکانتان چگونه با فروتنی و آزاد منشی، جهانیان را به زیر بال گستردهٔ سیمرغ دانش و هنرو فرهنگ خویش آوردند و به جهانیان راه های بهترزیستن، و با آزرم به اندیشه دیگران نگریستن را آموختند !

این زمان زرین را، که همهمهٔ نهفته بیداری جان ایرانیان، نرم نرمک آشکار می‌شود از دست مدهید !

این تپش، تپش دل فرهنگ ایران است، آنرا دریابید !

این دم، دم گرم جان نیاکان است آنرا فرو برید !

اگر باید چنین کنیم نخستین کار، بایسته در زمینه پژوهش زبانهای ایرانی، شناختن نخستین سنگ‌های پی ساختمان است و برای دستیابی بدین، می‌باید که به واژه های کهن ایرانی دست یافت. پس می‌باید که این فرهنگ یکی از باورهای استوار برای جنبش فرهنگی ایران بشمار رود، و شگفتا که پیش از بهمن ۵۷ گزارندهٔ این فرهنگ احسان بهرامی سالها، دفتر را به دست گرفته و به این در و آن در می‌رفت تا راهی برای چاپ آن بیابد. و همهٔ سازمانهای فرهنگی! آن زمان پاسخ سرد به وی می‌دادند و برخی از آنان نام اوستا را به گوش نشنیده بودند... ویکی از نشانه‌های یک همبستگی نیرومند ملی در جنبشی که جان ایرانیان را در این هنگام، فرا گرفته، امروز آشکار می‌شود، که می‌بینیم کاری که در همهٔ آن زمان دراز، به انجام نرسید، امروز فرجام می‌یابد !

## اوستا :

امروز زبانی را که دفترهای پیشین ایران بدان نوشته می‌شود زبان اوستایی می‌خوانیم و این واژه خود در نوشته‌های اوستا به چشم نمی‌خورد که در نوشته‌های پهلوی به گونه اَپَستاک

دیده می‌شود.

درباره این واژه سخنان فراوانی گفته شد. آن چه بهتر از همه است اینست که گروهی اوستا را از ریشهٔ وید گرفته‌اند که دانش باشد و گروهی دیگر نیز آنرا از ویستی که آن نیز دانش و آگاهی است می‌دانند.

این دوریشه یابی به گمان نگارنده دور از خود واژه است زیرا که اوستا در گونه کهن‌تر زبان پهلوی اپستاک بوده و با «و» آغاز نمی‌شده است، باز آنکه اگر چنین نیز بیندیشیم این واژه باپیشوند «ا» معنی بی‌دانشی، یا ناآگاهی را بخود می گیرد.

و از سویی چون این واژه در نوشته‌های پهلوی آمده، می‌باید معنی پهلوی آنرا بدست آورد و ریشه یابی کهن‌تر از آن چنانکه با دگرگونی وات سنگین تر « پ» به وات سبک‌تر «و» درست نمی‌نماید.

در این بی گمانیم که اسکندر گجستک چون به دژنپشت ایران رسید، از روی نادانی و کینه وری ورشگ آن گنجینه بزرگ جهانی را که بر روی دوازده هزار پوست گاو به دبیرهٔ زرین نوشته بودند بسوخت و خاکستر کردو به دریا ریخت...

ایرانیان چند سده از دفتر و نوشتهٔ خویش دور بودند، مگر گروهی اندک که آن دفترها را در خانه پنهان و نهفته می‌داشتند!

و از آن هنگام تا زمان پادشاهی بلاش اشکانی، چهار سده ایرانیان را دفتر و دیوانی نبود. تا آنکه بلاش بفرمود تا دفترهای پراکند و پنهان را که در دست برخی موبدان و دبیران بازمانده بود گرد آوردند.

از سرتاسر ایران تنها بیست و یک نَسک[1] پیدا شد و چون آن همه را در یکجا گرد آوردند، دیدند که سه گونه گفتار است. چند دفتر گاسانیک یا سروده‌هایی چون گاتاها چند دفتر مانثریک که نمازها و آفرین‌ها و یادهای بایسته در آئین‌ها را در برمی گیرد و چند دفتر داتیک که داد و دهش و آفرینش یزدان و نیز داد و قانون‌های کشور بزرگ باستانی که باز می‌نماید!

چون خواستند که آن نسک‌ها را به دبیرهٔ پهلوی بنویسند برخوردند که واک‌های ویژه آن زبان ناآشنا را نمی‌توان با این دبیره نوشت... آنگاه فرزانگاه فراهم نشستند و از روی دبیرهٔ پهلوی دبیره ای برساختند که دارای ٤٤ نگاره بود و همهٔ آواهای شگفت آن زبان

---

[1] نسک: دفتر: کتاب که معرب آن را نسخه می گویند

نهفتمرا بدان توان گفت! ۱

اینجا معنی اوستا یا اَپَستاک روشن می‌شود.

چهارسده مردمان ایران دفترهای دانایان پیشین را ناپیدا می‌دیدند [illegible] ستاک پهلوی گونه‌ای دیگر از [illegible] پیتاک پهلوی است که در فارسی آنرا «پیدا» می‌خوانیم و اوستا بر روی هم «اَ + پیدا = ناپیدا» معنی می‌دهد، و چون نامی را که چهار سده بر زبان و روان مردمان ایرانشهر گذشته بود نمی‌توانستند دیگر کرد، همان نام بر آن دفترها ماند و با دگرگونگی از پهلوی به فارسی به گونهٔ «اوستا» درآمد و بهترین گواه این سخن نیز همان گفتار دینکرت است که به گونهٔ ناآشنا و نهفتهٔ اوستا نام از آن یاد کرده است!

چون ایرانیان چهار سده از گرامی‌ترین یادگارهای نیاکان خویش بدور مانده بودند، همه آن نسک‌ها را به گونهٔ فرمان دین پذیرا گشتند و سر بر فرمان نیاکان نهادن را با جان و دل خواستند، و چون پیامبر ایرانی زرتشت بود، همهٔ آن نوشته‌ها را از زرتشت خواندند و اوستانام نامهٔ دینی ایرانیان را به خود ویژه کرد. باز آنکه امروز روشن می‌شود که اوستا نامی کهن نیست و نامی است که ایرانیان در زمان گم بوده و ناپیدا بودن آن دفترها بر آن نهاده بودند و بجز بخشی از آن که «گاثاها» بوده باشد هیچ نسک دیگرش از زرتشت نمی‌باشد و به دین زرتشتی پیوند ندارد. مگر آنکه همهٔ آنها. تراوش اندیشهٔ ایرانیان در زمان‌های دور و دراز زندگی و فرهنگ ایرانی است. برخی از این کتابها پس از زرتشت نوشته شد. و برای آنکه آنرا در دید زرتشتیان به راست به‌شمار آورند. در هر بخش آن پرسش و پاسخی میان زرتشت و اهورا مزدا آورده‌اند و چون پاسخ از سوی اهورا مزدا داده می‌شود پس کار کردن بدان، خویشکاری هر زرتشتی گرویده ۲ است!

برخی از آنها چرن وندیداد، ویشت‌هادیدگاه های کهن ایرانی و پیش از جدایی هندوان از ایران است که پس از زرتشت با شیوهٔ تازه (اوستای نو) نوشته شده.

هندیان زبان کهن خویش سانسکریت را «سمز کرته‌بهاشا» می‌نامند که زبان ویراسته شده و زبان به شده و خوب شده معنی می‌دهد، و چون دستور آن زبان بر زبان اوستا نیز دستور می‌راند، نشان می‌دهد که در زمانی دور، هنگامی که هنوز هندوان و ایرانیان در

---

۱ بسی از پژوهندگان دریای اوستا کوشش دارند که بازسازی دبیرهٔ دین را به پایان دوران ساسانی برسانند، تا بدین سان نیز زخمی بر فرهنگ توانمند ایرانی زده، باشند و آنرا کم گسترمتر نشان دهند. باز آنکه بر هر خردمند که این سخن می‌شنود از آفتاب روشن‌تر است که اگر ۲۱ نسک اوستا را که در زمان بلاش اشکانی گرد آوردند، تا پایان ساسانیان تا همان دبیرهٔ کهن نگاه داشته باشند، پس می‌باید که نمونه‌ای از آن دبیره نیز بازمانده باشد بویژه در گفتار ابن ندیم که از گفتهٔ روز به پارسی آورده است.

دیگر آنکه اگر اپستاک را پیدا کردند و می‌بایست که آنرا بخوانند، پس، دبیره را نیز در همان گاه پدید آوردند. و بدینسان زمان پیدائی این دبیره شش سده به پیش‌تر باز می‌گردد.

۲ گرویده: با ایمان

ایرانویج می‌زیسته‌اند، ایرانیان کهن برای نگارش دفترهای خویش زبانی ویراسته بجز از زبانی که بر زبان مردمان روان است، آراسته بوده اند و آن همین زبان است که امروز سه گونه گویش آن را در سانسکریت، اوستا و فارسی هخامنشی باز می‌یابیم.

پس بهتر آن می‌بود که ما نیز این زبان را زبان فرهنگی کهن ایران بنامیم، اما چون از آن زمان که اسکندر گجسته دوازده هزار دفتر دانایان پیشین ایران را سوزانده است. بیست ودو سده بیش می گذرد، و در این بیست و دو سده همواره این نسک‌ها با همین نام خوانده شده است نمی‌توان آنرا دگرگون کرد... مانیز می‌باید که آنرا اوستا بنامیم، شاید که همین نام، همواره یادآور کار زشت تباهکاران تاریخ باشد!

## دربارهٔ این دفتر

احسان بهرامی گزارندهٔ این دفتر از بیست و چهارسال پیش آغاز به کار آن کرده بود. و چون در آغاز کار بنیاد نیشابور، اندیشیدم که می‌باید فرهنگی از واژه های اوستائی فراهم آوریم و بهتر آنست که این فرهنگ ترجمهٔ **فرهنگ کانگا** باشد که گام نخست را پشت سر یک ایرانی نژاده گذاشته باشیم ابا موبد فرزانه رستم‌شهزادی سخن را در میان نهادم که با یاری وی و موبدان فرزانه اردشیر آذرگشسب و فیروز آذر گشسب این کار را بیاغازیم.

وی به من گفت که این کار چندی پیش انجام شده و یک دفتر از آن را نزد ایشان بود به من نمود و گوشزد کرد که همین کار، با ویرایش و نگرشی تازه، ترا به هدف می‌رساند. و نیاز به دوباره کاری نیست!

دفتر را گرفتم و ناشکیبا و بی‌آرام به خانه بردم و بررسی کردم... اما سالها گذشت تا احسان بهرامی را بیابم و دربارهٔ آن با وی سخن گویم.

او از پیشامدهای نابهنجار دست از شهر شسته و به کشاورزی روی آورده بود و هیچکس آگاهی او را نداشت! تا آنکه پس از چند سال جستجو دست روزگار او را به گونه‌ای که در اندیشه‌ام نمی گنجید به من رساند. بیدرنگ کار را آغاز کردیم و از آن زمان هفت سال می گذرد که از کار ویرایش، حروفچینی‌های شش گانه، صفحه آرائی و ویرایش نادرستی‌های چاپی، و نگرش دوبارهٔ آن پرداخته‌ایم. و بیگمان چاپ این فرهنگ از آغاز کار چاپ در ایران تا کنون دشخوارتر از همه کارهای چاپی بوده زیرا که افزون بر دین دبیره و گاه دبیره پهلوی و سانسکریت، در هر برگ آن چهار گونه حروفچینی داریم که هر گروه آن جداگانه چیده شده و بریده شده و در جای خود چسبانده شده است و برخی از برگهای این دفتر هست که از ۷۵ تکهٔ جداگانه سرهم شده باشد و اکنون اینچنین ساده به چشم نگرنده می آید! کار حروفچینی این فرهنگ نیز بسیار فنی بود و بویژه آوانویسی‌های فارسی و لاتین آن که با نشانه (آکسان)های بیشمار کسی را می‌خواست که تحصیلات

بالاتر از لیسانس ادبیات داشته باشد و در اینکارا . گرمانیک نویسنده و پژوهشگر ارمن و سرپرست بخش پژوهش های ارمنی بنیاد چون کار را ناگزیر دید با همه گرفتاری‌های خویش به یاوری ما برخاست که اگر نگرش تیز و دلسوزی همه جانبهٔ وی در کار نمی‌بود، این بخش از فرهنگ با نادرستی‌های فراوان به دست خواننده می‌رسید.

نگرش او تا بدانجا بود که گاهگاه لغزش‌هایی را که کمابیش در یک کار بزرگ روی می‌دهد (و آوانویسی های مرا نیز در بر می‌گرفت) با دیدهٔ تیزنگر درمی‌یافت و مرا نیز آگاه می‌کرد. همو بود که بخش فهرست انگلیسی را نیز در دفتر چهارم نگریست و در کار آن یاوری بس ارزنده کرد.

احسان بهرامی که در آغاز نمی‌دانست این کار از دیدگاه فن چاپ تا چه اندازه فنی و دشخوار است گاهگاه برمی‌افروخت و نیازمند بود که من با آرامش و لبخند و امید، آتش وی را که سالها در اندوه چاپ فرهنگ هر زمان تندتر می‌شد، فروبنشانم. خوشبختانه فروتنی و دید دانشمندانهٔ وی، یاور خوبی در ویرایش فرهنگ بود، و در هر دیدار، بررسی انبوه واژه های تازه و نگرش و ویرایش دیگر بایسته بود و هربار، با گفت و گو و شنیدن سخنان من با من همرای می‌شد.

کار فهرست برداری که بیش از یکسد هزار فیش داشت چشم راست آن یار نازنین را بیمار کرد چنانکه برای درمان و کارد پزشکی به کشور دانمارک رفت و هنوز نیز کار درمانش به پایان نرسیده است که فرهنگ از پس ۲۴ سال به چاپ می‌رسد.

## سنجش این فرهنگ

هیچ کار بزرگ از نادرستی و لغزش بر کنار نیست و من خود بخوبی می‌دانم که اگر یکبار دیگر این فرهنگ را بازنگرم ده‌ها لغزش چاپی و ویرایشی و شاید لغزش در گفتار یا هر لغزش دیگر در آن بیابم.

بنابراین از استادان خردمند و خوانندگان فرزانه که به چنین لغزش‌ها برمی‌خورند خواهش دارم که آن نادرستی را از فرهنگ بپیرایند و برمن نیز ببخشایند که کاری را که انجام آن درخور چند گروه دانشی و فنی بوده است و تا کنون در ایران مانند نداشته است به تنهایی انجام داده‌ام ویاور من یکی دو دوست وفادار بوده‌اند که هر کدام گاهگاه دست مرا گرفته‌اند.

پس این فرهنگ با نگرش ایرانیان می‌باید که پیراسته تر و آراسته‌تر گردد و در آینده به گونه‌ای بهتر از این به دست ایرانیان رسد.

چراغ راه من در این کار بزرگ این اندیشه بوده است که ما ایرانیان را نمی‌شاید که پشت سر اروپائیان گام برداریم و بهتر همان است که گام نخست را برپایه‌ای گذاریم که بر دست یک ایرانی دیگر بنیاد شده، دستوری از خانوادهٔ دستوران که اوستا را از

پدران ونیاکان خویش آموخته و چشم بر دست دیگران ندوخته است، ... و این کار به یاوری خداوند پیروزگر به انجام رسید... و آینده هنوز از آن ما است، و رهروان این راه دراز آهنگ خود دانند که گام‌ها را یکایک چگونه بردارند و کمی‌ها و کاستی‌ها را چگونه بپیرایند و این اندازه گفتار را برای آگاهی دوستان از یورش‌ها و نقدهای پیروان اروپائیان به این فرهنگ بسنده می‌دانم!

ما تا نودوپنج درصد کار را به انجام رسانیدیم، یاران پنج درسد دیگر را به فرجام رسانند!

به یاری یزدان کار را آغاز کردیم، اما یک چنین فرهنگ با چنین ویژگیهای فنی در هنگامی که بهای کاغذ یکباره به بالا رفت بی‌پشتیبانی سرمایهٔ بیدریغ به چاپ نمی‌رسید.

به خواست خداوند در آن هنگام هرمز دسروشیان فرزانهٔ آزاده‌ای را که می‌خواست به نامگانه مادر خویش دست به کارهای فرهنگی زند و بنیادی برای چاپ نوشته‌هایی پیرامون فرهنگ ایران فراهم آورد، با بنیاد نیشابور آشنا ساخت و نمونهٔ کارهای فرهنگی را که دراین بنیاد به چاپ می‌رسید در راستای اندیشهٔ خویش یافت. اما دریغا که در همان روزگار فرزند جوان فرهیختهٔ اندیشمندش که نشانه‌های یک نبوغ بزرگ را از دوران کودکی در کارهای خویش نشان می‌داد، و پله‌های دانش و بینش را با استواری زیر گام می‌نهاد و می‌رفت که یکی از بزرگترین چهره های دانش جهانی شود، در دیاری دیگر از جهان برفت و سایه‌ای از اندوه بر چهرهٔ پدر و مادر و آشنایان خویش افکند...

هرمزدسروشیان بسیار زود به خود آمد و آن بنیاد را که می‌خواست بنام مادر بنیان نهد به نام فرزند بنا نهاد و با بزرگواری همهٔ هزینه‌های چاپ این فرهنگ را پذیرا گشت، اما کار ایشان چنان بود که بیشتر زمان‌ها در کشوری دیگر به سر می‌برد و نگرشی ویژه و فرهنگی، و سرمایه‌ای بیدریغ را بایسته می‌کرد که هر دم به یاری ما بشتابد.

پس از چند سال دوست فرزانهٔ دانشمند علی آیت‌الهی موسوی که از خاندان دانش و فرهنگ کرمان‌اند به نمایندگی ایشان به یاری ما شتافتند، و چنان با آغوش باز همه کارها را پذیرا گشتند و هر زمان که بایسته بود بیدرنگ دست مارا گرفتند، که کار چاپ و فرهنگ از لیتوگرافی تا پایان صحافی در زمانی کمتر از چهارماه به انجام رسید، و آنانکه به کار چاپ، با دستگاههای موجود در ایران آشنایی دارند، خود دانند که این نیز یکی از شگفتی‌های کار ما است.

## آفرین یاد

اینک که کار چاپ به پایان می‌رسد، با دلی سرشار از مهر و زبانی پر از آفرین به همه یاران که به گونه‌ای در کار این دفتر یار ما بوده اند ستایش و آفرین درود می‌فرستیم، به:

شادروان دستور کانگای بزرگ نویستدهٔ فرهنگ کانگا که با دریافت یک فرمان تاریخی

بزرگ از روان نیاکان، دست به کار فرهنگ اوستای خویش زد

استاد پورداود که نویسندهٔ این دفتر را در خانهٔ خویش پذیرا شد و اوستا را به او آموخت

احسان بهرامی گزارندهٔ فرهنگ که با شور و التهاب کار فرهنگ را بیست و چهار سال دنبال کرد.

دکتر بهرامشاه غریب شاهی که در ویرایش کار انگلیسی این فرهنگ ما را راهنمایی کرد

ا. گرمانیک پژوهشگر تیزنگر ارمن که از یاوریش یاد کردم

فرزند فرزانه‌ام پارسا دانشمند که در یافتن برخی متون یاور من بود.

همهٔ حروفچینان این فرهنگ که در درازنای چندسال هر یک به گونه‌ای یاور ما بوده اند خسروهادیان و منیژهٔ فرهنگی برای شکیبائی فراوان در کار صفحه آرائی فرهنگ مسلم حدادی مدیر و کارکنان لیتوگرافی فیلم گرافیک برای سرپرستی کار لیتوگرافی و دل دادن و به سامان رساندن آن، بگونه‌ای که از کارایشان به نام همکاری فرهنگی می‌توان یاد کرد عباس موقتیان مدیر و کارکنان چاپ ۲۰۰۰ که انبوه فرم‌های فرهنگ را به سامان رساندند.

اصغرآزادی نجیب برای فراهم آوردن کاغذ ضرب و گالینگور جلد، چنانکه گویی همه اینکارها را برای خود انجام می‌دهد.

اصغر عبداللهی مدیرو کارکنان صحافی آذین که بهرهٔ کوشش هفت ساله ما را در جامه‌ای زیبا آراستند.

دوست گرامی علی اکبر خرمشاهی که بخشی بزرگ از کار این فرهنگ، زیر چراغی فراهم آمد که ایشان روشن کرده بودند. و سرانجام دوست فرزانه محسن رئوفی که در همه کارها از لیتوگرافی تا صحافی با نگرش و دل بندی ویژه یارویاور بنیاد بوده اند.

دوست فرزانه ارجمند علی آیت‌الهی موسوی که بی‌یاری ایشان بدین زودیها کار فرهنگ به پایان نمی‌رسید.

فرزانگان هرمز دسروشیان و مریخ مزدائی پدر و مادر داغدیدهٔ آن جوان ناکام که به جای اشک و آه فرهنگ و دانش پیشکش ایرانیان کرده اند.

خدایشان یار باد و بهرهٔ کارنیکشان به جهانیان رساد.

با درود و آفرین ویژه به روان و فروهر آن جوان ناکام سرن سروشیان که رفتنش نیز برای بازماندگان نشانه‌های نیک برجای می‌گذارد.

**فریدون جنیدی**

اورمزد روز وامردادماه ۱۳۶۹ خورشیدی

شاد باد آنکه شبش صبح جهان افروز است

گرچه ره زین شب تاریک به پایان نبرد



شادروان سمرن سروشیان

## راهنمای فرهنگ

نشانه‌های فارسی و لاتین که در این دفتر دربرابر دبیرهٔ اوستائی آمده.

| | | |
|---|---|---|
| a | اَ | 𐬀 |
| ā | آ | 𐬁 |
| i | ای (کوتاه) | 𐬌 |
| ī | ای (بلند) | 𐬍 |
| e′ | اِ کوتاه نزدیک به اُ | 𐬆 |
| ē′ | ئِی (بلند) | 𐬇 |
| e | اِ | 𐬈 |
| ē | اِ کشیده | 𐬉 |
| o | اُ ـ ئُـ | 𐬊 |
| ō | او ـ ئو (کشیده) | 𐬋 |
| u | او کوتاه | 𐬎 |
| ū | او کشیده | 𐬏 |
| āw | آو | 𐬂 |
| aṅ | آنـ (گ) | 𐬄 |
| k | ک | 𐬐 |
| g | گ | 𐬔 |
| x | خ | 𐬑 |
| X̄, xv | خو | ۳ 𐬒 |
| γ | غ | 𐬖 |
| č | چ | 𐬗 |
| j | ج | 𐬘 |
| t | ت | 𐬙 |
| θ | ث | 𐬚 |
| t | ت | 𐬝 |
| d | د | 𐬛 |
| δ | ذ | 𐬜 |
| p | پ | 𐬞 |
| b | ب | 𐬠 |
| f | ف | 𐬟 |

| | | |
|---|---|---|
| 𐬎𐬎 | و (میان دولب) | w |
| 𐬬 | و (میان لب و دندان | v |
| 𐬎 | و (در آغاز) | v |
| 𐬢 | ان (گ) | aŋ̊ |
| 𐬣 | ان (گ) | aŋ̇ |
| 𐬧 | ن | n |
| 𐬥 | ن | n |
| 𐬨 | م | m |
| 𐬪 | ی (آغاز) | y |
| 𐬫 | ی (میان) | y |
| 𐬭 | ر | r |
| 𐬯 | س | s |
| 𐬱 | ش | š |
| 𐬴 | ش (مشدد) | š̲ |
| 𐬲 | ژ | ž |
| 𐬵 | هـ | h |

در آوانویسی‌های فارسی «او» ی کوتاه، با «او»ی بلند و نیز «ای» کوتاه با «ای» بلند یکسان آمده، اما در آوانویسی‌های لاتین هر یک نشانهٔ خود را دارد.

جملات انگلیسی فرهنگ، همان است که دستور کانگا آورده و چون یکصد سال پیش از این نوشته شده برخی نقطه گذاری‌ها در آن، همسان فرهنگ‌های پیشرفتهٔ جهان نیست. وبرای این کاستی، پوزش مارا بپذیرید!

آوردن متن انگلیسی در این فرهنگ بیشتر بدان روی است که دانشجویان پارسی هند بتوانند از آن بُهره ببرند، چنانکه نیز از کار پارسیان هند بهره‌مند شدیم. شاید که همراهی متن انگلیسی با فارسی، کمک به آموزش فارسی به آن پارسیان دور از دیار بکند که بفرمان جهانخواران انگلیسی از سخن گفتن به زبان مادری خویش محروم شدند!

پس از واژه ها شماره‌ای دوگانه آمده است که نخستین آن، واژه را از دیدگاه دستوری باز می‌نماید شماره سمت راست اول شخص یا دوم شخص و جز آن را باز می گوید و شماره سمت چپ گویای حالت دستوری واژه است. این حالات بدین سان شماره گرفته‌اند: ۱ـ کنایی ۲ـ مفعولی (رائی) ۳ـ آلت (بائی) ٤ـ برائی ۵ـ ازی ٦ـ وابستگی (اضافه) ۷ـ دری ۸ـ ندا.

پس اگر واژه ای به شماره ۷/۱ آمده باشد نشان می‌دهد که آن واژه اول شخص در حال

دری است: در کوه و شماره ۲/۱ کوه را

پس از آن شماره‌ای دیگر آمده که همراه با نامی از یکی از بخش‌های اوستا است مانند یسنا ۸ و ۱۰ که نشان می‌دهد آن واژه از هات هشتم و بند دهم آن، است

یشت ها به شماره نشان داده شده اند، و شماره ها چنین است:

۱ـ هرمزدیشت ۲ـ هفتن یشت ۳ـ اردیبهشت یشت ٤ـ خرداد ... ۵ـ آبان ٦ـ خورشید ۷ـ ماه ۸ـ تشتر ۹ـ درواسپ ۱۰ـ مهر ۱۱ـ سروش ۱۲ـ رشن ۱۳ـ فروردین ١٤ـ بهرام ۱۵ـ رام ١٦ـ دین ۱۷ـ ارت ۱۸ـ اشتاد ۱۹ـ زامیاد ۲۰ـ هوم ۲۱ـ ونند

پس شماره ای چون یشت ۷ـ ۲/٤ بند دوم از فقره چهارم خورشید یشت راباز می‌نماید که جایگاه آن واژه است.

نرینه، مادینه، کماسهٔ در برابر مؤنث، مذکر، خنثی

برای آن واژه‌ها که معانی دیگر از فرهنگ‌های دار مستترو نولد که و پورداود و دیگران آمده در داخل کمانک یادآوری کرده‌ایم.

راهنمای این دفتر




١
١٩٧
٢٣٥
٢٥٨
٢۶٢
٣٢٣
٣٣٧
٣۴٠
٣۴۴
٣٨٧
۴١١
۴۴۴
۴٨۵
۴٩١
۵١٩

a

آ ـ وات پیشوند است که در آغاز واژه‌ها اگر بکار برده شود معنی آنها را به ناپایا (منفی) بر می‌گرداند. = نه، نا، بی. وات به واژه‌های دیگر مانند و و نیز دگرگونی پیدا می‌کند.

a: negation, a negative prefix, privation.

= بی‌فرزند وند ۴ و ۴۷. = نه خوردنی وند ۱۰ و ۱۸. = نزائیده، نازا، نزاده وند ۱ و ۲۱. = سنگدل، بی مهر، ستمگر یشت ۱۳ و ۱۳۶. = بی‌آب وند ۵ و ۵۲. = ناتوان بی‌کران، وند ۲ و ۴۰. یشت ۱۰ و ۲۸. وند۱۳و۱۹.

a[illegible]: (از ریشه )

a missile, an arrow.

آشیمنا: تیر، خدنگ، پیکان، . . یسنا ۴۷ و ۲۸.

aiti:

back

آئیتی پس، واپس، پس بردن.

= پس بردن وند ۵ و ۴۱. ۴۲ و ۴۳.

aiθ ivant:

آئیثیونت نگ See:

**aiθyejan̊h:** imperishable.

آئیثیجَنگَه: نابود نشدنی، . ۲/۱ وند ۷ و ۵۲ . ۱۹ . ۳۱.
۲/۱ یشت ۲ و ۱۳ . ۱/۳ یشت ۱۳ و ۱۵.

**aiθyejan̊ȟant:**

imperishable; undecaying

آئیثیجَنگهَنت: نابودنشدنی، نپوسیدنی، تباه نشدنی، .
۲/۱ یشت ۲۲ و ۱۳ . ۲۴ . ۶۲ . ۵/۱ یشت ۲۲ و ۱۶ . ۲۴ و ۶۲.

**aidyu:**

dom esticated animal. tame.

آئیذیو: اهلی و رام شده، دام رام شده (جنگجو ترجمه اشپیگل) ۲/۳ یسنا ۴ و ۳ ۶/۳ یشت ۱۳ و ۱۵۴ . یسنا ۳۹ و ۲.

**aiδya:** (ودیک)

now, here.

آئیذیَ: اکنون، اینجا، اینک. ۲/۱ یشت ۲۲ و ۱۳.

**ainika:**

face , forehead.

آئینیکَ (آنی ± پیش) = پیشانی، رخساره: ۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۴۳ . یشت ۱۴ و ۹.

۲ـ پیشانی ارتش یا جلو ارتش، گردان.

**ainižbéréta:**

آئینیژبرِتَ

See: نگ

**ainiti:** mercy . gentelness

آئینیتی: نرمی ، آراستگی ۳/ یسنا ۵۷ و ۴۰

**ainita:** not straightened ; not oppressed;

آئینیتَ: زیر فشار و زور نرفته ، ستم ندیده . ۲/۳۰ یشت ۱۳ و ۳۴ ۰ ۵۱ ۰

**ainiδat:** not here; else - where;

آئینیذَت: نه اینجا ، جای دیگر = آنجا یسنا ۵۷ و ۳۳ ۰

از ریشه

**ainišti:** want of means (lit.);

آئینیشْتی

خواسته (نیروودارایی) ،زیان ، ستم ، ۲/۱۶ یشت ۱۰ و ۱۱۰ ۰

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۰ ۰

**ainyāva:** name of an illustrious personage;

آئینْیاوَ: نام کسی با آوازه و نامور . ۱۲۵ و ۶ یشت ۱۳ و ۱۲۲ ۰ ۱۲۴ ۰

(۱۰)

**aipī,aipi:** also; though ; however;

ائیپی : هرچند ، اگرچه ، نیز ، هر اندازه .

وند ۶ و ۱۰. ویشت ۱۰ و ۸. = پلید، ناپاک، وند ۵ و ۵۹. یسنا ۶۲ و ۳. .

۲ـ مانند وات فزونی این‌ها را نیز می‌رساند مانند: دیرتر، پسین، دیگر، در، روی، هرجا، پیرامون، درباره، پس‌از. وند ۵ و ۲۱. یسنا ۵۷، ۳۳. .

aipi: (۰۲)

آئیپی = آب مانند same as

aipičaré: one that follows behind;

آئیپی چَرِ: پشت سر رفتن = پشت سر، = رفتن ۱/۱ یشت ۱۵ و ۴۵.

aipičiΘ im: here after, henceforth

آئیپی چیثیم: زین پس، بدینسان، از اینرو. یسنا ۲۹ و ۴.

aipiδbaoγé:aipitbaoγé:

follower . one that bends behind;

آئیپیذْبَئوغ، آئیپیتْبَئوغ: بزرگداشت کننده، پیرو، سربفرمان. یشت ۱۵ و ۴۵.

aipi-dxyu: centuries

آئیپی نَخْیو: که پشتیبان کشور ۲/۱ یشت ۱۰ و ۱۴۴. پشتیبان کشور.

**aiβi-dvā̊nar:** misty ; cloudy, rainy

آئیپی ذوان نَر : ابری ، مه‌آلود ، بارانی .

۶/۱ یشت ۱۱ و ۰۴

**aipiparéna:**

See: نگ آئیپی پَرِنَ

**aipivaŋ̊hu:** name of an illustrious personage of the family of KaiKhosru, son of KaiKobad;

آئیپی وَنگهو : نام یک کس نامور از خاندان کیخسرو پورکیقباد .

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۲ .

**aipišūta:** with omissions, with negligence; incorrectly.

آئیپی شوتَ : با کوتاهی ، با سستی ، بانادرستی ، فراموشی .

۱/۱ یسنا ۱۳ و ۵

**apī-débāvayat:**

See: نگ . آئیپی دِباوَیَتْ

**aipya:** danger on the way

آئیپیَ : ترس راه و بیم راه ، آسیب راه ۶/۳ یشت ۱۱ و ۵ .

**aipyaena, aipyayana:** : going about; coming-secretly. (D.)

آئیپ یَئِنَ : گردنده ، راه سوا کردن ، پنهانی آمدن .

۲/۱ یشت ۴ و ۶

[Avestan]

**aipyūxδa:** with needless additions.
with blunders. (Haug)

آئیپیوخذَ : بی‌جا گفتن ، افزون گویی

با لغزش سخن گفتن ، بی‌جاگویی : [Avestan] ۱/۱ یسنا ۱۹ و ۵.

[Avestan]

**aiwi,aibī,aibi:** perfix. high up, above, near.

آئیوی ، آئیبی

پیشوند : هر سه واژه به معنی : بالا ، بر ، بلند ، نزدیک [Avestan] .وند ۵ و ۲. [Avestan] . وند ۵ و ۲۴ [Avestan] یشت ۱۰ و ۹۵. همچنین چم های دیگری نیز دارد . مانند : فراوانی ، بسیار ، درباره ، درپیرامون [Avestan] یشت ۱۰ و ۴۸ [Avestan] وند ۸ و ۱۶. [Avestan] وند ۲ و ۳. [Avestan] ویسپرد ۹ و ۳. [Avestan] یسنا ۴۳ و ۷. [Avestan] وند ۶ و ۳۲.

[Avestan]

**aibi-gairya:** holding, choosing

آئیبی گَئیریَ: گیرنده ، برگزیننده ، نگهدارنده . [Avestan] ۱/ یسنا ۱۱ و ۱۷.

[Avestan]

**aibi-gaya:** watching our life.

آئیبی گَیَ: نگهبان زندگی ، نگهدارنده زندگی . [Avestan] گاه فرونشستن آفتاب تا نیمه‌شب [Avestan] ۲/۱ یسنا ۲ و ۶. [Avestan] ۴/۱ یسنا ۱ و ۶. [Avestan] ۸/۱ یسنا ۱ و ۲.

[Avestan]

**aibi-gara:** praising, singing.

آئیبی گَرَ : ستاینده، سراینده. ۱/۳.

aibi-jaréta: glorifying

آئیبی جَرِتَ : کرنش، گرامی‌داشت، شکوه ، ۱/۳ یشت ۲۲ و ۱.

aibi-jaretar: one who glorifies.

آئیبی جَرِتَر : ستاینده، کسیکه گرامی می‌دارد. ۱/۱ ویسپرد ۲ و ۵. یسنا ۱۴ و ۱. نشانی ۱/۸ و (۱/۲) در آفرینکان رپیت‌ون، و یشت ۳ و ۳/۱ یسنا ۳۵ و ۲.

aibi-jaréti: song of praise; hymn

آئیبی جَرِتی : سرود، نیایش، آواز نیایش، ۱/۲ یسنا ۷ و ۶ یسنا ۷۱ و ۶. ۱/۲ یسنا ۶۲ و ۱۱. یسنا ۷۰ و ۶ = آوای آب، شرشر آب.

aibi-dérěštā̃:

See: نگ آئیبی دِرِشتا

aibī-bairišta: most-helpful

آئیبی بَئیریشتَ: یاری‌کننده‌ترین، سودبخش‌ترین. ۲/۱ یسنا ۱۵ و ۲. یسنا ۵۱ و ۱. پورداود : شایان‌تر، برازنده‌تر

airita: going, wandering, loitering.

آئیریتَ: آواره، سرگردان، بیهوده گذران گاه: ۱/۱ وندیداد ۱۳ و ۴۸.

**airima:** reclusion, seclusion, quiet.

آئیریمَ: آرام، گوشه‌نشینی، کناره‌گیری ۷/۱ وند ۹ و ۳۳، ۳۵، ۱۶، ۸.

**airimaiti:** reclusion, segregation;

آئیریمَئیتی: آرامی، گوشه‌گیری، کناره‌گیری. وند ۱۴ و ۶.

**airime-aňhad:** sitting at rest;

آئیریمِ آنگهَد: آرام نشستن ـ آرمیدن ـ آرام بودن.

۱/۳ یشت ۱۳ و ۷۳.

**airišta:** not wounded

آئیریشتَ: ناریش، بی‌زخم. = بی. = زخم = بی‌زخم،

۲/۱۶ یشت ۵ و ۶۵.

**airīriča:** not empty; full, sufficient, healthy; uncorrupted;

آئیریریچَ: پر، تهی نشده، ناتهی، تندرست.

تباه نشده، = نا = تهی = ناتهی، ۶/۳ یسنا ۶۵و۷

**airya:** of noble birth, respectable; Arian;

آئیریَ: ارونده، آزاده، ارجمند، شکوهمند.

اریایی ، آریا ، ایرانی ۱/۱ یشت ۸ و ۹ . ۱/۳ یشت ۵ و ۶۳ .
۱/۳ وند ۸ و ۹ . ۵۶ . ۴/۳ یشت ۸ و ۶۹ .
۶/۳ وند ۱۹ . یشت ۵ و ۴۲ . یشت ۱۳ و ۱۰ .

[illegible]

**airyana:** Arian, Iran; Aryan, Iranian

آئیرْیَنَ : آرین ، ایران ، آریایی ، ایرانی . ۲/۱ یشت ۱۸ و ۵
= ایرانویج ۲/۱ یشت ۱ و ۳ . = فـر
ایران ۲/۱ یشت ۱۸ و ۱ . ۲/۲ وند ۲ و ۲۱ یشت ۱ و ۲۱ . یشت
۵ و ۱۷ . ۱۰۴ . یشت ۱۵ و ۲ .

[illegible]

**airyaman:** (1) the angel presiding over peace and happiness. (2) the prayer Airyaman. (3) giving happiness and peace of mind. (4) a servitor;

آئیرْیَمَن : ۱ـ نام فرشته نگهبان ، آشتی و دوستی و شادی و خوشبختی ۲ـ آریامن نام موبدی است . ۳ـ خوشبختی دهنده و آرامش دهنده از اندیشه ۴ـ نوکر ، خدمتکار
۱/۱ وند ۲۲ و ۹ . ۱۵ . ۱۹ . ۲۰ . ۱/۱۰ وند ۲۰ و ۱۱
۱۲ ، یسنا ۵۴ و ۱/۱۵ یشت ۳ و ۲ ۳/۱۰ یسنا ۳۲
و ۱ .

[illegible]

**airyava:** the youngest son of king Fridoon; Iraj.

آئیرْیَوَ : ایرج کوچکترین پسر فریدون شاه
۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳ .

[illegible]

**airyōšayana:** the Aryan seat of empire

آئیرْیُـوْ شَیَنَ : آریایی آشیانه ، جایگاه شاه ایرانیان ، پایتخت ایرانیان آریانشین ،

۲/16 یشت ۱۰ و ۱۳.

aiwi: prefix:

See: . نگ ، پس ، دیگر ، پیشوند : آئیوی

aiwi-aojanh: very powerful,

آئیوی آاُجَنگهْ : بسیار نیرومند ، دلاور ، ۱/۱ یشت ۸ و ۲۲ ، ۲۸.

aiwi-awra: over cast with clouds;

آئیوی آوْرَ : ابری ، تیره‌فام ، ابرتیره فام ، ۶/۱ یشت ۱۴ و ۳۱.

aiwi-éréti: excrement ; filth;

آئیوی اِرِتی : پلیدی ، گه ، چیز پلید ، ۲/۱ وند ۷ و ۱۳و۱۴

aiwi-karéta: most cutting, most fatal;

آئیوی کَرِتَ : بسیار برنده (برنده‌ترین) بسیار تیز ، بسیار برا . ۱/۳ یسنا ۷۱ و ۷.

aiwi-xarénanh: over glorious.

آئیوی خْوَرِنَنگهْ : پرشکوه ، بسیار درخشان ، ۱/۱ یشت ۱۵ و ۴۸ ، ۲۰.

2-name of an illustrious personage.

۲– و همچنین نام یک کس نامور است . ۶/ یشت ۱۳ و ۱۱۷.

aiwi-khshuitan:residence, lodging;

آئیوی ـ خشُوئیتَن، خانه واگذاری، خانه کرایه‌ای ۴/۱۲۷ وند ۲ و ۲۵، ۳۳.

aiwi-xš̆ōiΘna:' : beautiful, handsome.

آئیوی خشُوْ ئیثْنَ: زیبا، خوشگل ۱/۱ وند ۳ و ۲۴.

aiwi-gāiti: approach.

آئیوی گائیتی : نزدیکی، دسترسی ۲/۱ وند ۹ و ۶ وند ۷ و ۹ ۷/۱ وند ۸ و ۴.

aiwi-gāma: winter ; year;

آئیوی گامَ : زمستان، سال، گذشت یک زمستان = یک سال ۷/۱ وند ۵ و ۱۰، ۴۲ وند ۱۵ و ۴۵ ۶/۳ وند ۲ و ۴۱، یشت ۹ و ۱۰ یشت ۱۵ و ۱۲، یشت ۱۹ و ۲۹.

aiwi-ɣžāra: overflow (of waters).

آئیوی غژارَ: لبریز، لبالب، پر، مالامال، ۲/۱۶ یشت ۸ و ۷۲.

aiwi-zū: a species of dog, a dog just come to life(sp.); a puppy;

آئیوی زو :

یک جور سگ، سگ تازه بدنیا آمده، توله سگ ۱/۱۹۶ وند ۵ و ۳۲.

[illegible] (۱۰-[illegible])

**aiwi-zūzuya:** offering prayers;

آئیوی زووی : زمزمه در نیایش، یاری خواهنده

[illegible] ۶/۳ یسنا ۸ و ۴.

[illegible] (۱۰-۳[illegible])

**aiwi-tačina:** running;

آئیوی تَچینَ : دوان، گریزان [illegible] ۶/۱ یشت ۱۴ و ۱۱.

[illegible]

**aiwi-tara:** far ; distant;

آئیوی تَرَ : بسیار دور، دوری [illegible] ۳ و ۵ یشت ۱۷ و ۱۴.

[illegible] از (سانسکریت)

**aiwiti:** proximity;

آئیویتی: نزدیکی، همسایگی. [illegible] ۵/۱ یشت ۱۹/۶.

[illegible] از (سانسکریت)

**aiwitū:** round about, near;

آئیویتو: نزدیک، دسترس، پیرامون، [illegible] یشت ۱۲ و ۲۵، یشت ۱۹ و ۶۶ و ۵ و ۹۷.

[illegible] ([illegible] ۱.)

**aiwiθūra:** powerful, triumphant;

آئیوی‌ثورَ: نیرومند، پیروز [illegible] ۱/۱ یشت ۵ و ۵ [illegible] ۱/۳ یشت ۱۳ و ۴ [illegible] ۱/۳ یسنا ۴ و ۶ ویسپرد ۱۱ و ۱۵. [illegible] ۳ و ۲، یشت ۱۳ و ۷۵ [illegible] یسنا ۲۲ و ۲۰ یشت ۱۳ و ۱۵۶. [illegible] ۸/۳ یسنا ۶۵ و ۱۲.

aiwiΘyō: far from;

آئیویث یئْو: دور از،

وند ۱۸ و ۱۷، ۲۵.

aiwi-daxyu: of surrounding countries;

آئیوی دَخْو یو: پیرامون کشورها، ۲/۱ یشت ۱۰ و ۱۴۴.

aiwi-dātō-tarštі: terrific, dreadful;

آئیوی داتُو تَرْشتی : ترسناک

هراسناک، بسیار ترسناک ۶/۱۹۶ یشت ۸ و ۲۱، ۲۷.

aiwidāna: horse-clothing, the armoure for horse;

آئیوی‌دانَ: جل اسب، زین و برگ اسب.

aiwi-dérēšta: strong, powerful, manifest.

آئیوی دِرِشتَ : بسیار درشت، نیرومند، خوش‌نما.

۳/۳ یشت ۱۳ و ۱۴۶.

aiwi-druxta: (1) broken, unfulfilled,

DEFRANUDED : (2) falsehood; defrauding, deceit;

آئیوی دْروخْتَ : (۱) شکسته، تاه‌شده، گول خورده،

(۲) سخن دروغ، گول، فریب، نیرنگ. ۱/۱ وند ۴ و ۵، ۱۰ یشت ۱۰ و ۱۷.

۲/۱۶۴ یشت ۱۰، ۱۰۵، وند ۴ و ۵۴، ۵۵.

𐬀𐬌𐬡𐬌-𐬛𐬭𐬎𐬑𐬙𐬌. (𐬛𐬭𐬎𐬘-۱۰)

**aiwi-druxti:** deceit, froud; trickery;

آئیوی دُروخْتی : فریب ، نیرنگ ، گول ، کلاهبرداری ، 𐬀𐬌𐬡𐬌-𐬛𐬭𐬎𐬑𐬙𐬌.

𐬀𐬌𐬡𐬌-𐬜𐬁𐬌𐬙𐬌 (𐬛𐬁-۲۰.)

**aiwi-δāiti:** mandate;

آئیوی ذائیتی: فرمان ، دستور ۲/۱ یسنا ۹ و ۲۶.

𐬀𐬌𐬡𐬌-𐬜𐬁𐬙𐬀. (𐬀𐬌𐬡𐬌 𐬛𐬁.)

**aiwi-δāta:** clothing, a garment;

آئیوی ذاتَ : رخت ، جامه ، زیرپوش.

𐬀𐬌𐬡𐬌-𐬥𐬀𐬞𐬙𐬌. (𐬥𐬀𐬞.)

**aiwi-napti:** moisture, perspiration;

آئیوی نَپْتی : نمناک ، خیس خـوی‌تن (عرق) 𐬀𐬌𐬡𐬌-𐬥𐬀𐬞𐬙𐬌 ۲/۱ وند ۷ و ۱۳ و ۱۴.

𐬀𐬌𐬡𐬌-𐬥𐬀𐬯𐬀𐬧𐬙. (𐬥𐬀𐬯.)

**aiwi-nasant:** coming (for help);

آئیوی نَسَنْت (بیاری) آینده 𐬀𐬌𐬡𐬌.𐬥𐬀𐬯𐬀𐬧𐬙𐬋 ۲/۱ یسنا ۷۱ و ۳.

𐬀𐬌𐬡𐬌-𐬥𐬌𐬙𐬌. (𐬥𐬍.)

**aiwi-niti:** leading or carrying about;

آئیوی نیتی : راهنما ، برنده ، گرداننده 𐬀𐬌𐬡𐬌-𐬥𐬌𐬙𐬌 نشانی ۳/۱ وند ۸ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸.

𐬀𐬌𐬡𐬌-𐬬𐬀𐬧𐬙𐬌. (𐬬𐬀𐬨.)

**aiwi-wanti:** (1) vomit; (2) enraged;

آئیوی وانْتی: (۱) غسیان، برگرد خوراکی از گلو (۲) خشمگین، پی‌ورز.
۲/۱ وند ۷ و ۱۳ ۱۴۰ ۱۴۰

**aiwi-varaiti:** raining; flowing of (waters).

آئیوی وَرَئیتی: بارنده، ریزنده، روان (از باران، آب) ۳/۱ وند ۶ و ۴۱
آب روان.

**aiwi-vanyaṅh:** more smiting or triumphant;

آئیوی وَنْیَنْگْه: زننده‌تر، پیروزمندتر، (دشمن زدا)
۱/۱ یشت ۵ و ۳۴ و ۵۷ یشت ۸ و ۲۲ یشت ۱۳ و ۷۷.

**aiwi-varéna:** covering

آئیوی وَرِنَ: پوشاننده
جامه، رخت ۳ و ۲ وند ۷ و ۱۱، وند ۴۵ و ۴۶ وند ۶ و ۵۱.

**aiwi-vastra:** covered with garments clothed;

آئیوی وَسْتْرَ: جامه پوشیده، رخت پوشیده

**aiwi-varént:** raining;

آئیوی وَرِنْتْ: باران، بارنده، باران ریزنده.

**aiwi-vasti:** explanation ; declaring publicly;

آئیوی وَسْتی: سخنرانی، آگاهاننده، سخنران گروه مردم.
۴/۱ ویسپرد ۹ و ۳.

[illegible]

**aiwi-sravana:** hearing; putting faith in;

آئیوی سْرَوَنَ : شنونده، استوان، باور دارنده، [illegible] . ۱/۱ وند ۳ و ۰۴۰

[illegible]

**aiwi-srũΘréma:** the time of darkness;

آئیوی سْروثْرِمَ: گاه فرونشستن آفتاب آغاز تاریکی شب تا نیمه شب، شامگاه [illegible] ۱ و ۲ یسنا ۲ و ۶ [illegible] ۴/۱ یسنا ۱ و ۶۰ یسنا ۳ و ۸ [illegible] ۴/۱ یسنا ۱ و ۲۰ [illegible]

[illegible]

**aiwi-šayana:** ruling; having a seat;

آئیوی شَیَنَ : آشیان دارنده، جادارنده (دارنده جائی در پشت گردونه)
یشت ۱۰ و ۷۷۰ [illegible]

[illegible]

**aiwi-šastar:** one who sits (on horseback)

آئیوی شَشْتَرْ : سوارکار، کسیکه روی اسب می‌نشیند. سواره
[illegible] ۱/۱ یسنا ۱۱ و ۲۰

**aiwi-šãč:** following; [illegible]

آئیوی شاچْ: آینده، زیر [illegible] ۲/۱ یسنا ۵۲ و ۰۱

[illegible]

**aiwi-x̄aréΘa:** fit for drinking (water);

آئیوی خْوَرِثَ : شایسته آشامنده، خوردنی (آب) درخور آشامیدن
[illegible] ۱/۱ وند ۶ و ۳۲ ۰۳۵ ۰۳۷ ۰۴۱

aiwi-štāra: spread; diffusion;

آئیوی‌شتار: گسترده، پهن، پخش، ریزش، ۳ و ۲ وند ۱ و ۱۱ ۰، ۱۸، ۲۰.

aiwišti: a teacher; an instructor;

آئیویشتی: (۱) آموزگار، استاد، یاددهنده.

۲ــ نگهبانی، نگهداری

بازرسی، بازدید. ۱/۱ یسنا ۹ و ۲۴. ۴/ یشت ۱۳و ۶۷.

aiwiš-huti: expressing the Homa juice;

آئیویشهوتی: فشارنده شیره هوم ۴/ ویسپرد ۹و ۳.

aiwyåwn̊hā: girding the Kushti (the sacred thread):

a waistband; a girdle;

آئیویاونگها:

کمربند کشتی، کمربند دینی، رشته‌ورجاوند دینی که‌از ۷۲ رشته پشم بره سفید در۶دسته بافته می‌شود و هر زرتشتی استوان آن رشته را باید همیشه روی سدره بسته باشد.

۲/۱ وند ۱۸ و ۹.

aiwyåwn̊hana: the kushti; the sacred thread ; a girdle;

آئیویاونگهن: کشتی، رشته ورجاوند دینی:

کمربند دینی ۲/۱ یسنا ۹ و ۲۶ یشت ۱ و ۱۷.

[illegible] ۲. ([illegible] ۱.)

**aiwyāwn̊hana:** the fibres of the date tree used for binding the Barsam in the yasna ceremony by the officiating priest;

آئیوْیاوَنْگْهَنَ(۲): نام سه رشته بندیکه از الیاف درخت خرما در آئین یسناخوانی و — نیایش در آدریان و بدور یکدسته برسم پیچیده می‌شود.

[illegible] ([illegible])

**aiwyāxštar;** an overseer ; a guardian;

آئیوْیاخْشْتَرْ: سرور، نگهبان، دیده‌ور [illegible] ۱/۱۰ یسنا ۵۷ و ۱۵، یشت ۱۰و۱۰۳ . [illegible] ۲/۱۰ یشت ۱۰و۱۰۳

[illegible] ۱/۳ یشت ۱۸/۱۹.

[illegible] . ([illegible])

**aiwyāxštara:** watching; looking over;

آئیوْیاخْشْتَرَ: دیده‌وری کننده، نگهبانی‌کننده، [illegible] ۴/۱ یسنا، ۱۳ و ۳.

[illegible] . ([illegible] ۱.)

**aiwyāma:** approaching; coming for help;

آئیوْیامَ: دستگیری‌کننده، بیاری رسنده، کومک کننده، [illegible] ۳ و ۶ یسنا ۲۶ و ۳. یشت ۱۳ و ۸۲. یشت ۱۹ و ۱۵. [illegible] ۲/۳ یسنا ۱۳ و ۳. ویسپرد ۳ و ۵.

[illegible] . ([illegible] ۳.)

**aiwyāwanh:** protection, support, aid;

آئیوْیاوَنْگْهْ: نگهداری، سرپرستی، دستگیری، یاری، کومک، همراهی.

[illegible] ۳/۱ یسنا ۵۵ و ۳.

= آب‌ها. نگ See:

(از سانسکریت)

**auruna:** savage :

savage :

آئورونَ : بیگانه، بیابانی، دشتی

۶/۱ یشت ۱۴ و ۲۳. ۱/۳ یسنا ۳۴ و ۹.

۲/۳. یشت ۸ و ۳۶.

**auvuša:** white ; red ; crimson;

آئو ووشَ : سفید، سرخ، خاکی‌رنگ(کرم) . ۱/۱ یشت ۱۳ و ۸۱. ۲/۱ یشت ۱۴و ۵۰. یشت ۸ و ۵۸. ۶/۱ یشت ۸ و ۱۸ و ۲۰. ۱/۲ یشت ۱۰ و ۱۳۶. ۱/۳ یسنا ۵۷ و ۲۷، یشت ۱۰ و ۶۸. ۱/۳ یشت ۵ و ۷.

**auruša-bāzu:** white-armed;

آئوروشَ بازو : سفید بازو، .

= زن سفید بازو ۶/۱ یشت ۲۲ و ۹.

**aurušāspa:** (the warrior) of the white horse;

آئوروشاسْپَ : سفید اسب (جنگاور) سفید اسب

۲/۱۶ یشت ۱۰، ۱۰۲.

(۰۲-)

**aurva:** renowned; illustrious; exalted; valiant;

آئورْوَ : نامدار، نامور، دلاور، پیشرفته، باآوازه، ۱/۱ یشت ۱۵ و ۵۴. یسنا ۱۰ و ۴. ۶/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۳ یشت ۱۵ و ۱۶ یسنا ۹ و ۵ ۸/۱

۵۲۸

یشت ۲۵ و ۵۷. [illegible] ۱/۳ یشت ۱۰ و ۱۴. یشت ۱۹ و ۷۲. [illegible] ۶/۳ یشت ۱۵ و ۵۷ [illegible] ۱/۱ یشت ۱۵ و ۴۶. [illegible] ۲/۱ یشت ۱۵ و ۵۷.

## [illegible] . ([illegible]-۲-۱.)

**aurvant:** (1) quick; agile, active, strong;

آئورْوَنْت: (۱) چابک، چالاک، تیز، کارآ، نیرومند [illegible] ۱/۱ یشت ۵ و ۷ [illegible] ۲/۱ یسنا ۱۰ و ۱۰. یشت ۵ و ۱۳۱. [illegible] ۲/۳ یشت ۱۰ و ۷۲.

(۲) اسب

[illegible] ۱/۳ یسنا ۵۷. ۲۷. [illegible] ۲/۳ یسنا ۹ و ۲۲. [illegible] ۶/۳ یسنا ۱۱ و ۲.

(۳) جنگاور، جنگ جو [illegible] ۲/۲ یشت ۵ و ۱۳۹ [illegible] ۱/۳ یشت ۵ و ۱۳۲.

(۴) ستیغ الوند، کوه الوند که در پائین همدان است. [illegible]. یشت ۱۹ و ۳.

## [illegible] .

**aurvatō-dérézi-taka:** (a horse) going at a fast and steady pace;

آئو رْوَتَـوْ دِرِزی تَکَ

(اسب) تندرو یکنواخت دونده [illegible] ۶/۳ وند ۲۲ و ۳. وند ۱۰ و ۱۶.

## [illegible] .

[illegible] .

**aurvatō-saene-kaofa:** strong and high-humped (a camel);

آئورْوَتَـوْ سَئِنِ کَئُفَ:

(شتر) نیرومند بزرگ کوهان. [illegible] = نیرومند [illegible] = بلند [illegible] = برجستگی، کوه، بلندی، برآمدگی، کوهان. [illegible] ۶/۳ وند ۲۲ و ۳. وند ۱۰ و ۱۶.

**aurvat-aspa:** swift-horsed,

آئورْوَتْ آسْپَ: تیزاسب ۱/۱ یشت ۱۹ و ۵۱. ۱/۱ یشت ۱۰ و ۹. یشت ۶ و ۱. ۲/۱ یسنا ۲ و ۵. و ویسپرد ۲ و ۲. یشت ۵ و ۷۲. ۱/۱ یشت ۲۳ و ۶. ۲/۱ یسنا ۱۶ و ۴. یشت ۱۲ و ۳۴. ۴/۱ یسنا ۶۸ و ۲۲. ۶/۱ یسنا ۲۲ و ۲۴. یشت ۱۰ و ۱۳. یسنا ۶۵ و ۱۳. ۸/۱ وند ۲۱ و ۵.

2- Lohraspe (father of Kai Gushtaspa).

۲- ئوروت اسپ = لهراسب که پدر کی‌گشتاسپ بوده است. ۲/۱ یشت ۵ و ۱۰۳. یشت ۱۹ و ۸۷. ۶/۱ یشت ۱۷ و ۵۰.

( = نا . + = دوست)

**aurvaΘa:** an enemy ; a foe;

آئورْوَثَ: نادوست، دشمن، همیستار ۵/۱ یشت ۱ و ۲۴. ۵/۳ یسنا ۶۸ و ۱۳. ۵/۳ یشت ۱۳ و ۶۹. ۶/۳ یسنا ۵۷ و ۲۶. یشت ۱۰ و ۱۱. یشت ۹۷ و ۱۳. ۶/۳ یشت ۲۴ و ۱۹.

**aurvasāra:** the adversary of Kavihusravah(KaiKhosru).

آئورْوَسارَ: بلند شاخ پاژنام افراسیاب

نام دشمن و همیستار کیخسرو ۱/۱ یشت ۱۵ و ۳۱.

**aeiΘā:** snow.

آئیثا: برف ۷/۳ یشت ۲۲ و ۲۵.

( = بی . = تک)

aexa: sickness ; pestilence.

آ اِخَ: بیماری، ناتوانی، بیماری‌واگیردار. ۲/۱ یشت ۱۸ و ۶۰۲.

و هر دو از .

aeiby,aeibish: for them ;

آاِ ای بیوٌ آاِای بیش: به اینها، به آنها.

aezaxa: name of a mountain;

آ اِزَخَ: نام یک کوه ۱/۱ ویسپرد ۱۹ و ۴.

(دک.)

aezanh: wish , desire;

آ اِزَنگهَ: آرزو، خواهش ۲/۱. یشت ۱۹ و ۸۲ ۷/ یشت ۱۹و ۸۲.

aeta: = it در انگلیسی

this ; that;

آ اِتَ: این، آن.

(ریشه) = ضمیر اشاره، مانند و و .

۱/۱ وند ۴ و ۵. ۴۹ وند ۵ و ۱۱. ۳۳. ۳۴ وند ۴۱ و ۴۲. ۴۳.

۱/۱ وند ۵ و ۲۶. ۱۵. ۱۶. ۱۴ ۱/۱ وند ۴ و ۱۷. (۲) وند

۱ و ۱۳. ۴۱. ۶۱. وند ۶ و ۴۶. ۸ و ۲. ۲/۱ وند ۵ و ۱۳.

۱۴. ۱/۱ وند ۵ و ۲۲. ۲۵. ۲/۱ وند

۸ و ۲. ۳. ۲/۱ وند ۸ و ۷۴. وند ۵. ۲۲. ۱.

۲/۱ وند ۸ و ۷۶. ۷۸. ۳/۱ ویسپرد ۸ و ۱. یشت ۵ و ۱۳۲. ۳/

یسنا ۲۱ و ۴. ۴/۱ وند ۹ و ۳۹ ۴/۱ وند ۱۳ و ۳۱

۵/۱ وند ۱۵ و ۱۴. ۶/۱ وند ۳ و ۱۵. ۴. ۲.

۶/۱ وند ۵ و ۱۰. ۱۱. ۲۶. ۵۹. ۱۸/۶۸ ۶/۱

وند ۲ و ۲۴. وند ۹. ۵۶. ۶/۱ وند ۸ و ۷۵. وند ۱۷ و ۴.

[illegible] ۶/۱ یشت ۵ و ۹۳. [illegible] ۶/۱ وند ۴ و ۵۰. ۵۴. وند ۵ و ۹. [illegible] ۷/۱ وند ۴ و ۵۰. ۵۴. وند ۷ و ۵۷. وند ۸ و ۸۱. یسنا ۱۹ و ۶. یشت ۱۳ و ۲۰. [illegible] ۶/۲ وند ۱۳ و ۴۱. [illegible] ۱/۳ وند ۲ و ۳۶.۲۸ . ۳۹. [illegible] ۱/۳ وند ۱۳ و ۴۵ و ۴/۱ [illegible] ۲/۳ وند ۸ و ۱۱.۱۳۰ وند ۹ و ۳۹. یسنا ۷۱ و ۱۱. [illegible] ۳ و ۲ وند ۳ و ۱۹. [illegible] ۲/۳ وند ۷ و ۱۳. ۱۴. [illegible] ۲/۳ وند ۷ و ۱۰. ۱۱. [illegible] ۲/۲ وند ۱۸ و ۲۸. [illegible] وند ۶ و ۴۶ [illegible] ۲/۳. ویسپرد ۱۲ و ۴. یشت ۲۲ و ۱۴. [illegible] وند ۳ و ۴ [illegible] ۶/۳ وند ۲ و ۴۱ وند ۷ و ۵۱. [illegible] ۳/۶ وند ۶ و ۷. ۸ وند ۷۶ و ۷۷. [illegible] ۶/۳ وند ۴ و ۲۰. ۲۴. ۲۸. ۳۲. ۳۵. ۳۸. ۴۱ [illegible] ۶/۳ وند ۶ و ۴۳. وند ۷ و ۵۹ وند ۹ و ۲۹ [illegible] ۷/۳ وند ۲ و ۳۹ وند ۴۱ و ۷. وند ۵۰ و ۵۶. ۵۷.

**aeta a:** there,in that place [illegible] ([illegible] ۱۰.)

آ اِتَذ: آنجا، درآنجا [illegible] وند ۳ و ۱۸، وند ۵ و ۱۲. وند ۱۰ و ۱. [illegible] وند ۵ و ۴۵. وند ۱۵ و ۴۹. ۵۰.

۲ـ سپس: [illegible] برای

[illegible] وند ۴ و ۵۰. ۵۱. ۵۲. ۵۳. ۵۴.

[illegible]

**aetava:** name of an illustrious personage;

آ اِتَوَ: نام کسی با آوازه [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۳.

[illegible] ([illegible])

**aetavant:** : such, so

آ اِتَوَنْت: ایــدون، چنیــن [illegible] ۲/۱ وند ۶ و ۲۹. ۳۱. ۳۴ [illegible] ۶/۱ وند ۱۳ و ۳۰. ۳۷.

[illegible] ([illegible])

**aetahmāyu:** there ; then ;

آ اِتَهمایو آنجا ، سپس ، پس  وند ۱۵ و ۱۰ و ۲۱ . ۲۴ ۲۷ وند ۳۰ و ۳۳ . وند ۳۶ و ۳۹ . ۷۲ .

**aetenōiš:** (meaning unsettled). though (Dar.)

آ اِتنـَوئیش: دارمستتر : هرچند ، با اینکه ، مگر اینکه

(از ریشه د- ۲ .)

**aeθra:** education, learning;

آ اِثرَ : آموزنده فرهنگ ، ادب آموزنده . پورداود : آموزش

**aeθra-paiti:** master of learning; an instructor;

آ اِثرَ پَئیتی : هربد ، استاد ، آموزگار ، آموزاننده .

 ۱/ یسنا ۶۵ و ۹ .  ۱/۶ یشت ۱۳ و ۱۰۵ .   ۲/۲ یشت ۱۰ و ۱۱۶ .  ۱/۳ وند ۴ ، ۴۵ .  ۶/۳ یسنا ۲۶ و ۸ یسنا ۶۸ و ۱۲ .

**aeθrya:** one who receives instruction; a disciple;

آاِثرِیَ : شاگرد ، پیرو . ۲/۲ یشت ۱۰ و ۱۱۶ .  ۶/۳۶ یسنا ۲۶ و ۸ . یسنا ۶۸ و ۱۲ . پورداود : آموزگار ، هیربد

**aenaṅh:** (1) revenge, injury, insult, sin;

آ اِنَنگهْ کینه ، آزار ، زیان ، آسیب ، گناه  ۴/۱ یسنا ۳۲ و ۱۶ . یسنا ۴۶ و ۰۷ . یسنا ۶۵ و ۱۱ .  ۶/۱ یسنا ۳۱ و ۱۳ .

(2) a revengeful, cruel person; a sinner;

(۲) پرکینه، کینه‌جو، ستم‌کار، جانی، گناهکار. ۱۶/۲ یسنا ۳۴. ۴
۴/۱ یسنا ۴۶ و ۸ ۶/۳ یسنا ۳۰ و ۸. یسنا ۳۲ و ۷.

(دینم. فعل)

**aenañhaiti:** (denom., verb) bears revenge, does harm;

آاِنَنگْهَئیتی: (نام واژه) آزار می‌کنند، آسیب می‌رسانند (یسنا ۹ و ۲۳)

**aenañhat:** revengeful, wicked;

آاِنَنگْهَت: کینه‌توز، بدکار، مردم‌آزار ۱/۱ یسنا ۹ و ۲۷.

**aenō-manañh:** vindictive mind;

آاِنُومَنَنگْهْ: بداندیش، کینه‌جو، زیانکار
۴/۱ وند ۴ و ۱۷.

(ریشه نهاد نمایان ضمیر اشاره)

**aem:** this, that:

آاِم: این، آن ۱/۱ وند ۲ و ۳ ۱۶/۱ وند ۱۵ و ۱۳. یسنا ۶۲ و ۷ و ۹یسنا ۲۹ و ۸. یشت ۱۰ و ۳۷. یسنا ۶ و ۴ ویسپرد ۱۱و ۱۳. / اوند او ۱۴ ۱/۱ وند ۲ و ۶ ۱۶/۱ وند ۲ و ۸. ۱۲ و ۱۶. یسنا ۱۹ و ۶۷. یسنا ۷۱و ۱۵. ۱ و ۲. (۲/۱) و (۳/۱) ۳/۱ وند ۱۹ و ۹. وند ۲۱ و ۶. ۱۴۰۱۰ یسنا ۱۰ و ۱۹. یشت ۵ و ۱۱. ۳/۱ ۱۲ و ۱۴. یسنا ۲۸ و ۵. ۳/۱وند ۳ و ۳۲. ویسپرد ۲۲و۱. یسنا ۱۹ و ۱۵. یسنا ۵۵ و ۵. ۳۴. یشت ۱۰ و۹۸. یشت ۱۳ و ۹۷. ۳/۱ یسنا ۱ و ۲. ۴/۱ وند ۲ و ۸. وند ۸۱ و ۹۶. یسنا ۹ و ۳. ۴. ۶. ۷. ۹. ۱۰. ۴/۱ یسنا ۷ و ۲۵ ۴/۱ وند ۱۴ و ۱۷ یسنا ۴۵ و ۵. ۴/۱ وند ۳ و ۳۲. یسنا ۶۵ و ۲. ۴/۱ وند ۱۸ و ۳۶. ۳۷. ۴۲. ۴۳. ۴۸. ۴۹. ۵۹. ۵۷. ۴/۱ یسنا ۳۱ و ۹. ۱۰. یسنا ۴۸ و ۶. ۴/۱ وند ۹ و ۵۴. ۵۷وند ۱۳ و ۵۳. ۵۶. یسنا ۵۵ و ۲ ۵/۳.

وند ۴ ، ۱۰ . ۴۷ . وند ۵ و ۳۴ . یسنا ۵۷ و ۱۴ [illegible] ۱/۵ یسنا ۵۷ و ۴ [illegible]
۱/۵ وند ۱۳ و ۳۸ . وند ۱۵ و ۱-۴ [illegible] ۱/۵ وند ۸ و ۸۵ . وند ۱۵ و ۴ [illegible]
[illegible] یا [illegible] ۵/۳ وند ۲ و ۱۱ . وند ۱۵ و ۱۹ . [illegible]
[illegible] ۵/۱ وند ۱۶ و ۱۷ . ۱۸ و ۱۰ [illegible]
[illegible] ۶/۱ (۵/۱) یشت ۱۷ و ۲۰ [illegible] وند ۴ و ۵۰ و ۵۱ . ۵۲
[illegible] ۶/۱ وند ۳ و ۲۱ . وند ۹ و ۱۴ و ۲۲ . ۱۳ یسنا ۵۷ و ۳ [illegible]
[illegible] یسنا ۱۰ و ۷ . ویسپرد ۵ و ۳ . [illegible] ۳۱ و ۱۲ . یسنا ۳۲ و [illegible]
۶/۱ . [illegible] ۶/۱ یسنا ۳۲ و ۱ [illegible] ۶/۱ یسنا ۹ و ۳ . یسنا ۵۷ و ۳ .
[illegible] یشت ۱۹ و ۱۵ [illegible] ۶/۱ وند ۲ و ۲۷ و ۲۸ وند ۳۵
و ۳۶ . یسنا ۶۸ و ۱۵ یسنا ۱۱ و ۷ . یشت ۱۱ و ۵ [illegible] یسنا ۶۵ و ۵ یشت
۵ و ۵ [illegible] ۶/۱ [illegible] ۶/۱ یشت ۵ و ۱۳۲ . یشت ۱۶ و ۱۹ . [illegible] ۶/۱
وند ۲ و ۱ . وند ۴-۱۳ [illegible] ۶/۱ (۵/۱) وند ۳ و ۳ . وند ۵ و ۳۹ . یشنا ۲۵ و ۷
ویسپرد ۱۲ و ۵ . یشت ۱۲ و ۸ . [illegible] ۷/۱ [illegible] ۷/۱ یسنا ۹ و ۲۸ .
ویسپرد ۱۲ و ۵ . [illegible] ۶/۲ وند ۴ و ۴۸ . [illegible] ۲/۳ یسنا ۵۷ و ۳ و یشت ۱۱ و ۸
[illegible] ۳/۳ وند ۳ و ۲۴ . یسنا ۹ و ۲۲ . [illegible] ۳/۳ یسنا ۵ و ۱۰ . [illegible]
۳/۳ [illegible] ۳/۳ [illegible] ۳/۳ یسنا ۳۸ و ۲ [illegible] ۴/۳ یسنا ۱ و ۱۰ ، یسنا
۶/۴۳ . ویسپرد ۳ و ۴ . [illegible] یشت ۵ و ۵۹ . [illegible] ۴/۳ یشت ۱۳ ،
۴۶ . یشت ۸ و ۴۷ . یسنا ۱۰ و ۸ [illegible] ۴/۳ یسنا ۵۳ و ۵ [illegible]
۴/۳ یشت ۱۵ و ۴۱ [illegible] ۵/۳ وند ۳ و ۴۰ . یسنا ۳۴ و ۹ . [illegible] ۳ و ۵
یشت ۱۰ و ۸۲ [illegible] ۵/۳ یشت ۱۰ و ۸۲ [illegible] ۵/۳ وند ۵ و ۴۰ وند
۹ و ۳۹ [illegible] ۶/۳ وند ۲ و ۴۳ . وند ۵ و ۲۷ [illegible] ۶/۳ وند ۵ و ۹ . ۱۰۲
[illegible] ۶/۳ وند ۴ و ۱ . وند ۱۳ و ۴۹ [illegible] ۶/۳ وند ۵ و ۴ . ۷ . یسنا
۶۸ . ۷ . یشت ۱۰ و ۹۲ یشت ۱۳ و ۲ [illegible] ۶/۳ ویسپرد ۲۱ و ۱ . یسنا ۱ و
۱۶ . یشت ۱۳ و ۱۴۸ . [illegible] ۷/۳ یشت ۱۹ و ۹۵ . [illegible] ۷/۳ . یسنا ۸ و
۳ . [illegible] ۷/۳ وند ۱۷ و ۳ . یسنا ۱۰ و ۱۲ . یشت ۸ و ۹ . [illegible] ۷/۳ یسنا
۴۰ و ۱ .

## [illegible] . ۱ .

**aeva:** one; someone ; single, only;

آ اِوَ: یک، برخی، یکی دیگر، ساده، تک، تنها.

[Avestan] ۱/۱ وند ۳ و ۱۴. وند ۵ و ۲۷. یسنا ۲۹ و ۸. [Avestan] ۱/۱ وند ۱۸ و ۳۰. یشت ۲۱ و ۵ [Avestan] ۲/۱ وند ۱۶ و ۱۲ وند ۲۰ و ۴. [Avestan] ۲/۱ وند ۸ و ۲۵ [Avestan] ۲/۱ یشت ۱ و ۱۹ [Avestan] ۲/۱ یشت ۱۴ و ۳۷. [Avestan] ۲/۱ یشت ۸ و ۱۱ [Avestan]. [Avestan] ۳/۱ وند ۲ و ۱۱ [Avestan] ۳/۱ یسنا ۴۷ و ۲. [Avestan] ۶/۱ وند ۱۳ و ۲۸. وند ۴۴ و ۱۸. وند ۱۱ و ۱۲ [Avestan] ۶/۱ یسنا ۶۵ و ۵ [Avestan] ۷/۱ یشت ۲۱ و ۱.

[Avestan] . ۲ .

**aeva:** in this manner, thus;

آ اِوَ: این جور، بدین‌سان، اینگونه، بنابراین، از این روش، که [Avestan] وند ۳ و ۴۰. وند ۷ و ۱۳. [Avestan] یشت ۱۳ و ۱.

[Avestan]

**aevaΘa:** so, thus; ([Avestan])

آ اِوَ ثَ: همچنین، بدینسان، این‌جور، اینگونه

[Avestan] وند ۵ و ۱۷.

[Avestan]

**aevō-dasa,aevandasa:** eleventh-11th ([Avestan])

آ اِوُ وْ دَسَ، آ اِوَنْدَسَ:

یازدهم، ۱۱ هم [Avestan] ۱/۱ وند ۱۴ و ۹. یشت ۱ و ۸. یشت ۱۹ و ۲. [Avestan] ۲/۱۶ وند ۵ و ۲۸ [Avestan] ۲/۱۶ وند ۱ و ۱۴.

[Avestan]

**aevō-dasan;** eleven-11

آ اِوُ وْ دَسَنْ: یازده — ۱۱.

[Avestan]

**aevō-gāya:** one piece;

آ اِوُ وْ گایَ: یک تکه [Avestan] ۲/۱۶ وند ۹ و ۸.

**aevō-dāta:** the only created;

آ اِوُو داتَ: تنها آفریده‌شده، آفریده‌شده ویژه ۶/۱ یشت ۷ و ۵. ۲/۱۶ ویسپرد ۲ و ۱۲.

**aevō-pāδa:** one step; one foot;

one step; one foot;

آ اِوُو پاذَ: یک پا، یک گام

۲/۱۶ یشت ۱۸ و ۴.

**aevō-mahya:** in the course of one month;

آ اِوُو مَهیَ: یک ماهه، دوره یک‌ماهگی (زن آبستن ـ یک ماهه)

۲/۱ وند ۵ و ۴۵.

**aevō-saréδō-fyaešta:** name of a person

آ اِوُو سَرِذُو فیَئِشتَ

نام کسی ۶/۱ یشت. یشت ۱۳ و ۱۲۵.

**aesma:** fire-wood fuel;

آ اِسمَ

هیزم، هیمه، چوب سوختنی ۱/۱ (۲/۱) وند ۸ و ۷ ۲/۱۶ وند ۱۸ و ۲۷. وند ۱۴ و ۵۵ یسنا ۹. ۷/۱ یسنا ۶۲ و ۲. ۳/۱ وند ۷ و ۲۸. ۲/۳ یسنا ۷ و ۲. ۳ و ۲ وند ۵ و ۲. وند ۱۴ و ۷. ۲/۳ یسنا ۴ و ۱. یسنا ۲۲ و ۳. ویسپرد ۱۱ و ۵ ۵/۳ وند ۱۶ و ۲. ۱۱ ۶/۳ وند ۱۹ و ۲۴. ۴.

**aesmō-zasta:** having (the Holy) fire-wood in the hand;

آ اِسمُو زَستَ: دارنده چوب سوختنی بردست ،هیزم بدست ۱/۱ وند ۳ و ۰۱. یسنا ۶۲ و ۰۱. یشت ۱۰ و ۰۹۱.

. ۱۰ . (۰۱-)

**aeša** : wishing, having the desired effict;

آ اِشَ : کامیاب ، بکام .

2- wish , desire; ۲ــ آرزو ــ خواهش

۲/۱ یسنا ۶۸ و ۱۳ . ۷/۱ ، یسنا ۲۸ و ۰۴.

. ۲ .

**aeša:** a measure of length;

آ اِشَ: یکهٔ سنجش درازا = یک ارش = یک ارش درازا .

See: . (۳) . نک .

. (۰۱.)

**aešasa:** wishing, desiring;

آ اِشَسَ: خواهش، آرزو. ۱/۳ یسنا ۵۳ و ۰۹.

. (۰۱)

**aešišta:** greatly desiring;

آ اِشیشتَ: بسیار خواهان ، آرزو کننده‌تر ، آرمان کننده .

. ( ۰۱ .)

**aešō-drājanh;** of the length of easha'

آ اِشـُو دراجَنگهْ : بدرازی یک ارش

. (۰۱)

**aešma:** wrath;

آ اِشمَ خشم ، تندخویی

۱/۱ یسنا ۲۳ و ۲/۱ یسنا ۴۸ و ۱۲ .

2- the demon of wrath; opponent of sraosha:

۲ـ اندریافت خشم ، در برابر سروش، که اندریافت نرمی و مهربانی است .

۱/۱ یسنا ۴/۱ و ۷ .

**aešmō-karšta:** produced by wrath.

آاِشمُـوکَرَشتَ: نتیجهٔ خشم، بهره خشم، آنچه که هوده از خشم و تندخویی بدست بیآید

۶/ یشت ۱۳ و ۱۳۸ .

**aešmō-drūta:** rushing with wrath;

آ اِشمُـو دروتَ : با خشم یورش کردن

۶/ یشت ۱۳ و ۱۳۸ .

**aešmō-varéd:** increasing wrath;

آ اِشمُـو وَرِذ : خشم افزا ۶/۳ یشت ۱۳ و ۱۳۸ .

**aoiɣmatastura:** name of an illustrious personage;

آ اُئیغ مَتَستورَ : نام یک کس نامور

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۵ .

**aoifra:** a particular kind of evil; indigestion;

آ اُفرَ: یک جور زشتی ویژه ، گونه‌ای از ناخوشی ۶/۳ یشت ۱۳ و ۱۰۴ .

**aourvata:** perfection (J); kindness, favor (Har.); sacred vow(mi); valiant (D.);

آ اُئورْوَتَ : مهربانی، دوستی، پیمان ورجاوند، دلیری ۲/۱

**aoxtō-nāman:** of the spoken name; invoked by his name;

آ اُخْتُ نامَنْ: بنام خوانده شده

بنام خودش خوانده ۲/۱ یسنا ۲ و ۳ . یسنا ۶ و ۲ . یشت ۲۰ و ۱ . ویسپرد ۲ و ۱۶ ۳/۱ یشت ۱۰ و ۳۰ . ۵۴ . یشت ۸ و ۱۱ ۶/۱ یشت ۱۰ و ۵ . ویسپرد ۹ و ۵ یسنا ۱ و ۳ . یسنا ۲۲ و ۲۷ .

**aogah̊h:** strenght support, aid. gladness(M.);

اُگَنْگهْ: نیرومند، پشتیبانی، یاری، خرسندی، خوشبختی

. ۲/۱ یسنا ۲۹ و ۱۰ .

**aogazdastéma:** most supporting or helping;

آ اُگَزْدَسْتِمَ: یاورترین، پشتیبان‌ترین ۱/۳ وند ۷ و ۲۶ . ۲۷ .

**aogar:** strength; support. aid.

آ اُگَرْ: نیرو، پشتیبانی، نگهداری، یاری، کومک.

**aogémaečā**

آ اُگِمَدَ ئِچا

نام کتابی است، و نک See: ۱۰-۲

See: نگ

See: نگ

aoj: to call ; to name;

آ اُج : نامیدن، خواندن، بنام خواستن ۳/۱ وند ۱۳ و ۳۰۲ ۰۴ ۰ ۷۰۶ ۰ یشت ۸ و ۵۱ یسنا ۵۰ و ۱۱ ۰ ۳/۱ یشت ۲۴ و ۱۱ ۰ ۱/۱ یسنا ۴۳ ۰ ۸ ۰ ۱/۱ وند ۲، ۱۰ ۰ وند ۱۸ و ۳ ۱/۱ یشت ۲۲ و ۴۲ ۱/۱ یشت ۱۷ و ۱۷ ۰

aojañh; strength ; power;

آ اُجَنْگْهْ : نیرو، زور، ۱/۱ یشت ۱۹ و ۶۸ ۰ یسنا ۳۰ و ۳ ۰ ۲/۱ یشت ۸ و ۲۴ ۰ یشت ۱۰ و ۲۳ ۰ یسنا ۹ و ۱۷ ۰ ۲/۱ یسنا ۷۱ و ۸ ۰ یشت ۱۳ و ۱ یشت ۱۰ و ۱۷۶ ۳/۱ وند ۱۵ و ۱۰ ۰ یشت ۸ و ۵۵ یسنا ۵۰ و ۳ ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۴ ۲/۳ یسنا ۵۷ و ۱۰ ۰ یسنا ۹ و ۲۲ ۰

aojañha: strong , powerful;

آ اُجَنْگْهَ : نیرومند، زورمند، توانا ۲/۱ یشت ۱۰ و ۱۴۰ ۰

aojayeni:

See: نگ آ اُجَینی

aojõñhvat: powerful, strong;

آ اُجُو نْگْهْوَتْ

نیرومند ، زورمند = نیرومندترین . = نیـرومندتـر ،
۲/۱ یسنا ۴۳ و ۰۸ ۱۶ ۲/۱۶ یسنا ۳۴ و ۰۴
۲/۱ یسنا ۵۷ و ۱۱ ۱/۱ (۲/۱) یسنا ۲۸ و ۰۶ یسنا
۳۱ و ۰۴ وند ۲۰ و ۸ ۲/۳ یشت ۱۳ و ۳۲ .
۱/۳ یشت ۱۳ و ۰۱۷ ۶۴ ۱/۱ یشت ۱۵ و ۰۴۶ یسنا ۱۰ و ۰۹۸ یسنا ۹،
۰۱۵ یسنا ۲۹ و ۳ ۲/۱ یسنا ۵۷ و ۰۱۳ یشت ۲۳ و ۰۳ ۳/۱
وند ۱۷ و ۱ ۱/۳ یشت ۱۳ و ۰۱۷ ۲۶ ۲/۳ یشت ۱۳
و ۰۷۵ ۶/۳ یشت ۱۰ و ۰۱۴۱

aoji: powerful, stout.

آ اُجی : تنومند ، نیرومند ، ستبر .

۱/۱ یشت ۱۵ و ۰۴۶

aojō-rāmišta: in the enjoyment of the greatest strength;

آاُجُو رامیشتَ : بهره‌مند از نیروی بسیار

aojya: powerful ; more powerful;

آ اُجیَ : زورمند ، نیرومندتر ۷/۳ یسنا ۴۶ و ۰۱۲

aota: cold .

آ اُتَ : سرد ، سرما .

۱/۱ = باد سرد وند ۲ و ۰۵ یشت ۱۰ و ۵ یشت ۱۲ و ۲۳
۲/۱ یشت ۹ و ۱۰ ۵/۱ یشت ۱۳ و ۸۹ cold =
= سرما . ۱/۱ یسنا ۹ و ۰۵ یشت ۱۵ و ۰۱۶ ۰۱۹

See: نگ

**aoθra:** a shoe;

آ اَثْرَ: موزه، پاپوش(کفش)

[Avestan script] ۲/۲ یشت ۶۴ و ۷۸. [Avestan script] ۶/۳ وند ۶ و ۲۷.

[Avestan script] . ([Avestan script])

**aoθravana:** a stocking.

آ اَثْرَوَنَ: جوراب، پاپیچ، پاپوش.

[Avestan script] وند ۸ و ۲۳.

[Avestan script] . (یسنا ۵۱ و ۱۲.)

**aodérésča:** basm's (M.); they push back (Har.); evil; wickedness; (D.).

آ اُدِرِشْچا: هم‌آغوشی.

آنان پس بزنند: بد، بدی، بدکاری. پورداود: سرما

**aoδa:** [Avestan script] . ([Avestan script] - ۴.)

water; a large volume of water; the basin of the river tigris(D.)

آ اَدَ: آب، آب بسیار

دامنه‌رودخانه تیگره [Avestan script] ۷/۳ وند ۱ و ۲۰. یشت ۱۲ و ۱۸.

[Avestan script]

**aonya:** Tin

آ اَنْیَ = ارزیز = قلع. وند ۸ و ۸۶. ۹۶.

See: [Avestan script] نگ [Avestan script]

[Avestan script] = [Avestan script] . ([Avestan script] ۲.)

**aora:** AVARA' : lower, nether;

آ اَرَ: پائین، پَست [Avestan script] وند ۲ و ۴۰. یشت ۵ و ۶۲. ۱۴۷ [Avestan script]. یسنا ۵۳ و ۷.

**aošaite:** [Avestan script]

آ اَشَئیتِ

See: ([Avestan script].) نگ

[illegible] . ([illegible] .)

**aošanh:** ([illegible] = ۳ [illegible] = هوش)

آ اُشَنگْهْ : مرگ ، ناخوشی ، بیماری

[illegible] ۲/۱ وند ۱۹ و ۳ و ۴۶ یسنا ۴۳ و ۱۰ [illegible] - [illegible] .

[illegible] . ([illegible] .)

**aošanhvant:** (1) perishable, mortal;

آ اُشَنگْهْوَنْتْ مردنی ، نابودشدنی ، تباه‌شدنی [illegible] ۱/۱ ونـد ۲ و ۶۰ [illegible] ۱/۱ وند ۲ و ۶ [illegible] ۶/۱ وند ۴ و ۵۰ ، ۵۱ ، ۵۲ .

2. deadly; murderous;

۲ـ کشنده ، مرگ‌آور [illegible] . ([illegible] = کشنـده‌تر ، مـرگ‌آورتر ، ۱/۱ وند ۱۳ و ۷۲ ، ۷۳ .

[illegible] .

**aošanta:** comverse ye(D.) you.

آ اُشَنْتَ : روی سخنم با شما است ، ترا یادآور می‌شوم .

[illegible] .

**aošante:** may destroy.

آ اُشَنْتِ : نابود شود ، بمیرد .

[illegible] .

**aošta:** (1) thigh. (2) the lip;

آ اُشْتَ : (۱) ران . (۲) لب ، لبه [illegible] وند ۷ و ۵۹ .

[illegible] .

**aošnara:** name of an illustrious personage; the counseller of Kavi Usa.

آ اُشْنَرَ :

نام کسی نامور که رایزن کیکاوس بوده است . [illegible] ۱/۱ یشت ۲۳ و ۲ [illegible]

۶/۱ یشت ۱۳، ۱۳۰. پورداود: اندرزدهنده

## (۱)

**aka:** evil, bad, wicked , abominable.

آکَ: آک، زشت، بد، بدکار = اندیشه‌بد = بداندیش = روان بد، منش بد = بدتر، تباه‌کارتر = بدترین، تبه کارترین. ۱/۱ یسنا ۱۹ و ۱۵. یسنا ۴۷ و ۴. یشت ۱۰ و ۲۹. ۱/ یسنا ۳۲ و ۵ ۲/۱ یسنا ۴۳ و ۵. ۲/۱ یسنا ۳۳ و ۴. ۱/۱ یشت ۱۹ و ۹۶. ۱/۱ یشت ۱۹ و ۴۶. ۳/۱ یسنا ۴۵ و ۱. یسنا ۳۲ و ۵ وند ۱۹ و ۴ و ۴/۱ یسنا ۴۳ و ۵. ۵/۱ یسنا ۳۲ و ۳. یسنا ۴۳ و ۵. یسنا ۵۹ و ۳۱. ۱/۳ یسنا ۳۲ و ۱۲. ۳/۳ یسنا ۴۶ و ۱۱ یسنا ۴۳ و ۱۱. ۲/۱ یشت ۱۰ و ۲۶. ۲/۱ یسنا ۵۱ و ۶. ۱/۱ یسنا ۵۹ و ۳۱. ۱/۱ یسنا ۳۰ و ۴. ۲/۱ وند ۳ و ۳۵. یسنا ۳۳ و ۴ ۴/۱ وند ۵ و ۶۲ ۵/۱ یسنا ۷۱ و ۱۵. ۶/۱ یسنا ۳۲ و ۱۳. ۱/۲ وند ۷ و ۷۰. ۲/۳ یسنا ۳۲ و ۴ ۵/۳ وند ۱۴ و ۱۷ ۶/۳ وند ۱۸ و ۱۷. ۲۵.

## (۲)

**aka:** a hook, a clasp;

آکَ: چنگک، چنگک ماهی‌گیری، چنگال، ۳/۱ یشت ۱۰ و ۱۲۵.

##

**akataša:** name of a demon

آکَتَش بدتراش، بدساخت، بدنهاد. نام کسی بدکار. ۲/۱ وند ۱۰ و ۱۳. ۱۳ و ۴۳.

##

**akana:** a hook, a bent handle; a stirrup; aquiver;

آکَنَ: چنگک، خمیده، دسته، رکاب‌زین، ترکش.
تیردان وند ۱۴ و ۹۰.

akaya a: name of an illustrious personage.
آکَیَذَ: نام کسی نامور ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۷.

akarana: boundless;

آکَرَنَ: بی‌کران، بی‌مرز، بی‌پایان.
۱/۱ یشت ۸ و ۴۸. ۲/۱ ویسپرد ۱۸ و ۲.
۲/۱ (۶/۱) وند ۷ و ۲. وند ۳ و ۵. وند ۷ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ یشت ۶/۱
وند ۱۹ و ۱۳ و ۱۶. ۷/۱ وند ۱۹ و ۹.

akaršta: uncultivated:
آکَرْشْتَ: ناکشته، کشت‌نشده، بایر. ۱/۱ وند ۳ و ۲۴
۶/۳ وند ۷ و ۳۵.

aku: a piercing instrument: a hook:
آکو: یک ابزار تیز، میخ، چنگال، چنگک. ۱/۳ یشت ۱ و ۱۸.

akuda: (1)giving evil (things),(2) producing evil
آکودَ: بدنهاد، بدبنیاد.
۳/۳ یسنا ۱۲ و ۱۴ = با ریشه ۳ = بددانش

**akōyā:** evil; woe(M.); chastisement (D.);

آکُـوْیا: بد ، غم ، اندوه ، پادافره کارهای زشت . ۱/۱ یسنا ۵۱ و ۸ .

پورداود : بد ، زشت

. ( . )

**axti:** filthiness, infection, uncleanness;

آختی: اخ و تف (در زبان کنونی پارسی) پلیدی ، چرکین ، پلشت ،ناپاک ،آلوده

۱/۱ وند ۶ و ۴۳ . یشت ۱۲ و ۲۳ . وند ۷ و ۵۸ . ۳/۱ وند

۵ و ۲۷ وند ۶ و ۳۰ . ۳۳ . ۳۶ . ۳۹ . وند ۷ و ۱۰ . ۱۱ .

۲/۳ یسنا ۳۶ و ۳ ۶/۳ وند ۷ و ۵۳ .

2. sickness, illness

۲ــ بیماری ، ناخوشی

۱/۱ وند ۵ و ۲ ۶/۳ یسنا ۷۱ و ۱۱ .

**axtya:** .

the sorcerer akhtya' who challenged Gosht-fryana to solve 99 riddles. which the lather interpreted to the amazement of the former.

آختیَ : اختیه نام جادوگری است که در گفتگو و (پرسش و پاسخ) با"یوشت فریان" نودونه (۹۹) چیستان را پرسش کرده ۱/۱ یشت ۵ و ۸۲ . ۲/۱ یشت ۵ و ۸۲ .

. ( ۲ . )

**axš:** to guard, to watch, to see;

آخش: نگهبانی کردن ، دیده‌بانی کردن ، نگاه‌کردن .

**aiwi-ā-axš:** .

to watch over;

آئیوی آ آخش

همه را نگهبانی کردن ، همه را نگاه کردن ۲/۳ یشت ۱۳ و ۵۹ .

۶۰ ۳/۱ یشت ۱ و ۱۹ ۳/۱ یسنا ۵۸ و ۴ .

**axšaena:** not lean. not weak. strong.

**آخْشَئِنَ :** زبر ، درشت ، خشن ، ناباریک ، نیرومند ۳/۶ وند ۲۲ و ۴۰

**axšafni:** not pertaining to night(Lit.);not dark;light some;

**آخْشَفْنی:** (به شب وابسته نیست "ادبی")

بی‌تاریکی ، روشن . ۱/۲ یشت ۱۴ و ۲۰ .

**axšayant;** having no means or resources;

**آخْشَیَنْت:** بی‌پایه ، بی‌نوا ، بی‌چیز ، بی‌معنی ۱/۳ یسنا ۳۵ و ۴۰

**axšayamna:** not ruling;not enjoying;supremacy;

**آخْشَیَمْنَ :** نافرمانروا ، ناخشنود ، ناکام ، ناتوان

۲/۱ یسنا ۸ و ۶۰ . ۱/۱ یشت ۱۹ و ۹۶۰ = بی‌زور ناتوان .

**axšnūiti:** displeasure; disfavor.

**آخْشْنوئیتی :** ناخشنود ، بی‌مهر ۱/۱ وند ۹ و ۴۰ . ۱/۶ یشت ۱۰ و ۱۰۹ .

**axštat,axštatı** ۲۰۹–

**آخْشْتَت** See: . نگ به واژه .

**axšnūta:** Displeasure, Disfavor.

آخْشْنوتَ : ناخشنود، ناخرسند ۲/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۹.

**axafna:** sleepless; awake;

آخْوَفْنَ : بی‌خواب، بیدار ۱/۱ وند ۱۹ و ۲۰. یشت ۱۰ و ۷.

**axafnya:** not sleeping; wakeful;

آخْوَفْنْیَ آخفنیَ: بی‌خوابنده، بیدار، هوشیار ۲/۱ یشت ۱۹ و ۳۹یسنا ۶۲ و ۵.

**axar:** not eating (food);

= نه‌خوردن.

آخْوَرْ : نخورنده. ۱/۱ وند ۱۳ و ۲۸.

**axarant:** one who does not eat;

آخْوَرَنْتْ : ناخورنده، کسیکه نمی‌خورد ۶/۳ وند ۳ و ۳۳.

**axaréta:** not decreasing; not perishing; unconsumed: not seizable(D.)

آخْوَرِتَ

ناکاهنده، نابودنشدنی، نامردنی، ناگرفتنی ۲/۱ یشت ۱۹ و ۴۵. ۴۷. ۶/۱ یسنا ۱ و ۱۴. یسنا ۳ و ۱۶. یشت ۱۹ و ۹۷ ۷/۱ یشت ۱۹ و ۴۶. پورداود : نخورده، خورده‌نشده ۱

**axasta:** not eatable or palatable.

آخـوَشتَ: نخوردنی، ناخوراکی، ناگوار ۶/۳ وند ۷ و ۳۵.

**axāθra:** destitute of lustre;

آخواثرَ: بی‌تابش، بی‌فروغ، تیره. ۸/۱ وند ۱۸ و ۳۰. ۳۳.وند۳۶ و ۳۹.

**axāša:** not eating : abstaining from food;

آخواشَ: نخوردن، پرهیز. ۷/۱ وند ۳ و ۳۳.

**agušta;** not heard;

آگوشتَ = کر، ناشنوا، بی‌گوش ۲/۳ یسنا ۳۱ و ۱.

**agéni:** blood;

آگِنی: خون، خونابه، شیره.

یسنا ۳۸ و ۵.

**aɣa:** evil, badness; sin;

آغَ: بد، بدی، زشت، گناه ۲/۱ وند ۱ و ۰۷. ۱۵

= بد، بدکار، گناهکار. ۲/۱ وند ۲ و ۲۲. ۱۹ و ۳۰. یشت ۱۹ و ۹۶. یسنا ۹ و ۸. ۲/۱ وند ۱۹ و ۴۵. یشت ۱۹ و ۵۷. وند ۱۸ و ۹.

۶/۱ وند ۱۸ و ۱۱ و ۱۲. ۱/۳ یسنا ۵۷ و ۱۴. ۲/۳ وند ۱ و ۱۱. ۱۲. ۱۳ وند ۵ و ۲۶. وند ۹. ۵. ۳/۳ یسنا ۱۲ و ۴ ۶/۳یشت ۱۳ و ۱۰۴. ۶/۳ یشت ۱۰ و ۲.

**aɣadaena:** of bad religion; (Zohak)

آغَدَئِنَ : بددین ، بدنهاد (زهاک تازی) یشت ۲۳ و ۰۳

**aɣana:** evil:

اَغَنَ : بد ، زشت یشت ۴ و ۰۶

**aɣawant:** doing harm; injurious;

آغَوَنْت: زیانکار ، ویران‌کننده ۱/۶ وند ۷ و ۰۲۷

**aɣāvaréz:** a worker of evil;

آغاوَرِز : بدکار ، بدکنش. ۱/۱ یشت ۱۰ و ۰۵۲

**aɣašī:** a kind of disease; an evil eye;

آغَشی: یک جوربیماری ، چشم‌بد ، تنگ چشم . ۱/۶ وند ۲۰ و ۰۳ ۰۶ ۰۹
۱/۷ وند ۲۰ و ۰۷

**aɣūiri:** a kind of distemper;

آغوئیری : یک‌جور بدخوبی ، بدکنشی . ۱/۲ وند ۲۰ و ۰۹

**aɣōsti:** shivering (sp.); rickets(D.);

آغـوْسْتی: لرزان ، برفک (دهان بچه‌ها) یا جوش پشت بچه‌ها
۱/۱ وند ۷ و ۰۵۸

**aɣžaonvamna:** not decreasing; unfailing

آغْرَئَنْوْمَنْ: شکست ناپذیر، کاستی‌ناپذیر.

۳ ... = چلاندن، فشردن، تهی‌کردن ... ۱/۱ یسنا ۲۸ و ۰۳

(سانسکریت)

aɣra: 1- top, head, summit;

آغرَ: کله، بالای کوه، ستیغ، ماننده‌ها:

2- first, begining

۲ـ نخست، آغاز، سرآغاز

۲/۱ یشت ۱۴ و ۲۰.

aɣraeraθa: Aghriras: brother of Afrasyabi and Karsivas

آغرَ اِرَثَ: نام برادر افراسیاب و کرسیوز.

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۱. یشت ۱۹ و ۷۷ ... ۶/۱ یشت ۹ و ۱۸. ۲۲. یشت ۱۷ و ۳۸. (اغریرث= سرکرده سواران ارابه‌های جنگی)

aɣrava: (hair) of the head;

آغرَوَ: کاکل ـ موی سر. ... ۱/۱ یشت ۱۴ و ۳۱.

aɣrā: a kind of disease

آغرا: یک جور بیماری: ... ۲/۱ وند ۲۰ و ۰۹

aɣru: unwedded

آغرو: تنها، زن نگرفته.

... = شوهر، جفت ... = بی‌جفت، تنها، بی‌یار. ... ۱/۳ یسنا ۹ و ۲۳. ... ۲/۳ یشت ۱۷ و ۵۹.

aɣrya: 1- (purifying) from the head;
2- first sized; of the first quality

آغْرِیَ

۱ـ سراپا (پاک کننده) : ۲ـ کالای دست نخست ، ازجورگرانبها ، سروخوب‌کالا . [illegible] ۲/۱ وند ۷ و ۴۱ . ۴۳ : [illegible] ۶/۱ وند ۹ و ۳۷ .

[illegible]

åⁿuha:

آنگوهَ : See: نگ [illegible]

[illegible]

åⁿhuharéstāta: not eating; starving ;

آنگهوهَرِشتاتَ : خوراک‌نخوردن ، گرسنه ، خوراک نخورده [illegible] ۲/۱۶ وند ۴ و ۴۹ .

[illegible]

åⁿunī: the mistress of a family: a house-wife;

آنگوهی : کدبانو ، خانم خانه [illegible] ۳ و ۲ یسنا ۳۲ و ۱۱ .

[illegible]

åⁿra: decreasing; narrowing, destroying;

آنگرَ : کاهنده ، تباه‌کننده ، نابودکننده [illegible] = اهریمن

AHRIMAN : the destroying spirit; the invisible.destroyer;

۲ـ اهریمن : گناه‌مینو ، روان ویرانگر و کاهنده .

[illegible] ۱/۱ وند ۱ و ۲ وند ۴ تا ۱۳ . وند ۱۵ و ۱۶ . ۱۹ . وند ۱ و ۶ و ۸ یسنا ۵۷ و ۱۷ . یشت ۱۹ و ۴۴ و ۴۶ [illegible] ۶/۱ وند ۱۳ و ۲۱ . وند ۱۳ و ۸ . [illegible] ۲/۱ وند ۱۰ و ۵ . وند ۱۳ و ۵ [illegible] ۲/۱ یسنا ۴۵ و ۲ . [illegible] ۵/۱ وند ۱۹ و ۲ [illegible] ۶/۱ وند ۹ و ۱۳۹ وند ۱۰ و ۱۶ [illegible] ۸/۱ وند ۱/۱ وند ۱۰ و ۱۳ . وند ۱۹ و ۳ [illegible] ۱/۱ یسنا ۴۴ . ۲ [illegible] ۲/۳ یسنا ۴۳ و ۱۵ .

sinful, evil; Ahriman-like

= گناهکار ، بد ، اهریمن وار .

[illegible]

**an̊rō-mainyava:** (creation) of Ahriman; pertaining to Ahriman;

آنگرُو۔ مَئینیَوَ : اهریمنی

وابسته به اهریمن [illegible] ۶/۳ وند ۳ و ۱۰ . وند ۲۲ و ۱۶ و ۱۲ .

[illegible]

**an̊rō-mainye:** Ahrima'n.; the destroying spirit:

آنگرُوْ مَئینیَ: اهریمن ، روان نابودگر .

۶/۱ وند ۱۹ و ۸ .

[illegible]

**an̊haiθya:** not true-manifest; false; concealed;

آنگهَئیثیَ : نادرست ، واهی ، پوچ ، پنداری ، دروغ ، نیست .

[illegible] ۲/۱ وند ۵ و ۱۶ . ۱۷ . یشت ۱۹ و ۳۳ .

[illegible]

**an̊haošəmna:** not drying, not decaying, Free from drought

آنگهَئُشِمنَ : ناخشکیدنی .

رها از خشکسالی ، تروتازه [illegible] ۱/۲ یشت ۱۹ و ۳۲ [illegible]

۲/۲ یسنا ۹ و ۴ . یشت ۱۷ و ۱۶ .

[illegible]

**an̊hā:** conscience;

آنگها : بستگی خانوادگی

پیوستگی تبار . [illegible] ۳/۱ یسنا ۳۲ و ۱۶ .

[illegible] ( [illegible] = هستی )

**an̊hu:** the world ; the corporeal world;

آنگهو : جهان هستی ، جهان استومند = [illegible]

= فـردوس ، بهشت ، بهترین جهان ، جهان مینوی .
= بدترین جهان ، دوزخ = hell
۱/۱ یسنا ۱۹ و ۱۰ . یسنا ۲۸ و ۱۱ . ۲/۱ وند ۲ و ۲۲ . وند ۵ و
۵۲ . یسنا ۱۹ و ۲ ۴/۱ وند ۲۴ و ۲ . وند ۹ و ۴۴ . وند ۱۳ و ۸ . یشت ۱۰ و ۵ .
یشت ۵ و ۱ . یشت ۸ و ۱۵ . یسنا ۵۵ و ۲ . ۴/۱ یسنا ۷ و ۲۵ وند ۴۰ و ۲ .
۴/۱ یشت ۱۳ و ۱۴۶ . ۴/۱ .
۵/۱ یشت ۲۲ و ۱۶ . وند ۷ و ۵۲ . وند ۱۹ و ۳۱ ۶/۱ وند ۷ و ۵۰ . وند
۱۰۰ و ۱۰۱ . ۱۰۲ . یسنا ۴۳ و ۳ . یسنا ۴۸ و ۲ . یشت ۱۰ و ۱۳۷ . ۱۰/۱ وند
۴ و ۵۰ . ۵۱ . وند ۱۹ و ۲۷ . ۲۹ . یسنا ۱۹ و ۶ . یشت ۱۰ و ۱۴۴ . ۷/۱ وند
۱/۹ . ۷/۱ یشت ۶ و ۳ . ۷/۱ یسنا ۷۱ و ۱۶ ۴/۲ یسنا
۳۵ و ۳ ۶/۲ ۶/۲ یسنا ۲۸ و ۲ . ۷/۲
ویسپرد ۱۱ و ۷ . ۷/۲ یسنا ۴۱ و ۲ ۷/۲ یسنا ۵۱ و ۹
یسنا ۳۱ و ۱۹ . یسنا ۲۴ و ۲ . ۱/۱ وند ۱ و ۱ . وند ۳ و ۳۳ . وند ۵ و ۴ .
۲/۱ وند ۱۸ و ۱۶ . ۲۴ . = زندگی = life
یشت ۱۰ و ۹۳ . یسنا ۵۷ و ۲۵ . = جان ، گان ، نیروی
زیست ، = spirit vitality . یسنا ۲۶ و ۴ . یشت ۱۳ و ۱۴۹ .
= سرور ، دارا و دارایی . ۱/۱ وند ۲ و ۴۳ ویسپرد ۱۶ و ۳ .
۱/۱ یسنا ۲۹ و ۶ . ۱/۱ یشت ۱۳ و ۹۱ ۲/۱ ویسپرد ۲ و
۴ . یسنا ۱۹ و ۱۲ . یسنا ۲۷ و ۱ . یشت ۱۳ و ۹۲ ۲/۳ یسنا ۳۲ و ۱۱ .

**ånhuθ-wa:** mastery, authority;

آنگهوثوَ: چیرگی ، استادی ، توانایی . ۲/۱ یشت ۸ و ۱ .

**ånhuya:** sway , mastery;

آنگهویَ: فرمانروا ، دارای نیروی گزینش . ۲/۱ یسنا ۳ و ۴
۳/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۵ . = دل ، کانون ، آگاهی درونی ۵/۱
ویسپرد ۱۴ و ۲ . یشت ۱۰ و ۹ ۵/۱ یشت ۱۳ و ۴۶ .

[illegible] (۲۸ ... ۰)

**ånhuyāite:** seemly; fit for; aright;

آنگهویائیتِ: سزاوار باد، برخوردارباد، شایسته باد.

[illegible]

**ånhuyu:** name of an illustrious personage.

آنگهویو : نام کسی نامور [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۸.

[illegible] ([illegible] ۰)

**ånhvā:** life , soul;

آنگهوا: جان، روان

[illegible] ۱/۱ وند ۱۸ و ۲۷ یسنا ۶۲ و ۱۰. [illegible] ۲/۱ وند ۵ و ۲۱ وند ۱۸ و ۱۹.

[illegible] ([illegible] - ۰۱)

**ånhvånh:** he who has lived or existed;

آنگهٔ وَنگهٔ: باشنده، کسیکه زنده است. ([illegible] + [illegible] + [illegible]) ۶/۳ یسنا ۶۵ و ۶.

[illegible] ([illegible] - [illegible] ۰۲)

**ačaetar:** a punisher;

آچِئِتَر: کیفردهنده، پادافره‌دهنده [illegible] ۲/۱ یشت ۱۰ و ۲۶.

[illegible] نگ [illegible] See:

[illegible] نگ [illegible] ۰۱ See:

[illegible]

**ačištā-vérézyanh:** the worst deed;

آچیشْتاوِرِزْیَنْگهْ: بدترین کردار، بدترین کار [illegible] ۲/۱ یسنا ۳۰ و ۵.

[illegible]

**ajaiδyamna:** not asking, not begging;

اَجَئیذْیَمْنَ: نیوزنده، نخواهنده [illegible] ۴/۱ یشت ۸ و ۴۹.

[illegible]

**ajasta:** unasked, unsolicited;

(2) hated, accursed.

اَجَسْتَ: نیازیده، نخواسته.

(۲) گجسته [illegible] ۳ و ۲ وند ۳۷ و ۱۸. [illegible]

[illegible]

**ajyamna:** not stale, fresh; unfailing (D.); imperishable;

اَجْیَمْنَ: نو، ناپوسیدنی، بیات نشدنی، ویران نشدنی.

[illegible] ۲/۲ یسنا ۹ و ۴. یشت ۱۳ و ۵۰ وند ۲ و ۲۶. ۳۴ [illegible] ۲/۲ یشت ۱۹ و ۳۲.

[illegible]

**ajyāiti:** absence of life.

اَجْیاآئیتی: نهست از جان. بی‌زندگی بی‌جان، [illegible] = نه، بی [illegible] = جان... [illegible] ۲/۱ یسنا ۳۰ و ۴.

[illegible]

**ažana:** a kind of sickness or distemper;

اَژَنَ: یکجور بیماری، بدخویی، بیماری دماغی.

۶/۱ وند ۲۰ و ۳. وند ۳ و ۶. ۹. [illegible] ۸/۱ وند ۲۰ و ۷.

[illegible]

**ažahva:** a kind of sickness or distemper;

آژهو: یک گونه از بیماری، بدخویی، بیماری روانی [illegible] ۱۳/۶ وند ۲۰ و ۳ وند ۶ و ۹. [illegible] ۱۲/۸ وند ۲۰ و ۷.

[illegible]

**aži:** a dragon, a snake;

آژی: اژدها، مار

[illegible] ۲/۱ یشت ۵ و ۹۰ [illegible] ۲/۲ وند ۱ و ۳. [illegible] ۲/۲ یسنا ۹ و ۱۱. یشت ۱۹ و ۴۰. [illegible] ۶/۱ یسنا ۹ و ۳۰. [illegible] ۱/۳ وند ۱۸ و ۶۵. [illegible] ۶/۳ وند ۱۴ و ۵. ۱۸. ۷۳ [illegible] = اژدهای نیش — زننده = ضحاک‌تازی: (zohāk) [illegible] ۱/۳۶ یشت ۱۹ و ۴۷. ۴۸ [illegible] یشت ۱۹ و ۹۲. یشت ۵ و ۲۹. یشت ۱۵ و ۱۹ [illegible] ۲/۱۶ یسنا ۹ و ۸ یسنا ۹ و ۸. یشت ۵ و ۳۴. یشت ۹. ۱۴. ۱۵. ۲۴ [illegible] یشت ۱۹ و ۴۶ [illegible] ۶/۱ وند ۱ و ۱۸. [illegible] ۸/۱ یشت ۱۹ و ۵۰.

[illegible]

**aži-karšta:** (the evil) done by the serpent;

آژی کَرْشتَ: اژدها نهاد، اژدهاکردار، بدکردار [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۱.

[illegible]

**aži-ciθra:** of the brood of the snake;

آژی چیثْرَ: مارنژاد، مار سرشت، جوجه‌مار. [illegible] ۲/۳ یشت ۳ و ۱۱. [illegible] ۶/۳۶ یشت ۳ و ۱۰ [illegible] ۸/۳ یشت ۳ و ۸. [illegible] ۲/۱ یشت ۳ و ۱۵. [illegible]

[illegible]

**aživāka:** the pain caused by snake bite;

آژی واکَ: درد مارزدگی: [illegible] ۶/۱۳ وند ۲۰ و ۳. وند ۶ و ۹ [illegible] ۸/۱ وند ۲۰ و ۷.

[illegible] ۱۰.

**az:** to tie, to tighten;

آزْ: مانند پسوند در پایان واژه می‌آید و بستن و گره‌زدن را می‌رساند.

𐬥𐬌-𐬁-𐬀𐬰.

**ni-ā-az:**

(1) to gird tightly.

(2) indigence.

نی آ آز = نیاز.

(۱) استوار بستن، کمربستن. (۲) نیاز

[Avestan] ۳/۳ وند ۱۳ و ۳۰. ۳۷. [Avestan] ۳/۱ یشت ۵ و ۱۲۷.

𐬀𐬰 ۲.

**az:** (1) lead astray; to drive away.

آزْ (۱) از راه بدر کردن. گمراه‌کردن [Avestan] ۳/۱ وند ۵ و ۳۷ [Avestan] وند ۱۸ و ۷۶ [Avestan] وند ۱۸ و ۶۸. ۷۵ [Avestan]. وند ۱۸ و ۱۲. [Avestan] ۳/۳ یشت ۱۳ و ۳۷ یسنا ۴۸ و ۱۰. [Avestan] ۲/۱ یشت ۱۰ و ۸۶.

(2) to drive (as a carriage); — (۲) راندن (مانند ارابه)

(3) to put to flight. — (۳) گریزاندن [Avestan] ۳/۱ یشت ۹ و ۳۰.

(4) to set free, to deliver. — (۴) آزاد کردن، رهاکردن.

[Avestan] ۳/۱ یشت ۱۰ و ۸ [Avestan] وند ۳ و ۱۱.

(5) to go astray. — (۵) گمراه شدن، سرگردان شدن.

(6) to shed (tears). — (۶) (اشک) ریختن، روان کردن.

𐬀𐬎𐬀-𐬀𐬰.

**ava-az:** to lead astray : to steal off(a cattle).

آوَ آزْ : گمراه کردن، آواره کردن، دزدیدن (گله) [Avestan] ۳/۱ وند ۱۸ و ۱۲.

𐬎𐬞𐬀-𐬀𐬰.

**upa-az:** to drive away or back;

اوپَآزْ : دورکردن، پس راندن.

[Avestan] ۳/۱ وند ۳۶ و ۳. [Avestan]. [Avestan].

وند ۳ و ۳۷ . وند ۴ و ۱۱ . وند ۶ و ۵ .

۲– بردن ، برداشتن (حمل کردن) ۳/۱ یسنا ۱۰ و ۷ .

۲۷۱–

**para-az:** to steal off;

پَرَ آ زْ

۱– ربودن ، دزدیدن . ۳/۱ وند ۱۸ و ۱۲ .

۲– آوردن

۳/۳ یشت ۱۳ و ۶۸ .

۳ .

**az:** to walk , to tiot

آزْ : گردش کردن ، گام برداشتن ، یورتمه رفتن .

**azaoša:** unwillingness;

آزَ اُشَ: ناخرسندی . ۳/۱ یسنا ۱ و ۲۱ .

**azaθā:** to guide, to drive on;

آزَثا : جلوداری کردن ، پیشاهنگی کردن ، راندن ۲/۳ یسنا ۶۰ و ۷ .

پورداود : فراز آمدن ، گرائیدن

**azan;** day, day-time

آزَنْ : روز ، روزهنگام . شب ، شب هنگام = night

۵/۱ یشت ۵ و ۱۵ . ۷/۱ وند ۴ و ۱ . ۴۵ . یشت ۱ و ۹

۶/۳ وند ۴ و ۴۵ . یسنا ۶۲ و ۵ و یسنا ۴۶ و ۳ .

**azarémya:** not angering; unrestricted (J.M.). uninterrupted(sp.); (voice) not faltering or weak (Har.).

آزَرِمْیَ: آزرده نشونده، خشمناک نشونده، ناگزیر نشونده، درمانده نشونده

[illegible] ۱/۱ فرگرد ۱ و ۱۰

[illegible]

**azarémsa:** not growing old (D.);

آزَرِمْسَ: [illegible]

پیرنشونده، کهنه نشونده، نفرساینده [illegible] ۱/۱ یشت ۴۵۰

[illegible]

**azarešyant:** not growing old;

آزَرِشْیَنْ: پیرنشو [illegible] ۲/۱ یشت ۱۹ و ۱۱۰ ۸۹۰

[illegible]

**azāta:** unborn;

آزاتَ: نزاده، نزائیده

[illegible] ۶/۳ ویسپرد ۷۰ یسنا ۲۴ و ۵۰ یشت ۱۳ و ۱۷ [illegible] ۶/۳ یسنا ۶۵ و ۶۰ یشت ۵ و ۴۲۰ ۱۹۰ ۲۲۰

**azi:** productive(M.); saliva(D.); [illegible]

آزی: ترجمه میلز = بارآور، سودمند. ازی: ترجمه دار مستتر = سخ، آب دهن.

پورداود: خدو یا آب دهان

[illegible]

**azinavant;** well-armed; ephithet of Tahmures.

آزینَوَنْتْ: زیناوند، با جنگ افزار، بازنام تهمورس

[illegible] ۱/۱ یشت ۱۵ و ۱۱ [illegible] ۲/۱ یشت ۱۹ و ۲۸۰

[illegible]

**azī:** walking, going;

آزی: رفتن، گام برداشتن.

[illegible] ۲/۱ یسنا ۴۴ و ۶. [illegible] ۳/۱ یسنا ۴۶ و ۱۹ [illegible] ۶/۱ وند ۹ و ۳۷.
یسنا ۳۴ و ۱۴.

[illegible]

**azém:** (1) the pronoun of the first person in the nominative case;

آزِم: "من" چنانکه انجام‌دهنده کار باشد (حالت صریح، فاعلی)

[illegible] ۱/۱ وند ۱ و ۱۰۲۰۴۰۱۳ و ۱۵ ۰ ۱۹۰ وند ۲ و ۳۰۷ و ۵۰۱۷ یسنا ۹ و ۱.
یشت ۱۰ و ۱. [illegible] ۱/۱ یسنا ۴۳ و ۱۴. [illegible] ۱/۱ وند ۷ و ۵۲. [illegible]
۲/۱ وند ۳ و ۲۶. وند ۱۸ و ۷. وند ۱۳ و ۱۹. ۲۱. یسنا ۹ و ۲. یشت ۱ و ۶. [illegible]
۲/۱ یشت ۱۰ و ۱. [illegible] ۲/۱ یسنا ۹ و ۲. یسنا ۲۹ و ۱. یسنا ۳۱ و ۵. یشت ۸ و ۱۱.
[illegible] ۲/۱ یسنا ۹ و ۲. [illegible] ۲/۱ یسنا ۳۳ و ۷. [illegible] یسنا ۵۳ و ۴. [illegible] ۴/۱
وند ۲ و ۳۰۵۰۷۰۵۱ یسنا ۹ و ۲. یشت ۵ و ۷۷. [illegible] ۴/۱ یسنا ۵۰ و ۱ [illegible] ۴/۱
وند ۱۹ و ۱۰. یسنا ۱۲ و ۲. یسنا ۲۹ و ۱ [illegible] و یسنا ۴۶ و ۱۹ [illegible]
[illegible] یسنا ۳۳ و ۱۱. [illegible] ۴/۱ یسنا ۴۸ و ۲. [illegible]
۴/۱ یسنا ۲۸ و ۲. ۳ [illegible] ۴/۱ یسنا ۲۸ و ۷. یسنا ۴۹ و ۸. [illegible] ۵/۱ یسنا
۴۴ و ۱۵ [illegible] ۵/۱ وند ۲ و ۱. [illegible] ۶/۱ وند ۲ و ۳. [illegible] ۶/۱ [illegible] ۶/۱
[illegible] ۱/۳ وند ۱۸ و ۵۵ و ۵۹. یسنا ۳۰ و ۹. ویسپرد ۱۱ و ۱۳. یشت ۱۰ و ۳۴. [illegible]
۱/۳ یسنا ۴۵. ۸. ۹. [illegible] ۱/۳ یسنا ۴۰ و ۴. [illegible] ۲/۳ یشت ۱ و ۲۴. [illegible].
۲/۳ یسنا ۲۹ و ۱۱. [illegible] ۲/۳ یسنا ۱ و ۱. ۹ و ۲۱. [illegible] ۲/۳ یسنا ۷۰ و ۰. یسنا ۵ و
۵۸. یسنا ۱ و ۵. [illegible] ۳ و ۲ یشت ۱۵ و ۳۲. [illegible] ۳ و ۲ یسنا ۱۳ و ۱. یسنا
۱۳ و ۱. یسنا ۵۸ و ۵. [illegible] ۴/۳ یسنا ۲۸ و ۶. یسنا ۴۰ و ۳ [illegible]
۴/۳ یسنا ۴۷ و ۱. ۳. یسنا ۴۹ و ۲ [illegible] ۴/۳ یشت ۱۰ و ۳۳. [illegible] ۴/۳ یسنا
۶۸ و ۲۱ و ۷ و ۲۴. یشت ۱۰ و ۸۶. [illegible] ۴/۳ یسنا ۲۹ و ۴. [illegible] ۴/۳ یسنا ۳۶ و ۲.
یشت ۱۴ و ۳۶. [illegible] ۵/۳ وند ۱۳ و ۸ [illegible] ۵/۳ یسنا ۳۴ و ۹. یسنا ۴۴ و ۱۳ [illegible]
۶/۳ یسنا ۹ و ۲۵. یشت ۱۰ و ۷۵. [illegible] ۶/۳ یسنا ۱۰ و ۲۰. یسنا ۲۹ و ۸ [illegible]
۶/۳ یسنا ۱۴ و ۱ ویسپرد ۵ و ۱ ویسپرد ۱۱ و ۲۰. یشت ۱۱ و ۱۷.

azdā: to tell;

آزدا = گفتن. پورداود: بدرستی، آگاه.

بمن بگو در هنگام نیایش یسنا ۵۰ و ۰۱.

azdē:azdé,azdi: a bone; skeleton(of bones);

آزد،آزدی: استخوان، استخوان‌بندی (اسکلت) ۲/۳ وند ۶ و ۴۹

۲/۳ وند ۴ و ۵۰ و ۵۱. یسنا ۵۵ و ۱ ۳/۳ یسنا ۳۷ و ۰۳.

2- the body;

(۲) تن، اندام. حس.

azra: a field ; grazing ground;

آزر: کشتزار، چراگاه.

azrō-dai i: rushed into the field; seeking after prey;

آزرُو دَئیذی: بمیدان یورش کرد.

شکار کننده، کاوشگر ۲/۱ وند ۱۸ و ۶۵.

ang,ank: to board , to twist;

آنگ، آنک:

خم کردن، پیچاندن، مانندها:

ankasa: name of an illustrious personage

آنکَس: نام کسی نامور ۶/۲ یشت ۱۳ و ۱۲۴.

**anku:** bracelet ; anklets: آنکو : دستبند ، النگو ، مچبند ، پابند (زیور)

[illegible] ([illegible] - ۰۱)

**anku-paesemna:** adorned with bracelets or anklets;

آنکوپَئیسمَنَ : با دستبند آرایش کرده و یا با مچبند یاپابند آراسته .

[illegible] ۱/۳ یشت ۱۷ و ۱۰ .

[illegible]

**angušta:** a toe

آنگوشتَ : انگشت .

[illegible] ۲/۲ وند ۸ و ۷۰ . وند ۹ و ۲۵ . [illegible] ۳/۲ وند ۸ و ۷۱ . ۷۰ وند ۹ و ۲۵ . ۲۶ [illegible] ۲/۳ وند ۸ و ۷۱ . وند ۹ و ۲۶ .

[illegible] ([illegible] .)

**angrā:** evil; vice: angry zeal;

آنگرا بد ، آک ، کشش خشم ، خشم‌آگین . [illegible] ۳/۱ یسنا ۴۸ و ۱۰ .

[illegible]

**anɣ:** to straiten ; to decrease; to torment;

آن : آواره کردن ، گمراه کردن ، زیان زدن ، رنج دادن

سختی دادن ، ماننده‌ها : [illegible]

[illegible] . (۱) .

**anč:** to go , to walk;

آنچ : رفتن ، گردش کردن ، گام برداشتن . [illegible]

[illegible] - [illegible] .

**fra-anč:** to go forward;

فرَآنچ : پیش رفتن ، فرارفتن . ماننده : [illegible] .

**𐬀𐬥𐬗 ۰ - ۲ ۰**

**anč:** to bend ; to throw off

آنْچْ: خم کردن، تا کردن، دورکردن، پرت کردن.

**𐬥𐬌 - 𐬁 - 𐬀𐬥𐬗 ۰**

**ni-ā-anč:** to throw down;

نی آ آنْچْ: افکندن، به پائین انداختن.

مانندهٔ: [illegible].

**𐬀𐬥𐬘 ۰**

**anj:** to be soiled, to pollute.

آنْجْ: خاکی بودن، چرک بودن، ناسپاسی کردن، ناگرامی شمردن.

**𐬀𐬥𐬙𐬀 ۰ - ۱ ۰**

**anta :** (1) end. (2) fringe,border;

آنتَ: (۱) پایان (۲) ریشه‌دار، چتر، کناره، لبه: [illegible]

**𐬀𐬥𐬙𐬀𐬭𐬀 ۰**

**antara:** interior

آنْتَرَ: اندر، درون [illegible] ۲/۱۶ وند ۶ و ۴۳ [illegible] ۶/۱ وند ۲ و ۴۰ [illegible] ۶/۱ وند ۵ و ۴۳ و ۵۱ ۰ وند ۶ و ۲ ۰ ۳ ۰ ۴ ۰

**𐬀𐬥𐬙𐬀𐬭𐬆 ۰ - ۱ ۰ -**

**antaré:** (1) in , into , between;

آنْتَرِ: در، درون، میان، اندر [illegible] وند ۲ و ۳۰ ۰ ۳۸ [illegible] یشت ۱۰ و ۱۴۴ ۰ [illegible] یسنا ۲ و ۸ [illegible] یسنا ۵۱ و ۱ ۰

2- among, into ; in the midest of;

۲ــ در میان، در درون، از میان ... وند ۵ و ۲۷ ... وند ۵ و ۱۹. وند ۶ و ۴۳. ... وند ۱ و ۸ ... یسنا ۶۸ و ۱۵. ... وند ۳ و ۴۰۳.

3- in the midest of, around;

۳ــ از میان، در پیرامون.

... وند ۹ و ۱۱ ... وند ۹ و ۱۱.

**antaré-uxti:** interdict;

آنْتَرِ اوخْتی : جلوگیری، بازداشتن. ... ۳/۱ یسنا ۱۹ و ۱۵.

**antaré-kañha:** name of a mountain on the top which Syava-Khsh had built effort, called Kangdez;

آنْتَرِ کَنْگْهَ : نام کوهی است که در بالای آن دژی بوسیله سیاوش ساخته شده و آنرا کنگ دز می‌گفتند. ... یشت ۱۹ و ۴.

**antarédaxyu;** of countries in the interior.

آنْتَرِ دَخْیو : درون کشور. ... ۲/۱ یشت ۱۰ و ۱۴۴.

**antaré-daiñhu:** name of a mountain;

آنْتَرِ دَئینگْهو (میان کشور) : نام یک کوهی است. ... ۱/۱ ... ۱/۱ یشت ۱۹ و ۲.

**antaré-naema:** the inside; the inner part;

آنْتَرِ نَئِمَ : بخش درونی، بخش میانی ... ۵/۱ وند ۲ و ۳۰. ۳۸. یسنا ۵۷ و ۲۱.

**antaré-mãwn̊ha:** the moon within; the day before the new moon; the new moon; the days after the new moon;

آنْتَرِ ماوْنگْهَ : (ادبی) در میان ماه

یک روز پیش از ماه نو. ماه نو، یک روز پس از ماه نو، روز نخست ماه.

۲/۱ یشت ۷ و ۴. یسنا ۲ و ۸ ۱ و ۴

یسنا ۱ و ۸. یسنا ۳ و ۱۰ ۳ و ۲. یشت ۷ و ۴.

**antarěšta:** standing between (the earth and heavens)

آنْتَرِشْتَ: در میان ایستنده

۲/۳ یشت ۱۳ و ۱۵۳.

**antéma:** at the furthest end.(Lit.) inner most

آنْتِمَ: دورترین پایان، درونی‌ترین. ۲/۳ وند ۷ و ۱۱.

**and:** to be blind, to blind; to obstruct the light.

آنْدْ: کور بودن، کور کردن، جلوگیری از روشنایی کردن.

**andã:** blind;

آندا: کور، نابینا

۱/۳ یشت ۵ و ۹۳.

**antaurvayant:** not tormenting-doing harm;

آنْتاوروَیَنْتْ : رنج نکننده، آزار نکننده، کیفر ندهنده.

۱/۱ یشت ۱۰ و ۶۰.

...nu-péréΘa: not sinful, righteous;

آتَنو پِرَث : بی‌گناه، درست، بی‌گناهی، درستی [faded] ۱۸ و ۶۲.

atanu-mą̊Θra: not incarnate with Manthra (Holv words); not keeping the bodying control of manthra;

آتَنو مانثْرَ: تن فرمان. یا با واژه سپنتایی مانتهره تن خود را بفرمان درآورنده.

atāra: this of the two.

آتار: از این دو، یکی از این دو ۱/۱ یشت ۱۴ و ۴۴.

...: thus, thereupon, consequently;

آتْ: بنابراین، بدینسان، بی‌گمان، اینچنین.

اسحور، آری یسنا ۱۱ و ۹. یسنا ۲۸ و ۱۰. یسنا ۴۴ و ۱۶. [faded] و ۴۶ یسنا ۱۶ و ۱۰ یسنا ۲۹ و ۹. یسنا ۳۰ و ۴. یسنا ۴۹ و ۳ یشت ۱۰ و ۲۱. یشت ۱۷ و ۵. یسنا ۵ و ۳

at-fravaxšyā-hāiti: the chapter at Fravakhshya (Yasna 45)

آتْفْرَوَخْشْیَ هائیتی: بخش ۴۵ یسنا بنام فروش هائیتی.

۲/۱ یسنا ۴۵ و ۱۲.

...māyavā-hāiti: the chapter at ma yava haiti(Yasna 49)

آتْمایَوا هائیتی : بخش ۴۹ یسنا .

۲/۱ یسنا ۴۹ و ۱۳ .

(از ریشه )

**atbaeša:** free from rancour or harm; far from bad intention;

آتْبَئیشَ : بی‌آزار ، بی‌کینه ، بی درد .

دور از آهنگ و اندیشه بد ۱/۱ یسنا ۱۱ و ۲ . ویسپرد ۲۱ و ۳ .

( )

**atbišta:** not offended, angered; well-pleased;

آتْبیشْتَ : آرام ، نابیمار ، با شکیب ، خوش خوی ، شادکام ۱/۱ وند ۹ و ۳۹ وند ۱۸ و ۲۶ . یسنا ۶۲ و ۹ . یشت ۱۰ و ۱۲۰ . ۸/۱ یشت ۱۲ و ۸ . ۱/۳ یشت ۱۳ و ۳۷ . ۵۱ .

**aΘa:** thus, then, now, but.

آثَ : بدینسان ، سپس ، اکنون ، اما ، مگر . وند ۷ و ۲۹ ، ۳۰ . ۳۱ . ۳۳ . ۳۴ . ۳۵ وند ۱۷۴ و ۸ . یسنا ۵۳ و ۳ وند ۱۳ و ۵ وند ۲۹ و ۱ . وند ۱۲ و ۶ . وند ۱۳ و ۴۷ .

( )

**aΘana:** then

آثَنَ : سپس ، پس یشت ۱۶ و ۳ .

see : نگ

**aΘra:** here, on this side, there.

آثْرَ : اینجا ، دراینجا ، دراین میان ، آنجا وند ۲۹ و ۲ . وند ۵ و ۸ وند ۹ و ۱۹

یشت ۸ و ۳۳ وند ۱۹ و ۶۹ یسنا ۱۰ و ۱۱. یسنا ۳۱ و ۱۲. یسنا ۴۶ و ۱۶.

**aθrant:** (food) dressed by putting on fire.(athar);

آثْرَنْت : روی آتش پخته شده، روی آتش فراهم شونده.

2- mixed (sp.); Kneaded(J 8 D.)

۲ـ آمیخته، بهم خورده.

**ad:** to eat;

آدْ : خوردن

**adant:** not giving.

آدَنْت : ندهنده.

۱/۱ یسنا ۴۶ و ۵.

**adā:** there upon, then;

آدا : بدینسان، بدین روش، سپس یسنا ۲۹ و ۲.

**adā:** deed

آدا : ادا، کنش، کردار.

۳/۳ یسنا ۴۸ و ۷/۳ یسنا ۴۰ و ۱.

**adā:** gift, charity;

آدا : ارمغان، دهش، دستگیری.

۳/۳ یسنا ۳۵ و ۴.

**adaevayasna:** not a worshipper of the devils or idols; an adorer of Ahura Mazda;

اَدَئِوَیَسْنَ :

دیوناپرست، بت‌ناپرست، اهورامزداپرست ۶/۳ وند ۱۸ و ۶۲.

[Avestan] See: نگ [Avestan] - [Avestan] .

[Avestan] . ( [Avestan] + [Avestan] . )

**adahma:** not pious or righteous;

آدَهمَ : بی‌دین ، ناپرهیزکار ، ناراست . [Avestan] ۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۳۸ [Avestan] ۶/۳ وند ۱۸ و ۶۲ .

[Avestan] . ( [Avestan] + [Avestan] . )

**adāitya:** improper, unfit;

آدائیتیَ
ناشایست . ناکس ، ناروا .

[Avestan] - [Avestan] . ( [Avestan] . )

**adāityō-aṅharéθra:** improper food, want of proper support.

[illegible] - آنگهرِثرَ :
۱– خوراکی ناروا ، نداشتن پشتیبان شایسته .

(2) not getting proper food or support.

[illegible] خوراک یا پشتیبان شایسته . [Avestan] - [Avestan] ۲/۱ وند ۱۵ و ۱۶ [illegible] ۲۲ و ۲۵ ، ۲۸ و ۳۱ [Avestan] ۶/۳ وند ۱۴ و ۱۷ .

[Avestan] . ( [Avestan] + [Avestan] . )

**adāθa:** not proper or just; illegal

آداثَ : بی‌داد ، نادرست ، ناروا ، ناشایست [Avestan] ۲/۱ یسنا ۴۶ و ۱۷ [Avestan] ۲/۳ یسنا ۴۶ و ۱۵ .

[Avestan] . ( [Avestan] + [Avestan] . )

**adéréta:** not leguminous; cereal;

[illegible] بی‌سبزی . [Avestan] = دانه (حبوبات) . [Avestan] = بی ، نا [Avestan] ۶/۳ وند ۷ و ۳۵ .

**adéréta:** not honouring or heading;

آدِرِتَ : گرامی ندارند ، ارج نگذارنده ، روی نیارنده .

**adérétō-tkaeša:** not heading the mandates of the religion;

آدِرِتُنْتکَئیشَ : ناباور به داد دین ، ناستوان‌به‌دستوردین

بی‌دین . ۱/۱ (۱/۳) وند ۱۶ و ۱۸ . وند ۱۷ و ۱۱ .

**adē:** below, down;

آدِ : زیر ، پائین

= زیر ، پائین .

**adruj:** not lying; not deceiving;

آدروج : دروغ نگوینده ، نفریبنده : ۶/۳ یشت ۱۰ و ۸۵ .

**adrujyant:** not telling a lie, not cheating;

آدروجْیَنْت : دروغ نگوینده ، گول نزننده ، فریب ندهنده .

۶/۱ یسنا ۳۱ و ۱۵ .

**advaeša:** harmless, not tormenting;

آدوَ اِشَ : بی‌زیان ، بی‌آزار ، بی‌آسیب ۱/۱ یسنا ۲۹ و ۳ .

**advaṇh:** doubtlessness; indubitable truths;

آذَونگَهْ : بی‌گمان ، بی‌لغزش ۱/۳ یسنا ۳۱ و ۲.

**aδa:** here, then, thereupon ;

آذَ : اینجا ، سپس ، بدینسان ۴/۱ وند ۳ و ۳۳. وند ۴ و ۴۷.
یسنا ۲۳ و ۲.

**aδairi:** under; below.

آذَئیری: زیر ، پائین.

وند ۸ و ۶۹. وند ۹ و ۲۴. وند ۸ و ۷۰. وند ۹ و ۲۴. ۲۵ یشت ۱۷ و ۵۵.

**aδairi-zéma:** under the ground;

آذَئیری زِمَ : زیرزمین ۱/۳ یشت ۸ و ۴۸.

**aδairi-daxyo:** of lower or nether countries;

آذَئیری دَخیُ : پائین کشور. ۲/۱۶ یشت ۱۰ و ۱۴۴.

**aδaoya:** undeceivable;

آذَ اُیَ : فریب برندار ، گول نخور. ۱/۱ یشت ۱۰ و ۷۲.
یشت ۱۲ و ۱.

**aδaoyamna:** undeceiveable; one who is not deceived;

آذَ اُیمَنَ: فریب نخوردنی ، فریب نخورنده ، کسیکهٔ فریب‌نخورد ۱/۱
یشت ۱۰ و ۲۴. یشت ۲۷ و ۴۶ ۸/۱۶ یشت ۱۰ و ۳۱.

**aδaoyō-xaratu:** possessing an undeceivable intellect;

آذَ ایُئُو خَرَتو : دارنده خرد فریب‌ناپذیر، هوشیار ۱/۱ یشت ۱۲ و ۱۰.

See: نگ

**aδara:** lower, nether;
آذَرَ: پائین‌تر، زیرین‌تر.

2- below
۲ــ وزش ( = باد وزان.)
۲/۱۶ ویسپرد ۲ و ۲۲. ۵/۱ ونــد ۱۴ و ۰۷
۶/۱۴ ویسپرد ۲ و ۲۲.

**aδara-dāta:** with the prayer fixed for this nether world
آذَرَ داتَ : نیایش برای جهان زیرین (مادی).

**aδavi:** (1) not deceiving
آذَوی: فریب ندهنده. ۱/۱ یشت ۱۴/۱. یشت ۱۰ و ۱۴۳.

(2) the prayer offened with a sincer heart;
۲ــ نیایش با بی‌ریایی و از ته دل ۱/۱ یشت ۱۱ و ۲.

**aδāiti:** does not give(SP.,M.); eats does not take part (D.);
آذائیتی : نمی‌دهد.(اشپیکل، میلز) . نمی‌خورد (دار مستتر) . نمی‌دهد (دار مستتر)

[illegible] ( [illegible] )

**aδāitya:** not proper, not fit; unlawful; unsound;

آذائیتیَ: آ + داد = بی‌داد، ناجور، ناشایست.

[illegible] ۲/۱ وند ۴ و ۴۶ [illegible] ۶/۳ ویسپرد ۱۵ و ۱۰

[illegible] ( [illegible] )

**aδāityō-xratu:** unsound in mind.mad.

آذائیتیُوخَرَتو: مغزنادرست، دیوانه، بی‌خرد.

[illegible] = سگ دیوانه یا هار، ۱/۱ وند ۱۳ و ۲۹ وند. ۳۱ و ۳۵ [illegible] ۱/۱ یشت ۴۴ و ۵۰

[illegible]　　See: [illegible] نگ

[illegible] ( [illegible] )

**aδāt:** (1) thereupon, afterwards;

آذاتْ: (۱) سپس، از آنرو، از آنجا [illegible] وند ۴ و ۰۳. ۴۰ وند ۵ و ۰۸. ۹۰ وند ۶ و ۵۰. یشت ۸ و ۳۲. یشت ۱۹ و ۱۸.

2- from that place,thence

۲ــ از آنجا، از این سوی. [illegible] وند ۸ و ۱۰۰ و ۱۰۳.

3- there, in that place;

۳ــ آنجا، در آنجا.

[illegible] وند ۱۳ و ۱۰ و ۱۱.

[illegible] ( [illegible] )

**aδu:** food; gift(D.);

آذو: خوراک، نذر، ارمغان

[illegible] ۱/۳ یشت ۸ و ۲۹.

[illegible]

**aδutavaŋ̊h:** name of a mountain;

آذوتَوَنْگهْ:

نام یک کوهی. [illegible] ۱/۱ یشت ۱۹ و ۶. [illegible]

[Avestan] .

**aδka:** mantle;

آذَك: شنل زنانه، پوشاک.
[Avestan] ۲/۱ یشت ۵ و ۱۲۶.

[Avestan] .

**aδwan:** way, road, space;

آذْوَن: جاده، راه، گام. [Avestan] ۲/۱۶ وند ۲ و ۱۰. وند ۱۴ و ۱۸. وند ۲۶ و ۳۴. یشت ۸ و ۲۳. یشت ۱۲ و ۳ [Avestan] ۲/۱۶ یسنا ۳۴ و ۱۳. یسنا ۴۴ و ۳ [Avestan] ۲/۳ یشت ۱۳ و ۵۸.

[Avestan] -۱.

**an** (1): a prefix: implying, negation, privation;

آن (۱): واژه پیشوند است برای "نه" کردن و ناپایا کردن واژه‌ها بکار می‌رود مانند: نا

[Avestan] (۲)

**an** (2) : to breathe, to live;

آن (۲): دم زدن، زیستن. [Avestan] + [Avestan] = [Avestan].

[Avestan] -۱.

**ana** (1) : on

آنَ: (۱) = روی، بالای [Avestan] وند ۱۸ و ۲۶.

[Avestan] (۲)

**ana** (2) : a prefix: implying, negation, privation;

آنَ (۲): پیشوند است برای ناپایا و" نــه "کردن بکار می‌رود مانند (نه ــ نا ــ بی)

[Avestan] -۳.

**ana** (3): with this;

آنَ (۳): با این. نگ [Avestan] See: [Avestan]

**anaipi-pāremna:** not atoning;

آنَئیپی پارِمْنَ : تلافی نکننده، پادافره ندهنده. ۴/۱ ونـد ۸ و ۱۰۷. وند ۱۴ و ۱۸.

**anairya:** un Arian, Foreigner

آنَئیرْیَ : نا آریا، بیگانـه

۲/۳ وند ۱ و ۱۸ ۲/۳ یشت ۱۹ و ۱۸.

**anaiwi nixta:** not gnawed; not nibbled

آنَئیوی غنیخْتَ : نه‌جویده، نکوبیده، ریز و خرد نشده ۱/۳ وند ۷ و ۲۹. ۳۳. وند ۸ و ۳۷.

**anaiwi-druxta:** undeceived

آنَئیوی دْروخْتَ : نفریفته، گول نخورده ۱/۱ یشت ۱۰ و ۵.

**anaiwi-druxti:** guilelessness; simplicity;

آنَئیوی دروختی : بی‌فریبی، بی‌ریایی، بی‌دغلی، سادگی ۳/۱ یسنا ۶۵ و ۱۱.

**anaiwi-wastra:** having stripped off clothing

آنَئیوی وَسْتْرَ : بی‌جامه، بی‌پوشاک. وند ۷ و ۱۰.

[illegible]

**anaiwi-warant:** not raining

آنَئیوی وَرَنْت : بی‌باران نبارنده، [illegible] وند ۶ و ۵۰.

[illegible]

**anaiwi-sravana:** not hearing or heeding;

آنَئیوی سْرَوَنَ : نشنونده، نشنیده گیرنده، بی‌فکر (بی‌اعتنا)

[illegible] ۱/۱ وند ۳ و ۴۰.

[illegible]

**anaiwiš-xareΘa:** (water)unfit to drink; : آنَئیویش خْوَرِثَ

نیاشامیدنی، نه‌خوردنی، ناشایست برای آشام. [illegible] ۱/۱ وند ۶ و ۳۱، ۳۴، ۳۷، ۴۰.

[illegible]

**anaiwyāsta:** (1) ungirded, not girded up the loins;

آنَئیویاسْتَ : کمر نبسته، رشته کشتی بروی لنگ نبسته. بی‌زنار

2- not put on the shirt and sacred thread;

۲ــ پیراهن سفید زیر بنام سدره نپوشیده و کشتی نبسته (کشتی = ۷۲ رشته پشم سفید)

3- not experienced-studied; ۳ــ ناآزموده، ناآموخته.

آموزش ندیده. [illegible] ۱/۱ وند ۱۸ و ۱-۴. [illegible] ۱/۱ وند ۱۸ و ۵۴، ۵۸.

[illegible]

**anaiwyāsti:** without sexual intercourse;

آنَئیوْیاسْتی: بی‌آمیزش، بی‌هم‌خوابگی [illegible] ۱/۱ وند ۱۸ و ۳۰، ۳۱.

[illegible]

**anaeša:** unsuccessful, disappointed, unwilling;

آنَئِش : ناکام ، نا امید ، ناخواستار ، بی‌احساس ۱/۱ یسنا ۴۶ و ۲ یسنا ۲۹ و ۹۰ وند ۸ و ۱۰۰–۱۰۳ .

**anaočanh:** hate(H.,M.); imperishable (SP.J.);silence(H.)

آنَئُچَنگْه : (بیزاری)(هارلز و میلز) : تباه‌نشدنی (اشپیکل ، یوستی) : آرامش (هوگ) .
۳/۱ یسنا ۴۴ و ۱۵ .

**anaoša:** undying;

آنَئُش: انوشه ، بــی‌مرگ ، نمیرنده ، جاودان
۱/۳ یشت ۱۰ و ۱۲۵ .

**ana-xarěθa:** not fit for food(Lit.);(place)not fit for cultivation; barren;

آنَ‌خْوَرِث : نخوردنی .
ناشایسته برای خوردن ، ناشایسته برای کشاورزی ، بایر ۲/۳ وند ۱۰ و ۱۸ .

**anaγra:** endless; boundless;

آنَغْرَ : بی‌پایان ، بی‌مرز ، بی‌کران . ۱/۱ یشت ۸ و ۴۸
= فروغ بی‌پایان که برابر است با روز سی‌ام از ماه‌روز انارام یاانیران
۱/۳ وند ۲ و ۴۰ ۲/۳ وند ۱۹ و ۳۵ . یسنا ۱۶ و ۶ . یشت ۱۲ و ۳۵
۷/۳ یشـــت ۲۲ و ۱۵
= تاریکی بی پایان یا بی‌مرز ۷/۳ یشت ۲۲ و ۳۳ .

**anazavaxtěma:** least straitened by oppressions(M.); most sinless(SP.,J.); most sincere (D.);

آنَزوَخْتِمَ : کسیکه با شکنجه از راه راست دور نشود ، بی‌گناهترین ، دوست‌ترین .

[illegible]

**anazå̄θa:** unborn; yet to come hereafter.

آنَزانْثَ : نزاده و نیامده [illegible] ۴/۱ وند ۲۱ و ۱ .

[illegible]

**anapišūta:** (recited) without omissions; without negligence(SP.); correctly (Hau);

آنَپیشوتَ :
بدون‌لغزش، بی‌درنگ، بارسائی [illegible] ۲/۱ ویسپرد ۱۳ و ۲ [illegible]
۱/۱ یسنا ۱۹ و ۵ [illegible] ۷/۴ ویسپرد ۱۵ و ۲ [illegible] ۲/۳ ویسپرد
۱۳ و ۲ [illegible] ۶/۳ یسنا ۱۹ و ۵ .

[illegible]

**anapyūxδa:** (recited) without additions; without blunders;

آنَپیوخْذَ : (ازبر) بی‌لغزش، بی‌بندآمدن‌زبان، بی‌اینکه‌گویش بهم بخورد [illegible]
۲/۱ ویسپرد ۱۳ و ۲ [illegible] ۱/۱ یسنا ۱۳ و ۵ [illegible] ۷/۱ ویسپرد
۱۵ و ۲ [illegible] ۳ و ۲ ویسپرد [illegible] ۶/۳ یسنا ۱۹ و ۵ .

[illegible]

**anafšmā̆:** unmeasured verse; prose composition;

آنَفْشما : نبشته بی‌آهنگ ، سروده‌ناپیموده، نوشته‌های ساده .
[illegible] ۲/۱ یسنا ۴۶ و ۱۷ .

[illegible]

**anabdātā:** defeated of one's desire; without putting on sacred shirt(D.);

آنَبْداتا : ناکام ،
نومید ، آرزوباخته . بدون پیراهن ورجاوند دینی (سدره) [illegible] ۱/۱ وند ۱۸ و
۵۴ . ۵۸ [illegible] ۲/۱۶ یشت ۲۳ و ۵ .

**ana-mana:** devoted; the same ; alike.

آن مَن : پیرو ، همانند ، یکسان ، یک‌جور . [illegible] ۴/۱ یشت ۵ و ۸ .

**anamaždika:** having no mercy.

آنَمَزْدیک : بی‌گذشت ، بی‌مهر ، نامهربان . ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۶ .

**anaréta:** void of truthfulness virtue; going astray from rectitude;

آنَرِتَ : ناپرهیزگار .

دور از راستی ، نادرست [illegible] ۳/۳ یشت ۱۳ و ۱۳۶ .

**anaréΘa:** contray to the prescribed rule, improper.

آنَرِثَ : ستیزه و دشمنی با دات . ناشایستگی .

۷/۱ یسنا ۶۵ و ۳ .

**anavaruruxti:** innocence; truthfulness;

آنَوَروروختی : بی‌گناهی ، درستی [illegible]

۶/۱ یسنا ۷۰ ، ۳ . ویسپرد ۹ و ۲ . [illegible]

**anavan̊habadémna:** not sleeping

آنونگهبَدِمَن : بی‌خواب [illegible] ۱/۱ یسنا ۵۷ و ۱۶ . یشت ۱۰ و ۱۰۳ .

anaša: not ground (as corn);

آنَشا : نسائیده، آسیاب نشده (مانند دانه) ۳ و ۶ وند ۷ و ۳۵.

anašavan: not honest-holy-truth-SPEAKING:

آنَشَوَن : ناپاک، نادرست در راستی و گفتار و پرهیز. ۱/۱ وند ۵ و ۳۵. ۳۸. وند ۹ و ۵۲. ۵۶. یشت ۱۰ و ۱۳۸. یشت ۳ و ۱۰. ۲/۱ وند ۴ و ۴۹ ۱/۳ وند ۱۶ و ۱۸. وند ۱۷ و ۱۱ ۶/۳ یشت ۱۳ و ۱۰۵.

anašita: not prosperous

آنَشیت : ناخوشبخت، بدبخت ۱/۳ یشت ۱۰ و ۳۸.

anahuna: acknowledging no lord or master;

آنَهونَ : نافرمان، سرپیچی‌کننده

۶/۳ یشت ۱۳ و ۱۰۵ ویسپرد ۱۰ و ۲.

anāirita: hair-wax ; uncleanness;

آناثیریتَ : چرک موی، ناپاکی، پلشت ۵/۳ وند ۱۴ و ۷.

anāxrviδa-dōiΘra: (1) with smiling face and eyes; (2) to hard-angry; (3) with untrembling eyes(D.);

آناخرْ ویذَ دُوْیثْرَ: (۱) با چشمان و چهره نیشخند آمیز، خیره.

۲ــ سخن خشمناک = سخت خشمناک شدن ۳ــ خشم‌آلود با چشم خیره کردن، (دارمستتر) ۸/۱ یشت ۱۵ و ۵۴.

**anāxšta:** unsubdued (M.).

آناخشتَ: ناآشتی ، ناآرام ، چموش.

۱/۱ فرگرد ۹–۱۰.

**anāxšta:** not disposed to peace-friendship; inimical ; hostile;

آناخشتَ : بی‌آشتی ، نادوستانه ، دشمنی ، ستیزه‌جویی

۲/۳ یشت ۳ و ۱   ۸/۳ یشت ۳ و ۸.

۲/۱ یشت ۳ و ۱۵.

**anāxšti:** unfriendliness; discord, enemity;

آناخشتی: بی‌آشتی ، دشمنی ، ستیزه

۲/۱ یسنا ۵ و ۶   یشت ۱۰ و ۲۹.

**anāzaréta:** not harmed;

آنازَرِتَ: نیازرده ، آزرده نشده   ۱/۳ یشت ۱۳ و ۳۵.

**anādruxta:** not deceived;

آنادروختَ: فریب نخورده ، نافریفته.   ۸/۱ یشت ۱۰ و ۲۳.

**anādruxti:** freedom from deceit-lie

آنادروختی: بی‌فریب ، رها از دروغ و ریا ، بی‌فسون.   ۵/۱ یشت ۱۹ و ۳۳   ۶/۱ یسنا ۷۰ و ۳. ویسپرد ۹ و ۲.

(-۰۲)

**anāp:** without water;

آناپ: بی‌آب

۲/۱ وند ۵ و ۵۲.

(-۰۲)

**anāpa:** destitute of water.

آناپ: بی‌آب

۴/۱ وند ۳ و ۴۰. ۲۳.

**anāpéréΘa:** that admits of no atonement. inexpiated;

آناپِرِتَ: آن که پروای دریافت پاداش ندارد، جبران ناپذیر، سخت.

پورداود: جبران‌ناپذیر

۲/۱ وند ۳ و ۴۱. ۲/۳ وند ۱ و ۱۲. ۱۷.

**anāmāta:** inexperienced;

آنامات: ناآماده، نیازموده ۱/۱ وند ۷ و ۳۷.

**anāmå̄Θ:** inconceivable, not to be seized by thought;

آنامانْش: بی‌منش، بی‌اندیشه.

۲/۳ یشت ۱۳ و ۳۲.

**anāstaréta:** not spread(lit.): not fected or polluted;

آناسْتَرِتَ: نگسترده (ادبی) نیامیخته، نیالوده.

**anāstūta** : not a praiser;

آناستوتَ ناستاینده، ناسپاس.

۱/۱ وند ۳ و ۴۰.

**anāstarvana**:free from defilement-sin, innocent; pure.

آناستَروَنَ : بی‌آلایش، بی‌گناه، پاک

**anāṣ̌e**: not spreading-diffusing

آناشِ: نگستردنی، پخش نشونده رسیدن
2- to get, to reach;

۲- = بدست آوردن، رسیدن. یسنا ۴۴ و ۱۴. پورداود: ناآشنا

**anāhita**:(1)undefiled.void of impurity.epithet of Anahita

آناهیتَ

بی‌آلایش، ناآلوده، پاک پاژنام اردویسور آناهیتا. = بی + = چرک، آلایش = = بی‌آلایش، پاک ۱/۱ یسنا ۶۵ و ۴ یشت ۵ و ۴. یشت ۱۲ و ۲۴. ۲/۱ ویسپرد ۲ و ۷. یسنا ۶۵ و ۱. یشت ۵ و ۳. یشت ۱ و ۶۲. یشت ۱۳ و ۴ ۵/۰ یشت ۱ و ۲۱. ۷/۱ نیایش ۵ و ۳.

2- not dirty, not soiled, not polluted; pure;

۲- ناپلید، ناآلوده، ناب، پاک ۱/۱ یشت ۱۰ و ۸۸. ۵/۱ یشت ۱۰ و ۸۸ ۵/۱ یشت ۱۰ و ۸۸ ۵/۳ یشت ۸ و ۲. یشت ۱۰ و ۸۸.

**anižbéréta:** not brought out

آنیژبِرِتَ: بیرون نیاورده. ۲/۳ وند ۸ و ۰۳۷ ۰۳۸

**ani:** (1) being in suitable proportion or degree;

آنی: اندازه، پیمانه. وند ۵ و ۱۰۵.

(2) agreeably to, in conformity to

۲ـ برابری، هم‌تا وند ۱۱/۲. وند ۱۵ و ۱۹.

**anuxti:** speaking in conformity with.

آنوخْتی: ناگفته، برابر نگوینده ۴/۱ یشت ۵ و ۱۰۵.۱۸. یشت ۱۹ و ۷۹. ۸۴. ۴/۱ یسنا ۸ و ۷.

**anuzvaršta:** not reversed what has been done(Lit.); not atoned;

آنوزوَرْشْتَ: دگرگون نشده وارون نشده، تلافی نشده، ۵/۰ وند ۴ و ۲۰. ۲۴. ۲۸. ۳۲. ۳ ۳۸. ۴۱ ۱/۳ وند ۱۵ و ۱.

**anupaeta:** (a maid) not gone near (a man)(a maid) who has had no carnal knowlege of man

آنوپَئِتَ: دست نخورده، نزدیکی نکرده، هم‌خوابه نشده، (زنیکه) هم‌آغوش (مرد) نشده ۱/۳ یشت ۱۵ و ۳۹. یشت ۱۷ و ۵۴. ۵۵.

**anupayata:** (a maid) not gone near (a man); unmarried;

آنوپَیَتَ: نزدیکی نکرده، شوهرنکرده. ۲/۱ وند ۱۴ و ۱۵.

[illegible]

**anupōiθwa:** moderately fat or plump;

آنوپـُوئیثُوَ: فربه میانه، فربه‌پسندیده. [illegible] ۶/۱۳۴ یشت ۱۰ و ۰۷ ۱۲۷یشت ۱۴ و ۰۱۵

[illegible]

**anu-poiθwant:** proportional (ankle); circular (Ha); thick(SP.):

آونپـُوئیثُوَنْت :

نازک، گرد. [illegible] ... [illegible]

[illegible]

**anumaiti:** thinking in conformity with (the texts of religion)

آنومَئیتی: درست اندیشنده.

اندیشنده (برابر فرمان دین). [illegible] ۴/۳۴ یشت ۵ و ۰۱۸ ۰۱۰۵ یشت ۱۹ و ۰۷۹ ۸۴ [illegible] ۴/۱ یسنا ۸ و ۰۷

[illegible]

**anumaya:** a quadruped of proportionalat size; small cattle; a sheep, a goat;

آنومَیَ: مانند انیمال انگلیسی animal ، چارپا، گله‌کوچک، گوسفند، بز.

۲/۱ وند ۷ و ۴۳. [illegible] ۶/۱۳۴ وند ۲ و ۰۲۴ وند ۹ و ۰۳۸ [illegible] ۲/۳۴وند ۱۴ و ۰۱۶ [illegible] ۶/۳ وند ۱۸ و ۰۷۰ وند ۲۲ و ۰۱۱۰۴ یشت ۵ و ۰۲۱ یشت ۲۱ و ۰۵

[illegible]

**anumoyū-maza:** of the size or value of small cattle.

آنومیُو مَزَ: دامهای کوچک‌اندام، دامهای باارزش.

[illegible] ( [illegible] )

**anuyamna:** not needy-poor

آنویَمنَ: بی‌نیاز، [illegible] ویسپرد ۱۵ و ۰۱

[illegible] ( [illegible] )

**anuvarštavant** : efficacious, useful, strong;

آنو-وَرشتَوَنت: بهره‌مند، سودمند، نیرومند. کارآ.

[illegible] ۱/۳ یشت ۱۳ و ۰۲۶

[illegible] نگ See: [illegible]

[illegible] ( [illegible] ۰۳ )

**anu-saxta:** (a woman) quick with child; (a woman who is pregnant, for four or five months)

آنوسَخت (زنیکه آبستن است) یا آبستنی‌اش نمایان یا حس می‌شود. (زن آبستن ۴ یا ۵ ماهه) [illegible] ۲/۱۶ وند ۱۵ و ۰۸

[illegible] ( [illegible] )

**anusanh:** against one's will

آنوسَنگهٔ: ناخرسند، ناخوشایند. [illegible] ۲/۱ وند ۴ و ۵۲، ۵۳. وند ۹ و ۴۱. یسنا ۵۷ و ۰۱۸

[illegible] ( [illegible] )

**anusant** in spite of oneself, opposed to the will;

آ[illegible] هم‌نبود خواستن، همیستار خواست کسی بودن.

۲/۱ یشت ۱۷ و ۱۹، ۱۰ [illegible]

[illegible] ( [illegible] )

**anuskanta:** not disinterred;

آنوسْکَنتَ: پیدا نشده، از خاک درنیامده ۷/۱ وند ۳ و ۳۶.

**anåzanh:** not narrow; spacious, roomy;

آنانْزَنگْهْ: جادار، گشاده، جای تهی = نازک تنـک

۱/۱ یشت ۱۰ و ۴۴. ...

**anya:** other, the one...th other

آنْیَ: انیه، دیگری، دیگر.

آ از یکی به یکی یا از یکی به دیگری = هریک به دیگری ۱/۱ وند ۵ و ۹ وند ۱۳ و ۹. یسنا ۵۰ و ۱. یسنا ۹ و ۱۰

یشت ۱۳ و ۸۴. ۱/۱ وند ۵ و ۹. وند ۱۳ و ۹. یشت ۱۳ و ۸۴. ۲/۱.

۲/۱ وند ۶ و ۲. ۲/۱ وند ۱/۱۸. ۲۰۱. ۳/۱.

۴/۱ یشت ۱۷ و ۵۸. ۶/۱ وند ۳ و ۲۹ وند ۷ و ۵. یشت ۱۳ و ۸۴.

۱/۲ وند ۵ و ۲۷. ۱/۳. یشت ۵. ۶۹. ۱/۳ ونـد

۱ و ۲۰. ۱۸ و ۳۲. ۱/۳ وند ۱۳ و ۴۲. ۴۳ ۱/۳

وند ۱۸ و ۳۲. ۱/۳ یسنا ۱۹ و ۱۸. ۱/۳ یشت ۱۵ و ۵۴

۱/۳ یشت ۱۷ و ۷. ۲/۳ یشت ۱۰ و ۵۴. ۱۳۹. یسنا ۱۹ و ۵.

۲/۳ یسنا ۴۴ و ۱ ۲/۳ یسنا ۴۴ و ۳ ۲/۳ یسنا ۲۲

و ۲۴. یشت ۲ و ۳ و ۳ وند ۵ و ۲۲. ۲۵ ۵/۳ ونـد ۵،

۵۶. وند ۸۹ و ۲۹. ۳۳-۳۵. یشت ۲۲ و ۷. ۶/۳ وند ۱۹ و ۲۵. وند ۳۲

و ۳۶. یشت ۱ و ۳۱ وند ۳ و ۳. ۶/۳ وند ۱۸ و ۷۳.

= ۶/۳ وند ۲ و ۲۹. ۳۷.

2- other than, different from except;

۲- از سوی دیگر، افزون بر. وند ۲ و وند ۲ و ۲.

**anyaiðya:** of a different manner; different from this;

آنیَئیذْ یَ :

روش گوناگون ، جور دیگر از این ، ۲/۱ وند ۶ و ۱ .

2- from other or the rest of the sides.

۲ــ از سوی دیگر ، افزون بر ، از پیرامون دیگر . ۲/۴ وند ۶ و ۴۰ .



**anya-jasa:** coming from the other side;

آنْیَ جَسَ : ازسوی‌دیگر آینده ، از کنار دیگر آینده . ۱/۱ وند ۱۵ و ۴۷ .



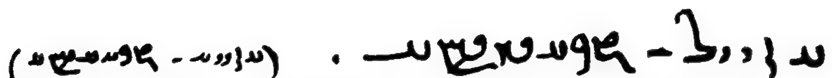
**anyaδa:** else where; in the next world; (Gothic form);

آنْیَذَ: جای دیگر ، جهان دیگر (از گاتها) یسنا ۳۵ و ۲ .



**anyāθa:** other wise, in a different way;

آنیاثَ : جوردیگر ، از سوی دیگر ، از راه گوناگون ، یسنا ۵۱ و ۱۰ .



**anyō-tkaeša:** of a different creed; or religion;

آنیـُوْ تْکَئِشَ: جد دین ، از کیش دیگر ، جدا کیش .

۱/۱ وند ۱۲ و ۲۱ ۴/۱ وند ۱۵ و ۲ .



**anyō-varena:** of a different faith or belief;

آنیـُوْ وَرِنَ : جداباور . ۱/۱ وند ۱۲ و ۴/۱ وند ۱۵ و ۲ .



**anvaršti:** acting in conformity with (the texts of religion);
آنوَرْشتی: رفتار برابر با (دستور دینی) درستکار.
[illegible] ۴/۱ یشت ۱۹ و ۷۹. ۸۴. [illegible] ۴/۱ یسنا ۸ و ۷.

**[illegible] -۱.**

**ap:** (1) to go , to reach; to over-reach, to happen; to acquire, to get, to succed, to over come;
آپ: رفتن، رسیدن یافتن، فراگرفتن (احاطه‌کردن)، بدست آوردن، کامیاب شدن، چیره‌شدن، پیروز شدن پیش‌آمدکردن. [illegible] ۳/۱۰ وند ۴ و ۵۴. [illegible] ۱/۳ ویسپرد ۲۲ و ۲. [illegible] یسنا ۷۲ و ۲ [illegible] یشت ۱۹ و ۵۰ [illegible] ۱/۱ یشت ۱۵ و ۴۳ [illegible] ۳/۱ یشت ۱۴ و ۲۰. ۵۷. یشت ۱۰ و ۲۱. یشت ۱۰ و ۲۱. یشت ۱۷ و ۱۹ [illegible] یسنا ۳۲ و ۱۱ [illegible] ۳/۳ یسنا ۵۷ و ۲۹. یشت ۱۰ و ۲۰. [illegible] یسنا ۳۲ و ۹ [illegible] و ۱/۱ یشت ۵ و ۷۲. [illegible] ۳/۱ یشت ۱۰ و ۸۶. [illegible] ۶/۱ یسنا ۹ و ۳۱.

2. to cause to obtain or reach(causal.);
۲ــ انگیزه شدن برای بدست‌آوردن یا رسیدن (انگیزئی) [illegible] ۱ و ۲ یسنا ۳۳ و ۵.

**ava-ap:** to over take. **[illegible].**
آوَآپ: سررسیدن، به‌گیر آوردن. [illegible] = مرا دریاب = over take me. ۳/۱ یشت ۱۶ و ۲.

**paiti-ap:** to reach **[illegible].**
پَئیتی آپ = پادیاب = دستنماز، [illegible] ۳/۱ یشت ۸ و ۳۸.

**pairi-ap:** to go round **[illegible].**
to encompass. پَئیری آپ: ربسه کردن = (احاطه‌کردن) فرا رسیدن
[illegible] ۲/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۵.

[Avestan] .

**fra-ap!** to go forward, to reach;

فرَ آپْ : پیش رفتن، رسیدن یشت ۵ و ۶۳.

[Avestan] - ۲.

**ap:** (2) water;

آپْ: آب

[Avestan] ۱/۱ وند ۲ و ۲۴. [Avestan] ۱/۱ وند ۷ و ۱۶. [Avestan] ۲/۱ وند ۳ و ۴. یشت
۱۵ و ۱۷. یشت ۳۰ و ۳۷. یسنا ۲۳ و ۱. ویسپرد ۱۱ و ۲. یشت ۱۳ و ۲۲. [Avestan]
۲/۱ وند ۱۵ و ۹. ۱۰. [Avestan] ۳/۱ وند ۵ و ۵۴. ۵۶. [Avestan] ۴/۱ یشت ۱ و ۲۱.
[Avestan] ۵/۱ وند ۳ و ۱۶. وند ۵ و ۴۷. یسنا ۶۵ و ۶. یشت ۱۹ و ۹۲ [Avestan]
۵/۱ ویسپرد ۷ و ۴. [Avestan] ۶/۱ وند ۶ و ۲۷. وند ۳۰ و ۳۲ – ۳۶. [Avestan] ۷/۱
یشت ۱۱ و ۴. [Avestan] ۶/۱ وند ۶ و ۵۰. وند ۲۱ و ۴. [Avestan] ۷/۱ وند ۱۳ و ۳۸.
۱۵. [Avestan] ۶/۱ یسنا ۱ و ۵. [Avestan] (وسترگارد) ۷/۱ یشت ۱ و ۲۱. [Avestan] ۷/۱
یشت ۷ و ۲۷. [Avestan] ۷/۱ یشت ۸ و ۴۳. [Avestan] ۲/۲ یسنا ۹ و ۴. [Avestan] ۲/۲
نیایش ۴ و ۵. [Avestan] ۱/۳ وند ۵ و ۱۹. یسنا ۱۲ و ۷. یسنا ۶۵ و ۳. ۷. یشت ۸ و ۹.
۱۰ یشت ۱۴ و ۱۳. یشت ۶۵ و ۷۸ [Avestan] ۱/۳ [Avestan] ۲/۳ وند ۱ و ۳. ۵.
وند ۲۳ و ۶. ۲. [Avestan] ۲/۳ یسنا ۳۸ و ۳. یسنا ۶۸ و ۲۱. [Avestan] ۲/۳ وند ۶ و ۳.
یسنا ۲ و ۲۶. ویسپرد ۱۶ و ۳. [Avestan] ۲/۳ یسنا ۵ و ۱. یسنا ۳۷. ۱. [Avestan]
۴/۳ وند ۶ و ۴۶. وند ۱۲ و ۲. ۴. ۶. ۸. ۱۰. ۱۲. ۱۴. یسنا ۶۵ و ۱۰ ویسپرد ۱۱ و ۱ فرگرد
۷ و ۱. [Avestan] ۶/۳ وند ۵ و ۲۴. یشت ۱۳ و ۵۳. [Avestan] ۶/۳ وند ۶ و ۴۶. ۴۷.
یسنا ۵۲ و ۲. یشت ۱۵ و ۱. [Avestan] ۸/۳ یسنا ۶۵ و ۹. و مانندههای: [Avestan]
[Avestan]

[Avestan] . ۱.

**apa:** (1) a prefix: implying away, far, negation;

آپَ: اپه: واژه پیشوندی است که برای ناپاکردن واژه‌ها مانند نه ـ نا و بی، دور، جدا

بکار می‌رود . وند ۵ و ۰۳۸ خورده‌اوستا سروش باج
وند ۷ و ۰۷۸ ۰۷۹ ... وند ۸ و ۰۲۱

2. away from; apart, out of;

۲ــ جدا از ، کنار ، بجز ، مگر ، دور از . وند ۱۵ و ۰۴۸

. ۲ ــ

**apa** (2): desire, wish;

آپَ (۲)؛ خواهش، آرزو ، امید . ۲/۱ یشت ۹ و ۰۲۶ ۷/۱ یسنا ۱۹ و ۰۸

**apaiti**: reaching;

آپَئیتی: رسنده ، دسترس دارنده
۴/۱ یشت ۱۳ و ۰۳۵

**apaiti-éréta**: unabstecle, Libertyness

آپَئیتی اِرَتَ : آزادانه ، بی‌برخورد، ۱/۳ یشت ۸و۰۲۹

**apaiti-zanta**: not welcome, not honoured;

آپَئیتی زَنْتَ : ناگرامی داشت ، بی‌نگرش ۱/۱ یشت ۱ و ۰۳۹

**apaitita**: not retreated; not moved back; unatoned;

آپَئیتیتَ : پتت نکرده ، پشیمان نشده ، برنگشته .
۱/۳ وند ۱۵ و ۰۱

**apaiti-busti**:

آپَئیتی بوشْتی: ناآگاه، ناشناس

= ۳/۱ = ناآگاه: وند ۱۳ و ۱۰ وند ۱۱ و ۴۰.

**apaitiš-xaréΘa:**

provided with inexhaustible;food or lustre : آپَئیتیخْوَرِث

خوراک فراهم شده پایان ناپذیر، یا شکوه پایان ناپذیر. = درخشیدن:

۱/۱ یشت ۲۴ و ۳۸.

**apairi-āΘra:**

not decreasing; never wandering(M.); having no need of study(D.); آپَئیرِی آثْرَ :

ماندگار، کاسته‌نشده، بی‌نیازازآموزش، = رفتن، جنبیدن

۲/۱ یسنا ۶۲ و ۴.

**apairi-vavant:** stricking with aim; hitting;

آپَئیری وَوَنْتْ، نشانه زن، زننده، به آماج زننده.

۱/۳ یشت ۱۳ و ۲۶

**apaetar:**

one who succeds or gains his desire; an overtaker;

آپَئِتَرْ: کامیاب، پیروز، به آرزورسیده

۱/۱ یشت ۱۵ و ۴۳.

**apaoša:**

the Demon of Drought; the antagonist of **Tishtrya**; he was supposed to keep away the rains, until vanquished by

Tishtrya;

آپَئُشْ: خشکی ،بی‌بارانی ،و نام نیروی همیستار تشتر (ستاره باران) که آپوش‌جلوبارندگی را می‌گیرد و تشتر با او نبرد می‌کند و سرانجام بر او پیروز می‌شود . ۱/۱

یشت ۱ و ۲۱. ۲۲. ۲/۱ یشت ۸ و ۲۸. یشت ۱۸ و ۲. ۶.

**apkava:**

(1) backbitting; quarrelsome(J.); hump-backed(D.);

آپْکَوَ: کوژپشت ، کوژدار ، سخن‌چین .

۱/۱ وند ۲ و ۲۹ و ۳۷.

2- a back-bitter, a slanderer; ۲ــ سخن‌چین

بهتان‌زن ، پشت سر بدگوینده. ۱/۱ یشت ۵ و ۹۳.

**apa-xrauska:** howling

آپَ خْرَئوسْکَ: بانگ زننده ، جیغ کشنده ، خروشنده زوزه کشنده .

۱/۳ یشت ۵ و ۹۵.

**apa-xšaθra:** dethroning; divesting of royal authority;

آپَ خْشَثْرَ : از شاهی کنار شونده ، از نیرو بازشونده ۲/۱ یسنا ۹ و ۲۴.

**apaxšīrā:** name of a country;

آپَخْشیرَ: نام یک استان ، نام یک کشور ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۷

**apa-gaiti:** fleeing, flight;

آپَ گَئیتی : گریزان ، گریز ، کوچ ۴/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۷.

**apa-gaδa:** name of a disease or distemper;

آپَ گَذَ : نام یکجور بیماری، یا بدخویی

۶/ وند ۲۱ و ۲.

**apa-gaya:** depriving(a person) of his life;

آپَ گَیَ : جان ستان، بی‌جان کننده یسنا ۴۶ و ۴.

**apa-γžāra:** outlet of water: a channel;

آپَ‌ژار : آب غژان، جائیکه آب کاریزآفتابی می‌شود، سرچشمه، کانال آب

۱/۱ یسنا ۶۵ و ۵. یشت ۱۳ و ۸. یشت ۱۹ و ۵۶ ۲/۱ یشت ۱۵ و ۲۷ ۲/۳ یشت ۸ و ۴۶ ۶/۳ یسنا ۶۵ و ۴یشت ۵ و ۱۰۱. یشت ۱۳ و ۷.

**apan̊haršti:** remission, forgiveness;

آپَنگهَرشتی : آمرزش، بخشش. ۴/۱ وند ۵ و ۲۶.

**apazaδan̊h:** posterious, anus; tail(D.);

آپَزَدَنگه : کفل، سرین، دمبه، دم ۶/۱ وند ۷ و ۲.۳.۵.۷. وند ۱۶ و ۱۷.۱۸.

**apadisa:** learning; (jus.);

آپَدیس : آموزنده، یادگیرنده (ترجمه یوستی) ۲/۱ یشت ۱۹و۴۲.

apana: (1) end. (2) exalted

آپَنَ : پایان، (۲) بلندی یافته

بلندترین، بالاترین، بالاجاه‌ترین ۱/۱ یسنا ۵۷

۰۴ یسنا ۷۰ و ۰۷ ۲/۱ وند ۱۹ و ۰۱۴ یسنا ۲۶ و ۰۲ یشت ۱۳ و ۰۸۰

۶/ ویسپرد ۹ و ۰۶ یسنا ۱ و ۱ ۷/۱ یسنا ۵۸ و

۰۸

apanašta: annihilating, driving away;

آپَنَشْتَ : نابود کننده، نیست‌کننده، بیرون کننده ۶/ وند ۲۱ و ۰۲

apayaiti: befalling; accident;

آپَیَئیتی : پیش آمد، رویداد ۴/۱ یشت ۱ و ۰۲۴ یسنا ۶۵ و ۰۱۱

apayantéma: most repulsive(Lit.); most abominable;

آپَیَنْتِمَ : اپه ینتمه:

ناخوشایندترین، بیزاری‌انگیزترین

۶/ یشت ۰۱

See: نگ

apara: Further, posterior; later; lower.

آپَرَ : جلوتر، پیشین، دیرین، پائین‌تر

زیرین، پس‌تر، ۲/۱ وند ۴ و ۰۴۵ وند ۱۵ و ۰۴۸ وند ۸ و ۰۸۵

وند ۹ و ۲۱ · ۵/۱ یشت ۲۹ · ویسپرد ۲۰ و ۳ · ویسپرد ۲۱ و ۴ · یسنا ۳۱ و ۲۰ · ۵/۱ یشت ۲۹ · ۶/۱ ویسپرد ۲۱ و ۴ ۶/۱ یشت ۱۳ و ۳۴ ۱/۳ یسنا ۹/۲ ۱/۳ یشت ۱۹ و ۸۰ · ۱/۳ یسنا ۷۲ و ۳ ·

**apara-iriΘyant:** not dying;

آپَرایریثیَنت: نه‌مردنی، نمیرنده ۱/۳ یشت ۱۳ و ۱۱ · ۱/۳ یسنا ۲۳ و ۱ ·

**apara-zāta:** born lateron; younger;

آپَر ذاتَ : اپرزاته: خردسال، جوانتر، کودک · ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۷ ·

**apara-dāta:** (a damsel) not delivered over; not betrothed;

آپَرداتَ: بانوی شوهرنکرده، یا دوشیزه شوهرنکرده.

وند ۱۵ و ۳ · وند ۱۱ و ۱۳ · ۱۵ · ۱۸ ·

**aparō-apāxtara:** north-westerly;

آپَرُوْ آپاخْتَرَ اپاختر باختری (شمال باختری) یشت ۳ و ۱۷ ·

**apa-skeraka:** jumping, dancing;

آپَ سْکِرَکَ : دست‌افشان و پایکوبان، یورتمه‌رونده، سکندری‌خورنده،

۱/۳ یشت ۵ و ۹۵ ·

[illegible]

**apa-stanaŋ̊h:** confidence(D.); name of a person;(Mod;);

آپَسْتَنَنگْهْ: باور، خستوان، رای.

و همچنین نام کسی است [illegible] ۶/۱ یشت ۱۹ و ۴۲.

[illegible]

**apaša:** back, backwards;

آپَش: پشت، سوی پشت [illegible] یشت ۱۰ و ۲۰. یشت ۱۴ و ۴۶.

[illegible]

**apāxtara:** northern;

آپاخْتَر: اپاختری، (شمالی) [illegible] = دور، دورتر. [illegible] = اختر، ستاره، [illegible] = ستاره دور، اختر شمالی.

۲- [illegible] = رفتن. [illegible] ۵/۱ وند ۱۹ و ۱. یشت ۲۵ [illegible] ۷/۱ یشت ۳ و ۱۷ [illegible] ۲/۳ وند ۸ و ۲۱ [illegible] ۵/۳ وند ۸ و ۱۶. ۱۷. ۱۸. ۱۹ [illegible] وند ۸ و ۷۱. وند ۹ و ۲۶.

[illegible]

**apāθa:** afterwards;

آپاثَ: پس از آن، سپس.

[illegible] یشت ۱۹ و ۴۸.

[illegible]

**apāvaya:** enmity(H.); impotent(D.)

آپاوَیَ: ناپاکی، آلودگی، نادانی.

دشمنی و ناتوانی (زبون در کار مردی) [illegible] ۱/۱ وند ۲ و ۲۹. ۳۷.

[illegible]

**apipyū̃ši:** not having milk in the breast (of woman);

آپیپیوشی: بی شیر در پستان، ندارنده شیر در پستان.

۲/۱ وند ۱۵ و ۸ ... ۶/۳ یشت ۵۰.

نگ See:

**apišman:** free from cunning duplicity; guileless;

آپیشمَن: بی‌ریا، دور از دورویی، بی‌فریب، ساده

۱/۱ یشت ۱۰ و ۵ و ۱.

**apišmō-xara:** eating uncooked food; eating without vomiting (D.);

آپیشمُو خوَرَ:

خام خورنده، ناپخته خورنده، خورنده خام بی آنکه دلش بهم بخورد.

۱/۱ وند ۱۳ و ۴۷.

**apuθra;** childless;

آپوثرَ: بی‌پسر، بی‌فرزند، بی‌بچه

آپوتره: و نیز: سترون‌ونازا، نا‌آبستن . ... ۱/۱ وند ۳ و ۲۴. ...

۴/۱ وند ۴ و ۴۷. ... ۲/۱ وند ۱۵ و ۸. وند ۴۹ و ۵۰.

**apuθrō-jan:** destroying pregnancy;

آپوثرُوجَن: بچه‌انداز (سقط جنین) ... = بچه‌اندازی

... ۶/۱ یشت ۱۷ و ۵۷. ...

**apuΘraya:** delivery

آپوثْرَیَ : زائیدن ، بازدادن . ۲/۱ وند ۵ و ۴۵ . وند ۷ و ۶۰ .

**apuyant:** never rotting-stinking.

آپویَنْتْ: نه‌پوسنده ، نگندنده ، تباه‌نشونده . ۲/۱ یشت ۱۹ و ۱۱ و ۸۹ یشت ۴۵ و ۵۰ .

**apéma:** 1-final, last. 2-end,close. 3-at last

آپِمَ: (۱) پایان ، انجام ، سرانجام .گذشته .

۷/۱ یسنا ۴۳ و ۵۰ . یسنا ۵۱ و ۶ . ۱/۱ یسنا ۴۵ و ۳ . یسنا ۵۱ و ۱۴ . یسنا ۴۸ و ۴ . یسنا ۴۴ و ۱۹ . یسنا ۱۰ و ۱۶ . یسنا ۳۰ و ۴ یسنا ۵۳ و ۷ . یشت ۱ و ۲۶ .

**apérétō-tanu:** not of lean or decrepit body(as animals);

آپِرِتُـوْ تَنو: تن میانگین .

۶/۳ وند ۴ و ۲۲ وند ۱۱ و ۱۷ .

**apérénāyu:** a child ; tender age;

آپِرِنایو:
بچه ، کودک ، خردسال ۱/۱ وند ۳ و ۳ وند ۱۵ و ۱۵ . ۱۶ . ۱/۱ وند ۳ و ۱۱ ۲/۱ وند ۹ و ۳۸ وند ۱۳ و ۲۳ وند ۱۵ و ۴۸ ۶/۱ وند ۱۵ و ۴۵ وند ۱۶ و ۷ ۶/۳ یسنا ۹/۲۶ . یسنا ۶۸ . ۱۲ ۱/۱ یسنا ۲۳ و ۳ .

—۱. (—۱.)

apō+

آپـُو:

(1) away, far from, not;

کنار، دور از، نیست، نه. = بدست‌آمدن، فراهم‌کردن .. . = آنها ربودند، یا غاپیدند.

—۲. ()

apąm: here after;

آپانْم: از این پس، پس از

یسنا ۹ و ۲۴. یسنا ۱۰ و ۱. یشت ۱۳ و ۹۴. ۹۵.

(۲) نگ —۲. See:

. ( + —۱. + )

apąš: backwards; behind

آپانْش: دنبال، پشت سر، سوی پشت. یشت ۱۰ و ۴۸. یشت ۱۴ و ۶۳.

. ( —۲.)

afrąhvant: water-giving:

آفرَنگْهْ وَنْت: ابزا، آب‌دهنده ۲/۱۶ یشت ۷ و ۵.

. ( + )

afraourvasvant: not giving away, disappearing;

آفرَ اُئورْوَسْوَنْت: نگریزنده، ناپدید نشونده.

۲/۱ یشت ۱۳ و ۲۶.

.

afraoxšyant: without growing (as trees)

آفرَ اُخْشْیَنْت: سبز نشونده، بالا نرونده، نرویـنده، (چـون درخت، گیاه)،

۱/۳ یشت ۱۳ و ۵۵.



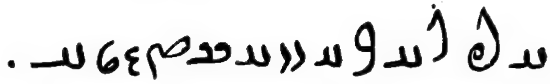
**afrakatačya:** never falling back(D.); not rushing at one enemy)(H.);

آفرَ کَتَچِیَ : بازگشت‌نکننده، ناگهان‌نتازنده. ۲/۱ یشت ۱۹ و ۴۲.



**afrakaδavant:** not doing harm

آفرَکَذَوَنْتْ: آزارنکننده، آسیب نزننده. ۲/۱۶ یشت ۱۳ و ۱۰۰.



**afrakavastéma:**least noisy or fussy(H.). slowest (D.); least querulous(J.).

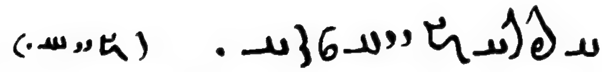
آفرَ کَوَسْتِمَ : کمترین‌آوا، آرامترین، آهسته‌ترین، کمترین غرولند. ۱/۳ یشت ۱۳ و ۲۶.



**afrańharéza:** without emission(Lit.); without sexual intercourse;

آفرَنْگْهَرِزَ

هم‌بسترنشدن، بی‌نزدیکی زن و مرد در بستر ۵/۱ وند ۱۶ و ۱۶.

**afrajyamna:** 

neverdrying-failing, ever flowing (as springs water);

آفرَجْیَمْنَ :

خشک نشونده، همیشه‌روان، لبریز نشونده (مانندگان چشمه) ۲/۳ یشت ۱۳ و ۱۴.



**afrazainti:** childless.

آفْرَزَئینتی : بی‌فرزند ، بی‌کودک ، بی‌بچه
۱/۱ یسنا ۱۱ و ۳۰۱ .

**afrapata:** not proceeding-rushing

آفْرَپَتَ: پیشروی نکننده در جنگ ، یورش نکننده ۴/۱ یشت ۱۹ و ۵۰ .

**afasanh:** admonition; divine hymn(H.); doctrinal proclamation(M.);

آفَسَنْگْهْ: پند و اندرز ، سرود آسمانی ، دانش و فرزان
۶/۳ .

**afrasavẽnha:** an instructor, a preacher;

آفْرَسَونگْهَ : آموزگار ، استاد ، سخنران ۱/۱ یسنا ۶۲ و ۶ .

**afrašimant:** not proceeding-progressing;

آفْرَشیمَنْتْ: پیشرفت‌نکننده ،آماده‌نشونده . = پیشرفت
۱/۳ یشت ۱۳ و ۵۷ .

**afrātat-kuši:** (waters) not flowing out from the stream;

آفراتَتْ‌کوشی :(آب)روان نشونده از رود به بستر رود .
= نه = پیش بسوی . = گودال ــ سوراخ ــ غار
۱/۳ یشت ۱۳ و ۵۳ .

**afriθyant:** not foaming(lit.); never rotting;

آفریثیَنْتْ : کف نکننده، نجوشنده، نپوسنده، تباه نشونده، ۱/۱ یشت ۴۵.
۲/۱ یشت ۱۹ و ۱۱. ۸۹.

afrēraiti: want of purity, irreligousness;

آفرِرَئیتی : ناپاکی، پلیدی، بیدینی، بی‌کیشی. ۳/۱ یشت ۳۰.

afrya: unfriendly;

آفْرِیَ: نادوستانه.

afryō-zaotar: an unfriendly priest;

آفْرِیْو زَئُتَرْ : پیشوای ناسازگار ۱/۳ یشت ۱۲.

afs: to measure out.to divide in due.

آفْسْ: بخش کردن، اندازه کردن، جدا کردن به بخشهای شایسته.

afsman: a poetic meter or measure; a verse;

آفْسْمَنْ: یک تکه از سروده (یک بیت از شعر)

سروده، ۲/۱ یسنا ۷۱ و ۴ ۳ و ۲ ویسپرد ۱۳ ۲/۱۳
۲/۳ ویسپرد ۱۳ و ۲. ( ) ۱/۳ یسنا ۷۱ و ۴.

afsmana: a verse rhyme, divine hymn(H.)

آفْسْمَنَ: یک تکه از سروده هم‌اندازه، سرود آسمانی ۲/۱ یسنا ۷۱ و ۴.
۲/۳ ویسپرد ۱۳ و ۲.

**afsmaniva:** (1) meter. (2) a piece, a part; entrails (D.)

آفسْمَنیو: (۱) اندازه (۲) یک تکه، یک بخش، اندرونه ۲/۳ وند ۱۸ و ۷۰.

**afšviant:** not hard-working; not industrious; useless;

آفشْوینْت: سخت ناکوشنده، بی‌کار، بی‌بهره، بی‌سود.

۱/۱ یسنا ۴۶ و ۱۷. ۱/۳ یسنا ۴۹ و ۴.

**afšman:** measured verse;

آفشْمَن: سرود با اندازه، سروده

۱/۱ یسنا ۴۶ و ۱۷.

**afše:** for the lost sheep or cattle

آفش: گوسفند یا گله گم شده، بی‌گوسفند وند ۱۳ و ۱۰ و ۱۱.

**afš-čiθra:** having the seed or the germ of the waters;

آفش چیثْرَ: آبگون، تر، آبسان.

۱ و ۲ یشت ۸ و ۴ ۱/۳ یشت ۱۲ و ۲۹
۲/۳ ویسپرد ۲ و ۱۳ ۳ و ۴ یشت ۸ و ۴۶
۶/۳ یشت ۸ و ۳۹ ۷/۳ یشت ۸ و ۴۵
۸/۳ وند ۲۱ و ۱۳.

**afštačin:** water-flowing

آفشتَچینْ : آب‌ریزنده، آب روان. = کوه‌هائی‌که از آنها آب روان می‌شود. ۳ و ۲ یسنا ۴۲و ۲.

. ( ، - ۱.)

**abaxta:** not ground-thrashed-husked (a corn);

آبَخْتَ : نسائیده، خردنشده، از خوشه جدانشده، پوست کنده‌نشده
(مانند گندم، جو و دیگر دانه‌ها) ۲/۳ وند ۷ و ۳۵.

. ( ، .)

**abanhha:** never intoxicated, vigilant, wakeful;

آبَنگهَ : نامنگ، نـا مست، گوش‌بزنگ، هوشیار، بیدار. ۱/۱ وند۲۰ و ۱۹.

. ( + .)

**abarešnu:** without a head(Lit); deprived of authority;

آبَرِشنو : بی‌سرو سرور. از نیرو بازداشته‌شده(محروم‌ازقدرت)، بی‌فرمانروا
وند ۲ و ۶.

. ( + .)

**abifra:** certainly, assuredness; exemption from doubt;

آبیفرَ : بی‌گمان، براستی، باورکردنی، دور از گمان. ۳/۱ یسنا ۳۳ و ۱۳.

. ( + = .)

**abda:** (1) keeping or holding water(Lit.) a cloud;

آبدَ : آبدار، آب‌نگهدارنده، ابر
۱/۳ وند ۲ و ۲۴.

(2) deep cavern or cell where one can not step in

۲ــ غار تنگ، سوراخ تنگ، جائیکه نتوان به‌آن گام گذاشت.

۵۴۰ــ . ( .)

**abdõtéma:** deepest; inaccessible; a deep cavern.
most wonderful(D.)

آبدُ وُتِمَ: ژرفترین گودی، ژرفای بی‌ته.
غار ژرف، شگفت‌انگیزترین (غار ژرف و شگرف‌انگیز)

[illegible] ([illegible])

**am:** to dare, to brave, to be bold;

آمْ: دلاوری کردن، دلیری کردن، گستاخ‌بودن.

[illegible] ([illegible])

**ama:** (1) courage;

آمَ: دلیر، دلاور.

[illegible] ۱/۱ یشت ۱۴ و ۷. ۱۴. [illegible] ۲/۱ یسنا ۲ و ۶. یسنا ۹ و ۱۷. یشت ۱۰ و ۳۳ یشت ۱۳ و ۷۲. یشت ۱۴ و ۶۱. [illegible] ۲/۱ یشت ۱۴ و ۲. [illegible] ۳/۱ (۷/۱) یشت ۱۴ و ۳. یشت ۷ و ۹. ۱۳ و ۱۵. ۱۷. ۲۱. ۲۳. [illegible] یسنا ۵۵ و ۳. ۵۷ [illegible] ۳/۱ یسنا ۵۷ و ۲۳. [illegible] ۴/۱ یشت ۱۰ و ۲۶. ویسپرد ۹ و ۴. [illegible] ۴/۱ یسنا ۹ و ۲۷. [illegible] ۶/۱ یشت ۱۵ و ۵۱. [illegible] ۶/۱ وند ۱۸ و ۶۴. یسنا ۱ و ۶. یسنا ۳ و ۸.

(2) courageous, bold, strong;

۲ـ دلیری، پردلی، گستاخی، نیرومند.

[illegible] ۶/۱ یشت ۲۲ و ۹. [illegible] ۲/۳ یشت ۵/۳ یسنا ۱۳ و ۲. ۳.

[illegible] ([illegible])

**amainimna:** without thinking;

آمَئینیمْنَ: بی‌اندیشه

[illegible] ۶/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۹.

[illegible] ([illegible])

**amaeniγna:** smiting with courage;

آمَئنیغْنَ: با دلیری زننده، نیروی زننده

[illegible] ۱/۳ یشت ۱۳ و ۳۳ [illegible] ۱/۱ یشت ۱۹ و ۵۴.

amae÷nijan:smiting courageously

آمَئنیجَن : دلاورانه زننده، دلاورانه شکست‌دهنده. ۳/۱، یشت ۱۳ و ۳۳.

amayavā: wants of means; poverty; foolishness; sensetessness;

آمَیوا : بی‌پول، تنگدست، بی‌چیزی، نادانی، بی‌گناهی.

(= نه. = مایه) بی‌مایه = بی‌حساسیت

۶/۱ یسنا ۷۱ و ۱۷.

( شمار. )

amarant: not remembering; not reciting;

آمَرَنت : فراموشکار، بیادنیاورنده، ازبرنخواننده. ۱/۱ وند ۱۸ و ۵.

amavant; bold; courageously;

آمَونت : نیرومند، دلیر. ۱/۱ یسنا ۹ و ۲۰. یشت ۱۰ و ۱۰۰. یشت ۱۲ و ۶ ۱۴. ۱۲ و ۱۷. ۶ ۱/۱ ویسپرد ۱۵ و ۳. یشت ۱۰ و ۶۴. یشت ۱۰۷ و ۱۴. ۵۹. ۱/۱ (۲/۱) وند ۱۹ و ۱۸. یسنا ۶۵ و ۳. یشت ۵ و ۱۵ ۱/۱ یسنا ۵۷. ۹ ۲/۱ یشت ۱۰ و ۶ ۲/۱۶ یسنا ۲ و ۱۴ یسنا ۶۵ و ۱۱. یشت ۵ و ۱۵ ۶/۱ ویسپرد ۳ و ۴ ۶/۱ ویسپرد ۹ و ۴. ۶/۱ یشت ۱۰ و ۹۶. یشت ۸ و ۸ ۸/۱ یشت ۱۷ و ۷ ۱/۳ یشت ۱۳ و ۲۹ ۴/۳ ویسپرد ۴۹ و ۱/۳ یشت ۱۳ و ۶۷. ۱/۱ یشت ۱۴ و ۳. یشت ۰۳. ۰۳. ۱۳. ۱۵ ۱/۱ یشت ۱ و ۲/۱۶ یشت ۱۰ و ۹۶

**amašya:** empty of men; depopulated;

آمَشیَ: بی‌مرد ، تهی از مردم . تهی از نشینندگان [illegible] ۲/۳ یشت ۵ و ۳۰. یشت ۲۵ و ۲۰.

[illegible]

**amahrka:** free from death or pestilence;

آمَهْرْکَ: ا مرگ ، بی‌مرگ ، بی‌بیماری . [illegible] ۲/۱۶ یشت ۲۳ و ۰۷. ۲۴.

[illegible]

**amiΘwa:** free from deceit-guile; incapable of doing harm(H.); incomparable(D.);

آمیثْوَ: بی‌فریب ، بی‌آزار ، بی‌مانند [illegible] ۲/۱ یشت ۱۰ و ۱۴۰.

[illegible]

**amuyamna:** not moving; firm, steadfast;

آمویَمنَ: بی‌جنبش ، پابرجا ، استوار .

[illegible] ۱/۱ یشت ۱۷ و ۱۷ [illegible] ۶/ یشت ۱۳ و ۱۳۳.

۲/۳ ویسپرد ۷ و ۱. [illegible] ۲/۳ یشت ۱۳ و ۳۵. [illegible].

[illegible]

**améréɣti:** immortality;

آمِرِغتی: بی‌مرگی [illegible] ۱/۱ یشت ۱۹ و ۸۹. [illegible] ۲/۱ یشت ۹ و ۹. یشت ۱۰ و ۱۲۴. یشت ۱۷ و ۲۹.

[illegible]

**améréɣšyant:**

آمِرِغشیَنْت: نه‌میرا ، بی‌مرگ نپوسیدنی . [illegible] یشت ۱۹ و ۹۴. یشت ۱۹ و ۹۴.

این واژه مانند اسم بکار رفته و چم جاودانی می‌دهد [illegible] ۱/۱ یشت ۱۹ و ۱۱ ۸۹. [illegible] ۲/۱ یشت ۹ و ۹. یشت ۱۰ و ۱۲. یشت ۱۹ و ۲۹.

**améréza:** not decaying, immortal.

آمِرِزَ : تباه‌نشدنی ، نپوسیدنی ... یشت ۹ و ۱۰.

**amérétāt:** immortality ;

آمِرِتاتْ : بی‌مرگی ، جاودانی

Amerdad. Amshasband: presiding over the whole vegetable kingdom; an inseparable companion of (Haorvatat);

امرداد یکی از امشاسپندان است و نیروی نگهدارنده همه‌گیاهان و روئیدنی‌ها و سبزشدنی‌ها و مرزها و انباز جدایی‌ناپذیر امشاسپند هئوروتات ( خرداد ) است ... ۱/۱ یسنا ۵۷ و ۲۴ ... ۲/۱ یسنا ۱۶ و ۳. یسنا ۳۴ و ۱. یسنا ۷۱ و ۱۲. یشت ۲ و ۷ ... ۳/۱ یسنا ۴۴ و ۱۸. ... ۶/۱ یشت ۲ و ۳. ... ۷/۱ یسنا ۴۸ و ۱ ... ۱/۲ یشت ۱و۲۵.

۱/۲ یسنا ۴۵ و ۵. ... ۲/۲ یسنا ۶ و ۱۷. ... ۲/۲ یسنا ۴۴و ۱۷ یسنا ۴۵ و ۱۰ ... ۲/۲ یشت ۴ و ۱ ... یسنا ۳۴ و ۱۱ ... ۴/۲ یسنا ۱ و ۲. یشت ۲۱ و ۷ ... ۶/۲ یسنا ۷۰و ۲ ... ۶/۲ یسنا ۳۳ و ۸.

**améréšyant:** never dying; free from death; immortal;

آمِرِشیَنْتْ : نمیرنده ، بی‌مرگ

آزاد از مرگ ... ۲/۱ یشت ۱۹ و ۱۱. ۸۹ ... ۱/۲ یشت ۱۹ و ۳۲ ... ۲/۲ یسنا ۹ و ۴. یشت ۱۵ و ۱۶ ... ۱/۳ یشت ۱۹ و ۱۲.

**améša:** undying; imortal;

آمِشَ: بی‌مرگ

([Avestan] ۱/۱ یشت ۶و ۰۱ نیایش ۱و ۰۹ [Avestan] ۲/۱ یسنا ۲۵ و ۰۴ یشت ۶ و ۰۱ نیایش ۱ و ۱۱ [Avestan] ۶/۱ یسنا ۹/۱ یشت ۱۰ و ۵۵ [Avestan] ۶/۱ یسنا ۲۲ و ۰۲۴ یشت ۶ و ۰۷ یشت ۱۰ و ۰۱۳

2- Ameshaspand; bountiful immortal; Archangel;

۲ــ امشاسپند رادان، جاودان، و مهست فرشتگان [Avestan] ۲/۱ یسنا ۱۳ و ۰۸ یسنا ۲۷ و ۰۱۵ یشت ۲ و ۰۶ ۰۷ [Avestan] ۱/ وند ۱۹و ۰۹ یسنا ۵۷ و ۰۲۳ یسنا ۶۰ و ۰۶ ویسپرد ۱۱ و ۰۱۲ یشت ۷ و ۰۳ یشت ۱۰ و ۰۵۱ یشت ۹۰ و ۱۴ ۱۱ [Avestan] ۱/۳ یشت ۲۴ و ۳۲ [Avestan] ۲/۳ وند ۱۹ و ۰۱۳ یشت ۱۰ و ۰۱۳۹ [Avestan] ۲/۳ یسنا ۲ و ۰۲ یسنا ۶ و ۰۱ یسنا ۳۵ و ۰۱ [Avestan] ۲/۳ وند ۱۹ و ۰۱۹ یسنا ۲۱ و ۰۲ یسنا ۷۰ و ۰۱ یسنا ۷۱ و ۰۲ یشت ۱ و ۰۲۴ یشت ۶ و ۰۴ یشت ۱۷ و ۱۸ [Avestan] ۲/۳ ویسپرد ۳ و ۴ [Avestan] ۲/۳ یسنا ۳۹ و ۰۳ [Avestan] ۲/۳ یسنا ۴۲ و ۰۶ [Avestan] ۲/۳ یسنا ۱۳ و ۳ [Avestan] ۴/۳ وند ۱۹و ۰۲۵ یسنا ۶۸ و ۰۲۲ ویسپرد ۸ و ۰۱ ویسپرد ۹و ۰۴ یشت ۷ و [Avestan] ۴/۳ یسنا ۴ و ۰۲ ویسپرد ۱۱و ۶ [Avestan] ۴/۳ [Avestan] ۴/۳ یشت ۴ و ۰۳ [Avestan] ۶/۳ وند ۱۲ و ۰۲ ۴۰ وند ۶۵ و ۰۸ ۰۱۰ ۰۱۲ ۰۱۴ ۰۱۶ ۰۱۸ ۰۲۰ یسنا ۱ و ۰۲ یسنا ۱۴و ۰۱ یسنا ۱۹ و ۸ ویسپرد ۵ و ۰۱ یشت ۱ و ۰۳ یشت ۱۰ و ۸۹ یشت ۱۱ و ۱۷ و ۰۲۰ [Avestan] ۸/۳ یسنا ۸و ۰۳ ویسپرد ۵ و ۰۱ [Avestan] ۸/۳ یسنا ۱۱و ۰۱۸ یسنا ۵۸ و ۰۵ ویسپرد ۵ و ۰۲

[Avestan] ([Avestan])

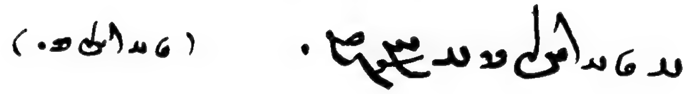
**amō-jata:** smitten with boldness;

آمُوْ جَتَ: بادلیری‌زده‌شده. [Avestan] = دلیر، گستاخ + [Avestan] = زده‌شده. [Avestan] = با دلیری زده شده [Avestan] ۲/۱ یشت ۱۰ و ۰۵۲

[Avestan] ([Avestan])

**amyazdavan:** not offering Myazda or oblation in sacred

service. آمیزدون:
پیشکش نکننده نیاز، درآئین دینی، میزد = نان و یا هر چیز خوردنی که نیاز می‌شود.
۲/۱ آفرینگان دهمان.



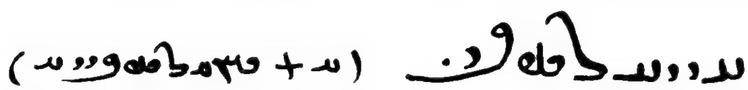
**amarxsant:** never dying.

آمَرخشَنت: نمیرنده، هرگز نمیرنده، بی‌مرگ یشت ۴۵.



**amru:** name of an illustrious personage; also the name of a bird, other wise called sin-mu-ru. or simurgh.

آمرو: نام یک کس باآوازه است. نام مرغی است که سیمزو یا سی‌مرغ نامیده می‌شده و در شاهنامه فردوسی سیمرغ آمده است. سیمرغ در پهلوی سیمرو است که نام دانشمند و پزشکی نیز بوده است ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۹.



**ayaoždi:** impurity, uncleanness; آیئژدی:
ناپاکی، ناسره. ۳/۱ وند ۳ و ۱۴. وند ۶ و ۳۱ وند ۳۷ و ۳۴.



**ayaoždayann-ånhen:** they become unclean;

آیئژدینَن آنگهِن: آنها پاک نمی‌شوند. وند ۷ و ۲۴. ۲۶.



**ayanh:** iron

آینگهْ: آهن. ۳/۱ یسنا ۹ و ۱۱. یشت ۱۹ و ۷۰ ۳/۱ یسنا ۳۲ و ۰۷ یسنا ۵۱ و ۹. ۴/۱۳۲ وند ۵ و ۳۸. ۶/۱ یسنا ۹ و ۱۱. یشت ۱۹ و ۴۰. ۶/۱ یشت ۱۰ و ۹۶. یشت ۱۳ و ۰۳.

**ayan̊ha:** iron ; chains;

آیَنگهَ : آهن ، زنجیر ، مانندها . ۶/۱۴ یسنا ۷ و ۱۱ .

**ayan̊haeni-ayan̊haena:** made of iron;

آیَنگهَئِنی - آیَنگهَئِنَ : آهنین ، ساخته شده از آهن .

۱/ وند ۷ و ۷۵ ۲/۱ وند ۶ و ۴۶ . وند ۹ و ۱۴ وند ۱۶ و ۶ ۳/۳ یشت ۱۰ و ۱۲۹ ۴/۲ ویسپرد ۱۰ و ۲ ۲/۳ ویسپرد ۱۱ و ۲ . نیایش ۴ و ۵ ۲/۳ یسنا ۲۲ و ۲ ۱/۳ (۸/۳) ویسپرد ۲۱ و ۵ ۳/۳ وند ۴ و ۵۰ . ۵۱ ۶/۳ یشت ۱۰ و ۱۳۹ .

**ayan̊hu-zasta:** with iron weapons;

آیَنگهو زَستَ : آهنین پنجه . آهن بدست ، جنگ‌افزار آهنین بدست ، زیناوند به آهن . ۶/۱ یشت ۷۰ و ۱۰ . (آهنین‌دست)

**ayan̊hu-zaya:** with iron weapons;

آیَنگهو زَیَ زیناوند ، آهن بدست ، جنگ‌افزار آهنین بدست یشت ۱۰ و ۷۰ . ( زمین افزار )

**ayan̊hū-duma:** with an iron tail.

آیَنگهو دومَ (اینگهودومه) : آهنین دم (این واژه پاژنام اژدهـا است که دم آنرا به آهن مانند کرده است) ۶/۱ یشت ۱۰ و ۷۰ .

ayañhō-paitiš•xaréna: iron-muzzled

آیَنگهُـنو پَئیتیش خْوَرِنَ : آهنین پوزه ۶/۱ یشت ۱۰ و ۷۰.

ayañhō-pāδa: with iron feet

آیَنگهُـنوپاذَ : آهنین پا

ayažāna: a draught-animal.

آیَژانَ: خشکی‌زی، جانورخشکی‌زی. ۲/۲ وند ۱۴ و ۱۰.

ayazéna: not performing the Yasna.

آیَزِنَ: نستاینده، پریستار یا (پیشوا) که یسنا را نمی‌خواند، یسنا نخوان ۱/۱ وند ۱۸ و ۵.

وند ۱۵. ۴۹

ayantu,ayatā: to come. to go

آیَنتو ، آیَتا : آمدن ، رفتن

ayana: course, way going

آیَنَ : راه، رفتن ۲/۱ ویسپرد ۷ و ۲ ۷/۱ یشت ۳ و ۴.

See: نگ

See: [illegible] نگ [illegible]

[illegible]

**ayahya:** name of a dev-druj; sterility(D.);

آیَهیَ: نام درج نازایی و سترونی.

[illegible] وند ۲۱ و ۱۳.

[illegible]

**ayara:** relating to a day(Lit.); division of day;

آیَرَ: وابسته به روز، هنگام روز، همه یک روز.

[illegible] ۶/۳ یسنا ۱ و ۱۷. یسنا ۳ و ۱۹.

[illegible]

**ayaré:** a day; (light);

آیَرِ: یک روز، روشنایی

[illegible] = روشنایی، یسنا ۴۳ و ۲. [illegible] ۶/۱ یشت ۱ و ۱۸. یشت ۱۱ و ۵. یسنا ۵۷ و ۳۱. یشت ۸ و ۵۴. یشت ۱۰ و ۱۱۷. یشت ۴۱. [illegible] ۲/۳ وند ۸ و ۴. یشت ۱ و ۱۱. یسنا ۵۷ و ۱۷. [illegible] = هنگام روز، [illegible] همه‌روزه. [illegible]

[illegible]

**ayaré-bara:** one day's ride (on horseback)

آیَرِ بَرَ: یکروز تاخت اسب، یک روز راه [illegible] ۶/۳ یسنا ۶۵/۴. یشت ۵ و ۴. ۱۰۱. یشت ۱۳ و ۷.

See: [illegible] نگ [illegible]

[illegible]

**ayaska:** free from sickness;

آیَسْکَ : تندرست ، بی‌درد ، بی‌رنج ، [illegible] ۱/۱ ویسپرد ۴ .

[illegible] ( [illegible] + [illegible] )

**ayasnya:** un worthy of adoration;

آیَسْنیَ : ناشایسته سپاس [illegible] ۲/۱۶ یشت ۱۳ و ۹۰ [illegible] ۲/۳ یشت ۱۹ و ۸۱ .

[illegible] نگ [illegible] ۱ — ۰۱ See:

[illegible] . ( [illegible] )

**ayāθrēma:** name of the 4th Gahanbar. when the heat of quadrupeds is on the increase; it beg in from the 26th and ends with the 30th day of the 7th mount, (Meher)

آیاثْرِمَ: ایاسرم گاه نام چهارمین گاهانبار است که از ۲۶ام مهرماه آغاز و در سی‌ام مهر ماه پایان می‌یابد . ماه هفتم از سال (مهرماه) [illegible] ۲/۱ ویسپرد ۲ و ۲ یسنا ۲ و ۳ [illegible] ۴/۱ یسنا ۱ و ۹ . یسنا ۳ و ۱۱ [illegible] ۶/۱ ویسپرد ۱ و ۲ . نیایش ۲ و ۱۰ .

[illegible] نگ [illegible] . See:

**ayō-asti:** [illegible] .

name of an illustrious personage; آیَوْآستی :

نام یک کس با آوازه و نامور [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۲ .

[illegible] . ( [illegible] )

**ayō-xaoδa:** with helms of iron;

آیَوْ خَئُذَ : آهنین خود [illegible] ۲/۳ یشت ۱۳ و ۴۵ .

[illegible]

**ayōxšusta:** purified metal;

آیـُوْخْشوسْتَ : فلز ۲/۱ ویسپرد ۲۰ و ۱۰ . یشت ۲ و ۰۷ . یشت ۱۹ و ۰۲۰ / ۶ یشت ۲ و ۰۲ . نیایش ۱ و ۰۷

**ayōzaya:** with iron weapons;

آیـُوْزَیَ : با جنگ افزار آهنین ۲/۳ یشت ۱۳ و ۰۴۵

**ayō-véréΘra:** with iron armour;

آیـُوْ وِرِثْرَ : با زره آهنین ۲/۳ یشت ۱۳ و ۰۴۵

**ayō-saepa:** a(foundry) for casting iron into various forms;

آیـُوْ سَئِپَ : آهن‌گدازی .

کارخانه جنگ‌افزار سازی ۵/۱ وند ۸ و۸۹ .

**ar:** to go, to get, to aquire.

آرْ : رفتن ، بدست آوردن ، فراهم کردن ۲/۳ یسنا ۷۲ و۴۰۳

۳/۱ یسنا ۹ و ۰۳ . ۶ . ۹ . ۰۱۲ .

2- to regard (a person or thing)

۲ــ بزرگداشتن ، ارج‌نهادن (به کسی یا چیزی) ۳ و ۳ فرکرد ۴ و ۰۱

3- to rush, to attack.

۳ــ یورش کردن ، تاختن ، واژه مانند پسوند و واژه‌ها آمیخته بکار می‌رود .

**us-ar:** to arise;

اوسْ آرْ : برخاستن ، تابیدن ، بلند شدن ، برآمدن ...

۳/۳ فرکرد ۴ و ۳ یسنا ۴۳ و ۰۱۲ . و یسنا ۴۳ و ۰۱۴

[illegible]

**paiti-ar:** to go against, to oppose(Lit.); to calumniate; to vilify;

پَئیتی آر: به روبرو رفتن، ستیزه کردن، پایداری کردن
بهتان زدن، بزهکار شمردن، بدنام کردن. [illegible] ۳/۱ یسنا ۴۴ و ۱۲.

[illegible]

**fra-ar:** to come out, to appear;

فرَ آر: بیرون آمدن، نمایان شدن. [illegible] ۳/۳ یسنا ۴۶ و ۳.

2- to give, to dedicate; ۲ــ دادن، یاددادن، آموزاندن

3- to regard(a person or thing)

۳ــ نگرش داشتن، ارج‌نهادن
([illegible]) = [illegible] ۱/۳ یشت ۱۳ و ۲۵.

See: [illegible] نگ [illegible]

[illegible]

**ara:** name of a person

آرَ: نام یک کسی است. [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۰.

[illegible]

**araityāwtō:**(meaning unsettled) ; after having accomplished

آرَئیتیاوْتُ:
پس از انجام. [illegible] یشت ۲۴ و ۵.

[illegible]

**araeka:** (variously);(interpreted) 2- (stinging); (tormenting); 3- (going ingreat numbers); evil, bad;

آرَئِکَ :

(۱) جوراجور، میانجی (۲) کنس، خست، رنجور (۳) بسیارکننده، بد، زشت. [illegible] = یک کشه (خط) [illegible] ۶/۳ وند ۱۴ و ۵.

**aratu:** acknowledging no lord;

آرَتو: بی‌سر، بی‌سرور [illegible] ۶/۳ یشت ۱۳ و ۱۰۵.

**aratuxšaΘra:** disobedient.

آرَتوخْشَثْرَ: نافرمان، یاغی [illegible] ۴/۱ نیایش ۳۶ (یشت ۲۲ و ۳۶)

**araΘya:** untimely; unauspicious occurrence. (J.&H.); danger of law-suit (D.);

آرَثْیَ :

ناگهانی، رخداد و بد و ناخجسته (یوستی، هارلز) آئین‌دینی‌زیان‌آور (دار مستتر)، [illegible] ۶/۳ یشت ۱۱ و ۵.

**araΘwya:** unseasonable, improper;

آرَثْوْیَ : ناکام، نابهنگام، نافراهم، بیراه، بی‌داد.

[illegible] ۲/۱ وند ۱۹ و ۱. [illegible] ۲/۳ وند ۱ و ۱۸. ۱۹. [illegible] ۲/۳ وند ۳ و ۴. یشت ۴۷. [illegible] یشت ۴۸ [illegible] ۶/۳ یشت ۱۵.

**araΘwyō-vačanh:** an evil speaker;

آرَثْوِیُوْ وَچَنْگَهْ: بدگفتار، بدگوینده ۲/۱ نیایش ۶ ۶/۳ یسنا ۶۱ و ۴۰.

araθwyō-manaŋ̊h: an evil thinker;

آرَثْوِیُوْ مَنَنْگَهْ: بداندیش، بداندیشنده ۲/۱ نیایش ۱۶ ۶/۳ یسنا ۶۱ و ۴۰.

araθwyō-šyaoθéna: an evil doer.

آرَثْوِیُوْ شیَئُثِنَ: بدکاره، بدکردار ۲/۱ نیایش ۱۶. ۲/۳ یسنا ۶۱ و ۴۰.

**arapa:** state of being not joyous; sorrow; affliction ; pain;

آرَپَ: ناشاد، غمگین، اخمو، داغدیده.

۲/۳ یسنا ۴۹ و ۱۰.

**aravaoštra:** name of an illustrious personage;

آرَوَ اُشتْرَ: نام کسی نامور ۶/۱۲ یشت ۱۳ و ۱۲۴.

**araska:** envy; jealousy;

آرَسْکَ: رشک، رشک‌آمیزی، رشکین. ۱/۱ یسنا ۹ و ۵۰. یشت ۱۵ و ۱۶.

**arā̃:** stingy; close-fisted; irascible(H.);

آرا: کنس، جوکی، مشت‌بسته، تنگ‌چشم، بی‌دهش، آزمند. ۱/۳ یشت ۵ و ۹۳۰

**araiti:** stinginess ; avarice;

آرائیتی: تنگ‌چشمی، کنسی، نبشخندگی، آزمند ۲/۱ یسنا ۶ و ۰۵

**araitivant:** stingy; niggardly

آرائیتیوَنْتْ: مشت‌بسته، آزمند، رشکین. ۱/۱ یسنا ۶۵ و ۰۸

**arawnte:**

آرائِنْتِ نگ See:

**aréɣ:** to sting; to emit a strong offensive

اَرِ: گزیدن، بوی بسیاربدکردن. ( =ارغنده)

**aréj:** to be worth, to become worthy-deserving;

اَرِجْ: ارج، ارجمند، ارزشمند بودن، شایسته شدن.

۳/۱ یشت ۲۱ و ۰۵. ۶. ۳/۱ یسنا ۵۰ و ۱۰. این واژه برابر است با واژه

**aréjaona:** name of an illustrious personage;

اَرِجَنْگْ: نام یک کس نامور ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۷۰

**aréjanh:** value; price;

آرِجَنْگَهْ : ارج، ارزش ۱/۱ وند ۷ و ۴۱–۴۳ ۶/۱ یسنا ۱۰ و ۱۷

**aréjanhvat:** name of a beneficent turanian having strong sympathetic feelings towards the Iranians.

آرِجَنْگَهْوَتْ : نام کسی تورانی است که دارای حس همدردی و دلسوزی به ایرانیان بود.

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۳.

**aréjat-aspa:** he was a Turanian king and waged war with Gushtasp and was finally killed by Asfandyar,the son of Gushtasp.

آرِجَت آسْپَ: ارجاسب نام پادشاه تورانیان است که با گشتاسب شه چندین بار جنگیده و سرانجام بدست اسفندیار پسر گشتاسب شاه کشته شد. ۲/۱ یشت ۱۰۹ و ۵۰. یشت ۱۹ و ۸۷. ۶/۱ یشت ۱۷ و ۵۰.

معنی این واژه، اسب سفید، اسب نقره‌ای، یا دارنده اسب سیم‌رنگ است.

۱.

**aréz:** to be white, comp.tin, lead, zine

آرِزْ : سفید، فلزهای سفیدرنگ : ارزیز (قلع)، سرب، روی

مانندها :

۲.

**aréz:** to purify, to clean, to free from pollution;

آرِزْ: پاک‌کردن، زدودن، پالودن، از ناپاکی رها کردن.

**us-aréz:** to purify thorughly اوش آرِزْ

سراسر پاک کردن ، سراپا پاکیزه کردن (𐬬𐬌 + 𐬀𐬭𐬆𐬰 + 𐬀𐬌𐬌𐬀)
𐬬𐬌𐬀𐬭𐬆𐬰𐬀𐬌𐬌𐬀𐬥𐬙𐬀 . ۲/۱ یسنا ۳۳ و ۱۲ . یشت ۵ و ۱ .

𐬀𐬭𐬆𐬰 - ۳ .

**aréz:** to go on the right path; to be just;

آرِزْ: براه راست رفتن ، درستکار بودن ، دادگر بودن ، مانندهای این واژه 𐬀𐬭𐬆𐬙𐬀 و 𐬀𐬭𐬱𐬀 و 𐬬𐬆𐬭𐬆𐬰 .

𐬀𐬭𐬆𐬰 - ۴ .

**aréz:** to do, to undertake, to endeavour;

آرِزْ: انجام دادن ، کردن ، به عهده‌گرفتن ، کوشیدن ، مانند 𐬀𐬭𐬆𐬰 .

𐬀𐬭𐬆𐬰𐬀 . (𐬀𐬭𐬆𐬰 ۳ .)

**aréza:** battle, fight;

آرِزَ: نبرد ، جنگ ، رزم 𐬀𐬭𐬆𐬰𐬆 ۲/۱ یشت ۱۰ و ۳۶ . 𐬀𐬭𐬆𐬰𐬀 ۷/۱ یشت ۱۰ و ۳۶
𐬀𐬭𐬆𐬰𐬀𐬵𐬌𐬌𐬀𐬙 ۵/۳ یسنا ۵۷ و ۱۲ .

𐬀𐬭𐬆𐬰𐬀𐬢𐬵 . (𐬀𐬭𐬆𐬰 - ۱ .)

**arézanh:** evening, twilight;

آرِزَنْگْهْ : آفتاب زردی ، شامگاه ، هنگام آفتاب فرورفتن ، 𐬀𐬭𐬆𐬰𐬀𐬢𐬵𐬀 ۷/۳ وند ۲۱ و ۳ .

𐬀𐬭𐬆𐬰𐬀𐬲𐬀 . (𐬀𐬭𐬆𐬰 - ۲ .)

**arézaža:** a spear, a lance, battle (D.);

آرِزَژَ : نیزه ، زوبین ، خدنگ (نبرد)

**arézahi:** 𐬀𐬭𐬆𐬰𐬀𐬵𐬌 .

the first of the seven Keshavars into which the earth is divided it is to the west of Khaniratha, which forms

the central region;

آرِزَهی: نام یکی از هفت کشور روی زمین است
این کشور درباختر خوانیرث (ایران‌ویج) جای داشته. ۲/۱ وند ۱۹ و ۳۹. یشت ۱۰ و ۱۵ و ۱۳۳. یشت ۱۲ و ۹. ۵/۱ یشت ۱۰ و ۶۷. ۴/۳ وند ۱۰ و ۱۱. وند ۱۱ و ۱۷.

**arézūra:**

name of a mount at the gate of hell, where the demons rush forth. Arezoora was first name of a friend who was killed by Gayomard.

آرِزورَ:
۱ـ ستیغ کوهست که دروازه دوزخ نامیده می‌شد. چون راهزنان وآدمکشان در پشت آن‌در کمین می‌بوده‌اند.
۲ـ ارزور باز نام کسی است از گروه دیوان‌که‌بدست‌کیومرس‌کشته‌شده‌است. ۶/۱ وند ۱۹ و ۴۴. ۴۵.

**arézū-šamana:** name of a demon or monster killed by Karshasp.

اَرِزُوْ شَمَنَ :
نام بت‌پرستی که بدست گرشاسب کشته شد. ۲/۱۶ یشت ۱۹ و ۴۲.

**arézō-šūta:** the columns of an army set out for battle.

آرِزُوْ شوتَ : ستونی از ارتش که برای پیکار بسیج می‌شوند.
۶/۱ یشت ۱۰ و ۳۶.

**arézya:** (field) of battle

آرِزْیَ: پهنه نبرد، میدان جنگ. ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۷.

[Avestan]

**arézu:** name of an illustrious personage;

آرِزو: نام کسی نامور [Avestan] ۶/۲ یشت ۱۳ و ۱۱۵.

[Avestan]

**aréta:** truth; veracity;

آرِتَ: راستی، درستی. مانندها: [Avestan]

[Avestan]

**arét:** to speak the truth or what is just.

آرِتْ: راست‌گفتاری، دادرفتاری. مانندها: [Avestan]

[Avestan] ([Avestan])

**arétō-kéréΘana:** consecrated to the works of religion, or dedicated to the works of the singing of divine and moral Hymns;

آرِتُوْ کِرِثَنَ: اشوداد، نیازکردن — [Avestan] ۲/۱ ویسپرد ۲ و ۲. — [Avestan] ۶/۱ ویسپرد ۲ و ۱.

[Avestan]

**aréΘna:** humour of the body;

آرِثْنَ : درد تن آدم، بازمانده اززه و آب چربی لاشه [Avestan] ۳/۳ یشت ۵ و ۹۰.

[Avestan]

**arék;** to elevate; to exalt, to increase;

آرِکْ: بلندکردن، بالابردن، افزودن. مانندها: [Avestan].

**aréΘa:**
profit, gain, utility; object, intention, truth, connection, concern;

آرِتَ:

سود ، بهره ، سودمندی ، ماده (استه ویت) آهنگ ، انگیزه ، راست ، شیفتگی ، پیوستگی .

یسنا ۶/۱ ، ۵ و ۹۰ یشت ۲/۱ ، ۷۱ و ۷ وند ۱/۱
۴۴ و ۵ ، ۷/۱۳ یشت ۱۲ و ۸ ، ۳ و ۲ یسنا ۳۳ و ۸ ، یسنا ۴۳ و ۱۳ .

**aréΘamant:** truthful, honest, just;

آرِثَمَنْتْ : دادگر ، درستکار ، راست رفتار .

**aréΘmat-birišta:**
giving the greatest encouragement to a righteous person;

آرِثمَتْبیریشْتَ

بزرگترین دلگرمی دهنده بمردم راست ، امیدوارکننده راستان .
۸/۱ یشت ۱۲ و ۷ .

**aréd:** to torment, to wound, to do harm;

آرِدْ : آزار کردن ، آسیب‌زدن ، رنج‌دادن .

**aréduš:** (ablow) causing hurt. (2) name of a crime, commited by striking a hurtful blow

آرِدوش : زنش رنج‌آور .
(۲) نام یک جور تبه‌کاری و آدمکشی است که بازمینه‌چینی و زنش رنج‌آور همراه است .
۱/۱ وند ۴ و ۱۷ ، ۳/۱ وند ۴ و ۲۶ .
۶/۳ وند ۴ و ۱۷ .

**aréda:** that which is dedicated, an offering; a gift;

اَرِذَ : آنچیزیکه نیاز می‌شود ، پیشکشی ، بخشش ، نیاز : دهش.

۱/۱ یسنا ۴۳ و ۳. یسنا ۴۶ و ۹. یشت ۱۰ و ۶۵. ۴/۱ یشت ۱۹ و ۵ یشت ۹ و ۵. یشت ۱۵ و ۱. ۱/۳ یسنا ۳۴ و ۷. ۲/۳ یسنا ۸۴ و ۸. ۲/۳ یشت ۱۳ و ۳۲. ۷۶. ۳/۳ یسنا ۴۶ و ۶ ۶/۳ یشت ۱۰ و ۶۵.

**arédvī:**

name of the wall-known Iranian river Aredvicura, rising from mount Hukairya and falling into the sea Vourukasha.

اَرِدْوی: اردیسور : رودخانهٔ نامی وبزرگ ایران‌باستان که‌از بلندیهای‌کوه هوکئر سرچشمه گرفته و به دریای وئوروکش می‌ریزد. ۱/۱ وند ۷ و ۱۶. ۲/۱ ویسپرد ۲ و ۷. یسنا ۴۶ و ۱. ۶/ ویسپرد ۱ و ۵. ۶/۱ وند ۲ و ۲۲. ۸/۱ ۸/۱ یشت ۵ و ۹.

**aréδa:** half(Lit.); side, direction;

اَرِذَ: نیمه ، سو ، گوشه ، کنار. = روئیدن. = نروئیدن ۲/۱ وند ۵ و ۱۹. وند ۶ و ۴۳. وند ۹ و ۲۹. ۳۳. ۳۴. ۳۵. یشت ۱۷ و ۶۰ یشت ۱۰ و ۱۰۰. ۷/۱ یشت ۱۰ و ۱۲۶.

**arédō-manuša:**

name of a mountain on which Minochehr was born;

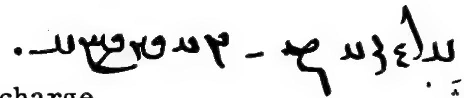
اَرِذُوْ مَنوش

نام کوهی است که منوچهرشاه پیشدادی در آن جا زائیده شده. ۶/۱ یشت ۱۹ و ۱.



**aréna:** glory, duty; manner;

آرِنَ: فر و شکوه، کار بایسته (وظیفه) سرپرست، ۱/۱ یسنا ۱۹ و ۱۷.



**arénat-čaeša:** to discharge

آرِنَ‌چَئِشَ:

= تهی کردن، پس دادن =

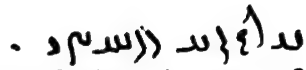
(1) discharging one's duty-debt; duty, debt

(۱) پس دادن بدهی یکی، انجام کار بایسته کردن به یکی، وظیفه، بدهی.

(2) finding out the guilty

(۲) شناسنده گناهکار.

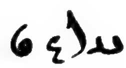
برانگیزاننده جنگنده‌ها، راهنما. ۲/۱ یشت ۱۰ و ۳۵.



**arénavāči:** ARNAWAZ : name of one of the sisters of King Jamsheed: name of one of daughteres of King Jamsheed (MOHL & Dar.) she and her sister(MOHl. Dar.) fell into the hands of Zohak, when he conquered Yima (Jamsheed), and were delivered by Faridon;

آرِنَواچی:

**ارنواز.** (ارنواجی) به ترجمه پروفسور کانگا نام یکی از خواهران جمشیدشاه است. بنا بر شاهنامه فردوسی ارنواز نام یکی از دختران جمشید است که هنگامیکه زهاک به جمشیدشاه پیروزشد او و خواهرش شهرناز هر دوبدست زهاک افتادند که سرانجام بدست فریدون از دست زهاک رهایی یافتند. ۲/۱ یشت ۵ و ۳۴. یشت ۱۵ و ۲۴.



ارم: نگ See: 

نگ آره

arémō-šūta: (a stone) flung from the Arm.

آرِمُـو شوتَ: با دست پرتاب شده. ۱/۱ و (۱/۳) یشت ۱۳ و ۷۲.

arénava: race-course;

آرِنَوَ اسب‌دوانی (برابری) (مسابقه) ۲/۱ یسنا ۹ و ۲۲.

arés̄: to wound, to harm.

آرِشْ: زخم کردن، آسیب زدن. ۲/۱؛ ۶/۳ یسنا ۵۲ و ۲.

arém-piΘwa: mid-day, noon;

آرِمْ پیثوَ: نیم‌روز، میان‌روز ۲/۳ یسنا ۴۴ و ۵.

arézayant: fighting;

آرِزَیَنْتْ: جنگنده، رزمنده. ۱/۳ یشت ۱۳ و ۳۳.

armaešat: sitting in a retired or sequtsered place.

آرْمَئِشَتْ: بازداشت، زندانی، جداشده از دیگران.

۴/ یسنا ۶۲ و ۸.

**armaešta:** standing motionless, stagnant; (water)

آرمَئِشتَ: بی‌جنبش ایستاده، آرام ایستاده، ناروان و مانده.
۱/۳ یشت ۸ و ۲/۱ یشت ۶ و ۲. ۲/۳ یسنا ۶۸ و ۶. ۴۱ یشت ۵ و ۷۸.

**aršan:** male; the word used to denote the male sex of animals;

آرشَن: نر، نرینه، به جانداران نرینه این نام واژه بکار می‌رود.
= اسب نر = a male horse = شتر نـــر = he camel = گاو نر =. ۱/۱ یشت ۱۴ و ۳۱. ۶/۱ وند ۱۴ و ۱۱. یشت ۱۰ و ۷۰. یشت ۱۴ و ۱۵. یشت ۱۷ و ۵۵. ۶/۱ یشت ۱۴ و ۷. = چهار اسب نر ۲/۳. یشت ۵ و ۱۲۰. ۶/۳ وند ۲۲ و ۲۰. یشت ۵ و ۲۱. ۲۵. ۲۹. ۳۳.

2- man, he (not feminine); ۲ــ مرد (نه زن)

۱/۱ وند ۸ و ۳۲. ۴/۱ یشـت ۱۷ و ۵۸. ۶/۱ وند ۳ و ۲۴. ۱/۳ وند ۱۸ و ۳۱. ۱/۳ وند ۱۸ و ۳۲. ۳۵. ۴۱. ۴۷. ۶/۳ وند ۷ و ۱۶. وند ۱۸ و ۳۳. یسنا ۶۵ و ۲.

3- brave, valiant. ۳ــ دلیر، دلاور، یل، ۱/۱ یشت ۱۰ و ۸۶. یشت ۵ و ۴۹. یشت ۱۵ و ۳۲. یشت ۱۷ و ۴۱. ۲/۱ یشت ۱۹ و ۵۲.

۲.

**aršan:** (Arash) brother of Kai Kaus(D.);
he has been compared with Noldake with the Erekhsha,

آرشَن: ارش نام برادر کیکاوس است. کی‌آرش در شاهنامه و این نام را با آرش کمانگیر نامور برابر کرده‌اند نباید لغزش شود که این دو از هم جدا می‌باشند. ۲/۱ یشت ۱۹ و ۷۱. ۶/۱

یشت ۱۳ و ۱۳۲.

**ar$\underline{\check{s}}$ux a:** the truthfully spoken; veraciously uttered;

آرشوخذَ: راست گفتار

براستی گفته شده. ۱/۱ یسنا ۶۰ و ۵. یشت ۱۱ و ۳. ۲/۱۶ یسنا ۷ و ۲۶. ۶/۱ یسنا ۸ و ۱. ۱/۳ یسنا ۱۰ و ۱۸ ۲/۳ یسنا ۷۱ و ۱. ویسپرد ۲۰ و ۱. یشت ۵ و ۷۷. ۵/۳ یسنا ۱۶ و ۱۰. ویسپرد ۶ و ۱. یشت ۳ و ۱۸. ۶/۳ ویسپرد ۱۲ و ۳

2- a word truthfully spoken= واژه براستی گفته شده.

**ar$\check{\bar{s}}$o-kara:** yielding or producing virility

آرشُوکَرَ: مردزا، باردار کننده. دلیر کردن (نر کردن) برانگیختن کسی به دلاوری.

۲/۱۶ یشت ۱۴ و ۲۸. یشت ۳۰ و ۳۲.

آرشنه — نگ See: ۲.

**ar$\underline{\check{s}}$navaiti:** male mated; pregnant, big;

آرْشْنَوَئیتی: مرد دیده، جفت‌گیری کرده، آبستن، شکم بزرگ شده

= ده مادیان جفت‌گیری کرده (آبستن) ۲/۳ یسنا ۴۴ و ۱۸

**ar$\underline{\check{s}}$manaṅh:** good or correct thougth;

آرْشْمَنَنْگهْ: اندیشهٔ خوب یا اندیشه رسا ۳/ یسنا ۱۹ و ۱۷.

**arša:** name of an illustrious personage;

آرْشَیَ ، ارشیه نام کسی نامور . [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۸ .

[illegible] . ([illegible])

**aršvačanh:** a truthful words;

آرْشوَچَنگَهْ : واژه‌های راست ، گفتار راست . [illegible] ۲/۱ یشت ۳ و ۲ [illegible] ۳/۱ یسنا ۱۹ و ۱۷ .

2- truth-speaking;

۲ـ راست گفتار ، [illegible] ۱/۱ وند ۹ و ۲ . [illegible] ۲/۱۶ یشت ۱۰ و ۰۷ ([illegible] + [illegible]) = [illegible] ۲/۱۶ ویسپرد او ۳ = راستگو ترین . [illegible] ۳/۱ نیایش [illegible] ۲/۳ ویسپرد ۳ و ۵ . یسنا ۱۳ . ۳

[illegible] . ([illegible])

**arš-šyaoθna:** righteous; truthful; action;

آرْش شیَئُثْنَ : راست‌کردار ، درستکار . [illegible] ۳/۱ یسنا ۱۹ و ۱۷ .

[illegible] . ([illegible] ـ ۲ .)

**arš:** righteous, truthful;

آرْش : راست ، درست .

مانندەها : [illegible] و [illegible] . [illegible] . [illegible] . [illegible] .

[illegible] . ([illegible] .)

**arštāt:** angel presiding over truthfulness and justice;

آرْشتاتْ : ایزد نگهبان راستی ، دادگری .

فروزه‌راستی ، درستی‌ودادگری . [illegible] ۲/۱۶ یسنا ۲ و ۰۷ . یشت ۱۰ و ۱۳۹ . نیایش ۵ و ۰۷ . خورده اوستا ۲ و ۲۶ . [illegible] ۲/۱ یشت ۲ و ۱۰ . یشت ۱۳ و ۱۸ . [illegible] ۶/۱ یشت ۱۱ و ۱۶ . [illegible] ۶/۱ یسنا ۱ و ۰۷ . یسنا ۳ و ۰۹ . یشت ۲ و ۵ . یشت ۱۲ و ۴۰ . [illegible] ۲/۱ ویسپرد ۷ و ۲ .

۱.

aršti:
Arshtad yazad, presiding over truthfulness and justice.

آرشتی : گونهٔ دیگر از واژهٔ ارشتات

ایزد راستی و دادگری ، داوری ۶/۱ یسنا ۵۷ . ۳۴ . یشت ۱۱ و ۱۹ .

۲.

aršti: a lance, a spear;

آرشتی: نیزه ، زوبین ، خدنگ . ۱/۱ وند ۱۴ و ۹ . یشت ۱۰ و ۲۰ . یشت ۱۳ و ۷۲ . ۲/۱ یشت ۱۰ و ۲۱ . ۶/۱ یشت ۱۰ و ۲۴ ۱/۳ وند ۱۷ و ۹ . ۱۰ . ۱/۳ یشت ۱۰ و ۳۹ . ۶/۳ یشت ۱۰ و ۱۳۰ . مانند:

arš-tkaeša: following the doctrine or path of truthfulness;

آرش تکئش : راست کیش

پیرو راه راست ، پیرو کیش راست . ۲/۱ یشت ۲۳ و ۷ .

arš-dāta: created true; righteous in nature;

آرش داتَ : راست داده ، راست آفریده . راست نهاد .

۱/۱ یسنا ۹ و ۱۶ . ۱/۱۶ یشت ۱۲ و ۱ .

aršvant: name of an illustrious personage;

آرشونت: راست‌مند ، نام کسی نامور . ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۳ .

aršvasaya: th righteousness doer.

آرشوسَی : ۱ـ کار درست کننده . نام کسی است . ۲/۱۶ یشت ۴ و ۷

## 𐬀𐬎𐬎.

**av:** (1) to go, to come;

آوْ: (۱) رفتن، آمدن. [illegible] ۳/۱ یشت ۱۳ و ۱۶. یشت ۱۴ و ۱۲.

(2) to desire, to wish; to press;

۲ــ آرزوکردن، خواستن، از پیش بردن. [illegible] ۱/۱ یسنا ۴۴ و ۷.

(3) to protect, to assist, to support;

۳ــ نگهداری کردن، یاری کردن، پشتیبانی کردن. [illegible] ۳/۳ یسنا ۵۷ و ۲۳. یشت ۱۱ و ۱۴. یشت ۸ و ۳۸.۰۷ [illegible] ۱/۳ = دستگیری کردن، یاری‌کردن. یشت ۱۳ (۱۴۶.

(4) to do harm, to torment;

۴ــ آزردن، رنجاندن، آسیب‌زدن.

## 𐬞𐬀𐬌𐬙𐬌-𐬀𐬎𐬎.

**paiti-av:** to go to wards. پَئیتی آوْ:

بهم خوردن. [illegible] ۳/۱ یشت ۸ و ۲۰. ۲۶.

## 𐬞𐬀𐬌𐬭𐬌-𐬀𐬎.

**pairi-av:** to come in across

پَئیری آوْ: بمیان آمدن، درون شدن.

## 𐬀𐬎𐬎𐬀-۱.

**ava:** this, that.

آوَ: این، آن. [illegible] ۱/۱ وند ۹ و ۴۱. وند ۷ و ۷۱. [illegible] ۱/۱ وند ۱۸ و ۳۷. وند ۴۳ و ۴۹. [illegible] ۲/۱ وند ۹ و ۱۴. یشت ۵ و ۱۳۱. یشت ۸ و ۵۰. یشت ۱ و ۲۴. [illegible] ۲/۱ وند ۱۹ و ۱۴. یشت ۸ و ۵۵. یسنا ۲۶ و ۲. یسنا ۴۴ و ۱۹. [illegible] ۲/۱ یشت ۱۹ و ۳۵. [illegible] ۳/۱ یشت ۱۳ و ۱۶. [illegible] ۳/۱ یسنا ۳۳ و ۶ [illegible] ۴/۱ یشت ۸ و ۵۱. [illegible] ۴/۱ یشت ۱۷ و ۵۸. [illegible] ۵/۱ وند ۱۹ و ۱۲. ۲۰. [illegible] ۶/۱. [illegible] ۶/۱ نیایش ۲ و ۸ [illegible]

۱/۶ یسنا ۱ و ۱/۶ [Avestan] ۱۹ و ۸. [Avestan] ۶/۱ یسنا ۱۹ و ۸. [Avestan] ۶/۱ یشت ۱۶ و ۱۶. یسنا ۳ و ۱۸. یشت ۱۳ و ۲۸. [Avestan] ۱ و ۶ وند ۱۰ و ۱۷. یسنا ۱۶ و ۸. [Avestan] ۱/۶ یسنا ۱۹ و ۸. [Avestan] ۱/۳ وند ۹ و ۴۱. یسنا ۵۷ و ۲۹. [Avestan] یشت ۸ و ۱۲. [Avestan] ۴/۱ [Avestan] ۲/۳ وند ۱۳ و ۱۰. یشت ۵ و ۱۰. یشت ۵ و ۹۳ [Avestan] ۲/۳ یسنا ۲۳ و ۱. [Avestan] ۲/۳ ویسپرد ۹ و ۲. یشت ۵ و ۹۳. [Avestan] ۲/۳ یشت ۱ و ۱۰. [Avestan] ۲/۳ یشت ۲۱ و ۱۶. [Avestan] ۲/۳. یشت ۵ و ۳۰. یشت ۱۵ و ۲۰. [Avestan] ۳/۳ یسنا ۴۴ و ۱۵. [Avestan] ۴/۳ وند ۱۳ و ۲۲. [Avestan] ۶/۳ یسنا ۲۹ و ۳. [Avestan] ۶/۳ یشت ۱۰ و ۴۵.

## [Avestan] — ۲.

**ava:** prefix implying negation. to-wards, below, far;away, off;

آوَ (۲)

هم به تنهایی معنی بسوی، پائین، دور، کنار می‌دهد و هم مانند پیشوند در جلو واژه‌ها معنی نه، بی، نا (ناپایا) می‌دهد. [Avestan] وند ۳ و ۲۵. [Avestan] یشت ۸ و ۵. [Avestan] وند ۵/۵

2- sometimes it is separated from the verb;

۲ـ گاهی واژه او از کار واژه (فعل) جدا نیز نوشته می‌شود مانند: [Avestan] وند ۸ و ۷۴. [Avestan] وند ۸ و ۲. ۳. [Avestan] ... [Avestan] ویسپرد ۱۵ و ۱.

3- to wards, near, beside, below, far.

۳ـ بسوی، نزدیک، پهلو، زیر، پائین، دور [Avestan] وند ۵ و ۴۱. ۴۲. ۴۳.

4- adv. downwards, below

۴ـ در گونه بسته (قید) نیز بکار می‌رود مانند سوی پائین، زیر.

## [Avestan] — ۳. ([Avestan])

**ava:** destruction, harm, woe;

آوَ (۳): ویرانی، آسیب، رنج، آزار، زیان. [Avestan] ۷/۱ یسنا ۴۵ و ۳.

**avaeza:** guileless, sinless; unreservedly;

آوَئِزَ بی‌فریب، بی‌گناه، خویشتن‌دار و اندک‌گو. ۱/۱ نیایش۱۳

**avaetāt:** downward course:

2- meanness; baseness; lamentable; (Har.); lowest (M.); insult(Dar.);

آوَئِتاتْ، سرازیر
۲ــ پستی، فرومایگی، غم‌آور.
رنج‌آور، پست‌ترین (میلز) پست، بیزارکننده (دار مستتر) ۱/۱ یسنا ۳۱ و ۲۰.

**avaena:** not seeing; not appearing; entinct

آوَئِنا: نه‌بیننده، ناآشکار، ناپیدا، خاموش.
۱/۱ یشت ۱۹ و ۳۴.

**avaoirišta:** (ablow) inflicting a wond;

آوَاُئیریشْتَ زخم‌آور، نام گناه نیز است که بانگیزه زخم‌زدن انجام می‌شود.
۲/۱ وند ۴ و ۱۷. وند ۲۲ و ۲۵.

**avaourvaesayeiti:**

آوَاُئورْوَئِسَیئیتی:

See: نگ

**avakanta:** a hollow, a cavity, a pit;

آوَکَنْتَ: کنده، سوراخ، چاله، گودی، غار، شکاف چاه. [Avestan] ۷/۳ وند ۱۵ و ۳۸.

[Avestan] ([Avestan] -۱)

**avakana:** a bollow, a pit

آوَکَنَ: کندک (خندک) چاله، دام. [Avestan] ۶ ۲/۱ وند ۸ و ۸. وند۱۵و۳۹. ۴۷.

[Avestan] ([Avestan])

**avakani:** the keeper or the owner of the pit;

آوَکَنی خداوند یا دارندهٔ چاه

[Avestan] ۱/۱ وند ۱۵ و ۳۹.

[Avestan]

**avaxyāi:** آوَخیائی:

See: [Avestan] نگ [Avestan]

[Avestan]

**avaxšant:** perfectly stilled-hushed;

آوَخشَنْتْ [Avestan] = نه ma [Avestan] از ریشه [Avestan] = گفتن و واژه [Avestan] = نگوینده، خاموش، مرگوار، تاریک، مانند: [Avestan] = خاموشی شب، تاریکی شب.

[Avestan]

**avaγnāna:** آوَغنانَ:

See: [Avestan] نگ [Avestan]

[Avestan]

**avanh:** assistance, support, protection;

آوَنگهْ: یاری، نگهداری، پشتیبانی. [Avestan] ۲/۱ یسنا ۲۹ و ۹. یسنا ۳۲ و ۱۴. یشت

۱۳ و ۰۴۹ [illegible] ۲/۱ یشت ۱۳ و ۰۱ [illegible] ۳/۱ یسنا ۵۰ و ۵ [illegible]
۴/۱ وند ۱۸ و ۰۱۹ ۲۱ و ۰۲۲ ویسپرد ۱۱ و ۰۱۵ یسنا ۴ و ۰۶ یسنا ۵۰ و ۰۷ یشت ۱۰ و
۰۵ [illegible] ۴/۱ یشت ۱ و ۰۹ [illegible] ۴/۱ یسنا ۵۸ و ۰۷ یشت ۱۰ و
۰۷۸ [illegible] ۶/۱ یسنا ۴۹ و ۰۱۲ یسنا ۵۰ و ۰۱ [illegible] ۲/۳ یشت ۴ و ۰۱
[illegible] ۳/۳ یشت ۱۳ و ۰۱۴۶

[illegible] ۰ ( از [illegible] )

**avaňhaňhan:**　　آوَنگْهَنگْهَنْ

assistance, support;　　یاور، پشتیبان

[illegible] ۴/۱ یسنا ۳۳ و ۰۵

[illegible]

**avaňhabdaeta:**　　آوَنگْهَبْدَئِتَ

See: [illegible]　　نگ [illegible]

[illegible]

**avaňuhabdémna:**　　آوَنگْوهَبْدِمْنَ

See: [illegible]　　نگ [illegible]

[illegible] ۰ [illegible]

(AWAÑGAHU)　　اونگهو

Bereft of good; evil.　　ناامید از نیکی، اهرمن، بدکار،

[illegible] (مردانه) ۲/۳ یسنا ۱۲ و ۰۴ [illegible]
(مردانه) ۳/۳ یسنا ۱۲ و ۰۴

[illegible] ۰ (از ریشه [illegible])

**avačaňh:**　　آوَچَنگْهْ

not raising the voice (Lit); not barking (as a dog)

صدا بلند کردن ، بی‌آوا ، پارس نکردن (سگ) [illegible] . [illegible] (نرینه)
۱/۱ وند ۱۳ و ۲۹ و ۳۱ .

[illegible] (مانند [illegible] با شماره ۱)
آوَچی‌چیثوَنگْهْ **ava-čičiΘ vaňh:**

See: [illegible] نگ

[illegible] (نام واژه)
آوَچینَ **avačina:**
a measure of length; so much.
یکه سنجش، یک اندازه سنج درازا همچنین بسیار . (درازاسنج) یکان‌سنجش .

[illegible] (از [illegible]) (نام واژه)
آوَچینُو مَزَنگْهْ **avačinō-mazaňh:**
the measure of avachina: So much large
اوه‌چینه ، باندازهٔ یک "اوچین" ، بسیار بزرگ
(نام واژه) [illegible] ۲/۱ وند ۵ و ۶۰ .

[illegible] (ازریشه [illegible] + [illegible])
آویچوُاوروَئیتْ یَ **avičō-urvaitya:**
not fulfilling one's vows;
کسیکه پیمان خود را انجام نمیدهد . نذر خود را انجام ندادن ، سست‌پیمانی‌کردن ، گفته خود را انجام ندادن (نرینه) [illegible] ۲/۱ نیایش ۸ .

[illegible] (از ریشه [illegible] + [illegible])
آوَجَنَ **avajana:**
a smiter; زننده ، کوبنده ، (ضارب) [illegible] فرگرد ۸ و ۱۰ .

[illegible] . (از ریشه [illegible])

**avajasti:** آوَجَستی

request, petition;

درخواست ، دادخواست ، دادخواهی .

۶/۱۶ یسنا ۶۵ و ۱۰ .

**avazāite:** آوَزائیتِ

See: نگ

**avant:** آوَنت

so much, this much;

اندی ، باندازنی ، این اندازه . آن اندازه (نرینه) ۱/۱ وند ۳ و ۲۰ وند ۹ و ۴۹ ( و ۲۵ وند ۱۷ و ۷) . و وند ۶ و ۱۰ و ۸ و ۲۳ و ۲۵ ... (نام همگانی) ۱/۱ وند ۷ و ۷۱ . وند ۹ و ۴۴ . (نام مادینه) ۱/۱ یسنا ۱۹ و ۰۷ . (نرینه) ۲/۱ یشت ۵ و ۶۵ . (نرینه ۱/۲) یشت ۸ و ۵۰ یشت ۱۰ و ۱ . نام همگانی ۲/۱ یشت ۱۵ و ۴ . ۲/۱ یشت ۱۴ و ۶۰ . ۵/۳ یشت ۵ و ۸۵ .

از + با ریشه ۲ ) (نرینه)

**avanta:** آوَنتَ

one who is unfavourable or unfriendly; an enemy;

کس‌نامهربان ، بی‌مهر ، نادوستانه ، دشمن ، کین .

۲/۱ وند ۲۲ و ۵ و ۱۲ و ۱۸ .

**avaΘa:** آوَث

so, thus, consequently;

هم چنین ، بنابراین ، همینجور ، بهره

سرانجام ، هوده ، وند ۲ و ۳۲ و ۳۹ وند ۲/۸ و ۳ وند ۵ و ۱۷ و ۳۵
یشت ۵ و ۶۲ و ۶۹ یشت ۱۰ و ۱۱۸ .

( از )

**avaΘāt:**
آوَثات

also, in this manner;
بدین روش ، هم ، همچنین ، از این گذشته
از این راه ، یسنا ۱۵ و ۳ . یسنا ۵۶ . ۱ .

( از )

**avaΘra:**
آوَثرَ

There, in that place;
آنجا ، درآنجا ، از آنجا ، درآن جایگاه .
وند ۱ و ۴ . وند ۲ و ۴۲ .

( از ریشه با شماره ۱)

**ava-daréna:**
آوَدَرِنَ

separating, severing,
جداکردن ،ازهم سواکردن ،بریدن ،پاره‌کردن .
۲/۳ وند ۱۸ و ۱۹ و ۲۱ و ۲۲ .

( از با شماره ۱)

**avaδa:**
آوَذَ

there
آنجا ، یشت ۱۳ و ۲۵ یشت ۲۲ و ۲۰ وند ۴ و ۵۰–۵۴ .

( از با شماره ۱)

**avaδāt:**
آوَذات

there
آنجا ، آنسو .

2- thence, hence;
۲ ــ از آنسو ، از آنجا ، از اینرو ، ازین پس ، دیگر
یشت ۸ و ۳۵ .

از + ریشه با شماره ۱)

**avanémna:** آوَنِمْنَ

not smiting; unconquerable; شکست‌ناپذیر.

ناگشودنی (غیرقابل فتح) [illegible] ۱/۱ یشت ۱ و ۸. [illegible]
(نرینه ۶/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۹. [illegible] ۳/۳ یشت ۸ و ۵۵. [illegible]
[illegible] مادینه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۳. [illegible] نرینه ۶/۳ ویسپرد ۳
۱۰ یشت ۲۴ و ۶.

[illegible] (از [illegible] وریشه [illegible])

**avapasti:** آوَپَشْتی

falling down; پائین افتادن، پرت شدن، (سقوط)

ساختمان واژه [illegible] + [illegible] + [illegible] = [illegible] و
۶/۱ یسنا ۴۴ و ۴. [illegible]

[illegible] (از ریشه [illegible] با شماره ۱)

**ava-mereiti:** آوَمِرِئیتی

dying, death; مردن، مرگ، [illegible] ۲/۱ یشت ۲۲ و ۳۶.

[illegible] . (از ریشه [illegible] .)

**avarē:** آوَرِ

aid کمک، یاری، یاری کردن، کمک کردن، دستیار. پورداود: یار، یاور
[illegible] ۴/۱ یسنا ۲۹ و ۱۱

[illegible] (نرینه نام واژه)

**avarē-gao:** آوَرِگَاُ

name of an illustrious personage; نام کسی‌نامورورشناس

[illegible] (از [illegible] و [illegible])

**avarétā:** آوَرِتا

a thing of value; goods یک چیز گرانبها، کالای ارزنده،

۱/۳ یشت ۱۷ و ۰۷ ۳/۶وند۵ و ۶۰ وند ۹ و ۳۹ وند ۱۸ و ۳۴ و ۳۷ وند ۱۹ و ۲۶. مانند

(از ریشه )

**avaréΘa:** آوِرِثَ

destitute of aid or support;

ناتوان برای یاری دیگری. تهیدست برای کمک کردن، ناتوان بیاری وپشتیبانی، ناتوان مادینه ۲/۳ یشت ۱۰ و ۲۷.

( نام واژه)

**avaréΘ rabanh:** آوِرِثرَبَنگهَ

name of an illustrious personage. According to the eighth volume of the Dinkard, he was the son of Adarbad Maras - pand.

نام یک کس روشناس

برابر جلد هشتم دینکرد نام پسر موبد آدرباد اسپند است. ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۶.

**avaroit:** آوَرُوئیث

See: نگ

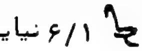
(از )

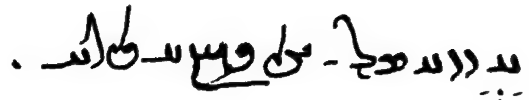
**avavant:** آوَوَنْت

so much

باندازئی اندی

و مادینه ۱/۱ یسنا ۶۵ و ۳. نام همگانی ۱/۱ یشت ۸ و ۶ یشت ۱۹ و ۶۸. نرینه ۲/۱ وند ۵ و ۱۴ وند ۷ و ۵۱. نام همگانی ۲/۱ وند ۸ و ۱۱ و ۲۳–۲۵ و ۷۶–۷۸ وند ۹ و ۲۹ وند۷و۵۴یشت۵و۱۵اویسنا۹او۱۰. مادینه ۳/۱ یسنا ۱۹ و ۷ یسنا ۷۱ و ۱۵ نام همگانی ۱/۳یشت

۱۷ و ۲۰.  ۶/۱ نیایش ۹ یشت ۲۲ و ۹. 
۶/۳ یشت ۱۷ و ۱۱.



avasō-xšaΘra: آوَشُوخْشَثْرَ

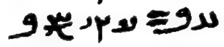
not ruling accoridng to one's will; bereft of all free - will.

کسیکه‌برابردلخواه‌نتواندفرمانروائی‌کند. ناکام‌فرمانراندن.
نا‌امید از همه آرزوها، فرمانروائی که بازیگوشی و هرزگی و زور و خودسری بکار می‌بـرد
نرینه ۱/۱ یسنا ۸ و ۶.

2- a ruler who exercises no wanton or despotic power;

نرینه ۱/۲ یسنا ۱۹ و ۲۰.



ازریشه 

avasčasta: آوَسْچَسْتَ سزاوار پائین انداختن.

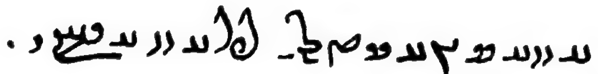
to break down, to cut; ازپاانداختن، بریدن،

fit to be broken down; پائین‌انداخته‌شده



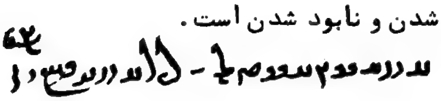
 = is a verbal adjectival suffix.

تَ = یک پسوند کار واژه و صفت‌ساز است که در پایان واژه‌ها بکار میرود.



avasčastō-fravaši: آوَسْ چَسْتُو فْرَوَشی

(evil persons) whose Fravashis are fit to be broken or destroyed; having wicked Fravashis

مردمان اهریمنی که فروهر آنان شایسته شکسته شدن و نابود شدن است.
فروهر شریر و بدکار داشتن، (اشپیگل) 
(نرینه) ۶/۳ یشت ۱۳ و ۱۰۵.

(از ... ریشه ... )

**avaspašti:** آوَسپَشتی

sight, seeing; تماشا، نگاه کردن، تماشائی،

... ۳/۱ یشت ۱۱ و ۵. مانند ... .

...

**avas-vāt:** آوَس وات

See: ... نگ ...

... (ازریشه ... + ...)

**ava-hišti:** آوَ هیشتی

standing by; meeting; آشتی‌کردن‌از، وفاکردن، همدیگررادیدن،

... ۴/۱ وند ۸ و ۱۰۰ – ۱۰۳.

... از ... نرینه

**avahya:** آوَهیَ

name of an illustrious personage

نام یک کس با آوازه و روشناس، ... ۶/۱۲۷ یشت ۱۳ و ۱۲۳.

... . ... + ... ... )

**avahmya:** آوَهمیَ

unworthy of homage-adoration-glory

ناشایسته برای کرنش و ستایش و بزرگواری و شکوه ... مادینه ۲/۱ یشت ۱۳ و ۹۰. ... نرینه ۲/۳ یشت ۱۹ و ۸۱.

... . ( از ریشه ... با شماره ۱)

**avāurusta:** آوائوروشتَ

poeitic metre; nonmutilation(sp.)

اندازه شعری، حذف نشده از کتاب. (اشپیگل)

ناگزیری (اجبار) (دگرهارلز) competion(Har.);

وات‌های انداخته شده (دار مستتر) words omitted(Dar.);

این واژه از نظر سرواد به چم الزام روی و فرونگذاشتن قانون شعری است.

۲/۳ یسنا ۷۱ و ۱۸.

**آواونتِم avāvntém:**

See: نگ

**آواچی avāči:**

See: نگ

با ریشه ۲

**آوازُوئیت avazōit:**

See: نگ

. نام واژه نرینه

**آوارَاُشتری avāraoštri:**

name of an illustrious personage;

نام یک کس با آوازه و روشناس، ۶/۱ یشت ۱۳، ۱۰۳ و ۱۰۴.

**آواسْتْرَ avāstra:**

(drought) drying up agriculture-pastures;

خشکیدن کشتزار و چراگاه، خشکسالی برای کشاورزی

نوتر ۲/۱ وند ۱۳ و ۵۱. ... ۱/۶ وند

۷ و ۲۶. [illegible] کمانسه ۱/ ۶ یشت ۱۳و ۱۳۰.

[illegible] (نام واژه)

avāstrya: آراشتری

(denom.base) to be weak-powerless; ناتوان بودن و بی‌نیروئی

[illegible] = کشاورز ، رنجبر ، کارگر , a cultivator

laborious, working; powerless [illegible] = بی‌نیرو =

the Druj becomes powerless = [illegible]

= دروج بی‌نیرو یا ناتوان می‌شود . [illegible] یشت ۱ و ۲۹.

[illegible] با ریشه شماره ۱ [illegible]

ava,avi: آو ـ آوی

pref., near towards by; contrary to;

(وابسته) نزدیک شدن . به دسترس رسیدن ،

[illegible] یشت ۸ و ۲۵. [illegible] یشت ۸ و ۱۴. [illegible] یشت ۱۰ و ۲۰ [illegible] وند ۵ و ۲.

2- Prep., near, by, towards, upto

۲ (درحال اضافه) نزدیک ، بوسیله ، نزدیک شدن ، تا ، باندازه‌ء . [illegible] وند ۱۸ و ۶۵. [illegible] وند ۱۹ و ۱۳. [illegible] وند ۱ و ۱۹. [illegible] وند ۵ و ۱۶ و ۱۸. [illegible] وند ۷ و ۷۰. [illegible] یشت ۹ و ۹. [illegible] یسنا ۱۰ و ۱۱. [illegible] وند ۶ و ۴۶ و ۴۷. [illegible] وند ۱۵ و ۴۱.

[illegible] با نشانی شماره ۲

avi: آوی

a kind of measure of length; یک جوراندازه‌گیر درازا

یک اندازه از درازا . مانند [illegible] .

[Avestan] (از [Avestan])

**avi-ama:** آوی ـ آمَ

possessing courage; دارای دل، دلیر، پردل، نترس

[Avestan] نرینه ۱/۱ یشت ۸ و ۱۴. [Avestan] نرینه ۱/۶ یشت ۸ و ۱۳.
[Avestan] مادینه ۱/۳ یشت ۱۳ و ۳۵.

[Avestan] (از ریشه [Avestan])

**avi-tanya:** آوی تَنْیَ

all-pervading; powerful.(par.); a constitutor (of beings) (Har.);

فرا گرفتن، همه‌سوی راپرکردن، نیرومند (دارمستتر) یک‌بنیان‌گذار (هستی‌وجود). (دکترهارلز) [Avestan] نرینه ۱/۱ یشت ۱ و ۷.

[Avestan] (از [Avestan] + [Avestan])

**avi-miΘranya:** آوی میثْرَنْیَ

belying one's vow; inimical to Mithra.

نذر دروغ کردن، ستیزه‌جوئی کردن با میترا. [Avestan] مادینه ۲/۳ یشت ۱۰ و ۱۰۱.

[Avestan] (از [Avestan] با شماره ۲ و [Avestan] با نشانی شماره ۳)

**avi-mā:** آوی ما

of the size- length of avi; یک‌جور اندازه درازا بنام اوی:

[Avestan] ۲/۱ وند ۵ و ۶۰ و ۶۱.

[Avestan] (از [Avestan] با شماره ۱ و [Avestan])

**avi-miΘri:** آوی میثْری

(masculine) a foe of Mithra (نام واژه نرینه) رقیب (همیستار) میترا.

a violator of a solemn contract. بی‌مهر ـ نامهربان

شکننده پیمان سنگین، پیمان شکن بزرگ ـ ۱/۱ یشت ۱۰ و ۲۰.

(ازریشه با شماره ۳۰)

**avi-yāŵn̊h:** آوی یاوْنگْهْ

laborious, working, active; کارگر، کارکردن، کوشا، کاری، نرینه ۱/۱ یشت ۸ و ۱۴.

**avē-mira:** آوِ مِرَ

not dying; imperishable; نمردن، جاودانی، تباه‌نشدنی، بی‌مرگ ۳/۱ یسنا ۴۹ و ۱۰.

مانند با شماره ۳

**avōi:** آوُوئی

See: (3) نگ

(وریشه)

**avō-xarénā:** آوُوْ خْوَرِنا

a drinking fountain; a water-spring(SR & M)

چشمه آب خوردن، چشمه آب، آبشخور.

۲/۳ یسنا ۲ و ۱۶. ۶/۳ یسنا ۶/۱. یسنا ۳ و ۱۸

( از با شماره ۱)

**avō-dāta:** آوُوْ داتَ

given for help; دهش یاری، کمک دادن، بخشش، ۲/۱ یشت ۲۴ و ۲۳.

( . ۱.)

**avéždāna:** آوِژدانَ

brimming with waters; لبالب از آب، پرازآب، سرپرازآب

[illegible] ۲/۳ یسنا ۴۲ و ۲.

[illegible] (از [illegible] شماره ۲ [illegible] ۲.)

**awždāta:** آوْژداتَ

created-produced from the water;

بهرهٔ که از آب آفریده شده، آفرینش بهره و هوده‌ئی که ازآب‌بدست‌میآید (مانند دانه‌ها گندم. جو. و دیگر دانه‌ها) [illegible] لوتر ۱/۱ یشت ۸ و ۳۴.

[illegible]

**awždānvā:** آوْژدانْ وا

name of an unknown river near Vourukasha;

نام یک رودخانهٔ ناشناس نزدیک دریای وئوروکش. [illegible] ۱/۱ یشت ۱۹ و ۶۲.

[illegible] (از ریشه [illegible] + [illegible]) (نوتر)

**awra:** cloud آوْرَ = ابر

[illegible] ( [illegible] + [illegible] ) (مادینه)

**awrā:** a cloud آوْرا = ابر

[illegible] ۱/۱ یسنا ۹ و ۳۲. [illegible] مادینه ۱/۳ یشت ۱۴ و ۴۱.

2- a shower of rain; ۲ ــ رگبار، باران تند،

[illegible] (مادینه) ۱/۳ یشت ۸ و ۴۰.

[illegible]

**as:** آسْ

1- to proceed rapidly, to hasten.

۱ــ رهسپار شدن به تندی. شتاب کردن.

2- to spread, to diffuse; ۲ــ گستردن، پراکندن، افشاندن،

3- to throw, to send, to emit;

۳ــ انداختن، گسیل کردن، فرستادن، بیرون ریختن

مانند [illegible]. [illegible]. [illegible]. [illegible].

[illegible] (از ریشه [illegible]) (نرینه)

**asa:** آس

haste, quickness; شتاب، تندی، تیزی،

(مادینه) ۳/۱ یسنا ۵۷ و ۲۷ یشت ۱۰ و ۶۸. [illegible] = نه = not

[illegible] = سایه = shade [illegible] ۱/۳ = بی‌سایه = shadeless

[illegible]. (از ریشه [illegible])

**asaṅh:** آسَنگْهْ

place, land; wide uninhabited space;

جا، سرزمین، پهنه و دشتی که بدون نشیننده (سکنه) باشد. جای بی‌آدم، [illegible] ۲/۱ وند ۱ و ۱ یشت ۱۳ و ۶۷ یشت ۲۴ و ۲۹. [illegible] ۴/۱ وند ۹ و ۵۴ ۵۵، ۵۷ وند ۱۳ و ۵۳ و ۵۴ و ۵۶. [illegible] ۵/۱ وند ۹ و ۵۳ وند ۱۳ و ۵۲. [illegible] ۷/۱ وند ۸ و ۹۷. یشت ۱۳ و ۶۷. [illegible] ۱/۳ وند ۲۱. [illegible] ۲/۳ یشت ۸ و ۳۳ نیایش ۱ و ۲۸. [illegible] ۲/۳ یسنا ۲ و ۱۶. [illegible] ۳/۳ یشت ۱۳ و ۳۸. [illegible]. ۶/۳ وند ۱ و ۳ و ۵–۱۴.

[illegible]. با شماره ۱ ([illegible]) = سنگ

**asāna, asan:** آسانَ، آسَنْ

[illegible] ۲/۱ یشت ۱۴ و ۵۹ = یک سنگ = a stone

[illegible] ۱/۳ یشت ۱۳ و ۷۲ = یک نیزه، یک جنگ‌افزار = a weapon

اشپیگل) sp ( a spear. [illegible] ۱/۳ وند ۱۷ و ۹ و ۱۰. [illegible]

۱/۳ وند ۱۹ و ۴. [illegible] ۲/۳ وند ۹ و ۱۱. [illegible].

[Avestan] = [Avestan] ۲/۳ (۴/۳ یسنا . ۵۱ و ۶ وند ۷/۳

2- the sky, the firmament

a stone

۲ ـ آسمان، کیهان، فضا ([Avestan] = [Avestan] = سنگ =

[Avestan] . با نشانی شماره ۲ (از ریشه [Avestan] )

**asan:**

آسَنْ

axle of the wheel;

اکسل چرخ، میل چرخ، میله‌ئی دودرمیان دوچرخ بکار میرود

[Avestan] ۲/۳ . یشت ۱۰ و ۱۳۶ .

[Avestan] (از ریشه [Avestan] )

**asna, asana:**

آسْنَ، آسَنَ

near, from near

نزدیک، از نزدیک

[Avestan] ۵/۱ یسنا ۴۵ و ۱ . [Avestan] ۵/۱ نیایش۱۳= یشت ۲۲و۱۳ .

[Avestan] ۷/۱ یشت ۱۷ و ۲ . [Avestan] ۷/۱ نیایش ۲ و ۲۰ .

[Avestan] .

**asabana:**

آسَبَنَ

name of a turanian family.

نام یکی از خانواده تورانی . [Avestan] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۴۰ .

2- a slinger, one who kills by a sling;

۲ ـ فلاخن انداز که با فلاخن انگیزه گشته شدن کی می‌شود . [Avestan] = یک‌سنگ =

[Avestan] = کشتن = [Avestan] . [Avestan]

۲ـ . [Avestan] ۲/۱ یشت ۵ و ۷۳ .

[Avestan] .

**asabanā:**

آسَبَنا

name of an illustrious woman

نام یک زن روشناس و با آوازه [Avestan] (مادینه) ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۴۰

asaya: آسَی

name of a mountain نام یک کوهی یشت ۱۹ و ۴.

(از +)

asaréta: آسَرِتا

not being cold.(Lit) not fearing, trembling; undauntedly;

سرد نبودن (ادبی) نترسیدن، نلرزیدن، نترسانیدن

نهراسیدن، (نرینه) ۱/۱ وند ۱۹ و ۴.

( + ریشه با شماره ۴)

asācayant: آساچَیَنْتْ

not teaching; نیاموختن، آموزش ندادن.

(نرینه) ۱/۱ وند ۱۸ و ۵.

asānō? آسانُوْ

See: نگ (۱)

asāra:asār: آسا رَ، آسارْ

destitute of a chief or leader; بی‌سرپرست، بی‌رهبر، بی‌کس

= نه، = سر = بی‌سر، (نرینه) ۱/۳ وند ۱ و ۲۰ وند ۲ و ۶.

(از ریشه )

asixšant: آسیخْشَنْتْ

not learning; یادنگرفتن، وند ۱۸ و ۵.

[Avestan] . [Avestan] .(از [Avestan] . )

**ãsišta, asišta:** آسیشتَ ، آسیشتَ

swiftest; تندروترین ، تیزترین ،

[Avestan] (نرینه) ۱/۱ یسنا ۹ و ۱۵ . یشت ۱۰ و ۹۸ یشت ۱۴ و ۱۹.
[Avestan] (نرینه) ۱/۱ یسنا ۶۰ و ۳. [Avestan] (مادینه) ۱/۱ یسنا ۶۰ و ۳ [Avestan] یسنا ۳۰ و ۱۰. [Avestan] (نوتر) ۱/۱ یسنا ۶۰ و ۳.
[Avestan] ۲/۱ وند ۸ و ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ . وند ۱۳ و ۲۸ . [Avestan] (نرینه) ۲/۱ یسنا ۵۷ و ۱۳ [Avestan] (نرینه) ۲/۱ یسنا ۳۴ و ۴ . [Avestan] ۲/۲ یشت ۱۹ و ۴۶.

[Avestan] . ( [Avestan] + [Avestan] )

**asurunvant:** آسورونْوَنْتْ

not hearing (Lit); not listening to or studying religious doctrines. نشنیدن ، گوش نکردن به دستورهای دینی .
دینی . [Avestan] . (نرینه) ۱/۳ یسنا ۳۵ و ۴.

[Avestan] (از [Avestan] + [Avestan] )

**asũiti:** آسوئیری

the sun light of the sun = [Avestan] = تابش‌خورشید (روشنائی‌ازخورشید) =
faint twilight [Avestan] = جنگ‌افزار = a weapon . [Avestan] = کم روشنی
[Avestan] = بی‌جنگ‌افزار = unarmed [Avestan] کارنیمتر ۲/۱ یشت ۱۴ و ۲۰.

[Avestan] .( از [Avestan] + [Avestan] .)

**asũna:** آسونَ

not empty (Lit) not indignant, replete with;
ناخالی ، ناتنگدست ، پدافند شده با.
[Avestan] ۱/۳ یسنا ۲۸ و ۱۰.

با نشانی شماره ۱ (از )

**asũra:** آسورَ

not brave-strong; weak

نادلیر، نادلاور، بی‌نیرو، ناتوان،

سست، نوتر ۶/۱ یسنا ۲۹ و ۹.

با نشانی شماره ۲

**asũra:** آسورَ

a hoof, a claw;

سم، ناخن چارپا و سم زدن، لگد زدن. پنجه، چنگال و پنجه زدن و چنگال زدن مانند

- = تیز چنگال.

.

**aséñõ-gava:** اَسِنگُو-گَوَ

stone H = anded anded ; destroying cattle

سنگ بدست ، = = سنگ = a stone

= دست = hand

= نابود کردن = destroying

= گله، رمه = cattle

نابود کردن گله، (دکتر هارلز .Har) - نرینه ۲/۱. یشت ۱۹ و ۴۳.

(از )

**askénda:** آسْکِنْدَ

deflowered (as a virgin)

پرده‌دخترکی را برداشتن (بکارت‌برداشتن)

(مادینه) ۲/۱ وند ۱۴ و ۱۵.

- . ( )

**asõ-šõiΘra:** آسُو شُوئیثْرَ

land and city;

سرزمین، شهر، آبادی،

[illegible] ۲/۳ یشت ۸ و ۴۲.

[illegible]

asąsat: آسانسَت

See: نگ [illegible]

[illegible] ( [illegible] )

asgata: آسگَت

going, rushing: to go; probably a reduplicated form of the rt.

رفتن ، یورش کردن ، تاختن ، رفتن

و بدرستی (حتما") یکی از دو ریشه [illegible] و [illegible] = رفتن = to go

[illegible] نرینه ۱/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۷.

[illegible] از ریشه [illegible]

asčit; آسچیت

See: نگ [illegible]

[illegible]

asči: آسچی

calf ( of the leg) نرمه (ساق پا) . پورداود : من خود نوید می‌دهم.

[illegible] ۲/۱ وند ۸ و ۶۳ ـ ۶۵ وند ۹ و ۲۳ مانند [illegible].

[illegible] با نشانی شماره ۱ ( از ریشه [illegible] . )

asta: آسْت

sent or despatched (Lit) ; a messenger;

فرستادن ، گسیل داشتن ، پیک ، پیغام‌برنده [illegible] ۱/۱ وند ۱۹ و ۳۴ یسنا ۵۱ و ۱۲ یشت ۱۹ و ۳۲. [illegible] ۶/۳ وند ۱۴ و ۱۷.

[illegible] با نشانی شماره ۲

**asta: is** آسْتَ = است

[illegible] .

**astairya** آسْتَئیریَ

a kind of malady; prickly heat;

یک گونه از بیماری، دمل‌سوزش‌دار، کورک، این واژه از ریشه [illegible] - [illegible] = گستردن پهن شدن = to spread ساخته شده است [illegible] [illegible] ۶/۱ وند ۲۰ و ۳ و ۶ و ۹. [illegible] [illegible] ۸/۱ وند ۲۰ و ۷.

[illegible] (‌[illegible] + ریشه [illegible] )

**astaréta:** آسْتَرِتَ

undistractedness; composure of mind; taking courage;

دلیری یافتن، آرامش اندیشه، بادلیری یورش کردن،

[illegible] ، ۲/۳ ویسپرد ۷ و ۱ یشت ۱۱ و ۱۵.

[illegible] .

**astaréma:** آسْتَرِمَ

pestilence; disease arising from filth;

بیماری واگیر، بیماریکه از ناپاکی و پلشتی برمیخیزد [illegible] ۶/۳ یسنا ۷۱ و ۱۷.

[illegible] - [illegible] (از دو واژه [illegible] و [illegible] )

**astātō-ratu;** آسْتاتُوْ رَتو

(a damsel) not under the protection of a guardian or the chief of the family.

زن آزاد، بی‌شوی و بی‌سرپرست، بی‌پناه [illegible] [illegible] [illegible] (مادینه) ۲/۱ وند ۱۵ و ۹ و ۱۱ و ۱۵ و ۱۸.

[illegible] و [illegible] (۱) = [illegible] .

**asta,asti:** آسْتَ ،آسْتی

1- a bone.

۱ ــ استخوان ، ۱۶/۲وند۵و۱۶و۱۷ ۰وند۶و۱۰و۱۲و۱۴ ۱/۳ وند ۱۵ و ۴۰ ۱/۳ وند ۱۹ و ۷۰ ۱/۳ وند ۷ و ۵۸ ۲/۳۰ وند ۵ و ۹۰ یشت ۱۳ و ۱۱۰ یشت ۱۰ و ۷۲۰ ۶/۳ وند ۶ و ۲۹ و ۴۶ و ۴۷۰ ۶/۳۰ وند ۶ و ۷ و ۸۰ ۶/۳ وند ۱۵ و ۳۰

2- the body;

۲ ــ تن ، پیکر ، ۶/۱ یشت ۱۲ و ۳۰ ۶/۱۰ وند ۸ و ۸۱ ــ ۹۶۰ وند ۹ و ۴۳۰ ۱/۳۰ وند ۸ و ۱۰۷ وند ۱۴ و ۱۸۰

3- existence;

۳ ــ هستی ، باشنده یس ۱۳ و ۲۰

4- a person

۴ ــ یک کس ۱/۱ یس ۳۱ و ۲۲۰

5- an arrow

۵ ــ یک نیزه ۲/۳ یشت ۱۰ و ۱۱۳۰

۲۰ ( از ریشه )

**asti:** آسْتی = هستی ، بودن

۰ ۱۰ ( از ۱۰ )

**astu:** آسْتو

a bone.

استخوان ، ۱/۳ یشت ۱۴ و ۳۶۰

۲ ۰ ( از ریشه )

**astu:** to be. آسْتو = هستی ، بودن

۰ ( از ۱۰ )

**asténtā:** آسْتِنْتا

a member of the body; vigour of the body

هموند تن ، نیروی تن ، ۱/۳ یسنا ۴۱ و ۳۰

( از ۱۰ و + )

**astō-biδ:**　　　　آسْتُوْ بیذْ

(a blow) breaking the bone　　　　زنش استخوان شکن

[illegible] - [illegible] - [illegible] ۲/۱ وند ۴ و ۳۹ و ۳۹.

[illegible] - [illegible] ( . [illegible] - [illegible] ، [illegible] )

**astō-viδōtu:**　　　　آسْتُوْ ـ ویذْوْتو

the demon who breaks the bones of men;

نام دیویکه استخوان مردان را می‌شکند ، [illegible] - [illegible] ۱/۱ وند ۴ و ۴۹ و ۵ و ۸.

[illegible] ( از [illegible] و [illegible] )

**astvant:**　　　　آسْتْوَنْتْ

corporeal, material;　　　　چیز (جسمی) ، پیدایش ، هستی مادی

[illegible] نرینه ۱/۱ وند ۱ و ۱۰ وند ۳ و ۳۳ وند ۱۵ و ۱ فرگرد ۴ و ۱. یسنا ۴۳ و ۱۶ [illegible] نرینه ۲/۱ وند ۲ و ۲۲. وند ۱۸ و ۲۴۰۱۶. یسنا ۱۶ و ۲ یسنا ۵۷ و ۱۶ یشت ۱۰ و ۹ و ۵۱. ۱۲۹. یسنا ۳۱ و ۱۱. [illegible] مادینه ۲/۱ یسنا ۹ و ۸ و یسنا ۵۷ و ۲۴ یشت ۵ و ۳۴ یشت ۱۹ و ۹۴. [illegible] نرینه ۴/۱ یسنا ۳۴ و ۱۴. یسنا ۶۵ و ۱. یشت ۸ و ۱۵. یشت ۱۰ و ۵. وند ۲ و ۲۴. [illegible] مادینه ۴/۱ یسنا ۹ و ۳. ۶ و ۳ و ۱۲. [illegible] نرینه ۵/۱ یشت ۲۲ و ۱۶. [illegible] نرینه ۶/۱ وند ۷ و ۵۰ وند ۱۰ و ۱۹ یسنا ۹ و ۱ یسنا ۵۷ و ۲۵ یسنا ۷۱ و ۳. یشت ۱۰ و ۹۳. [illegible] نرینه ۶/۱ یشت ۲۸ و ۲. [illegible] مادینه ۶/۱ یشت ۵ و ۸۹ یشت ۱۳ و ۴۱. [illegible] نرینه ۷/۱ وند ۱۸ و ۲۲ و ۳۰. ۳۱. [illegible] نرینه ۷/۱ وند ۴ و ۵۰ و ۵۱ – ۵۴. یشت ۱۰ و ۴۴. [illegible] مادینه ۱/۳ وند ۸ و ۲۱ [illegible] مادینه ۱/۳ وند ۲۱ و ۸. [illegible] مادینه ۲/۳ وند ۱۸ و ۵۵ یشت ۳ و ۱۷. یشت ۱۹ و ۴۱. [illegible] مادینه ۴/۳ یسنا ۶۵ و ۱۰. [illegible] مادینه ۶/۳ وند ۲/۱. ۳۹ یشت ۱۰ و ۷۴. [illegible] . [illegible] - [illegible] .

**astvat-éréna:** آسْتوَتْ اِرِتَ

one who makes the bodily creatures rise(Lit.) ; another name of saoshyant,

کسیکه‌بنام استوت‌ارته‌با تن‌آفریده‌شده‌از پیش‌آشکار خواهد شد .

نام دیگری از سوشیانت (نگرش: اینگونه سوشیانت‌ها منظور از مردان‌سودرسانی هستند که در جهان آشکار شده و می‌شوند.

۱/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۹. یشت ۱۹ و ۹۲.

۱/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۹.

۶/ یشت ۱۳ و ۱۱۰ . ۱۱۷ . ۱۲۸. یشت ۱۹ و ۹۵.

**astvat-iΘyejan̊ha:** آسْتوَتایثیجَنگهَ

the corporeal creation which is perishable; the destroyer of the corporeal creation (I.Har.)

ویران سازنده جهان (هارلز) (          )

ماده ویران شدنی آفریده شده ۲/ یشت ۱۳و ۱۲۹.

**asna:** See: نگ آسْنَ

**asnae-raeša:** آسْنَ اِ رَ اِشَ

wounding near or close(Lit.); wounding one who comes near.

از نزدیک زخم‌زدن ،

نزدیک به زخم شدن ، نرینه ۱/۱ وند ۱۳ و ۴۶ . ۴۸.

[illegible]

**asnavanta,asnavant:** آسْنَوَنْتَ، آسْنَوَنْتْ

the mountain of Aderbaijan, near lake Urumiah , where Kai Kaus consecrated the fire Gushasp.

نام کوهی در آذربایجان که نزدیک دریاچهٔ اورمیه است و همانجائیکه کیخسرو شاه کیانی آتشکدهٔ آذرگشب را ساخت.

[illegible] ۱/۱ یشت ۱۹ و ۵. [illegible] ۲/۱ ویسپرد ۹/۲ [illegible] ۶/۱ نیایش ۱/۹ و ۵.

[illegible]

**asnām,asni:** See: [illegible] نگ [illegible] آسْنانْم ـ آسْنی

[illegible]

**asne:** See: [illegible] نگ [illegible] آسْنَ ءِ

[illegible] (از [illegible] + [illegible] = [illegible])

**asnya:** آسْنْیَ

relating to a day(Lit.) the Geh. the Gah or the parts of the day, are five in number,

وابسته به گاهبای روز، گاهبای پنج‌گانهٔ روز که بدین سان‌اند :

۱ ـ [illegible] = هاونی از آغاز آفتاب تا نیم‌روز.

۲ ـ [illegible] = رپیثوین از نیم روز تا سه ساعت پس از نیم روز.

۳ ـ [illegible] = ئوزه‌ئیرینه. از سه ساعت‌پس از نیم‌روز تانشست‌خورشید.

۴ ـ [illegible] = از نشست خورشید تا نیم شب. ائیوی‌سروثرمه

۵ ـ [illegible] = اوشهینه از نیم‌شب تا هنگام برخاستن خورشید بامداد.

[illegible] ۶/۱ وند ۷و۵. [illegible] ۲/۳ یسنا ۲و۳. [illegible] ۴/۳ یسنا ۱ و ۳ یسنا ۳ و ۵ یسنا ۶۶ و ۲. [illegible] ۶/۳ یسنا ۱ و ۱۷.

[Avestan] ( از ریشه [Avestan] )

**aspa:** اسب

a horse; (a stallion); (a mare)

اسب ، اسب نر ، اسب مادیان ، [Avestan] =اسب مادیان
۱/۱ یشت ۱۴ و ۳۱. ۳۹ یشت ۱۶ و ۱۰. [Avestan] ۱/۱ یسنا ۱۱ و ۲. یشت ۱۳ و ۵۲ [Avestan] یسنا ۱۱ و ۱. [Avestan] ۱/۱ یشت ۲۹ و ۲۴. [Avestan] ۶/۱ وند ۳ و ۳۶ – ۳۷ یشت ۸ و ۱۸. ۲۱. [Avestan] ... [Avestan] ۶/۱ وند ۹ و ۳۷. وند ۱۴ و ۱۱. [Avestan] ۷/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۱. [Avestan] ۲/۲ یشت ۱۰ و ۱۰۱ [Avestan] ۵/۲ یسنا ۵۷ و ۲۸. [Avestan] ۱/۳ یشت ۱۰ و ۴۲ [Avestan] ۱/۳ یشت ۱۷ و ۱۲. [Avestan] ۱/۳ یشت ۱۰ و ۲۰ [Avestan] مادینه ۱/۳ یشت ۱۸ و ۵. [Avestan] ده مادیان جفت‌گیری کرده. [Avestan] ۶/۳ یشت ۵ و ۲۱ یشت ۸ و ۲۴ وند ۲۲ و ۳. [Avestan] مادینه ۶/۳ خرده اوستا . [Avestan] ۷/۳ یشت ۵ و ۵۰. و از نام اسب واژه‌های بسیاری نام و صفت ساخته شده است .

[Avestan] .

**aspa-viraja:** آسْپَویرَجَ ( [Avestan] + [Avestan] )

the horse and his rider. اسب و سوارش، (یشت ۱۰ و ۱۰۱)

[Avestan] . ( [Avestan] + [Avestan] + [Avestan] .)

**aspāyaoδa:** آسْپا یَ اُذَ

fighting on horse-back; epithet of Zairi Vairi, the brother of Gushtaspa.

جنگ‌سواره ، جنگ کردن در روی اسب ، نام آواز زئیری وئیری برادر گشتاسب .
[Avestan] نرینه ۱/۱ یشت ۵ و ۱۱۲. [Avestan] ۲/۱ یشت ۶۵ و ۱۱۱.

[Avestan] , [Avestan] .

**aspéna, aspina:** آسْپِنَ ، آسْپینَ

abundance, increase; فراوانی ، فزونی ، افزایش ،

[illegible] ۴/۲ یشت ۲ و ۳ ویسپرد ۱ و ۷. [illegible] ۲/۳ یشت ۲ و ۸ ویسپرد ۲ و ۷ یسنا ۴۲ و ۲.

[illegible] . ( [illegible] )

**aspēn:** آسْپِن

happiness, case, prosperity; misfortune(M.);

آسایش، خوشبختی ، بدبختی ، [illegible] ۲/۱ یسنا ۳۴ و ۷.

[illegible]

**aspérézata:** آسْپِرِزَتَ

See: [illegible] نگ

[illegible] .

**aspéréna:** آسْپِرِنَ

a kind of weight; a deran(D.)

یک‌جور سنگ وزن (وزنه) = یک درم .

[illegible] . ( [illegible] )

**aspérénō-maza:** آسْپِرِنُوْ ـ مَزَ

of the weight of asperene; of the weight of a deram(Dar.)

وزنی از آسپرن ، سنگین از درم (کشیمن)

[illegible] نرینه (۱/۱) وند ۴ و ۴۸.

[illegible] .

**aspérénō-mazaṅh:** آسْپِرِنُوْ مَزَنْگَهْ

the weight or the size of asperena.

به اندازهٔ یک اسپرن. [illegible] ۲/۱ وند ۵ و ۶۰.

**aspō-kéhrp:** آسْپـُوْ کِـهْـرْپْ

having the body of a horse (Lit.); as powerful as a horse;

اسب پیکر، دارای‌تن نیرومند مانند اسب.

مادینه ۱/۲ یشت ۲ و ۱۲.

**aspō-kéhrpā:** آسْپـُوْ ـ کِـهْرْپا

the body or the shape of a horse;

تن‌یا همانند یک اسب، پیکر اسب ۱/۲ یشت ۸و۱۸.

**aspō-gara:** آسْپـُوْ گَرَ

(the dragon) swallowing horse; اسب فرو برنده

غورت دهنده‌اسب ۱/۲ = اژدهای غورت‌دهنده

اسب (نرینه) ۱/۲ یسنا ۹ و ۱۱. یشت ۱۹ و ۴۰.

**aspō-daenū:** آسْپـُوْ دَئِنو

a mare مادیان (اسب ماده) مادینه ۱/۱ وند ۷ و ۴۲.

**aspō-paδō-maxšti;** آسْپـُوْ پَذْوْ مَخْشْتی

name of an illustrious personage ;

نام یک کس با آوازه ۱۹/۶ یشت ۱۳ و ۱۱۶.

aspō-staoyanh: آسپُوْ سْتَئُیَنْگْهْ

bigger than size of a horse; گونه‌ئی اسب بزرگتر از دیگراسبان،

گونه‌ئی اسب‌بزرگ. ماذینه ۱/۳ یشت ۵ و ۵/۸۰۷

aspō-stāna: آسپُوْ سْتانَ

the horse stable. اسبستان، استبل، جای اسب،

۲/۱ وند ۱۵ و ۲۷.

۷/۳ وند ۱۵ و ۲۶.

aspya: آسْپْیَ

relating to a horse, of a horse. وابسته به اسب، از یک اسب

مادینه ۲/۱ یشت ۱۴ و ۳۱ یشت ۱۶ و ۱۰.

۲/۱ یشت ۸ و ۱۹. =شیرمادیان= the milk of mares

۶/۳ وند ۵ و ۵۲.

aspō-stāni; آسْپُوْ سْتانی

the owner or the keeper of the horse-stall

دارنده اسب یا میرآخور، ۱/۱ وند ۱۵ و ۲۷.

asma, asman: آسْمَ - آسْمَنْ

the sky, the firmament; آسمان، کیهان، چرخ،

۲/۱ وند ۱۹ و ۳۵ ویسپرد ۷ و ۴ یسنا ۱۶ و ۶. یسنا ۲۳ و ۱ یسنا ۶۱

و ۱یشت ۱۳ و ۲-۲۲یشت ۱۷ و ۵۷. ۲/۱یسنا ۱۹ و ۲. ۳

۲/۱ یشت ۱۰ و ۹۵. ۲/۱ یسنا ۴۲ و ۳. ۲/۳ ویسپرد ۱۱ و ۲.

**asma, asman:** آَسْمَ ـ آَسْمَنْ

a stone;

سنگ، ۳/۱ یشت ۱۷ و ۲۰.

آسمان واژه‌ای ترکیبی است از آس + مان = مانندهٔ آس.

مانندهٔ سنگ آس یا آسیاب که در چرخش است می‌باشد، و از اینرو هم بمعنی سنگ است و هم هوا و کیهان. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به "آسمان‌دوز" کتاب زروان، نوشتهٔ فریدون جنیدی.

**asmana:** آَسْمَنَ

made of stone, stone;

از سنگ ساخته شده، سنگ، سنگی،

نرینه ۲/۱ وند ۱۴ و ۱۰ ویسپرد ۲ و ۵ نرینه ۲/۲ یسنا ۲۲ و ۲. نرینه ۴/۲ ویسپرد ۱۰ و ۲.

**asmō-x̄anvant:** آَسْمُوْ خْوَنْوَنْتْ

name of one of the first disciples of Zoroaster;

it means the shining sky.

وند ۱۹ و ۱۵.

نام یکی از نخستین پیروان آشوزرتشت، که معنی آسمان درخشان دارد.

۱/۱ یشت ۱ و ۳۹ یشت ۲۲ و ۳۷. ۶/۱ یشت ۱۳ و ۶.

**asraoša:** آَسْرَ اُشَ

not hearing(Lit.); not obeying the religious mandate;

نشنیدن، نافرمانی کردن به دستور دینی،
[illegible] ۱/۳ وند ۱۶ و ۱۸ وند ۱۷ و ۱۱.

[illegible]. ( [illegible] + [illegible] ).

**asrāvayant:** آسْراوَیَنْتْ

not chanting (the Gathas). نه‌سرودن، با آهنگ نسرودن گاتاها

[illegible] نرینه ۱/۱ وند ۱۸ و ۵.

[illegible]. ( [illegible] )

**asrāvayat-gāθa:** آسْراوَیَتْ ـ گاثَ

not singing the gathas; نخواننده گاتها،

[illegible] نرینه ۱/۱ یشت ۵ و ۹۲.

[illegible].

**asru;** آسْرو

tears; shedding tears اشک، اشک ریختن. پورداود: شنوانیدن

[illegible] ۲/۳ یشت ۱۰ و ۳۸.

[illegible]. ( [illegible] + [illegible] )

**asrušta:** آسْروشْتَ

not fit for hearing; unheard (M.) indocility.

ناشایسته برای شنیدن، ناشنیده، ناآرام چموش [illegible] نوتر ۲/۳ یسنا ۴۳ و ۱۲.

[illegible]. ( [illegible] + [illegible] )

**asrušti:** آسْروشْتی

disobedience; نافرمانی، نافرمان، [illegible] ۲/۱ یشت ۳۳ و ۴. [illegible] ۴/۱ یشت ۲ و ۱۳. [illegible] ۶/۱ یسنا ۱۰ و ۴۶ و ۱۳. پورداود: ناشنوایی، نافرمانی.

asrvãtém: اِسْرواتِمْ

See: نگ

as-véréΘrajan: آس وِرِثْرَجَنْ

sufficiently victorious-smiting the enemy;

دشمن زدار، دشمن‌شکن نرینه ۱/۱ یسنا ۹ و یشت ۱۰ و ۹۸. فیروزمندرسا.

شماره ۱

aš: آش

to reach, to go; رسیدن، رفتن،

ava-aš آوَ آش

to approach, to reach. نزدیک شدن، رسیدن، دسترسی یافتن

۳/۱ یشت ۱۰ و ۲۴.

us-aš: اوسْ آش

to reach up-onhigh; به بالا رسیدن، به بلندی رسیدن.

۳/۱ یشت ۱۰ و ۴۵. یشت ۱۰ و ۸۹.

paiti-aš: پَئیتی آش

to go against, to oppose, to attack; همیستار شدن،

به روبرو رفتن ، روبرو شدن ، یورش وتک کردن ،
۳/۱ وند ۴ و ۱۷ .

**fra-aš:** فرَ آش

to rush forth, to move forward with violence;

به‌پیش‌یورش‌کردن ،با خشم و تندی بجلوجهیدن ،
۳/۱وند ۵ و ۲۷ – ۳۲ وند ۶ و ۳۰ و ۳۳ ، ۳۶ ، ۳۹ .
۳/۱ یشت ۱۱ و ۵ . وند ۱ و ۱ .

2- to come forth(Lit.); to be born

۲ – بجلو آمدن ، زائیده شدن ، ۳/۱ وند
۱۶ و ۷ .

**aš, aša, aš:** آش – آشَ – آش

sufficiently; abundantly;

فراوانی – فراخی ،

با شماره ۱

**aša!** آشَ

ground corn, flour; دانه‌خورد شده ،آرد ،

۱/۱ وند ۳ و ۳ . وند ۵ و
۵۲ ۶/۳ وند ۷ و ۳۵ .

با شماره ۲ ( از ریشه )

**aša:** آشَ

truth, rectitude, holiness, righteous order sanetity;

راستی ، درستی ، پاکی ، پارسائی ، دستوردهنده پاک سپنتائی .

[illegible] ۱/۱ یشت ۱ و ۱۵ یسنا ۶۰ و ۵ . [illegible] ۱/۱ یسنا ۶۰ و ۲ .
[illegible] ۱/۱ یسنا ۲۹ و ۱۱ یسنا ۴۳ و ۱۶ . [illegible] ۲/۱ وند ۳ و ۳۱ وند ۵ و ۴ ۷۰ .
یسنا ۵۱ و ۲۱ . یشت ۱۳ و ۲۵ . [illegible] ۳/۱ ویسپرد ۲ و ۵ ویسپرد ۲۱ و ۴ . [illegible]
۳/۱ یسنا ۳۰ و ۱ یسنا ۳۱ و ۱۶ یسنا ۵۱ و ۱ . [illegible] ۳/۱ یسنا ۸ و ۲ [illegible] .
۳/۱ یسنا ۵۸ و ۴ . [illegible] ۴/۱ یسنا ۲۶ و ۴ یسنا ۴۶ و ۱۰ . [illegible]
۵/۱ وند ۴ و ۴۵ یسنا ۴۶ و ۱۹ ویسپرد ۲ و ۳ . [illegible] ۵/۱ یسنا ۲۹ و ۶ .
[illegible] ۲ [illegible] ۵/۱ یسنا ۳۲ و ۴ یسنا ۳۵ و ۱۰ [illegible] ۶/۱ وند
۴ و ۴۳ وند ۸ و ۲۱ . ویسپرد ۱ و ۱ ویسپرد ۶ و ۱ ویسپرد ۲۳ و ۱ یسنا ۹ و ۸ یسنا ۵۷ و
۴ . [illegible] ۶/۱ یسنا ۷ و ۲۵ [illegible] ۶/۱ [illegible]
۷/۱ وند ۳ و ۱۵ . ۳۴ . ۳۵ . ویسپرد ۹ و ۳ یسنا ۷ و ۱ یشت ۱۷ و ۵ . [illegible] .
۷/۱ یسنا ۳۲ و ۶ . [illegible] ۸/۱ یسنا ۴۶ و ۱۳ . وند ۲۰ و ۱۱ . یسنا ۱۳ و ۶ .

2- the prayer ashem vohu

۲ ــ نماز اشم وهو .

[illegible] ۲/۱ خرده اوستا ۱

3- the best righteusness Ardibehesht the 3th of seven Amshaspantas;

۳ ــ اشاوهشیتا = اردیبهشت سومین امشاسپند از هفت امشاسپندان .

[illegible] ۱/۱ یسنا ۵۷ و ۲۴ یشت ۱ و ۲۵ . [illegible]
یشت ۳ و ۱۴ . [illegible] ۴/۱ وند ۱۹ و ۱۱ . یسنا ۱ و ۲ .
[illegible] ۲/۱ یشت ۲ و ۲ یسنا ۷۰ و ۲ .

4- the third day of everymonth

۴ ــ نام روز سوم هر ماه [illegible]

5- the second month of the year

۵ ــ نام دومین ماه سال اردیبهشت [illegible] ۲/۱ ویسپرد ۶/۲ .

[illegible] . ([illegible] + [illegible])

**aṣ̌aeta:** آشَ اِتَ

with opposite means-riches; poor;

توانگری . [illegible] و نرینه ۴/۱ وند ۴ و ۴۷ .

**aṣ̌aoxṣ̌ayant:** آش اُخشَینت

causing the holy truth to flourish;

شوه پیشرفت و پاکی و پارسائی به بالاترین آوازه رسیدن . آراسته بزیور پارسائی و پاکی درستی . یسنا ۶/۲ ۳۳ و ۹. پورداود : راستی‌افزا

**aṣ̌aojanh:** آش اُجَنگه

sufficiently strong, powerful;

باندازه‌بسنده نیرومند و زورمند ، ۲/۱ یسنا ۹ و ۸ یشت ۵و ۳۴. مادینه ۶/۱ یسنا ۵۷ و ۱۵ . مادینه ۱/۱ وند ۹ و ۴۸. مادینه ۱/۱ فرگرد ۸ و ۲. مادینه ۲/۱ یسنا ۹ و ۸. یشت ۵ و ۲۴. یشت ۹ و ۱۴ یشت ۱۴ و ۴۰. پورداود : بسیار زورمند.

**aṣ̌a-x̄ā̃θra:** آش خوَثرَ

of holy splendour, shining with holiness, of holy felicity;

شکوه‌پارسائی‌وپاکی ،درخشیدن‌باپاکی‌وپارسائی

خوشبختی‌پاکی‌وراستی سپنتائی . نرینه ۲/۱ یسنا ۲ و۱۴. یسنا ۲۵ و ۷. نرینه ۶/۱ یسنا ۱ و ۱۴. یسنا ۳ و ۱۶. یسنا ۲۲ و ۲۶. یشت ۱۹ و ۳۷۰ و مادینه ۲/۳ ویسپرد ۲و ۸. یسنا ۷۱ و ۱۰. ۶/۳ وند ۱۹ و ۲۸ ویسپرد ۱۰ و۱۴.

**aṣ̌a-xraθwa:** آش خرَثوَ

sufficient sense; sound mind; خرد پاک

اندریافت بسنده و رسا ، اندیشه درست ، خردمند پاک .

۱/۳ وند ۱۳ و ۳۹.

**ašanhač:** آشَنگْهَچ

following; or closely knit with the righeous order;

پیرو راه راستین ، وابسته براه درست .

مادینه ۱/۱ یسنا ۵۶ و ۳ . ۴. نرینه ۲/۱ یسنا ۴۱ و ۳.

**ašanhāča:** آشَنگْهاچَ

pursuit of the righteous order;

پیرو راههای راستین . ۳/۱ یسنا ۵۸ و ۴.

**aša-čiΘra:** آشَ چیثْرَ

containing the seed or principle of righteousness

تخمه یا شخصیت پاکی ، پاکنژاد ، نژاده.

نوتر ۱/۳ یشت ۱ و ۷. نوتر ۲/۳ وند ۱۱ و ۱۰ . ۲ ۱۳ . ۱۶ ویسپرد ۱۱ و ۵ یسنا ۸ و ۵ یسنا ۱۹ و ۲. ۶/۳ یشت ۲۱ و ۱. ۷/۳ . یشت ۱۱ و ۳.

**aša-činanh:** آشَ چینَنْگْهْ

loving righteousness; seeking after truth;

راستی دوست ، راستی جوی ، راستی‌خواه ،

نرینه ۱/۶ ویسپرد ۱۱ و ۷ یسنا ۲۴ و ۵. نرینه ۲/۳ یسنا ۱۷ و ۳ . یسنا ۴ و ۳.

(۲) + (۲)

آشَ دروج

**aṣ̌a-druj:**

violating the righteous order;

برهم‌زننده راه راستی یا فرمانهای راستی. ۲/۱ یسنا ۶۰ و ۵.

آشَن

**aṣ̌an:**

آسمان، چرخ، سپهر، کیهان ۵/۱ ویسپرد ۷ و ۴. ۶/۱ یشت ۱۳ و ۴۲ ۰ ۸۶. یسنا ۱ ۰ ۱۶ ویسپرد ۱ و ۲۷.

(۲) +

آشَ ناس

**aṣ̌a-nās:**

making (a person) to reach to purity or righteousness;

پاک‌کردن یا راست‌کردن کسی‌توانگر کردن، اشوکردن‌کسی،

کسی را راست یا توانگر و پاک ساختن، نربنه ۲/۱ ونداد ۱۸ و ۶. = نماز راست و پاک‌میکند (نوتر) ۳/۱ یشت ۱۳ و ۵۰.

آشَ نِمَنگْهْ

**aṣ̌a-nemaṅh:**

name of an illustrious personage;

نام کسی با آوازه، ستاینده‌ٔ راستی.

۶/۲ یشت ۱۳ و ۱۲۷.

(۲) +

آشَ پَ ئیری

**aṣa-paoirya:**

foremost in holiness-righteousness;

جلوترین کس پارسا و راستین، پیشترین کس در پاکی و ورجاوندی

۳/۳ یسنا ۱۹ و ۱۹. ۶/۳ یشت ۱ و ۳۲ ویسپرد ۱۹ و ۲۰.

**aša-pāta:** آش پاتَ

protected on account of holiness; preserved by righteousness.

پشتیبانی‌شدهٔ راستی ، نگهبانی شده .

باراستی و پاکی نرینه ۲/۱ یشت ۷۲.

**ašama:** آشَم

of sufficient courage, very strong;

باندازه بسند و رسا دلاور و دلیر. بسیار نیرومند. = بسیار. = دلیر،

مادینه ۶/۱ یشت ۵ و ۶۴. ۱۲۶. یشت ۱۳ و ۱۰۷.

**ašayeiti:** آشِیئیتی

he becomes worthy of he merits (M.);

او شایسته است ، او شایسته می‌شود . (ویسپرد ۴۰)

**ašava-karešta:**

**ašava-karšta:** آشَوَ کَرَشتَ

produced righteous persons;

فراهم‌کرده ، پاکان .

نوتر ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۵.

نوتر ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۹.

**ašava-xšnu:** آشَوَ خشنو

rejoicing a righteous person;

شادمان کردن پارسا، خشنـود کردن پارسـا. [illegible] نرینه ۱/۱ یشت ۱۳ و ۶۳.

[illegible]

ašava-xšnvaitya: آشَوَ خْشْنْوَئیتْیَ

gladdening righteous persons; خوشحال کردن مردمان.

راست و پاک [illegible] نرینه ۴/۱ یشت ۱۸ و ۴.

[illegible]

ašavaγa: آشَوَغَ

smiting holy persons, murdering righteous persons;

مردمان ورجاوند را زدن، کشتن مردمان راست و درست. [illegible] نرینه ۶/۱ وند ۱۸ و ۱۱. ۱۲. [illegible] نرینه ۶/۳ یسنا ۶۱ و ۴.

[illegible]

ašavaγnya: آشَوَغْنْیَ

act of tormenting or murdering righteous persons;

کاری از آزار کردن و کشتن مردمان پاک و درست. [illegible] ۲/۱ وند ۳ و ۴۱. [illegible] ۴/۱ وند ۵ و ۱۴.

[illegible]

ašavajan: آشَوَجَنْ

the tormentor or the murderer of righteous persons;

پارساکش، پارسا آزار. [illegible] ۱/۳ یسنا ۶۵ و ۸ [illegible] ۱/۳ یشت ۱۰ و ۳۸. ۴۵. [illegible] ۲/۳ یشت ۱۰ و ۷۶.

[illegible] . ([illegible] + [illegible])

**ašavajast:** آشَوَجَسْت

reaching to(i.e.helping) righteous persons;

یاری مردمان درست و پاک رسیدن ، رسیدن به راستان [illegible] ۱/۱ یسنا ۷۱ و ۱۶.

[illegible] . ([illegible] (۲) + [illegible])

**ašavazanh:** آشَوَزَنگْهْ

giving strength of righteousness: bringing righteousness; pure born, pure by birth(sp,H,&D.) ).) نیرودادن از راستی

راستی آوردن ، زایش پاک ،پاک زادن ، پاکزاد (اشپیگل. هارلز. دارمستتر) .

[illegible] نرینه ۶/۱ یسنا ۱۰ و ۱. [illegible]. نرینه ۸/۱ یسنا ۱۰ و ۱۴.

[illegible].

**ašavazdanh:** آشَوَزْدَنگْهْ

1- one of the immortals who will come forth to help saoshyant in the final struggle (بندهش ۲۵ و ۶)

نام یک تن از جاودانان که در پایان به یاری سوشیانت خواهد آمد .

[illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۲ . [illegible] ۱/۲ یشت ۵ و ۷۲.

2- name of an illustrious personage, son of Sayuzdri.

۲ ــ نام یکی از کسان با آوازه که پسر سایوزدری میباشد .

[illegible] ۱/۲ یشت ۵ و ۱/۲ [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۳. پورداود : معنی این نام : پایدار در راستی .

[illegible] . ([illegible])

**ašavant:** آشَوَنْت

holy, righteous, saintly; پارسا، راستین، ورجاوند، پاک،

[illegible] ۶/۱ وند ۹ و ۵. ([illegible] + [illegible]) =

[illegible] ۱/۱ یشت ۱ و ۱۲. [illegible] ۱/۳ = پارساترین =

most saintly . پورداود : راستی‌مند

[illegible] .

([illegible] + [illegible])

**ašava-tkaeša:** آشَوَ ـ تْکَئِشَ

Following the law saintly; righteous in doctrine

پیروی کردن آئین ورجاوند، راستی در آئین، [illegible] ۲/۳ یسنا ۷۱ و ۶. پورداود : پارسا کیش

[illegible] .

**ašava-tbaeša:** ([illegible] + [illegible]) آشَوَ تْبَئِشَ

tormenting righteous persons; bearing malice to wards holy persons; آزارکردن مردمان پارسا و پاک، بدخواهی و کین،

ورزیدن بمردان پاک و پارسا، [illegible] ۶/۳ یسنا ۶۱ و ۴.

پورداود : پارسا آزار

[illegible] .

**ašava-dāta:** ([illegible] + [illegible]) آشَوَ داتَ

created holy, possessing the holy institutions;

آفریدهٔ ورجاوند. داده پاکی و راستی، پارسا داده، دارای نهاد راستین.

[illegible] ۲/۳ یسنا ۷۱ و ۶.

[illegible] . ([illegible] (۲))

**ašavan:** right and holyman. آشَوَنْ

پارسائی، راستی، پاکی، راست‌کردار، باوفا، درست، اشوئی

[illegible] نرینه ۱/۱ وند ۳ و ۱ ۲۰. وند ۵ و ۹. یسنا ۹ و ۲ ویسپرد ۱۲ و ۴. یشت ۱۱ و ۳. [illegible] ۱/۱ یسنا ۲ و ۶ یسنا ۳۱ و ۱۷ یسنا ۴۴ و ۱۲. [illegible]

۰. مادینه ۱/۱ یشت ۹ و ۵ یشت ۱۶ و ۷. ۳۰. ۲/۱ وند ۱۹ و ۱۵.
فوتر ۱/۱ یسنا ۶۸ و ۱۵. نرینه ۲/۱ وند ۱ و ۶. ۱۷. وند ۳ و ۱۵ یسنا
۲۰ و ۲ یسنا ۳۱ و ۱۰ یسنا ۷۱ و ۱۳. ۲/۱. ۲/۱
۲۰ و ۲ یسنا ۳۱ و ۱۰ یسنا ۷۱ و ۱۳. مادینه ۲/۱ وند ۹ و ۳۳.
۳۴. ۳۵. ۳۶. ۴۲. ویسپرد ۲ و ۶. یسنا ۱۲ و ۹. یسنا ۶۵ و ۱.
نوتر ۲/۱ یشت ۶ و ۲ یشت ۱۰ و ۲: نرینه ۴/۱ وند ۳ و ۳۴. ۳۵ وند
۵ و ۲۰ وند ۱۳ و ۳۵ یسنا ۳۲ و ۱۰ یشت ۱۳ و ۱۵۳. ۴/۱ یسنا ۳۳ و ۳
یسنا ۴۳ و ۸ یسنا ۴۷ و ۵ ۴/۱ یسنا ۴۳ و ۴
مادینه ۴/۱ یشت ۲۲ و ۱۸: نرینه ۵/۱ یسنا ۷۱ و ۱۳
نرینه ۶/۱ وند ۲ و ۶ ۳ و ۱۱ ویسپرد ۱ و ۲ یشت ۲۱ و ۵. نرینه
۶/۱ یسنا ۵۸ و ۴. نرینه ۶/۱ یسنا ۸ و ۱ یشت ۱۷ و ۵.
مادینه ۶/۱ ویسپرد ۱ و ۵ یسنا ۲۲ و ۲۴ یشت ۲ و ۲.
یسنا ۱۰ و ۱۶ مادینه ۷/۱ یشت ۵ و ۵۴. ۵۷.
نرینه ۲/۱ وند ۱۹ و ۱. نرینه ۸/۱ وند ۲ و ۱. ۳۹. وند ۲۱ و
۲ مادینه ۸/۱ وند ۱۹ و ۱۸ مادینه ۸/۱ یشت ۱۶ و
۲ وند ۲۲ و ۳. نرینه ۲/۲ یسنا ۲ و ۱۱ یشت ۱۰ و ۱۴۵
نرینه ۲ و ۴ یسنا ۱ و ۱۱ یسنا ۳ و ۱۳. نرینه ۶/۲ یشت ۱۳ و
۱۱۵. ۱۲۴. ۱۲۷. نرینه ۱/۳ وند ۱۹ و ۱۹. ۳۴ یسنا ۱۱ و ۱
یشت ۱۳ و ۲۵. ۸۲. نرینه ۲/۳ وند ۷ و ۷۱.
مادینه ۱/۳ یسنا ۶۵ و ۷ ۳ و ۲ یسنا ۲ و ۱۸ ویسپرد ۷ و ۴
مادینه ۲/۳ یسنا ۲ و ۱۲. ۲/۳ یسنا ۴۳ و ۱۵.
یسنا ۲۳ و ۳ نرینه ۴/۳ وند ۶ و ۴۳ وند ۷
و ۷۷ یسنا ۷۱ و ۶ نرینه ۴/۳ یشت ۸ و ۱۱ یشت ۱۰ و ۵۵. ۷۴.
مادینه ۴/۳ وند ۱۹ و ۳۸ یسنا ۲۳ و ۲.
نرینه ۵/۳ وند ۳ و ۱۶. نرینه ۶/۳ ویسپرد ۵ و ۱ وند ۱۴ و ۱۷.
نرینه ۶/۳ یسنا ۴۹ و ۱۰ وند ۱۹ و ۳۰. ۳۲. ۳۷ یشت ۲۲ و ۳۹.
مادینه ۶/۳ یسنا ۲۱ و ۲ یشت ۱۳ و ۱۴۳
مادینه ۶/۳ ویسپرد ۱ و ۳ نرینه ۸/۳ یسنا ۱ و ۲۲.
۲/۳ یشت ۱۹ و ۸۴. یشت ۱۹ و ۸۴.

[illegible]

aša̱va-frazainti: آشَوَ فْرَزَئینْتی

a righteous line or offspring,

فرزند راست؛ دودمان راستی، [illegible] ۲/۱ یسنا ۹و۲۲.

[illegible]

aša̱va-fraθwaršta: آشَوَ فْرَثْوَرْشتَ

made holy; پارسائی ساخته، راستی ساخته،

[illegible] ۲/۳ یسنا ۷۱ و ۶.

[illegible]

aša̱va-frāyašta: آشَوَ فْرایَشْتَ

worshipped by the holy or righteous;

پرستش‌ونیایش بوسیله پارسا و راستی، ... [illegible] ۲/۳ یسنا ۷۱ و ۶.

[illegible]

aša̱vasta: آشَوَسْتَ

holiness, purity, righteousness; پارساتر. پاکتر. راست‌تر.

[illegible] ۲/۱ یشت ۱۰ و ۳۳. [illegible] ۳/۱ یسنا ۵۵ و ۳ [illegible] ۴/۱ یسنا ۱۱ و ۱۰ یشت ۱۰ و ۵. [illegible] ۴/۱ یسنا ۱۴ ۱۰. یسنا ۶۸ و ۲ ویسپرد ۵ و ویسپرد ۱۱ و ۲۰. [illegible] ۶/۱ وند ۱۸ و ۶۴. [illegible] ۶/۳ یسنا ۶۸ و ۴.

[illegible]

**aṣ̌avastéma:** آشَوَسْتِمَ

most righteousness پارساترین راست‌ترین ، پاک‌ترین ،

See: [illegible] نک [illegible]

[illegible]

**aṣ̌avastō-dā:** آشَوَسْتُوْ دا

bestower of purity, holiness; bliss-giver (Dar.)

بخشنده از پاکی ، پارسائی ، خوشبختی‌دهنده ، [illegible] ۱/۱ یشت ۱۰ و ۶۵ .

[illegible] (نام)

**aṣ̌asairyās:** آشَ سَئیرْیانْسْ

name of a person; نام کسی ، [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۴ .

[illegible] . ( [illegible] (۲) + [illegible] )
( [illegible] )

**aṣ̌asara:** آشَ سَرَ

extremely holy; uppermost in purity;

سرپاکی . ( پاک برجسته ) [illegible] . کماسه ۳/۱ یشت ۱۱ و ۴ .

[illegible] = از گروه پاکان

**aṣ̌asaréδa:** آشَ سَرِذَ

name of two illustrious personages of the same name;

نام دو تن با آوازه که همنام بوده‌اند . [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۴

[illegible] .

**aṣ̌asavaňh:** آشَسَوَنْگْهْ

name of an illustrious personage;

نام یک کس با آوازه . [illegible] ۱/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۶ .

**ašastu:** آشَستو

name of illustrious personage;

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۶. پاک‌نژاد. نام کسی.

**aša-stémbana:** آشَ ستِمبَن

name of a mountain; نام کوهی،

۱/ یشت ۱۹ و ۵.

(نرینه) (نام)

**ašašyaoθna:** آشَ شیوثَن:

name of an illustrious personage; نام کسی با آوازه، راست‌کردار

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۴.

**aša-hunara:** آشَ هونَر

possessing virtue with holiness; possessing moral qualities with piety

هنرداشتن با پرهیزکاری، داشتن منش ویژهٔ پارسائی و پاکی. دارا بودن شایستگی و منش مینوی و دین‌داری. نرینه ۲/۱ یشت ۱۰ و ۲۵.

با شماره ۱

**ašāiti:** آشائیتی

suffering, sadness, afflication; رنج بردن، غمگین، غمزدگی، پریشانی،

۶/۱ نیایش ۲۰.

با شماره ۲

**ašāiti:** آشائیتی

See: نگ

**ašāišta:** آشائیشْتَ

feeling the sorest grief;

احساس اندوه کردن ، اندوه و رنج کشیدن کماسه ۱/۱ وند ۳ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ .

**ašā-aojanh:** آشا اَاُجَنْگْهْ

possessing the power of holiness.

داشتن نیروی مینوی .

دارای نیروی پارسائی و پاکی ، نرینه ۱/۶ یسنا ۴۳ و ۴ .

**ašāta:** آشاتَ

sad, grieved;

ناشاد ، غمگین ، نرینه یشت ۱۰ و ۱۰۵ .

**ašā-dā:** آشا دا

(god)bountiful (to a person) for his piety-righteousness

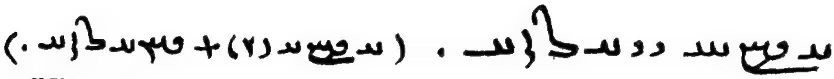
(God)giving or reward for pursuing the path of justice

بخشش پروردگار برای کسیکه پاک و پرهیزگار است ، پاداش پروردگاری در برابر دادگری و دینداری کسان ، ۸/۱ یسنا ۲۸ و ۶ .

**ašā-frād:** آشا فْراد

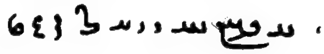
promting piety-righteousness;

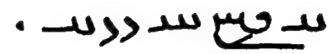
پیشرفت دین‌داری و راستی ، نرینه ۶/۱ یسنا ۳۴ و ۱۴ . پورداود : راستی‌افزا .



aṣ̌ãyaona: آشا یَئْنَ

the abode of piety-righteousness. جای دینداری و راستی ،

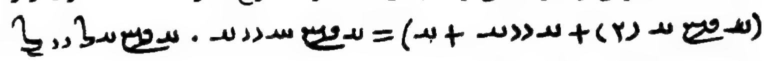
جایگاه وارج دینداری وراستی ،  ۲/۱ یشت ۳ و ۴.



aṣ̌ava: آشاوَ

one who violates piety-righteousness;

کسیکه دینداران و پارسایان را سپاس میگذارد . ارجگذاری به دینداری و راستی .

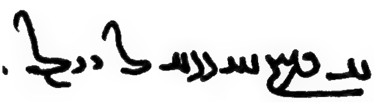
 ۱/۱ یشت ۸و ۵۹. و یشت ۱۴ و ۵۱و ۵۲.



aṣ̌ãvairya: آشاوَئیرْیَ

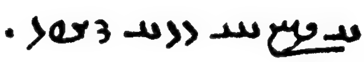
desiring purity: esteeming righteousness:

آشوکام ، آرزوی راستی ، راست نهادی .  سادینه ۶/۱ یسنا ۵۸ و ۴.



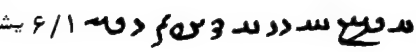
aṣ̌ãvaõyõ: آشا وَئِیُ اُ وْ

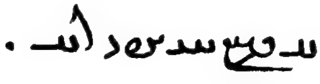
see:  نگ



aṣ̌ãvanhu: آشاوَنگْهُوْ

name of an illustrious personage نام کسی با آوازه ،راستی‌نیک

 ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۰.



**aṣ̌āhura:** آشاهورَ

name of an illustrious personage;

نام کسی با آوازه. [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۳.

[illegible] با شماره ۱ ([illegible]).

**aṣ̌i:** آشی

holiness, purety, righteousness, blessedness, blessing;

پاکی، راستی، پرهیزکاری، پارسائی ورجاوندی، بالاتر و نیکوترین منش‌آدمی، پرتوفروغ راستی درآدمی، [illegible] ۱/۱ یسنا ۹ و ۳. [illegible] ۲/۱ وند ۲۰ و ۱۱. یسنا ۲۸ و ۷ یسنا ۴۶ ۱۰. یشت ۱۳ و ۱۵۷. [illegible] ۲/۱ ویسپرد ۱۶و۲یسنا ۱۳ و ۷ یشت ۱۳ و ۸۷. [illegible] ۳/۱ یسنا ۴۳ و ۱۲. [illegible] ۳/۱ وند ۴ و ۴۵. [illegible] ۳/۱ یسنا ۳۱ و ۴. [illegible] ۶/۱ ویسپرد ۹ و ۱ یسنا ۴۸ و ۸. یسنا ۶و۴یشت۱۳و۳۲. [illegible] ۱/۳ یسنا ۵۲ [illegible] ۱/۳ یسنا ۶۰ و ۲. [illegible] ۲/۳ یسنا ۲۸ و ۴ یسنا ۳۴ و ۱۲.

Aṣ̌hivanguhi: the angels presiding over righteousness, good fortune and welth;

اشی ونگوهی = نام فرشته (نیروی) راستی و نگهدارنده تندرستی و خوشبختی [illegible] ۱/۱ یسنا ۳. ۱۰ و ۱. [illegible] ۱/۱ یشت ۸ و ۳۸. [illegible] ۲/۱ ویسپرد ۴ و ۲. [illegible] ۲/۱ یسنا ۲ و ۱۴ یسنا۱۳و۱. یسنا ۱۶ و ۶ یشت ۱۷ و ۱. [illegible] ۲/۱ یسنا ۵۷و۳. یشت ۱۸ و ۳. [illegible]، یسنا۱و۱۴وند۱۹و۳۹ [illegible] ۶/۱ یسنا ۶۰ و ۷ ویسپرد ۱۱ و ۱۶. [illegible] ۶/۱یسنا۶۵و۳. [illegible] ۸/۱ یشت ۱۷ و ۷. ۲۴. [illegible] ۸/۱ یشت ۱۷ و ۶.

[illegible] با شماره ۲ = ([illegible]) از ریشه ([illegible])

**aṣ̌i;** آشی

the eye

چشم، دیده، [illegible] ۲/۲ یشت ۱۱ و ۲. [illegible].

۳/۲ یسنا ۹ و ۲۹ . ۳/۲ یسنا ۳۲ و ۱۵ .

آشی وَنْتْ **aṣ̌ivant:**

holy, blessed, righteous

پارسا ، پرهیزگار ، راست ، ورجاوند ،

نرینه ۱/۱ یسنا ۵۱ و ۵ یسنا ۵۶ و ۳ . نرینه ۶/۱ یسنا ۱ و ۷ . نرینه ۲/۳ یسنا ۵۸ و ۶ .

آشث ووْزگ **aṣ̌éθwōzga:**

sufficiently strenuous, verylaborious;

بسنده ، باندازه بسنده ، سخت کارکن ، با حرارت ، بسیار کاری‌رنجبر ،

= پیشه – کار .

نرینه ۲/۳ یسنا ۱۲ و ۲ .

آشِ مَئغْ **aṣ̌émaoγa:**

one who violates, a misinterpreten

ناپاک ، بیدین ، ناباور ، نادرست ،

تباه‌کننده پاکی و راستی ، پلید ، ناخستو ، ۱/۱ وند ۵ و ۳۵ . ۳۷ . وند ۹ و ۵۲ . ۵۶ . یسنا ۶۵ و ۸ . ۶/۱ یسنا ۹ و ۳۱ . ۶/۳ یسنا ۱۶ و ۸ یسنا ۶۱ و ۴ . ۲/۳ یشت ۳ و ۱۰ . ۱۴ . ۶/۳ یسنا ۹ و ۱۸ یشت ۱۳ و ۱۰۵ ۸/۱ یشت ۳ و ۷ .

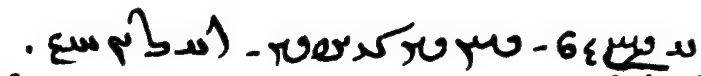
2- the Demon who destroys righteousness purity;

اشیموغ نام دیوی که ویرانگر درستی و پاکی است . ۲/۱ وند ۴ و ۴۹ یشت ۱۵ و ۵۱ .

aš̱ém-yahmāi-ušta:　　　　آشِم یَهمائی اوشتَ

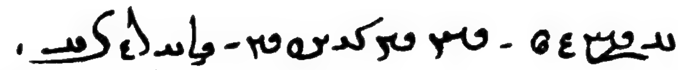
one of the seven immortals of the Keshvar Khanirath;

یکی از ۷ جاودانان کشور خیزث . یشت ۱۳ و ۱۲۰ .



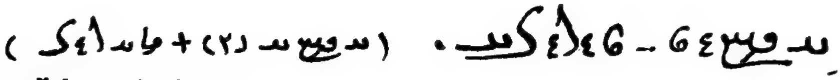
aš̱ém-yen̊he-raočāw: 　　　　آشِم یِنگهِ رَاُچاو

same as above. 　　　　مانند واژهٔ بالائی . یشت ۱۳ و ۱۲۰ .



aš̱ém-yen̊he-vareza: 　　　　آشِم یِنگهِ وَرِزَ

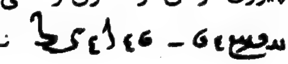
same as above 　　　　مانند واژهٔ بالا . یشت ۱۳ و ۱۲۰ .

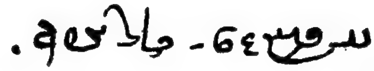


aš̱ém-méréza: 　　　　آشِم مِرِزَ

following the rule of righteousness; epithet of, Husra-vangh;

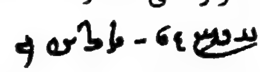
پیروی کردن از قانون راستی ، نام آواز هوشنگ .

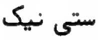
 نرینه ۱/۱ ویسپرد ۵ و ۲ .

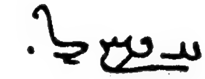


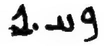
aš̱ém-vohu: 　　　　آشِم وُهو

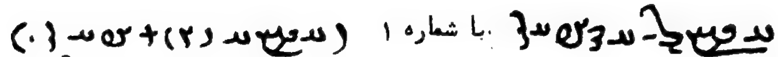
the well-known prayer. 　　　　نماز راستی ، نماز اشا ، اشم وهو ،

 وند ۱۹ و ۱۸ و ۲۲

بمعنی راستی نیک ــ نخستین سروده اشوزرتشت ،  = پارسائی 



aš̱ō: 　　　　See:  نگ 　　　　آشُو



aš̱ō-an̊han; 　　　　آشُو آنگهَن

having a just claim for purity-righteousness;

داشتن خواهش دادگرانه برای پاکی و راستی ، نیک‌خواهی ، داوری نیک ، دادگری نیک

- و نرینه ۲/۳ یشت ۱۳ و ۱۵۱ .

( (۲) + )

**aš̱ō̃-iš:** آشُو ایش

desiring (to promote) purity-righteousness

آرزوکننده پیشرفت پاکی و راستی ، نیک پنداری ، نیکوخوئی ، نرینه ۱/۳ یسنا ۴۲ و ۶ .

**aš̱ō̃-urvaΘa:** آشُو اوروَثَ

a friend of righeousness(Lit.) دوست راستی ،

name of an illustrious personage نام کسی با آوازه ،

- نرینه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۶ .

( (۲) + )

**aš̱ō̃-zušta:** آشُو زوشتَ

1- a friend of purity(Lit)

2- name of a bird of good creation; it eats the nails of fingers, and toes.

- دوست راستی ، دوستدار پاکی و نام پرندهٔ نیک آفرینشی که ناخن انگشت دست و پا میخورد ، - ۸/۱ وند ۱۷ و ۹ .

همای بر همه مرغان ، از آن شرف دارد که استخوان خورد و مردمان نیازارد (سعدی)

( (۲) + )

**aš̱ō̃-tkaeša:** آشُو تْکَئِش

following the doctrine of righteousness.

پیروی کردن آئین راستین، پیروکیش راستی و پاکی، (مزدیسنا) (زرتشتی) نرینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۴۴.

**aš̄ō-paoirya:** آشُوْ پَاُئیری

name of an illustrious personage;

نام یک کس با آوازه نخستین اشو ۶/ یشت ۱۳ و ۱۱۷.

**aš̄ō-baešaza:** آشُوْ بَئِشَزَ

one who cleanses (lit.restores to health) by means of purificatory rites

پزشک همگانی، پزشک پیش‌گیر بیماری‌ها.

۱/۱ یشت ۳ و ۶.

**aš̄ō-mižda:** آشُوْ میژْدَ

a giver of rewards for righteous deeds;

پاداش‌دهنده براست کرداران، پاداش‌دهنده به کیش راست مادینه ۱/۳ یسنا ۵۵ و ۲. پورداود: مزد پاکی، مزد راستی.

(نرینه)

**aš̄ō-raočanh;** آشُوْ رَاُچَنگْهْ

name of an illustrious personage;

نام یک کس باآوازه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۹۷.

راست روشن (ف.ج)

**aš̄ō-stūiti:** آشُوْ سْتوئیتی

praise of righteousness(Lit.);

an allusion to the well-known prayer Ashem Vobu;

ستایش و بزرگداشت راستی ، اشاره به نماز "اشـم وهـو"
۶/۳ وند ۱۹ و ۲۲.

**ašō-stūta:** آشُو ستوت

that which is praised for righteousness; an allusion to the well-known prayer Ashem Vohu;

ستاینده راستی ، نیایش اشم‌وهوخواندن ، اشاره به نماز "اشم وهو".

۶/۳ یشت ۲۱ و ۰۶ ۰۸ ۰۱۰ ۰۱۲.

**ašəmnā-jan:** آشِمَنُو جَن

not hitting the mark;

به‌آماج نزدن ،

نرینه ۱/۳ یشت ۱۰ و ۴۰.

**ašəmnō-viδ:** آشِمنُـو ویذ

not hitting or piercing the mark.

سوراخ نکردن آماج ، به نشان نزدن ، ۱/۳نرینه یشت ۱۰ و ۳۹.

**ašya:** آش یَ

holy, righteous, blessed; epithet of Sraosha;

پارسا ، راستین ، پرهیزکار ، پاک ورجاوند ،

نام آواز ایزد سروش. نرینه ۱/۱ وند ۹ و ۵۶ وند ۱۸ و ۲۳ ۰ ۳۳ ۰ ۳۵ ۰ ۳۹ ۰ ۴۲ ۰ یشت ۱۱ و ۳ ۰ نرینه ۲/۱ وند ۱۸ و ۲۲ وند ۱۹ و ۱۵ ۰ ۴۱ ۰ یسنا ۵۷ و۲

یشت ۱۱ و ۱۰. ۱۰. ۱۴. ۱۵. نرینه۱/۳یشت۱۳و۱۴۶. و نرینه ۴/۱ ویسپرد ۱۱ و ۶. یسنا ۴ و ۲. نرینه ۵/۱ یسنا ۶۰ و ۶. نرینه ۶/۱ وند ۱۸ و ۱۴. یسنا ۱ و ۷. یسنا ۵۷ و ۱. یشت ۱۱ و ۲۳. مادینه ۲/۱ وند ۳ و ۳۳. ۲/۱ مادینه ویسپرد ۲۲ و ۲. مادینه ۲/۱ یسنا ۳ و ۴. ۲/۱۰ ویسپرد ۷ و ۱.

. با نشانی ۱

**ašyaŋ̊h:** آش یَنگْهْ

more Holy-righteous, compare of

پارساتر، راست‌تر، پاکتر، ورجاوندتر واژه برتری از اشون . کماسه ۲/۱ یسنا ۴۸ و ۴.

. با نشانی ۲.

**ašyaŋ̊h** آشیَنگهْ:

same this . مانند واژه

( .)

**ašaete:** آشَئِتِ

to get, to obtain; or, to lead بدست آوردن،گرفتن، یا رهبری کردن، فرگرد ۳ و ۲.

( + .)

**aš-aka:** آشَکَ

most evil or wicked بدترین، زیانکارترین، بدخوترین، تبه‌کارترین، مادینه ۲/۱ یشت ۱۹ و ۹۵.

( + )

**aškare:** آشکَرِ

evident, obvious, known far and wide; آشکارا، آشکاره، پیدا،

نمایان، دانسته، هویدا، آگاهی از دور و نزدیک، [illegible] وند ۱ و ۴.

[illegible]

( [illegible] )

aš-x̄arę:

آش خَوَرِ

eating greedily;

بسیار خوردن

[illegible] نرینه ۴/۳ وند ۳ و ۲۰: وند ۹ و ۴۹.

[illegible]

( [illegible] )

aš-x̄arénaŋ̊h:

آش خَوَرِنَنگَهْ

most glorious;

درخشانترین، شکوهمندترین، پرفروغترین،

[illegible] نرینه ۱/۱ وند ۲۲ و ۲۰۶. یشت ۱۲ و ۲. [illegible] نرینه ۲/۱ وند ۱۹ و ۱۶. [illegible] نرینه ۱/۲ یسنا ۲/۱ و ۱۳. یسنا ۲۵ و ۶.

[illegible]

( [illegible] )

aš-xrāx̄anu:

آش خراخوَنو

possessing an exceedingly enlightened intellect;

داشتن هوش و اندیشه روش بی‌کران، دارا بودن بالاترین هوشیاری، روشن‌بین،

[illegible] نرینه ۲/۳ یسنا ۱۳ و ۳ ویسپرد ۵/۳.

[illegible]

( [illegible] )

aš-xraθwant:

آش خرثوَنت

very intelligent;

بسیار خردمند، بسیار هوشمند،

[illegible] نرینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۴۱ = خردمندترین.

[illegible] با شماره ۱ ( [illegible] )

aš ta: آشتَ

one who is sent (Lit.) a messenger; فرستاده‌شده،

پیک، گسیل شده، پیام‌رسان، [illegible] ۱/۱ وند ۱۹ و ۳۴.

2- space; room ۲ـ جایگاه. اتاق، مانند [illegible]

[illegible] با شماره ۲ ( [illegible] )

aš ta: آشتَ

a missile, a lance, an arrow; یک جنگ‌افزار پرت‌کردنی،

نیزه، زوبین، تیر، خدنگ، [illegible] ۲/۱ یشت ۱۹ و ۴۶. [illegible] ۲/۲ یشت ۱۹ و ۴۶.

[illegible] ( [illegible] )

aš tai tyant: eighty time. آشتَئیتیَنْتْ

هشتاد بار، هشتاد شمار، [illegible] نرینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۱۶.

[illegible]

( [illegible] )

aš ta-kaož da: آشتَ‌کَئُژْدَ

octagonal; formed of eightfolds; (a crown) of eight rays;

هشت گوشه، ساخته شده از هشت لا (پره) (تاج) هشت پره.

[illegible] مادینه ۲/۱ یشت ۵ و ۱۲۸.

[illegible]

aš tadasa: آشتَدَسَ

eighteenth (18th) هیجدهم [illegible] یشت ۱ و ۸.

[illegible] ( [illegible] )

aš tadasan: آشتَ‌دَسَنْ

eighteen 18 هیجده ۱۸

**aštan:**
آشْتَنْ

eight,8.
هشت – ۸ – مادینه ۱/۳ وند ۱۶ و ۱۰.
نرینه ۲/۳ وند ۱۱ و ۸ یشت ۶ و ۳۰. = ۸۰۰ هشتصد
۲/۳ وند ۴ و ۱۴ وند ۸ و ۲۶ وند ۱۳ و ۱۲. وند ۴ و ۸.

**ašta-mãhya:**
آشْتَمَهْیَ

(a woman with child) in the course of eight months;
(زن آبستن) هشت‌ماهه، زن بچه‌داریکه در دورهٔ هشت ماهه آبستنی است
۲/۱۶ وند ۵ و ۴۵.

**aštãiti:**
آشتائیتی

eighty (80)
هشتاد (۸۰) ۲/۱ وند ۸ و ۸۹.

**aštã-bifra:**
آشْتُوْ بیفْرَ

eight characteristics;
هشت فروزه ویژه
۱/۳۶ وند ۱۳ و ۴۴.

**aštéma:**
آشتِمَ

eight (8th)
هشتم. نرینه وند ۱۴ و ۹ وند ۱ و ۷. یشت ۱۴ و ۲۳.
نرینه ۲/۱ وند ۵ و ۲۸ ، کماسه ۲/۱ وند ۱ و ۱۱
وند ۴ و ۲۰. ۸ و ۷۷.

**aštō-kāna:** آشتُوکانَ

a corpse-burier (Dar.) name of a person (sp. & H.)

یک گروه ۸ هشت‌گانه‌که‌مرده را بگور می‌برند (دارمستتر) نام کسی است (اشپیگل- هارلز)



**aštranhad:** آشترَنگْهَدْ

killing with the poniard; بادشنه کشتن، با خنجر کشتن،

نرینه ۲/۱ یشت ۱۰ و ۱۱۲.



**aštrā:** آشترا

a dagger, a poniard; دشنه، خنجر،

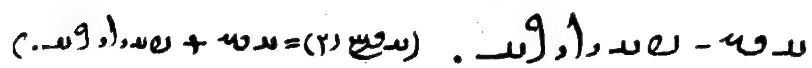
[illegible] ۱/۱ وند ۱۴ و ۸ یشت ۱۰ و ۱۱۳. [illegible] ۲/۱ وند ۱۸ و ۴. [illegible] ۲/۱ وند ۷ و ۲. [illegible] ۳/۱ وند ۲و۱۰. ۱۴. ۱۸. [illegible] ۱/۳ یشت ۱۰ و ۱۱۳. [illegible] ۳/۱ وند ۳ و ۳۶. ۳۷وند ۶ و ۵. ۹. وند ۱۳. ۲۵. ۲۶.



**aš-danu:** آش دانو

corns which require a large quantity of water for being fit to be cut or gathered; big-seeded corn field (Dar.); fields of fertile grains (Har.); پُردانه.

دانه‌هائیکه بگونه شایسته آبیاری و پربار شده و آماده درو و گردآوری میباشند (دانه‌های درشت مانند نخود، لوبیا، ذرت، گندم) دارمستتر). دانه‌های فراوان و پرباربا‌خوشه‌های انبوه (هارله). [illegible] ۶/۳ یشت ۸ و ۲۹.



**aš-pairika:** آش پَئیریکَ

many fairies; a true warrior (Har.)

گروه بسیاری‌ازپریان ، جنگنده راستین [illegible] ۲/۱۶ یشت ۱۹ و ۴۱.

[illegible]

**aš-paičina:** آش پَچینَ

rich in aliments; or (kingdoms) well-administed

دارای ابزار بسیار (خواسته) توانگر ، پادشاهی خوب فرمانروائی شده [illegible] = رسیده یا پخته بودن ، [illegible] ۲/۳ یشت ۱۳۰ و یشت ۱۷ و ۹ ویشت ۷۱.

[illegible]

**aš-frabéréiti:** آش فرَ بِرِئیتی

sufficient offering; numerous gifts;

پیشکشی بسیاروبخشش‌فراوان [illegible] ۳/۱ یشت ۱۰ و ۷۷.

[illegible]

**aš-frāyašti:** آش فرایَشْتی

many offering of Yasna; many consecrations;

بسیار ستایشگران یسنا ، نمازگزاران بسیار ، ستایش‌کردن بسیار ، [illegible] ۳/۱ یشت ۱۰ و ۷۳.

[illegible]

**aš-bauorva:** آش بَ اُ اورْوَ

having stores of food;

داشتن انبارهای خوراک ، دارای انبار خوراکیهای بسیار ، [illegible] ۲/۳ یشت ۵ و ۱۳۰ . یشت ۱۷ و ۷.

[illegible]

**aš-bāzu:** آش بازو

having strong arms

داشتن بازوان نیرومند ، بازونیرومند .

[illegible] ۱/۱ نرینه یشت ۱۴ و ۱۲.

[illegible] . ([illegible] (۲) = [illegible] + [illegible])

آش بِرِت
**aš-bérét:**

well supporting

خوب پشتیبانی کردن، خوب نگهداری کردن،
[illegible] مادینه ۱/۳ یشت۱۳ و ۲۳.

[illegible] . ([illegible] (۲) = [illegible] + [illegible])

آش میژدَ
**aš-mižda:**

giving abundant rewards

بسیار پاداش دادن، مزد بسیار.
[illegible] مادینه ۱/۳ یسنا ۵۵ و ۲.

[illegible] . ([illegible] (۲) = [illegible] + [illegible])

آش یِشتی
**aš-yešti:**

many offering of Yasna; sufficint invocation;

ستایندگان یسنا، پیشکشی بسیار. [illegible] ۳/۱. یسنا ۶۸ و ۹.

[illegible] . ([illegible] (۲) = [illegible] + [illegible])

آش وَنْدْرَ
**aš-vandra:**

most conquering;

پیروزگرترین، شکست‌دهنده‌ترین
[illegible] کماسه/۲ یشت ۱۹ و ۹.

[illegible] . ([illegible] (۲) = [illegible] + [illegible])

آش ورِچَنْگْهْ
**aš-varéčånh:**

1- most glorious;
2- most crafty (Dar.)
3- Criminal (Har.)

باشکوهترین، درخشانترین، نمایان‌شونده،
۲ ــ حیله‌گرترین، استادترین (دارمستتر)
۳ ــ تبه‌کار (هارلز)
[illegible] نرینه ۱/۱ یشت ۱۹ و ۵۷.

[illegible] شماره ۱

ah: آهْ

1- to be, to exist ۱ــ هستن ، بودن ، هستی

to breathe هستی یافتن ، دم زدن ، بودن ،

این واژه بچند گونهٔ گوناگون دگرگونی پیدا میکند که همهٔ دگرگون شده از واژه [illegible] جدا شده میباشند . مانند [illegible] . [illegible] . [illegible] . [illegible] . [illegible] . [illegible] . [illegible] . [illegible] . [illegible] . [illegible] . [illegible] . [illegible] . [illegible] . [illegible] . [illegible] . [illegible] . [illegible] و

[illegible] ۱/۱ وند ۲ و ۳ یسنا ۳ و ۲ و یشت ۸ و ۱۶ . [illegible] یسنا ۳۲ و ۸ . ۴۶ و ۲ [illegible] ۱/۱ ( وند ۱۹ و ۶ . ۲۰ . یسنا ۹ و ۱ . ۲۵ . یشت ۱۰ و ۲۹ . [illegible] یسنا ۲ و ۷ یسنا ۳۴ و ۱۱ . یسنا ۵۱ و ۳ . [illegible] ۳/۱ وند ۲ و ۷ . ۴۳ . یسنا ۹ و ۲۸ . یشت ۵ و ۱۲۹ و یشت ۱۴ و ۳۴ . [illegible] یشت ۱۹ و ۶۸ . [illegible] وند ۳ و ۴۴ . [illegible] یسنا ۳۵ و ۳۶ یسنا ۵۸ و ۴ : [illegible] ۲/۲ یشت ۱ و ۲۵ یشت ۱۳ و ۱۲ . [illegible] واز ریشه [illegible] ۱/۳ ویسپرد ۱۱ و ۳ . [illegible] یسنا ۳۵ و ۲ . [illegible] یسنا ۳۲ و ۳ یسنا ۳۴ و ۶ . [illegible] ۳/۳ وند ۱ و ۴ . ۱۵ . ۲۱ وند ۱۳ و ۱ . ۱۸ و ۳۱ وند ۱۹ و ۴ [illegible] یسنا ۱۵ و ۲ یسنا ۵۱ و ۲۲ . [illegible] یسنا ۳۳ و ۱۰ . یسنا ۴۴ و ۱۶ . ۵۱ و ۱۰ [illegible] ۳/۱ یسنا ۳۰ و ۱۱ . یسنا ۳۱ و ۲۲ . [illegible] و ۳/۱ یشت ۱۰ و ۱۱۷ [illegible] ( [illegible] ) ۳/۱ وند ۲ و ۱۱ . ۱۵ . ۱۹ یسنا ۹ و ۱۵ یشت ۱۰ و ۹۸ . [illegible] یسنا ۴۶ و ۱۸ . [illegible] ودائی (سنسکریت) ۳/۱ وند ۹ و ۵۲ یسنا ۱۹ و ۱ یشت ۱۴ و ۴۶ یشت ۱۹ و ۳۶ . [illegible] ۱/۲۰ یسنا ۲۹ و ۵ . [illegible] . ۲/۱ . [illegible] ۳/۱ وند ۱ و ۱۵ وند ۲ و ۲۳ . ۲۴ یسنا ۴۴ و ۱۹ . [illegible] ۳/۳ وند ۲ و ۲۸ . ۳۶ . ۳۹ یسنا ۳۱ و ۱ . ۴ . ویسپرد ۱۱ و ۱۳ . [illegible] ۲/۱ یسنا ۳۱ و ۱۷ . [illegible] ۳/۱ یشت ۱۹ و ۳۲ . [illegible] ویسپرد ۹ و ۷ ویسپرد ۱۲ و ۱ یسنا ۱۲ و ۹ . [illegible] ۳/۳ یسنا ۳۳ و ۷ یسنا ۵۳ و ۸ . [illegible] ۱/۱ یسنا ۴۳ و ۸ یسنا ۵۰ و ۹ . [illegible] ۲/۱ یسنا ۴۱ و ۳ . [illegible] ۳/۱ یسنا ۸ و ۶ یسنا ۳۵ و ۳ و یسنا ۴۰ و ۴ . ۴۴ و ۱۷ . [illegible] ۳/۱ یشت ۸ و ۵۶ یشت ۱۰ و ۱۲۰ . یسنا ۳۲ و ۱۴ . [illegible] ۱/۳۰ یسنا ۳۰ و ۹ یسنا ۴۰ و ۴ . [illegible] ۲/۳ ویسپرد ۱۲ . یشت ۲۴ و ۱۲ . [illegible] ۲/۳۰ یسنا ۵۰ و ۷ [illegible] ۳/۳ یسنا ۵۱ و ۴ . [illegible] ۳/۳ یشت ۸ و ۵۵ . [illegible] ۳/۳ وند ۱۷ و ۹ [illegible] ۳/۱ یسنا ۹ و ۵ . یشت ۱۵ و ۱۶ . [illegible] ۳/۳ یسنا ۹ و ۲۳ یسنا ۲۳ و ۱ .

یشت ۱۳ و ۱۵۰. ۳/۳ یسنا ۳۳ و ۱۰ یسنا ۴۴ و ۲۰.
۳/۱. وند ۵ و ۴. ۷. وند ۸ و ۳۴. یشت ۱۳ و ۱۲. ۳/۲ یشت
۱۳ و ۱۲.
۱/۳ ویسپرد ۱۲ و ۴. یسنا ۳۲ و ۱. یسنا ۴۹ و
۸. ۳/۳ یسنا ۶۰ و ۱۱. نرینه ۶/۳ یشت ۱۳ و ۲۲.
۶/۳. یسنا ۶۵ و ۶.

**paiti-ah:** پَئیتی آهْ

to admit, to approve, to esteem;

پذیرفتن، پسندیدن، بزرگداشت نیکوشمردن، ارج‌نهادن،

شماره ۲،

**ah:** آهْ

to throw, to fling; انداختن، پرت کردن،

**para-ah;** پَرَ آهْ

to run away; to overturn ; to spill

فرار کردن، گریختن، برگرداندن، ریختن، انداختن،

۳/۱ یسنا ۹ و ۱۱. یشت ۱۹ و ۴۰.

**aipu:** See: نگ آئیپو

**ahuta:** آهوتَ

not expressed or squeezed (as the juice of Homa) ; not strained

نه‌فشرده، شیره‌نگرفته،

(مانند شیره هوم) سوند ۶ و ۴۳.

**ahuna:** 1 .

pertaining to the prayer.

آهونَ

وابسته به نماز

نرینه ۱/۱ یشت ۱۱ و ۳. یشت ۱۹ و ۸۱یسنا ۵۷ و۲۲.

۲/۱ وند ۱۱ و ۳ وند ۱۸ و ۴۳ یسنا ۹ و ۱۴ یسنا ۱۹و۱۵ ویسپرد

۲ و ۶. ۲/۱۶ وند ۱۷ و ۶. ۸.

۳/۱ ویسپرد ۲۴ و ۲ یشت ۱۷ و ۲. ۵/۱ ویسپرد ۵.

۶/۱ ویسپرد ۱ و ۴ ویسپرد ۱۰ و ۲یسنا ۸و ۱یسنا

۱۹ و ۳. ۲/۳ وند ۱۱ و ۳. ۸. ۱۱. ۱۴. ۱۷. ۲۰.

شماره ۲

**ahuna:** See: . نگ آهونَ

**ahunavant:** آهونَوَنْتْ

name of the first of the five Gathas;

نام نخست از ۵ گاتاها . .

بنام اهونه‌وت‌گات مادینه ۱/۲ویسپرد ۲و ۷ یسنا ۳۴

و ۱۶. . مادینه ۱/۶وند ۱۹و۳۸ویسپرد

۵/۱ یسنا ۳۴ و ۱۶.

**ahu-nas:** آهونَسْ

(wisdom) which makes a person reach to the world (Lit.); giving success; accomplishing one's wishes;

دارا و توانگرکننده، پیشرفت‌دهنده، آرزوبرآوردکننده، انجام دهنده‌آرزو، کامیاب‌کننده:

**ahumant:** آهومَنْتْ

partaining to the prayer Ahuna variya;

وابسته به نماز اهونه‌وئیریه . نرینه ۱/۲ویسپرد۲و۷. .
کماسه۱/۲یسنا ۱۹ و ۸. . نرینه ۱/۶ ویسپرد ۱ و ۵. پورداود: زنده.

**ahuméréč:** آهومِرِچْ

spreading death in the world; world destroying;

مرگ گستردن در جهان، ویران‌کردن جهان، تباه کردن جهان،
۱/۱۰ یشت ۸ و ۵۹. یشت ۱۴ و ۵۱.

**ahura:** آهورَ

the life-giver; the word for God in the Avesta;

زندگی‌بخش، هستی‌بخش. نام خداوند، در نزد ایرانیان.
۱/۱ وند ۱ و ۶ و ۱۰۳۰۱ ۰۷ ۰۸ ۰۹. ویسپرد ۲ و ۳ ۰۷. یسنا ۱۱ و۴یسنا ۱۹و۱۵ . ۱/۲ وند ۱۹و۱۵و۳۵. . ۲/۱ وند ۲ و ۱ وند ۷ و ۱ ویسپرد ۲ و ۴ یسنا ۱۳ و یسنا ۱۶ و ۱ یشت ۱۰ و ۱. ۳/۱ یشت ۱۳ و ۱۷۶. . ۴/۱ وند ۱۹ و ۱۱. ۲۵ یسنا ۱۲ و ۱ یسنا ۲۸ و ۵ یشت ۱۳ و ۸۷. . ۴/۱ وند ۱۹ و ۱۱. یسنا ۴ و ۳ یشت ۱۰ و ۵۳. . وند ۱۹ و ۴. ۶/۱ وند ۳ و ۱۵ وند ۴ و ۲ وند ۱۴ و ۲ ویسپرد ۱۵ و ۱ یسنا ۱/۱ یسنا ۴ و ۷ یسنا ۷۱ و ۴. . ۶/۱ وند ۸ و ۸۰ وند ۱۹ و ۳۴. . ۶/۱ یسنا ۴۶. ۱۵. . ۶/۱ یسنا ۳۵ و ۷. . ۶/۱ یسنا ۲۸ و ۴ . ۶/۱ یسنا ۳۳ و ۲. . ۸/۱۰ وند ۲/۱. ۳۹ وند ۶ و ۴۲

[illegible] وند ۱۱ و ۱ وند ۱۳ و ۴۱ ویسپرد ۳ و ۴ یسنا ۱۶ و ۱۰ یشت ۱۰ و ۷۴ . ۱۲۱ . [illegible] ۸/۱ یسنا ۷ و ۲۴ یسنا ۱۳ و ۵ یسنا ۳۵ و ۳ . [illegible] ۸/۱ یسنا ۷۱ و ۱۰ [illegible] ۱/۲ یشت ۱۰ و ۱۱۳ . [illegible] ۲/۲ یسنا ۲ و ۱۱ . [illegible] ۲/۲ یشت ۱۰ و ۱۴۵ یسنا ۲ و ۱۱ یسنا ۶ و ۱۰ . [illegible] ۴/۲ یسنا ۱ و ۱۱ . یسنا ۳ و ۱۳ .

2- lord, master, chief;

۲ ـ خداوند، سرور، سالار، دارنده،

[illegible] ۱/۱ یشت ۱۴ و ۳۷ یشت ۱۹ و ۷۷ . [illegible] ۲/۱ یسنا ۲ و ۵ یسنا ۳۱ و ۸ .

۳ ـ نام روزهای نخست، هشتم و پانزدهم و بیست سوم هر ماه.

3- name of 1th 8th 15th 23th day of every month.

[illegible]

**ahura-tkaēša:** آهورَ تْکَئِشَ

following the doctrines of Ahura;

پیروکیش اهورائی،

مزدیسنا، خداپرست، یکتاپرست، زرتشتی، [illegible] نرینه ۱/۱ ویسپرد ۵ و ۳ یسنا ۱ و ۲۳ . یسنا ۹ و ۱۳ . [illegible] نرینه ۲/۱ یشت ۱۳ و ۹ . [illegible] مادینه ۱/۱ یسنا ۶۵ و ۱۰ . یشت ۵ و ۱ و یشت ۱۳ و ۴ نیایش ۴ و ۲ .

[illegible]

**ahura-δāta:** آهورَ ذاتَ

made or created by Ahura; given by Ahura Mazda;

ساخته یا آفریدهٔ اهورا، اهورامزدا داده، [illegible] نرینه یشت ۱۰ و ۷۰ یشت ۱۴ و ۱ یشت ۶ . ۸ . ۱۰ . ۱۴ . ۱۶ . ۱۸ . ۲۲ . ۲۴ . ۲۶ . [illegible] نرینه ۲/۱ وند ۱۹ و ۳۷ [illegible] مادینه ۲/۱ وند ۱۳ و ۴۹ وند ۱۹ و ۲۱ . ۲۶ . ۳۵ . یشت ۶ و ۲ یشت ۱۳ و ۹ . [illegible] مادینه ۲/۱ وند ۱۳ و ۴۹ . [illegible] کماسه ۳/۱ یشت ۱۰ و ۶۷ . [illegible] نرینه ۶/۱ ویسپرد ۱ و ۶ یسنا ۱ و ۶ .

[illegible]

**ahurana:** آهورَنَ

name of a mountain; probably, the mountain of Ahura(Dar.)

نام کوهی ، شاید کوه اهورا ، اهورائی .

[illegible] west. [illegible] ۱/۱ یشت ۱۹ و ۵۰.

[illegible]

**ahurāni:** آهورانی

Ahurian; pertaining to Ahura; this word, with [illegible] or [illegible], is used as an epithet of Aredvisura and of water;

اهورائی ، وابسته باهورا ، پورداود : خدایگان

این واژه با [illegible] یا [illegible] . مانند نام آواز برای اردویسورا ناهیته ایزد آب بکار میرود . [illegible] ۲/۱۶ یسنا ۶۸ و ۶ . [illegible] ۸/۱ یسنا ۶۶ و ۱ . یسنا ۶۸ و ۱ . ۳ . ۵ . ۹ . ۱۴ . فرگرد ۷ و ۱ . ۲ . [illegible] ۲/۳ یسنا ۳۸ و ۳ یسنا ۶۸ و ۱۰.

[illegible]

**ahūm-mérénč:** آهومْ مِرِنْچ

destroyer of the world; ویرانگر جهان ، تباه‌کننده جهان ،

[illegible] نرینه ۶/۱ یسنا ۹ و ۳۱ . [illegible] . مادینه ۶/۱ یسنا ۵۷ و ۱۵ .

[illegible]

**ahūm-stut:** آهومْ سْتوتْ

name of a person نام یک کس

[illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۹۷ .

[illegible]

**ahēmusta:** آهِموسْتَ

one who squanders away his life;

کسیکه زندگی‌خودراتباه‌میکند ، هستی‌زدا ، سزاوار مرگ ، تباهکار

[Avestan] ۱/۱ یسنا ۴۶ و ۴ . [Avestan] = [Avestan] = زندگی .

[Avestan]

**ahå̊xšta-ahå̊xšti:** آهانْخْشت،آهانْخْشتی

1- innumerable, numberless; ۱ ـ بی‌شمار ، از شماره‌برون ، بی‌آماره ،

[Avestan]= گفتن ، [Avestan] = نه ، [Avestan] = شمردن ،

[Avestan] = نشمردنی ، نگفتنی ،

[Avestan] ۲/۳ ویسپرد ۸ و ۱ [Avestan]

[Avestan] ۲۴ و ۱۹ [Avestan]

میریاد میریاد = Myriads of Myriads یشت۲۴و۱۹ [Avestan]

یشت ۴ و ۲ .

[Avestan]

**ahå̊xštaγna:** آهانْخْشْتَغْنَ

numberless times; بارەهای بی‌شمار ، بی‌شمار بار [Avestan]

۱/۳ وند ۷ و ۵۵ . ۵۶ . [Avestan] ۲/۳ یشت ۵ و ۵۴ . ۵۸ .

۱۱۷ . یشت ۸ و ۶۱ .

[Avestan]

([Avestan])

**ahąm-baoδemna:** آهانْم بَئُذِمْنَ

(a dog) deranged in mind; mad;

برهم خوردن مغز . (کسیکه‌مغزش‌بهم خورده ) دیوانه ، بی بوئی [Avestan] = بوکردن = to smell

[Avestan] = سگی که مغزش بهم خورده بو نمیتواند بکشد . بـا

ریشه ۱/۱ نرینه وند ۱۳ و ۳۵ . ۳۷ .

**ahmaibyāča-ahma:** [Avestan]

آهْمَ ایبْیاچَ آهْمَ See: نگـ [Avestan]

ahmaršta: آهمَرْشتَ

(a bone) that cannot be bit i,e. too hard. سخت . نشکن ،

استخوان‌نشکننده استخوان سخت ۶/۳

وند ۱۵ و ۰۳

ahmāi: آهمائی

this-one who این . (کسی که ، آنرا که ، آن را)

ahmākém; I آهماکِمْ = من

ahmya, shmi, ahmāt: آهْما ت ، آهمی ، آهْمَ

this; این

ahyāsā.hāiti; آهْیاسا هائیتی

the chapter Ahya Yasa i.e. Y.28 بخش‌اهیاسا ـ هائیتی

۲۷۱ یسنا ۲۸ و ۱۲ . بخشی از یسنا هات ۲۸ .

ahvā: آهوا

we both have been the praisers.

مادینه ۷/۳ = هر دو . پورداود : بر آنیم .

= ماهردونیایش‌میکنیم = ما هر دو نمازگذار بوده‌ایم .

یسنا ۲۹ و ۰۵

# ـسـ

A = . ـسـ

آ

ā:

a prefix implying to wards, near, beside, by, up to.

ـسـ واژه پیشوند است و در جلو واژه‌ها به معانی گوناگون بکار میرود مانند یش، جلو، نزدیک پهلو، بانگیزه، بوسیله، بالای پهلوی، نزد، بر [illegible] وند ۲۰ و ۱۱. ([illegible] وند ۱۷ و ۵). ([illegible] وند ۲۲ و ۲. ۹. ۱۵.) (گاهگاه به معنی برای‌نیزبکار میرود مانند) گاهــگاه [illegible] = [illegible] مانند بوده است.

آ آث

āat:

then, thereupon, on that account; in this place.but if;

پس، سپس، آنگاه بآن سان، هنگامیکه، مگر، مگراز، در این‌جا،

[illegible] = [illegible] وند ۱ و ۳ وند ۲ و ۲. ۳. ۴. ۵. ۸. ۹. ۱۰ [illegible] یسنا ۳۵ و ۶ [illegible] یشت ۱۰ و ۱۰: وند ۵ و ۱۳ وند ۷ و ۳ وند ۱۰۸. [illegible] یسنا ۳۷ و ۱. [illegible] وند ۳ و ۴۰ وند ۵ و ۲۸ — ۳۲ وند ۸ و ۳۷. [illegible] وند ۳ و ۱۴. ۲۱ وند ۵ و ۲۶ وند ۹ و ۵۰.

ـسـد = ـسـ = ای.

آئی

āi:

Oh -O =Ah

آه. آهای

= ای زرتشت پاک، ای اشوزرتشت وند ۱۸ و ۱–۶ . وند ۱۸ و ۲۲ . یسنا ۵۷ و ۲۵ . یشت ۱۰ و ۷۲ . وند ۱۹ و ۹ .

(۱) (وات فزونی)

**āiti:** آئیتی

near, by, to — نزد، با، بوسیله، به،

وند ۹ و ۱۱ . ۱۲ . وند ۹ و ۳۲ . یشت ۲۴ و ۳۶ . وند ۹ و ۱۱ . وند ۹ و ۱۲ . ۳۱ . ۳۲ .

(۲)

**āiti:** See: (۱) نگ آئیتی

**āitém, āite:** See: (۱) نگ آئیتِم، آئیتِ

**āiΘi;** آئیثی

end, ultimate state — پایان، سرانجام، پایان چشمداشت

= غم، اندوه = ۱/۱

یسنا ۴۸ و ۹ . یسنا ۳۲ و ۱۶ . ۲/۱ یشت ۱۰ و ۳۷ .

**āiΘivant:** آئیثی وَنت

full of distress-trouble; — پر از پریشانی و رنج، پردرد و رنج

نرینه ۲/۱ خورده اوستا ۱۷ و نرینه ۲/۱ خورده اوستا ۳۵ ۲/۱ یشت ۶۳ .

**ãiΘwyu:** آئیثویو

name of a person نام کسی

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۰.

**ãiδi, ãidim, aidi:** آئیذی ، آئیدیم ،آئیدی

see (1) نگ

**ãinivan:** آئینیوَن

a guide, a leader; راهنما ــ رهبر، پیشوا، ۱/۱ یشت ۱۵ و ۴۶.

**ãiš:** آئیش

same as =this مانند = این

**ãiškata:** آئیشکَتَ

name of a region; نام یک بخش ۲/۱ یشت ۱۰ و ۱۴.

بخش، دهستان،

از ("۳")

**ãwn̊uharéna:** آونگو هَرِنَ

eating or culinary vessels; خوراک خوردن یا آوندهای آشپزخانه

نرینه ۱/۳ وند ۷ و ۷۳.

**ãwn̊h:** آونگه

the mouth — دهان

from thine own mouth — [Avestan] = از دهن خودت

۳/۱ یسنا ۲۸ و ۱۱ . [Avestan] ۶/۱ یسنا ۳۱ و ۳ .

[Avestan]

**ãwn̊ha:** آونگهَ

to be. to exist — مانند [Avestan] (۱) = to be = بودن ، هستن

[Avestan] . ([Avestan] (۱))

**ãwn̊hairya:** آونگهَئیریَ

the first origin, original or primitive existence

نژاد نخستین ، سرآغاز ریشه نخستین هستی [Avestan] ۱/۱ ویسپرد ۱و۳

[Avestan] ۲/۱ ویسپرد ۲ و ۳ . [Avestan] . ۶/۱ ویسپرد ۱ و ۳ .

[Avestan] ، [Avestan] ، [Avestan] ، [Avestan] ، [Avestan]

[Avestan] ، [Avestan] از ریشه [Avestan] (۱) = هستن ، بودن ، شدن ، است

[Avestan] . ([Avestan])

**ãkãw:** آکاوْ

evident, obvious, clear; — آشکار ، نخستین (بدیهی) پیدا ، روشن ، باز ،

آزاد ، شفاف ، پاکیزه ، = [Avestan] پهلوی . آشکاره [Avestan] ۷/۱ یسنا ۵۱

و ۱۳ . [Avestan] یسنا ۶۰ و ۱۱ .

[Avestan]

**ãkãsteng:** آکاستِنگ

See: [Avestan] نگ [Avestan]

judgement day; resurection day. — پورداود : روزشمار ، روز داوری .

[Avestan] ([Avestan] (۱))

**ãkéréti:** آکِرِتی

consummation, message (pour-Dawoud)

۱ ـ رسا ـ رسائی،

۲ـ پورداود : پیام ، آگهی . ۱/۱ یسنا ۴۸ و ۲.

**ãxtũirya:** آخْتوئیرْیَ

in four directions, i,e, in all places.

به چهار سو ، چهار بر ، مانند: به همه جا یا به همه سوی. یشت ۱۹ و ۸۱ . نرینه ۲/۱ یسنا ۹ و ۱۴ . وند ۱۰ و ۱۱ . چهار بار و چهارگاه

**ãxrũra:** آخْرورَ

name of an illustrious personage

نام کس روشناس گویا بنوشته بندهش پسر سام باید باشد. ۶/۱ وند ۱۰ و ۱۱.

**ãxsanh:** آخْسِنْگْهْ

teaching, instruction;

آموزش دادن ، آموزش ،

۲/۱ یسنا ۴۶ و ۲.

**ãxšta:** آخْشْتَ

friendly, peaceful,

دوستانه ـ آرام ، آشتی‌آمیز ،

نرینه ۱/۳ یشت ۱۶ و ۳.

**ãxšti:**　　آخشتی

friendship, amity, peace.　　دوستی ، پیوستگی ، آشتی ،

یسنا ۱/۱ ۶۰ و ۵ : ۲/۱ ویسپرد ۷ و ۱ یشت ۲ و ۶ یشت ۱۱ و ۱۵. یشت ۱۵ و ۱. ۲/۱ یشت ۱۶ و ۱۹. ۵/۱ وند ۳ و ۱. ۶/۱ یشت ۱۰۲. یشت ۱۰ و ۲۹. ۳/۳ یشت ۱۱ و ۱۴.

2- the angel presiding over peace and friendship.

نام فرشته . پشتیبان و نگهبان دوستی و آشتی ، ۴/۲ ویسپرد ۱۱ و ۱۶.

**ãxšnũščа:**　　آخْشْنوشْچَ

See:　　نگ

**ãgremaiti:**　　آگْرِمَئیتی

a thought　　مانند = یک اندیشه

entertaining a friendly thought-agreement

پذیرفتن با اندیشه دوستانه

epithet of Ashi Vanguhi　　نام آواز اشی‌ونگوهی

مادینه ۱/۱ یشت ۵ و ۱۷ و ۶.

**ãgérépta:**　　آگرِپْتَ

seized(Lit.)　　گرفته ، بوده .

to seize, to get　　ربودن ، برگرفتن

**ãčikatõišta:**　　see;　　نگ　　آچیکَ تُوْیشْتَ

**ãja:** — آجَ

smiting(J.) punishment (Har.)(Dar.) — زدن، پادافره دادن،

۷/۱ یسنا ۳۲ و ۷.

**ãzu:** — آزو

lustful desire; — کامخواه ۱/۱ یسنا ۵۳ و ۷. دیوآز

2- the demon of lust. — دیوکام،

**ãždyãi:**

to come, to reach — آژدیائی: آمدن — رسیدن،

to enjoy; to get: to benefitting. — ۵ و ۱۷

پورداود: «برخوردار شدن، بدست آوردن، بهره‌ور شدن.

**ãzainti:** — آزَئینتی

Avesta commentary; Zend — گزارش اوستا (زند)،

**ãzaréta:** — آزَرِتَ

harmed, offended; — آزرده، رنج دیده، خسته،

= آزارندیده،

**ãzãta :** — آزاتَ

of noble lineage, nobly born; — آزاد، آزاده، ایرانی، نژاده.

مادینه ۲/۱ یشت ۹ و ۲۶. . مادینه ۶/۱ یشت ۵ و ۶۴. یشت ۱۳ و ۱۰۷. یشت ۲۲ و ۹.

**ãzãta** آزاتَ

name of an illustrious personage;

نام یک کس با آوازه. ۶/۱۰ یشت ۱۳ و ۱۰۸.

**ãzãra:** آزارَ

harm, injury, force;

آزار، رنج، ناشادی، نیرو،

**ãzi:** آزی = آز

the Demon of Lust

نام دیوآز (خوی آزمندی)

۶/۱ یسنا ۱۶ و ۸ یسنا ۶۸ و ۸.

2- the Demon who extinguishes the fire;

۲ ـ نام دیویکه آتش را خاموش میکند. ۱/۱ وند ۱۸ و ۱۹. ۲۱. ۲۲.

آزمند، پرخوری، ۱۶/۲ یشت ۱۸ و ۱

**ãzizanãiti:** آزیزَنائیتی

a woman desiring to beget children; زنیکه آرزوی بچه‌داشتن میکند،

۴/۳ یسنا ۹ و ۲۲.

**ãzũiti:** آزوئیتی

fatness, prosperity

فربهی، خوشبختی، نیک‌انجامی،

۱/۱ وند ۹ و ۵۳. ۵۴. ۵۶. وند ۱۳ و ۵۲. ۵۳. ۵۴. ۵۶.

۱/۱ یسنا ۴۹ و ۵. ۲/۱ وند ۱۳ و ۲۸.
۲/۱ یسنا ۳۸ و ۶. ۴/۱ یسنا ۶۸ و ۲.
۶/۱ یسنا ۷/۲۹. ۲/۲ یسنا ۱۶ و ۸ یسنا ۶۸
و ۸ یسنا ۶۸ و ۸.

2- the sap (of the plants)

۲ ـ شیره از گیاه. ۲/۱ یشت ۱۲ و ۳.

**ãzũiti-dã:** آزوئیتی دا

prosperity-giving; کامیاب‌کننده، خوشبختی‌دهنده،

۱/۱ یشت ۱۰ و ۶۵.

**ãzyãwna:** آزیاوَن

harm, injury; affliction; زیان، آسیب، رنج، کمبود،

۲/۱۶ یسنا ۱۲ و ۳.

**ãtat:** آتَت

درآنجا ـ آنجا، وند ۲ و ۲۱. وند ۵ و ۳۰۱.

(ودائی)

**ãtar:** آتَر

fire; (nom. sing of) آتش، در هنگام نیایش آترش خوانده میشود.
۱/۱ وند ۳ و ۳ وند ۵ و ۹: وند ۸ و ۱۰۶. ۸۰. وند ۱۸ و ۱۸.
۱/۱ یشت ۱۳ و ۷۷. ۲/۱ وند ۵ و
۳۷. ۷۱ ـ ۷۳. وند ۷ و ۲۵. یسنا ۹ و ۱. یسنا ۱۳ و ۲. یسنا ۲۵ و ۷.
۲/۱ وند ۳ و ۱۵ ۵ و ۳۶ وند ۹ و ۳ یشت ۱۲ و ۳. ۳/۱۰ یسنا ۳۱ و ۱۹.
یسنا ۷۶ و ۶ یسنا ۵۱ و ۹. ۳/۱ یسنا ۳۱ و ۳ یسنا ۵۸ و ۴.

۴/۱ وند ۵ و ۲ وند ۱۴ و ۲۰ وند ۱۹ و ۲۴. ۴۰. [illegible] ۴/۱ ویسپرد ۱۱ و ۶. یسنا ۲۴ و ۴. [illegible] ۵/۱ وند ۳ و ۱۶. ۱۷. وند ۹ و ۴. ۵۰. وند ۱۷ و ۴.وند ۱۶ و ۳. [illegible] ۶/۱ وند ۵ و ۲. وند ۸ و ۸۰. وند ۱۵ و ۴۵. یسنا ۴۳و۴. یسنا ۶۲ و ۱۰. یشت ۱۳ و ۸. یشت ۲۲ و ۴۱ [illegible] ۸/۱ ویسپرد ۱۱ و ۵. یسنا ۳۶ و ۱. [illegible] ویسپرد ۹ و ۵. یسنا ۴/۱ [illegible] ۸/۱۴ یسنا ۳۶ و ۲ یسنا ۶۵ و ۱۲. [illegible] یسنا ۵۸ و ۷. [illegible] ۸/۱ یسنا ۴ و ۲۳ یسنا ۳۶ و ۳ و ۳. ۶۲ و ۴. [illegible] ۲/۳ یسنا ۲۵ و ۷ یسنا ۷۱ و ۱۰. [illegible] ۴/۳ یسنا ۱ و ۱۲. نیایش ۵ و ۶ [illegible] ۶/۳ وند ۲ و ۸. ۹. ۱۲. ۱۳. ۱۶. ۱۷. ۲۵.

the angle Adar, presiding over the fire;

آذر نام فرشته نگهبان و پشتیبان آتش [illegible] ۱/۱ یشت ۱۹ و ۴۷. [illegible] ۲/۱ یسنا ۱۶ و ۴. [illegible] و [illegible] ۱/۱ یشت ۱۹ و ۴۶.

𐬁𐬙𐬀𐬭𐬀.

**ātara:** آتَرَ

evil, bad

بد، تباهکار، اهریمن، [illegible] نرینه ۳/۳ یسنا ۱۲ و ۴. [illegible] نرینه ۶/۳ یسنا ۶۰ و ۴.

𐬁𐬙𐬀𐬭𐬀𐬚𐬭𐬀. ([illegible])

**ātaraθra:** آتَرَثرَ

to that side of the two

از آن دو پهلو، دوپهلو.
[illegible] یشت ۱۰ و ۹. یشت ۱۳ و ۴۷.

𐬁𐬙𐬀𐬭𐬉.

**ātaré:** آتَرِ

towards this or that side;

بسوی این یا آن سوی،

[illegible] = [illegible] = این. [illegible] = سوی. [illegible] = این سوی. [illegible] یشت ۲ و ۱۳ = this

trespass and fault(Dar.) دست یازی به مال دیگران و ننگ و آک. (دارمستتر)

[illegible] - [illegible].

ãraré-x̃arénaŋ̊h: آتَرِ خورِنَنگْهْ

name of an illustrious personage related to king Gushtasp.

نام کسی با آوازه که از بستگان شاه گشتاسب بوده است.

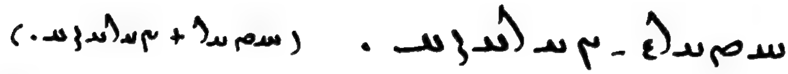
=آذرفر. ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۲.



ãtaré-čar: آتَرِ چَرْ

Fit for kindling, setting on fire. شایسته برای سوختن یا آتش‌زدن،

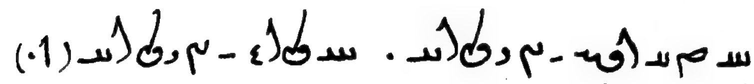
سوختنی، مادینه ۶/۱ وند ۸ و ۷۵.



ãtaré-čarana: آتَرِ چَرَنَ

materials for kindling fire, as fuel, sandal woods.

چیزهای سوختنی و سوزاندن آنها در آتش مانند چوب عود. عندل. ۲/۲ وند ۱۴ و ۷.



ãtrš-čiΘra, ãΘré-čiΘra: آتْرش چیثْرَ، آثرِ چیثْرَ

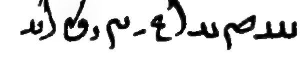
1- having the germ of fire; easily combustible.

۱ ــ آتش گونه، بآسانی سوختن، شایستگی برای سوختن،

2- fiery-faced, luminous like fire;

۲ ــ آتشین چهره درخشان مانند آتش. نژاد آتشین.

... مادینه ۶/۳ وند ۸ و ۷۵. نرینه ۲/۳ ویسپرد ۱۶ و ۱.



ãtaré-čiΘra: آتَرِ چیثْرَ

name of a person

نام یک کسی،

[illegible] ۲/۱ وند ۱۸ و ۵۲.

2- name of an illustrious personage of the family of king Gushtasp.

نام کسی با آوازه آذرنژاد ، از خانواده شاه گشتاسب

[illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۲.

𐬁𐬙𐬀𐬭𐬆-𐬰𐬀𐬥𐬙𐬎𐬹

**ātaré-zantu:** آتَرِ زَنْتو

same as [illegible]

این واژه مانند [illegible] است . (آتش شهر) . [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۲.

𐬁𐬙𐬀𐬭𐬆-𐬛𐬀𐬌𐬢𐬵𐬎𐬹

**ātaré-daiŋ̊hu:** آتَرِ دَئینگْهو

name of an illustrious personage of the family of king GUSHTASP.

(آتش کشور) نام یکی از کسان با آوازه که از خانواده شاه گشتاسب بوده است .

[illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۲.

𐬁𐬙𐬀𐬭𐬆-𐬛𐬀𐬑𐬫𐬎𐬹

**ātaré-daxyu:** آتَرِ دَخْویو

same as 1035. same as above

آتش کشور .

[illegible] ۲/۱ وند ۱۸ و ۵۲.

𐬁𐬙𐬀𐬭𐬆-𐬛𐬁𐬙𐬀𐬹

**ātaré-dāta :** آتَردات

same as No.1036 same as above

آذرداد یا آذر داده نام کسی از خانواده شاه گشتاسب که دارای آوازه بوده است .

[illegible] ۲/۱ وند ۱۸ و ۵۲. [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۲.

**ātaré-pāta:** آتَرپاتَ

name of well-known and deep-read dustor, who flourished in the reign of Shapoorshah Hormazd نگهبان‌آتش‌وآترپات

(نام )آدرباد . ماراسپند . دستور با آوازه شاهپور شاه هرمزد که آراسته‌کننده نسک ورجاوند خرده اوستا است . ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۲ .

**ātarévaxša, ātarévaxš:** آتَروَخشَ، آتَروَخش

آتشبان‌وآذربخش

a priestly order or fraternity, whose business is to keep the fire burning in certain religious ceremonies and to join in prayer; with the Zaotar;

آتروخش، موبدواریابرادرانه دستوردهنده، که در آدریان نگهدارنده آتش ورجاوند است و در مراسم نیایش به دیگر نیایشگران آدریان بازوتر می‌پیوندد .

۱/۱ ویسپرد ۳ و ۶ .

۲/۲ ویسپرد ۳ و ۱ . نیایش ۳ و ۵ .
۴/۱ وند ۵ و ۵۷ . وند ۵۸ . ۶/۱ ویسپرد ۱۵ یشت ۲۴ و ۱۵ .

**ātaré-vazana:** آتَروَزَنَ

an instrument for kindling fire, as a fan.

(آتش‌وز) . دستگاه ویژه‌ئی برای روشن کردن آتش، مانند بادبزن، ۲/۱ وند ۱۴ و ۷ .

**ātaré- vanu;** آتَروَنو

name of an illustrious personage.

نام کسی باآوازه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۲.

ātaré-vitaré-maibyā: آتَرِویتَرِمَئیبیَا

go away, go further from me,

آنسو، آنسوتر شو از من. از ریشهٔ (رفتن)

ātaré-saoka: آتَرِسَئُکَ

fire-brand

داغ آتش، نشان آتش، سوز آتش.

۶/۱ وند ۸ و ۸۱ – ۳۶.

ātaré-savanh: آتَرِسَوَنگهَ

name of an illustrious personage.

نام کسی با آوازه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۲.

ātrya: آتْرْیَ

dust remaining after anything is burnt (Lit); ashes

غبار بجا مانده پس از سوختن هر چیزی، خاکستر،

۶/۱ وند ۸ و ۸.

ātryō-paiti-irista: آتْرْیُو پَئیتیایریشْتَ از

ashes,

خاکستر، بازماندهٔ آتش در گذشته.

آتش مرده، آتش خاموش‌شده، ۲/۱ وند ۵ و ۵۱.

**ā̃t:** آت

same as — مانند واژه (سپس آنگاه، هنگامیکه)

**ā̃θat:** آثَت

then, at that time; — پس، سپس، در آن هنگام، هنگامیکه،

یشت ۱۹ و ۱۲.

(+ ۱۰)

**ā̃θravan;** آثْرَون

the guardian of the sacred fire (Lit.); a man in holy orders; a priest.

نگهبان آتش ورجاوند، موبد، نیایشگر آتربان

مرد مینوی ۱/۱ وند ۵ و ۲۸: وند ۸ و ۱۹: یشت ۱ و ۱۲: یشت ۱۳ و ۸۹. ۱۶. ۱۷. وند ۷ و ۴۱ وند ۹ و ۳۷ ویسپرد ۳ و ۲ نیایش ۴ و ۷. یشت ۲ و ۱۲. ۲/ یسنا ۱۰ و ۱۵. ۴/۱ وند ۵ و ۵۷. ۵۸ یشت ۱۳ و ۸۸. ۱/۶ وند ۱۴ و ۸ ۴/۱ یشت ۱۹ و ۸. ۴/۱ یشت ۴ و ۹ یشت ۱۴ و ۴۶ ۶/۱ یسنا ۱۳ و ۳: یشت ۱۹ و ۵۳. ۸/ ویسپرد ۳ و ۷. ۱/۳ یشت ۸۶ و ۹۱: ۲/۳ ویسپرد ۳ و ۵ ۲/۳ یسنا ۱۳ و ۳. ۶/۳ یسنا ۴۲ و ۶.

**ā̃θra:** آثْرَ

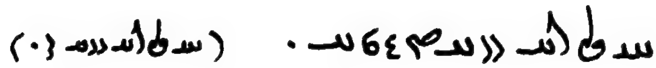
going away, a path; — کنار رفتن، دورشدن، راه

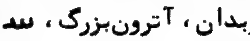
پورداود: دم (نفس)

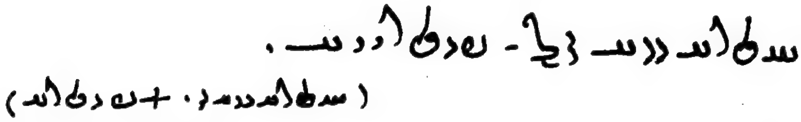
to go = رفتن =

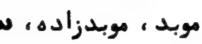


آثْرَوَنْتْ
**ãθravant:**
a house where in the fire is burning or where a fire - place is set up;
آتشکده
خانه یا ساختمانیکه در آن آتش روشن است جائیکه آتشدان در آن درست شده. ۲/۱ وند ۳ و ۲.

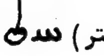


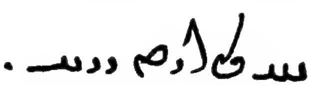
آثْرَوَتِمَ
**ãθravatéma:**
most Athravan-like i.e, the priest of priests;
آتشبان‌ترین، موبدموبدان، آترون‌بزرگ،  یشت ۱ و ۲۲.



آثْرَوَنُو پوثْرَیَ
**ãθravanõ-puθrya:**
a priestly line or offspring;
از خاندان موبدان، از تیره موبدان، پسر موبد، موبدزاده،  ۲/۱ یسنا ۱۰ و ۱۵.



آثْری
**ãθri:**
burning; (M) chastisement(SP.Har. & Dar.)
در آتش خشم سوختن، آتشی شدن، آذری، آتشی. پورداود: درد، رنج، گزند. گوشمالی، گوشمالی دادن (اشپیگل، هارلز. دارمستتر)  ۱/۱ یسنا ۴۶ و ۸.



آثْریتْیَ
**ãθritya:** three time
سه بار، سه‌گاه، سه‌هنگام،  ۲/۱ وند ۶ و ۴۱: وند ۸ و ۱۶، ۴۰. وند ۹ و ۱۵.

**ãθwya:** آثْوِیَ

name of the father of king Faridoon.

آبتین ، پدر فریدون شاه (آثویان) ۱/۱ یسنا ۹/۹ . (مانند ثرئتون) در آغاز آتبین بوده که اینک آبتین خوانند .

**ãθwyãna:** آثْویانَ

of the family of Athwyan — آثویانی ، نام خانواده آتبین .

نرینه ۲/۱ فرگرد ۲ و ۲ . نرینه ۶/۱ فرگرد ۲ و ۱ .

**ãθwyãni:** آثْویانی

a descendant of the family of Athwyan : یک تخمه از خانواده آبتین :

نرینه ۶/۱ یشت ۵ و ۳۳ یشت ۹ و ۱۳ ویسپرد ۲ .

**ãθwyō-zi:** آثْوِیُو زی

same as مانند

**ãdaxyu:** آدَخْویو

pertaining to this country; وابسته باین کشور ،

نرینه ۲/۱ یشت ۱۰ و ۱۴۴ . ۶/۳ یسنا ۲۶ و ۹ ویسپرد ۱۶ و ۲ .

**ādarana:** آدَرَنَ

name of a mountain; نام کوهی. ۱/۱ یشت ۱۹ و ۳.

پورداود : کردن.

**ādarē:** آدَرِ

same as مانند واژه (۳)

**ādā:** آدا

a gift, a charitable deed; دهشو پیشکشی، کاردهشمندانه

انجام یک کار رایگان از روی پیشکشی (صدقه) ۳/۱ یسنا ۴۹ و ۱. ۱/۳ یسنا ۳۵ و ۸. ۲/۳ یسنا ۵۲ و ۳.

(۰۲) (۰۲-)

**ādā:** آدا

a deed, an action; کردار، کار،

یسنا ۴/۱

have mercy for every deed which I do whatsoever; = ۳۳ و ۱۱

= برای هرکردار نیکی مهر و بخشش است هر چه ما انجام دهیم. هر چه ما کار نیک بکنیم برای هر یک از آن مهر و بخشش خواهیم داشت.

(۰۳) (۰۳-)

**ādā:** آدا

knowledge wisdom, sense; دانش، خرد، هوش، .

۲/۱ یسنا ۶۸ و ۲۱ ویسپرد ۴ و ۱.

(۰۲-)

**ādāna:** آدانَ

to do, to make, to create, to aid. کردن ، ساختن ، آفریدن ، یاری کردن

پورداود : پیدایش ، آفرینش . کافگا : کردن ، ساختن ، آفریدن ، یاری کردن .

۳/۳ یسنا ۳۰ و ۷ .

**ādiδaya:** آدی ذَیَ

same as مانند واژه

**ādim:** آدیم

same as . مانند واژه

**ādišti:** آدیشتی

teaching; religious doctrine; آموزش دادن ، آموختن ، آموزش

دستورات دینی ، ۱/۱ یسنا ۴۴ و ۸ .

**ādivyeinti:** آدیوِیئینتی

same as مانند واژه

**ādébaomā:** آدِبَئُما

same as پورداود : فریب . مانند واژه

**ādra:** آذرَ

respectable; comp. Sansicrite=honour, love;

آبرومند ، در واژه سانسکریت : افتخار و دوست داشتن و مهرورزیدن

. نرینه ۲/۳ یسنا ۲۹ و ۰۳. پورداود : زیردست .

ā̃δaī̃ū̃it: same as . مانند واژه آذیوئیث

ā̃δu: آذو

vivacity; activity; life شادمان ، با روح ، تلاش ، تکاپو ، زندگی ،

ā̃δū̃-frā̃δana: آذو فراذَنَ

increasing vivacity-life افزایش نیرو و شادی زندگی ،

فزودن تلاش زندگی ، افزودن شادی و خوشی زندگی

مادینه ۲/۱ یسنا ۴۵ و ۰۱ . یشت ۵ و ۰۱ . یشت ۱۳ و ۰۴ .

ā̃δbitya: آذبیتیَ

twice دوبار ، دوگاه ، ۲/۱ وند ۱۰ و ۰۳

ā̃nuš-hač: آنوش هَچ

closely following; instantly; alluring(Dar.) holding fast (J.) باباریک‌بینی‌وهوشیاری‌پیروی‌کردن ، پی‌درپی ، پیوستگی ،

پیاپی ـ آزمندکردن ، (دارمستتر)زود داراوتوانگرشدن .

یسنا ۳۱ و ۰۱۲

ā-nérébarézanh: آنِیربَرِزَنگهَ

same as مانند واژه

**ā-pana:** آپَنَ

perfection, sufficiency; بالاترین سرشت مردمی ، رسائی ، بسندگی ،
۳/۳ یسنا ۲۸ و ۱۰ . پورداود : آرزویافته ، یابندگی .

**āpéma:** آپِمَ

از — خیس ، آبکی .

(ground) extremely wet or abounding with water

(زمین) سرتاسر آغشته بآب ، تر ، خیس ، نمناک : ۴/۱ وند ۴ و ۲۳ .

**āpéréti:** آپِرِتی

atonement; expiation. جبران ، تاوان ، پاداش ، دهش . پورداود : سزاوار تنبیه
۱/۱ وند ۳ و ۳۸ . ۳۹ . وند ۸ و ۲۷ . ۱۰۷ : وند ۱۸ و ۶۸ . ۷۵ .

**āpéréθa:** آپِرِثَ

expiable, that may be atoned for. سزاوار پاداش ،
و ممکن است جبران شده باشد (مانندهٔ )

**āf:** آفْ

to reach to overtake. رسیدن ، به‌گیرآوردن ، پس گرفتن ،
۳/۳۰ یسنا ۵۷ و ۲۹ .

**āfant:** آفَنْتْ

پرآب ، ( کوههای ) پرآب ، آفند ، (mountains) rich in waters

۳/۳ یسنا ۵۷ و ۲۹. the watery way or place;

راه آبی یا جای‌آبدار ، نرینه ۲/۱ وند ۲۱ و ۰۵ ۰۹ ۱۳۰ ۰ یشت ۸ و ۳۵

یشت ۱۳ و ۵۴.

**āfravaši:** آفْرَوَشی

same as مانند یسنا ۲۳ و ۲.

**āfrasaŋhant:** آفْرَسَنْگْهَنْتْ

delivering precepts; اندرزگو ، آفرین‌گوی ، آفره‌سنگهنت

مادینه ۲/۱ یسنا ۵۲ و ۱.

**āfraštā:** آفْرَشْتا

asked questions(on religious matters) اندرز پرسیدن

one who asks questions از چیستانهای دینی

کسیکه پرسشی را میکند (مانند دانش‌آموز و یادگیرنده) یسنا ۵۱ و ۱۱.

**āfriti:** آفْریتی

blessing; benediction, نیایش کردن ، سپاس کردن . پورداود : آفرین‌شده .

سپاسگزار شدن پس از پایان هر خوراک (شام ــ ناهار ــ چاشت) ۱/۱

وند ۱۸ و ۱۱ . ۳/۱ وند ۲۲ و ۰۵ ۰۱۲ ۰۱۸ . ویسپرد

۹/۲ . یسنا ۲ و ۱۵ یسنا ۶ و ۱۴ ۵/۱ وند ۷ و ۴۱ وند ۹ و ۳۷ نیایش

۲ و ۳۰ . ۶/۱ ویسپرد ۱ و ۷ ویسپرد ۹ و ۲ یسنا ۱ و ۱۵ یسنا ۳ و ۱۷

یسنا ۳۰ و ۳.

ãfravačanh: آفرَوَچَنگْهْ

speaking words of blessing; آفرین گفتن .

واتهای نیایش‌آمیز گفتن . نرینه ۱/۱ نیایش ۱
نرینه ۱/۳ یسنا ۱۱ و ۱ .
. نرینه ۱/۱ یشت ۱۱ و ۳ .

ãfrivana: آفری وَنَ

blessing, bendiction;

درخواست بالا به کردن ، نیایش کردن ، آفرین‌گفتن . پورداود : آفرین .
سپاسگزاری کردن پس از پایان خوراکی‌ها ، ۱/۱ یسنا ۶۲ و ۱۰ وند ۱۸ و ۲۷ . ۳/۳ فرگرد ۸ و ۱ .

ãfritar: آفری تَرْ

a praiser; one who eulogizes نیایشگر ، کسیکه ستایش میکند (ستودن)
. ۲/۱ یشت ۳ و ۱۰ .

ãfrina: آفرینَ

blessing, bendiction;

آفرین ، آفرین گفتن ، سپاسگزاری کردن . ۲/۱ یشت ۳ یسنا ۲ و ۷ . آفرین باد .

ãfryeidyãi: آفرْیئیذیائی

for wishing happiness to, for loving; آرزوی خوشی و خوشبختی
برای زندگی کردن، درخواست خوشبختی و شادی، [illegible] یسنا ۷۱ و ۱۳.

[illegible]
([illegible] + [illegible] + [illegible])

**āfš-byārixti:** آفْش بْیاریخْتی

watering or irrigating (a piece of land) twice;
آبیاری دوباره آب دادن بزمین، آب ریختن، آب پاشیدن، (در دو بار [illegible]). [illegible] ۳/۱ وند ۱۴ و ۱۳.

[illegible], [illegible]

**ābyō-ābiš:** آبْیُو، آبیش

same as [illegible] مانند واژه

[illegible] ([illegible])

**abūšti** آبوشْتی

elegance, embellishment; زیبائی، نرمی و دلچسبی، پیراستگی، آراستگی.
[illegible] ۲/۳ یسنا ۴۳ و ۸.

[illegible] ([illegible] + [illegible]) از [illegible] - ۲ + [illegible] -۱).

**ābérét:** آبِرِت

a man in holy orders, who provides for the sacred water used in religious ceremonies and for purposes;
موبد آورنده آب در مراسم نیایش که آب ورجاوند را فراهم می‌سازد، [illegible].
۲/۱ ویسپرد ۳ و ۱ نیایش ۳/۵. [illegible] ۴/۱ وند ۵ و ۵۷. ۵۸. [illegible]. —
۶/۱ ویسپرد ۱۵.

[illegible]

**ãmaiδyãna:** آمَئیذیانْ نَ

same as مانند واژه [illegible]

[illegible]

**ãmanaňh:** آمَنَنگْهْ

intellectual power; نیروی مینوی، نیروی خرد، نیروی دانشی،

[illegible] ۲/۱ یشت ۱۴ و ۱۲.

[illegible]

**ãmãta:** آماتَ

experienced,proficient; آماده و فراهم شده، آزمون شده، زبردست، استاد:

[illegible] نرینه ۱/۱ وند ۷ و ۳۹.

2- remembered, meditated;

یادشده، اندیشه شده، یادآوری شده، پنداشته شده [illegible] نرینه ۲/۳ یشت ۱۰ و ۱۲۲.

[illegible]

**ãmõyastra:** آمـُوْ یَسْتْرَ

help (sp.); joy (H.); یاری و کمک (اشپیگل) خوشی (هارلز)

union, society (M. & D.)

هم‌بستگی انجمنی، باهمی‌همگانی. (میلز، دارمستتر) [illegible]

۱/۳ یسنا ۹/۳. [illegible]

[illegible]

**mãθva** آمانْثْوَ

conceivable باور کردنی، پذیرفتنی، [illegible]

[illegible]

**ãmãm:** آمانْم

to me; me — بمن ، مرا ، ( [illegible] = من )

[illegible] .

**āmrūta:** — آمروتَ

fit for reciting; being recited — شایسته از برکردن ، ازبرشده ، [illegible] از برگزارش دادن ، مانند [illegible] [illegible] [illegible] .

[illegible] . ( [illegible] )

**āya:** — آیَ

by or with this; — با این ، باین ،

[illegible] . ( [illegible] )

**āyoja:** — آیُجَ = یوغ شده

uniting together; strong(J.) powerful for assistance;

با همدیگر همبسته شدن (متحد شدن) نیرومند (یوستی) . نیرومند برای یاری (هارلز)
[illegible] . ۱/۱ یشت ۱۵ و ۴۷ یوغ – هماوند .

[illegible] . ( [illegible] )

**āyapta:** — آیَپتَ

gain. profit; — سود ، بهره ، درآمد . پورداود : آبادی .

[illegible] . ۱/۱ یسنا ۹ و ۱۲۰۹۰۶۰۳ . یشت ۱۰ و ۳۳ . [illegible] .
۲/۱ یشت ۵ و ۱۸ ، ۲۲ . یشت ۱۷ و ۲۵ ویسپرد در یشت ۳۸ . [illegible] .
۲/۳ یسنا ۲۸ و ۷۰۲ . یسنا ۵۳ و ۱ . [illegible] ۲/۳ یشت ۸ و ۴۹ . [illegible] .
۶/۳ یشت ۸ و ۴۹ . یشت ۱۳ و ۱۳۵ .

[illegible]

**āyāt:** — آیاتْ

same as [illegible] — مانند واژه [illegible]

[illegible]

**āyu:** آیو

time; life;

زمان، زندگانی، دیرپا (پ. د)

[illegible] = گاه مقرر شده = [illegible] ۲/۱ یسنا ۳۱ و ۲۰. [illegible] ۲/۱ یشت ۸ و ۱۱: یشت ۱۰ و ۵۵. [illegible] ۶/۱ یشت۸و ۱۴ (ودیگرمانندهها = [illegible] = ده‌هزار بار = [illegible] = سدبار [illegible] = هزار بار [illegible]

[illegible]

**āyese:** آیِس

same as [illegible] مانند واژه [illegible]

[illegible]

**āyōi:** آیُوئی

same as ( [illegible] ) مانند:

[illegible]

**āra:** آرَ

perfection, perfect, sufficiency, sufficient;

رسا. رسائی. بس. بسند گی، [illegible] ۲/۱ یسنا ۴۴ و ۸ یسنا ۴۵ و۱۱. [illegible] و ۷/۱ یسنا ۳۳ و ۹ یسنا ۳۴ و ۳ یسنا ۵۰ و ۶. [illegible] ۷/۱یسنا ۳۳ و ۹ و ۵۶ و ۳ [illegible] ۲/۱ یسنا ۴۳ و ۱۰.

[illegible]

**ārāsti:** آراشتی

father of Maidhyo-Mah

آراستی آموی. اشوزرتشت و پدر میدیوماه. که نخستین کس گرونده به آشوزرتشت است. [illegible] نرینه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۳۵.

[illegible] ( [illegible] )

ārि:

آری

perfection, abundance;

فراوانی‌رسائی . پورداود : رنج ، درد ، آزار .

[illegible] ۶/۱ یسنا ۵۱ و ۱۴ .

[illegible] ( [illegible] )

ārixti:

آریخْتی

watering; irrigation.

آبیاری ، آب بزمین ریختن ، آب‌پاشیدن ،

آبدادن ، [illegible] = دوباره آبدادن .

[illegible] ( [illegible] + [illegible] )

ārmaiti:

آرْمَئیتی

a consummate or noble thought; piety, humility, wisdom;

اندیشه بزرگ و رسا ، فروتنی ، دینداری ، پاکی ، خردمندی ، [illegible] .
[illegible] یسنا ۳۱ و ۹ یسنا ۴۴ و ۶ ، ۱۰ . یسنا ۶ و ۱۶ . [illegible]
۱/۱ یسنا ۳۳ و ۱۱ . [illegible] ۲/۱ یسنا ۱۲ و ۲ ویسپرد ۲ و ۵ یشت ۱ و
۳۲ . [illegible] ۳/۱ یسنا ۳۳ و ۱۲ یسنا ۴۳ و ۱۰ . [illegible]
۶/۱ یسنا ۴۴ و ۱۰ یسنا ۴۵ و ۱۰ . [illegible] ۸/۱ یسنا ۲۸ و یسنا ۴۸ و ۵ .

[illegible] - [illegible]

spéntā-ārmaiti:

سْپِنتا آرمَئیتی

asphandarmad

اندیشه‌پاک [illegible]

اسفندارمذ امشاسپند آشکارکننده و پشتیبان پاکی و خردمندی و فروتنی .
[illegible] - [illegible] ۲/۱ یسنا ۱۶ و ۱۰ .
[illegible] ۴/۱ وند ۱۸ و ۵۱ . [illegible] ۶/۱ وند ۳
و ۳۵ وند ۱۸ و ۶۴ . [illegible] ۸/۱ وند ۲ و ۱۰ وند ۱۴ . ۱۸ . وند
۱۸ و ۵۱ .

[illegible]

[illegible]

**ãrmaiti-paoirya:** آرمَئیتی پَئُئیرْیَ

foremost in humility; most advanced in piety;

برترین پارسائی ، پیشرفته‌ترین کس در کیش ، پیشرفته در پاکی و فروتنی و راستی .

[illegible] مادینه ۶/۳ یسنا ۲۱ و ۲ .

[illegible]

**ãrštya:** آرْشْتْیَ

thumb; انگشت شست .

[illegible]

**ãrštyō-baréza:** آرْشْتْیُوْ بَرَزَ

(poison) as thick as thumbs; انگشت بلند .

کلفت‌تر از شست انگشت ، [illegible] ۱/۱ یسنا ۹ و ۱۱

یشت ۱۹ و ۴۰ .

[illegible]

**ãvarenã** آوَرِنا

belief, faith; باور داشت (عقیده) گروش (ایمان)

[illegible] ۱/۳ یسنا ۳۰ و ۲ .

[illegible] پهلوی

**ãwiš:** آویش

evident obvious. to know; آشکار ، هویدا ـ پیدا ، شناختن ،

[illegible] یسنا ۳۳ و ۷ .

[illegible]

**ãvisti:** آویشتی

information; آگاهی، آگهی، ۴/۱ ویسپرد ۹ و ۰۳

. ( )

**ãvišya:** آویشیَ

open, manifest: openly (adverb) باز، هویدا، آشکار،

بگونه صفت معنای آشکار را دارد. یسنا ۳۱و۱۳. نوتر ۳/۱ یسنا ۵۰ و ۰۵

. ( )

**ãvõya:** آوُوْیَ .

woe,affliction, misfortune; غم و اندوه، بدبختی، آه، افسوس،

. یشت ۱۹ و ۶۳. نیایش ۳۴ یشت ۷۳. یشت ۳ و ۱۴.

. ۱.

**ãs:** آشْ

to reach, to come; رسیدن، آمدن، ۳/۱وند۱۹و۲۸

2- to make (a person) go by و یشت ۱۰ و ۱۳. کسی را وادار کردن، وند ۱۹ و ۳۰.

. ۲.

**ãs:** آشْ

استی ـ بودن same as مانند واژه

،

**ãsana:** آسَنَ

same as مانند :

[illegible] ([illegible] + [illegible])

ãstõ-gãtu: آشتُوگاتو

duty; speed in walking(H.); (an off spring) that rises quick from bed(M. & D.);

وظیفه،تندرو، تندخیز،

[illegible] کار بایسته (وظیفه) در انجام کار بایسته استوار بودن، شتاب‌در راه‌رفتن (دست‌پاچه) که‌ازخواب‌یکباره‌تند می‌جهد، تندرو، جهنده [illegible] ۲/۱ یسنا ۶۲ و ۵.

[illegible]

ãsušta: آسوشتَ

same as [illegible] مانند

[illegible] ([illegible])

ãsu: آسو

speedy; swift, active;

تندی، شتاب، چابک، کاری، کوشا،

[illegible] نرینه ۱/۱ یشت ۵ و ۱۳۱؛ یشت ۱۰ و ۴۵. [illegible] نرینه ۱/۱ یشت ۱۳ و ۵۲ [illegible] نرینه ۲/۱ یسنا ۵۱ و ۱۱. [illegible] یسنا ۶۲ و ۴، نیایش ۵ و ۴. [illegible] یسنا ۴۴ و ۴. [illegible] نرینه ۵/۱ ویسپرد ۷ و ۳. [illegible] ۷/۱ یسنا ۶۵ و ۱۴ فرگرد ۸ و ۱ [illegible] نرینه ۶/۳ یشت ۱۰ و ۴۶.

[illegible] ([illegible] + [illegible])

ãsu-aspa: آسو آسْپَ

swift-horsed;

تیزاسب، [illegible] نرینه ۲/۱ یشت ۱۷ و ۵۴. [illegible] = خداوند تیزترین اسب ۱/۱ یشت ۵ و ۹۸.

[illegible] ([illegible] + [illegible])

ãsu-aspi: آسو آسْپی

swiftness to the horses; — تیزی اسبان ،

. ۲/۱ یشت ۵ و ۸۶ . ۹۸ . یشت ۱۰ و ۳ .

**āsu-kairya:** — آسو کَئیرْیَ

speedy at work; — تندی درکار ، تیزی در کار ،

مادینه ۲/۱ یشت ۱۶ و ۱ .

**āsu-xšvaewa:** — آسو خْشْوَئِوَ

swift-flying; — تیزپروازکردن ، تیزپری ،

... ۲/۱ نرینه یشت ۸ و ۳۷ .

**āsu-yasna:** — آسو یَسْنَ

quick in performing the Yasna; — تندی در نیایش کردن ،

تند فراهم کردن یسنا ، . نرینه ۲/۱ یشت ۱۰ و ۸۹ .

**āsēndā:** — آسِنْدا

teaching (Dar.); blessing(M.)

آموختن ، یاددادن (دارمستتر) نیایش کردن (میلز) یسنا ۵۱ و ۱۴ .

**āskéti:** — آسْکِتی

perfection (Sp.J. & M.) residence (Haug.); action(Dar.)

رسائی (اشپیگل ، یوستی ، میلز) جای زیست ، زیستن‌گاه (هوگ) کردار (دارمستتر)

۲/۱ یسنا ۴۴ و ۱۷ . پورداود : پیوستن ، پیوستگی .

**ãstaoΘwana:** آشتَئِثوَنَ

praise

موبد ، نیایشگر ، ستاینده ،

۲/۱ یسنا ۱۳ و ۸ .

**ãstavana:** آشتَوَنَ

praising(Lit.)firm in adherence to the duties of religion;

ستایش کردن همباز و پیوستگی داشتن به دستورهای دینی .

**ãstãya:** آشتایَ

same as . مانند .

**ãstãrayantim-ãstarayeite:** آشتارَیَنتیمْ ، آشتَرَیِ ئیتِ

same as مانند

**ãstõta:** آشتوتَ

praiser; same as مانند ستایشگر ، ستاینده ،

. ۱/۱ یسنا ۱۲ و ۸ . ۱/۱ وند ۳ و ۴۰ .

**ãstũiti:** آشتوئیتی

praise; eulogy; ستایش ، ستودن و بزرگداشت ، ارج نهادن ،

۱/۱ یسنا ۱۲ و ۹ .

**āstravana:** آسْتْرَوَنَ

polluted; defiled; with guilt;

ناپاک، آلوده، بزهکار،

مانند:

**āstrinti:** آسْتْرینْتی

same as مانند

**āsnaeča:** آسْنَئِچَ

same as مانند

**āsna:** آسْنَ

natural, innate; سرشت درونی، یا (ذات طبیعی) سرشت مادرزادی

the innate understanding = فهم و دانائی مادرزادی

نرینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۷: ... ۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۷:

نرینه ۲/۱ یسنا ۲۵ و ۶. یشت ۱۷ و ۲.

نرینه ۶/۱ یسنا ۲۲ و ۲۵. یشت ۲ و ۱.

3- naturally intelligent;

۳ ــ هوشیاری مادرزادی، ... مادینه ۱/۱ یسنا ۶۰ و ۷. ... مادینه ۲/۱ یسنا ۶۲ و ۵ یسنا ۶۸ و ۵. یشت ۱۰ و ۳. ... نرینه ۲/۱ یسنا ۶۸ و ۱۱ یشت ۱۰ و ۱۰۸ ... مادینه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۷.

... = اندیشه مادرزادی = innate thoughts کماسه ۲/۳ ویسپرد ۱۱ و ۳. ... مادینه ۲/۳ یشت ۱۳ و ۷۴.

**āsnaeča:** آسْنَئِچَ

same as ... مانند ...

**āsnatar-āsnātar:** آسْنَتَرْ،آسْناتَرْ

a man in holy orders who purifies defiled persons as well as utensils used for ceremonial purposes;

شستشودهنده، موبد یا از مردان دینی که کسان پلید را پاک می‌سازد.

همان سان آوندهای آئین دینی را پاک می‌کنند. ... ۲/۱ یسپرد ۳ و ۱ نیایش ۳ و ۵ ... ۴/۱ وند ۵ و ۵۷ . ۵۸ . ... ۶/۱ ویسپرد ۵ و ۱۵

**ãsnō-urvan:** آسْنُوْ اوْرْوَنْ

having a soul of higher intelligence; having a celestial soul(Har.); goodly of soul(dar.)

بهشتی‌روان، دارنده روان فرازمند، (هارلز). روان زیبا، (دارمستتر) ... مادینه ۲/۳ یشت ۱۳ و ۴۰.

**āsyanh:** آسْیَنْگْهْ

more speedy, fleeter.

تیزتر و تندگذر، شتابان،

... نرینه ۱/۱ ویسپرد ۷ و ۳. ... ، نرینه۲/۱یسنا ۵۷ و ۲۸.

**ãwn̊h, ãh:** آ ونگْهْ، آهْ

to sit;

نشستن ، [Avestan] یسنا ۹و ۲۲ [Avestan] ۲/۱ یسنا ۶۸ و ۱۰ یشت ۱۰ و ۳۲ . [Avestan] ۳/۳ یشت ۱۰ و ۴۵ . [Avestan] نرینه ۱/۱ وند ۳ و ۲۹ . [Avestan] مادینه ۲/۱ نیایش ۱۴ .

2- to commune with God in retirement; to pray in deep meditation; رازونیازباخدادرگوشه‌ئی‌نیایش‌ودرخواست‌ازروی‌دل .

[Avestan] نرینه ۱/۱ وند ۱۹ و ۱۱ . ویسپرد یشت ۳۵ .

3- to rest, to continue, to sit steadily;

آرمیدن ، پیوستن ، یک نواخت و پیوسته نشستن ، [Avestan] ۳/۱ وند ۴ و ۴۵ و وند ۵ و ۵۳ وند ۵۴ . ۵۵ . ۵۶ . ۵۹ .

[Avestan]

**us-ãh:** اوس آهْ

to set against;

دشمنی کردن ، دشمن شدن ، [Avestan] ۳/۱ . یشت ۸ و ۳۹ . همیستاری

[Avestan]

**ãhitã:** آهیتا

not pure-unsullied; dirty, Filthy; ناپاک ، پلید ، چرک ، چرکین ،

[Avestan] = ناپاک. [Avestan] = پاک

[Avestan]

**ãhiti:** آهیتی

filthiness, impurity, uncleanness;

آهو = ننگ ، عیب‌تازی ، پلیدی آلودگی ، ناپاکی [Avestan] ۱/۱ یسنا ۱۰ و ۷ . یشت ۱۰ و ۵۰ . [Avestan] ۲/۱ وند ۱۱ و ۹ و ۱۲ . [Avestan] ۳/۱۲ وند ۵ و ۲۷ وند ۶ و ۳۰ . [Avestan] ۶/۱ وند . ۳۲ . ۶ .

[illegible] ۲/۱ وند ۱۱ و ۱۲۰۹. دیوناپاکی = [illegible].

[illegible] . ( [illegible] . )

ãhitya: آهیت یَ

filthy, impure, sullied

پلیدی ، چرکین ، ناپاکی ، آلوده ،

[illegible] ۲/۱ نرینه وند ۱۶ و ۱۶.

[illegible] . [illegible] یسنا ۲۹و ۱

ãhiṣ̌ãya: آهیشایَ

evil; prey(Dar.);drought(J.);desolation(M.) impure defil-ed(sp.)

زیانکار ، پری (دارمستتر) دروج (یوستی) ویرانی، تباهی (میلز) ناپاک، پلید (اشپیگل)

پورداود : به ستوه آوردن .

[illegible] . [illegible] . ( [illegible] . )

ãhũirya: آهوئیرَیَ

devoted to Ahura(Mazda);pertaining to Ahura,Ahurian;

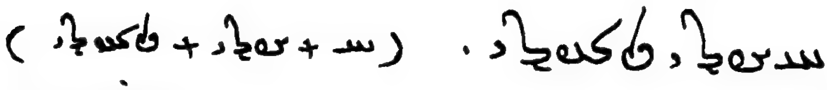
خستو به اهورامزدا ، وابسته شدن به اهورامزدا ، اهورائی ،

[illegible] نرینه ۱/۱ یسنا ۵۷ و ۲۴. یسنا ۶۰ و ۳. یشت ۳ و ۵. ۱۵. ۲۸. [illegible] مادینه ۱/۱ یسنا ۸ و ۷. یسنا ۱۲ و ۹. [illegible] نرینه ۲/۱ ویسپرد ۲ و ۱۱. یسنا ۷۱ و ۱۲. یشت ۱۳ و ۱۴۸ [illegible] مادینه ۲/۱ وند ۲ و ۲۰۱. یشت ۸ و ۸۹ [illegible] کماسه ۲/۱ یسنا ۱۰ و ۱. [illegible] نرینه ۶/۱ وند ۱۸ و ۱۴. یسنا ۳ و ۲۰ یسنا ۵۷ و ۱. یشت ۱۱ و ۵. یشت ۱۳ و ۹۹. [illegible] نرینه ۶/۱ ویسپرد ۱ و ۹. [illegible] مادینه ۶/۱ یسنا ۶۰ و ۳ یشت ۱۳ و ۹۹. [illegible] نرینه ۸/۱ یسنا ۶۰ و ۱۱.

[illegible]

ãhva,ãhũ: آهوَ، آهو

same as [illegible] . مانند



ā-hōiθwōi: آهُوْیثْوُوْئی

(meaning unsettled); Frpehl — معنی واژه در متون پهلوی شناخته نشده.

یک چیز سنگین= a weighty thing یوستی (J.)

بزرگی، شکوه، شأن grandeur (Dar.) (دارمستتر)

پورداود: ستم، آزار. harm. tormenting

i = ئی کوتاه. = e .

ئی i:

رفتن، آمدن، to go; to come

وات ئی بیشتر در پایان واژه و هم‌چنین در جلو واژه مانند پسوندوپیشوندآمیخته‌می‌شود.
۳/۱ وند ۳ و ۲۴ وند ۵ و ۲. یسنا ۱۰ و ۱۳. یشت ۸ و ۱۴.
۳/۳ یسنا ۵۷ و ۱۴ ۱/۱ وند ۳ و ۲۷ یسنا ۴۶ و ۱۰. یسنا ۵۰ و ۰۹. ۲/۱
یسنا ۴۶ و ۱۶. ۳/۳۰ یسنا ۴۵ و ۰۸. ۲/۱ یسنا ۳۰ و
۰۷. ۳/۳ ویسپرد. یشت ۳۰. یسنا ۴۲ و ۰۶. نرینه
۱/۱ یشت ۱۳ و ۱۶. ۲/۱ وند ۶ و ۲۶ وند ۸ و ۰۷۳. یسنا ۵/۴۶
یشت ۵ و ۰۶۸.

آئیوی ئی aiwi-i:

نزدیک شدن، دسترسی پیداکردن، to approach, to passover;
چشم پوشیدن از، ۲/۱ نیایش ۰۱۷.

آوی ئی avi-i:

رفتن، گذشتن، to go,to pass;
۳/۱ یشت ۱۳ و ۰۱۶.
۳/۳ یشت ۱۳ و ۰۱۶.

[Avestan]

ā̃-i: آئی

to come; آمدن،

[Avestan] = [Avestan] ۳/۱ وند ۱۱ و ۰۹ ۱۲۰. یشت ۸ و ۰۳۳ ۰۴۶ ([Avestan]) = [Avestan] ۱/۱ یسنا ۳۱ و ۲. [Avestan] ۲/۱ یشت ۵ و ۸۵ . [Avestan] ۲/۳ یسنا ۳۳ و ۷ ([Avestan]) = [Avestan] ۳/۳ یشت ۱۳ و ۱۵۶. [Avestan] ۳/۱ یسنا ۳۱ و ۲۰. [Avestan] یسنا ۴۶ و ۶.

[Avestan]

upa-i: اوپَئی

to come near; نزدیک آمدن،

[Avestan] ۳/۱ وند ۸ و ۲. ۱۰۰–۱۰۲. وند ۱۲ و ۲. ۴. ۶. ۸. ۱۲. ۱۶. ۱۸. ۲۰. وند ۱۳ و ۲۸. وند ۱۶ و ۹. [Avestan] وند ۵ و ۲ [Avestan] = ([Avestan]) ۳/۱ یسنا ۹ و ۱. [Avestan] مادینه ۱/۱ وند ۱۶ و ۱۵. ۱۶. [Avestan] ۲/۱ وند ۷ و ۱۳. ۱۴.

[Avestan]

us-i: اوشْ ئی

to come out, to issue, to emerge;

بیرون آمدن، بیرون شدن، پدیدار شدن هویدا شدن، پیش رفتن، نزدیک شدن، [Avestan] ۳/۱ وند ۷ و ۲. رهسپار شدن، [Avestan] ۱/۱ وند ۲۲ و ۱. ۸. ۱۴.

[Avestan]

paiti-i: پَئیتی ئی

1; to receive, as a welcome, to meet

۱ – پذیرائی کردن مانند خوش آمدگوئی، بهم رسیدن، هم دیگ

را دیدن، ... ۳/۳ یسنا ۴۹ و ۱۱.

2; to approach

۲ ـ نزدیک شدن، دسترسی یافتن،

... ۱/۱ یسنا ۳۴ و ۶.

3; to oppose, to strive against

۳ ـ کین‌توزی کردن، سخت با هم کشمکش کردن.

۳/۳ وند ۴ و ۴۹.

4; to retreat(Lit.); to repent

۴ ـ پس نشستن، برگشتن (توبه).

para-i:

پَرَ ئی

to run away;

گریختن

۳/۱ وند ۹ و ۴۰ وند ۱۵ و ۲ و ۱۰ وند ۱۳ و ۸.

۱۸ . ۵۰ . ۳/۱ وند ۲۲ و ۱۳ . و

۲/۱ وند ۲۲ و ۷.

parō-i:

پَرُ وُ ئی

to return;

بازبرگشتن

نرینه ۱/۱ یشت ۱۳ و ۱۶.

fra-i:

فْرَ ئی

to proceed, to go along

رهسپارشدن، جلورفتن،

. و ۳/۱ یشت ۱۰ و ۱۱۸ . ۳/۳ یشت

۱۹ و ۹۵ . ۳/۳۰ یسنا ۱۰ و ۱۹ . وند ۸ و ۱۹.

نرینه ۱/۳ ویسپرد . یشت ۷۲.

2- to perform, to commit

۲ ـ انجام دادن، انجام دادن کاربد (مرتکب شدن) نوتر

۲/۳ وند ۱۵ و ۰۱

hača-i: هَچَ‌ئی

to go out, to depart; بیرون رفتن ، بیرون شدن ، کوچیدن ، کجروی کردن ، ۳/۱ وند ۷ و ۰۲

hām i: هانْمْ‌ئی

to unite, to come together;

با هم شدن ، همازور شدن ، با هم آمدن ،

= ۳/۳ یسنا ۵۱ و ۰۳

i: 2; ئی – ۲ :

to acquire knowledge, to know;

دانش فرا گرفتن ، بدست‌آوردن دانستن‌ها ، دانستن ، آگاه شدن ،

i: 3; ئی – ۳

this, that. این ، آن ،

iz: ایز

to which, to desire, to seek;

امیدوار شدن ، آرزو کردن ، جستجو کردن ، و ۱/۱ یسنا ۳۳ و ۰۶ یسنا ۴۹ و ۰۳ ۳/۱ یسنا ۶۲ و ۰۷ یشت ۱۹ و ۵۱ ویسپرد ۰۲۹ ۳/۳ یسنا ۲۳ و ۰۳



**iza:** ایزَ

a goat

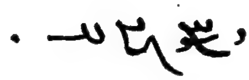
(نرینه) بز نر. (و نیز بمعنی شهوت‌پرست) هیز.



**izaeni, izaena:** ایزَ اِنی ایزاِنَ

of leather, leather (as a garment);

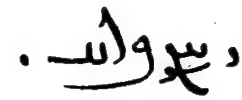
از چرم، چرمین، (بخشی از رخت که از چرم دوخته شود) نرینه ۱/۱ وند ۷ و ۱۴. ۲/۱ وند ۸ و ۲۳-۲۵.



**inja:** اینجَ

here, in this place.

این‌جا، و اینجای‌گاه، یشت ۱۹ و ۴۸ و ۸۲.



**indra:** ایندرَ

Demon of untruthfulness

نام دیو نادرستی که همیستار با اردیبهشت است (ئیندره) ۱/۱ وند ۹ و ۴۳. ۲/۱ وند ۱۰ و ۰۹. (ایندره که نیروئی در نهاد جانداران است در برابر نیروی مینوی اردیبهشت آدمی را با فریب دادن به گمراهی، بدی، و پلیدی و زشتی می‌کشاند).



**ita:** ایتَ

manner, way practice.

سبک و روش، راه، پیشه، رویه، = بد رویه، بدکردار.

پورداود: گذر کردن.

(۳)

**ite, itei:** ایتِ‌ایتِئی

for this برای این. ۴/۱

for this family = برای این خانواده = مادینه ۴/۱ یسنا ۶۸ و ۱۴. پورداود: شدن، رفتن.

(۱۰)

**iti:** ایتی

way, manner, mode of life; رویه و راه، روش و پیشه، روشِ زندگی،

پورداود: بر آن شدن.

(۰۳) با نشان ۱/۱ و ۰۲/۱.

**it:** ایث

this(non. and dec. sing.) assuredly;

این (نام در هنگام سرود خواندن و نیایش) با باورداشت و از روی دل گفته می‌شود، بدرستی،

(۰۳)

**iϴa:** ایثَ

so, thus, in this manner; هم چنین، بدین روش، بنابراین، این جور،

ونديداد ۴ و ۴۸ وند ۷ و ۵۲ یسنا ۱۰ و ۱۷. یشت ۱۰ و ۱۰۵ یشت ۱۹ و ۵۷. یسنا ۵ و ۱ یسنا ۳۷ و ۱ یسنا ۴۵ و ۳ یسنا ۴۷ و ۴.

(۰۱)

**iϴya:** ایثیَ

passing(Lit.); perishable گذشتن و گذران، نابودشدنی.

(... + ...)

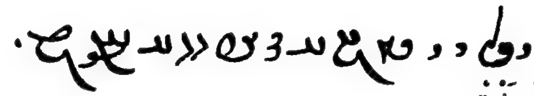
**iϴiejaṅh:** ایث یِجَنگهْ

destruction, death; نابودی، تباهی، مرگ. پورداود: گزند، آسیب.

۱/۱ یسنا ۳۴ و ۸. ۲/۱ وند ۱۹ و ۴۳:

2- destructive;

۲ ـ ویرانگر، نرینه ۱/۱ وند ۱۸ و ۸. نرینه ۱/۱ وند ۱۹ و ۲۰۱. ۶/۱ یشت ۶ و ۴. ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۰.



iΘyejañhvant: ایثیجَنگهٔ وَنْت

perishable; decaying تباه‌شدنی، پوسیدنی. پورداود: زیانمند، آسیب‌مند.

نرینه ۵/۱ وند ۷ و ۵۲. وند ۱۹ و ۳۱ نیایش ۱۶ و ۳۴.

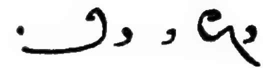


iΘra: ایثرَ

in this place; here, there; در این جا، این‌جا، آنجا،

وند ۲ و ۱۱. ۱۵. ۱۹. وند ۴ و ۱ وند ۷ و ۴۴. یسنا ۶۰ و ۴: یشت ۸ و ۱۵۸.

یشت ۱۰ و ۶۹.



iδ, id: ایذ، اید

to burn سوختن،



iy: ای ئی

same as ( ) مانند



iδa: ایذَ

here, in this place. اینجا ، در اینجا ، وند ۲ و ۲۳ ، ۲۴. وند ۴ و ۴۴.
وند ۹ و ۵۶. وند ۱۱ و ۴–۷. وند ۱۹ و ۳۱. یشت ۱۰ و ۶۰ یشت ۱۳ و ۲۷ ویسپرد ۱۵
و ۱. یسنا ۲۹ و ۸.

**iδatča:** ایذَتْچَ

here اینجا ، و اینجا ، یسنا ۵۷ و ۳۳.

**iδāt:** ایذاتْ

in this place, here, by this در اینجا ، اینجا ، با این ،
یسنا ۶۸ و ۲۱.

**in:** اینْ

to grieve, to afflict, to harbour vindictive feeling.

غم و اندوهگین کردن ، رنجور کردن ، آزردن ،
حس پناه جستن ، پناه خواستن. ۳/۱ وند ۱۸ و ۶۱.
در فشار روسختی بودن ،

**inita:** اینیتَ

فشار و سختی دیده ، ستم دیده ، تنگنا افتاده. پورداود : درد ، رنج ، کین.

**initi:** اینیتی

revenge, hatred; enmity, straitness, pressure

ستمگری ، دشمنی ، بیزاری ، کینه‌جوئی ، پادافره دادن ،

[illegible]

ایمَ ima:

این — در فارسی ام this;

مانند امشب، امروز بکار میرود، [illegible] کماسه ۱/۱ وند ۵ و ۲۱ وند ۱۸ و ۲۷. [illegible] کماسه ۲/۱ وند ۱۹ و ۱۴ و ۱۷ . ۳۴. [illegible] وند ۱۱ و ۴–۷. [illegible] نرینه ۲/۱ وند ۱۸ و ۵۱ وند ۱۹ و ۴۵ یسنا ۹–۱۹–۲۱. [illegible] مادینه ۲/۱ وند ۲ و ۱۰. ۱۱. ۱۴. ۱۵. ۱۸. وند ۳ و ۱۲. وند ۱۳. ۲۲. ۲۳. ۲۵. ۲۶. ویسپرد ۱۱ و ۲ و ا یسنا ۶۶ و ۱. [illegible] نرینه ۲/۲ ویسپرد ۱۱ و ۲ [illegible] نرینه ۱/۳ وند ۱۰ و ۳. ۷۶. وند ۱۰ و ۲. ۳. ۵. ۷. [illegible] ۱/۳ یشت ۱ و ۱۵. یشت ۵ و ۱۵ [illegible] ۲/۳ وند ۱۲ و ۲ و ۴. ۶. ۸. ۱۰. ۱۲. ۱۴. [illegible] ۲/۳ یسنا ۲ و ۱۶. یشت ۱ و ۱۱. [illegible] ([illegible]) مادینه ۲/۳ وند ۱۷ و ۹ یسنا ۱۰ و ۱۸. [illegible] کماسه ۲/۳ یسنا ۴ و ۱. [illegible] کماسه ۲/۳ یسنا ۳۵ و ۹ یسنا ۵۸ و ۸. یسنا ۶۸ و ۲۳.

[illegible]

یَر ایر yar,ir:

برخاستن، برآمدن، برگشتن، to rise, to turn, to revolve
گردش دادن، [illegible] پشت سرهم چرخاندن یا همیشه گردش دادن
یسنا ۵۰ و ۱۰.

[illegible]

اوز یَر، اوزیر uz-yar,uzir:

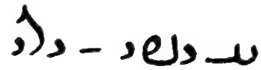
برخاستن to rise, to rise up(as the sun, the moon)
برآمدن (مانند برآمدن خورشیدن، برآمدن ماه) [illegible] ۳/۱ وند ۱۹ و ۲۸. [illegible] ۲/۱ وند ۲۱ و ۵. ۹. ۱۳. ۱۷. [illegible] ۳/۱ یشت ۸ و ۵. ۴۲. [illegible] ۲/۱۶ یشت ۸ و ۳۶.

[illegible]

ری، ایری ri,iri:

to discharge excrement.; to soil;

ریدن ، تهی کردن شکم از: پلید .



**aipi-iri:** آئیپی ایری

to discharge excrement; to soil

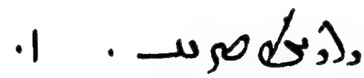
ریدن ، تهی کردن پلیدی ، [illegible] جای پلیدی . نرینه ۱/۱ وند ۵ و ۵۹ .



**avi-iri:** آوی ایری

to void excrement(as a bird);

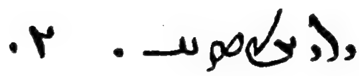
تهی کردن پلید ، پلیدانداختن (مانندپرنده) [illegible] . مادینه ۱/۱ وند ۵ و ۱ .



**irixta:** ایریخْتَ

rising (of the sun, the moon) برآمدن ، تابیدن مانند (خورشید . ماه)

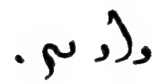
پورداود : سرانجام .



**irixta:** ایریخْتَ

harm; ruin(M.); deviation(J.) بد ، رنج ، آزار ، تباهی و ویرانی

کژروی ، کژرفتاری ، [illegible] ۲/۱ یسنا ۳۲ و ۷ یسنا ۴۴ و ۲ .



**iric̆:** ایریچ

to empty,to desolate; تهی کردن ، ویران کردن ، پریشان کردن ، جدا کردن ،



2- to strike (Dar.); to fill; to push forward (Har.)

۲ ـ شکستن و زدن (دارمستتر) احساس، بجلوهل دادن، ۳/۱ یشت ۱۰ و ۶۸.

paiti-irič: پَئیتی ایریچ

to empty (Lit.); to offend, to harm.

تهی کردن (ادبی). سرپیچی‌کردن، آزار وآسیب رساندن. ۳/۱ یشت ۱۴ و ۴۷.

iriθ: ایریث

to ooze out, to flow;

تراوش کردن، بیرون ریختن، روان شدن، ۳/۱ وند ۶ و ۱۰، ۱۲، ۱۴، ۱۶، ۱۸، ۲۰، ۲۲، ۲۴. ۳/۱ یشت ۴۴. ۳/۳ وند ۸ و ۳۴.

2- to issue, to be produced; to flow;

to penetrate (Har.); to be mixed (dar.).

چیزی را فرستادن، بدست آمده، فراهم شده ـ روان شدن و لبریز شدن و چیره شدن‌در هم شده، آمیخته، وند ۱۶ و ۱۴. (۳/۱)

to soil, to pollute.

خاکی شدن، ناپاک کردن، ۳/۱ وند ۱۶ و ۱۴.

to die.

مردن، وند ۵ و ۲۷، ۳۹. وند ۸ و ۱، ۴۰. نرینه ۶/۳ یسنا ۲۴ و ۵ ویسپرد ۱۱ و ۷

ava-iriθ: آوَ ایریث

to smear, to mingle;

آمیختن، آلودن، پیوستن،

a horse's hair mingled with the dust

موهای اسب خاک آلود شده است. نرینه ۲/۱ یشت ۱۶ و ۱۰ و یشت ۱۴ و ۳۱.

[illegible]

para-iriΘ: پَرَ ایریثْ

to die مردن،

[illegible] ۳/۱ وند ۵ و اوند ۱۲ و ۰۱۱۰۹۰۷۰۵۰۳۰۱ . [illegible] ۳/۳ وند ۶ و ۱-۴ . [illegible] ۳/۱ وند ۵ و ۴۱-۴۳ [illegible] نرینه ۱/۱ نیایش ۱۶ . [illegible] نرینه ۶/۱ وند ۶ و ۱۰ ، ۱۲ ، ۱۴ ، ۱۶ ، ۱۸ ، ۲۰ . [illegible] ۶/۳ یسنا ۲۶ و ۷ .

[illegible]

hām-iriΘ: هانْم ایریثْ

to congeal, to concrete;

یخ بستن و سفت شدن، سفت شدن و یخ کردن تن مرده،

[illegible] نرینه مانند [illegible]

[illegible]

irina: ایرینَ

same as [illegible] مانند

[illegible]

iris: to go ایریس = رفتن.

[illegible]

fra-iris: to go; فرَ ایریس = رفتن،

۳/۱ وند ۸ ۰ ۱۰۴ ۰ ۱۰۶ ۰

یشت ۲۱ و ۱۷ ۰ = درون شدن =

enters . وند ۹ و ۴۰ ۰ یشت ۱۰ و ۰۹

۳/۳ یشت ۱۳ و ۴۷ ۰ ۴۸ ۰

he shall aprow(bridge)over(anals).

کنار گذاشتن (پل یا کانال)

upturned(as a mortar).

دست کشیدن، ۳/۱ وند ۱۴ و ۱۶ ۰ =

۳/۱ اویسپرد ۱۲ و ۵ ۰ برگرداندن مرده

**irista:** dead. terminatel. passed away **ایریشتَ**

مرده، تن بی‌جان، سپری شده، رفته، درگذشته.

نرینه ۲/۱ وند ۳ و ۱۴ وند ۵ و ۴۰ وند ۸ و ۲ ۰ ۲۳–۲۵

مادینه ۲/۱ وند ۶ و ۲۷ ۰ ۵/۱ وند

۹ و ۴۵ وند ۱۰ و ۱ ۰ ۱۷ ۰ نرینه ۶/۱ وند ۵ و ۱ ۰ ۱۰ ۰ ۱۱ ۰ وند

۷ و ۴۵–۴۹ ۰ ۱/۳ وند ۷ و ۵۶ ۱/۳ وند ۳ و ۳۶–۳۷ ۰

۲/۳ وند ۳ و ۸ ۰ ۱۰ ۰ ۱۲ ۰ ۱۴ ۰ وند ۷ و ۱ ۰

۵/۳ وند ۸ و ۱۱ ۰ نرینه ۶/۳ وند ۶ و ۴۴ ۰ ۴۹ یسنا ۱۶ و ۷ ۰ ۲۶ و ۷

یشت ۱۳ و ۱۷ یسنا ۳۹ ۰

produced, obtained; (same as milk from the cow)

فرآورده، بدست‌آمده از گاو مانند شیر گاو ۶/۱ یسنا

۱۰ و ۱۳ ۰

**iristō-kaša:** **ایریشتُوکَش**

one who singly carries a dead person unceremoniously;

کسیکه بی‌آئین دینی مرده می‌کشد، مرده‌کش،

این واژه از: ساخته شده است. وند ۸ و ۱۱

و ۱۲ ۰ ۶/ وند ۳ و ۱۵ ۰

پهلوی = رشیدن = ریش ، زخم ،

**iriš:** ایریش

to wound;

زخم کردن ، ریش کردن ،

۳/۳ وند ۱۵ و ۱۲ ؛ ۳/۱ وند ۷ و ۳۸ ۰ وند ۱۳ و ۳۸ وند ۱۵ و ۴ ۰ ۳/۳ وند ۱۵ و ۳۸ ۰ وند ۱۵ و ۲۲ ۰ ۲۵ ۰ ۲۸ ۰ ۳۱ ۰ ۳۴ ۰ ۳۷ ۰ ۴۰ ۰ ۶/۱ وند ۷ و ۳۸ وند ۱۳ و ۳۱ وند ۱۵ و ۱۶ ویسپرد ۴۴ ۰ ۶/۳ وند ۱۵ ۱۲ و ۲۲ ۰ ۲۵ ۰ ۲۸ ۰ ۳۱ ۰ ۳۴ ۰ ۳۷ ۰ ۴۰ ۰

2- to die(for )

۲ ـ مردن ( ) ۳/۱ وند ۱۳ و ۳۸ وند ۱۵ و ۴ ۰ ۶ ۰ ۸ ۰

3- to destroy or kill by wonding;

۳ ـ نابود کردن یا گشتن بازخم زدن ، وند ۱۵ و ۱۲ ۰

**iririθaré:** ایریریثَرِ

same as . ( ) . مانند

( to go = رفتن = ( از

**ivizayaθā:** ایویزَیَثا

to go, to move, to push on; to make an effort; to gird up one's loins;

رفتن ، جنبیدن ، هل دادن ، روان ساختن ، کسیل کردن ، کمر بستن روی لنگ ، سدره‌پوشیدن و کشتی بستن روی آن .

. یسنا ۵۳ و ۷ ۰

**is:** ایش

to wish, to desire;

درخواست و خواهش کردن ، آرزو کردن ، ۳/۱ وند ۱۳ و ۱۹ ۰

۳/۳ یشت ۱۰ و ۴۵، [illegible] ۱/۳ یسنا ۳۵ و ۰۷ [illegible] ۳/۱ یشت ۱۹
و ۷۲۰۵. [illegible] ۳/۳ یشت ۱۳ و ۹۲. [illegible] ۳/۱ یسنا ۷۱ و ۱۳. [illegible]
۳/۱ وند ۸ و ۱۰۰–۱۰۳؛ یشت ۱۹ و ۵۳، [illegible] ۳/۱ یسنا ۵۰ و ۱. ( [illegible] ) =
= [illegible] ۳/۱ یسنا ۵۰ و ۱. [illegible] ۱/۱ نرینه یشت ۱۹ و ۵۶ [illegible].
نرینه ۱/۱ وند ۷ و ۷۸ و ۷۹ وند ۱۳ و ۳۶ یشت ۱۴ و ۲۰ یشت ۱۶ و ۱۷. [illegible].
مادینه ۱/۱ یشت ۱۶ و ۱۵. [illegible] نرینه یشت ۱۵ و ۵۳.

[illegible]

upa-is: اوپَایش

to desire; to seek; آرزو کردن، جستجو کردن، کاویدن

( [illegible] ) = [illegible]. ۳/۳ وند ۱۳ و ۳۵.

[illegible] ۳/۳ یشت ۱۳ و ۱۴۵.

[illegible] -۲.

is:2 ایش

to be able; to have power. to command. توانا بودن، نیرو داشتن، فرمانروائی کردن، امر کردن، [illegible] ۱/۱ یسنا ۲۸ و ۴. یسنا ۴۳ و ۹. [illegible] یسنا ۵۰ و ۱۱.

[illegible] -۳.

is: 3 ایش

to carry, to take بردن، برداشتن، گرفتن، [illegible] ۳/۲ وند ۸ و ۱۰.

[illegible]

isat-vāstra: ایسَت واستَر

the eldest son of Zoroaster, and the chief representive of the sacerdotal class;

نام پسر بزرگتر اشوزرتشت (ایست‌واستر) بزرگ و سرپرست ردهٔ موبدان، [illegible] ۶/۱ یسنا ۲۳ و ۲ یسنا ۲۶ و ۵ یشت ۱۳ و ۹۸.

**isā:** ایسا

the pole (of the carriage); مال‌بند گردونه. مال‌بند

to watch; to protect. to pay attention

**isāna:** ایسانَ

having great power ,ruling, نیروی بزرگ داشتن، فرمانروائی کردن،

نرینه ۱/۲ یشت ۸ و ۴۹؛ نرینه ۳/۸ یسنا ۶۵ و ۱۴.

**isi:** ایسی

ice یخ ۶/۱ وند ۹ و ۶. ۷.

**isé-xšaθra:** ایسِ خشَثرَ

ruling at one's will; فرمانروائی کردن خودکامه،

نرینه ۱/۱ یشت ۱ و ۱۳؛

۱/۳ یشت ۱ و ۳.

**isōyan:** ایسوین

strong,powerful; نیرومند، پرزور، نرینه ۱/۱ یسنا ۴۳و۸.

**isvant:** ایسونت

according to Darmesteter on the authority of the Dinkard, among the personages that will supply the role in the great religious ceremonies, Isvant will act as Atarevakh-

sha, vohvasti, as Havanan, and Saena as Frabaretar;

بنابرترجمه دارمستتر و بهره‌وری از دینکرت ئیسونت یکی از مردان نیرومنداست که در میان دیگر کسان دینی آئین بزرگ دینی را سرپرستی میکند. ئیسوند مانند آتروخش و سینه و فرابرتر. در مراسم نیایش آذر و فراهم کردن نوشیدنی هوم پاک در سرآندسته‌کار میکند. . ۶/۱ یشت ۱۳ و ۹۶.

(۰۲-)

isvan: ایشوَن

زورمند، نیرومند، نرینه ۱/۱ یسنا ۴۷ و ۴.

۱.

iš: 1 ایش ۱ :

to desire,to ask for,to demand; آرزو کردن، خواهش کردن، نیاز داشتن،

to aquire = فراهم کردن =

۲/۳ یسنا ۴۵ و ۱. ۱/۱ یسنا ۳۱ و ۴.

۳/۱ یسنا ۵۰ و ۲. ۳/۱ وند ۵ و ۲ نیایش ۲ و ۲۰. = یشت ۴۲ و ۲۰۲.

۳/۳ یسنا ۴۶ و ۹. یسنا ۷ و ۲۴. یسنا ۴۵ و ۷.

۳/۱ وند ۲ و ۳۲ ۳/۱ یسنا ۳۹ و ۱۲.

نرینه ۱/۱ یسنا ۵۰ و ۹. نرینه ۱/۱ یسنا ۵۱ و ۱۹.

مادینه ۱/۳ یشت ۱۳ و ۶۶.

paiti-iš: پَئیتی ایش

to dsire,to wish for, to seek for آرزو کردن، خواستن،

جویای چیزی شدن،

۲/۳ یسنا ۵۷ و ۱۳.

۳/۱۰ یسنا ۴۴ و ۲. ۳/۳ یسنا ۶۰ و ۶.

نرینه ۱/۳ یسنا ۵۵ و ۶.

[illegible]

**fra-iš:** فَرَ ایش

to deem good, to praise, نیک پنداشتن ،

نیایش کردن ، جویای چیزی شدن ، آرزو کردن ، بزرگداشت نمودن ، ستودن

[illegible] ۱/۱۰ یسنا ۴۹ و ۶ [illegible]

[illegible] وند ۲۰و۵ . ویسپرد ۲۲و۱ . [illegible] یسنا ۶۱ و

۱ . یسنا ۷۲ و ۱ . [illegible] . یسنا ۳۵ و ۴ .

[illegible] ۲ .

**iš: 2** ایش ۲

to examine, to search into; to search for, to look for.

آزمودن ، آزمایش کردن ، کاوش کردن ، جستجو کردن ،

[illegible]

**upairi-Iš:** اوپَئیری ایش

زیرچشم گرفتن ، نگهداری ونگهبانی کردن ، ژرف‌بینی کردن ، [illegible] ...

[illegible] ۳/۳۰ وند ۸ و ۲ .

[illegible]

**paiti-iš** پَئیتی ایش

to look with an evil eye upon; to enemy;

با چشم بد و اهریمنی نگریستن ، با چشم بد نگاه کردن ، رشک بردن ،

رشکین بودن ، [illegible]

۳/۱ وند ۷ و ۵۹ . [illegible] نرینه ۲/۱ یشت ۱۵ و ۵۰ .

۵۱ . یشت ۵۲ .

[illegible]

**pairi-iš:** پَئیری ایش

to examine, to look into. آزمایش کردن، درون نگریستن

کاویدن، ... ۳/۳ وند ۱۴ و ۰۷

... ۳/۳ وند ۶ و ۰۸

... ۳/۳ وند ۶ و ۰۷

**iš 3::** ایش ۳

to throw, انداختن، پرت کردن

مانند ...-۰۳ ...

**fra-iš:** فَرَ ایش

to drive away, to turn (a person),to flight.

به کنار راندن، راه بردن، کوچاندن، کوچ کردن،

... ۳/۱۰ یشت ۱۴ و ۰۳۶

(...-۰۳)

**išaré:** ایشَرِ

immediately, soon, directly; بی‌درنگ، بزودی، به‌زودی،

سرراست ... وند ۷ و ۲ وند ۱۸ و ۵۵. ۰۵۹

**išaréštāitya:** ایشَرِشتائیتیَ

soon, in a short time, possibly, accent. sing. of;

زود در اندک زمان، شاید، لهجه، خوانش، از ... وند ۸ و ۳۴ ... وند ۵ و ۰۷۰۴

(... — ۰۱)

**išasa:** ایشَس

wish, desire; (suffix), درخواست، آرزو (پیشوند)

این واژه بگونه، پیشوند و پسوند نیز با دیگر واژه‌ها آمیخته می‌شود. ۲/۱۶ وند ۵ و ۴ و ۰۷

(یشت ۱۹ و ۵۸)

**išāwn̊haeta:** ایشاونگهَئِتَ

denom.verb. 3rd per. sing. one can long for.

(نام واژه، کارواژه، سوم کس گویش) کسی که آرزو میکند، چشم براه بودن.

**išire:** ایشیرِ

a kind of disease or distemper;

یک گونه بیماری یا بدمنشی، (بدخوئی) ۲/۱ وند ۲۰ و ۰۹

(نرینه و مادینه وکطسه)

**išu:** ایشو

an arrow, نیزه ــ تیر، خدنگ، ۱/۱ وند ۹ و ۴۶. یشت ۱۳ و ۷۲.

۶/۱ یشت ۱۰ و ۲۴. ۱/۳ یشت ۱۰ و ۱۸.

۱/۳ وند ۱۷ و ۰۹. ۱۰. ۱/۳ یشت ۱۰ و

۰۳۹. ۲/۳ یشت ۱۰ و ۱۰۱. ۶/۳ یشت ۱۰ و

۰۱۲۹.

**išud:** ایشود

debt; indebtedness; obligation; وام، وام داشتن،

بدهکاری، ۲/۱ یسنا ۳۴ و ۰۱۵. ۱/۳ یسنا

۴۵ و ۰۹. ۲/۳ یسنا ۳۱ و ۰۱۴.

išuš-xā̊θaxta: ایشوش خواثَخت

a well-shot arrow(Lit) the Demon who brings on instantaneous death like a well-shot arrow;

نیزه‌افکن‌خوب، دیویکه مرگ آنی میآورد مانند تندی تیر انداخته شده.

۱/۱ وند ۴ و ۴۹.

išū̃idyāmahi: ایشوئیذیامهی

(denom.verb.ist per.) we are indebted

(نام، کارواژه، کس‌نخست)

ما وامدار هستیم.. یسنا ۱۳ و ۵. یسنا ۳۶ و ۵. یسنا ۳۸ و ۴.

išya: ایش یَ

agreeable, welcome;

هماهنگی، خوشروئی، پیشواز، خوشامد، نرینه ۱/۱ یسنا ۵۴ و ۱. نرینه ۲/۱ یسنا ۵۴ و ۲. مادینه ۲/۱ یسنا ۵۱ و ۱۷. نرینه ۲/۳ یسنا ۳۲ و ۱۶. پورداود: یار، دوست.

išva: ایشوَ

an arrow; نیزه ــ خدنگ، تیر. (مانند

išva-vasma: ایشوَ وَسَم

the speed of an arrow; شتاب وتندی‌یک‌تیر،

۳/۱۰ یشت ۱۴ و ۲۰.

(نام)

**išavaeča:** ایشَوَاِچَ

name of a mountain. نام یک کوه، (یشت ۱۹ و ۰۴) ؛

**iškata:** ایشکَتَ

name of a mountain; نام یک کوه. یشت ۱۹ و ۰۳.

2- a cavern, a grotto. ۲ ــ غار، سرداب.

( ۱-۰ )

**išta:** ایشتَ

wished for, desired, beloved; آرزو کرده، بآرزو رسیده،

خواسته شده دارا، نرینه ۱/۱ یسنا ۱۵ و ۳ یسنا ۵۶ و ۰۱ ویسپرد ۱۵ و ۲ــ

خوشبختی و خوشبخت شده. کامیاب، نرینه ۱/۱ یشت ۱۳ و ۱۵۲.

نرینه ۲/۱ یسنا ۴۰ و ۰۴. مادینه ۱/۳ یسنا ۵۶ و ۰۲.

یسنا ۴۶ و ۰۱۶.

( ۱-۰ )

**išti:īšti:** ایشتی

wish,desire,happiness;riches; آرزو، امید، خوشبختی، دارائی،

توانگری، ۱/۱ یسنا ۴۸ و ۸ یسنا ۵۳ و ۱ یسنا ۶۰ و ۰۷.

the best wish; بهترین آرزو، آرزوی خوشبختی،

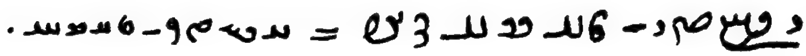
ویسپرد ۲۳ و ۰۱

۲/۱ یسنا ۳۲ و ۹ یسنا ۲۶ و ۰۲. یسنا ۶۰ و ۱۱ یشت ۱۰ و ۰۳۳.

۴/۱ یسنا ۶۰ و ۰۴. ۶/۱ یسنا ۴۶ و ۰۱۸. یسنا ۵۱ و ۲

۰۱۸. یشت ۰۴۶. ۱/۳ یسنا ۴۴ و ۱۰. یسنا ۳۴ و ۰۵.

۲/۳ ۵ و ۰۲۶.





išti-masanh: ایشتی مَسَنگهْ

as large or thick as a brick. بزرگ، کلفت باندازه یک خشت،

 کماسه ۱/۲ وند ۱۳ و ۳۰، ۳۷.



ištva-ištya: ایشتْوَ - ایشتْیَ

a brick; خشت (آجر)  ۶/۱ وند ۸ و ۸۰.

(کماسه ۱/۳ و ۲/۳)

ī:

ای

these;

اینها، یسنا ۳۵ و ۳ یسنا ۴۹ و ۶ یسنا ۴۶ و ۸.

(۱-۰)

īža:

ایژَ

wish. desire; abundance, prosperity, comfort,

خواهش، آرزو، فراوانی، خوشبختی، نیک انجامی، پیشرفت روزافزون، آسایش، آرامش، ۱/۱۰ ویسپرد ۱۹ و ۳. ۱/۳۰ ویسپرد ۱۲ و ۴) ۴/۱۰ یسنا ۴۰ و ۳. مادینه ۶/۱ یشت ۱۹ و ۹۴. مادینه ۲/۳ یسنا ۳۸ و ۲. یسنا ۶۸ و ۲۱. یسنا ۷۰ و ۴. کماسه ۲/۳ یسنا ۵۱ و ۱.

(.)

īžya:

ایژیَ

giving plenty-prosperity-comfort;

خوشبختی فراوان دادن، آسایش فراوان دادن، پیشرفت بسیار دادن نرینه ۲/۱ یسنا ۴۱ و ۳. ۲/۳ ویسپرد ۱۲ و ۴. ۱/۳ ویسپرد ۱۲ و ۴.

(با ۱/۱ و ۲/۱)

**Īt:** ایث

assuredly is this

۱ ــ این .

۲ــ بگونه‌پسوند درپایان‌واژه‌بسیاربکارمیرود. مانند [illegible] ( [illegible] + [illegible] ) = [illegible] . [illegible] + [illegible] = [illegible] . ( [illegible] + [illegible] ) = [illegible] یسنا ۳۰ و ۶ یسنا ۳۹و ۳. یسنا ۴۳ و ۱۰.

[illegible]

**Īdāδa:** ایداذ

here(Sp. & J.); this man(Har.) ; he made this(Dar.);

اینجا (اشپیگل ، یوستی) : این مرد (هارلز) : آن مرد این را ساخته (دارمستتر) :

[illegible] =آنجا (Sp. اشپیگل) : آن مرد=that man(هارلز .H)

[illegible] =آن مرد آنرا ساخته (دار مستتر .Dar) [illegible] یسنا ۶۵و۸.

**Īm:** [illegible] . (د-۳۰.) (مادینه ۱/۱) ایم

this, that

این و آن ، [illegible] یسنا ۱۹ و ۱۲. یسنا ۳۰و ۹. یسنا ۴۵و ۱. ۳. ۴. ۱۱.

یسنا ۴۶ و ۸. یسنا ۵۱ و ۱۲.

[illegible]

**Īr:** ایر

to move, to shake, to fall(Dar.);

جنبیدن ، تکان‌دادن ، انداختن ، افتادن ، [illegible] . ۳/۱ یسنا ۵۳ و ۸.

[illegible]

**ni-Īr:** نی ایر

to spill, to pour out;

ریختن ، بیرون ریختن ، پاشیدن ،

[illegible] ۱/۱ یسنا ۱۰ و ۱۷.

[illegible]

ایر

happiness, good luck(Sp., J., Dar.); strenth(Har.)

خوشبختی ، بخت‌خوب ، بهروزی ، ( اشپیگل ــ یوستی . دارمستتر ) : نیرو (هارلز)

یشت ۱۳ و ۲۶. پورداود : نیرو ، زور .

**Īrā:** ایرا

troops; an army;

گروه ، تیپ ، یک ارتش .

۲/۳ یشت ۱۰ و ۱۴.

(ا - ۱)

**Īš:** ایش

desire, wish;

ارزو ، خواهش ،

مادینه ۲/۱ یسنا ۳۸ و ۲. ... ۶/۱ یسنا ۵۰ و ۴.

(ا - ۱)

**Īša:** ایش

wish, evil wishes, one who desires-wishes;

خواهش ، خواهش‌اهریمنی ، هوس‌بد ، کسیکه‌ارزومیکند ، کسیکه‌هوس‌میکند .

۱/۳ یسنا ۶۵. ۸. ۶/۳ یسنا ۳۲ و ۱۲.

**Īšā-xšaΘra:** ایشا خشثر

one who is the lord over his will

کسیکه جلو هوس خود رامیگیرد . کسی که خداوند نفس خویش است ، (خویشتن‌دار)

۲/۱ یسنا ۲۹ و ۹. پورداود : شهریار توانا .

(د - ۳)

**Īš:** ایش

to these, to them; باینها، بآنها، نرینه ۲/۳.

**Īšti:** ایشتی

same as مانند

**Īštivant:** ایشتیونت

best owing comfort, riches, desired wishes;

اسایش بخشیدن، توانگری بخشیدن، آرزو برآورده کردن، کامیابی بخشیدن، دلخواه

نرینه ۲/۱ یشت ۷ و ۵.

پورداود: توانگر.

**ũiti-uiti:** اوئیتی

thus, in this manner — بنابراین، بدینمعنی، اینچنین، اینجور.

وند ۴ و ۴۷. وند ۱۸ و ۹–۶. یسنا ۶۸ و ۲۱. ویسپرد ۹ و ۴. یشت ۱۰ و ۱۳۷. یشت ۱۴ و ۵۴. یسنا ۳۸ و ۴. یسنا ۳۹ و ۳ یسنا ۴۵ و ۲.

**uityaojana:** اوئیتَی اُجَنَ

so saying, thus speaking; — چنین گفتند ــ آن سان گفتند،

۲ ــ سخن زننده ــ گفتن باپرخاش زننده، . نرینه ۱/۱ وند ۲ و ۱۰. ۱۴. ۱۸. وند ۳ و ۲۰ وند ۹ و ۴۹. ۳/۳ یشت ۱۰ و ۴۲. یشت ۱۳ و ۶۶.

**uxti:** اوختی

a word, a vocable — یک واک، یک واژه، گفتنی،

مانند، ، ، .

**uxδa:** اوخذَ

spoken,uttered(Lit.) fit for reciting prayer; praise

worthy; commended; گفته‌شده، گفته، گفتار شایسته برای نیایش.

نیایش، گفتار ستایش‌آمیز شایسته گفتار ورجاوند دینی، [Avestan]. [Avestan] گاسه ۲/۱ یشت ۱۱ و ۴ و یشت ۲۰ و ۵۳. [Avestan]. [Avestan] گاسه ۲/۳ یسنا ۳۵ و ۹. [Avestan]. [Avestan] گاسه ۱/۱ یسنا ۱۹ و ۱۰. [Avestan] ۱/۱ یسنا ۱۰ و ۲۰. یشت ۱۴ و ۶۱. [Avestan] ۱/۱ یشت ۱۲ و ۱. [Avestan] ۳/۱ یسنا ۴۳ و ۵. [Avestan] ۶/۱ یسنا ۶۸ و ۳. [Avestan] ۶/۱ یسنا ۳۳ و ۱۴ و یسنا ۴۵ و ۸ [Avestan] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۸۸. [Avestan] ۳/۱ یسنا ۴۳ و ۵. [Avestan] ۶/۱ یسنا ۶۸ و ۳. [Avestan] ۶/۱ یسنا ۳۳ و ۱۴. یسنا ۴۵ و ۸. [Avestan] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۸۸. [Avestan] ۱/۳ یسنا ۴۴ و ۸. یسنا ۴۵ و ۸. [Avestan] ۲/۳ یسنا ۵۱ و ۲۰. [Avestan] ۳/۳ یسنا ۲۸ و ۶ یسنا ۴۴ و ۱۰. [Avestan] ۵/۳ یسنا ۳۵ و ۱۰. [Avestan] ۶/۳ یسنا ۱۹ و ۱۰.

[Avestan] . [Avestan] ـ ۱)

uxta: اوخْتَ

spoken; said, what is spoken; a word;

گفته شده، گفته، چه گفته شده. یک وات یا یک واژه، مانندها، [Avestan]. [Avestan]، [Avestan]، [Avestan]. [Avestan]. [Avestan]. [Avestan]، [Avestan] + [Avestan] = [Avestan].

uxδāta: [Avestan] . ([Avestan]) اوخْذاتَ

prize, worthiness.

شایسته نیایش، سزاوار ستودن، [Avestan] ۱/۱ یسنا ۱۹ و ۱۰.

[Avestan] ـ [Avestan]. ([Avestan] + [Avestan])

uxδa: اوخْذَ وَچَنْگْهْ

the holy word, the words fit for prayer;

گفتار ورجاوند، گفتار شایسته برای نیایش. [Avestan] ([Avestan]) [Avestan] ۲/۴ وند ۲ و ۱۸.

uxδã-vačan̊h: اوخذُو وَچَنگْهْ

uttering the holy word; praying(to God);

کفتن گفتار ورجاوند ، ستایش کردن (به خدا) . . نرینه ۲/۱ ویسپرد ۳/۳ . نیایش ۴ و ۸ . نرینه ۶/۱ ویسپرد یشت ۱۷ . = یشت ۲۴ و ۱۷ .

uxš: اوخْش

to sprinkle, to wet; پاشیدن ، افشاندن : ترشدن ، خیس شدن ، مانند ناپاک شدن .

۱.

uxšan: اوخْشَن

a bull, a bullock;

گاونر ـ گاو اخته ، . ۲/۱ وند ۱۹ و ۲۱ .

۶/۱ وند ۹ و ۳۷ .

۲.

uxšan: اوخْشَن

1- increase; addition; افزونی ، افزایش ، ۴/۱ وند ۴ و ۴۵ .

2- an increaser, a prompter. ۲ ـ افزاینده ، بنیانگزار .

the day= خورده اوستا .

enlighteners = روشنائی روز . ۱/۱ Yacna ۵۰ و ۱۰

۳.

uxšan: اوخْشَن

name of an illustrious نام یک کس با آوازه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۳ .

(مادینه)

**uxšénti:** اوخشِنتی

name of illustrious personage-woman — نام یک زن، با آوازه،

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۴۰.

**uxšyant:** اوخشیَنت

growing — روئیدن. پورداود: فزاینده.

**uxšyat-urvara:** اوخشیَتاوروَر

a growing tree; making the trees or plants grow up; — روئیدن درخت، بالا آمدن درخت یا گیاه،

۲/۲ یسنا ۶۱ و ۸. یسنا ۶۸ و ۸.

نرینه ۱/۱ یشت ۱۳ و ۴۴. نرینه ۲/۱ یشت ۱۰ و ۶۱. یشت ۱۳ و ۴۳.

**uxšyat-éréta:** اوخشیَتارِتَ

the future prophet (son of Zoroaster) to be born of Srutat-Fedhri. Hoshedar-Bami; — رستاخیزکننده.

نام یکی از فرزندان آشورزرتشت که از سراتت افدری زائیده می‌شود (از آشکار شدگان آینده بنام هوشیدربامی از تخمه زرتشت که از زنی بنام سراتت افدری زائیده میشود.)

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۸.

**uxšyat-némanh:** اوخشیَت نِمَنگَه

the future prophet(son of Zoroaster) to be born of V̱anghu Fedhri at time of Resurrection; Hoshedar mah;

هوشیدر ماه‌یکی دیگر از دوده زرتشت که در زمانهای آینده از زنی‌بنام‌ونگهوفذری‌زائیده می‌شود ، ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۸ .

**uxšyå̊stāt:** اوخشیانستات

waxing (of the moon); درخشان ، افزاینده(ماه)

۱/۳ یشت ۷ و ۲. نیایش ۴ و ۳.

۱/۳ ۷/۲ یشت ۷/۲ نیایش ۴ و ۳.

**uɣra:** ۱. اوغر

strong, powerful ; firm, steady; نیرومند ، زورمند ،

استوار ، پیوسته و استوار و پایمند ، ۱/۱ یشت ۱۰ و ۵. ۱/۱ یشت ۱۰ و ۶۶. مادینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۷۵. یشت ۱۹ و ۳۹. کماسه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۲۷. کماسه یشت ۱۰ و ۶۶. نرینه ۲/۱ ویسپرد ۲ و ۳ یشت ۱۵ و ۵. نرینه ۱/۱ خورده اوستا ۳. مادینه ۲/۱ وند ۳ و ۳۳. کماسه ۲/۱ یشت ۱۹ و ۴۵ یسنا ۳ و ۱۴ یسنا ۶ و ۱۳. کماسه ۲/۱ یشت ۱۹ و ۴۵ یسنا ۲ و ۱۴. یسنا ۶ و ۱۳. ۲/۱ وند ۳ و ۳۰. ۳/۱ یشت ۱۳ و ۴۷ و ۴/۱ یسنا ۸ و اویسپرد ۱ و ۳۰ ۶/۱ ویسپرد ۱ و ۷ یسنا ۱ و ۱۵. یشت ۱۳ و ۱۳۶. ۱/۳ یشت ۱۴ و ۴۶. مادینه ۱/۳ ویسپرد ۱۱ و ۱۵. یسنا ۴ و ۶ یشت ۱۰ و ۶۶. نرینه ۲/۳ یسنا ۵۰ و ۷. مادینه ۲/۳ وند ۱۹ و ۳۷ یسنا ۶۵ و ۱۲. یشت ۱۳. نرینه ۶/۳ یشت ۱۹ و ۳۸. مادینه ۶/۳ یسنا ۱ و ۱۸. یسنا ۳ و ۲۲ یشت ۱۳ و ۱۵۶. مادینه ۷/۳ یشت ۱۳ و ۱۷. نیرومندترین کماسه ۱/۱ یشت ۳ و ۵.

— ۲ .

اوغرَ ۲.

uɣra:

kind of disease or distemper;

یک کونه بیماری ، یا بدخوئی ، (بیماری روانی) مادینه ۲/۱ وند ۲۰ و ۹.

اوغرَ زَئُشَ

uɣra-zaoša:

of strong will, firm-minded;

خواست‌نیرومند (اراده‌نیرومند) اندیشه‌رسا .

اندیشه استوار ، مادینه ۲/۳ . یشت ۱۳ و ۳۱.

اوغرَ بازو

uɣra-bāzu:

sturdy arm;

ستبر بازو ، سخت بازو ، ۱/۱ یشت ۱۰ و ۷۵.

ستبر بازوها ۲/۳ یشت ۱۰ و ۴۲.

اوغرارِتْ

uɣrārét:

attaking firmly; rushing forth steadily;

تک‌کننده سخت .

یورش بردن بجلو با سختی و زورمندی ، . مادینه ۱/۳ یشت ۱۳و ۲۳.

— ۱.

اوز ۱.

uz:

to love, to steem, to honor;

دوست داشتن و شیفتگی ، آبرومندی ، بالیدن (فخر کردن) ۱/۳ یسنا ۴۶ و ۹.

uz: same as مانند اوز

uzayara: اوزَیَرَ

rising (of the sun, the moon) خیزان برخاستن و تابیدن (خورشید و ماه و دیگر.)

۲/۱ وند ۲۱ و ۱۶. ۳/۱ وند ۲۱ و ۵. ۹. ۱۳. ۱۷.

uzayeirina: اوزَیِ ایرینَ

the third division of the day, the evening twilight;

بخش سوم از هنگام روز که از ساعت ۳ پس از نیم روز تا هنگام نشستن آفتاب آغاز و انجام می‌شود. ئوزئیرنیه گاه یکی از پنج گاههای شبانه‌روزی (برای نیایش)

۲/۱ یسنا ۲ و ۵ خورده اوستا ۳ و ۵. ۴/۱ یسنا ۱ و ۵ یسنا ۳ و ۷ خورده اوستا ۱/۳. ۸/۱ یسنا ۱ و ۲۰.

uzava: اوزَوَ

Zu, son of the masp. grandson of Minochehr. زوپسرتهماسپ نوهٔ منوچهر

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۱.

uzira: same as مانند اوزیرَ

uziranh: اوزیرَنگهْ

day_time; the time between the rising and setting of the sun;

ئوزیرنگه هنگام روز (همهٔ روز) از برخاستن تا نشستن خورشید .

۷/۳ وند ۲۱ و ۰۳

**uziréidyāi:** اوزیرِئیذیائی

same as مانند

**uzuxšaeiti:** اوزوخشَ اِئیتی

same as مانند

**uzuštāna:** اوزوشتانَ

destitute of vitality; lifeless, dead;

جدا از زندگانی ، بی‌نیروی زیست ، بی‌جان ، مرده ، ۳/۱وند ۴۵و۵۰

**uzūiθya:** اوزوئیثیَ

(meaning unsettled); raising up(J.); sallying or breaking forth(M.); exalted dignity(H.) rising, ascending(D.);

بلند شدن (یوستی) : درگیر کردن شکست دادن (پیرامون گرفتن "محاصره") (میلز) : برخاستن ، بالا آمدن (دارمستتر) : ۷/۱ یسنا ۴۶ و ۵۰

پورداود :پناه دادن ، رهانیدن ، یاری کردن .

**uzūiθyāwsča:** اوزوئیثیاوْسچَ

same as مانند

**uzéma:** اوزِمَ

beloved, reverning(M.), love(Sp., J., D.);

دوست داشتنی (یار)، بزرگداشت، (میلز) مهرورزی، شیفتگی، (اشپیگل ـ یوستی، دارمستتر) ـ۲/۱ نرینه ۲/۱ بسنا ۴۴ و ۰۷

**uzémōhī:** اوزِمُوهی

Same as مانند

**uzeredyāī, uzeredyāi:** اوزِرِذیائی ، اوزِرِذیذ یائی

Same as مانند

**uzgasta:** اوزگَشتَ

Same as مانند

**uzgéréptā-drafša:** اوزگِرِپتو دُرَفش

with uplifted banners. با درفش برافراشته، با درفش برافراشته شده

مادینه ۱/۶ یشت ۱ و ۱۱. یشت ۱۳ و ۱۳۶.

مادینه ۱/۳ یشت ۱۳ و ۳۷.

**uzgérémbyō:** اوزگِرِمبیو

same as مانند

**uzgérésna:** اوزگِرِسنَ

pounding, heavy; کشیده شده ، سخته (وزن شدن) سنگین ، (سنگ کشیمن)

**uzgérésnō-vaγδana:** اوزگِرِسنُو - وَغذَنَ

a hand-mill with a heavy upperstone;

(دست آس) آسیاب دستی با سنگ‌روئی بزرگ و سنگین .

کما سه ۱/۱ وند ۱۴ و ۱۰ .

**uzjén:** same as . اوزجِن مانند

**uzdaeza:** اوزدَئِزَ

Font(ress). castle. دژ (ساختمان بلند)

۲/۳ وند ۳ و ۹ . ۱۳ . ۲/۳ وند ۱۳ .

**uzdaeza:** اوزدَئِزَ ۲ .

heap of corn;a stack; ۲/۱ وند ۱۵ و ۳۶ .

۷/۳ وند ۱۵ و ۳۵ . توده وخرمن گندم ، دارنده‌انبار،

**uzdaezi:** اوزدَئِزی

the owner or a kepper of a stack.

دارنده خرمن یا نگهدارنده انبار (انباردار) نرینه ۱/۱ وندوند ۱۵ و ۳۶ .

**uzdaxyu:** out of country. — اوزْ دَخْوْ یو

آنسوی کشور ( = = انسوی ) + ( = کشور ) = آنسوی کشور .

۶/۳ یسنا ۲۶ و ۹ ویسپرد ۱۶ و ۲ .

**uzdaréza:** — اوزْدَرِزَ

holding up(Lit) receiving the heat or flame from on high;

برافرازنده، برپادارنده گرما یا الو گرفتن از بالا .

۳/۱ وند ۸ و ۷۵ .

**uzdāna:** — اوزْدانَ

a repository for the bones of dead persons; an ossuary;

استه دان ، جای استخوان مردگان ، ۲/۱ وند ۷ و ۵۰ .

2- a corpse-burning fire

۲ ـ اتش‌مرده‌سوز ،آتشیکه‌مردگان‌راباآن‌میسوختند ،

۲/۱ وند ۸ و ۷۴ .

**uzdāhyamna:** — اوزْداهْیَمْنَ

same as . مانند

**uzdišta:** — اوزْدیشْتَ

same as . مانند

**uzbaoδa:** اوزبَئذَ

بی‌هوش، بی‌جان، ۲/۱۶ وند ۵ و ۱۲ وند ۸ و ۹.

**uzbāzu:** اوزبازو

with strong arms;

بازوی نیرومند،

نرینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۲۴.

**uzya:** اوزیَ

name of an illustrious personage;

نام یک کس با آوازه ۶/۱ وند ۱۳ و ۱۱۹.

**uzyōraiti:** اوزیئورَئیتی

same as مانند

**uzvaréza:** اوزوَرِزَ

versing what has been done (lit.) expiation atonement;

وارونه‌کننده آنچه که انجام شده (ادبی). توبه‌کننده، پتت ۱/۱ وند ۱۸ و ۳۶، ۳۷، ۴۲، ۴۳، ۴۸، ۴۹، ۵۶، ۵۷. ۴/۱ ویسپرد ۲۰ و ۲.

**uzvarǝšta:** اوزوَرِشتَ

same as مانند

**uzvarǝšti:** اوزوَرِشتی

expiation, atonment;

پشیمان، پت‌کننده، برگشت‌کننده،

۱/۳ وند ۷ و ۵۳.

**uta:**

اوتَ

1- also,and,moreover; as well as.

هم چنین، و. افزون بر. بهتر،

وند ۲۲ و ۵. ۱۲. ۱۸. یسنا ۹ و ۲۲. یشت ۱۵. یشت ۱۴ و۲. ۷. ۹. ۱۲. ۱۵.

۱۷. ۲۱. ۲۳. ۲۵. یسنا ۱۱ و ۱ یشت ۱۰ و ۱۸. یسنا ۳۵ و ۶ یسنا ۴۰و ۴.

2- a prefix implying, much, great;

۲ ــ پیشوند بکار میرود برای ــ بسیار و بزرگ، برای مانند

**utayuiti:**

اوتَ یوئیتی

name of an illustrious personage;

نام کسی با آوازه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۶.

OTIOITI

اوتَیوئیتی

strength, power, might;

نیرو، زور، توانائی،

۲/۱ یسنا ۴۸ و ۶. ۷/۱ یسنا ۴۵ و ۷.

۲/۲ یسنا ۳۳ و ۸. ۲/۲ یسنا ۳۴ و ۱۱. یسنا ۴۳ و ۱. ۲/۲ یسنا ۴۵و۱۰ یسنا ۵۱ و ۷. مادینه ۱/۱ یسنا ۳۰ و ۷.

**utavant:**

اوتَوَنْتْ

more over, more than this, besides;

بیشتر، بیش از این، افزون بر، ۳/۱ یشت ۲ و ۱۴.

[illegible]

اوتَویتَ، اوتَوَتَ　**uta-vita, uta-vata:**

مانند [illegible] same as [illegible]

[illegible]

اودَرَ　**uΘa:**

آبگونه ناپاک، آب ناپاک،　impare liquid matter

استهویت (ماده) آلوده، د [illegible] ۲/۱ وند ۱۶ و ۱۷.

[illegible]

اودَرَ　**udra:**

شکم　the belly;

[illegible]

اودَرُوْ ثْرانْسَ　**udrō̃-Θrå̊sa:**

روی شکم رونده　(snakes) going on the belly;

خزنده، روی شکم خزنده،

[illegible] نرینه ۶/۳ وند ۱۴ و ۵ وند ۱۸و ۷۳.

[illegible]

اوذْرَ　**udra:**

سگ آبی،　the water-dog;

[illegible] ۲/۱ وند ۱۴ و ۱۰. [illegible] ۳/۱ وند ۱۳ و ۱۶. [illegible] ۶/۱وند ۱۳ و ۵۱ و ۵۵ [illegible] ۱/۲ وند ۱۳ و ۵۱.

[illegible]

اوذْرَجَنَ　**udra-jana:**

کشنده سگ آبی — the murderer of the water-dog;

[Avestan] ۱/۱ وند ۱۳ و ۵۵.

[Avestan]

اوذرَی — **udrya:**

نام کوهی، [Avestan] ۱/۱ یشت ۱۹ و ۶. — name of a mountain;

[Avestan]

اونَ — **una:**

the hair or the crown of the head;

تل روی تاج یا دسته موئی بنام تل در بالای تاج گذاشته می‌شود. [Avestan] یا [Avestan] ۷/۳ وند ۱۷؛ و ۲. کاکل

[Avestan]

اوپَ: پیشوند است — **upa:**

in towards, by, near, on;

این واژه بگونه پیشوند در واژه، بسوی، با، نزدیک، روی، بالای، در، درون، بالا و به، بلندی و بسیار بکار میرود. [Avestan] وند۲ و ۲۵. ۹ و ۵۱. [Avestan] وند ۶ و ۲۷. [Avestan] وند ۱۹ و ۱. [Avestan] وند ۴ و ۴۴. [Avestan] وند ۴ و ۴۴. [Avestan] = [Avestan] ویسپرد ۱/۲. [Avestan] وند ۱۹. ۴۲. [Avestan] وند ۱۴ و ۱. [Avestan] وند ۲ و ۱۰. ۱۴. ۱۸. [Avestan] وند ۵ و ۱. [Avestan] وند ۵ و ۲. [Avestan] وند ۹ و ۴۵ و ۴۷. [Avestan] ۵۹. یسنا ۶۰ و ۳. [Avestan] یشت ۱۲ و ۳۷. [Avestan]

[Avestan] (۲ ، [Avestan] ۱.)

اوپَ آپَ — **upa-apa:**

(clouds) full of water; thick

(ابرها) پرآب، (کلفت)

( = پر و بسیار) ( = آب) = پرآب یا آبدار.

کماسه ۲/۱ وند ۲۱ و ۲.

**upairi:** اوپَئیری

(Prefix) above, higher, more, upon, on, over, than

پیشوند. بر ــ بالای، روی بالاتر، بیشتر بابرتر، از. بگونه برتری‌دهنده (صفت تفضیلی) بکار میرود. یشت ۱۳ و ۳۱.

یشت ۱۰ و ۱۴۴. وند ۸ و ۲. وند ۶ و ۵۰. یسنا ۹ و ۱۱. یسنا ۱۲ و ۳. وند ۵ و ۲۲–۲۵. وند ۵ و ۲۳.

**upairi-kairya:** اوپَئیری کَئیرْیَ

working on high; working powerfully (Har. & Dar.)

کارکننده در بالا، آفریدگار، ابرکار، سخت‌کار، کوشا، مادینه ۲/۳ یشت ۱۳ و ۳۱.

**upairi-zéma:** اوپَئیری زِمَ

(creatures) living on dry land ۱ ــ (آفریده‌ها) که در زمین خشک زندگی می‌کنند در روی زمین زیستن، زندگان روی زمین، ۱/۳ یشت ۸ و ۴۸.

**upairi-daxyu:** اوپَئیری دَخْیو

pertaining to upper or elevated countries; epithet of mithra;

وابسته بکشورهای بالاتر یا بالارفته (نام آواز میترا .)

نرینه ۲/۱ یشت ۱۰ و ۱۴۴.

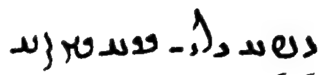


**upairi-naema:** اوپَئیری نَئِمَ

the upper part or side; top;

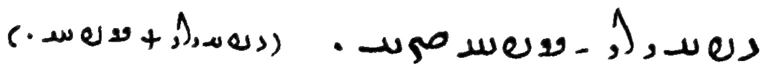
بخش‌بالاتر ،کناره‌بالا ،لبه‌بالا ،ستیغ‌ونوک

۶/۱ وند ۶ و ۵۰.



**upairi-saena:** اوپَئیری سَئِنَ

same as . مانند



**upairi-spāta** اوپَئیری شپاتَ:

well fastened;

خوب بسته شده ، استوار بسته‌شده ، سخت چسبیده شده ،

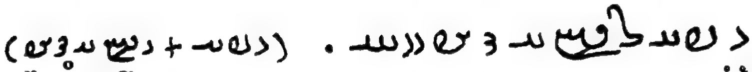
۳/۱ یشت ۱۰ و ۲۴۵.



**upaeta:** اوپَئِتَ

one near (lit.):(a woman) who has had connection or sexual intercourse with a male indivdual; contrast;

نـزدیکـی یـا جفت شـدن ،زنـی‌که پیوستگی و آمیزش تنی با یک مرد ویژه داشته بوده است (آمیزش تنی زن و مرد ) ... .



**upaoš̊aṅhvā:** اوپَ اُشَنگهوا

that part of the heavens where the morning twi- light appears; the east

بخشی از آسمان که جای برآمدن خورشید است و سپیده‌دم یا روشنائی بامدادی ازآن‌پیدا می‌شود . خورآیان . ۱/۳ یشت ۱۹ ، ۱۰ .

**upan̊han̊h:** اوپَنگهَنگهْ

deep meditation in prayer, religious meditation goodness, virtue. to meditate deeply.

احساس نیایشگرانه ژرف و سهش دینی ، نیکوئی ، راستی حس ژرف (احساس عمیق)

۲/۳ویسپرد ۱۲ و ۲ .

**upan̊haréza:** اوپَنگهَرِزَ

pouring — ریزنده ، ریختن . ۲/۱ وند ۹ و ۱۴ .

**upan̊haršti:** اوپَنگهَرْشتی

pouring; filtering; — ریختن ، پالایش کردن ، پاک کردن ، پالودن ،

۴/۱ ویسپرد ۹ و ۳ .

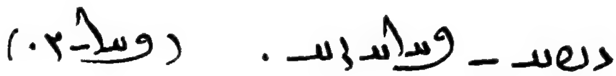
**upa-dayāt:** اوپَ‌دَیاتْ

same as — مانند

**upa-Θwérésa:** اوپَ‌ثْوِرِسَ

cutting; breaking;

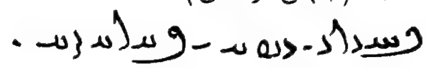
بریدن ، شکستن ، ۲/۳ وند ۸ و ۱۰ .

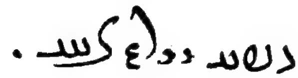


**upa-darana:** اوپ دَرَنَ

covering; shade

پوشش، پوشانیدن، سایه. (جهان مردگان)

سرپوش گذاشتن، 



**upa-īrézā:** اوپایریزا

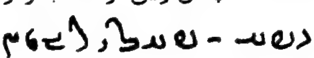
same as  مانند

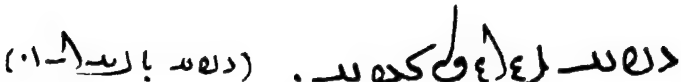


**upa-paoirya:** اوپ پَئُئیرْیَ

First; foremost in rank; epithet of Tishtrya;

نخست، پیش‌ترین رده،جلوترین و بالاترین جاه، نام آواز تشتر. (ستاره باران)

نرینه ۲/۱ یشت ۸ و ۱۲.



**upa-béréθwa:** اوپ بِرِثْوَ

that can be borne; portable

بی‌پیرایه، سبک، بردنی، سزاوار بردن،



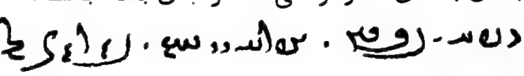
۲/۱ وند ۸ و ۲ و ۳.



**upa-bda:** اوپَبْدَ

an army in a high place, top of a mountain; a fortress.

بالای بلندی، دژ ارتشی که در جای بلند باشد.

۷/۱۰ یشت ۵ و ۲۱ویشت ۹ و ۳۰. یشت ۱۷ و ۲۴.

[illegible] ، [illegible] . ([illegible])

**upéma:upama:** اوپِمَ ، اوپَمَ

uppermost, highest; بالاترین ، بلندترین ،

[illegible] نرینه ۱/۲ یشت ۱۱ و ۱۸ . [illegible] کماسه ۱/۲ وند ۸ و ۳۸ وند ۹ و ۳۰ یشت ۵ و ۲۲ . [illegible] نرینه ۱/۳ یشت ۱۱ و ۱۸ . [illegible] ۱/۵ وند ۸ و ۳۸ . وند ۹ و ۳۰ . جلوترین . [illegible] . [illegible] . [illegible] . [illegible] . ۲/۳ وند ۱۴ و ۱۴ .

[illegible] . ([illegible])

**upa-maiti:** اوپَ مَئیتی

abode, residence; جای ، سرا ، خانه ، ساختمان ، مان

[illegible] ۱/۲ وند ۳ و ۲۰ .

[illegible] .

**upa-mana:** اوپَ مَنْ

1- a simile,a symbol ۱ ــ نگاره ، نشانه ، همانند ،

to measure = پیمانه یااندازه کردن = [illegible] to think اندیشیدن = [illegible]

2- the symbol of wisdom(Lit.) name of an angel. he is said to be a companion of Mithra;

۲ ــ نشانه‌ای از خرد و دانش .

[illegible] ۱/۱ یشت ۱۰ و ۶۶ . [illegible] ۱/۱ یشت ۱۰ و ۶۸ و ۱۲۷ . [illegible] ۱/۳ یشت ۱۰ و ۹ . یشت ۱۲ و ۴ . [illegible] ۱/۲ یسنا ۲ و ۱۵ . یسنا ۷۱ . ۲۳ . ویسپرد ۲/۹ . [illegible] ۱/۳ یشت ۱۳ و ۴۷ . [illegible] ۱/۴ یسنا ۸ و ۱ . نیایش ۱ و ۳ . [illegible] ۱/۶ یسنا ۱ و ۱۵ . ویسپرد ۱ و ۷ .

[illegible] . ([illegible])

**upa-maitya:** اوپَمَئیتیَ

continuance, perseverance; دنباله، پایداری، نگهداری

پشت کار، پایداری در کار. [illegible] ۲/۱ وند ۵ و ۵۳–۵۶.

[illegible] . ( [illegible] + [illegible] .)

**upa-méréta:** اوپَ مِرِتَ

one who bears in mind; one who has a retentive memory;

کسیکه‌درنگرش(نظر) دارد. کسیکه‌دریادش‌می‌ماندیانگهمیدارد.

[illegible] ۱/۱ وند ۴ و ۴۸.

[illegible] . ( [illegible] + [illegible] )

( [illegible] + [illegible] + [illegible] ) = [illegible] ،

**upa-yata:** اوپَ یَتَ

to subdue, to marry; رام کردن، زناشوئی و عروسی کردن،

closely attached to the husband, wedded.

با ژرف‌بینی بستگی کردن یا پیوستن (شوهر کردن، عروسی کردن)

to go near = نزدیک رفتن = [illegible] = [illegible] + [illegible]

approached to (the husband); married; نزدیک شدن به

شوهر کردن، زن‌دار، جفت‌گیری (ساختمان دیگر واژه = [illegible]).

[illegible] . ( [illegible] – [illegible] )

**upa-yana:** اوپَیَنَ

teaching, instruction; old custom, tradition;

آموزش دادن، آموزگاری کردن، به شیوه کهن پرورش دادن، [illegible] . [illegible]

۲/۱ یسنا ۲ و ۱۳. یسنا ۲۵ و ۶. یسنا ۵۱ و ۵. [illegible] . [illegible]

۶/۱ یسنا ۱ و ۱۳. یسنا ۳ و ۱۵. یشت ۱۱ و ۱۷. ۲۲. خورده اوستا ۲۹ و ۱.

[illegible] . ( [illegible] . )

**upara:** اوپَرَ

higher, more exalted, superior, later, next;

بالاتر، بلندتر شده، برتر، برگزیده‌تر، دیرتر، پس، پسین. ۲/۱ خورده اوستا ۲ و ۲۲. ۲/۱ یسنا ۱۰ و ۲. و نرینه ۴/۱ خورده اوستا ۱۴. خورده‌اوستا ۱۴.

۵/۱ وند ۸ و ۸ وند ۱۴ و ۷. نرینه ۶/۱ سی‌روزه ۲۲/۱

upa-raeΘwa: اوپَ رَئِثْوَ

See: نگ

upa-rioδa: اوپَ ری اُذَ

grown up; well-shapen بالیدن، خوش‌ریخت، خوش‌پیکر.

= رشن راسترین و خوش پیکرترین،

the most righteous and well-shapen Rashnu;

نرینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۲۶.

uparatāt: اوپَرَتاتْ

superiority, exalted, dignity; ascendancy.

برتری، بالادستی، بزرگی، بلندپایکی، چیره‌گی.

victorious Ascendancy; (وندیداد مادینه) فیروز و چیره.

۲/۱ یسنا ۵۷ و ۳۴. ویسپرد ۲ و ۸. یشت ۵ و ۸۶. یشت ۱۰ و ۳۳. ۶/۱۰ یسنا ۱ و ۶ یسنا ۳ و ۷ ویسپرد ۱ و ۶ یسنا ۳ و ۸ یشت ۱ و ۲۷

۶/۱ ویسپرد ۹ و ۴. ۶/۱۰ یشت ۵ و ۸۶.

uparadāta: اوپَرَداتَ

(prayer) ordained for above — چشم داشت از بالا (نیایش)

i.e. for the next world — برای‌مانند ه، نیایش‌وخواستن‌پاداش‌برای‌جهان‌پسین

[illegible] کماسه ۳/۱ یشت ۱۰ و ۱۱۸.

[illegible]

**upara-naema:** — اوپَرَ نَئِمَ

the upper side or part; — بخش بالا، سوی بالا، کناره بالا،

[illegible] ۵/۱ یشت ۱۴ و ۱۹.

[illegible]

**uparō-kairya:** — اوپَرُوْ کَئِیرْیَ

working on high; working energetically;

کار کردن سخت، بسیار کار کردن، با کوشش و سختی کار کردن، کوشا،
[illegible] نرینه ۱/۱ یسنا ۹ و ۱۰. یشت ۱۵ و ۴۰. [illegible]
نرینه ۲/۱ یسنا ۲۵ و ۵. یشت ۸ و ۴۰. ۱۵ و ۵. [illegible] کماسه ۲/۱ یشت
۱۹ و ۹. [illegible] نرینه ۶/۱ وند ۱۹ و ۱۳. ۱۶. یسنا ۲۲ و ۲۴. یشت
۱۵ و ۰. [illegible] نرینه ۸/۱ یشت ۱۵ و ۳.

[illegible]

**uparō-nmāna:** — اوپَرُوْ نْمانَ

having a lofty residence; — جائی‌بلند داشتن، جای‌بزرگ‌وبالا داشتن،

[illegible] نرینه ۲/۱ یشت ۱۰ و ۱۴۰.

[illegible]

**uparō-vīmanōhya:** — اوپَرُوْ ویمَنُوْهْیَ

more unsettled in religious belief — نااستواری در باوری

ناباورتردردین، ناباوری در دین، [illegible]

کماسه ۲/۱ وند ۱ و ۱۶.

[illegible] ([illegible])

**upawãza:** اوپَوازَ

carrying or bringing near; آوردن و کشیدن به نزدیکی

به نزدیک آوردن، [illegible] نرینه ۱/۱ خورده اوستا ۴ .

[illegible] ([illegible])

**upa-vãva:** اوپَواوَ

blowing; وزیدن ، وزش‌باد ،

[illegible] = وزیدن باداز سوی جنوب .

[illegible] وزش باداز سوی ، شمال ، اپاختر، ۱/۱ خورده اوستا ۲۶ . نیایش.

[illegible]

**upasayana:** اوپَسَیَنَ

knotty or hard log of wood; and irons(Har. mills) provision(Dar.);increase(Sp.) کنده درخت سخت یا چوب پرگره سخت

تکه آهن (هارلز ، میلز) : افزایش(اشپیگل) : جلوگیری و پیش‌بینی (دار مستتر) :

[illegible] ۷/۱ یسنا ۶۲ و ۲ . [illegible]

([illegible] گلدنر) .

[illegible]

**upa-skanba:** اوپَسکَنبَ

the place where the corpse is laid;

دخمه ــ گور ، سردابه ، جائیکه مردگانرا میگذارند .

[illegible] ۲/۱ ولد ۸ و ۱۰ .

[illegible] ([illegible])

**upastā:** اُوپَسْتا

assistance, support; یار، همدست، پشتیبان،

۲/۱ یشت ۵ و ۶۳. یشت ۱/۱ یشت ۱۳ و ۹۹. ۱۳ و ۱۰۱. ۱۲۰. یشت ۱۴ و ۳۶. = زهدان ـ گذرگاه.

**upastā-bairya:** اوپَسْتُو بَئیرِی

lustful; (a harlot) offering her person to the lusts ; giving protection to sinners(Dar.) شسرپرست، شسرران

(روسپی) که مردان را بسوی خود می‌کشد، پناه‌دهنده، به گناهکاران، (دار مستتر)

مادینه ۴/۱. یسنا ۹ و ۳۲.

**upastūiti:** اوپَسْتوئیتی

praise; ستایش، نیایش، نماز،

۱/۱ یشت ۱۴ و ۴۲. یشت ۲۴و۲۹.

**upasterena:** اوپَسْتِرِنَ

a seat of carpet, mat, a sitting carpet; canopy.(J.Dar.)

گسترده از گستراگ (قالی)، پشتی فرشی (پوستی. دارمستتر)

۷/۱ یشت ۱۵ و ۲.

**upasnāiti:** اوپَسْنائیتی

washing, bathing; شستشو کردن، گرمابه گرفتن،

۴/۱ وند ۸ و ۹۸. ۹۹.

[illegible] ( [illegible] )

**upas-puΘri:** اوپَس پوثْری

pregnancy; آبستنی ،بارداری ، [illegible] ۲/۱۶ وند ۵و۴۵ وند ۷و ۶۰.

[illegible] . [illegible] + [illegible] = [illegible] .

**upasma:** اوپَسْمَ

(creatures) that fly in the air;

بالائی‌ها ، پرندگان ، آفریده گانیکه در هوا پرواز میکنند ، پرنده

[illegible] مادینه ۲/۱ یسنا ۷۱و ۹.

[illegible] ۱/۳ وند ۸ و ۴۸. [illegible] ۲/۳ ویسپرد ۲ و ۱. [illegible]

۶/۳ ویسپرد ۱ و ۱. یشت ۱۳ و ۷۴.

[illegible] ( ریشه [illegible] ۱. )

**upa-sravant:** اوپَسْرَوَنْتْ

slow going آهسته رفتن ، یواش رفتن ،

[illegible] ... [illegible] نرینه ۶/۱ وند ۷ و ۲۷.

[illegible] . (مادینه) ( [illegible] ۲. )

**upa-šiti:** اوپَشیتی

residence جاگرفتن ، درجائی نشت کردن ، نشستن ، درقرارگاه‌ماندن ،

[illegible] ۱۳۴/۱ و ۳۰.

[illegible] . ( [illegible] . )

**upa-haxta:** اوپَهَخْتَ

one who follows; پیروی کردن ، کسیکه پیروی میکند . پیرو

[illegible] ۱/۱ یشت ۱۰ و ۷۱.

[illegible] , [illegible]

**upāit, upāiti:** اوپائیتی

same as ( [illegible] ) مانند

[illegible] = ( [illegible] )

**upāiri-saena:** اوپائیری سَئِنَ

name of a mountain; higher than the eagle

بلندتر از شاهین، بلندترین کوه، نام کوهی، که بلندتر از پرواز شاهین است. [illegible] ... [illegible] ۳/۲ یسنا ۱۰ و ۱۱. [illegible]
یشت ۱۹ و ۳.

[illegible] . ( [illegible] )

**upāzana:** اوپازَن

leading astray; driving away (noxious), (animals); used as a religious castigation to remove sin; گمراه کردن

راندن و دورکردن (جانوران و خرفتران) بکار بردن دستورهای دینی برای نابود کردن گناه: [illegible] ۳/۲ وند ۴ و ۱۸ و ۲۲ ، ۲۶. [illegible] ۳/۶ وند ۳
و ۲۶ و ۳۷.

[illegible]

**upāzōit:** اوپازُوئیت

same as ( [illegible] ) مانند

[illegible] . ( [illegible] )

**upāpa:** اوپاپَ

(creatures) that live in the waters; آبزیستان،

جانوران آبزی، آفریدگانی که در آب زندگی می‌کنند، [illegible] نرینه ۱/۱ وند ۵
و ۱۲۹. یشت ۱۴ و ۲۹. یشت ۱۵ و ۲۸. یشت ۱۹ و ۵۲. [illegible] نرینه ۱/۲ وند
۱۴ و ۱. [illegible] مادینه ۱/۲ یسنا ۷۱ و ۹. [illegible] ۱/۳ وند ۱۳ و ۱۶. [illegible]
نرینه ۲/۱ وند ۱۳ و ۵۱. [illegible] ۳/۱ یشت ۸ و ۴۸. [illegible] ۳/۲ ویسپرد

۲ و ۱. ... ۶/۳ ویسپرد ۱ و ۱ وند ۱۴. ۵ وند ۱۸ و ۱۳ یشت ۱۳ و ۷۴.

2- (a cloud) full of water.

۲ ـ (یک ابر پر آب) ... ۱/۳ یشت ۱۴ و ۴۱.

**upãšti:** **اوپاشتی**

prayer; deep meditation in prayer; ... سازگار،

نیایش ژرفانه نماز و نیایش از ته دل. ... ۴/۱۰

ویسپرد ۹ و ۳.

**upõisayen:** **اوپُـوْیشَ ین**

مانند ... same as

**ufyemi, ufyãni, ufyãt, ufyãčã:** **اوفیمی**

مانند ... شماره ۱ same as

**uba:** **اوبَ**

both(used in the dual only.); هردو (برای‌دوکس‌وچیزبکارمیرود) :

... مادینه ۱/۲ یسنا ۳۴ و ۱۱. ... نرینه ۴/۲ یسنا ۳۵ و ۳. ۸.

... نرینه ۷/۲ یسنا ۴۱ و ۲.

**ubj:** **اوبْج**

to press down; to destroy(J.) ; فروریختن ، ویران ساختن ،

... ۳/۱۲ وند ۷ و ۵۴.

... (بافتن) ... ۱.

**ubda:** اوبْدَ

woven; بافتن، پیچیدن،

بافته

**ubdaeni, ubdaena:** اوبْدَئِنی، اوبْدَئِنَ

woven; بافتن، woven clothes=

جامه بافته ۲/۱ وند ۸ و ۲۳–۲۵.

**uyamna:** اویَمْنَ

being in need; indigent, very poor; نیازمند بودن،

تهیدست بسیار گدا، بی‌نوا، ۲/۳۰ ویسپرد ۱۵ و ۱.

**uye:** اویِ

both, two-fold هردو، جفت، دولا، دوتاه شده،

۲/۲ یشت ۵ و ۲۶. ۱/۲ یسنا ۱۱ و ۹.

**uru:** اورو

large, long; extensive. بزرگ، دراز، ستبر،

مانندهها:

**uruzdi, uruzda:** اوروزدی، اوروزْدَ

impurity, filthiness; dirt; ناپاک، پلید، آلوده چرکین، چرک،

**uruzdipāka:** اوروزدی پاکَ

(the fire) that burns filth or impure matter;

سوختن چیز ناپاک و پلید در آتش [illegible] ۲/۱ وند ۸ و ۸۲ . آتش نساسوز ، آتش لاشه‌سوز .

[illegible] .۱

**uruΘ:** اوروث ۱.

same as [illegible] مانند

[illegible] .۲

**uruΘ:** اوروث ۲.

same as [illegible] مانند

[illegible]

**uruΘa:** اوروثَ

growth, increase; رویش ، افزایش ، بالا گرفتن . بالایش .

[illegible] ۱/۱ وند ۹ و ۵۳ . ۵۴ . ۵۵ . ۵۷ . وند ۱۳ و ۵۲ . ۵۳ . ۵۴ . ۵۶ .

[illegible]

**uruΘma:** اوروثمَ

growth, increase; [illegible] ۲/۳ وند ۱۹ و ۲۶ .

نمو ، رویش ، افزایش ،

[illegible]

**uruΘmi:** اوروثمی

growing; growth(as of trees) روئیدن ، بالیدن ،

رویش (مانند رویش درختان) . [illegible] ۲/۳ یسنا ۷۱ و ۹ . [illegible] ۲/۳ یشت ۱۳ و ۵۵ . [illegible] ۵/۳ یشت ۱۳ و ۷۸ .

**utuθmya:** اوروثمیَ

growing; روئیدن ، بالیدن ، . مادینه ۶/۳ وند ۱۹ و ۱۸؛ ویسپرد ۵ و ۲۲.

**uruθwarė, uruθwan:** اوروثوَرِ ،اوروثوَن

increase ۱ ـ افزایش، افزون، ۱/۱ وند ۳ و ۳۰. ۲/۱ وند ۴ و ۴۴.

2- core, the heart or the inner part of a thing;

3- the womb ۲ ـ (تخمدان) مغزیادرون چیزی ،زهدان، ، .

4- intestines(Dar.) ۲/۳ وند ۷ و ۴۴ یشت ۳ و ۶۰. رحم ، زهدان ، ۷/۳ وند ۵ و ۵۱. روده‌ها ۲/۳. یشت ۱۳ و ۱۱.

**urunya:** اورونیَ

a small perforated dish, a sieve;

آبکش، آوند سوراخدار و کوچک، الک یا آرد بیز ریزچشم ۱/۱ وند ۱۴ و ۸.

**urunyō-vāiδimike:** اورونیُو وائیذیمیکِ

name of a mountain; نام کوهی، یشت ۱۹ و ۵.

**urupan:** اوروپَن

Tehmuras; the elder brother of King Jamshid;

تهمورث یا تهمورس برادر بزرگتر جمشید که فردوسی او را تهمورس دیوبند نامیده است .
۱/۱ یشت ۱۵ و ۱۱ . ۲/۱ یشت ۱۹ و ۲۸ .

**urupi:** اوروپی

a fox روباه .

۱/۱ وند ۵ و ۳۳ . ۳۴ . ۶/۱ وند ۱۳ و ۱۶ .

**uruyāpa:** اوروياپَ

having a large quantity of water; (lakes) with salt waters (Dar.)

آب بسیار فزون (دریاچه) با آب نمک‌دار یا آب شور . ۶/۱ یشت ۸ و ۸ .

**urusta:** اوروشْتَ

See: نگ

**uruša:** اوروشَ

righteous, just, truthful.

راستی ، دادگر ، درست با آمیغ ، ۴/۳ یسنا ۲۹ و ۷ .

**urūda:** اورود

flowing water; a river آب روان ، رود ،

۷/۱ وند ۱۳ و ۱۸ . وند ۱۵ و ۶ .

**urūdōyata:** اورودُوْ یَتَ

same as ماننـد (۱۰)

**uruδayant:** اوروذَیَنْتْ

name of an illustrious maid; نام یک دوشیزه باآوازه، ۶/۱۰ یشت ۱۳ و ۱۴۱.

**urūδu:** اوروذو

name of an illustrious persongé; نام یک کس با آوازه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۲.

**urūruδuša:** اورورودوش

See: نگ ۱۰-

**urva:** اورْوَ

the ancient name of Kabul(Haug.)a city to the South of Khorassan(Har.);

نام باستانی شهر کابل (هوگ) نام شهری در شمال خراسان. ۲/۱ وند ۱ و ۱۱. (بگونـه گسـترده این واژه) = پهن، گسترده:

**urvāiti:** اورْوائیتی

friendship, peace, concord; promise, connection;

دوستی ، آشتی (صلح) پیروزی ، پیمان ، مهربانی ،

۱ – [illegible] = [illegible] . [illegible] – بافتن‌پیچیدن – بستن‌بهم – [illegible] + [illegible] + [illegible] = [illegible]

هم‌آهنگی ، هم‌رایی ، همراهی ، = in accordance with

دوستانه بخشیدن ، دهش friendly; prosperity-bestowing;

کردن ، پیوستگی ، [illegible] . ۱/۳ یشت ۸ و ۴۰ .

[illegible] . ( [illegible] )

اورَوَئیتیَ **urvaitya:** contract. reward; carrying on business. indemnity. کاری‌را پیمان‌بستن ، پیمانکاری ، دادوستد ، پاداش ، تاوان

[illegible] ۳/۱ وند ۴ و ۳ و ۴ .

[illegible] .

اورْوَئیثْ یَ **urvaiΘya:**

fulfilling, finishing; faithfulness to holy vows(Mills.);

حساس ، به انجام رساندن ، نذر خود را دادن ، (میلز) نگهدارپیمان

[illegible] . [illegible] .

( [illegible] + [illegible] . )

اورْوَئِنَنْتْ **urvaenant:**

far-seeing; observing to a great distance;

دوربینی ، دیدن یک چشم‌انداز بسیار دور – دیدن پهنه بسیار دور

[illegible] مادینه ۱/۳ یشت ۱۳ و ۳۳ .

[illegible] . ( [illegible] )

اورْوَئِسَ **urvaesa:**

پایان و واپسین دگرگونی ، end, final change;

[illegible] ۵/۱ ویسپرد ۲۹ . (یا یشت ۲۹) [illegible] ۷/۱ یسنا ۴۳ و ۵ و ۶ یسنا ۵۱ و ۶ یسنا ۶۸ و ۲۳ یسنا ۷۱ و ۱۴ . یشت ۲۱ و ۱۵ .

2- the rippling of the wave(Dar.); خوابیدن دامنه چین آب

نشان کوچک (یوستی) .۱/۲ یشت ۱۴ و ۲۹.

**urvant:** اورونْت

strong, stout;

نیرومند، تنومند، ستبر، . نرینه ۶/۱ یشت ۱۱ و ۲. یشت۱۴و۱۱و۱۹.

نرینه ۳/۲ یسنا ۵۰ و ۷.

**urvata:** اوروَتَ

complete; great; همگی، رسا، بزرگ،

. . ۱/۲ یسنا ۳۱ و ۳.

**urvat-nara:** اوروَتْ نَرَ

one of the three sons of Zaruthushtra, and the head of the agricultural class.

یکی از سه پسران آشورزرتشت که سرزنجیرهٔ ونیای رسته کشاورزان است.

۱/۱ وند ۲ و ۴۳. ۱/۶ یشت ۱۳ و ۹۸. ۱/۶ یشت ۱۳ و ۱۲۷.

**urvaΘa:** اوروَثَ

friendly, a frend;

دوستانه، یکدوست، . نرینه ۱/۲ یشت ۱ و ۲۴.

. مادینه ۳/۲ یشت ۸ و ۴۷. ۱/۱ یسنا ۱۰ و ۹. یسنا ۳۱ و ۲۱. یسنا ۴۴ و ۲. ۱/۲ یسنا ۱۰ و ۹ و یسنا ۱۹ و ۱۴ و یسنا ۷۱ و ۱۳. ۱/۳۰ یسنا ۵۱ و ۱۴. ۱/۵ یسنا

۷۱ و ۱۳. مادینه ۲/۱ یشت ۱۲ و ۳. ۵۰.

(نام)

**urvaδa:** اوروَذَ

a river in Afghanistan

رودی در افغانستان

یشت ۱۹ و ۶۷.

**urvan:** اوروَن

Soul; the immaterial and immortal spirit of man;

ئورون: روان، نیروی مینوی که استه‌ویت نیست روان زندگان، نیروی جاودانی و نمردنی مردم. (زندگی کردن، = ) = ۱/۱ وند ۱۳ و ۳. ۹. ۵۵. نیایش ۱ و ۱۹. ویسپرد ۵ و ۷۲. ۱/۱ ۲۹ و ۱. یسنا ۳۴ و ۲. ۴۴ و ۸. یسنا ۷۰ و ۵. ۲/۱ وند ۱۳ و ۳. ۹. ۵۵. یسنا ۱۶ و ۱۴. سیرازا ۲ و ۴ یسنا ۳۹ و ۱ یشت ۶ و ۴. یشت ۵ و ۱۳. ۲/۱ وند ۱۹ و ۲۹. یسنا ۵۵ و ۱. ۳/۱ وند ۲۱ و ۴. ۴/۱ وند ۱۴ و ۲–۴–۶– ۱۰–۱۲–۱۶. یسنا ۱ و ۲۰۲ و ۶۴. نیایش ۴ و ۵. یشت ۳۲. فرگرد ۶ و ۱. ۴/۱ یسنا ۹ و ۱۶. یشت ۱۷ و ۲۲. ۶/۱ یسنا ۱ و ۱۸. ویسپرد ۹ و ۵ ویسپرد ۱۱ و ۱. ۶/۱ یسنا ۶۳ و ۳. ۱/۳ وند ۱۹ و ۳۲. ۱/۳ یسنا ۱۶ و ۷ یسنا ۳۳ و ۹. یسنا ۶۰ و ۱۱. ۲/۳ وند ۱۹ و ۳۰. ۲/۳ یسنا ۲۶ و ۷. یشت ۱۳ و ۱۴۸. ۲/۳ یسنا ۳۹ و ۱. یشت ۱۳ و ۷۴. ۱۵۴. ۲/۳ یسنا ۴۲ و ۴. یسنا ۴۹ و ۱۰. ۴/۳ یسنا ۲ و ۴ یسنا ۲۴ و ۴ ویسپرد ۱۱ و ۶.

(مادینه)

**urvarã:** اوروَرا

a tree, a plant

گیاه، رستنی، درخت،

۱/۱ وند ۵ و ۱۲. ۱۳. وند ۸ و ۹. ۱۰. ۱۰۶. ۲/۱ وند ۹ و ۳۳–۳۶. ۲/۱ وند ۱۵ و ۹. ۱۰. ۵/۱ وند ۱۱

و ۱۰. ۱۳. [illegible] ۵/۱۰ ویسپرد ۷ و ۴. [illegible] .
۶/۱ وند ۸ و ۷۵ ووند ۱۴ و ۴یسنا ۱۹ و ۸ یشت ۱۳ و ۸. [illegible] ۸/۱۴ وند ۱۹ و
۱۸. [illegible] ۲/۲ نیایش ۴ و ۵ [illegible] ۱/۳ وند ۵ و ۱۹. وند ۲۱.
و ۳ یسنا ۱۲ و ۷. ویسپرد ۲۱ و ۱. یشت ۱۳ و ۱۰. [illegible] ۱/۳ یشت ۸و
۷. یشت ۱۳ و ۹۳. [illegible] ۲/۳ وند ۱ و ۴ وند ۱۱ و ۹. وند ۲۰ و ۴. یسنا
۴۸ و ۶ یشت ۱۳ و ۷۸ و ۷۹. [illegible] ۲/۳ وند ۶ و ۳ ویسپرد ۱۶ و ۳.
[illegible] ۲/۳ یسنا ۵ و ۱. یسنا ۳۷ و ۱. ۴۴ و ۴. [illegible] .
۵/۳ وند ۱۶ و ۲. [illegible] ۶/۳ وند ۲ و ۲۸ و ۳۶. وند ۸ و ۶۳. یشت ۷ و ۴. یشت
۱۲ و ۱۷. [illegible] . ۶/۳ وند ۳ و ۴ و ۲۳. یسنا ۵۲ و ۵.
یشت ۱۰ و ۱۴۵.

[illegible] . ([illegible])

**urvarō-čiθra:** اورورُوْ چیثرَ

(the stars) having the seed of the plants(in them)

(ستاره‌ها) گیاه‌گونه ـ تخم گیاه، خوشه تخم یا دانه گیاه. (نژاد یا گیاه.) [illegible] . نرینه ۲/۳. یشت ۱۲ و ۳۱. سی‌روزه ۲ و ۱۳. [illegible] . نرینه ۶/۳ سی‌روزه ۱ و ۱۳.

[illegible]
([illegible] - [illegible] .)

**urvarō-baēšaza:** اورورُوْ بَئِشَزَ

one who restores to health by means of vegetable drugs;

گیاه پزشگ، کسیکه با گرده و داروهای‌گیاهی درمان میکند.
[illegible] . ۱/۱ یشت ۳ و ۶. [illegible] . [illegible] ۱/۳
وند ۷ و ۴۴.

[illegible] .
([illegible] + [illegible] .)

**urvarō-straya:** اورورُوْ ستْرَیَ

falling or cutting down the trees; انداختن درختان ،

بریدن درختان ، ۲/۳۰ نیایش ۱۳ و یشت ۳۷و۵۹ .

**urvāiti:** اوروائیتی

same as ماننـد .

**urvāidyāw:** اوزیائیذیاو

more devoutly M.); glory(Dar.)

بخود بالیدن ، فداکارانه ، (میلز) درخشان ، چشم‌گیر (دارمستتر) .

یسنا ۳۴ و ۶. پورداود : شادمان .

**urvaxra:** اورواخرَ

heat(Dar.);grief(Har.); داغی ، گرمی ، (دارمستتر) : خشم و اندوه (هارلز)

۲/۱ یشت ۱۹ و ۶۹ .

**urvāxša:** اورواخشَ

same as مانند

**urvāxšanha:** اورواخشَنگهَ

joyful, happy; شادمانی ، شاد ، خوشبختی ، خوشبخت ، خرم ،

۳/۱یسنا ۶۲و۱۰ .

۳/۱ وند ۱۸ و ۲۷ .

(نرینه) — (نام) .

**urvāxšaya:** اوْروَاخْشَ یَ

son of thrita, and brother of Kereshaspa; he was killed by Hitaspa and was avenged by Kereshaspa;

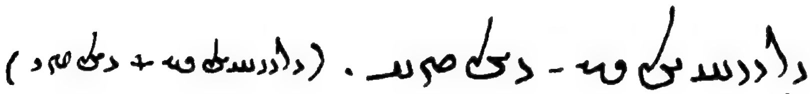
ئورواخشیه پسر تریته . برادر گرشاسب که بدست هیتاسپ‌کشته‌شد .وگرشاسب خونخواهی او را کرد . ۱/۱ یسنا ۹ و ۱۰ یشت ۱۵ و ۲۸ . ۶/۱ یسنا ۳ .



**urvāxš:** اوْرواخْش

to enjoy happiness, to please, to rejoice;

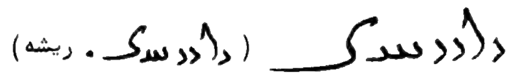
شادکامی و خوشبختی ، مهربانی کردن ، خوشبخت شدن ، ۳/۱ یسنا ۳۴و ۱۳ . یسنا ۴۴ و ۸ . یسنا ۷۰و ۵ .



**urvāxš-uxta:** اوْرواخْش‌اوخْتَ

humourous word(Lit.); speaking jestingly;

شوخ‌گفتاری ، یک واژه شوخی ، لوده‌گوئی کردن ، بذله‌گویانه . پورداود : فریاد شادمانی . ۳/۱ یسنا ۳۲ و ۱۲ .



**urvāz:** اوْرواز

feel gladness, to be pleased; احساس خوشبختی کردن ، خرسند شدن ، شادمان شدن . نرینه ۱/۱ یشت ۱۰ و۷۳ . ۱/۳ یشت ۱۰ و ۳۴ .



**urvāza:** اوْروازَ

joyous, mithfulk, useful, adventageous;

شادمان ، شادی ، کارآئی ، سودمند ، . ۲/۳ یسنا ۳۰ و ۱ .

نرینه ۱/۱ یسنا ۳۶ و ۲ . مادینه ۲/۱ یسنا ۴۹ و ۸

the most favoring guardian power (M.) the ardour for doing good works(Dar.)

بیباک و نیروی‌نیکوکاری

(میلز) فرمانده کار نیک ، (دارمستتر) : = دوستانه‌ترین = (میلز) . نرینه ۱/۶ یسنا ۳۶ و ۲ :

joy, gladness,

مادینه ۱/۳ یسنا ۳۶ و ۲ . شادی ، خوشبختی

the fire in trees and plants which is kindly by frietion;

آتشی که از درخت یا گیاه با مالش روشن می‌شود .

۲/۱ یسنا ۱۷ و ۱۱ . ۱/۶ یسنا ۱۳ و ۸۵ .

**urvāzéman:**

اورْوازِمَنْ

joy, happiness; friendship(M.)

شادی ، خوشبختی ــ دوستانه . دوستی

۱/۱ یسنا ۳۲ و ۱ .

**urvāta:**

اورْواتَ

to put faith in a religious doctrine-instruction;

باور به دستورهای آموزگاران دین ، + = .

۱/۶ یسنا ۳۴ و ۸ . ۲/۳ یسنا ۳۰ و ۱۱ . یسنا ۳۱ و ۱ . ۳/۳ یسنا ۳۱ و ۱ . یسنا ۴۴ و ۱۵ . پورداود : فرمان ، دستور .

**urvāΘā**

ئورواثا

same as

مانند

**urvādaňh:**

to love; faverity; joyous; happiness; surplus; اورْوادَنْگَهْ

دوست داشتن ، مهربانی ، شادی ، خوشی ، افزونی ، ۳/۲ یسنا ۴۳ و ۲ . و مانند پورداود : شادمان‌تر .

**urvāne:** اورْوانِ

for putting faith in religion, to put faith in باورداشتن به دین

دین پذیرفتن ، باور داشتن

دار مستتر یسنا ۳۱ و ۲ .

از ۲ .

**urvāpa:** اورْواپَ

having a large quantity of water (lakes) with salt water (Dar.); دارای آب باندازه بسیار فراوان (دریاچه)

با آب شور یا نمک (دارمستتر) . ۶/۱ یشت ۵ و ۴۹ .

نرینه ۳/۱ یشت ۱۰ و ۱۴ .

(مانند .)

**urvāsna:** اورْواشْنَ

a sort of perfume, burnt on the fire for fumigation. a plant having the odour of garlic;

یک جور بوی خوش و بخوری که روی آتش برای خوشبو کردن هوا ریخته میشود (راسن) گیاهیست که بوئی مانند بوی سیر دارد .

۶/۱ وند ۸ و ۲ . ۳ . ۷۹ . وند ۹ و ۳۲ . وند ۱۴ و ۳ وند ۱۸ و ۷۱ .

( . )

**urvāsman:** اورْواشْمَنْ

gladness; شادمانی ، خوشی ،

[Avestan] ۳/۱ یسنا ۱۰ و ۸. ویسپرد یشت ۵۰. پورداود : شادمان.

[Avestan]

urvixaoδa: اورویخَئذَ

with a broad. helmet(Lit) name of a person whom Kai Gushtasp wanted to put to flight;

با یک کلاه‌خود گشاد پهن، (کلاه پهن) نام کسیکه کی‌گشتاسب او را گریزانید

[Avestan] ۱/۱ یشت ۹ و ۳۰.

[Avestan]

urviza: اورویزَ

thin

نازک، باریک، لاغر،

[Avestan]

urvizō-maiδya: اورویزُ مَئیذیَ

having a thin waist; باریک داشتن، باریک‌بکمر باریک

[Avestan] مادینه ۱/۳ یشت ۱۷ و ۱۱.

[Avestan]

urvi-véréΘra: اوروی وِرِثرَ

with a broad armour (Lit.),name of a person whom King Gushtasp wanted to put to flight;

با اسلحه پهن، جنگ‌افزار پهن، نام کسیکه شاه گشتاسب او را به گریختن وا داشت.

[Avestan] ۱/۱ یشت ۹ و ۳۰.

[Avestan]

urvis: اورویس

to reach, to go hastly,turn round, to revolve,

رسیدن، باشتاب رفتن، بگرد چیزی گشتن، چرخیدن [Avestan] ۳/۱یشت

۵ و ۱۳۱. ۳/۳ یشت ۱۲ و ۲۵. ۳/۲ یشت ۹ و ۸۲. به‌پس‌گردیدن، برگشت‌کردن
۳/۱۰ یشت ۱۳ و ۸۹.

**aiwi-urvis:** آئیوی اورویش

to turn, to come near; (turn their mercy towards me) = برگشت کردن، به نزدیک آمدن، بخشش آنانرا بسوی من برگردان
۲/۱ یشت ۱۷ و ۱۵.

**ava-urvis:** اَوَ اورویش

to approach, to come down; نزدیک شدن، به پائین آمدن،
۳/۱ یشت ۵ و ۶۲. = او نمیتوانست پائین بیاید.

to commit the crime called
انجام تبه‌کاری، بازمینه‌چینی + =
، . ۳/۱ وند ۴ و ۲۲ و ۲۵.

**ni-urvis:** نی اورویش

to enter, to go unto; بدرون رفتن، آگاه شدن
۱/۱ یشت ۱۷ و ۵۷.
۲/۱ یشت ۱۷ و ۶۰.

**pairi-urvis:** پَئیری اورویش

to cover all round; همه سو را پوشاندن، پنهان کردن.

۳/۳ یشت ۱۴ و ۵۶.

کماسه ۱/۱ یشت ۱۱ و ۲.

**para-urvis:** پَرَ اوزویش

to separate; جدا کردن،

۳/۱ یشت ۴ و ۴.

**fra-urvis:** فرَ اورویس

to procee, to reach, to enter; پیش رفتن، رسیدن، بدرون شدن؛

۳/۱ یشت ۱۰ و ۸۶.

۱/۱۰ یشت ۹ و ۳۱.

**vī-urvis:** وی اوزویش

to separate; جدا کردن، سوا کردن،

۳/۱ وند ۱۹ و ۷.

**hąm-urvis:** هانَم اوزویش

to enite, to join together

با هم شدن، همازور شدن، بهم پیوستن

مانند:

**urvista:** اوزویشتَ

attack (H.); distress(D.); name of a daeva or an evil

spirit(Sp.)

یورش کردن (هارلز) : پریشانی (دارمستتر)
نام یک دیو یا یک روان اهریمنی ، (اشپیگل) یشت ۴و۳ .

**urvištra:** اورْویشْتَر

defeat, distress;

شکست دادن ، پریشانی ، شکست‌خوردگی ،
یشت ۲/۱ ، ۱/۱ یشت ۸ و ۲۳ .
۸ و ۲۳ دیگر ساختمان این واژه اینست یشت ۸ و ۲۹ .

**urvixšna:** اورْویخْشْنَ

a broad fillet; a diadem;

نوار پهن ، گیسوبند پهن ،
نیم تاج یا حلقه‌گلی که‌بر سر میگذارند ، = پهن .

**urvisara:** اورْویسَرَ

having a broad head (Lit.)

a dog with a long and thin muzzle;

سرپهن‌داشتن . دارنده سر پهن .
کله پهن ،
نرینه ۲/۱ وند ۱۳ و ۲ . ۴ . سگ کله پهن‌وپوزه‌وباریک .

روان‌شادی‌خواستن

**urvō-anhan:** اورْوُ وْ آنگْهَنَ

having a just claim for (the felicity of) the soul;

برای روان خواستار دادگری بودن ، خواستن نیک انجامی برای روان .
نرینه ۲/۳ یشت ۱۳ و ۱۵۱ .

(هر دو پیشوند است)

**uz,us:** (perfix) اوز ، اوسْ

elevated, high, above, much, exceeding;

بلند شده، بالا ، دربالا ، بسیار ، برتری ، [illegible] = زدودن ، پاک کردن ،
[illegible] = بجز ، بی‌اینکه ، بدون . [illegible] = آرزوی‌خوشبختی کردن
[illegible] یشت ۱۷ و ۲۲. [illegible] وند ۱ و۱۵.
[illegible] وند ۱۹ و ۵. [illegible] ، وند و ۵۴. [illegible] وند ۱۹و
۴ . [illegible] یشت ۱۳ و ۱۰۵.

out, outside, beyond,    بیرون ، سوی بیرون ، آنسوی

[illegible] وند ۸ و ۱۴. [illegible] وند ۳ و ۱۲.

except, exclusive of, without.

سوای ، کرانمند از . جدا از دیگران ، بدون ، [illegible] وند۱۳و ۴۲و۴۳.
[illegible] وند ۱۳ و ۱۰. ۱۱. [illegible] یشت ۱۰
و ۸۵.

[illegible] ( [illegible] )

usa: اوسَ

wish, desire;    خواست خواهش، آرزو ، [illegible] ۳/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۸.
[illegible] نیایش، آرزو کردن ، امیدوار بودن ، بالا شدن ،

[illegible]

usaīti: same as [illegible] مانند [illegible] اوسَ ئیتی

[illegible] ( [illegible] )

usaɣa: اوسَغ

exceedingly bad- wicked-sinful

بسیاربدوتباهکار و گناهکار. [illegible] نرینه ۶/۳ یشت ۱۳ و ۱۰۵.

[illegible] ( [illegible] )

usanh: اوسَنگْهْ

wish, desire    خواهش، آرزو ، [illegible] ۲/۱ یشت ۳۴ و ۴۶.
[illegible] ۲/۱ = داوخواهانه voluntarily وند ۸ و ۲۷ . (داوطلبانه)

۱. (واسه.)

**usant:** اوسَنْتْ

willing, inclined to anything; هوس، خواستار هر چیز،

۲. (واسه -۳.)

**usant:** اوسَنْتْ

to shine درخشیدن، پرتوافکندن،

ماد ینه ۲/۱ یشت ۱۴ و ۲۰.

(ریشه ودائی سنکریت)

**usaδanh:** اوسَذَنْگَهْ

a poisonous plant(Haug.)a bug, a swarm of ants(Dar.)

برخی از دانشمندان این معانی را داده‌اند. یک گیاه سمی (هوگ) یک‌جورخرفستر زهر دار یک گروه مورچه گروهی سمی. ۲/۱۰ وند ۱ و ۶.

(از ریشه)

**usan,usaδan:** اوسَنْ ، اوسَذَنْ

Kavausa, Kai Kaus, son of Kavi Kavata(Kai Kobad)

کاووس، کی‌کاوس پسر کیقباد. ۱/۱ یشت ۵ و ۴۵ یشت ۱۴ و ۳۹. ۲/۱ یشت ۱۹ و ۷۱. ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۲.

۲.

**usaδan:** اوسَذَنْ

name of an illustrious personage.son of Mazda Yasna

نام یک کس روشناس از مزدیسنان ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۱.

**usij:** ئوسیج

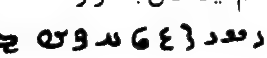
a sect of daevas یک تیرهٔ از دیوان،

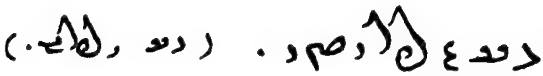
 ۱/۱ یسنا ۴۴ و ۲۰.



**usinémanh:** اوسینِمَنگْهْ

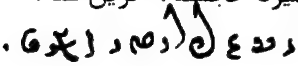
name of an illustrious personage; نام یک کس با آوازه،

 ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۳. ۱۴۰.



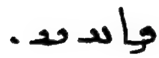
**usefriti:** اوسِفْریتی

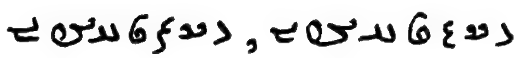
(Myazda) consecrated with blessings; میزد خجسته، آفرین شد .

 ۶/۳ وند ۱۸ و ۱۲.

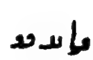


**usēn:** اوسِین

same as  مانند



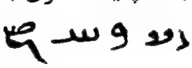
**usémahi, usēmahi:** اوسِمَهی ،

same as  مانند



**uska:** اوسْکَ

high, high up; بلندپایه ــ سوی بالا . بلند

 ۵/۱ یشت ۵ و ۶۴. یشت ۱۳. ۱۰۷. یشت ۱۵. ۵۴.



**us-jiti:** اوس جیتی

of an exalted life; از یک زندگی بلند ،

[illegible] نرینه ۸/۱ ،

[illegible] از ( [illegible] )

**ustāna:** اوشتانَ

(Hands) stretched out (with the face upwards in a supplicating posture); برافراشته . برافراشتن،بلند کردن ، کشیدن

نیایش کردن ونیازخواستن ، [illegible] نرینه ۳/۲

یسنا ۲۹ و ۵ .

[illegible] ( [illegible] + [illegible] )

**ustānazasta:** اوشتانَزَشتَ

with hands stretched forht in extreaty;

دستهابالاکرده (لابه‌ونیایش‌با ) برافراشتن‌دستها به بالا ، [illegible] نرینه ۱/۱

یسنا ۲۸ و ۱ .

[illegible] ( [illegible] )

**ustéma:** اوشتِمَ

highest, ultimate; last; بلندترین ، سرانجام ، پایان ،

[illegible] ۱/۲ . [illegible] ۱/۷

at the last euding of life در واپسین دم زندگانی ،

یسنا ۷۱ و ۱۴ . یشت ۲۱ و ۱۵ .

[illegible] . [illegible] .

**xafnā a-ustryamnō:** خْوَفْناذَ ، اوشْتْرِیَمْنُو

changing the side after awaking from sleep;

غلتیدن و برخاستن پس از خواب .

[illegible] به پهلو برگشتن ، [illegible] نرینه ۱/۱ یشت

۲۱ و ۱۱ .

usnā: اوشْنا

highness, altitude;

بلندی، اوج، ۲/۱ یسنا ۱۰ و ۱۳.

usnāiti: اوشْنائیتی

washing(the whole body)from the top;

شستشو، شستشوی تن از سرتاپا. ۲/۱۰ وند ۸ و ۹۸.

usnāka: اوشْناکَ

name of an illustrious personage;

نام یک کس با آوازه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۷.

uspaešata: اوسْپَئِشَتَ

name of a family (Dar.) the experienced Saenas. (Sp. & j.)

نام خانواده‌ایست. (دارمستتر)آزموده. سئناس،

نرینه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۶.

uspåsni: اوسْپانْسْ نی

name of a person;

نام کسی. ۶/۱۰ یشت ۱۳ و ۱۲۱.

usyāt: اوشْیاتْ

same as مانند

**usmahi:** اوشمَهی

same as مانند .

**usrārayāw:** اوشراریاوْ

same as مانند .

**usmānara:** اوشمانَرَ

two persons of the same name; 1-son of Paeshata;
2- son of Paeshatangh;

دو کس همنام ، نخستین پسرپیشته
دومین پسر پشیه‌تنگ ۶/۱ یشت ۱۳ و ۹۷ ۰ ۱۲۰ .
پورداود : ستوده بودن ، گرامی بودن .

**usvahi:** اوشوَهی

same as مانند .

**usvaoiri:** اوش وَاُئیری

(meaning unsettled); a small fruit (Sp. & J.) Fruits without and (Haug.); (milk) without pap(D.);

( معنی این واژه در فرهنگها یکسان و یکنواخت نیست ) میوه کوچک ( هوگ ) : میوه بی‌پوست (اشپیگل . یوستی ) شیربی‌مایه ( دارمستتر ) .

. ۱ .

**uš:** اوش

to barne, to communicate heat, to consume with fire;

سوختن ، سوزانیدن ، گرمافراهم کردن ، درخشیدن وسوزانیدن باآتش

مانند .

.۲ .

**uš:** اوش

to be sick or ill

ناخوش بودن یا بیمار بودن ، بستری بودن ،

مانند: .

.

**ušaoma:** اوشَئُم ،

name of a mountain;

نام کوهی ۱/۱۰ یشت ۱۹ و ۵.

( .۱- ) . ،

**ušā:ušanh:** اوشا ،اوشَنگْهْ

the break of day, dawn.

بامداد ، سپیده‌دم ، پگاه، آغاز روز ،

. مادینه ۲/۱ نیایش ۵ و ۵ مادینه ۲/۱ وند ۱۳و۱. ۲ . ۵ . ۶ . یشت ۵ و ۶۲. یشت ۱۴ و ۲۰. یشت ۱۵ و ۵۵. نرینه۲/۱ وند ۱۳ و ۱. ، ۲/۳ یسنا ۴۴ و ۵. . ۶/۳خورده اوستا ۷/۳ وند ۲۲ و ۳.

2- that part of the heavens where morning light appears i.e the east

۲ ـ بخشی از آسمان که سپیده‌دم بامداد از آن سو نمایان می‌شود (خاور)

مادینه ۱ و ۵ یشت ۸ و۳۵. ( وسترگارد )

- ( ) .

**ušastara:** اوشَستَرَ

estern: خاوری، [illegible] = پسوند است برای نمایاندن سوی بکار میرود.

southern = [illegible] = باختری=western [illegible] = شمالی = [illegible]

[illegible] = جنوبی =northern [illegible] + [illegible] = [illegible]

[illegible] ۳/۱ وند ۱ و ۱۹. [illegible] ۵/۱۰ وند ۱۹ و ۵.

[illegible] ۷/۱ یسنا ۵۷و۲۹ . یشت ۱۰و۱۰۴ . [illegible]

۵/۳ وند ۱۹ و ۵. [illegible] . [illegible] . [illegible]

[illegible]

[illegible] ( [illegible] )

**ušahina:** اوشَهینَ

ushahin Geh; the time between the morning twilight and the rising of the sun. اوشهین گاه، هنگام سپیده‌دم تا برآمدن خورشید.
یا از ساعت ۱۲ شب تا برآمدن خورشید.

[illegible] ۲/۱ یسنا ۲ و ۷. نیایش ۵ و ۵. [illegible] ۴/۱ یسنا ۱ و ۷ و ۳ و ۹ خ ۱/۵ [illegible] . [illegible] ۸/۱۶ یسنا ۱ و ۲۰.

[illegible] . کماسه ( [illegible] .)

**uši:** اوشی

intelligence, understanding, mind;

هوشیاری، فهمیدن، یاد، اندیشه، خرد، [illegible] ۲/۱ یشت ۱ و ۲۸. ۳۹[illegible] یشت ۱۱و۲. یسنا ۹ و ۲۸ یسنا ۶۲ و ۴. ویسپرد ۱۵ و ۱. [illegible] ۳/۱ یسنا ۴۳ و ۱۵.

[illegible] . ( [illegible] + [illegible] .)

**uši-darəΘra:** اوشی دَرِثْرَ

holding in mind; در یاد نگهداشتن

[illegible] ۲/۱ . یسنا ۲۲ و ۲۵ یسنا ۲۵ و ۶ سیروزه ۱ و ۲۹. سیروزه ۲ و ۲۹.

[illegible] .

**uši-daréna:** اوشی دَرِنَ

the name of the mountain on which Ahora Mazda revelried His religion to Zoroaster. the Bundehesh places it in Seistan.

[illegible] نام کوهی است که درآنجا اهورامزدا بهدینی را به آشوزردتشت آشکار کرد . بنابه نوشته بندهش آنکوه در استان سیستان جای دارد . [illegible] ۱/۱ یشت ۱۹ و ۲ . [illegible] ۲/۱ یسنا ۲ و ۱۴ . یسنا ۲۵ و ۷ . [illegible] یشت ۱ و ۲۸ . ۱۳۱ . [illegible] ۶/۱ یسنا ۱ و ۱۴ . یسنا ۳ و ۱۶ . یشت ۱۹ و ۰ . ۹۱ . سیروزه ۱ و ۲۶ .

[illegible] ( [illegible] -۱ .)

**uši-dā:** اوشی دا

(the mountain) that gives intelligence هوش‌بخش ،

(کوهی‌که) هوشیاری میدهد — معنی واژه هوش دادن . [illegible] ۲/۱۰ یشت ۱ و ۲۸ . ۳۱ . [illegible] ۱/۱۰ یشت ۱۹ و ۲ . ۶۶ .

[illegible] کماسه (نام مصدر [illegible] -۱ . )

**ušéuru, ušuru:** اوش اورو ، اوشورو

wide mental light; اندیشه‌روشن‌وبزرگ ، هوشیاری‌دامنه‌دار ،

[illegible] ۳/۱ یسنا ۳۴ و ۷ . [illegible] ۴/۱ یسنا ۳۲ و ۱۶ .

[illegible] ( [illegible] -۱ .)

**ušta:** اوشتَ

healthy, hale; vigorous; تندرستی ، خوش‌بنیه‌گی ، زنده‌دلی — نیرومندی

خوشبختی [illegible] نرینه ۶/۱ خ ۳ . [illegible] نرینه ۲/۱ یشت ۱۹ و ۴۲ .

prosperity. good fortune hail خوشبختی ، نیک بختی ، نیک انجامی ،

[illegible] ۱/۱ وند ۷ و ۵۲ . [illegible] یشت ۸ و

۲۳. یشت ۱۰ و ۱۳۸. [illegible] یسنا ۹ و ۲۵ یسنا ۶۲ و ۱ ویسپرد ۱۳ و ۱ ویسپرد ۸ و
۱. یشت ۸ و ۲۹. [illegible] ۱/۱. یسنا ۳۰ و ۱۱. یسنا ۴۳ و ۱ یسنا ۵۱ و ۸.
[illegible] یشت ۱۳ و ۹۴، = درود بما. [illegible] ۳/۱
یسنا ۳۳ و ۱۰. [illegible] ۳/۱ یسنا ۸ و ۵. یسنا ۴۱ و ۴.

[illegible]

**ušta-x̄arénaŋ̊h:** اوشتَـ خْوَرِنَنگْهْ

name of a mountain ; نام کوهی

[illegible] ۱/۱ یشت ۱۹ و ۵.

[illegible]

**uštatāt:** اوشْتَ تات

health, happiness, prosperity, success;

تندرستی، شادکامی، کامیابی، خوشبختی، نیک‌انجامی، پیشرفت، بالایش،
[illegible] ۲/۱ یسنا ۲۱ و ۴. یسنا ۷۱ و ۱۶ ویسپرد ۱۸ و ۱. یشت ۸ و
۲۹. یشت ۱۳ و ۹۳. یشت ۲۲ و ۲. [illegible] ۴/۱ ویسپرد ۳۳ = یشت
۲۴ و ۳۳. [illegible] ۷/۱ یسنا ۲۱ و ۴. ویسپرد ۱۸ و ۲.

[illegible]

**uštana:** اوشْتَنَ

same as [illegible] مانند [illegible]

[illegible]

**uštanavant:** اوشْتَنَوَنْتْ

possessing life; living(creature); جانداران، زندگانی داشتن،
زندگی کردن (آفریده‌ها). [illegible] نرینه ۱/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۹. [illegible]
[illegible] نرینه ۶/۳ یشت ۱۴ و ۲۵.

[illegible]

**uš̌ta -béréti:** اوشتَ بِرِتی

a healthful. offering هدیه یا نذری تندرستی، (برده شده برای تندرستی)

[illegible] ۲/۱ یسنا ۶۰ و ۶. یسنا ۶۲ و ۱۰. [illegible]
۲/۱ یسنا ۶۸ و ۱۴.

[illegible] ۱.

**uštavaiti:** اوشتَ وَئیتی

health and prosperity, تندرستی و خوشبختی،

the second of the five Gathas=Yas. 43-46.

گات بخش دوم گاتها که‌هات ۴۳ و ۴۶ یسنا میباشد.

[illegible] = روان دین‌داری و پرهیزکاری و واژه درخواست و آهنگین نیایشی می‌باشد.
مانند [illegible] = از پیش آنانرا به جایگاه
آسمانی شان برسان. [illegible] ۲/۱ ویسپرد ۲ و ۸ یسنا
۴۶ و ۲۰ یسنا ۷۱ و ۱۶. نیایش ۲/۵. [illegible]
۲/۱ یسنا ۴۳ و ۱۷. [illegible] ۶/۱ وند ۱۹ و ۳۸ یسنا
۴۶ و ۲۰ ویسپرد ۱ و ۶.

[illegible] (مادینه) (۲)

**uštavaiti:** اوشتَوَئیتی

name of an illustrious woman; نام یک زن با آوازه،

[illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۹.

[illegible]

**uštavant:** اوشتَ وَنت

1- health-giving,prosperous(Lit.) ۱ ــ تندرستی‌دهنده، خوشبختی،

2- name of a mountain in Afghanistan(Geld.)

نام کوهی در افغانستان (گلدنر) [illegible] مادینه ۱/۱ یشت ۱۹ و
۶۷.

**uštā-ahura:** اوشتا آهورَ

the bestower(the master) of health and the vigour of life (Lit.) the lord of prosperity or gift;

بخشنده و سرور تندرستی و نیک‌بختی و زندگی (ادبی) خداوند بخشش، ۲/۱ یسنا ۲۹ و ۲.

**uštāzanta:** اوشتا زَنتَ

name of an illustrious personage;

نام کسی با آوازه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۰.

**uštana, uštāna:** اوشتَنَ ،اوشتانَ

heat of the heart (Lit); گرمی دل، گرمی تن باشنده.

life.

زنده، زندگی، زندگانی، ۲/۱ وند ۷ و ۷۱ وند ۱۸ و ۵. ۲/۱ یسنا ۱۱ و ۱۸. یسنا ۱۳ و ۴. ویسپرد ۵ و ۲. ۲/۱ وند ۵ و ۹. ۳/۱ یسنا ۴۳ و ۱۶. ۴/۱ یسنا ۳۴ و ۱۴. ۶/۱ یسنا ۹ و ۱۹. یسنا ۱۲ و ۳. یشت ۱۹ و ۴۴. ۲/۳۰ یسنا ۵۵ و ۱. ۳/۳ یسنا ۵ و ۳ و ۳۷ و ۳.

**uštānō-čina:** اوشتانـُـو چینَ

the love of life.

مهر (عشق) زندگی، شیفته زندگی، دوستدار زندگی. ۶/۱ یشت ۱۹ و ۴۸. پورداود: جان

uštī:
اوشتی
wish, desire.

خواهش ــ آرزو، ۱/۱ یسنا ۴۸ و ۴. ۲/۱ وند ۲ و ۱۱. ۱۵. ۱۹.
یشت ۴ و ۷.

۱. (نرینه)
uštrā:
اوشتَر
a camel
شتر نر ۶/۱ وند ۹ و ۳۷ وند ۱۴ و ۱۱.
۱/۳ یشت ۱۷ و ۱۳. ۶/۳ وند ۲۲ و ۳. ۱۵.
۱۶. ۲۰. یشت ۸ و ۲۴. یشت ۹ و ۳۰ یسنا ۱۵.

۲.
uštra:
اوشتَر
name of an illustrious personage
نام کسی با آوازه
۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۵.

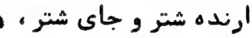
(مادینه)
uštrō-daenū:
اوشترُوْ دَئِنو
a she-camel;
شتر ماده، = شتر ماده
= شتر نر ــ با شماره ۱/۱ وند ۷ و ۷۲.

uštrō-stāna:
اوشترُوْ ستانَ
a camel-stable
شترستان، جای شتر، آخورشتر،
۲/۱ وند ۱۵ و ۲۴.
۷/۳ وند ۱۵ و ۲۳.



uštrō-stāni: اوشترُوْ شتانی

the owner or the keeper of the camel-stable.

دارنده و یا نگهدارنده شتر و جای شتر،  نرینه ۱/۱ اوند ۱۵ و ۲۴.

او ũ:

to be empty, to decrease, to be in want; want

تهی بودن، کاهش دادن، نیاز مند بودن، خواستن،

مانندها

۱. ( )

اوتَ ـ ۱. ũθa:

grease, matter, excreted,from a dead body;

چربی، روغن، تراویده، چیزیکه از تن مرده‌می‌چکد. ۲/۱ وند ۶ و ۱۰، ۱۲، ۱۴، ۱۶، ۱۸، ۲۰، ۲۲، ۲۴.

۲.

اوتَ ـ ۲. ũθa:

profit(Sp. & M J.), hapiness(Har.), prosperity(Dar.), help(H.):

سود، بهره، (اشپیگل و یوستی): شادمانی و خوشی (هارلز): خوشبختی (دارمستتر): یاری و کمک (میلز): ۴/۱ یسنا ۴۶ و ۳.

( ۱، )

اوثـُو تاش ũθõ-tãs:

the flowing of grease or excreted matter;

روان شدن چربی و تراویده تن مرده، ریختن چربی واسته‌ویت‌تراویده .
۱/۱ وند ۶ و ۱۰، ۱۲، ۱۴، ۱۶، ۱۸، ۲۰، ۲۲، ۲۴.

ūna: اونَ

emptied(Lit.) needy, indigent; need indigence, misery;

خالی‌شده، نیازمند، تنگدست.

نیاز، تنگدستی، بی‌چیزی، بی‌نوائی،

نرینه ۱/۲ وند ۲۲ و ۰۵، ۱۲، ۱۸، ۱/۲ یسنا ۱۰ و ۱۵.

ūnāhva: اوناهْوَ

same as . مانند

ūrā: اورا

same as . مانند

# 𐬈

**é:** 𐬈 .

اِ

a prefix used genrally before words begining with implying negation, privation, absence

واژه پیشوندی است در جلو واژه‌هائیکه با واو آغاز میگردند جای میگیرد و معنی نبودن ، بی ، نهستی ، به واژه میدهد . مانندها وند ۱۳ و ۴۶ وند ۱۳ و ۲۸ . وند ۱۸ و ۳۰ . یسنا ۳۱ و ۱۲ . وند ۴ و ۴۷ .

**éréxša:**

اِرِخش

well known in the later writing by the name of Arish Shi-vatir was the best Archer in the Iranian army.

آرش کمان‌گیر ، آرش شیواتیر .

برابر نوشته باستان آرش شیواتیر که هنوز هم نامش در یاد ایرانیـان زنده است ، در ارتـش باستانی ایران بهترین کمان‌گیر و تیرانداز بوده است و هنگامیکه منوچهر شـاه ایرانی و افراسیاب شاه توران هم‌آهنگی در مرز میان دو کشور ایران‌وتوران‌رانمودار نمودند آرش را در بالای ستیغ دماوند جای دادند که از آنجا تیری پرتاب نمایدهرجا که‌تیرآرش بر زمین خورد آن‌جا مرز میان دو کشور باشد . و همان‌سان که‌گفته بودند شد .

. ۱/۱ یشت ۸ و ۶ .

[Avestan] . [Avestan] ([Avestan] .)

**éréɣant:** اِرِغَنْت

stinking.

ارغند = بدبو . بوی بیزاری‌انگیز

[Avestan] کماسه ۳/۱ یشت ۱۹ و ۴۴. [Avestan] مادینه ۳/۱ وند۷و ۲.

۵۰۳. وند۸و۱۶ـ۱۸. ۷۱ وند ۹ و ۲۶: [Avestan] ۵/۱ یشت۴و۷: [Avestan].

نرینه ۶/۱ وند ۱۹ و ۴۷. [Avestan] ۶/۳ مادینه ۶/۳ وند ۱۴ و ۶.

[Avestan] . ([Avestan] .)

**éréžuxδa:** اِرِژوخذَ

truthfully spoken; rightly uttered;

راست گفته شده، راستانه گفته شده، گفتار درست و رسا. [Avestan] نرینه

۱/۱ یشت ۱۹ و ۹۶. [Avestan] . نرینه ۱/۱ یشت ۲۱ و ۴

[Avestan] وکماسه ۴/۱ یسنا ۳۱ و ۱۹. [Avestan] کماسه ۵/۱.

یشت ۵ و ۷۶. [Avestan] ۶/۳. یسنا ۹ و ۲۵.

a truthful or correct speaker; .

یک درست‌کار یا درست‌گوینده، [Avestan] ۴/۱ یسنا ۴۴ و ۱۹.

[Avestan] . ([Avestan] ـ۳.)

**érézéji:** اِرِزِجی

rightness.

کسیکه با راستی و درستی و پرهیزگاری زندگی می‌کند، پرهیزگاری،

[Avestan] ۴/۱۰ یسنا ۵۳ و ۹. [Avestan] ۱/۳۰ یسنا ۵۰ و ۲.

[Avestan] . ([Avestan] .) از [Avestan] را)

**éréžūča:** اِرِژوچَ

one who passes his life honestly.

کسیکه با درستی و پرهیزکاری زندگی خود را سپری میکند.

([Avestan] .) = راست گفتار. [Avestan] ۶/۳ یسنا ۴۸ و ۹.

érežéjya: ارِژجَی

living truthfully of honestly;

با درستی و پرهیزگاری زندگی کردن . ۷/۱ یسنا ۲۹ و ۵ .

érézata: ارِزَتَ

silver;of silver

سیم ، سیمین ،

. ۲/۱ یشت ۱۷ و ۱۴ . کماسه ۱/۱ وند ۱۴ و ۱۱ .

۲/۱ یشت ۵ و۱۲۹ .

érézataeni,érézataena: ارِزَتَئِنی ، ارِزَتَاِنَ

of silver, silver

سیمین (ازسیم ) ، سیم ،

۱/۱ وند ۷ و ۷۴ . ۲/۱یشت ۱۰و۱۲۵ .

érézatō--fršna: ارِزَتُو فْرْشْنَ

(a warrior) with a silver helmet;

سیمین‌کلاه .

جنگاوری باکلاه‌خود سیمین ، نرینه ۲/۱ یشت ۱۰ و ۱۱۲ .

érézatō-saepa! ارِزَتُو سَئِپَ

(a foundry) for melting silver and moulding it into various forms;

(کارخانه‌فلزگدازی) . برای آب کردن سیم و دیگر فلزها و درهم کردن سیم با آن و به چهره‌های گوناگون درآوردن آن ، سیم گدازی ، کارخانه سیم‌سازی .

: نرینه ۵/۱ وند ۸ و ۸۸ .

-۱. -۲.

**érézi:** اِرِزی

uprightness, truthfulness; بالاترین‌ورساترین‌راستی ، درستی‌وپرهیزگاری

۶/۱ مادینه یشت ۱۴ و ۲۹، ۳۱، ۳۳.

-۲.

**érézi:** اِرِزی

name of a river in Afghanistan. نام رودی در افغانستان .

مادینه ۱/۱ یشت ۱۹ و ۶۷.

-۱.

**érézifya:** اِرِزیفیَ - ۱

a falcon; باز ، شاهین ، مرغ شکاری مانندہ:

-۲.

**érézifya:** اِرِزیفیَ - ۲

name of a mountain, probably a peak of the Alborz on which Kai Kaus prayed to Ardvisura to enable him to conquer the Devs, the pairikas and the Vatus.

نام کوهی است ، شاید از بلندیهای زنجیرهٔ البرز است‌جائیکه‌کی‌کاوس‌به اردویسوراناهیتا نیایش و نذر و نیاز کرد که بدیوان و پریان وجادوگران پیروز و چیره شود .

۵/۱۰یشت۵و۴۵، ۴۶

۱/۱ یشت ۱۹ و ۲.

(مانند .)

**érézifyō-préna:** اِرِزیفیُو پرِنَ

Falcon-feathered; (arrows) پرباز ، پرشاهین ، ناوک

(تیر برای پیکان) که از پر شاهین درست میکنند .

[illegible] نرینه ۲/۳ یشت ۱۰ و ۱/۳ وند ۱۷ و ۱۰۹ یشت ۱۰ و ۳۹. [illegible]
۱۵۱.

[illegible]

érézi$\underline{š}$a:

اِرِزیش

name of a mountain;

نام کوهی [illegible] ۱/۱ یشت ۱۹ و ۲.

[illegible] ـ ۱. ([illegible])

érézu:

اِرِزو

right, just, righteous;

راست، دادگر، درست‌کاری،

[illegible] نرینه ۱/۱ یسنا ۳۳ و ۶. [illegible] نرینه ۱/۶ یسنا ۵۱ و ۱۳. [illegible]
نرینه ۱/۸ وند ۵ و ۱۷. ۲۱. وند ۱۰ و ۱۹. یسنا ۹ و ۱۳. یشت ۵ و ۸۹. یشت ۱۲ و ۲
فرگرد ۴ و ۱. [illegible] ۱/۳ یسنا ۳۳ و ۱. [illegible] ۲/۳ یسنا ۳۳ و ۵. یسنا
۳۳ و ۵. یسنا ۴۳ و ۳. یسنا ۵۴ و ۲.

[illegible] ۲. ([illegible] ـ ۲.)

érézu:

اِرِزو

a finger ( a toe = انگشت شست = [illegible] . )

یک انگشت ([illegible] . = انگشت شست
(وند ۶ و ۱۰. وند ۱۷ و ۷. [illegible]) . [illegible]
[illegible] ۱/۶ وند ۶ و ۱۲. [illegible] ۱/۶ وند ۶ و ۱۴. [illegible]
۲/۲ وند ۹ و ۶. ۷. ۹. [illegible] ۱/۳ وند ۶ و ۴۳ وند ۹ و ۲۸. [illegible]
۲/۳ وند ۹ و ۶. ۷. ۹.

[illegible] ۳.

érézu;

اِرِزو

نام کسی باآوازه از کسانی است‌که پس از چهارصد سال از گذشت دین زرتشی نمایان شده
است [illegible] ۶/۲ یشت ۱۳ و ۱۱۵.

**érezura:** اِرِزوَر

name of an illustrious mountain same as

نام کوهی مانند ارزور . نرینه ۱/۱ یشت ۱۹ و ۲ . شاید ارزرو کنونی در ترکیه باشد .

**érezu-stavan̊h;** اِرِزو - سْتَوَنْگْهْ

(a bone as large as a finger)

= تکه استخوان درازکه از استخوان یک انگشت درازتر است = ۱۶۰ و ۶ وند نرینه

**érezušā:** اِرِزوشا

youthful vigour;

نیروی موسم جوانی ،

۲/۱ یشت ۸ و ۱۴ .

**érezrāspa:** اِرِزْراسْپَ

name of an illustrious personage; the high priest of the Karshvare vourubare shti;

نام کسی باآوازه موبد بزرگ کشور ووروبرشتی ۶/ یشت ۱۳ و ۱۲۱ .

**érezvant:** اِرِزْوَنْت

pure, holy, righteous

پاک ، ورجاوند ، پرهیزکار و درست

نرینه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۵ . مادینه ۶/۱ یشت ۵ و ۶۴ . یشت ۱۳ و ۱۰۷ . (۲) بلند چون سرو ، راست چون سرو .

**érézvat-daiṅhu:** اِرِزْوَتْ دَئینگهو

name of a person;

نام کسی ، ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۴.

**érézvāna:** اِرِزْوانَ

purity, righteousness; institution(M.) law(Dar.)

پاکی ، راستی ، دادگری ، ۲/۳۰ یسنا ۷۰ و ۲.

**éréta:** اِرِتَ

high, exalted — بالا ، بالا شده ، پیشرفته ،

2- one who raises, erects; — کسیکه براستی برخاسته ،

مانندہ

(از ریشه)

**éréθé:** اِرِثی

righteousness, truthfulness; also, the angel presiding over truthfulness. — راستی ، درست کرداری

همچنین فرشته (نیروی) نگهبان درستی وراستی مادینه ۶/۱ یسنا ۱ و ۱۴. یسنا ۳و ۱۶ یسنا ۷و ۱۶. یشت ۱۷ و ۰۵ ۶۲. سی ۱ و ۲۵.

**éréθya;** اِرِثْیَ

same as — مانند

**éré wa,érédva:éréO-wa;** اِرِثوَ ، اِرِدوَ ، اِرِذوَ

rised on high; lifted up (هر سه از ریشه .)

بالا برافراشته، بلند شده، به بالا برخاسته،

کماسه ۱/۳ یسنا ۵۷ و ۱۶ . مادینه ۱/۳ یشت ۱۳ و ۷۶ .

سربُلند .

ببالارفته = پیشرفت‌کرده، برتری‌پیداکرده‌یابالیده‌باپایه‌وشایستگی‌یافته .

نرینه ۱/۱ یسنا ۴۶ و ۱۳ . نرینه ۲/۳ یسنا ۲۸ و ۱۰ . بلندپایه .

**érédat:** اِرِدَت

exalted, of high rank — ببالاترین جاه رسیده، بلند پایه،

اردت ــ فردی،

**érédat-férdī:** اِرِدَت فِردی

the mother of Saoshyant; مادر سوشیانت

سوشینت = سودرسان اینگونه کسان سودرسان در هر زمانی پیدامی‌شوند و بمردم سود و یاری میرسانند .

۶/۱۰ یشت ۱۳ و ۱۷۲ .

**érédvafšni,érédrafšu:** اِرِدوَفشنی، اِرِدرَفشو

(a maiden)thick-breasted — دوشیزه سینه برجسته، دختر پستان بزرگ،

= برجسته یا بالا آمده = پستان .

مادینه ۱/۶ نیایش ۵ و ۹ .

مادینه ۱/۶ ویسپرد ۵ و ۵۶ = یشت ۲۴ و ۵۶ .

**érédvō-āwn̊hana:** اِرِدوُ ـ آونگهَنَ

the head elevated

set up right by putting a pad below it.

کله‌بلند =

سربلند با گذاشتن لائی یا چیزی روی سر که بنظر بیاید. کماسه ۱/۱ وند ۵ و ۱۱.

**éréδwa: 1** اِرِذوَ – ۱

same as مانند و

**éréδwa: 2** اِرِذوَ – ۲

name of an illustrious personage. نام کسی با آوازه

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۹.

(نرینه)

**éréδwan:** اِرِذوَن

کسیکه نیرو و زور بکسی میدهد یا نگهبانی و نگهداری میکند. یاری‌دهنده، یاور،

۱/۱۰ یشت ۱۰ و ۱۲۰.

**éréδwō-zénga:** اِرِذوُ و زِنگَ

firm-footed, steady; پابرجا، استوار، پایمند،

۲/۱ وند ۵ و ۱۱. نرینه

۲/۱ یشت ۱۰ و ۶۱.

مادینه ۲/۱ یسنا ۶۲ و ۵. یشت ۱۹ و ۳۹.

**éréδwō-drafša:** اِرِذوُ و دُرَفش

with uplifted banners درفش برافراشته، بادرفشهای برافراشته

مادینه ۲/۱ وند او ۷ .
مادینه ۶/۱ یشت ۱ و ۱۱ . یشت ۱۳ و ۱۳۶ .

**éréδwō-biš:** اِرِذوَ وَ بیش

(the tree) of powerful remedies;

از گرفته شده که معنی درمان‌گر یا درمان‌کننده دارد .
درختیکه سرشت درمانی دارد .
درختیکه نیروی درمان‌بخشی دارد . ۱/۱ یشت ۱۲ و ۱۷ .

**érénava:** اِرِنَوَ

race-course

اسب‌دوانی ، مسابقهٔ اسب‌دوانی .

Same as مانند

**érénavante:** اِرِنَوَنتِ

to aquire

بدست‌آوردن ، فرا ، گرفتن ،

Same as مانند

. مادینه

**érénavāča:** اِرِنَواچَ

Arnavase, the girl of jamshid.

ارنواز نام دختر جمشید جم .

(از ریشه -۱)

**érénāvi:** اِرِناوی

to aquire

بدست آوردن ، فراهم کردن ،

**ér8navant:** ارِنَوَنْت

[Avestan] ۴/۱ یسنا ۴۴ و ۳۰۴۰.

for inciting. (us)(M.) — برای برانگیختن (ما) (میلز).

for (our)advantage(Har.) — برای سودرساندن (بما) (هارلز)

of piety(D.) برای سود مندبودن (دارمستتر) for uplifting(Sp. & J.)

برای برداشتن و بلند گرفتن (اشپیگل و یوستی)

[Avestan] .

**éréši:** ارِشی

advantage(J.); a prophet (M.); an inspired poet or sage the demon of Infidelity(Dar.)

سود مندی (یوستی) : فراهم کردن (میلز) : سرو یا سخن الهام شده (دارمستتر).

دیو پیمان‌شکنی (دارمستتر) : [Avestan] ۱/۱۰ یسنا ۳۱ و ۵.

[Avestan] . ( [Avestan] .)

**éréšya:** ارِشیَ

righteous, pure; sincere — راست و پرهیزکار، پاک، دل‌بسته (صمیمی)

[Avestan] . نرینه ۱/۳ یسنا ۴۰ و ۴.

[Avestan] . ( [Avestan] .)

**éréšva:** ارِشوَ

true, upright, jsut. — راست و درست، سرراست، دادگر.

[Avestan] نرینه ۱/۱ یسنا ۵۱ و ۵ و ۱۱. [Avestan]،

کماسه ۳/۱ یسنا ۴۴ و ۹. [Avestan] ۳/۳ یسنا ۲۸ و ۳.

[Avestan] . نرینه ۲/۳ یسنا ۲۹ و ۳.

[Avestan] . ( [Avestan] )

**éréšvačanh:** ارِشوَچَنگْهْ

a truth-speaker: — راست‌گفتار، راست‌گو،

نرینه ۱/۱ یسنا ۳۱ و ۱۲ = راست گفتار.

نرینه = کسیکه دروغ میگوید (دروغگو)

**éréš:** اِرِش

true, just. moral, righteous; truthfulness;

راست، دادگر، نیکوکار، درستکار، ژرف‌نگر، پارسا، پرهیزکار، کماسه ۲/۳ یسنا ۴۴ و ۱۰. ۲/۱ یسنا ۳۰ و ۰۳. یسنا ۴۴ و ۱–۱۹.

**éréš-ratu;** اِرِش رَتو

a righteous leader

رهبر و سَرور راستی،

۲/۱ یسنا ۵۱ و ۰۵.

**éréš-vačanh:** اِرِش وَچَنگْه

a truthful speaker;

راستگو،

. نرینه ۱/۱ یسنا ۴۹ و ۰۹.

**évindan :** (۰۲)

اَوینْدَن. پیدا نکردن

not obtaining;

نرینه ۲/۳ وند ۱۳ و ۲۸.

( و ۰۳۰)

**évisti:** اویستی

have not knowledge, ignorance; not obtaining(Dar.).

بی‌دانش، نادان، نادانی، بدست نیاوردن، ۳/۱۰ یسنا ۳۴ و ۰۹.

**évistō-kaya a:** اِویستو کَیَذَ

innocent of guilt; simple as to sin; (زنیه)

دور از بزه. بی‌پیرایه دور از گناه، بی‌زیان»، [illegible] نرینه ۱/۲ ویسپرد ۳ و ۴. یسنا ۹/۴.

**évispō-xvafna:** [illegible].

اِویسپَوْ خْوَفْنَ

sleeping lightly or moderately; not heavy with sleepiness;

هشیار و با مدارا خواب رفتن، آگاه خوابیدن، خواب سبک.

[illegible]، نرینه ۱/۱ وند ۵۳ و ۴۶. [illegible].

**évitō-xaréδa:** [illegible].

اِویتوْ خَرِذَ

dull understanding; with intellect detheroned; [illegible].

[illegible] = بی‌خرد، کودن، گیج، دور از هوش و فهم [illegible] مادینه ۱/۴ یسنا ۱۰ و ۱۵.

**évita:** [illegible]. [illegible].

اِویتَ

not good, bad, evil;

بدون نیکی، بد، زشت، اهرمن، پلید.

**évi van̊h:** ([illegible]) [illegible].

اِویذونگهْ

not knowing; unaware;

ندانستن، نادان، ناآگاه.

[illegible] نرینه ۱/۱ ویسپرد ۲۲ و ۲.

**évisa:** [illegible]. [illegible].

اِویسَ

(a man)having no family or household;

تنها (مجرد). مرد بی‌خانوار، یا بی‌زن و بچه [illegible]. نرینه ۱/۴ وند ۴ و ۴۷.

évérézika:

اِوِرِزیکَ

not working; lazy; powerless; incapable of doing a good deed;

بی‌کار، تنبل، بی‌زور، کاهل، ناتوان در انجام کار نیک. وند. مادینه ۸/۱ وند ۱۸ و ۳۰، ۳۳، ۳۶، ۳۹ و ۴۲ و ۴۵ و ۴۸.

évérézyan:

اِوِزیَن

not working, lazy

بی‌کار، تنبل، نرینه ۱/۱ وند ۱۸ و ۵، نرینه ۴/۳ وند ۳ و ۴۰.

ḗ :

= ئی = = کشیده

واتی است که در جلو یا میان واژه برای شیوائی گفتار و دگرگون کردن سیلی واژه‌بروش سرودخوانی و آواز بکار میرود . ودر مانندهای زیر روش یا روال دگرگون کردن وات‌های را می‌نویسیم . = = = گفت = spoke

= . یسنا ۲۹ و ۶ .

ēéānū:

ای آنو

the mouth.

دهان ، کام . ۳/۱ یسنا ۳۲ و ۱۶ .

ē´éāvā:(Haug. )

ای آوا: = = جاودانی، پایدار everlasting

(هوگ) = دهان the mouth (میلز—

M.) ، = دومینوی سپنتا مینو وانگره‌مینو =(دارمستتر) آئین two

Lows(vis.)of Spento mainyu

and Angro mainyu; (Dar.); ۶۴ یسنا ۲۹ و ۷ .

ē´éāůh :

ای آونگه

the mouth;

دهن ، ۳/۱ یسنا ۲۸ و ۱۱ .

ē´éādū: [illegible] ( [illegible] )

he may declare; اِی آدو: واژه دستور است بچم بخوان . او باید بخواند ۳/۱ یسنا ۳۵ و ۶ .

ē´nāxšta: [illegible] .

has obtained(sp.&j.); to obtain; اِناخْشْتَ:

desired; to destroy; to destroy;

(the criminals)are punished;

بدست آمده (اش – یوستی .) . باریشه [illegible] = بدست آوردن ، آرزو شده ، ویران کردن ، rt. [illegible] با ریشه [illegible] نابود کردن . باریشه [illegible] = تباهکار بـه کیفـر رسیـد .
[illegible] یسنا ۳۲ و ۶ .

ē´néiti: [illegible] .

woe, affliction; اِن ثیتی : غم ، رنج و بدبختی .

[illegible] وند ۱۸ و ۶۱ [illegible] ۳/۱ یسنا ۳۰ و ۱۱ .

ē´mawant: [illegible] ( [illegible] )

giving courage; bold; اِمَ وَنْتْ ، آمَ وَنْتْ: دلیری‌دادن بی‌باک و نترس

powerful. نه‌ترس ، نیرومند ، [illegible] ۲/۱ نرینه یسنا ۳۴ و ۴ . یسنا ۴۳ و ۱۰ .
مادینه ۲/۱ یسنا ۴۴ و ۱۴ . [illegible] کماسه ۲/۱ یسنا ۳۳ و ۱۲ . [illegible] ،
[illegible] نرینه ۱/۳ یسنا ۴۱ و ۴ . [illegible] ۶/۳ یسنا ۴۳ و ۱۰ .

ē´visti: [illegible]

same as [illegible] مانند [illegible] اِویشتی

ē´hmā: [illegible] ۲/۳ از [illegible] و ریشه [illegible] .

us, to us; مارا ، بما ، ایهما :



اویوم اویا اویم

آن‌یکی ، یکی ، دیگری ، ساده ، تنها .

õiyom, õyã, ũim:

same as ،  مانند

åiθya:

آنیثیَ

not perishable or decaying;

immovable; firm;

سزاوار تباه نشدن، سزاوار نپوسیدن، بی‌جنبش(تباه نشدنی، نپوسیدنی، بی‌جنبیدن).

، مادینه ۲/۳ یشت ۱۰ و ۲۸.

åxnā: reins. مادینه

آنخْنا: افسار اسب، دسته جلو، دهنه اسب، ۲/۳ یشت ۵ و ۱۱.

åxnan̊ha:

آنخْنَنْگهَ: نام کسی ۶/۱۰۲ یشت ۱۳ و ۱۲۲.

name of a person;

åxma: آنخْمَ

a shoulder; شانه، یک شانه (کتف)

åxmō-frāna:

the pore shoulder; آنخْمُوْ فرانَ: چهارشانه، شانه‌ستبر، شانه فراخ.

åxmō-frānō-masan̊h:

(a piece of wood)as high as — آنخمنو فرانـو مَسَنگه

به‌بلندی‌چهارشانه (تکه‌چوبی‌که‌به‌بلندی‌چهاربرابر شانه باشد)

to reach the fore-shoulder;

**ā̊γma:**
anklets;

آنغَم، مچ پا

**ā̊ mō-paiδi:**

adorned with the anklets of the leg.

آنغمنو پَئیذی، مچ‌پای‌بزیورآرسته

مادینه۳/۱یشت ۱۷و۱۱

**ā̊zaŋh:** straitness, affliction, distress;

آنزَنگه: تنگدستی، غمزدگی، بیمناکی،

و درفشار بودن، بدبختی، پریشانی، ونـد ۱۸ و ۱۰ .

۲/۱ یسنا ۸ و ۸ ، ۴/۱۰ یشت ۱۳ و ۳۹ . یسنـا ۱۸ .

۵/۱۰ . یشت ۱۰ و ۲۲ و ۲۳ ۷/۱ یشت ۱۳و۷۱۶ .

۵/۳ یشت ۱۰ و ۲۳ . ۷/۳ یشت ۱۳و۱۴۶ .

**ā̊zō-jata:**

deprived of life by extreme indigence;.. by starvation (Ha.) ;.. by the nose. ise. strangled to death;

آنزُجَتَ : چم پایدار) =(غم‌زده،سختی‌زده،گرسنگی‌زده) باز داشته شده از زندگی در سخت‌ترین‌تنگدستی، گرسنگی کشیده تاپایه مرگ (هارلز) کشاکش مرگ‌وزندگی‌درگرسنگی (دارمستتر)

۱/۳۰ وند ۷ و ۴ .

**ā̊zō-būj:**

delivering a person from affliction-sin;

making free from anxiety.

آنزو بوج : رهائی یک‌کس از رنج گناه ، آزاد ساختن از نگرانی و اندوه .

(رهائی از سختی و فشار) - . مادینه ۲/۱ یسنا ۶۲ و ۵ .

- ( ) نرینه ۲/۱ وند ۶/۱۸ . - .

مادینه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۴ .

ånman:

آنَنمَن : = نه . = خم کردن یا خم شدن . = خم

not bending = to bend = not

نکردن . خم نشدنی .

stiffness;

سفتی ، خستگی ، استواری ، خم نشو .

strength, vigour.) firmness;

نیرو ، زور ، استواری .

. ۲/۱ یسنا ۳۰ و ۷ . ۴/۱ و (۷/۱) یسنا ۴۴ و ۲۰ .

۷/۱ یسنا ۴۵ و ۱۰ .

åsa:

آنسَ : چیز خوب (اشپیکل) a good thing(sp.);a band(m.) ;arrival(D.)

یکدسته یا گروه (میلز . ) درون شدن (ورود ) (دارمستتر) a share, a portion;

معنی درست : یک بخش — بهره . . . . . .

۶/۲ یسنا ۴۸ و ۱ .

åsta:

affliction, anguish; oppession;

آنستَ : اندوهگینی ، ستم دیدگی ، افسردگی ، تبه‌کاری ، (خیانت) ۴/۱

یسنا ۴۶ و ۱۸ . ۲/۳ یسنا ۴۶ و ۱۸ . فریب و کلاه‌برداری معنی دارد .

åsašota:

shall be disclosed, shall come out, shall. come;

Pour Dawoud; to reach.

آنسَ شوتَ : آشکار خواهد شد ، بیرون خواهد آمد

خواهد آمد . . یسنا ۴۸ و ۱ . (پورداود ) رسیدن

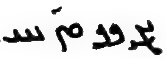
**åsu:** 

a branch of a tree; 

آنسو: شاخه درخت، یک شاخه از درخت.

**åstar:**  (  )

a tormentor, an oppressor; one who holds in contemt(the mandates of religion).

آنستَر: رنج‌دهنده، ستمکار، زیانکار، خوارکننده دستوردهنده (آئین‌های دینی).  ۱/۱، یسنا ۳۴ و ۸. یشت ۲۴ و ۴۴.

# ک

ka:

1- who. which? what?

2- some one, whoever, whichever; کَ: چه کس، کی، چه، کدام، کیست،

کس‌دیگر، برخی‌کس، هرکه، هر کدام، هر کس، - . نرینه.

مادینه کماسه. . نرینه ۱/۱ وند ۲ و ۴۲. ۴۳. وند ۲۰ و ۰۱ یشت ۱۰ و ۱۵۸.

یشت ۱۴ و ۴۷. - . نرینه ۱/۱ یسنا ۹ و ۰۳، ۰۶، ۰۹، ۱۲.

نرینه ۱/۱ وند ۲۹ و ۰۷ یسنا ۱/۱ ۴۳ +

۱۰۰۸و – ۱۰۲ ویسپرد ۳ و ۵ یشت ۵ و ۱۰۱. . نرینه ۱/۱ یسنا ۱۲ و ۷

یسنا ۴۹ و ۵ نرینه ۱/۱ یسنا ۶۵ و ۴ یسنا ۵/۴. ۴۹ نرینه ۱/۱

یسنا ۲۹ و ۰۱ یسنا ۴۴ و ۰۳ یشت ۵ و ۰۷. ۱۲. ۱۶. ۱۹. مادینه ۱/۱ وند ۳ و ۳۶.

۳۷. وند ۴ و ۱۱ – ۱۶. مادینه ۱/۱ وند ۳ و ۳۶. ۳۷ یسنا ۳۴ و ۵ یسنا ۹ و ۰۳.

۰۶. ۰۹. ۱۲. یشت ۲۱ و ۰۶. ۰۸. ۱۰. مادینه ۱/۱ یسنا ۲۳ و ۳ . کماسه ۱/۱

وند ۳۰/۳. ۳۸ وند ۸ و ۲۷ وند ۱۸ و ۶۸. . کماسه ۱/۱ وند

۱۳ و ۰۱. ۰۵. یسنا ۱۹ و ۱۹. یسنا ۲۸ و ۵ یسنا ۳۴ و ۵ یشت ۷ و ۰۲. نرینه ۲/۱

یشت ۵ و ۹۴. ۲/۱ وند ۲ و ۱۵. ۳۳ وند ۶ و ۳۱. یشت ۵ و ۱۰۲.

نرینه ۲/۱ یسنا ۲۹ و ۰۲. مادینه ۲/۱ یسنا ۴۶ و ۰۱ مادینه

۲/۱ یشت ۴ و ۰۵. کماسه ۲/۱ یسنا ۳۴ و ۱۲. وند ۱۸ و ۰۸. ۲/۱ یسنا

۷۰ و ۵ یسنا ۴۴ و ۰۸. نرینه ۳/۱ وند ۱۹ و ۰۸. ۱۷. یشت ۵ و ۹۰ یشت ۱۵ و ۵۴

نرینه ۴/۱ وند ۱۲ و ۰ یسنا ۲۹ و ۰۱ یسنا ۴۴ و ۱۵

نرینه ۴/۱ وند ۷ و ۷۱ وند ۱۰ و ۱۹. وند ۱۳ و ۳۵ نرینه ۴/۱

یسنا ۲۱ و ۳ یسنا ۳۵ و ۸ یسنا ۴۴ و ۱۶. مادینه ۴/۱ یسنا

۳۳و۱۱ کماسه ۴/۱ یشت ۱۳ و ۴۱. نرینه ۵/۱
وند ۱۵و ۱۷، ۲۰، ۲۳، ۲۶، ۲۹، ۳۲، ۳۵، ۳۸، ۴۱. کماسه
۵/۱ وند ۸ و ۸ نرینه ۶/۱ وند ۱۶ و ۱۲ وند ۱۹ و ۸.
نرینه ۶/۱ یسنا ۴۳ و ۷ مادینه ۶/۱ یسنا ۱۰ ۶ و ۴.
نرینه ۶/۱ وند ۱۶ و ۱۲. نرینه ۶/۱ یسنا
۱۲ و ۵. ۶/۱ یشت ۲۱ و ۵. ۷/۱ یشت ۵ و
۱۰۱. و نرینه ۷/۱ یشت ۱۱ و ۵. یشت ۲۱ و ۱. نرینه ۳/۱ یسنا ۴۸و
۱۱. نرینه ۳/۱ وند ۱۰ و ۳، ۷، ۱۱. یسنا ۱۹ و ۱۸ نرینه
۳/۲ یسنا ۴۸ و ۱۱. ۳/۳ یسنا ۱۹ و ۱۶. نرینه ۳/۴
یسنا ۴۴ و ۶ یسنا ۴۶ و ۳. نرینه ۳/۶ وند ۱۸ و ۲۲.
مادینه ۳/۶ وند ۸ و ۲، ۷۹. وند ۱۴ و ۳. وند
۱۵و۱۴ کماسه ۳/۶ وند ۹ و ۱۳
۳/۶ وند ۱۲ و ۲۱ وند ۱۸، ۵۲، ۷۱ یسنا ۴۴ و ۲۰ و دیگر مانندها

**kaiti:**

love, affection, friendship; کَئیتی: مهرورزی، مهربانی، دوستی.
۶/۱ ویسپرد ۱۰.

**kaitya:**

agreeable, pleasing.

کَئیتْ یَ: شایستگی، هم‌آهنگی، شایای‌هم‌رای همدلی شادمانی‌و
خرسندی، ۳/۱ فرگرد ۹ و ۲.

**kainin:**

a virgin, a maid; کَئینینْ: دخترِ دست نخورده، دوشیزه.
۱/۱ وند ۱۵ و ۱۴. ویسپرد = یشت ۲۴ و ۲۸.
۲/۱ وند ۱۵ و ۹، ۱۱، ۱۳، ۱۵، ۱۸. ۶/۱ یشت ۵ و ۶۴، ۱۲۶.
یشت ۱۳ و ۱۵۷. نیایش ۲۹ = یشت ۲۲ و ۲۹. ۱/۳ یسنا ۹ و ۲۳.

یشت ۵ و ۸۷. یشت ۱۷ و ۱۱. یشت ۱۵ و ۳۹. ۱/۳ یشت ۱۷ و ۵۴. ۵۵.
وند ۱۲ و ۰۷. ۴/۳ یسنا ۵۳ و ۰۵.

**kairya:**

working, industrious, active;
کَئیرِیَ :کارکردن ،کار ،کارگر ،کوشا ،مانندهای زیر

2- workmanship, skill;
۲ آزمودگی ، استادی ، (مانند ه)

**kaurva:**

speckled, spotted; bald;
کَئورْوَ: خال‌دار ،لکه‌دار ،نکته‌دار (نقطه) بی‌موو گر.
نرینه ۱/۶. یشت ۸ و ۲۱. :

**kaurvō-gaoša:**

کَئورْوُوْ گَئوش : (اسبی) با گوشهای خالدار یا نکته‌دار.

(a horse)with spotted ears;

(با نکته (بانقطه)... نرینه ۱/۶. یشت ۸ و ۲۱.

**kaurvō-duma:**

(a horse)with a spotted tail;

کَئورْوُوْ دومَ : دم‌خال‌دار ،دم‌بانکته (یک‌اسب) بادم‌لکه‌دار
نرینه ۱/۶ یشت ۸ و ۲۱.

**kaurnō-bareša:**

(a horse)with a spotted back;

کَئورووْ بَرِش: پشت‌خال‌دار. (یک اسب) باپشت‌خال‌دار.
نرینه ۱/۶ یشت ۸ و ۲۱.

**kaēta:**

wish, disire; or a worm. insect;

کَئیتَ: خواهش، آرزو، یا یک کرم ــ خرفستر، ۷/۱۰ یشت ۸ و ۱۵.

kaina:

reveng, punishment; the retribution of evil;

کَئینَ ، کینــه دشمنــی ، کیفــر بــد ، کیفر اهریمنی ، ۱/۱ یسنا ۳۰ و ۸. ۴/۱ یشت ۱۵ و ۲.

kaēva:

name of person;

کَئیوَ (نرینه) نام

نام کسی ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۲.

kaōirsa: name of a mountain;

the Koiras Mountain in Iran-vij. if Iran-vej. borders on Adarbaijan, as the Bundehesh takes it on to be, the name of the Mountain Kaoirisa my be identical withthat of the river Kurr.

کَئُوئیرِسَ

نام کوهی است.

بنا به نوشته بندهش کوه کورس در مرز آذربایجان‌و شاید با همان رودکریکسان‌باشد ۱/۱ یشت ۱۹ و ۶.

kaožda:

an angle, side; fold(H.) a ray (Dar.).

کَئوژدَ:

گوشه، سوی، کنار، تاه شده (هوگ (.پرتو (دار مستتر) . (مانند )

( )

kaofa:

کَئوفَ

a mountain,

کوه، ۱/۳ یشت ۱۹ و ۳. ۶/۳ ۶/۳ یشت ۱۴ و ۲۱.

2- a hump on the back (of a camel).

۲ ـ کوهان (مانند کوهان شتر)

**kaoša:**
name of a person.
کَئوشَ

نام کسی. ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۲.

**kakahya:**
name of a mountain.
کَکَهی:

نام کوهی است ۳/۱ یشت ۱۹ و ۴. شاید کهکیلویه باشد

**kaxvare a, kaxvare i, kaxvare aini:**
of bad lustre, diminishing lustre; کَخْوَرِذَ، کَخْوَرِذْی، کَخْوَرِنَئینی:
practising sorcery; wicked;

خواهش‌بد. شهوت‌کم‌کردن، دل‌مردگی، جادوگری‌پیشه‌کردن، بدخوئی:
تباهکاری = درخشیدن = To shine مادینه ۲/۱ یشت ۳ و ۱۲. ۱۶. مادینه ۶/۱. یسنا ۱ و ۲. مادینه ۶/۳ یسنا ۶۱ و ۲.

**kaxuži:**
name of a Druj or an evil spirit;

کَخوژی، نام یک دختری درج یا یک روان اهریمنی، شمر رانی اهریمنی، نام یک تورانی، بدکاری، سیاهکاری، وند ۲۱ و ۱۷.

**kanhā:** Kangha was a town founded by Syavarshana, during his exile, in a part of the land of Kharazm which is described as an earthly paradise.
کَنگها

The city was built on the top of a mountain.

(Antare - kangha. کنگها نام شهری است و این شهر در هنگامی که سیاوش دوازدیار خود آمده بود و در خوارزم بسر می‌برد در زمین خوارزم بنیادگذاری شد که این شهر را بنام فردوس زمین می‌شناختند و به آن نام آوازه پیدا کرده بوده است. این شهر در بالای کوه بلندی ساخته شده بود و بنام انترکنگها نامیده می‌شد، یشت ۱۵ و ۴.

𐬐𐬀𐬢𐬵𐬃 ۷/۱ یشت ۵ و ۵۴ و ۵۷.

**kata:** ( 𐬐𐬀𐬥 ) 𐬐𐬀𐬙𐬀

a place dug out(Lit.) the place where the corpse is laid temporarily, till be carried to the Dakhma. کَتَ کده. جا، پناهگاه چند گاهه (ادبی) جائی است که لاشه مرده را برای چندگاهه درآن‌جا می‌گذارند تابه دخمه به برند. 𐬐𐬀𐬙𐬀𐬉𐬱𐬎 𐬐𐬀𐬙𐬀 ۱/۱۰ وند ۵ و ۱۱. 𐬐𐬀𐬙𐬀 ۱/۳ وند ۵ و ۱۵.

2- a room, a dwelling place; floor(sp.).

۲ ـ سرا، جا، خانه‌نشیمن، کف خانه (اشپیکل) 𐬐𐬀𐬙𐬀𐬉𐬌𐬞𐬀 ۲/۱ وند ۲ و ۲۱ و ۳۴.

3- a house ۳ ـ یک ساختمان

4- a kind of measure. ۴ ـ یکجور، پیمانه.

مانند 𐬐𐬀𐬙𐬀𐬉𐬱𐬎 𐬵𐬀𐬌𐬌𐬀𐬥𐬀-

**katāra:** ( 𐬐𐬀𐬙𐬀𐬭𐬀 𐬐𐬀 ) 𐬐𐬀𐬙𐬁𐬭𐬀

which of the two کَتارَ: هردو 𐬐𐬀𐬙𐬁𐬭𐬀𐬉𐬱𐬎 ۱/۱ وند ۷ و ۳۶ وند ۱۳ و ۴۱

whichever of the two هرکدام ازدو 𐬐𐬀𐬙𐬁𐬭𐬀𐬯𐬝𐬌𐬯 𐬗𐬌𐬙 نرینه ۱/۱ یشت ۱۴ و ۴۳

each of the two, both; یشت ۱۹ و ۴۶ ویسپرد ۵ و ۴۷. هر یک ازدو،

𐬐𐬀𐬙𐬁𐬭𐬀𐬯𐬗𐬌𐬙 ۱/۱ یسنا ۹ و ۵. 𐬐𐬀𐬙𐬁𐬭𐬀𐬉𐬌𐬨 𐬗𐬌𐬙 ۲/۱ یشت ۱۵ و ۱.

پورداود: کدام، چه،

**kati:** 𐬐𐬀𐬙𐬌

the master of a house or family; a landlord;

کَتی: بزرگ یا سردرخانه و خانواده، زمین خدای. 𐬐𐬀𐬙𐬀𐬌𐬱𐬎 ۱/۳ یسنا ۹ و ۲۲.

katu:

name of a person;

کتو: نام کسی. ۶/۱یسنا ۹و ۲۲.

kato-masanh:

a big or large as a kata.

کَتومَسَنگهْ : بزرگ مانند خانه ـ کاخ

۳/۱ یشت ۱۷ و ۲۰.

نرینه ۱/۳ وند ۱۹ و ۴.

kat:

when.

کَتْ: چه هنگام

وند ۵ و ۵۷. وند ۶ و ۴۲. وند ۷ و ۱. ۱۲. ۲۳. ۲۵. ۲۸. ۳۲. ۷۳. ۷۶.

وند ۸ و ۱۴. ۳۳.

kaΘa:

name of the last chapter of the Spentomad Gatha. 50 ch.

کَتموئی‌ئوروا هائیتی

نام پسین بخش سپنتومدگات که در یسنا ۵۰ میباشد

۲/ یسنا ۵۰ و ۱۲.

how; how much;

کَتَ : چند، چند تا ، چه اندازه.

یسنا ۶۱ و ۵. یسنا ۶۵ و ۹. یشت ۲۲ و ۱۶. یسنا ۴۳ و یسنا ۴۴ و ۱۷. یسنا ۴۴ و ۲. وند ۲ و ۱۱. ۱۵. ۱۹. یشت ۴ و ۷. در یشت ۱ و ۲۶. ویسپرد ۲۲ و ۲.

how much

= چه اندازه =

وند ۱۵ و ۴۴.

kaΘwa:

(نرینه)

an ass. کث وه : الاغ . خر.

kaθwa-daēnū:

she-ass کَثْوَ دَئینو : خر ماده.

۱/ وند ۷ و ۴۲.

kadā:

گَدا مانند same as.

kadrwa-aspa:

name of a mountain; the Kondrasp Mountain; by the town of Tus(Mashed). کَدْرْوَ آسْپَ : نام کوهی است (کندراسب) کنار شهر توس، مشهد کنونی.

۱/۱ یشت ۱۹ و ۶.

ka a:

when, where. کَذَ : چه هنگام (کی) ، کجا.

وند ۱۹ و ۳۱. وند ۹ و ۵۴ وند ۱۳ و ۵۳ یشت ۱۰ و ۸۶.

یشت ۸ و ۵. یشت ۱۰ و ۸۶. یسنا

۲۹ و ۹. یسنا ۴۶ و ۳.

kan:

to dig. کَنْ : کندن.

aipi-kan:

to dig(a hole); to fill up(holes).

آئیپی‌کَنْ : کندن (یک سوراخ) . ساختنِ یک سوراخ.

۳/۱ وند ۱۴ و ۶. پر کردن.

ava-kan:

آوَ کَن: to dig.

کندن . ... ۲/۱ وند ۱۷ و ۷۵ ... ۳/۳ وند ۸ و ۰۸ وند ۳۷ — ۰۳۹ وند ۴۷ وند ۱۶ و ۱۲ ... ۱/۳وند ۱۵ و ۰۳۹

**us-kan:**

to dig out. ئوش کَن : بسیار کندن ، تند کندن

... ۰۳/۱ ... و ۳/۳وند ۳ و ۰۱۲

**ni-kan:**

to bury نی‌کَن : زیر کندن ، بخاک سپردن ، بگور کردن .

... ۳/۱ ... ۳/۳ وند ۳ و ۰۸ ۰۱۲ ۰۳۶ ۰۳۷ وند ۷ و ۴۷ ۰۴۸ ... ۳/۳ وند ۷ و ۰۱۳

**vī-kan:**

to level to the ground; to raze;

ویکَن : هموارکردن‌رویه‌خاک ،ویران‌کـردن ،باخاک‌یکسان‌کردن ،

۱۳ و ۰۲۲ ... ۳/۱وند ۷ و ۰۵۱

**han-kan:**

to rob(with earth); to scour; هَنکَن

زمین پرداخت کردن — پاک کردن — زدودن

**kan: (2)**

to love,to feelaffection;to like; کَن (۲) : مهر ورزیدن ، شیفته شدن

اندریافت مهربانی ، دوست داشتن . ... ۳/۱ نیایش ۰۱۱ ... ۲/۱ نیایش ۰۱۲ ... ۳/۳ یسنا ۴۴ و ۰۱۳ و مانندههای دیگر ... .

**kana:**

who

کَنَ : چه کس،کی . ۳/۱

**kanikā̃, kanukā̃:**

name of a noted maiden;

کنوکا: نام یک دوشیزه نامور . ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۴۱ .

**kanyā̃:**

a virgin; a maid;

کَنیا: دوشیزه دست نخورده (باکره) . دختر . ۱/۱ وند ۱۴ و ۱۵ وند ۱۵ و ۱۰ .
۱۱ . ۱۲ . ۱۴ . ۲/۱ وند ۱۴ و ۱۵ .
۱/۳ یشت ۱۷ و ۵۹ .

**kapō̃:**

کَپو — same as . مانند

**kapasti:**

a poisonous herb or plant, or fraud, deceit.

کَپَستی: کبست، گیاه زهردار، یا نیرنگ، فریب ۱/۱ یشت ۸ و ۵۶ .

the Demon of fraud or deceit;

یشت ۱۴ و ۴۸ . دیو فریب و نیرنگ
۲/۳ وند ۱۱ و ۹ . ۱۲ .

**kafa:**

foam.

نرینه .
کَفَ : کف ، کف دهن یا کف آب یا هر چیز .
۲/۱ یشت ۱۴ و ۱۳ .

**kam:**

to love, to be in love with, to wish;

کَمْ: معنی اوستائی (ریشه) : هستم ، من هستم ، = آرزو ، خواهش . دوست‌داشتن .
شیفته شدن است .

**kamarã:kmr:**

a girdle, a waist- band; from to bent;

کَمَرا،کَمَرْ: کمر، کمربند، گونه‌دیگرساختمان‌این واژه = خم‌کردن،تاه‌کردن.

۱/۱ وند ۱۴ و ۹. کج کردن. کج بودن

**kamérééa:**

the head(as of bad heing); the brainless head;

کَمِرِذَ: کله، سر، کله‌بی‌مخ، بی‌کله.

keeping, possessing = کله خوب داشتن، با کله با مخ.

نگهداشتن گرفتن، دارا بودن.

۲/۱۰ وند ۳/۲۰. وند ۹ و ۴۹. وند۱۸و۱۵.

یسنا ۹ و ۳۱ یسنا ۵۷ و ۱۰ ۵/۱۴ نیایش ۷/۱ وند

۱۹ و ۱۵. یشت ۶ و ۵ و ۱۰۵ و ۱۲۷. ۷/۱ وند ۴ و ۴۹.

مادینه ۲/۳ یشت ۱۰ و ۳۷.

the head, the top; سر ـ کله. نوک. ستیغ،

= در روی ستیغ کوه آرزورا =

on the top of Mt. Arezura, 2,1 19, 44, 45. وند

**kamna:**

few, little, deficient; insufficient;

کَمْنَ: چند، اندک، کم، کمبود نارسا، نابسنده، کماسه ۲/۱ وند ۴۹/۴.

**kamnafšva:**

having few herds of cattle(Lit.); کَمْنَفْشو

of morderate or insufficient means; داشتن اندکی از گله.

۱/۱ یسنا ۴۶ و ۲.

kamna-maēzā-hāiti: [Avestan]

the last chapter of Yasna. viz.

کَمنَ‌مَئیزاـهائیتی: آخرین بخش یسنا مانند

[Avestan]

هات ۴۶ یسنا. [Avestan] ۲/۱ یسنا ۴۶ و ۲۵.

kamnānar: [Avestan]

having few men; (Lit.). poor in followers.

کَمْنانَرْ: بی‌کس، بی‌یار، بی‌پیرو. (تنها چند کس داشتن).

[Avestan] نرینه ۱/۱ یسنا ۴۶ و ۲.

kambišta: [Avestan] از [Avestan] = [Avestan]

the least;

کَمبیشْتَ: کمتر، کمترین، بسیار ریز.

[Avestan] ۲/۱ وند ۳ و ۱۵. وند ۵ و ۴۶. وند ۹ و ۳.

kaya: [Avestan] = [Avestan]

who, which;

کَیَ: کدام، چه کس.

kayaδa: [Avestan] (نرینه)

an evil-doer, wiked person;

کَیَذَ: بدکار، زیانکار.

[Avestan] ۵/۱ یشت ۱۹ و ۱. یشت ۱۳ و ۷۱. [Avestan]

[Avestan] ۶/۱ یسنا ۵۷ و ۱۵. یشت ۱۱ و ۱۰. [Avestan]

[Avestan] مادینه ۶/۱ یسنا ۶۱ و ۳. [Avestan] ۳/۶ یشت

۱۰ و ۲: [Avestan] نرینه و مادینه ۶/۳ یسنا ۶۱ و ۳.

2- evil, vice, sin.

بد. دیو، گناه، زیان، آسیب.

kayā: [Avestan]

کَیا: same as [Avestan] مانند

**kar:** [illegible] ۱.

to do, tomake, to create, to produce.

کَرْ: کردن ، انجام دادن ، ساختن ، آفریدن ، فراهم کردن ، [illegible] ۱/۱ وند ۲۱ و ۶ و ۱۰ و ۱۴ یشت ۲۴ و ۴۹. [illegible] ۲/۱ یسنا ۱۰ و ۱۳ [illegible] ۳/۱ وند ۳ و ۴ . ۲۳. وند ۴ و ۳. یسنا ۱۰ و ۱۳. یشت ۱۰ و ۲۸. یشت ۱۷ و ۲۰. [illegible] ۳/۳ یشت ۱۳ و ۲۶. [illegible] ۱/۱ وند ۲ و ۳۱. وند ۱۹ و ۱۲. یشت ۵ و یشت ۱۵ و ۱۶. یشت ۱۷ و ۵۷. [illegible] یشت ۱۹ و ۴۳. [illegible] ۲/۱ وند ۲ و ۲۵ . ۲۸ . ۳۰ [illegible] ۲/۱ یسنا ۹ و ۲۸. [illegible] = [illegible] ۲/۱ یسنا [illegible] ۳/۱ وند ۲ و ۳۲ . ۳۳ . ۳۸ . ۴۱ . ۴۲. یسنا ۹ و ۴. [illegible] وند ۲ و ۶. [illegible] ۳/۳ یسنا ۳۰ و ۹ یشت ۱۰ و ۵۱. [illegible] ۳/۱ وند ۱۵ و ۱۵ . ۱۸ . ۲۱ . ۲۴ . ۲۷ . ۳۰ . ۳۳ . ۳۶ . ۳۹ . ۴۳ . ۴۸. یشت ۱۰ و ۱۲۰. یشت ۱۹ و ۸۹. [illegible] ۳/۳ وند ۵ و ۱۴ یشت ۱۹ و ۱۴. [illegible] یسنا ۳۴ و ۷. [illegible] ۳/۳ وند ۴ و ۴۶. [illegible] ۳/۱ یسنا ۴۴ و ۷. یسنا ۴۵ و ۷. یسنا ۴۵ و ۹. [illegible] ۳/۱ یسنا ۱۹ و ۱۳. یسنا ۲۰ و ۱ [illegible] ۳/۱ یسنا ۱۹ و ۱۵. [illegible] ۳/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۹ [illegible] ۳/۱ یشت ۱۵ و ۱۰۹ [illegible] ۳/۳ وند ۳ و ۹. [illegible] (فعل متعدی) ۱/۳ یسنا ۵۸ و ۴.

**ā-kar:** [illegible]

to do; to cause; آ-کَرْ: کردن ، انجام دادن ، انگیزه شدن .

[illegible] ۲/۱ thou didst cause = توبرانگیختمترینی، توئی برترین انگیزاننده (علت‌العلل) یسنا ۹ و ۱۵.

**fra-kar:** [illegible]

to do; to work, to produce. فْرَکَرْ :

کردن ، ساختن ، فراهم کردن ، پدید آوردن .

[illegible] ۳/۱ وند ۱۹ و ۴۱.

**han-kar:**

to complete(H.& M.); to offer, to dedicate(D.); to announce; to(sp.) to pay homage; to welcome (kama)

هَنْ‌کَرْ : پایان رساندن، انجام دادن (میلز) پیشکش کردن، رایگـان دادن، (دارمستتر). آگاهی دادن به (اشپیگـل) کـرنش کـردن، بزرگداشت، گذاشتن، خوش‌آمد گفتن، (کامه).

۱/۱ یسنـا اواویسپرد ۱و۱. هماوندشدن، همبسته شدن، کنکاش کردن،

2- to unite, to consolidate.

مانند

**kar:** ۲.

to sow, to cultivate.

کَرْ : کاشتن، کشاورزی کردن.

۱/۳ وند ۳ و ۰۴ ۰۲۳ ۰۳۱. وند ۶ و ۲ .۰۴۰۳

**kar:** ۳.

to cut.

کَرْ : ۱ ــ بریدن ــ چیدن ــ درو کردن. ونـــد ۱۸ و ۱۰. ۱/۳ یشت ۴ و ۴. = او میکشـد شیـار یـا شخـم میکنـد

hedraws(the furrows).

2- to harm; to torment;

۲ ــ آزار کردن. رنج دادن.

**ã-kar:**

to mould, to model, to create;

آکَرْ : پیکر ریختن، نمونه ساختن، آفریدن، ۱/۱ وند ۲۲و۸۱. ۱۴.

**pairi-kar:** = پرگار

to cut round about; پَئیری کَرْ : ناراست بریدن ، ناراست چیدن

۲/۱ وند ۱۹ و ۱۹.

2- to draw circles around the hole in which the pared off nails are put;

به گرد سوراخ‌هایکه میخ‌تراشیده‌گذاشته‌دایره‌کشیدن .

۲/۱ وند ۱۷ و ۶.۸.

**fra-kar:**

to shape by cutting. to creat(as of Ahriman);

فْرکَرْ : پیکره‌ساختن‌بابرش‌وبریدن ،درست‌کردن (مانند ساخته‌اهریمن) =

۳/۱ وند ۲۲ و ۲.۹.۱۵.

2- to draw circles or furrows round about;

۲ ـ دایره کشیدن یا شیار زدن ناراست ۲/۱ وند ۹ و ۱۱. ۳/۱ وند ۲۲. و۲۵.

**kar:**

to see, to examine.

کَرْ : نگریدن . آزمایش کردن .

مانند:

**pairi-kar:**

to see round about.

پَئیری کَرْ :

ناراست نگریستن ، ناراست دیدن . ۳/۱ وند ۱۹ و ۱۹.

**kara: (1)**

working; producing; energetic; کَرَ : کارکردن ، سودمند شدن ،فراهم‌کردن کوشش ،

kara: (2) ۲.

name of Turanian, antagonistic to the Mazdayasnian religion;

کَرَ: کر. نام یک کس تورانی است که بادین زرتشتی و مزدیسنان ستیزه‌جوئی داشت.

۲/۱ یشت ۵ و ۷۳.

kara: (3) ۳.

the chief of the fishes; it keeps watch and guards the White Haoma from being destroyed by Ahriman;

کَرَ: کره ــ نام سردسته و بزرگ ماهیان است که نگهدارنده و نگهبان هوم سفید است وآنرا در برابر ویرانگری اهریمن نگهداری میکنند.

۱/۱ یشت ۱۴ و ۲۹. یشت ۱۶ و ۷. ۲/۱ وند ۱۹ و ۴۲.

karana: (1) ۱.

trowsers or long drawers;

کرنه: شلوار یا زیر شلواری.

۲/۱ وند ۸ و ۲۴.

karana: (2) ۲.

a side, a corner, boundary, end;

کَرَنَ: کنار، گوشه، مرز، کرانه.

۲/۱ یشت ۱۰ و ۹۹. یشت ۱۲ و ۲۰ ۲/۲ یشت ۱۰ و ۹۵.

karapan:

deaf(orig.). one who turns a deaf ear to the moral precepts of Zorastrianism, Karapan; the Kavis and the Karapans, the blind and the deaf, are those who cannot see nor hear anything of god;

کَرَپَنْ: کر، ناشنوا

کسانیکه از دستورهای دینی زرتشتی شنوائی نمیکنند (کرپن)

کاوی؛ کسانیکه خود را در برابر درستی دینی بکوری میزنند کرپن‌ها و کاویها کسانی هستند که چشم دارند و نمی‌خواهند درستی‌ها را ببینند و گوش دارند و نمی‌خواهند درستی و دستورهای دینی را بشنوند. [illegible] ۱/۱ یسنا ۳۲ و ۱۲. یسنا ۴۴ و ۲۰. ۱/۳ یسنا ۴۶ و ۱۱. یسنا ۴۸ و ۱۰ یسنا ۵۱ و ۱۴. یشت ۴ و ۷ [illegible] ۲/۳ فرگرد ۲/۲ [illegible] ۶/۳ یسنا ۹ و ۱۸. یشت ۱ و ۱۰. یشت ۵ و ۱۳. یشت ۱۰ و ۳۴.

**karapōtā:** [illegible]

a disciple of Carpan. a Karpan.

کَرَپوتا: پیرو کرپن، ناشنوا.

[illegible] ۲/۳ یسنا ۳۲ و ۱۵.

**karasna:** [illegible]

name of an illustrious personage;possibly the great Karen of the Shah Nameh.

کَرَسْنَ: نام کسی با آوازه و شاید کارن بزرگ باشد که در شاهنامه فردوسی آمده است.

[illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۶.

**karéti,karéta:** [illegible]

cutter. knife Couteau= کرته: کارد کَرِتی، کَرِتَ: چاقو، کارد،

[illegible] ۳/۳ وند ۴ و ۵۰. و مانند [illegible] کارد پزشک

2- a sword. شمشیر، تیغ، [illegible] ۱/۱ وند ۱۴ و ۹. یشت ۱۳ و ۷۲.

[illegible] ۲/۱ یشت ۱۴ و ۲۷. [illegible] ۴/۳. یشت ۱ و ۱۸.

[illegible] ۱/۳ یشت ۱۰ و ۴۰. [illegible] ۱/۳ وند ۱۷ و ۹. ۱۰. [illegible] ۶/۳ یشت ۱۰ و ۱۳۱.

**karétō-dāsu:** [illegible]

the name of the cock, which by its crowing scares away Bushyasta, the Demon of Sloth.

کَرِتودانسو: نام خروسی است که با آواز و بانگ آن.

دیو ، تنبلی و سستی فراری می‌شود . کرتودانسو خروس سفید خوش‌آوائی است که بسیار بانگ میکند .

[illegible] ۱/۱ نیایش ۴۱ .

karétō-baēšaza: [illegible]

one who heals with the knife(Lit.). a surgeon.

کَرِتوبَئیشَزَ : کسیکه با کارد تن یا هموندی‌ازتن رابریده‌ودرمان‌میکند ، کارد پزشک (جراح)

[illegible] ۱/۱ یشت ۳ و ۶ [illegible] ۱/۳ وند ۷ و ۴۴ .

karént: [illegible]

to cut or open a part of the body

with a view to healing; to opperate.

کَرِنْتْ : بریدن یا باز کردن بخشی از تن آدمی از برای تندرستی دادن و درمان بخشیدن آن .

[illegible] ۳/۲ وند ۷ و ۳۸ . [illegible] وند ۷ و ۳۷ . ۴۹ . [illegible] ۳/۳ وند ۷ و ۳۸ .

2- to cut, to cut off;

بریدن ، شکافتن ، دریدن .

[illegible] ۳/۱ یشت ۱۴ و ۶۲ . [illegible] وند ۷ و ۳۸ و ۴۰ .

aipikérént: [illegible]

to cut off;

آئیپی‌کِرِنْتْ : چاک‌زدن ، شکافتن ، [illegible] ۳/۱ یسنا ۷۱ و ۸ . یشت ۱۰ و ۷۲ . [illegible] ۳/۳ یسنا ۷۱ و ۸ .

apa-kérént: [illegible]

to cut off;

اپه‌کرنت :

شکافتن ، پاره کردن ، چاک زدن ،

[illegible] ۳/۱ وند ۱۳ و ۱۰ و ۱۱ .

ava-kérént:

to cut off; آوَکِرِنْتْ

شکاف زدن پـاره کـردن ، بـریدن

در ۳/۱ وند ۴ و ۵۰.

avi-karént:

to cut off; to come to cut; آوی‌کَرِنْتْ

شکافتن ، پاره‌کردن ، بریدن . (آمدن برای چاک زدن ، آغاز شکافتن تـن )

دارمستتر: ۳/۱ یشت ۱۴ و ۶۲.

upa-karént:

to cut off; ئوپَ‌کَرِنْتْ

شکافتن ، پاره کردن ، بریدن ، ۳/۳ وند۱۳ و ۳۳.

fra-karént:

to rend, to pieces; فرکَرِنْتْ

پاره کردن ، تکه کردن ، تکه‌تکه‌کردن .

۳/۳ وند ۷ و ۱۳. (پـاد) دشمنی با

to counter-create; آفرینش.

karédarésé:

one who tears and separates(sp.).

one who sees the thing to do

کَرِدَرِسِ: کسیکه‌پاره و از هم‌جدا میکند (اشپیگل) هارلز

کسیکه چیزی رابرای‌انجام‌دادن‌می‌بیند . (دارمستتر) . ۱/۱ ۱۵ و ۴۶.

karéna:

کَرِنَ: کر ـ ناشنوا.
an ear(of a good being).

کسیکه یک گوش بخوبی یک گوش به بدی دارد.
an ear(of an evil being).

۲/۲ یشت ۱۱ و ۲۰.

**karénā:**

deaf.

کَرِنا

کر، ناشنوا، ۳/۱ یشت ۵ و ۹۳.

**karép:**

to creat, to shape, to model;

کرپ: کشه‌کشیدن، نگاره‌کشیدن، نمونه‌کردن، پیکره‌کشیدن.

**karés:**

to be lean-weak-thin;

کَرِس: لاغر و ناتوان، نازک، نزار بودن، مانند ( )

**karésnayana:**

(a member)of the family of Karsesana.

کَرِسنَ یَنَ: نام یک تن از هموندان خانوادهٔ کارن ... 
۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۵۸.

**karéš̱: (1)** ۱۷۴۷ ـ ۱.

to cultivate, to till.

کَرِش: کاشتن، کشاورزی‌کردن، کشت‌وزرکردن، مانندها.

**karéš̱: (2)** ۲.

to draw; to pull, to drag;

to draw the furrow or circle;

کَرِش: کشیدن، شیارزدن، شخم‌زدن

شیارزدن یا دایره کشیدن ،

apara-karéš:

to draw back, to shrink back, to recede;

آپَرَ کَرِش :به‌پشت‌کشیدن . به پس‌کشیدن ، خودداری کردن .

۳/۳ یشت ۱۹ و ۸۰ .

ava-karéš:

to drag; to pull or drag along;

آوَ کَرِش : کشیدن ، کندن یا کشیدن‌به‌تنهائی .

۳/۳ وند ۵ و ۵ .

pairi-karéš:

to drow the furrows around;

پَئیری کَرِش: کشه کشیدن یا شیار زدن به پیرامون ،

۳/۱ وند ۱۹ . ۲۱ .

karsna:

same as

کَرْسْنَ ماننـد

karšā, karša:

drawing a circle on the ground;

a circular furrow.

کَرْشا ، کَرْشَ

کشه گرد کشیدن روی زمین ،

شیارگرده (دایرئی) ۲/۱ وند ۹ و ۱۱ . ۲/۱-6

یشت ۴ و ۴ .

مادینه ۱/۶ و ۲۲ . ۲/۳ وند ۹ و ۱۱

مادینه ۲/۳ وند ۲۲ و ۲۰ و مانندهای

karši:

( ۱ - )

cultivation; tillage;

کَرْشی : کشاورزی ، کشت‌ورز .

karšivant:

a husbandman, a cultivator.

کَرْشیوَنْت : کشاورز ، برزیگر ، کشت‌کار .

karšu:

a thick crowd, a meeting;

کَرْشو : بسیار شلوغ ، انبوه کسان ، نمایش و گردآمدن مردم .

۶/ یسنا ۱۱ و ۲ .

karšō-rāzaŋ̊h: karšō-rāza:

ruling over Karshvare(i.e; the region);

کَرْشْورازَنگهْ ،کَرْشْورازَ: فرمانروائی کشور به بخشی از کشور مانند استاندار . یا فرماندار)

= فرماندار ، استاندار .

rendering the region prosperous; خوشبخت ساختن بخشی از کشور

rendering the cultivation(of the country)

prosperous; to cultivate= خوشبخت ساختن کشاورز (ازکشور و بخشی ازکشور)

= کشاورزی کردن ، ... نرینه ۲/۱ یشت ۱۰ و ۶۱ .

مادینه ۲/۱ یسنا ۶۲ و ۵ .

karšnaz:

کَرْشْنَز : = رهبری کردن = to lead = دایره ، انجمن ، کنکاشستان

= رهبر انجمن ، سرپرست کنکاشستان ،

one who leasd the assembly. a chief , a leader;

رهبر ــ پیشوا ــ سرپرست ، فرمان‌ده . ۱/۳ یشت ۱۳ و ۳۸ .

karšya:

(land)fit for tillage; arable;

کَرْشْیَ :(سرزمین) شایسته‌کشاورزی ،زمین‌بارور ،زمین‌شایسته‌کشت‌کردن . 
مادینه ۱/۱ وند ۳ و ۲۴ . . مادینه ۲/۱ وند ۱۴ و ۱۳ .

karšvaré,karšvan:

a region; a country; the earth

کَرْشْوَر ،کَرْشْوَن : سرزمین ، کشور .

is divided in to Seven Karshvares separated frome one another by seas and mountains. These are Seven Karshavars.

زمین در باستان به هفت کشور جدا از هم بخش‌گردیده بود که آنها را دریاها و کوهها‌از هم جدا میکرد هر کشور به فهرست زیر نامگذاری شده بود . ۱ـ ۲ـ ۳ـ ۴ـ ۵ـ ۶ـ ۷ـ

وبدذفشو ، فردذفشو ، سوهی ، ارزهی ، خونیرث وئــــورو جرشتی و ئوروورشتی ، ۲/۱۴ وند ۱۹ و ۳۹ . یسنا ۵۷ و ۳۱ . یشت ۱۰ و ۶۷ . ۱۵ . یشت ۲ او ۹ــ۱۵ . ۱/۶ ویسپرد ۱۰ او ۱ ۲/۳ یسنا ۶۱ و ۵ یسنا ۶۵ و ۵ . یشت ۵ و ۳۰ . یشت ۸ و ۳۳ . یشت ۱۰ و ۶۴ . ۸۹ یشت ۱۵ و ۲۰ : یشت ۱۹ و ۸۲ مادینه ۷/۳ یشت ۱۰ و ۱۶ و مانندهای

karšiptan:

name of the prophet who preached and promugated his new religion inthe Vara made by King Jamsheed;

کَرْشیپتَن : نام و نام‌آواز پیشوای دینی که در زمان جمشید شاه‌دین‌خودرادر کشورور‌یاورا گسترش داد .

۱/۱ وند ۲ و ۴۲ .

**karšta:** [illegible] . [illegible] -۱.

sown; cultivated; produced, done;

کَرِشْتَ: تخم کاشتن ، کشته‌شده ، فراهم شده ،کشاورزی‌شده کاشته مانندهٔها نمایاننده معنی درست این واژه است . [illegible] ۔ [illegible] ؛ [illegible] ۔ [illegible] . [illegible] ۔ [illegible] ؛ [illegible] ۔ [illegible] . [illegible] ؛ [illegible] ۔ [illegible] ؛ [illegible] ۔ [illegible] ۔ [illegible] .

**karšti:** [illegible] . ( [illegible] -۱. )

cultivation, tillage.

کَرِشْتی: کشاورزی ، کشت ، تخم افشانی .

[illegible] ۴/۱ وند ۶ و ۶ . [illegible] یشت ۲۴و۳۳ . یشت ۳۳.

**kava:** [illegible] .

sorcery, black art;

کَوَ: جادوگری ، هنرسیاه .

[illegible] وند ۱ و ۱۴ .

[illegible] ؛ [illegible] ؛ [illegible]

**kavaya,kavi,kavan:** the second dynasty of the ancient Persians; the Kayanian Dynasty; who came after Peshdadyan;literally it implies imperial, royal;

کَوَیَ،کَوی،کَوَن : زنجیره یا رشته دوم ایرانیان باستان ، زنجیرهٔ کیانیان ،پادشاهان کیانی . که پس از پیشدادیان آمدند ، کهن‌ترین پادشاهی

[illegible] ۔ [illegible] ۱/۱ کیخسرو یشت ۹ و ۱۸ . یشت ۱۵ و۳۲ . [illegible] ۱/۱ کی‌ودیشتاسپ یشت ۵و۱۰۸ [illegible] . [illegible] ۱/۱ یسنا ۵۳ و ۲ [illegible] ۱/۱ یسنا ۱۲ و ۷ . یسنا ۴۶و۱۴ . یسنا ۵۱ و ۱۶ [illegible] . [illegible] ۱/۱ کی سیاوش یشت ۲۳ و ۳ . [illegible] . [illegible] ۔ ۲/۱ یشت ۵ و ۱۰۵ و ۱۱۷ [illegible] ۔ ۲/۱ یشت ۱۹ و ۷۱ . [illegible] ۔ [illegible] سی روزه‌۲و (۹) .

[Avestan] ۶/۱ یسنا ۲۳ و ۲ نیایش ۵ و ۵۰ یشت ۵ و ۱۳۲ [Avestan] ۵/۱ یشت ۱۵ و ۳۲. [Avestan] ۱/۳ یشت ۱۹ و ۷۱. [Avestan] ۱/۱ یشت ۱۰ و ۶۶. ۱۲۷. یشت ۱۹ و ۶۸ [Avestan] گاهسه ۲/۱ یسنا ۲ و ۱۴. یسنا ۶ و ۱۳ یشت ۱ و ۲۱. یشت ۱۹ و ۹ [Avestan] ۳/۱ یشت ۱۲ و ۴ [Avestan] گاهسه یسنا ۱ و ۱۴. یسنا ۷ و ۱۶. یشت ۱۹ و ۹۷. نیایش ۵ و ۵. [Avestan]

**kavi,kavan: (2)** [Avestan] با نشانی ۲ [Avestan]

blind;

کَوی،کَوَن:کور ، نابینا

one who is unbeedful to the moral truths of Zorastrianism; Kavi;

کسیکه به درستی راستین دین زرتشتی نگرش ندارد ، کوی

[Avestan] ۱/۱ یسنا ۴۴ و ۲۰. [Avestan] نرینه ۲/۳ یسنا ۳۲ و ۱۴. [Avestan] = [Avestan] ۶/۳ یسنا ۹ و ۱۸. یشت ۱ و ۱۰. یشت ۵ و ۱۳. یشت ۱۰ و ۳۴. یشت ۱۳ و ۱۳۵.

**kavāta:** [Avestan]

Kobad

کَوات [Avestan] = غباد . [Avestan] = کیقباد

Kai Kobad, the founder of the Kayanian dynasty. He had a son, named Kai Apiveh and the latter had four sons viz. Kai Arish, Kai Vyarsh, Kai Pisan, Kai Kaus.

[Avestan]

۱- [Avestan] ۲- [Avestan] ۳- [Avestan] [Avestan] = کیقباد پایه‌گذار زنجیرهٔ پادشاهی کیانیان اوپسری داشت بنام کی اپیویه یا [Avestan] که اونیز چهار پسر داشت بنامهای کی آرش کی ارمین ، کی پیسان ، کی کاووس [Avestan] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۲.

**kavārazan:** [Avestan]

the jealous brother of Isfendyar, whom he slandered to his father and caused to be thrown in to prison.

گَوارَزَن : گرزم برادر اسفندیار است که به او رشک برد و به پدرش که شاه‌گشتاسب است بد گوئی کرد و اسفندیار بزندان انداخته شد ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۳.

**kavi:**

name of an illustrious personage.

کَوی: نام کسی با آوازه، ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۲۳.

**kavi:**

knowing; intelligent;wise;

کَوی: دانستن، دانائی، هشیاری، آگاهی، خرد مانده.

**kas:**

to shine; to see, to observe.

کَس: درخشیدن، دیدن، تماشا کردن، نگریستن.

**ā-kas:**

to look at(a person).

آکَس: نگاه کردن به (کسی). ۳/۱ وند ۲۲ و ۰۲. ۰۹. ۱۵.

**kasišta:**

little, small.

کَسیشتَ : کوچکترین و کمترین

**kasu:**

littel, small, smaller, smallest;

کَسو : اندک، کوچک. کوچکتر و کوچکترین. کماسه ۲/۱ وند ۱۳ و ۴۵ کماسه ۶/۱ یسنا ۴۷ و ۴ ۴/۱ وند ۱۵ و ۲ ۶/۳ وند ۵ و ۲۴.

۲/۱ یشت ۱ و ۲۴. نرینه ۱/۶ وند ۶ و ۱۰.
وند ۱۷ و ۷.

**kasu-xratu:**

possessing little intelligence.

کَسوخْرَتو : کم‌هوش، کم خرد

نرینه ۱/۱ وند ۷ و ۵۹.

**kasu-danu:**

corns which require a small quantity of water for being fit tobe cut or gathered; small-seeded fields(D.) little-producing prairies(H.).

کَسودَنو: دانه‌هائیکه با اندک آبیاری شایسته چیدن یا گردآوری می‌شوند. کشتزار تخمه یا دانه کوچک. کشتزاری که‌تخمه و دانه کوچک بار میدهد. (دارمستتر) اندک بهره و کم سود، دانه‌کوچک، (هیوک). ۶/۳ یشت ۸ و ۲۹.

**kasu-pāṣ̌na:**

small-heeled; thin-heeled;

کَسوپاشْنَ: پاشنه کوچک، پاشنه نازک،

نرینه ۱/۶ یشت ۱۴ و ۱۷.

**kasu-pitu:**

name of an illustrious personage.

کَسوپیتو : نام یک کس با آوازه. ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۰.

**kasyapa:**

a tortoise;

کَشیَپ : لاک‌پشت، سنگ‌پشت.

۶/۳ وند ۱۴ و ۵.

kasvi: ( [Avestan] ) [Avestan] .

meanness, baseness.

کَسْوی: پستی ، فرومایگی ، [Avestan] ۱/۱ وند ۲ و ۲۹ . ۳۷ .

[Avestan] = دیو پستی و فرومایگی . ۱/۱ وند ۱۹ و ۴۳ . [Avestan]

= ( [Avestan] ) = قانون یا یک کس پست = a low or mean person.

۱/۱ . یشت ۵ و ۹۲ .

kasvika: ( [Avestan] ) . [Avestan]

worthless, trifling; (a thing)of little value;

کَسْویکَ: بی‌ارزش ، بی‌بها ، ناچیز . [Avestan] مادینه ۲/۱ وند ۴ و ۱ . وند ۱۸ و ۳۴ . [Avestan] ، مادینه ۲/۱ وند ۱۸ و ۳۷ .

kaš: [Avestan] .

to pull, to carry, to drag;
to wield(a weapon).

کَش: کشیدن ، بردن ، تاه کردن ، گرداندن و بکار بردن (یک جنگ‌افزار) :

[Avestan] ۳/۱ وند ۱۸ و ۴ .

kaša: [Avestan] ۱ .

the arm pit.

کَشَ: زیر بغل ، کشاله بغل [Avestan] ۲/۱ وند ۸ و ۴۸ . ۴۹ . وند ۹ . ۱۷ . ۱۸ . [Avestan] ۲/۱ وند ۸ و ۵۰ . وند ۹ و ۱۷ . ۱۸ .

kaša: [Avestan] ۲ .

shore.

کَشَ: کشه = دیرک چوبی ، ستون چوبی مانند [Avestan]

[Avestan]

kahmi, kahmāt, kahmāi, kahmyai:

کَهْیا ، کَهْمی ، کَهْمات کَهْمائی ، کَهْمیائی

same as (who) مانند (کی، چه کس)

**kahrkatās:**

another name of the bird parodars.

کَهرکَتاس: نام دیگر پرنده شکلک‌درار (مقلد) پاردارس ۱/۱ وند ۱۸ و ۱۵، ۲۳. خروس — آوای خروس

بدزبانان به خروس کهرتاس می‌گویند؛ پورداود.

**kahrkana:**

(a member)of the Family of Kafarko.

کَهرکَن: ازخانواده کهرکه. ۶/۳ یشت ۱۳ و ۱۲۷.

**kahrkāsa:**

a vulture.

کَهرکاس: کهرکاس = کرکس، مرغ لاشخوار،

= کرک = مرغ = پرنده، = خوردن. = پرنده خورنده

همان کرکس و لاشخوار است. ۱/۱ یشت ۱۴ و ۳۳. یشت ۱۶ و ۱۳.

۶/۱ یشت ۵ و ۶۱. : ۶/۳

وند ۳ و ۲۰ وند ۹ و ۴۹.

**kahrkāsō-paréna:**

vulture-feathered(arrows).

کَهرکاسُوپَرِن، پرکرکس تیرهائی که‌از پرکرکس ساخته میشود

نرینه ۶/۳ یشت ۱۰ و ۱۲۹.

**kahrpu:**

crab; a crab; a lizard;

کَهرپو: ۱ — بزمچه، ۲ — خرچنگ

**kahrpuna:**

crab-shaped;

کَهرپون: خرچنگ‌نما. بگونه بزمچه،

نرینه ۶/۳ وند ۱۴ و ۵.

**kahv:**

to glitter; to fizz(windi.) to clash againest.

کَهْوْ: درخشیدن ، فش و فش کردن ، سدای بزرگ در آوردن ، ترک‌ترک کردن .

۳/۳ یشت ۱۰ و ۱۱۳ .

**kā:**

to love; to regard with affection; to like;

کا: مهرورزیدن ، ستودن با مهربانی ، دوست داشتن .

2- to invoke, to address in prayer.

۲ ـ نیایش کردن ، خواهش بالا به‌ونیایش،

۱/۱ یسنا ۳۳ و ۶. یشت ۷۲.

**kaiδya:**

same as

کائیذیَ : مانند

**kâ̊nh:**

to make(a thing)known, to declare(Da.).

کاوْنگْهْ: شناساندن (یک‌چیز) آگاه کردن (دارمستتر) ۳/۱ یشت ۲۴ و ۲۲.

**kāta:**

1- one who holds wisdom dear;

2- beloved, greatly esteemed;

کاتَ: خرددوست ، کسیکه‌خردراگرامی‌می‌دارد .

فرزانه ، دانای بزرگ ، برزگداشته .

**kāta:**

name of an illustrious personage.

کاتَ: نام کسی با آوازه

کات نام نخست وزیر دارا بوده است (بندهش ۳۲ و ۲۰) (دارمستتر) ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۷.

**kãθa:**

wish, desire;

کاثَ: خواهش، آرزو، ۷/۱ یسنا ۴۷ و ۴.

**kãθē:** (واژه‌پرسشی)

in what manner? other of the same who?

کاثِ: واژه کاتی ساخته دیگری از واژه ...است و بمعنی آیا، چه جور، چگونه، چه کس، همان میباشد. ... یشت ۱ و ۲۶. ... یسنا ۴۴ و ۲.

پورداود: پاداش، تاوان،

**kãma:**

wish, desire;

کامَ: کام، آرزو، خواهش ... ۲/۱ یسنا ۲۸ و ۱۰.

... ۴/۱ یشت ۱۳ و ۳۳. ... ۶/۱ یسنا ۴۳ و ۱۳.

... ۷/۱ یسنا ۳۲ و ۱۳.

**kãra:**

doing, act, deed, business, labour;

کارَ: انجام دادن، کار، پیشه، کارگری،

مانند، ...

**kãrayant:**

causing (a person) to work; making active;

کارَیَنْت: بکار واداشتن، کاری ساختن.

بکوشش واداشتن ... ونرینه ۱/۱ ویسپرد ۱۳ = یشت ۲۴ و ۱۳ ...

**kãravant:**

hard-working, industrious;

کارَوَنْتْ: سخت کار کردن، کوشنده، کارگر.

. مادینه وند ۲۱ و ۰۷ . ۱۱ . ۱۵ . ویسپرد ۴۹ = یشت ۲۴و۴۶.

**kāvayēhē:**

same as -۱- مانند

کاوَیِهِه:

**kāvayasčīt:**

same as -۲- مانند

کاوَ یَشْچیت:

**kās:**

to shine.

کاسْ: درخشیدن، مانند از ریشه

**ā-kās:**

to shine; to shine by the lustre of knowledge;

آکاسْ: درخشیدن، درخشیدن یانگره تابش و فروغ دانش.

نرینه ۱/۳ یسنا ۵۰ و ۲.

**ki:**

( -۲. )

to atone for, to expiate.

کیْ: مکافات دادن به، پادافره دادن

**pairi-ā-ki:**

to atone for(a crime)thoroughly;

پَئیری آ کی : پادافره‌دادن (تبه‌کار) به‌رسائی

۳/۳ یشت ۱۰ و ۱۲۲.

**kima:**

گونه صفتی از

the Gatha of despair.

کیمَ: نیایش نومیدانه، به معنی کجا، به کجا، . مانندهٔ زیر

singing the Gatha words of despair to what
lamd shall I turn?

سرودن گاتها با نومیدی بکدام سرزمین روی آورم ، یسنا ۴۶و۱

kyẽintẽ:
same as

کَی‌ئینتِ
مانند

ku:

با نشانی شماره ۱.

where?

کو: کجا ، کو ، یسنا ۵۱ و ۴ . یسنا ۵۳ و ۹ .

ku:

با نشانی شماره ۲

to bend, to torment; to be blind.

کو: خم کردن ، رنج دادن ،کور بودن ،

ku:

با نشانی شماره ۳ .

bad, evil; (a bad woman

کو: بد ، زشت، = زن بد =

kuiris:

armour for the neck and chest; a hauberk.

کوئیریس: زیوری برای گردن‌و سینه ، سینه‌بند ، گردن‌بند ، ذره ، جوشن .

kuxšvåna:

rejoicing, satisfying; propitating;

کوخشوا نَن: شادمانی ،خرسندی ، از خشم فرو نشستن ، نرینه ۱/۱ یشت ۱۳ و ۲۴ . خورده اوستا ۱۳ . ویسپردیشت ۵۹ . نرینه ۴/۱ یشت ۸ و ۴۹ .

kuxšnviša:

desider, sing wish to render thee content or satisfied.

کوخْنْویشَ : واژه خواهش و آرزو برای خوشنودی و خرسندی که در نیایش بکار میرود .
[illegible] . . . . [illegible] ، فرگرد ۷ و ۲ .

**kunda:** [illegible] .

stupid, dul; a black head; name of a demon in the cloud.

کونْدَ: کند ـ کودن ، آدم بی‌کله =(بی‌اندیشه)
نـام دیوی که در ابرها بگونه سیاه آشکار می‌شـود . [illegible] ۲/۱۰ ونـد ۱۹ و ۴۱ . [illegible] ۲/ وند ۱۱ . ۹ . ۱۲ . ۰

**kundiža:** [illegible] .

name of demon; or, the offspring of the Demon Kunda;

کونْدیژَ: نام دیوی ، یا فرزند دیو کونده .
[illegible] ۲/۱ وند ۱۱ و ۹ . ۱۲ . [illegible]

**kutaka:** [illegible] .

child. small;

کودک . کوچک ،
[illegible] . . . [illegible] ۶/۳ وند ۱۴ و ۵ .

**kuΘa:** [illegible] .

in what manner? how.

کوثَ :چگونه ، چه جور ، چنانکه ، آنجوریکه .
[illegible] .
وند ۵ و ۱۰ . ۳۹ . ۴۵ . وند ۶ و ۶ . ۲۶ . ۲۸ . وند ۸ و ۱ . ۷۳ . [illegible] وند ۲ و ۳۱
وند ۱۱ و ۱ وند ۹ و ۱ . یشت ۱۰ و ۱۲۱ . یشت ۱۷ و ۵۷ .

when? کی ، چه هنگام . [illegible]

where? کجا ، چه جائی [illegible] .

**kuΘ ra:** ( ۹۰ ) [illegible] .

whither? to what place? in what manner? how? ·

کوثْرَ: به کجا ، به جائیکه . به چه جائی . [illegible] .

یسنا ۳۴ و ۰۷. ۴۴ و ۱۵. یسنا ۴۶ و ۰۱. یسنا ۵۱ و ۰۴.
چگونه. چه جور، چنانکه، آنجوریکه، یسنا ۶۵ و ۰۹.

**kudat:**
where. anywhere;
کودَتْ: کجا، هر جا، وند ۱/۱.

**kuda- aēm-vātém:**
whence dose that wind blow;?
کودَ نَئیمْ واتِمْ: از کجا باد می‌وزد؟ ویشتاسپ یشت ۵۵.

**kudā:**
when?
کودا: هنگامیکه، آنگاه، چه هنگام، کجا یسنا ۲۹ و ۱۱.

**kudō:**
anytime; wherever, at whatever place.
کودوْ: هر، هنگام، هر گاه، هر آنچه، در چه جائی.

**kudō-zāta:**
born at any time; born at whatever place.
کودوْزاتَ: زایش هر هنگام، زایش در هر جا ۶/۳۲ یسنا ۳۹ و ۰۲.

**kunāiri:** مادینه
a bad woman. a woman of easy virtue.
کونائیری: زن بد، زن بی‌شرم، زن هرجائی، ۱/۱ وند ۸ و ۳۱. ۳۲.

**kup:**
to be excited, to beraised;
کوپْ: برآشفته شدن، وادار شدن،

**kur:** 𐬐𐬎𐬭.

to protect, to shelter;

کورْ: پناه بردن، پناهنده شدن، نگاهداری کردن، پشتیبانی کردن:

**kura:** 𐬐𐬎𐬭𐬀.

blind = 𐬐𐬎𐬭𐬀 = کور =

the dog Kuro — کورَ: [illegible] = گونه‌ئی سگ کورو.

a species of dog. — نژاد یا تیره‌ئی از سگ. فرگرد ۲/۲.

**kuru a:** 𐬐𐬎𐬭𐬎𐬖𐬀.

a kind of disease or distemper.

کوروغَ: یک جور بیماری، یا ناخوشی روانی. [illegible] ۶/۱ وند ۲۰ و ۳.
۶. ۹. [illegible] ۸/۱ وند ۲۰ و ۷.

**kusra:** 𐬐𐬎𐬯𐬭𐬀.

name of a mount; the gorge of a mountain(M.); a carg(sp.)

کوسْرَ: نام ستیغ کوه، گذر تنگ یا دره‌ٔ تنگ، دربند، پرتگاه، کمره‌کوه. [illegible]. [illegible]
۵/۱ یسنا ۱۰ و ۱۱. گوشه، لبه، کناره.

corner, edge.

مانندها. [illegible]، [illegible].

**kusrō-pata:** 𐬐𐬎𐬯𐬭𐬋-𐬞𐬀𐬙𐬀.

the pass of Kusra; abyss(M.); a craggy way(sp.);

کوسْرو پَتَ: گدار کوه، گـذرگاه کوسره. (گردنه) تنگنـا و تنگـه، راه پـرتگـاه
[illegible] یا [illegible] ۵/۱. یسنا ۱۰ و ۱۱.

**kuš:** 𐬐𐬎𐬳.

to kill.

کوش: کشتن.

[illegible] وند ۵ و ۳۴.

**fra-kuš:** [Avestan].
to kill.
فرکوش: کشتن [Avestan] [Avestan] ۳/۱.

**kuiris:** [Avestan].
same as [Avestan]. مانند
کوئیریس

**kéréta: (1)** [Avestan] ۱. [Avestan] ۱.
made, formed.
کِرِتَ: کرده، انجام داده، درست کرده.
[Avestan] مادینه ۱/۱ وند ۱۹ و ۳۰. [Avestan] کماسه ۱/۱ یشت ۵ و ۱۲۹.
[Avestan] ۶/۱ یشت ۴۷. مانندها [Avestan]

**kéréta: (2)** [Avestan] ۲.
producing; forming;
کِرِتَ: فراهم کردن، پایه گذاشتن، ساختن،
مانند، [Avestan]

**kérétar:** [Avestan] (کرتر، [Avestan] ۱)
a doer, one who acts.
کِرِتَر: کارگر، انجام دهنده، کننده،
مانند: [Avestan].

**kéréti:** [Avestan] ۱. ( [Avestan] ۳.)
cutting(Lit.); tormenting; punishing;
کِرِتی. بریدن چیدن، آزار دادن، پادافره دادن (تنبیه)
[Avestan] ۴/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۹.

**kéréti: (2)** [Avestan] ۲. ( [Avestan] ۱.)
making, fulfilling; deed;
کِرِتی: ساختن، انجام دادن، کردار

مانندها.

**kéréΘ ana:**

performing; action.

کِرِثَ نَ : انجام دادن، کنش،

مانندە

**kérédušā̃:**

workers(Lit) helpers;

کِرِدوشا کارگران، یاری‌کنندگان،

= ۱/۳ یسنا ۲۹ و ۳.

**kéré airiša:**

Same as مانند

کِرِئیریشَ

**kérépta:**

formed, shaped;

کِرِپتَ

ساخته شده، درست شده و گونه داده شده، پیکره داده شده.

مانندە .

**kéréfš:**

Same as مانند

کِرِفش

**kéréfš-xvar:**

corpse-eating;

کِرِفش‌خُوَر : لاشه‌خوار ـ لاشه خورنده.

۶/۱

وند ۷ و ۲۹ ۰ ۳۰ ۰ ۳۳ ۰ ۳۴ ۰

۰۴۵ ۰۴۶ ۰۴۷ وند ۷ و ۳ وند ۸ و ۱۰.

وند ۲۰/۳ ۰ وند ۹ و ۴۹.

**kérémā:**

a worm;

کِرِما : کرم.

(i.e. shooting). worm-shaped,. = کرمی گونه. — مانـــــده : پرتاب شدن ستاره که کرمی شکل‌درآسمان‌پرتودرازی‌میکشد.

(شهاب) ۱/۳ یشت ۸ و ۸.

**kérésa: (1)**

thin, lean, long;

کِرِسَ: نازک، لاغر، دراز ۲/۱ یشت ۱۹ و ۷۷.

**kérésa: (2)**

an opponent to the Zoroastrian religion; an idolator.D. an oppressor(Har.) a tormentor(sp.)

کِرِسَ: دشمن، ستیزه‌جو، ستمکار، آزار رسان، کرسه نام کسی است که با بهدنیان‌ستیزه‌ـ جوئی میکرده است. ۱/۳ یشت ۱۱ و ۶.

**kérésaoxšan:** نرینه

name of an illustrious personage;

کِرِسَئوخْشَن : نام یک کس با آوازه ۱/۶یشت۱۳و ۱۰۱.

**kérésavazda:** (نرینه)

Kersivas the brother of Afrasyab.

کِرِسَوَزْدَ : کرسیوز برادر افراسیاب ۲/۱ یشت ۱۹ و ۷۷.

**kérésani:**

the adversary of Haoma, the founder of the Haoma Ceremony.

کِرِسانی: ۱ ـ کرسانی دشمن هوما . ۲ ـ کرسانی پایه‌گذارآئین هوم . [illegible] ، ۲/۱ یسنا ۹ و ۰۲۴

**kérésaspa(kérésa+aspa):** [illegible] .

کِرِساسْپَ [illegible] = [illegible] + [illegible]

well-known hero Kereshasp, the son of Thrita and the brother Urvakhshaya.

کرشاسب نامور روشناس و پهلوان ایران پسر ثرتیهو برادر ئوروخشیه است . داستان رستم درشاهنامه‌فردوسی‌نزدیک‌بباورازداستان گرشاسب یل از نسک ورجاوند اوستا برداشته شده است [illegible] ۱/۱ یسنا ۹ و ۰۱۱ یشت ۵ و ۰۳۷ یشت ۱۵و۲۷ . یشت۱۹ ۰۳۸ ۰۴۴ [illegible] ۱/۱ یسنا ۹ و ۰۱۰ [illegible] ۲/۱ وند ۱ و ۰۹ یشت ۱۹ و ۰۳۹ یشت ۲۳ و ۰۳ [illegible] ۶/۱۳۵ یشت ۱۳ و ۰۶۱

**kévitā:** ( [illegible] ، [illegible] ) . [illegible] .

a disciple of Kavi.

کِویتا: پیروکوی .

[illegible] ۲/۳ یسنا ۳۲ و ۰۱۵

**kévi a:** ۱۸۶۶ ـ [illegible]

کِویذَ : same as [illegible] مانند [illegible]

**kévīna:** ( [illegible] ، [illegible] ) ، [illegible]

Kavi-like following the Kavi; irreligious;

کِوینَ: دوست کوی ، کوی‌وار . پیرو کوی ، بیدین ، [illegible] ۱/۱ و ۱/۳ یسنا ۵۱ و ۰۱۲

**kešа:** [illegible] .

make. workmanshib

کِشَ: ساخت ، کار ، [illegible] = [illegible] = کار . [illegible] ۲/۳ یشت ۱۲ و ۰۸ [illegible] ، مادینه ۲/۳ یشت ۱۷ و ۰۱۴

kéhrp:

corpse

کِهرَپ : پیکر . ــ کالبد

از ریشه با شماره ۱ درست شدن ۱ = ساختن ، پیکر دادن ، = ساختن ، پیکردادن فراهم کردن . ۲/۱ یسنا ۹ و ۳۰ . ۳۱ . یشت ۸ و ۱۳ . یشت ۱۱ و ۲۱ . ۲۲ . یشت ۱۳ و ۶۰ . ۲/۱ یسنا ۳۰ و ۷ . یسنا ۵۱ و ۱۷ یسنا ۵۸ و ۸ . یسنا ۳۶ و ۶ . ــ وند ۲۱ و ۶ . ۱۰ . ۱۴ ۳/۱ وند ۱۹ و ۳۷ یشت ۵ و ۳۴ . ۶۱ . یشت ۱۳ و ۱۰۷ . یشت ۱۵ و ۴۰ . ۶/۱ . وند ۱۹ و ۳۹ . یشت ۱۰ و ۹۰ ۲/۳ یسنا ۵۵ و ۱ ویسپرد ۱۱ و ۳ . یشت ۱۳ و ۸۱ . ۶/۳ یسنا ۵۸ و ۸ .

2- corpse; a dead body, a corpse.

کالبد ، تن مرده . لاشه ، ۲/۱ وند ۳ و ۲۰ وند ۹ و ۴۹ . ۲/۱ وند ۵ و ۱۳۰ . ۱۴ .

3- arrangement, plan, system;

آراستن ، قراردادن ، نگاره ، رشته . یسنا ۷۱ و ۴ .

kåm, kōi, kēng, kēm, kē:

کانْم ، کوئی ، کِینگ ، کِیم ، کِی

same as مانند

مادینه

kåsū, kåsvī: the present Zarah or Hamun in Seistan.

کانسو ، کانسْوی : کانسویا کانسوئی نام کنونی دریای هامون در سیستان ( دریاچه سیستان ) ۲/۱ یشت ۱۹ و ۶۶ . ۵/۱ وند ۱۹ و ۵ . یشت ۱۹ و ۹۲ .

kåsō-tafé ra:

name of a mountain.

کانْسْو تَفِذْرَ: نام کوهی

یشت ۱۹ و ۳.

k**å**stara:

a speade to dig and to plough.

کانْسْتَرَ: با بیل بیل زدن و شخم کردن (دارمستتر)

reins which hold in and are strong(sp.).

افسار یا دسته جلو نیرومند بـرای نگهداشتن (اشپیگل). =زنگ

a bell

تیر. جنگ‌افزار (دارمستتر)وهارلز.) =کندن = to dig =

کماسه ۱/۱ وند ۱۴ و ۱۱.

kva:

1- where.

کْوَ:

۱ ـ کجا، وند ۳ و ۱۵. وند ۶ و ۴۴. ۴۹. وند ۷ و ۵۵. وند ۸ و ۴۱ وند۱۹و۴.

2. which

۲ ـ کدام، چه کس، وند ۳ و ۱. ۲. ۴-۱۱

3- how? in what manner?

۳ ـ چه کس، چه جور، چگونه وند ۳ و ۴۰

وند ۷ و ۱۳. ۲۳. ۳۳. ۷۴. وند ۸ و ۳۶. ۳۸.

4- any where, wherever. هر جا که، همه‌جا، یسنا ۲۳ و ۳

kvirianta:

کْوِیرِی آنْتَ: (نام‌جا.)

name of the place of Azi Dahaka. Hamza Isphahan says, Azi Dahaka used to live in Babylon, where he had built a palace in the form of a stork;

he called it Kuleng Dis the fortress of the stork; the

inhabitants called it Dis Het. Kulen Dis was in Avesta Kvirinta . and Dis Het is nothing else than Duzhita. one may doubt whether Kvirinta is the name of a palace or the Avesta Forme of Kuleng a stork; in any case it was a palace in Bawri(Babylon) Kvirinta Duzhhita is changed to Kang-dezh- hukht.the Dis-het of Hamza is another corruption of duzh-it.

جائیست که ضحاک در آن میزیسته است . بنابه گفته حمزه اسپهانی ضحاک در بابل زندگی می‌کرد و در بابل دژی ساخت به‌گونه لانه لکلک ( لانه‌لکلک‌دربلندی جای میگیرد ) و نام آن ساختمان را کلنگ دیز که دژ ارتشی و لانه لکلک‌واربود ،نهاد.وکسانیکه در آن دژ بزندگی نشستند نامش را دیرهت گذاشتند . کلنک دژ در اوستا بنام کوئیرین‌ته [illegible] دیز است و دیز هت‌جز از دژ هیت چیز دیگری نیست. شاید کسی دو دل باشد براینکه کوئیرین‌ته نام جائی دیگر است یا جای لکلک است .بهر باره کوئیرین‌ته جائی بوده در بابل و دگرگونی آن از کوئیرین‌ته دژ هت‌بنام‌کنک‌دژهوخت دگرگون شده است و دیس هت حمزه اسپهانی گونه و نام دیگری از دژهت است .

[illegible] ۲/۱۰ یشت ۱۵ و ۱۹.

# [illegible] ، ۳

xva [illegible]

own; belonging to oneself;

خوَ

خود ، خودی .

مانند [illegible] و [illegible] دارابودن‌و پیوسته بودن

واژه [illegible] مانند [illegible] است با نشانی گرامری ۱/۳ . [illegible] [illegible] و ۱/۴ . و [illegible] . [illegible] ۱/۶ . [illegible] . [illegible] نرینه ۱/۱ یسنا ۴۶ . ۱۱ . [illegible] . [illegible] مادینه ۱/۱ یسنا ۴۶ و ۱۱ . [illegible] . [illegible] . کماسه ۱/۳ یسنا ۹ و ۲۵ [illegible] . [illegible] مادینه ۱/۴ یسنا ۳۰ و ۲ [illegible] . ۱/۴ وند ۴ و ۱ . [illegible] نرینه ۱/۶ یسنا ۹ و ۱ . یشت ۸ و ۱۱ . یشت ۱۰ و ۵۵ . [illegible] . مادینه ۱/۶ یسنا ۱۴ و ۲ . یسنا ۳۳ و ۱۴ ویسپرد ۵ و ۲ [illegible] ۱/۷ ویسپرد ۱۴ و ۲ . [illegible] ۳ و ۳ وند ۵ و ۶۲ . یسنا ۱۵ و ۲ . یسنا ۳۱ و ۲۰ . یسنا ۴۶ و ۴ . یسنا ۴۹ و ۴ یسنا ۵۱ و ۱۴ . [illegible] ۷/۳ فرگرد ۴ و ۲ . ومانندهای دیگر [illegible]

xvaini: [illegible] . [illegible]

beautiful, shining, splendid;

خوَئینی: زیبا ، درخشان ، باشکوه ، [illegible] . ۳/۱ وند ۱۴ و ۱۴ .

xvainisaxta: [illegible] .

([illegible])

beautifully arrayed; with spendid aquipage;

خْوَئینی سَخْتَ : آراسته زیبائی ، گردونه با شکوه و درخشان

کماسه ۲/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۹ و ۱۱۱ .

xvaēui:

beautiful, splendid. possibly a corrupt form of

خْوَاِ ئوئی : زیبا ، باشکوه ، و دگرگونی ، بایسته از واژه خئینیی است

وند ۱۴ و ۴۰ و یشت ۵ و ۱۰۲ .

xvaēui-staréta:

beautifully laid or spread(as a carpet,).

خْوَائوئی‌سْتَرِتَ : گستراک زیبا ، زیرانداز زیبا ، (مانند قالی و دیگر گستردنی‌ها)

۲/۱ یشت ۵ و ۱۰۲ .

xvaēta:

own, belonging to oneself; خْوَئیتَ : دارا بودن ، به‌خود ، بیکی پیوسته‌بودن ،

ازخود . ازدیگری ، خودی ، خویشی .

۲/۳ یسنا ۳۴ و ۱۲ .

xvaētāt: ماده‌ینه

affinity, relationship;

خْوَئیتاتَ : فامزدی ، بستگی ، پیمان بستگی ، ۲/۱ یسنا

۲۰ و ۱ . ۳/۱ یسنا ۱۳ و ۶ یسنا ۳۹ و ۵ .

xvaēti: مادینه

selfness. self; خْوَئیتی : خویشتن ، خود ، خویش .

۳/۱ یسنا ۳۳ و ۷ .

( به‌گونه کماسه و مادینه بکار میرود )

**xvaētu:**

خوَئیتو ۱ ــ نامزدی، پیوند، بهم بستگی، پیمان پیوستن. ۶/۱ یسنا ۱۳ و ۶. یسنا ۳۹ و ۵.

1- relationship, affinity.

2- a relative, a kinsman, a relation;

خویشاوند نزدیک، پیوسته، بسته، خویش، ۳/۱. یسنا ۳۳ و ۳ یسنا ۳۹ و ۵. یسنا ۴۹ و ۷. یسنا ۳۲ و ۱. ۳/۱ یسنا ۳۳ و ۳. ۴/۱ یسنا ۲۰ و ۱. یسنا ۴۶ و ۵. ۴/۱ یسنا ۴۳ و ۵. (۳، ۳) ۶/۱ یسنا ۴۶ و ۱. یشت ۲۴ و ۴۴. ۶/۱ یسنا ۳۳ و ۴. ۲/۳ یسنا ۴۰ و ۴.

**xvaētumaiθya-hāiti:**

خوَئیتو مَئیثْ یَ هائیتی

بخش پنجم اهونودگات یسنا ۳۳.

**xvaētwa:**

relationship, family connection;

خوَ ئیتْوَ : خویشاندی، بستگی، خانوادگی، پیوستگی داشتن.

**xvaētvadaθa:**

giving relationship to family connection; self-devoted;

خوَئیتْ وَدَثَ : همبستگی، پیوستگی

2- ( a part). a patriotic person;

a person devoted to the welfare of his native country;

۲ ــ میهن‌پرست، میهن دوست.

کسی که هوا خواه آرامی و خوشبختی کشور خویش باشد.

3- domesticated, tamed;

۳ ــ رام شده، آموخته شده، اهلی.

آمادینه ۲/۱ یسنا ۱۲. ۹. وابسته به بند ازین واژه

نرینه و مادینه ۱/۱ وند ۸ و ۱۳.

xvaēna: 𐬓𐬀𐬉𐬥𐬀.

free from mixture, pure(Dar.) glittering(M.).

خْوَئِینَ: آمیخته نشده، ناب، پاک، (دارمستتر) درخشنده و گیرا، (میلز)

xvaēpaiθya: 𐬓𐬀𐬉𐬞𐬀𐬌𐬚𐬌𐬌𐬀.

own, one's own;

خْوَئِپَئِیثْ یَ: دارا بودن، از خود بودن، دارائی. ([illegible])

مادینه ۱/۱ یشت ۱۳ و ۶۶ [illegible] نیایش ۱۱.

[illegible] ۳/۱ وند ۶. ۴۶ [illegible]

۱/۳ یشت ۱۹ و ۹۵ [illegible] مادینه یشت ۱۰ و ۲۳.

[illegible]

[illegible]

xvaxvyāv, xvaxyā:

own = 𐬓𐬀

خْوَخْوْیاوْ خ وَخْوْیا: دارا بودن.

xvaŋ̊h: 𐬓𐬀𐬢𐬵.

to wound;

خْوَنْگْهْ: ریش کردن، زخم کردن زدن،

[illegible] ۳/۱۰ یشت ۱۴ و ۶۲.

avi-xvaŋ̊h: 𐬀𐬎𐬌-𐬓𐬀𐬢𐬵.

to wound greatly; to come ; to wound.

اَوی خْوَنْگْهْ: زخم بزرگ زدن، زخمی شدن.

[illegible] یشت ۱۴ و ۶۲.

paiti-xvaŋ̊h: 𐬞𐬀𐬌𐬙𐬌-𐬓𐬀𐬢𐬵.

to break down;

پَئِیتی خْوَنْگْهْ:

از پا انداختن ، شکستن ، ... یسنا ۵۷ و ۱۰ .

**xvan̊har:**

a sister.

خُوَنگْهَرْ خواهر ... ۱/۱ وند ۱۲ و ۵ وند ۱۴ و ۱۵ . یشت ۱۷ و ۱۶ .
... ۲/۱۶ وند ۱۲ و ۵ . یشت ۱۷ و ۲ .

**xvanj:**

to surround, to beset;

خُوَنْجْ: پیرامون را گرفتن ، (محاصره) فراگرد وهمه‌سوی شهر یا ارتشی رابستن .

**pairiš-xvanj:**

to beset on all sides-close surrounded.

پَئیریش خُوَنْج : همه سوی چیزی یا کسی یا جائی را گرد گرفتن ، بستن همه سو .
... = بستن همه‌سو ...
۲/۱ یسنا ۱۱ و ۷ . ...

the iron-armoured Frangrasyan.(Afrasyab.). = باآهن‌آراسته‌درفارسی‌به نام افراسیاب است .

**xvandrakara:**

singing; friendly(sp.,j.) fond of singing.(Dar.)

خُوَنْدْرَکَرَ: آوازخواندن دوستانه (اشپیگل . یوستی) . خورسند از آواز خوانـدن (دار مستتر) . ...

**xvatō̃:**

himself; herself; thyself;

خُوَتُو: خودش ، خودشان ، خودش (زن)
... وند ۱۲ و ۷ . وند ۱۵ و ۱۱ . وند ۱۸ و ۱۱ . وند ۱۹ و ۱۴ و ۳۴ .

**xvaδāta: (1)** ۱.

self-disposing, self-created.

خْوَذاتَ: خودش خود را آفریده (قائم بالذات)، خودساخته، خود آفریده، بخودی خود. نرینه ۱/۲ سی‌روزه ۲ و ۳۰. کماسه ۱/۲ نیایش ۱ و ۸. نرینه ۱/۶ وند ۱۹ و ۳۶. یشت ۱ و ۱۰ سی‌روزه ۱ و ۳۰. کماسه ۱/۶ وند ۱۹ و ۱۳. . . . . . . . کماسه ۱/۳ وند ۲ و ۴۰. وند ۱۹ و ۳۵. یشت ۱۲ و ۳۵. سی روزه ۲ و ۳۰ کماسه ۶/۳ یسنا ۱ و ۱۶. یسنا ۳ و ۱۸. سی روزه ۱ و ۳۰.

**xvaδāta: (2)** ۲.

name of a person.

خْوَذاتَ: ۲. نام کسی، پاژنام زروان و سپهر ۱/۶ یشت ۱۳ و ۱۱۹

**xvan:** ۱.

to shine, to glitter.

خْوَنْ: درخشیدن، شکوهمندشدن، مانندها،

**apa-xvan:**

to render(a thing) destitute of light(Lit.).

to made inefficacious or useless;

آپَخْوَنْ: بی روشنائی کار انجام دادن، یا کردن یک چیزی در نبودن روشنی، یا کار بیهوده انجام دادن. ۳/۳ یشت ۱۴ و ۴۶.

**xvan: (2)** ۲.

to sound, to utter sweet or melodious sounds, to sing.

خْوَنْ: آواز کردن، بی‌آهنگ آواز خواندن، نغمه‌خوانی کردن، مانند:

xvanat: ( ‎‎–۲۰)

sounding;

خْوَنَتْ: (بانگ کردن ، آوا کردن) ژرف‌یابی ، ژرف‌پیمائی ·

xvanat-čaxra:

with sounding wheels(Lit.); with sounding

chariots; or with splendid chariots(rt. to shine);

خْوَنَتْ چَخْرَ: بـا چرخهای پـر آوا .. با گردونه آوادار . با گردونه با شکـوه و چشم ـ گیر ( = درخشان بودن) مادینه ۲/۱ یشت ۹ و ۲۰ . یشت ۱۷ و ۱ . ۲/۳۰ یشت ۵ و ۱۳۰ . یشت ۱۷ و ۷ . یشت ۱۷ و۱ .

xvaniraΘa:

one of the Seven Keshvars of the earthy, lying in the center; it is called the brilliant Khanirac.

خْوَنیرَثَ خونیرث ، نـام یکی از هفت کشور روی زمین که در کانون همهٔ آنـها جا گرفتـه است و این کشور بنام خنیرث برجسته درخشان خوانده می‌شده . و جایگاه آریائیان ، خاستگاه آریائیان ، ایرانیان ۲/۱ وند ۱۹ و ۳۹ . یسنا ۵۷ . ۳۱ . یشت ۱۰ . ۱۵ . ۶۷ . ۱۳۳ . یشت ۱۲ و ۱۵ . یشت ۲۱ و ۱۴ . ۶/۱ ویسپرد ۱۰ . ۱ .

xvanīsaxta:

same as ، مانند

خْوَنیسَخْتَ:

xvanu:

bright, enlightened;

خْوَ نوخنو= روشن ،روشن‌رای .روشن‌منش ،روشن‌اندیشه ، مانند ه .

xvanwant: (1) با شمارهٔ ۱

shining, bright;

خْوَنْوَنْتْ: درخشیدن، درخشان، روشن. کرینه ۲/۱
وند ۱۹ اوند ۳۵ ویسپرد ۷ و ۴. سی‌روزه ۲ و ۲۷. کماسه ۲/۱ یسنا ۵۳ و ۴.
... کفاسه ۳/۱ یسنا ۳۲.
۳/۱ یشت ۸ و ۳۸. نرینه ۶/۱ یسنا ۹ و ۱. یشت ۸ و ۱۱. یشت ۱۰
و ۵۵ و ۱۳. مادینه ۲/۳ یسنا ۱۶ و ۷ ویسپرد ۱۹ و ۲.
۲/۳ یشت ۱و۲= کردار برجسته‌ودرخشان =
brilliant deeds

xvanwant: (2) ۲.

name of an illustrious personage;

خْوَنْوَنْتْ: نام کسی روشناس. ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۷.

xvanvant: (3) ۳.

Mount Khanvant may be the same as Mount
Bamyan, from which the Balkh River springs.

خْوَنْ وَنْتْ: ستیغ‌خنونت باید همان ستیغ با میان‌باشد که رود بلخ از آن سرچشمه‌گرفته و
روان می‌شود و به اکسوس میریزد. (دار مستتر)
۲/۱ یشت ۸ و ۶. ۳۸.

xvap:

to sleep, to slumber;

خْوَپْ: خوابیدن، خفتن، چرت‌زدن.
نرینه ۱/۱ وند ۱۸ و ۴۷. مانندهها

xvafénā̃:

among themselves.

خْوَفْنا: درمیان خودشان.
یسنا ۳۰ و ۳.

xvafna:

fond of sleep; خُوَفنَ: شیفته خواب، نرینه ۱/۱ وند ۱۳ و ۴۸.

sleep,

خواب، خوابیدن، ۲/۱ ویسپرد ۷ و ۳. ۲/۱ یسنا ۴۴ و ۵. ۵/۱ وند ۱۸ و ۴۹. ۵/۱ یشت ۲۱ و ۱۱. ۶/۳ یشت ۲۱ و ۵.

خفنه نام دیو خواب و چرت. ۶/۳ یشت ۱۳ و ۱۰۴.

xvafrYra:

pleasing or agreeable to one's self(Lit.); very satisfactory;

خُوَ فریرَ: از خود خورسند بودن و هم‌آهنگ‌بودن. بسیار خوشنودی‌بخش، بسیار خرسندی‌ـ بخش، مادینه ۲/۳ یشت ۲۴ و ۳۸.

xvafs:

to sleep, to slumber; خُوَفْسْ: خسپیدن، خوابیدن، چرت‌زدن.

۲/۳ نیایش ۷۲.

xvafsan:

sleep, sleepiness, drowsiness;

خُوَ فْسَن خواب، خواب‌آلودگی، از پا افتادگی.

۱/۱ وند ۱۸ و ۱۶، ۲۴.

xvabdā:

to sleep, to lake rest; خُوَبْدا: خوابیدن ــ آرام گرفتن.

۳/۱ وند ۴ و ۴۵ نرینه ۱/۱ یشت ۲۱ و ۱۱.

ni-xvabdā:

to sleep, to lie down;

نی خْوَبْدا: خوابیدن ، لمیدن ، درازکشیدن .
۳/۱ وند ۱۸ و ۱۶ ، ۲۴ .

**xvar:** ( ۳ ) با شماره ۱ .
to eat;

خْوَرْ: خوردن ، ۲/۳ وند ۷ و ۵۷ . ۳/۳ وند ۵ و ۵۳ . ۳/۳ وند ۷ و ۵۷ . ۳/۱۰ وند ۵ و ۲۰ . ۵۰ ۳/۱ وند ۳ و ۱۹ . ۳/۳ یسنا ۹ و ۴ یشت ۱۳ و ۵۰ یشت ۱۵ و ۱۶ . یشت ۱۹ و ۳۲ . ۳/۱ وند ۵ و ۴۰ . نرینه ۱/۱ یسنا ۳۲ و ۸ . نرینه ۲/۱ وند ۱۳ و ۲۸ . = نوشیدن = to drink ۳/۱ وند ۷ و ۷۰ ، ۷۱ . نرینه ۴/۱ یسنا ۹ و ۱۶ .

**paiti-xvar:**
to eat.
پَئیتی خْوَرْ:
خوردن ۳/۱ وند ۱۳ و ۴۵

**fra-xvar:**
to eat.
فْرَ خْوَرْ:
خوردن ۳/۱ وند ۷ و ۳ .

**xvar: (2)** شماره ۲ . آزار کردن ، آسیب‌زدن ، زخم کردن
to harm, to wound.
خْوَرْ:

**xvar: (3)** شماره ۳ .
to shine, to glitter;
خْوَرْ: درخشیدن ، شکوهمند شدن ، مانند .

**xvara:** ( ۲ ) نرینه

a sore, a wound;

خُوَرَ: چشم درد، زخم، ریش. [illegible] ۲/۱۰۶ وند ۴ و ۳۳، ۳۳، ۳۴، ۳۶.

xvaraiti: [illegible] ([illegible])

lustre, glory; efficacy,

charm, moral excellence;

خُوَرَئیتی

تابندگی، درخشندگی، شکوه، پاکی، گیرائی، فریبا، برتری و رسائی.

۳/۱ یسنا ۲۸ و ۱۰ و مانند دیگر

[illegible]

xvarézišta: [illegible]

eatable;

خُوَرِزیشتَ: شایسته‌خوردنی

xvarézu : [illegible] ([illegible])

eatable

خُورِزو: خوردنی

most eatable, fullest. of food. food.

[illegible] = شایسته‌ترین خوردنی و تواناترین خوراکی = [illegible]

[illegible] ۱/۳ وند ۲ و ۲۸، ۳۶.

xvarénti: [illegible] ([illegible])

food.

خُوَرِنْتی: خوراکی، خوردنی.

[illegible] ۲/۳ وند ۲ و ۲۷، ۲۹.

xvarétā: [illegible]

obscurity (sp.) obscure road (Har.).

خ وَرِتا: تیره‌گی (اشپیگل). راه تاریک (هارلز) راه و جاده راه پیچیده راه خم‌دار

road, way.

[illegible] ۲/۱۰۶ یشت ۵ و ۵۰.

xvaréti: [illegible]

eating. drinking.

خْوَرِتی: خوردن، نوشیدن، [illegible] ۶/۳ یشت ۲۱ و ۵.
[illegible] ۱/۱ یسنا ۱۰ و ۶. [illegible] ۴/۱ یسنا ۹ و ۲.

xvaréθa: (1) ۱. [illegible]

food.

خْوَرِثَ: خورش، خوراک. [illegible] ۱/۱ نیایش ۱۸. [illegible] ۲/۱۶ وند ۱۹ و ۵ - ۷. [illegible] ۲/۱ وند ۵ و ۲۰ و یسنا ۵۵ و ۲. [illegible] ۴/۱ یسنا ۱۰ و ۲۰. یسنا ۳۴ و ۱۱. یسنا ۴۸ و ۵. [illegible] ۶/۱ وند ۷ و ۴۳. وند ۱۴ و ۱۷. [illegible] ۶/ وند ۵ و ۳۸ و ۳۰. [illegible] ۱/۲ یشت ۱۹ و ۳۲. [illegible] ۱/۳ وند ۱۵ و ۴. [illegible] مادینه ۱/۳ وند ۳ و ۲۹. وند ۶ و ۴۳. وند ۷ و ۷۷. [illegible] ۲/۳ وند ۳ و ۱۹. وند ۱۹ و ۴۰. [illegible] ۲/۳ وند ۵ و ۵۵. وند ۷ و ۵۷. وند ۱۳ و ۴۵. [illegible] ۳/۳ یسنا ۴۹ و ۱۱. [illegible] ۴/۳ وند ۳ و ۱۸. وند ۵ و ۴۹. [illegible] ۶/۳ وند ۲ و ۲۸. ۳۶ وند ۵ و ۵۰ وند ۱۳ و ۲۸. نیایش ۱۸. و مانندهای دگیر مانند [illegible]. [illegible]. این مانند وابسته به شماره ۱۹۳۵ است. و همانندهای واژه بالا [illegible] - [illegible]؛ [illegible] - [illegible]؛ [illegible] - [illegible]؛ [illegible] - [illegible].

xvaréθa: (2) ۲. [illegible]

lustre, glory;

خوَرِثَ: تابش، شکوه. (مانند [illegible] - [illegible]).

[illegible]. ( [illegible] ۱.)

xvaréθō-bairya: (1)

food producing(Lit.);
fruit -bearing(trees);

خْوَرِثُوْ بَئیریَ: فراهم کردن خورش، میوه‌چینی (از درخت). [illegible] مادینه ۶/۳ وند ۳ و ۴. ۲۳.

xvarénaṅh: [Avestan] ([Avestan]، [Avestan])

lustre

خْوَرِنَنْگَهْ: فروغ و شکوه و درخشان،

[Avestan] = خوره، فروشکوه، شکوهمند، درخشان، تابناک، فروغمند

lustre, glory, splendour; Kavaem Khareno the royal glory; [Avestan]

خورنگه: فره‌کیانی ۱/۱ یسنا ۶۰ و ۷. یشت ۱۰ و ۶۶. یشت ۱۷ و ۲۲. یشت ۱۸ و ۵. ۰ یشت ۵ و ۱۹. ۳۶. ۶۸. [Avestan] وند ۵ و ۹. [Avestan] ۲/۱ وند ۱۹ و ۳۹. یسنا ۲ و ۱۴. ویسپرد ۱۹ و ۲. یشت ۵۵. یشت ۱۸. ۱. [Avestan] ۲/۱ یسنا ۶۸ و ۱۱. ۲۱. یسنا ۷۱ و ۸. یشت ۱۰ و ۱۰۸ یشت ۳۴ و ۴۶ [Avestan] ۳/۱ یسنا ۵۷ و ۳. ۶. ۸. ۱۰. ۱۲. ۱۴. ۱۸. ۲۰. ۲۲. ۲۹. ۳۲. ۳۵. یشت ۵ و ۱۱. ۸۹. یشت ۱۰ و ۴. [Avestan] ۳/۱ یشت ۱۴ و ۳. ۷. ۹. ۱۳. ۱۵. [Avestan] یشت ۵ و ۱۷۱. [Avestan] ۴/۱ یشت ۲۴ و ۳۸ [Avestan] ۶/۱ یسنا ۱ و ۱۴. یشت ۵ و ۹۶. یشت ۱۰ و ۶۲. [Avestan] ۶/۱ یشت ۵ و ۸۶ یشت ۱۳ و ۱۳۴. [Avestan] ۲/۳ یسنا ۵۱ و ۱۸. یشت ۱۰ و ۲۷. [Avestan] ۶/۳ یسنا ۶۰ و مانندهها بسیار دیگر

[Avestan]

2- glorious, illustrious. [Avestan] شکوهمند، با آوازه، نامی

[Avestan]

[Avestan] نرینه ۱/۱ یشت ۱۵ و ۴۸.

xvarénaṅhan: [Avestan] ([Avestan])

full of lustre; glorious;

خْوَرِنَنْگْهَنْ: پرفروغ، تابناک، شکوهمند، نامدار، نامور، [Avestan] نرینه ۱/۱ یشت ۱ و ۱۲.

xvarénaṅhaiti: [Avestan]

name of a river in Afghanistan; the Pharnacotis

of Pliny; the Harrut(harr )which falls into
the North of the Hamun;

خْوَرِنَنْگَهَ ثیتی: نام رودی در افغانستان، رودهرات‌که‌هرر = [Avestan] که به‌جنوب
دریاچه هامون میریزد.
[Avestan] یشت ۱۹ و ۶۸.

xvarénaŋ̊hvant: [Avestan].
full of lustre, glorious;

خْوَرِنَنْگَهْوَنْتْ: پرفروغ ــ پرشکوه، شکوهمند، تابناک،
[Avestan]. نرینه ۱/۱ یشت ۸ و ۵. یشت ۹ و ۶۷. [Avestan].
نرینه ۱/۲. وند ۱ و ۱۴. وند ۱۹ و ۳۷. یسنا ۲ و ۱۱. یسنا ۶ و ۱۰. یشت ۷ و ۵.
[Avestan] [Avestan] نرینه ۱/۳. یشت ۱۵ و ۵۶. [Avestan].
نرینه ۱/۴ یسنا ۱۲ و ۱. [Avestan] نرینه ۱/۶. یسنا ۱/۹. یسنا ۳ و ۱۳.
یسنا ۱۶ و ۳. یشت ۱ و ۰. ۲۳. یشت ۸ و ۵۶. [Avestan]. نرینه
۱/۳ یشت ۸ و ۱. [Avestan] نرینه ۳/۱ سی روزه ۱ و ۱۳.
[Avestan] ۱/۱ یسنا ۹ و ۴. یشت ۱۴ و ۳. ۷. ۹. ۱۳. ۱۵. ۱۷.
۲۱. ۲۳. ۲۵. ۲۷. یشت ۱۵ و ۶ [Avestan] ۱/۱ یشت ۱ و ۱۲.
[Avestan]. کماسه ۱/۱ یشت ۱/۱. یشت ۱۳ و ۱۵۲.
[Avestan]. نرینه ۱/۲ وند ۱۹ و ۱۵.

xvarénazdā: ۱- [Avestan] + [Avestan] -۱ . [Avestan].
giving lustre - glory;

خْوَرِنَزْدا: فروغ و روشنائی دادن، شکوه دادن، فروغ‌بخش، شکوه‌بخش،
[Avestan]. ۱/۱ یشت ۲۴ و ۳۸.

([Avestan]) [Avestan].
xvarénō-dā:

giving ustre - glory;

خْوَرِنُـوْدا: درخشندگی دادن، شکوه دادن ۱/۱ یشت ۱۰ و۱۶

xvawrīra:

self - bearing(as fruits)

خْوَ وْریرَ: خودچیدن (مانند میوه از درخت) = خود = میـوه چیـدن ،

(trees)well-watered with clouds. =

= درختانیکه با ابروبارش خوب آبیاری شده‌اند.

مادینه ۶/۳ ویسپرد ۲۱ و ۱.

xvarura:

a father-in-law;

خْوَسورَ: پدرزن. = میان داماد

و پدر زن، = ۲/۲ یشت ۱۰ و ۱۱۶.

between the son-in-law

and his father-in-law.

xvasta:

خْوَسْتَ:

خوراک خوردنی. شایسته خوردن

same as مانند

xvā-aoθra:

self-shoe.

خْوَاآئوثْرَ: = خود، = موزه، پاپوش. = موزه خـود.

... نرینه ۲/۱ وند ۱۳ و ۳۹.

نرینه ( )

xvā-iriza:

the region of Kharazm, lying to est of the

Caspian Sea and to the north of Khorassan;

خْوائیریزَ: خوارزم ، بخشی از سرزمین خوارزم که در خاور دریای خزر و جنوب خراسان جای گرفته است . ۲/۱ یشت ۱۰ و ۱۴ .

xvāxšaΘ ra:

name of an illustrious personage.

خْواخْشَثْرَ: نام کسی نامور و روشناس. ۶/۱ وند ۱۳ و ۱۱۷ .

xvā-zaēna:

vigilant or circumspect of on's self; capable of self-defence.

خْ وازَئینَ هوشیاروگوش‌بزنگ ،آماده ، شایسته‌وتوانادر پدافندازخود . نرینه ۲/۱ وند ۱۵ و ۴۳ و۴۴ .

xvātaēina:

(mountains)that can be easily passed over.

خْواتَچینَ : کوههای شایسته گذشتن ، کوههای که بـه آسانـی بتـوان از آن گذشت ، نرینه ۱/۳ یشت ۱۶ و ۰۳ .

xvāΘ axta:

(a bow)well-strung;(an arrow)well aimed or shot;

خْواشَخْتَ: (کمان) خوب‌زه‌انداخته شده ،(خدنک) خوب به نشان زده یا انداخته شده نرینه ۱/۱ وند ۹ و ۴۶ . یشت ۱۳ و ۷۲ .

xvāΘ ra:

lustre, splendour, glory;

خْواثْرَ: درخشان ، باشکوه ، تابناک ، فر، ۱/۱ یسنا ۵۳و۶

۱/۱ یشت ۱ و ۱۴. ۲/۱. یسنا ۴۳ و ۲. ۱/۳ یسنا ۱۲ و ۱. یسنا
۳۱ و ۷. ۲/۳ یسنا ۳۳ و ۹

2- happiness, ease, repose;

۲ ــ خوشبختی ، آرامش، آسان و آسایش، ۲/۱ یسنا ۲۶ و ۴.
۱/۱ یسنا ۸ و ۸. ۷/۱ یسنا ۲۸ و ۲ یسنا
۵۰ و ۵. و مانندههای دیگر بسان

**xvāθ ravant:**

full of lustre-splendour; glorious.

خواث رَوَنْت: پرفروغ ، باشکوه ، درخشان . نرینه ۱/۱ یشت ۱ و ۱۴.
مادینه ۱/۳ یسنا ۶۰ و ۱۱.

happy, giving comfort and ease;

خوشبختی ، آسایش و آرامش دادن مادینه ۱/۱ یسنا ۶۰ و ۷.
۵ و ۵: گماسه ۱/۱ یسنا ۶۰ و ۷.
مادینه ۲/۳ یشت ۱۳ و ۳۲.

**xvaθ rvana:**

giving comfort or happiness.

خواثرَوَن: خوشبختی و آسایش دادن ، نرینه ۲/۱ یشت ۹ و ۱.

**xvaθrō-disya:**

(things)directing to ease and comfort. giving happiness.

خواث وَو دیسْ یَ: (چیزیکه) بآسایش و آرامش انجام گرفتن ، خوشبختی دادن
۵/۱ یسنا ۶۰ و ۷.

**xvaθrō-nahya:**

increase of cattle;the wealth of cattle;

meat and bread of comfort(Dar.).

خُواثْ رُوْ نَـهْـیَ : [illegible] = افزایش گله ورمه، تندرستی گله، نان و گوشت آسان. ۲/۱ کماسه نیایش ۳ و ۱۰. ویسپرد ۵ و ۶.

xvaΘroyan: ([illegible]) [illegible]

خواثْریَن: پرشکوه.

full of glory.

the man endowed with glory;

[illegible] مردیکه دارای شکوه است.

نرینه ۱/۱ یسنا ۴۳ و ۲.

xvādaēna: (1) ۱. [illegible]

one's own conscience;

خْوادَئینَ: کسیکه به خودش بسته و پایدار است. آزاده مرد نیکدین

one's own doings;

کسیکه برای خودش کار میکند. [illegible] مادینه ۱/۱ وند ۵ و ۶۲.

(a man)of the same faith or religion; کسیکه باور یادین خودش را دارد

[illegible] نرینه ۵/۱ یشت ۱۰ و ۲.

xvādaēna: (2) ۲. [illegible]

the son of Farashaostra and the brother-in-law of Zarathustra.

خْوادَئینَ: خادئینه نام پسر فره‌شوشتر و برادر زن آشوزرتشت است.

[illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۴.

xvādraona: ([illegible] -۲-۱.) [illegible]

capable of running;or capable of self-supporting;

خْوادْرَاَنَ: خوددار. خویشتن‌دار.

[illegible] -نرینه۳/ اوند۱۵و۴۳ و۴۴.

([illegible] + [illegible]) [illegible]

**xvāpaiθya:**

selfness; self-existence; Ahura Mazda by his omnipotence.

خْواپَئیثْیَ: خویشتن، حودی، هستن خودی، هستن خود.

2- one's own; belonging to one's self;

= اهورامزدا باتوانائی رسای خود ش ۱/۵ یسنا ۳۱ و ۲۱.
دارنده خودش، (قائم با لذات) پایدار

۲/۱ یشت ۵ و ۶۲.

**xvāpaθana:**

(roads)that can be easily passed over;

خْواپَثَنَ: (راهیکه) بتوان بآسانی در آن گذر کرد
نرینه ۱/۳ یشت ۱۶ و ۳. ( ۳,۲ یشت ۱۳, ۳۲.)

**xvāpara:**

self-supporting, self-dependent; enduring (sp.&J.); full of bounty(Dar.).

خْواپَرَ: خویشتن‌داری، بخود پایمند بودن، شکیبابودن (اشپیگل ــ یوستی) پربخشش، بسیار بخشنده (دارمستتر) مادینه ۲/۱ یسنا ۲/۱۴. یسنا ۶ و ۱۳. یسنا ۱۰ و ۳. یسنا ۶۵ و ۱۱ یشت ۱۳ و ۱۵۷. سی روزه ۲ و ۲۵ ۲/۳ یشت ۱۳ و ۳۲.

**xvābairya:**

self-supporting, self-depending;
offering of the entire self(M.);

خْوابَئیرْیَ خویشتن‌داری، بخود پاینده بودن، از خودپدافند کردن، فداکاری، آزادگی.
۵/۱ یسنا ۶۰ و ۶.

**xvā-barézиš:**

one's own covering; bedding or sheet;

خْوابَرِزیش: کسیکه خود را می‌پوشاند، به رختخواب روی خود کشیدن ،

[Avestan] ۲/۱ وند ۶ و ۵۱.

xvāraoxšna: [Avestan] .

self-lighted.

خوارَاُخْشَن: . [Avestan] ۲/۱

از خود روشن. [Avestan] وند ۲ و ۳۰ یسنا ۵۷ و ۲۱.

xvārémnū: [Avestan]

eat — same as [Avestan] مانند — خوارِمْنو: خوردن

xvāsaoka: [Avestan] . ( [Avestan] -۱- )

conferring weal or benefit on one's self;

خْواسَاُکَ

کنکاش برای سود و بهرهٔ خویشتن [Avestan] - [Avestan] -

مادینه ۲/۱ یشت ۹ و ۲.

xvāsta: [Avestan] .= [Avestan] . ( [Avestan] )

(food)made eatable or delicious; cooked;

خْواسْتَ: شایسته و خوردنی و دلپذیر و گوارا. پخته. [Avestan] - ۲/۱ وند ۵ و ۵۲. وند ۷ و ۵۷. [Avestan] . کماسه ۲/۳ وند ۷ و ۷۵ وند ۹ و ۴۰ [Avestan] ، ۶/۳ وند ۷ و ۳۵. خورش. خوراک [Avestan] . مادینه ۲/۱ یسنا ۱۱ و ۱. food

xvā-staitiš: [Avestan] .

one's own bedding or seat; ( [Avestan] )

خْوا ـ سْتَئیریش: برختخواب خودرفتن، یابجای خودرفتن، آرمیدن [Avestan] . ۲/۱ وند ۶ و ۵۱.

xvāstāiti: [Avestan] . ( [Avestan] )

self-standing(Lit.); firm; pleasantnedd(M. ).

خوا ستائیتی: پابرجا ، بپای‌خودایستادن ، استوار . دلپذیری .
[illegible] ۲/۱ نیایش ۱ و ۸ . فرگرد ۵ و ۲ [illegible]
مادینه ۶/۱ فرگرد ۵ و ۱ .

**xvāstra:** [illegible] . با ۱ . ([illegible]) ([illegible])

the genius of the atmosphere; خواسْتَرَ : روان و نیروی‌هوا (آتمسفر)

the angle that gives their taste to different kinds of meals Ramkhastar or Minoram. فرشته‌بخشنده‌فزونی‌به‌خوراکی‌های‌گوناگون . بنام رام خاستر . یا مینو رام . [illegible] ۲/۱۶۴ ویسپرد ۲ و ۹ یسنا ۱۶ و ۵ یسنا ۲ و ۳ . [illegible] ۲/۱۰۶۴ وند ۳ و ۱ نیایش ۱ و ۷ . [illegible] ۵/۱ یسنا ۱ و ۳ یسنا ۳ و ۵ . یشت ۱۶ و ۵۸۰۰ . نیایش ۱ و ۱ . [illegible] ۶/۱ یسنا ۲۲ و ۲۳ . ویسپرد ۱ و ۷ . یشت ۱۰ و ۱۷۶ . [illegible] ۱/۱ یشت ۲۳ و ۷ .

**xvāstra: (2)** [illegible] . ۲ .

name of a river in Afghanistan; the River Khashan eastern tributary of the River Hamun. [illegible]

خواسْتَرَ: نام‌رودی در افغانستان . رودخانه خاش که شاخه خاوری رودهامون میباشد .
[illegible] . یشت ۱۹ و ۶۷ .

**xvāš:** [illegible]

to eat = [illegible] خوردن = [illegible] خواش :

a bridge = [illegible] = پل = [illegible] برای مانند [illegible]

mortal [illegible] dead = [illegible] = مرده = [illegible]

2- to drink = [illegible] = نوشنده . نوشیدن [illegible] مرگ [illegible]

**xvāšar:** [illegible] ([illegible]) نرینه

one who drinks. خواشَر: نوشنده . کسی که می‌نوشد .
[illegible] ۲/۱ یسنا ۱۱ و ۳ .

xvā̃šā:

food, eating, another form of

خواشا: خورش، خوردن، ساخت دیگری از واژه خورته =
۳/۱ وند ۳ و ۳۳. و مانند دیگرش

xvīā:

pleasure, enjoyment;

خویتا: خرسندی، خوشنودی، دلپذیری ـ کیف،
= از ریشه = مزه کردن. کیف کردن، خرسند شدن،
۲/۳ یشت ۴ و ۱.

xvīti:

باشماره ۱.

happiness

خویتی: خوشبختی، شادکامی

= = شیرین = sweet = وابسته
به شادی و رنج = happiness and suffering ۳/۱ یسنا ۳۰ و ۱۱.

xvīti:

با شماره ۲. ( )

the Mazdayacna religion itself.

خویتی: خودش" دین مزدیسنه خودش یشت ۱۰ و ۶۸. مادینه با نشانی گرامری ۱/۱.

xvis:

to pant, to be out of breath;

خویش: خس‌خس کردن، بسختی دم زدن
۳/۱ یسنا ۹ و ۱۱. یشت ۱۹ و ۴۰. ۳/۳ وند ۳ و ۳۲.

xvēng:

the sun; Gathic form of

خوینگ: خورشید، نمونه گاتائی واژه هور.
۱/۱ یسنا ۵۰ و ۱۰. ۶/۱ یسنا ۴۴ و ۳.

xvéng-darésa:

looking like the sun(Lit.)

خْوینگ‌دَرِسَ : در نگاه مانند خورشید گونه اوستائی این واژه مانند زیراست

Avestaic form یشت ۹ و ۴ = = کس پارسا و درست مانندخورشیدنیرومند و شکوهمند است .

in that(holy)realm which shines
(with splendour) as the sun.

گاتاسه ۱/۷ یسنا ۴۳ و ۱۶ .

same as مانند خْوینْ وَتْ:

xvyaona:

name of a region lying to the north of ancient Iran. Arjat-aspa, who vaged war against King Gushtasp, was the king of Khyaona;

خْوْیَئَنْ : نام سرزمینی در بخش اپاختر ایران باستان که ارجت اسب یا ارجاسب که با گشتاسب شاه جنگید شاه آن سرزمین بود . خیونه . خیون ، خیوه که اکنون جزترکستان شوروی است .

۶/۱ یشت ۹ و ۳۰ . ۲/۳ یشت ۱۹ و ۸۷ .

xvyaonya, xvyaonī:

خْوْیَئَنْ خو یَئْنی

pertaing pertaining to the Khyaona rigion. The Khyaonyas seem to have been the Chionitatae, a bellicose tribe, near the land of Gilan often at war with the First sassanedes.

وابسته‌به‌سرزمین‌خیونه. چنین مینماید که خیونه شاید
چیونیتی باشد که نزدیک سرزمین گیلان گه گاه با نخستین تیرهٔ ساسانیان می‌جنگیدند
[illegible]
یشت ۹ و ۳۱ و یشت ۱۹ و ۵۱. [illegible] ، مادینه
۶/۳ یشت ۹ و ۳۱. یشت ۱۷ و ۵۱.

[illegible]

xvyāta, xvyāw, xvyāθa, xvyāt, xvyén, xvyém:
to be;

این هفت واژه همه از ریشه [illegible] با شماره ۱ اند که معنی بودن را میدهد.

xao a:

a helmet

خَئوذَ : خود ،کلاه خود ، رخت جنگی . مانندهها :

xad:

to dig.

خَذ : کندن

vi-xad: ۱۹۸۷ -

to turn(the ground) upside down, to beat;

وی خَذ : زیرورو کردن زمین ، زدن

۲/۱ وند ۲ و ۳۱ . ۳/۱ وند ۲ و ۳۳ .

xayana:

(the waters)of the steams

خَیَنَ : آب جوی . ( = کان )

مادینه ۲/۱ یشت ۶ و ۲ . نیایش ۱ و ۱۲ .

xayu: . برای

thy self.

خَیو : خودشان

و شاید خودشان مانند زرتشتر پاک ورجاوند باشند . بند ۲ و یشتاسب یشت .

**xara:**

an ass.... خَرَ: خر، الاغ،

۲/۱ یسنا ۴۲ و ۴۰.

**xaréda:**

sense, intelligence; خَرِذَ

سهش و هوشیاری. خردمندی.

**xawza:**

a compano a companion(sp.); a male paramour(D.). خَوْزَ

انباز ــ جفت، همراه (اشپیگل) زناکار با زن دیگری هم‌آغوش‌شدن (دارمستتر)

۱/۱ وند ۸ و ۳۱، ۴۲.

**xā̃:**

a spring of water, خا: کان. چشمه آب.

از ریشه (... شماره ۱) ۱/۳ یشت ۸ و ۵. ...

۲/۳ یسنا ۴۲ و ۱ ... ۲/۳ وند ۱۳ و ۵۱. یسنا ۷۱ و ۹. یشت ۵ و ۱۳، ۱۴.

fountain, source; آبشار و آب‌فشان. کان

(براستی راستان سرچشمه‌پاکی هستند.)

(verily thou art the fountain of righteousness. ۱/۱ نرینه

یسنا ۱۰ و ۴. ... ۲/۳ یشت ۱۰ و ۷۱. یشت ۱۴ و ۲۹، ۳۱.

**xunbya:**

Khumbya, father of Fradhakhshti خونْبْ یَ

خومبیه نام پدر فره‌داخشتی می‌باشد.

2- belonging to the Jar, of the Jar. وابسته به شیشه و شیشه‌ئی

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۸.

xumb:

to cover;

خومب :پوشانیدن ، زیرزمین نهادن

xumba:

an earthen pot.

خومَبَ :

خم . خم = کوزه بسیار بزرگ سفالی که بیشتر در باستان در زیر زمین می‌نهادند .

۵/۱ وند ۸ و ۸۴ . ۸۵ . ۱/۱

وند ۸ و ۳۱ و ۳۲ . خانواده بدکار . از خانواده زناکار (دارمستتر)

x̊āya:

pertaining to a spring;

خانْیَ

وابسته به چشمه ، چشمه‌ئی ، کانی

مادینه ۱/۳ یشت ۸ و ۴۱ . مادینه

۲/۳ یسنا ۶۸ و ۶ .

xnénta:

name of a region; possibly, Kandahar(Hau.);

name of a river in Hyrcania(Dar.).

خنِنْتَ

نام یک سرزمین و بخش شاید در قندرهار باشد (هوگ)

نام یک رودی درگرگان (دارمستتر) . ۲/۱ وند ۱ و ۱۱ .

xnå̊θaiti:

name of a fairy, who was

attached to Kereshaspa.

خنانْ‌ثَ‌ئیتی

نام پری یا زن جادوگریکه به گرشاسب یورش آورد . ۲/۱ وند

۱ و ۹ وند ۱۹ و ۵ .

xra: ( . از ریشه ( شماره ۴)

sense, intelligence. خرَ

هوش، خرد، هوشیاری، آگاهی ([Avestan])

[Avestan] . ([Avestan])

xraoždant: خرَئژدَنْت سخت، استوار.

hard, firm. [Avestan] . [Avestan]

with louder voice = = باآوازبلند .

مادینه ۳/۱ یسنا ۹ و ۱۴ یشت ۱۹ و ۸۱. [Avestan] مادینه ۲/۱ وند ۱۹ و ۱۴. یسنا ۲۶ و ۲. یشت ۱۳ و ۸۰. [Avestan] ۲/۳ یسنا ۳۰ و ۵.

xraoždat-urvan: [Avestan] . [Avestan] .

cruel. stone-hearted خرَئژدَت‌ئورْوَنْ جان‌سخت. سنگدل.

[Avestan]. [Avestan]. نرینه ۱/۱ وند ۵ و ۴. ۷. وند ۸ و ۳۴.

xraoždā: ([Avestan] ; [Avestan]) [Avestan] .

to harden, to make obdurate. خرَئژ دا

سختی‌کردن، سخت بودن، سخت‌دلی کردن

[Avestan] ۳/۱ یسنا ۴۶ و ۱۰.

xraoždosma: [Avestan] .

خرَئژ دُسْمَ

same as [Avestan] مانند [Avestan]

xraoždva: [Avestan] . [Avestan] .

hard. خرَئژدْوَ

سخت، [Avestan] [Avestan] نرینه ۶/۱ وند ۱۳ و ۳۰. ۳۷.

[Avestan] [Avestan] ۶/۳ وند ۷ و ۳۱. وند ۱۴ و ۲ وند ۱۸ و ۷۱ [Avestan]

مادینه ۶/۳. وند ۵ و ۱. [Avestan] .

**xraosya:**

howling, wailing

خْرَ اُش یَ

جیغ‌کشیدن ، زوزه‌کشیدن . شیون و زاری کردن ، خروشیدن ،

نرینه ۱/۱ وند ۱۳ و ۹ . نرینه

۱/۱ وند ۱۳ و ۸ .

**xratu:**

sence, wisdom.

خْرَتو

هوشیاری دانایی ، خرد ، خردمندی . چم درست = خرد

= ۱/۱ یشت ۱ و ۷ یشت ۱۰ و ۱۰۷ .

**xratuš:**

خرتوش

۱/۱ یسنا ۳۱ و ۹ . یسنا ۳۲ و ۱۴ . ۲/۱ وند ۱۸ و ۶ یسنا ۲۵ و ۶ . یسنا ۲۸ و ۱ یسنا ۳۲ و ۲ . یسنا ۶۲ و ۴ . ویسپرد ۱۹ و ۱ . یشت ۱ و ۳۱ . یشت ۲ و ۶ . یشت ۱۷ و ۲ . ویسپرد ۵ و ۴۱ . = یشت ۲۴ و ۴۱ . ۳/۱ یسنا ۴۵ و ۶ . یسنا ۴۸ و ۱۰ . ۴/۱ و ۶/۱ وند ۴ و ۴۵ . ۶/۱ یسنا ۲۲ و ۲۵ . یشت ۲ و ۱ . ۶/۱ یسنا ۳۴ و ۱۴ یسنا ۴۳ و ۶ یسنا ۴۶ ، ۱۸ . یشت ۱۹ و ۹۴ . یشت ۲۴ و ۴۱ . ۶/۱ و ۵/۱ یسنا ۳۲ و ۴ . ۷/۱ یسنا ۴۸ و ۴ ، ۱/۳ یسنا ۱۹ و ۱۵ . یسنا ۴۵ و ۲ . یسنا ۴۶ و ۲ . یسنا ۴۶ و ۲ . یسنا ۴۶ و ۳ . ۲/۳ یسنا ۳۱ و ۱۱ .

**xratu-kāta:**

one who loves wisdom,

خْرَتوکاتَ ( ۱ . )

خرد دوست ، کسیکه خرد را دوست می‌دارد .

وند ۴ و ۴۴ . ۱/۱ یشت ۱۳ و ۱۶ .

**xratugūt:** ( ۲ . )

خْرَتوگوشْ
wosdom - increasing;
افزون کردن خرد . خردگستر .
نرینه ۱/۶ یشت ۸ و ۳۶.

xratu-činaŋ̊h:
خْرَتوچینَنْگْهْ
seeking after knowledge,
wishing for wisdom;
خردجو . خردخواه .
۱/۳ وند ۴ و ۲۴.

xratumant:
خْرَتومَنْتْ
intelligent, wise
خردمند ، دانا ، هوشیار .
نرینه ۱/۱ یشت ۱ و ۷ مادینه ۱/۲ وند ۱۹ و ۱۴. یسنا ۲۶ و ۲ یشت ۱۳ و ۸۰. نرینه ۱/۶ یسنا ۱/۱.

xraΘwa:
خْرَثْوَ
intelligene, sense, wisdom.
هشیاری ، خردمندی ، دانایی
۱/۲ یشت ۱۸ و ۱. ۱/۳ وند ۱۵و ۲. ۳/۱. یشت ۱۹ و ۲. ۳/۱یسنا ۳۱ و ۷. یسنا ۴۸ و ۳. یسنا ۵۳ و ۳. ۳/۱ یشت ۱و۲۶. ومانندهای دیگربسان :

xraΘwišta:
خْرَثْویشْتَ
same as مانند

xraΘwémna:
خْرَثْومَنَ
being intelligent or wise

خردمند بودن ، دانا بودن ،

این واژه از ریشه واژه [illegible] است که خرد و هوشیاری و دانائی باشد

[illegible] نرینه ۱/۶ وند ۴ و ۲ .

xrapaiti: ( [illegible] ) [illegible]

lord of wisdom, master of intelligence; خْرَپَئیتی :

خداوند خرد و دارنده هوشیاری

دارای هوشیاری و آگاهی [illegible] ۸/۱ یسنا ۴۰ و ۱ .

xrap,xrafs: [illegible] , [illegible]

to be miserable; or, to creep; خْرَپ ـ خْرَفْش

بی‌چاره و بدبخت بودن ، پست بودن ،

خزیدن ، سینه‌مال رفتن .

( [illegible] ) [illegible] = [illegible]

xrafstara: خْرَفْسْتَرَ :

noxious creatures: Kgrafstras; جانوران کوچک ، (حشره‌ها) . خرفستر

[illegible] ۱/۲- ۱/۲ وند ۱۶ و ۱۲ . [illegible] ۳/۱ وند ۱۷ و ۳ .

[illegible] ۳/۱ یسنا ۳۴ و ۹ . [illegible] ۳/۲ یشت ۲۰ و ۱ .

[illegible] ۳/۳ وند ۷ و ۲ ۰ ۳ ۰ ۵ ۰ وند ۸ و ۱۶ — ۱۸ ۰ ۱ ۷۰ وند ۹ و ۲۶ .

[illegible] ۳/۶ وند ۱۶ و ۱۲ .

2 - an evil or vicious person; مردم بدوزیانکار و آزارنده

[illegible] ۳/۲ یسنا ۲۸ و ۵ . evil bad بدوزیانکار [illegible]

[illegible] ۳/۲ یسنا ۱۹ و ۱ . یسنا ۳۴ و ۵ .

xrafstra na: [illegible] .

an instrument for killing noxious animals خْرَفْسْتَرَغْنَ

نام ابزاری است که برای کشتن خرفستران وجانوران بکار میرود .

[illegible] ۲/۴ وند ۱۴ و ۸ . وند ۱۸ و ۲ .

[illegible] با ریشه ۳/۱ یشت ۱۰ و ۰۳۶

**xrąwn̊hayētē:** خراونگهْ یِ تی

[illegible] = [illegible] = ترسیدن = to fear

[illegible] = [illegible] = (انگیزه) بیمناک شدن = to territfy to terrify(caus.)

**xru:** [illegible] با شماره ۱. ( [illegible] )

خرو: to be hard; to be angry;

خشن‌بودن ، خشمناک بودن ، سخت‌خوبودن .

[illegible] نرینه ۲/۱ خرده‌او. ۱۷ و ۰۳۵ و مانندههای دیگر: [illegible] [illegible] ; [illegible] ; [illegible] .

**xru:** [illegible] با شماره ۲ ( [illegible] ) نرینه

خرو: hard flesh;

سخت‌تن ، سخت‌گوشت ،

[illegible] = یک مشت سخت گوشت

a handful of hard flesh.

۲/۱ یشت ۱۴ و ۰۳۳

**xru:** [illegible] با شماره ۳. ( [illegible] )

to fear. پورداود : هراسیدن

خرو: [illegible] name of a Demon; possibly, the Demon of Tyranny;

خرو نام دیوی و شاید دیو تیرانتی باشد. [illegible] . ۲/۱ وند ۱۱ و ۰۹ ۱۲۰.

**xruždi:** [illegible]

خروژدی: anger, wrath

خشم ، دژم ، سخت .

[illegible] + [illegible] = [illegible] [illegible] [illegible] ۳/۱ وند ۱۹ و ۰۴

**xruždra:**

خروژدَر :

hard, difficult;

سخت ، دشوار . ۶/۳ یشت ۵ و ۸۲ .

= چوب سخت ۶/۳ ونـد ۱۹ و ۲۴ ، ۴۰ .

**xrud, xru :**

خرود ، خروذ :

hard - angry; to be displeased or fetted;

سخت خشم ، ناخوشنود بودن ، جوش‌زدن ، ۳/۱ یسنا ۵۱ و ۱۳ .

. ومانده دیگر بسان

**xrus:**

خروش:

to clamour against, to decry.

خروشیدن ، غریوبرآوردن ،

فریاد زدن ، زشت کردن ، ۳/۱ وند ۱۵ و ۵ .

۳/۱ نیایش ۱۳ . زاری‌کردن ، سوگواری کردن ، ۶/۳ - یسنا ۵۳ و ۸ :

to bewail, to lament,

**xrū:**

خرو:

same as مانند

۲۰۲۸ -

**xruždisma:**

خروژدیسَم:

hard earth or ground;

زمین سخت ، زمین یا خاک سفت .

۷/۱ وند ۸ و ۸ وند ۱۵ و ۴۷ وند ۱۷ و ۵ .

۶/۳ وند ۹ و ۱۱ .

**xruta:**

خْروتَ: سخت
hard

...... نرینه ۶/۱ وند ۷ و ۲۷.

**xrūn:**

خْرون:
to be hard, to torment, to oppress.

سختگیر بودن، آزارکردن، ستم‌کردن.

**xrūnérā:**

خْرونِرا
wound, hardship;

سختی، دشخواری، زخم، ریش.

۲/۱ یسنا ۵۳ و ۸.

**xrūnya:**

خْرونیَ:
oppression, hardship. suffering;

سختیگری، ستمکاری، ستمگری، مردم‌آزاری، زیانکاری.

۵/۱ یسنا ۴۶ و ۵.

**xrūmi, xrūma:**

خْرومی، خْرومَ:
dreadful, frightful;

ترسناک، بیمناک، زشت‌وهراسناک،

۲/۱ یشت ۱۰ و ۳۸. مادینه ۱/۳ یشت ۱۰ و ۳۸.

۲/۳ یشت ۱۳ و ۳۸.

**xrūra:**

خْرورَ:
cruel, hard-hearted, dreadful

ستمگر، سنگدل، ترسناک.

پورداود: ریش خوندار. ۲/۱ یشت ۱ و ۱۱. یشت ۱۳ و ۱۳۶. یسنا ۵۷ و ۲۵.

۳/۳ و ۳ و ۵ یسنا ۴۸ و ۱۱. مانند

**xrvi:** **خروی:**

hard, dreadful, wounding;

سخت، ترسناک، زخم زدن، آزردن.

**xrvi nu:** **خرویغنو:**

name of a Demon; possibly, the Demon of Murder.

نام یک دیوی و شاید نام دیو مرگ باشد ۲/۱ وند ۱۱ و ۹ و ۱۲.

**xrviš:** **خرویش:**

to be hard or cruel.

سخت بودن، ستمگر بودن.

نرینه ۱/۶ یسنا ۹ و ۳۰.

نرینه ۱/۶ یشت ۱۰ و ۳۶. مادینه ۲/۳ یشت ۱۳ و ۳۳.

مادینه ۲/۳ یشت ۱۰ و ۴۷

مادینه ۲/۳ یشت ۱۵ و ۴۹.

**xrnī-dru:** **خرویدرو:**

(Aeshma)of the wounding or bloody spear; epithet of Aeshma(the Demon of wrath.)

خرویدرونام آواز ایشمه دیو خشم است.

به معنی سهمگین نیزه و خونین نیزه نیز آمده است.

نرینه ۱/۱ وند ۱۹ و ۹۵. نرینه ۲/۱ وند ۱۰ و ۱۳ وند ۱۹ و ۴۳. یشت ۱۹ و ۴۶. نرینه ۱/۳ یسنا ۱۰ و ۸. یشت ۱۹ و ۵. نرینه ۱/۶ وند ۹ و ۱۳ وند ۱۰ و ۱۶. یسنا ۲۷ و ۱.

**xsā:** **خشا:**

to teach.

یاد داون . آموزش دادن ،

. ۱/۱ یسنا ۲۸ و ۴ . . ۳/۱ یسنا ۶۵ و ۹ . .

۰۳/۱ . یسنا ۶۵ و ۹ .

xšaēta: ( – ۳ ) .

خشَئِتَ

brilliant, shining,

= شید ، درخشان ، باشکوه .

= . to rule = فرمانروائی کردن . . = جمشیــد =

نرینه ۱/۱ the brilliant Yima, or the king Jameed

وند ۲ و ۲۱ . . نرینه ۲/۱ یسنا ۲ و ۵ . یسنا ۶ و ۴ . یسنا ۷ و ۶ . یشت ۲ و ۹ . یشت ۵ و ۷۲ . یشت ۱۹ و ۳۱ . ۴/۱ وند ۱۹ و ۳۹ . یشت ۱۰ و ۱۴۳ . نرینه ۵/۱ یشت ۱۹ و ۳۵ . . نرینه ۶/۱ یشت ۸ و ۱۳ یشت ۱۴ و ۱۷ . کماسه ۶/۱ یسنا ۳ و ۱۳ کماسه ۲/۳ یشت ۳ و ۱ . نرینه ۶/۳ یسنا ۲۶ و ۳ . یشت ۱۳ و ۸۲ . یشت ۱۹ . ۱۰ .

xšaētar: نرینه ( – ) .

خشَئِتَرْ

a king, a ruler.

شاه ، فرمانروا . . ۱/۱ یسنا ۴۱ و ۲ .

xšaētō-puθri: خشَئِتو - پوثری ( . )

a brilliant off spring;

فرزند باشکوه و درخشان ، شکوهمند

۲/۱ یسنا ۹ و ۲۲ .

xšauθa:

خشَ اُتَ :

same as . مانند

xšaēna: ( – ۴ ) .

خَشَئِنَ : lean, weak.

لاغر، باریک، ناتوان، مانند ه ( )

xšaoδanh:

خَشَئُذَنگهَ abundance, a large quantity;

فراوانی، افزونی، اندازه بسیار بزرگ

۳/۱ یشت ۱۰ و ۱۴.

xšaΘra: ( ۱۰ - )

خَشَثرَ: kingdom, authority, dominant or sovereign power;

پادشاهی، نیرومندی، فرمانروائی، شهریاری، نیروی سخت‌گیر، ۱/۱ وند ۲۰ و ۸. یسنا ۲۸ و ۳ یسنا ۳۶ و ۱ و ۳۴ و ۶. ۲/۱ یسنا ۹ و ۱۴ و ۱۴. یسنا ۳۱ و ۴. یسنا ۳۷ و ۵ یشت ۵ و ۲۲. ۴۶. یشت ۱۰ و ۱۰۹. ۱/۱ وند ۸ و ۱۹. ۲/۱ یسنا ۲۸ و ۹ یسنا ۲۹ و ۱۱. یسنا ۳۲ و ۱۲. ۱/۱ یسنا ۶۰ و ۲. ۳/۱ یسنا ۳۱ و ۲۲ ۳۴ و ۱۱. یسنا ۴۴ و ۹ یسنا ۵۱ و ۶. یسنا ۴۶ و ۱۱. ۳/۱ یسنا ۳۷ و ۲ یسنا ۵۰ و ۴ ۴/۱ یشت ۵ و ۴۹. یشت ۱۵ و ۳۲ نیایش ۸. ۵/۱ یسنا ۳۵، ۱۰. یسنا ۴۶ و ۴ مادینه ۶/۱ وند ۲ و ۷ ۶/۱ یسنا ۳۱ و ۲۱. یسنا ۴۴ و ۹. یسنا ۴۸ و ۸. ۶/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۷. ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۵. وند و ۵ ویسپرد ۱۴ و ۲ یشت ۱۵ و ۱۶. یسنا ۹ و ۵. ۷/۱ و ۳۲ و ۶. یسنا ۳۴ و ۳ یسنا ۴۳ و ۱۳.

شاه، فرمانروا، a king, a ruler

۴/۱ وند ۲ و ۸. ۱۲. ۱۶. مانندها:

the fourth of the 7 Ameshaspand, presiding over weath and metals;

۳ — چهارمین از هفت امشاسپندان که نگهبان و پشتیبان

تندرستی و ایوخشست (فلزها) است ۲/۱ ویسپرد ۲۰ و ۱ یسنا ۱۶ و ۰۳. یشت ۱ و ۰۲۵. ۲/۱ ویسپرد ۲۰ و ۰۱ یسنا ۱۶. ۳۰ ۳۱ وند ۲۰ و ۰۳. ۳/۱ یسنا ۴۳و۶. ۴/۱ یسنا ۱ و ۰۲. وند ۱۹ و ۱۱ ۶/۱ یسنا ۷۰ و۰۲. یشت ۲ و ۰۲.

یسنا ۳۳ و ۰۱۱.

a metal,

= ایوخشست، ۲/۱ یشت ۵ و۰۱۲۵. ۳/۱ وند ۹ و ۰۱۰. ۴/۱ (۳/۱) وند ۱۷ و ۶.۸۰ ۲/۳ وند ۱۶ و ۶. گاتهای چهارم از پنج گاتها.

fouth fourth of the five Gathas.

۲/۱ ویسپرد ۲۰ و ۰۱.

the sixth month of the year

شهریور ماه ششم سال خورشیدی. ۶/۱ خورده اوستا ۹.

xšaθ ratā:

royalty, command, rule.

خْشَثْ رَتا

پادشاهی، فرمان، دستور (قانون)

۱/۱ فرگرد ۸ و ۰۲.

xšaθ rī:

woman that governs or holds authority

خْشَثْ ری

شه‌زن، زنیکه فرمانروائی میکند، زنیکه دارای نیروی فرمانروائی است. مادینه واژه است.

2-a beautiful lady. a woman, a female

۲ ـ زن زیبا،

بانو، بانوی زیبا، ۶/۳ وند ۷ و ۰۱۶. یسنا ۶۵ و ۰۵. یشت ۵ و ۰۵. یشت ۱۳ و ۰۸. نرینه ۸/۱ یسنا ۶۵ و ۰۱۲.

xšaθ rō-kāma:

خشَثرُوْ کامَ desire or ambition of sovereign power;

فرمانروائی دلخواه، فرمانروائی نیرومند برابر آرزو و اماج ،

۷/۱ یسنا ۹ و ۲۴.

xšaΘ rō-kététa: .

(apalace) built for the king(lit);

خشَثرُوْ کِرِتَ suitable to a king;

(کاخ) برای شاه‌ساخته شده، شایسته پوشش شاه

کماسه ۶/۱ یشت ۱۷ و ۶۰. یشت ۱۸ و ۳.

xšaΘ rō-činanh: .

خشَثرُوْ چی نَنگهَ

name of an illustrious personage نام یک کس روشناس و نامور.

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۲.

. ( )

xšaΘ rō-dā: خشَث رُوْ دا

bestowing sovereignty; بخشش‌شاهانه، بخشش‌کردن‌شاه.

نرینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۶. ۶۵.

xšaΘrō-naptar: ( ) خشَثرُوْ نَپتَر

residing in the navel of kings; شاهزاده

معنی درست این واژه باید از دودمان شاه باشد. نرینه

۲/۱ سی‌روزه ۲ و ۹. نرینه ۶/۱ نیایش ۵ و ۶ سی‌روزه

۱ و ۹.

xšaΘ rō-suka: ،

خْشَتْ رُوٌ سوکَ

name of a the gate of the well known fortress Kangha, q.v.

نام دروازهٔ دژ روشناس پیشینیان، یا نام بند روشناس باستانی

۲/۱ یشت ۵ و ۵۴ ۰۵۷ .

**xšaΘrya:** نرینه .

خْشَثْرْیَ :

kingly, lordly, enjoying sovereign power;

شاهانه، استادانه، شادکامانه، فرمانروائی نیرومندانه، نرینه ۱/۱

یسنا ۵۷ و۱۹ . یشت ۹ و ۱۷ . یشت ۱۰ و ۸۸ . ۱/۱ یشت ۱ و ۱۵ .

نرینه ۲/۱ . یسنا ۲ و ۵ . یسنا ۶ و۴

یسنا ۷۰ و ۶ . یشت ۲ و ۹ . یشت ۵ و ۷۲ . یشت ۱۹ و ۵۲ ، نرینه

۸/۱ یسنا ۶۵ و ۱۲ .

**xšan:**

خْشَنْ:

to wound, to cut, to kill, to torment.

زخم کردن، بریدن، کشتن، آسیب‌زدن

مانندهای آن بسان:

**xšap: (1)** با شماره ۱

خْشَپْ:

to cover up, to veil;

پوشاندن، سرپوش گذاشتن، پرده‌پوشی کردن،

مانندها بسان:

**xšap: (2)** با شماره ۲ .

خْشَپْ:

night. the time from sun-set to sun-rise

شب .

هنگام آفتاب نشستن تا برخاستن خورشید . گاه شب ۶/۱ وند

۱۹ و ۲۸ . یسنا ۵۷ و ۳۱ . یشت ۱ و ۱۸ . یشت ۸ و ۵۴ ۲/۳

یسنا ۴۴ و ۵ .

(-۲-۰)

**xšapar, xšapan:** خشپر ، خشپن

the time from the begining of the night up to the morning twilight; time of darkness;

هنگام آغاز شب تا روشنائی بامدادی ، هنگام تاریکی ، شب از آغاز تا انجام

۱/۱ یشت ۱۰ و ۵۰ و یشت ۱۲ و ۲۳. ۲/۱ وند ۱۸ و ۵. یشت ۸ و ۱۱.

۰۲۲. ۰۲۰. ۰۱۸ و ۱۸ وند ۱۸ و ۴۵. و ۱ و ۴ وند ۴/۱

یشت ۵ و ۶۲. یشت ۱۴ و ۳۱. ۱/۳ وند ۹ و ۳۳. ۳۴. وند ۱۹ و ۲۳.

۲/۳ وند ۱۸ و ۲۷. یسنا ۶۲ و ۱۰.

۶/۳ وند ۷. ۵۴. ۶/۳ وند ۴ و ۴۵. یسنا ۶۲.

۵. ۶/۳ وند ۷ و ۵۴. ۷/۳ وند ۲۱ و ۳.

**xšapara:** (-۲-۰)

خشپر : شب

یک دگرگونی از ... است وبمعنی روز میباشد (تمام روز)

the whole day begining from night; the time from night to night; contrast of.

همه‌هنگام روز ، ازاین‌شب تا آن‌شب

مانند ه‌ا بسان :

**xšapāyaōna:**

خشپای اُوَن

prowling about in darkness;

گردیدن وپرسه‌زدن درتاریکی ، شکار کردن درتاریکی ، شبگردی

نرینه ۱/۱ وند ۱۳ و ۴۷.

**xšafnya:** (-۱-۰)

خشفن ی

pertaining to night;

شبانه، وابسته به شب.

۲/۱ یشت ۱۴ و ۲۰.

xṣ̌aya: (1) ۱.

ruling, enjoying authority; with full power. خْشَ یَ:

فرمانداد‌ن، شادی کردن، پورداود: پادشاه نرینه ۱/۱ یسنا ۳۲ و ۵.
یشت ۱۳ و ۱۸. نرینه یسنا ۲۸ و ۷.

xṣ̌aya: (2) (۲-) ۲.

a boode residence; خْشَ یَ:

سرای، خانه، جایگاه، جاگزینی، جاگیری.

۱/۱ یسنا ۳۱ و ۲۰.

xṣ̌ā̃udri: ( )

(food)of seeds or of corn; of seed fruits(sp.) خشا ئوذری

distilled beverage(H.); cordiall liquor(D.)

otherwise; honey.

(خورش) از دانه‌ها و گندم، از دانه میوه‌ها (اشپیگل)

چکیده آشامیدنی‌ها، پالایش آشامیدنی‌ها. (هوگ) آبگون نیرودهنده (دارمستتر). عسل

۳/۶ وند ۱۶ و ۷.

xṣ̌ā̃fnya: ( )

the night meal; خشا فْنْ یَ

شام، پورداود: خورش شبانه

۲/۱ یسنا ۶۲ و ۷ نیایش ۵ و ۱۳.

xṣ̌i: ۱

to rule to govern, to exercise authority, to be powerful.

to command. خْشی:

فرماندادن، فرمانراندن، فرمانروائی‌کردن، آزمایش‌کردن، نیرو.
نیرومند بودن، پورداود: توانستن یسنا ۱/۱ ۹/۵. ۲/۱ یسنا ۴۴ و ۱۵ یشت ۱۵ و ۲۹. ۳/۱ وند ۵ و ۲۶. یشت ۵ و ۹۶. ۲/۳ یسنا ۴۸ و ۹. ۳/۳ یشت ۱۷ و ۷. ۲/۱ یسنا ۵۸ و ۵. ۳/۱ یسنا ۵۹ و ۵. ۳/۱ یسنا ۱۲ و ۵.

از ریشه یشت ۲۴ و ۴۷. ۱/۱ فرگرد ۴ و ۲. ۳/۳ یسنا ۴۸ و ۵. ۳/۱ یشت ۱۹ و ۲۶، ۲۸. ۳۱. ۳/۳ یسنا ۴۸ و ۵. ۳/۱ فرگرد ۴ و ۲. نرینه ۲/۱ یسنا ۴۳ و ۱ یسنا ۴۶ و ۵. یسنا ۵۱ و ۵. ۲/۱ یشت ۱۰ و ۳۵. نرینه ۱/۳ یسنا ۳۵ و ۴. ۱/۳ یسنا ۲۹ و ۲. نرینه ۱/۱ یسنا ۳۱ و ۱۹. یسنا ۱۹ و ۲۰. یسنا ۲۰ و ۴. یشت ۱۰ و ۲۳، ۳۷. یشت ۱۴ و ۴۷. ۳/۱ وند ۹ و ۳۳–۳۹. وند ۱۸ و ۵۵، ۵۹. ۲/۱ یسنا ۸ و ۵. یشت ۸ و ۴۹، ۱۰، ۳۵. نرینه ۸/۱ یسنا ۳۲ و مادینه ۱/۳ یسنا ۶۸ و ۲. یشت ۱۵ و ۵۴. نرینه ۲/۳ یسنا ۳۲ و ۱۵. و مانندهای دیگر بسان

aiwi-ā-xši:
to exercise authority, to rule
آئیوی آ خْشی:
سنجش نیرو، فرماندهی کردن،
فرمان دادن. ۳/۳ وند ۱ و ۱۹.

fra-xši:
to reign, to rule
فْرَ خْشی:
بچیره‌گی شاهی کردن، فرمان راندن، ۳/۱ یشت ۱۹ و ۶۶.

xš̱it, xš̱i: [illegible] ۰۲

خْشیت، خْشی :

to dwell, to rised;

جاگرفتن، درجائی نشیمن کردن،

[illegible] ۳/۱ یسنا ۳۳ و ۵. [illegible] یسنا ۴۶ و ۱۶.

[illegible] یشت ۱۴و۴۸. [illegible] ۳/۳یشت ۱۰و۳۸. [illegible]

۳/۳یسنا ۱۲و۳. [illegible] یسنا۳۷و۲یسنا ۳۹و۳. [illegible]

ویسپرد ۹ و ۴ ویسپرد ۱۱ و ۱۲. یسنا ۲۴ و ۹. [illegible] ۱/۳ یسنا ۵۸ و ۳.

ã-xš̱i: [illegible]

آ خشی :

to dwell, to ledge with;

جائی سراگرفتن، درخانه نشستن، جای دنج گرفتن،

[illegible] یسنا ۴۳ و ۳. [illegible] نرینه ۱/۱

یسنا ۴۷ و ۵.

upa-xš̱i: [illegible]

ئوپَخْشی :

to dwell, to abide;

جائی سراگرفتن، خانه گرفتن، نشیمن کردن،

[illegible] ۲/۳ یشت ۱۳ و ۱۴۷.

xš̱it, xš̱i: (3) ۰۳ [illegible]

خْشیت، خْشی :

to shine, to glitter;

درخشیدن، شکوهمند شدن، مانند ه

xš̱i: (4) [illegible] با شماره ۴.

خْشی:

1- to be lean or meagre; to decrease;

لاغربودن، کم زور بودن، کاستن، نزار بودن،

2- to destroy, to kill, to injure;

نابود کردن، کشتن، آسب زدن،

مانندها :

xši: (5)

با شماره ۵

خشی:

infirmity, weakness; tears, grief;

زبونی ، سستی ، لاغری و نزاری . گریه ،

اندوه ، غم . ۶/۱ یسنا ۷۱ و ۱۷ .

xšuiš:

کماسه .

خشوئیش:

milk, soft food made of bread softened with milk.

شیر ، خورش نرم که با تریدنان به شیر درست میشود از ریشه = چلاندن و نرم کردن نان شیرمال .

۲/۱ وند ۱۳ و ۲۸ .

xšuΘa:

نرینه

خشوث:

Mount Khshutha seems to be the same as Mount Damavand(Dr.) ; the Mount from which the noted archer Erekhsha discharged his arrow to fix the boundary between Iran and Turan, in the reign of King Minochehr;

خشوثه ستیغ است ، به نگرش همان ستیغ دماوند است که آرش کمانگیر برای نمایان کردن مرز میان ایران و توران در پادشاهی منوچهر تیر بسوی توران انداخت . و تیر پس از پیمودن راه دراز در تنه درخت گردوئی جای گرفت و همان‌جا مرز میان ایران و توران شناخته شد ، ۵/۱ یشت ۸ و ۳۷ .

xšud;

خشوذ:

to moisten;to discharge seed;

درست شستن است .

ترکردن و خیس کردن ، و دانه خالی کردن را نیز می‌رساند . مانندہ :

**fra-xšud:**

to flow; to steam;

فَرَ خشود:

روان شدن، لبریز شدن، مانند:

**xšudra:**

semen, seed;

خشودرَ:

شسر (آب‌منی) تخم، تخمه‌دانه‌گشناب

۲/۱ یشت ۱۳ و ۶۲. .یشت ۱۹ و ۵۸.

۵/۱ وند ۱۶ و ۱۶. ۷/۱ وند ۱۸ و ۳۲. ۳۵. ۴۱.

۴۷. ۲/۳ وند ۷ و ۱۶. وند ۸ و ۳۲. وند ۱۵ و ۷. ۸. وند ۱۶

و ۱۷. ۱۸. یشت ۵ و ۲. یشت ۱۳ و ۵. ۶/۳ وند ۸ و ۳۲.

**xšub:**

to move, to tarble(Lit.); to be disturbed or perplexed;

خشوب:

جنباندن، لرزاندن، (ادبی)، حیران‌شدن، سرگشته‌شدن‌گیجی، منگی.

= برآشفتن. ۳/۳ یشت ۱۰ و ۱۱۳.

**xšusta:** از ریشه:

washed(Lit.); comp.

melted; purified(as iron)

خشوشت

شسته، چم درست:

شستشو شده، پاک شده، پالایش شده (چون آهن)

. کماسه ۳/۱ یسنا ۵۱ و ۹.

**xšusta:**

(the earth)turned up and strewn with seeds;

خشوشتَ

(زمین) کاشته شده، زمینکه شخم شده و بذر و دانه پاشیده شده.

. مادینه ۷/۱ وند ۲ و ۳۱. ۳۲.

xš̱ēntąm: [Avestan] ، [Avestan] .

خشینتانم،خشینتا .

both same as [Avestan] ۱. هر دو مانند واژهٔ [Avestan] ۱.

xš̱ōiθnī: ([Avestan] ۳-۰) [Avestan] .

brilliant, shining, bright.

خشُوئیثنی :

درخشان ، شکوهمند ، روشن ،

[Avestan] ۱/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۷ . [Avestan] ۲/۱۶ یسنا ۲ و ۱۴ .
یشت ۵ و ۱۵ . یشت ۱۷ و ۱ . نیایش ۵ و ۵ . سی‌روزه ۲ و ۲۵ . [Avestan] .
۵/۱ یشت ۸ و ۳۵ . [Avestan] ۶/۱ . یشت ۱۳ و ۱۳۴ . یشت ۲۲ و ۹ .

xš̱ōiwrāspa: [Avestan] .

name of an illustrious personage;

خشُو ئیوْراسْپَ

نام یک کس روشناس و نامور

[Avestan] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۱ .

xš̱ōiwrāspana: [Avestan] ،

of the family of Khashoiwraspana; the son of Kh-

خشُوئیوْراسْپَنَ

از خانواده خشو ئیراسپنه . پسرخشوئیراسپنه . [Avestan] ۶/۱
یشت ۱۳ و ۱۱۲ .

xš̱ånman: ([Avestan] ۱) [Avestan] ۱ .

affliction, suffering;

خشانْمَنْ

اندوهگینی ، رنجیدگی .

[Avestan] ۷/۱ یسنا ۲۹ و ۹ .

xšnaōθra: (۱-۰)

خْشْنَ اُثْرَ :

satisfaction; propitiation;

خوشنودی، خرسندی، آرامش دل.

۴/۱ یسنا ... و ۵ ... یشت ۲۱ ... ۱/۱-۶۴ ...
۳ و ۲۴. ویسپرد ۴ و ۲ ... ۱/۳ یسنا ۴ و ۲۳. و خوزه. درفره‌ورانی.

xšnauθwa: (۱-۰)

خْشْنَاُثْوَ

worthy of propitiation;

شایسته آرامش دل، آرامش شایسته شایسته خوشنودی

... (برتری ...) نرینه ۲/۱ یشت ۱۳ و ۱۵۲.

xšnaoθwata:

خْشْنَاُثْوَتَ :

worthiness of propitiation;

شایان خشنودی.

... ۳/۱ یشت ۸ و ۵۰.

xšnauma: (۱-۰)

خْشْنَ اُمَ

satisfaction; joy;

خوشنودی، شادی،

... ۳/۱ وند ۳ و ۱۲. ۱۳. ۲۲. ۲۳. ۳۴.

xšnā:

خْشْنا:

to know, to be acquainted with;

شناختن، شناساندن، آشنا

(dsire. base)= to dsire or to wish to know.

آرزو و یا خواهش شناختن، = ... مادینه ۳/۱ یشت ۱۳ و ۴۸.
۷۳.

xš̱nu: (1) [illegible] با شماره ۱.

خشنو: to be pleased or propitiated.

خرسند بودن، آرام بودن.

[illegible] ۲/۱. [illegible] ۲/۱ یشت ۱۰ و ۳۲ یسنا ۶۸ و ۹.

[illegible] ۳/۱ وند ۳ و ۱۲، ۱۳، ۲۲، ۲۳، ۳۴. وند ۹ و ۴۲. یشت ۶ و ۴. یشت ۱۰ و ۱۳۹. مانندە:

xš̱nu: (2) [illegible] با شماره ۲.

خشنو: to sharpen.

تیز کردن، تند کردن، مانندەها: [illegible].

xš̱nu: (3) [illegible] با شماره ۳.

خشنو: to know, to acquire knowledge.

دانستن، دانش بدست آوردن،

xš̱nu: (4) ([illegible]) [illegible] با شماره ۴.

خشنو: pleased, content; satisfaction, gladdening.

شادمان، خوشنود، خرسند،

[illegible] نرینه ۱/۱ یشت ۱۳ و ۶۳ و مانندە: [illegible]

خوشنودی، شادمانی،

مانندەها: [illegible].

xš̱nu: (5) ([illegible]) [illegible] با شماره ۵

خشنو: divine or spiritual knowledge; religious lore;

دانش دینی یا دانش میوی و روانی، دانشمند کیش خدائی، [illegible] ۲/۱-۶ یسنا ۴۸، ۱۲.

xš̱nuiti: ([illegible]) [illegible].

خشنوئیتی: satisfaction, propitiation;

خوشنودی ، خرسندی ،

مانند‌ها :

**xšnūta:** ( ( -۱.

well-pleased, satisfied, satiated.

خشنوتَ

خوشنود ، خرسند ، شادمان ، سپاسگذار ،

نرینه ۱/۱ وند۹و۳۹ وند ۱۸ و ۲۶. وند ۱۹ و ۳۲. ۴۵یسنا ۶۲و ۹. یشت۸و۴۳. نرینه ۱/۶ یشت ۱۰و۱۱۱. مادینه ۱/۳ یشت ۱۳ و ۳۴ و یشت ۱۵۶. ۱۵۷. خوشنودی satisfaction. ۲/۱ یسنا ۳۱و۳. یسنا ۶۰ و ۲. ۱/۱ یسنا ۵۱ و ۹.

**xšnūman:** کماسه ( ( -۱.

propitiation.

خشنومَن

خرسندی ، خوشی ، ۴/۱ یسنا ۳ و ۱. یسنا ۶۶ و۱.

**xšnēvīšā:** ( ( -۱.

to popiteate;

خشنِویشا :

خرسند شدن ، خوشنود شدن ، یسنا ۲۸ و ۱.

**xšmaibyā:**

thou.

خشمَئیبیا

ترااِی . ترا ، در نیایش بگونه خواهش‌گفته می‌شود .

**xšmā, xšmat:** از

thou.

خشما ، خشمات

این دو واژه‌بمعنی ترا و توای و ترااِی . یا تو ، در نیایش برابر آنکه نیایش بسوی اوست به

کار میرود . معنی درست بشما ، شما .

**xšmāka:** ([Avestan]) [Avestan] .
pron. 2nd plu. your.

خْشماکَ

برای دوم کس جمع بکار میرود مال شما ، از شما .
[Avestan] نرینه ۲/۱ یسنا ۴۶ و ۱۸ . [Avestan] مادینه ۲/۱ یسنا ۳۴ و ۱۴ . یسنا ۴۴ و ۱۷ . [Avestan] ۳/۱ یسنا ۳۴ و ۱۵ . [Avestan]
۴/۱ یسنا ۵۰ و ۵ و ۱۰ . [Avestan] ۶/۱ یسنا ۴۹ و ۶ یسنا ۵۰ و ۰۷

**xšmāvant:** ([Avestan]) [Avestan]
like you; (of the one like you.

خْشماوَنْتْ

مانند شما ، [Avestan] = از یکی مانند شما .
[Avestan] ۶/۱ یسنا ۳۳ و ۰۸ یسنا ۳۴ و ۰۲ یسنا ۴۴ و ۰۱ یسنا ۴۹
of such as you = مانند شما = [Avestan]
و ۰۶ یسنا ۵۸ و ۰۳ . [Avestan]
[Avestan] = مانند شما در میان آنها
۳/۳ یسنا ۴۶ و ۱۰ . [Avestan]
۷/۳ یسنا ۳۴ و ۰۳

[Avestan] .
**xšmāva-gēuš-utvā-hāiti:**

خشماوه گیئوش ـ ئوروا هائیتی :

the 29th chapter of Yasna

بخش بیست و نهم از یسنا .
[Avestan]
۲/۱ یسنا ۲۹ و ۰۱۲

**xšvaewa:** [Avestan] .
fast-going, swift; gliding; epithet of,

خْشوَئِوَ :

شیب ، نشیب ، سرازیر .
(تندرونده ، چُست ، لغزنده و سرخورنده نام آواز اژدها) . [Avestan] ـ
نرینه ۱/۱ . یشت ۸ و ۰۶ . [Avestan] نرینه ۱/۳ وند ۱۸ و ۰۶۵
و مانندهٔ دیگر [Avestan]

xš̱vaewayant: [illegible] .

(an instrument)piercing, sharp.

خشوئویَنْت :

(ابزار) برنده، تیز.

[illegible] . ([illegible])

xš̱vaewyat-aš̱tra:

خشوئویَتاَشْتْرَ :

with sharp daggers

خنجر تیز و برنده، کارت تیز وبرنده

[illegible] ، کماسه ۲/۳ یشت ۵و ۱۳۰ و یشت ۱۷ و ۰۷

xš̱važaya: ([illegible]) [illegible] .

six-time.

خشوژیَ :

شش‌گاه، شش بار، [illegible] وند ۸ و ۱۷).

xš̱vaš:

six.6.

[illegible] .

خشوش :

شش — —.

[illegible] ۱/۳ وند ۴ و ۲. وند ۹ و ۳۴. وند ۱۴ و ۱۴. وند ۱۶ و ۹.

[illegible] ۲/۳ وند ۲ و ۳۰. ۳۸. وند ۵ و ۵۱. وند ۹ و ۱۱. وند ۱۲و ۷.

وند ۱۵ و ۴۵. وند ۱۷ و۶. ۸. [illegible] =۶۰۰ = ۶۰۰ = ششصد ۲/۳وند

۲ و ۳۰. وند ۴ و ۱۲. وند ۶ و ۲۳. وند ۸ و ۲۴.

six times.

وند ۴و ۶. یشت ۵و ۹۵. [illegible] = شش گاه یا شش‌بار=

[illegible] وند ۷و ۱۵ و ۷۵.

xš̱vaš-aš̱i: ([illegible]) [illegible] .

six-eyed; epithet of

خْوَش آشی :

شش چشم. نام آواز زهاک =

[illegible] نرینه ۲/۱ یسنا ۹ و ۸. یشت ۵ و ۳۴. یشت ۹ و ۱۴.

xšvaš-xšapara:

six night including day time; خْشْوَشْ خْشَپَرَ :

شش‌شب پیوسته‌بروز ،

۶/۱ وند ۹ و ۳۴.

xšvaš-karša:

six circular furrows; خْشْوَشْ کَرْشَ :

شش‌شیار و شخم ، شش شیار در روی زمین که شخم پدید میکند. شش کشه

۲/۱ یشت ۴ و ۶.

xšvaš-gāya:

six steps; خْشْوَشْ گایَ

شش گام ۲/۱ وند ۶ و ۳۱ ، ۴۵.

xšvašti:

sixty, 60. خْشْوَشْ تی

شست ، ۶۰ . ۳/۲ وند ۸ و ۹۱ . وند ۲ و ۱۰۳.

xšvaštivant:

sixty times خْشْوَشْتی وَنْتْ

شست گاه ، شست‌بار .

نرینه ۱/۱ یشت ۱۵ و ۱۱۶.

xšvaš-dasa:

sixteenth, 16th; خْشْوَشْ دَسَ

شانزدهم ، ۱۶ام .

کماسه ۲/۱ وند ۱ و ۲۰.

xšvaš-dasan:
sixteen, 16;

خْشْوَشْ دَسَنْ
شانزده، ۱۶.

xšvaš-māhya:
( a woman with child)in the course of six months.

خْشْوَشْ ماهْ یَ
شش ماهه، زنیکه بچه ۶ ماهه در شکم دارد . روزگار شش ماهه آبستنی .
۲/۱ وند ۵ و ۴۵.

xšvaš-sata:
600;

خْشْوَشْ سَتَ : ششسد
نرینه ۲/۳ یشت ۵ و ۹۵.

xšvaš-stō-zima:
six hundred winters;

خْشْوَشْ سْتُو زیمَ :
ششسد زمستان .
۱/۳ وند ۲ و ۱۲.

xšviw, xšvip:
to hasten; to fling; to pierce
to pour, to throw.

خْشْویو ، خْشْویپ
شیبیدن ، لغزیدن ، شتابیدن ، پرت شدن ، رخنه کردن .
ریختن ،انداختن ، مانند ه ( )

xšvipta:
fat grease;

خْشْویپْتَ :
فربه ، پرگوشت ، چربالو ، چربین

xšviptavant:

rich in fat or grease — خْشویپْتَوَنْتْ

دارا در فربهی و چربی (بسیار فربه، پرچرب)

[illegible] مادینه ۱/۱ وند ۲۱ و ۰۷ ۰۱۱ ۰۱۵ یشت ۲۴ و ۰۴۹

xšviwrāspa: [illegible] . نرینه

name of an illustrious personage. — خْشویو راسْپَ

نام یک کس با آوازه و روشناس دارنده اسب شتابان

xšviwrāspana: [illegible] .

of the family of Khashviwraspa; the son of Khashviwraspa. — خْشویوراسْپَنَ

[illegible] نرینه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۰۱۱۱

xšviwi: ([illegible]) [illegible] .

swift. — خْشویوی

تند، شتاب، تیز.

xšviwi-išu: [illegible] .

the swift archer(the best). — خْشوی وی ایشو

تیرانداز تند، (بهترین‌کانگر.)

[illegible] نرینه ۱/۱ یشت ۸ و ۰۶ [illegible] نرینه ۲/۱ یشت ۱۰ و ۰۱۰۲ یشت ۰۱۷ ۰۱۲

xšviwi-vāza: ([illegible]) [illegible] .

swift-moving; — خْشویوی وازَ

تند و تیز جنیدن، به‌شتاب‌جنبیدن،

[illegible] نرینه ۲/۱ یشت ۸ و ۰۳۷

**xšviwyū:**
خشویو یو ۱
same as مانند

**xšviwra:**
خشویور:
swift, fast, fluent;
تند، شتاب، شیدا،
a fluent tongue = شیوازبان =
۱/۲ یسنا ۶۲ و ۰۴

**xšvīda:**
خشوی دَ
six-fold; six times.
شش‌تاه، شش‌بار، شش‌گاه . یسنا ۱۱و۰۹.

**xšvī a:**
خشوی نَ:
milk, sweetness, prosperity.
شیر، شیرینی، خوشبختی.
۲/۱ یسنا ۲۹ و ۰۷ . ۴/۱یسنا ۰۲۰۶۸
۲/۲ یسنا ۱۶ و ۰۸ . یسنا ۶۸ و ۰۸

**xštā:** abridged of
خشتا:
which is a reduplicated from of the rt. to stand.
کوتاه شده از واژه که در هر دو از ریشه بوده و به معنی ایستادن است.

**xštāvaenya:**
خشتاوَ اِن یَ
name of a person.
نرینه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۱ . نام یک کسی.

**xštāvant:**
giving support-help.

خْشتاوَنْت

پشتیبانی و یاری دادن.

نرینه ۲/۱ یشت ۷ و ۵.

**xštāvi:** نرینه ( )
one who stands firm(Lit.) a hero.

خْشتاوی

کسیکه‌استوارایستادگی‌میکند. پهلوان پورداود: نام گروهی در ایران

۱/۳ یشت ۱۳ و ۳۷.

۴/۳ یشت ۱۳ و ۳۷.

**xštum:**
sixth. 6th. same as مانند

خْشتوم: ششم

**xštāmičatča:**
the worst acts(dar.); blights(Hau.)

خْشتامی چَتْچَ

بدترین‌کردار (دارمستتر) خرابکاری (هوگ).

**xštéviwyō:**
same as مانند

خْشتِ وی ویُو

**xštva:**
sixtyth (60th)

خْشتْ وَ

شستم

نرینه ۱/۱ وند ۴ و ۲. یشت ۱ و ۷. یشت۱۹ و۲. مادینه ۱/۱ وند ۱۴ و ۹. نرینه ۲/۱ وند ۵ و ۲۹. ۳۰. وند ۹ ۷ ۱۴۰ و .کماسه ۲/۱ وند ۱ و ۹. وند ۴ و ۱۹. ۲۳. ۲۸. وند ۸ و ۷۷. نرینه ۶/۱ نیایش ۱۲.

# 𐬔

**gaiti:** 𐬔𐬀𐬌𐬙𐬌 مادینه

گئیتی

going, movement;

رفتن ، جنبش [illegible] = پرواز کردن .

**gainti:** 𐬔𐬀𐬌𐬥𐬙𐬌

گئینْتی

stench.

گند ، بوی بد . [illegible] ۱/۱ وند ۰ ۷ و ۵۸ .

[illegible] ۲/۳ نیایش ۲۵ . مانند [illegible] .

**gairi:** 𐬔𐬀𐬌𐬭𐬌 . نرینه ( [illegible] )

گئیری

a mount, a mountain; rt to sprinkle, to flow.

ستیغ و کوه از ریشه [illegible] = پاشیدن ، روان کردن .

[illegible] ۱/۱ یشت ۱۹ و ۱ . [illegible] ۲/۱-۶ وند ۲۲ و ۱۹ . یسنا ۲ و ۱۴ . یسنا ۲۵ و ۷ و یشت ۱ و ۳۱ . یشت ۸ و ۶ و ۳۸ . نیایش ۱ و ۸ . [illegible] ۵/۱ یشت ۵ و ۴۵ . یشت ۸ و ۶ . [illegible] ۶/۱ یسنا ۱ و ۱۴ . یسنا ۳ و ۱۶ . یشت ۱۹ . ۰ . ۹۷ . [illegible] ۷/۱ یسنا ۱۰ و ۴ . [illegible] ۱/۳ یشت ۱۰ و ۱۴ . یشت ۱۰ . ۳ . یشت ۱۹ و ۷۰۲ . [illegible] مادینه ۲/۳ . یسنا ۲ و ۱۴ ویسپرد ۲ و ۸ . سی روزه ۲ و ۲۸ . [illegible] مادینه ۲/۳ یسنا ۷۱ و ۱۵ . [illegible] ۲/۳ یسنا ۱۰ و ۳ . [illegible] ۲/۳ یشت ۱۳ و [illegible] ۲/۳ یشت ۱۴ و ۴۱ . [illegible] ۲/۳ یسنا ۴۲ و ۲ [illegible] ۲/۳ یسنا ۱۰ و ۱۱ . [illegible] ۵/۳ وند ۲ و ۲۲ . [illegible] ۶/۳ وند ۲ و ۲۳ . وند ۵ و

۱۰۲۰. وند ۱۹ و ۲۸ یسنا ۹ و ۲۶. ویسپرد ۱ و ۶ یشت ۸ و ۲۴. یشت ۱۴ و ۲۱. یشت ۱۹ و ۶ سی روزه ۱ و ۲۸.

gairi-masaṇh: [illegible]

as larg as, or of the size of, a mountain; ([illegible])

گَئیری مَسَنگْهْ:

بزرگتر از کوه یا بزرگتر از هر گونه کوه، [illegible] وند ۵ و ۹.

gairi-šač: [illegible]

(water)running from the mountain. گَئیری شَچ

(wild beasts)wandering on the mountain; (آب) سرازیر شده از کوه.

[illegible] مادینه ۱/۳ یشت ۱۹ و ۶۶.

(جانوران دد) آواره در کوه. [illegible] ۱/۳ یشت ۸ و ۳۶.

gaeΘā: ([illegible]) [illegible]

animals, creatures; creation the world, a region, a settlement; گَئیثا: گیتی، جهان.

جانداران آفریده شده، جهان آفرینش،

یک سرزمین، قرارگاه، پایگاه، [illegible] یسنا ۹ و ۸.

یسنا ۵۷ و ۲۴ و [illegible] ۲/۱ یسنا ۵۰ و ۳. یشت ۱۹ و ۹۴.:

[illegible] ۴/۱ (۷/۱) یسنا ۹ و ۳. ۶. ۹. ۱۲. [illegible]

۷/۱ یشت ۵ و ۷۳. یشت ۱۲ و ۸. [illegible] ۱/۳ وند ۸ و ۲۱. یسنا ۴۳ و ۶

ویسپرد ۲ و ۵. یشت ۱۹ و ۱۲. [illegible] ۲/۳ وند ۲ و ۴. ۵. وند ۱۸ و ۵۵.

۵۹. یسنا ۸ و ۳. یسنا ۳۱ و ۳. یسنا ۴۶ و ۸. [illegible] ۲/۳ یسنا

۵۵ و ۱. یسنا ۵۸ و ۲. [illegible] ۲/۳ یسنا ۳۱ و ۱۱. [illegible]

۴/۳ یسنا ۶۵ و ۹. یشت ۱۷ و ۱ [illegible] ۴/۳ یسنا ۹ و ۸. یشت ۵ و ۳۴.

یشت ۹ و ۱۴ [illegible] ۵/۳ یشت ۱۹ و ۹۳.

the creator of the corporeal world, thou holy one

[illegible] =

توای دادار (آفریننده) جهان مادی‌ای دادارپاک، نیایش نرینه ۶/۳ وند ۲ و ۱ وند ۳و۱
۰۲ ۰۴ ۰۱۳ ۰۱۵ ۰۱۶ ۰۲۲ ۰۲۳ ۰۳۰ ۰۳۴ ۰۳۶ ۰یشت ۵و۱۰ ۰۷۴ [illegible] ۰ [illegible]
۶/۳ وند ۹ و ۱۹ و ۲۹ ویسپرد ۱ و ۳ یسنا ۹ و ۸ یسنا ۵۵ و ۰۴ [illegible] ۰ [illegible] ۰ [illegible]
۷/۳ یسنا ۴۳ و ۰۷ [illegible] ۷/۳ یسنا ۹ و ۰۱۷

2- a pen or enclosure for animals; a fold;

آغل، یا جائی برای جانوران، (دام‌ها). آغل [illegible] ۲/۱ وند ۱۸ و ۰۶۵
[illegible] ۲/۳۰ وند ۱۴ و ۱۰ [illegible] ۴/۳ وند ۱۳ و ۰۴۲۰۳۹
[illegible] ۵/۳ وند ۱۳ و ۰۱ ۰۱۷ [illegible] ۶/۳ وند ۱۳ و ۰۳۹

3- goods, property. کالا، دارائی. خواسته

**gaēθu:** [illegible] ([illegible])

(a camel)carrying the goods of men; domesticated.(H.)
long-haired(Dar.) from گئیثو
[illegible] ۶/۱ یشت ۱۴ و ۰۱۱۱ گیسو. گیس =
[illegible]

(شتر) حمل کننده‌کالای مردم . رام شدن (هارلز): موی بلند گیسو (دار مستتر)

**gaeθō-jatara:** [illegible]

more destructive to the folds of animals; گئیثوٌ جَتَرَ:
ویرانگر آغل دامها، [illegible] نرینه ۱/۱ وند ۱۳ و ۰۴۲ ۰۴۳

**gaēθō-frāana:** [illegible]

rendering the world or regions prosperous;
the multiplying flocks and herds(Har.& Dar.); گئیثوٌ فرازَنَ
یاری‌کردن به‌خوشبختی جهان‌وسرزمین‌ها.
افزودن به گله‌ها و رمه‌ها. (هارلز. دارمستتر) [illegible] مادینه ۲/۱
یسنا ۶۵ و ۱ یشت ۵ و ۰۱ یشت ۱۳ و ۰۴ نیایش ۴ و ۰۲

gaēθō-mérénčyāna:

spreading death into the world; desolating the world;

گَئیثوٌ مِرِنْچیانَ

در جهان مرگ گستردن ، آسیب رساندن به جهان ، ویران کردن جهان . نرینه

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۷ .

gaēθya:

earthly, mundane;

گَئیث یَ

زمین‌زی ، خاکی ، جهانی ، روی زمین زیست‌کننده .

نرینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۶ . نرینه ۲/۱ یسنا ۱۶ و ۲ ویسپرد ۲ و ۴ ویسپرد ۷ و ۴ . یشت ۱۰ و ۱۵۷ . سی‌روزه ۲۵ و ۳۰ ۲/۱ یسنا ۱۹ و ۲۰ . مادینه ۲/۱ یسنا ۳۵ و ۱ مادینه ۶/۱ ویسپرد ۳ و ۴ ویسپرد ۷ و ۴ . نرینه ۳/۱ فرگرد ۱ و ۲ . نرینه ۳ و ۲ یسنا ۱۶ و ۹ . یسنا ۷۱ و ۵ . یشت ۶ و ۴ . ۲/۳ ویسپرد ۲ و ۱ . نرینه ۴/۳ یسنا ۱ و ۱۹ . نرینه ۶/۳ یسنا ۳ و ۴ . ویسپرد ۱/۱ نرینه ۶/۳ . یشت ۱۹ و ۲۲ .

gaevani: (نرینه)

name of illustrious personage

گَئیوَ نی

نام یک کس روشناس و نامور ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۵ .

gaesu:

ringlet-headed; with plaited hair; boele; epithet of Kereshaspa, son of thrita;

گَئیسو

گیسو ــ زلف ، گیسو بافته ، کیسوچین‌دار . نام آواز گرشاسب پسرتریت . نرینه ۱/۱ یسنا ۹ و ۱۰ . نرینه ۶/۱

یشت ۱۳ و ۶۱ . [illegible] ترینه ۱/۶ یشت ۱۳ و ۱۳۶ .

**gao:** [illegible]

a cow, an ox, a bull;

گئو

گاو = [illegible] گاونر . گوساله .

in some few cases, the word is used for the animal creation, every kind of cattle; also the Mother Erth.

در برخی گونه‌ها این واژه بـه جانوران آفریده شده و به کله و رمه‌های‌گوناگون‌نیزبکاربرده می‌شود همچنین این واژه به مادر زمین نیز گفته می‌شود . (روان زمین گفته می‌شود )

[illegible] ۱/۱۰۰ وند ۳ ۳ . یسنا ۱۱ و ۱ یسنا ۱۳ و ۱ . یشت ۵ و ۳۸ . [illegible] ۱/۱ یسنا ۱۱ و ۱ . [illegible] ۲/۱ یسنا ۶ و ۱۷ . [illegible] ۲/۱ وند ۱۹ و ۲۱ . [illegible] ۶/۱ سی روزه ۲ و ۱۲ . [illegible] ۲/۱ وند ۵ و ۳۷ وند ۱۱ و ۱ . یسنا ۹ و ۲۹ . یسنا ۱۹ و ۲ . یسنا ۴۴ و ۶ . یشت ۱۳ و ۲۲ . [illegible] ۲/۱ وند ۵ و ۳۷ وند ۱۱ و ۱ . یسنا ۹ و ۲۹ یشت ۱۳ و ۲۲ . [illegible] ۲/۱ یسنا ۵ و ۱ . یسنا ۳۷ و ۱ . [illegible] ۲/۱ (۲/۳) یسنا ۷۱ و ۹ . [illegible] ۳/۱ یسنا ۱۰ و ۱۳ . [illegible] ۳/۱ یسنا ۴۶ و ۱۹ . [illegible] ۴/۱ وند ۵ و ۲۰ . یسنا ۱۰ و ۲۰ . ویسپرد ۱ و ۹ . یشت ۱۰ و ۱۴ . یشت ۲۴ و ۴۱ . [illegible] ۴/۱ یسنا ۲۹ و ۲ یسنا ۳۳ و ۳ . یسنا ۴۸ و ۵ . [illegible] ۵/۱ وند ۱۱ و ۱۰ . ۱۳ . [illegible] ۵/۱ ویسپرد ۷ و ۴ .

[illegible] ۶/۱ وند ۲ و ۲۷ . ۴۱ . وند ۴ و ۴۸ . وند ۷ و ۱۴ . یسنا ۱۹ و ۸ یشت و ۱۶ . [illegible] خورده اوستا خورشید نیایش ، و یسنا ۶۸ و ۲۲ [illegible] ویسپرد ۲۱ و ۲ . یشت ۱۳ و ۸۶ . [illegible] ۶/۱ یشت ۸ و ۲ . یشت ۱۰ و ۲۸ . یشت ۱۳ و ۵۲ . [illegible] ۶/۱ یسنا ۱۳ و ۷ . یسنا ۵۸ و ۴ ویسپرد ۹ و ۵ . [illegible] ۶/۱ یشت ۷ و ۵ . ۷ [illegible] نرینه ۶/۱ یشت ۱۴ و ۷ . یشت ۱۷ و ۵۵ . [illegible] ۶/۱ یسنا ۱۰ و ۱۴ . [illegible] ۶/۱ یسنا ۳۲ و ۱۴ . [illegible] ۸/۱ وند ۲۱ و ۱ . [illegible] ۳/۱ وند ۲ و ۲۳ . ۷ و ۳۶ . [illegible] ۲/۳ وند ۱ و ۴ . [illegible] ۲/۳ یسنا ۴۶ و ۴ . [illegible] ۳/۳ یسنا ۱۲ و ۳ . [illegible] ۶/۳ وند و ۲۵ . وند ۲۲ و ۴ . ۱۱ . یشت ۵ و ۲۱ .

meat; milk;

گوشت و شیر .

گائوش هوداد کره و روغن کره . یا گوشت‌تازه‌سرخ شده .

fresh roasted meat or clarified butter; =

fresh milk = شیرتازه=

۲/۱ وند۵ و۵۲ ۰ ۵۴ وند۷ و۵۷ ۰

۲/۱ یسنا۳ و۳ ۰ یسنا ۲۲ و۱ یسنا ۲۴ و۱ ۰

۶/۱ وند ۷ و ۴۳ ۰ ۷۷ وند ۱۳ و ۲۸ ۰ وند ۱۴ و ۱۷ ۰ وند ۱۸ و ۲۹ ۰ یسنا ۱۱ و ۷ ۰ ۶/۱ یسنا ۳۲ و ۸ ۰

gaoidya:

nourishing or feeding the cattle

گَئُو ایذیَ

چراندن یا خوراک دادن گله .

نرینه ۱/۶ ویسپرد ۱ و ۹ ۰

gaoiδyā̃:

the milk-dish; the meat-dish;

گَئُو ایذیَ

آوند شیر ، آوند گوشت .

شیردان ، جاگوشتی . ۱/۱ وند ۱۴ و ۸ ۰

gaokéréna:

the white Hom, the juice of which is the eliuir of immortality. It grows in the sea Vourukasha, and is protected by the fish kara from being destroyed by anghra mainyu.

گَئُو کِرِنَ

گوکنار: هوم سفید که‌شیره آن شهد بی‌مرگی است در دریای‌و عروکش روئیده است وماهی خراآنرا ازنابودی و آزار وآسیب انگرمینونگهداری میکند . ۲/۱ وند ۲۰ و ۴ ۰ یشت ۱ و ۳۰ ۰ سی روزه ۲ و ۷ ۰ ۶/۱ یشت ۱و ۳۰ ۰ یشت ۲ و ۳ سی روزه ۱و ۷ ۰

gao-čiθra:

(the moon) that keeps in it the seed of the kine or cattle

گئوچیثرَ epithet of (the moon).

صفت ماه که نگهدارندن تخمه و نژاد گاو و گله‌ها است . نژاد گاو

نام آواز ماه: نرینه ۲/۱ یسنا ۱۶ و ۴۰ . یشت ۷و ۳۰ . یشت ۱۲ و ۳۳ .

نرینه ۴/۱ یشت ۷ و ۱ . نرینه ۶/۱یسنا

او ۱۱ . یسنا ۳ و ۱۳ . یشت ۷ و ۵و۷۰ . نرینه ۸/۱ وند ۲۱ و ۹ .

gao-jan:

گئوجن: cattle-killing(winter)=

گله‌کش ،

زمستان رمه نابودکن ۶/۱ نرینه وند ۷ و ۲۷ .

gao-zasta:

گئو زَستَ (the holyman) with fresh milk in hand,

شیربدست .

مردورجاوند که شیر تازه بدست دارد نرینه ۱/۱ وند ۳ و ۱ .یسنا

۶۲ و ۱ . یشت ۱۰ و ۹۱

gaotéma:

گئو تمَ the founder of the Buddha religion Gaotama.

گوتمه بودا . پایه‌گذار و سازنده دین بودائی یشت ۱۳ و ۱۶ . (پیش از سده دوم مسیح نیز در خاور ایران دین بودائی پیروانی پیدا کرده بود ) .

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۶ .

gaodaya:

گئودَیَ same as مانند

gaodāyu,gaodāya:

norishing or feeding the cattle; otherwise rendering

the world prosperous. گیودایو ، گئودایَ

چراندن یا پروراندن گله که انگیزه آبادی و خوشبختی جهان است .

[Avestan] = جهان = world [Avestan] نرینـه ۱/۱یسنا ۲۹ و ۲ . [Avestan] نرینه ۲/۱ ویسپرد ۲ و ۱۱ .

**gaoδana:** [Avestan]

the wealth or increase of cattle. گئوذَن:

تندرست نگهداشتن و افزایش گله . [Avestan] ۲/۱ وند ۲۱، ۷، ۱۱، ۱۵.

**gaona:** [Avestan]

gain, benefit, riches, increase; گئونَ:

گونه ، جور ، سود ، بهره ، دارائی ، افزایش.

[Avestan] ۲/۱وند۳و۲۵.وند۲۲و۲۰.پی رگ a sinews [Avestan]

[Avestan] = استخوان و پی = bones and sinews ۲/۳ یشت ۱۳و ۱۱.

رنگ وگونه = colour, sort [Avestan] ۶/۳ یشت ۱۴ و ۵۰.

[Avestan] = زیباترین رنگ = finest coloured (۶/۳یشت ۱۴ و ۵۰)۱/۳ یشت ۵ و ۱۲۹ . و مانندهای دیگر . [Avestan]

**gaopivaŋhu:** [Avestan]

name of an illustrious personage گئوپی وَنگهو

نام یک کس نامور و روشناس [Avestan] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۱ .

**gaoma:** [Avestan] ( [Avestan] )

a cow, a bull; cattle. گئومَ:

the fresh milk of the cow; the jeevam. گاو ، گوساله ، گله ، مانند :

شیر تازه گاو. مانند ( [Avestan] ).

gaomaeza:

the urine of the bull; gomez

گئومَئیز

پیشاب گاو نر. ۱/۱ وند ۹ و ۱۴.

۲/۱ وند ۱۹ و ۲۱. ۲۲.

gaomant: (۱)

savoury(Dar.); of milky whiteness(M.); sweet(sp.) گئومَنْت

of meat = ازگوشت = خورش‌با گوشت

meals with meat = نرینه ۲/۱ وند ۸ و ۲۲. نرینه

۳/۱ یشت ۱۳ و ۵۰. خورده اوستا ۱۶. خوش مزه (دارمستتر):

شیری، سفیدی، (میلز)

شیرین، (اشپیگل) نرینه ۸/۱ یسنا ۱۰ و ۱۲.

gaomant: (2) ۲.

name of an illustrious personage. گئومنت:

نام یک نامور روشناس.

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۵.

gaomavant:

rich in flocks or herds; گئومَوَنْت

دارائی و توانگری از گله و رمه.

مادینه ۲/۱ یشت ۱۸ و ۱. =

a house where the cattle thrive; خانه‌ایکه درآن گله‌انداخته‌میشود.

provided with the fresh milk; کماسه ۲/۱ وند ۳ و ۲. فراهم شده‌ازشیرتازه=

زوترپیشکش میکند شیر تازه را با این.

the offering with the fresh milk with it. مادینه ۱/۱ یسنا ۶۸ و ۱.

مادینه ۲/۱ یسنا ۶۶ و ۱.

مادینه ۳/۵ (۳/۳) مادینه ۳/۲ یسنا ۲۲ و ۲ ویسپرد ۱۱ و ۴. مادینه ۳/۶ وند ۱۴ و ۴ وند ۱۸ و ۷۲.
یشت ۵ و ۸
یشت ۵ و ۶۳.

**gaoya:**

pertaining to the cattle. — گئویَ

the wealth of cattle.

وابسته به گله، ازرمه،
تندرستی یک گله،

مادینه ۱/۲ یشت ۸ و ۱۷.

**gaoyaoiti:**

a cattle-breeding plain;grazing ground, pasture — گئویَئُو ایتی

a field a measure of distance equal to four miles.

تخم‌کشی گله، زمین چراگاه، کشت‌زار، یک‌اندازه درازا بدرازای چهار میل.
۱/۴ یشت ۱۰ و ۱۱۲. ۳/۲ یسنا ۲ و ۱۶
یشت ۸ و ۷۲. ۳/۶ یسنا ۱ و ۱۶. یسنا ۳ و ۱۸.

**gaorayana:**

pertaining to the Family of Gaori(Lit.); the son of Gaori; — گئورَیَنَ

وابسته بخانواده گوری، پسر گئوری ۱/۶ یشت ۱۳ و ۱۱۸.

**gaori;** نرینه

name of an illustrious personage — گئوری

نام یک نامور و روشناس.
۱/۶ یشت ۱۳ و ۱۱۸.

**gaosūra:**

a cow-shaped club (Lit.); a weapon; a spear(Jus.); — گئوسورَ

گرزهٔ گاوی سر . گرزیکه سرش بگونه سر گاو باشد .

2- furnished with weapons, armed;

یک جنگ‌افزار ــ نیزه ، آراسته با جنگ‌افزار . ۵/۳ (۳/۳) یشت ۱۴ و ۴۱ ۲/۱۶ ویسپرد ۵ و ۰۹ . ۱/۳ یشت ۱۷ و ۰۸

( = ) = گوسفند .

**gaospénta:**

the bountiful earth; the holy bull گئوسپِنتَ

زمین بخشنده ، گاو ورجاوند .

۸/۱ وند ۲۱ و ۰۱

**gaoša:** گوش .

an ear(of beings of good creation); گئوشَ

گوش (که از آفرینش خوب است)

۲/۱ وند ۸ و ۴۴ ـ ۰۴۶ وند ۹ و ۱۶ ۰ ۱۷ ۰ وند ۱۳ و ۱۰ ۰ ۱۱ ۰ ۰۳۲ ۳/۱ یشت ۱۰ و ۰۸۵ ۳/۲ یشت ۱۰ ۱۰۷ ۰ ۴/۲ یشت ۱۷ و ۰۷ ۶/۲ یشت ۱۰ و ۰۲۳ ۲/۳ یشت ۱۰ و ۰۴۸ ۳/۳ یسنا ۳۰ و ۲ و مانندهای : ;

معنی گوشه را نیز دارد =

**gaošavara;**

an earring گئوشاوَرَ

گوشوار ، گوشواره ، ۳/ یشت ۱۷ و ۰۱۰

و مانندهای : ;

**gaošō-masaṅh:**

(wood)as high as the ear; گئوشُو مَسَنگهَ

(چوب) که به بلندی گوش برسد. [illegible]

gaoš̄ō-srūta: [illegible]

heard with the ear; گئوشُو سْروتَ

با گوش شنیده،

[illegible] = [illegible]، و ساختمان واژه [illegible] مانند [illegible] یعنی با گوش و دل شنیدن برابری باهم میکند. مانند: [illegible] نرینه ۲/۱ یسنا ۲۵ و ۶۰ سی روزه ۲ و ۲۰ [illegible] نرینه ۶/۱ یسنا ۲۲ و ۲۵. یشت ۲۰ و ۱سی روزه ۱ و ۲.

gan̊h: ([illegible]) [illegible]

to eat(as of evil beings) گَنگْهْ

خوردن (از چیزهای ناروا)

[illegible] ۳/۳ وند ۷ و ۵۷.

niž-gan̊h,nigan̊h: [illegible]

to devour, to eat unceremoniously(of evil beings);

to nibble; نیژ گَنگْهْ ، نی گَنگْهْ

آزمندانه خوردن، غورت دادن، خوردن) خوراکی بی‌آئین دینی) خوراک‌بداهریمن دریدن‌ـ گازگرفتن، [illegible] ۳/۳ وند ۱۷ و ۳۰.

یسنا ۱۵ و ۱۵.

gandaréwa: [illegible]

Gandarewa was a monster who lived in the eea, on the montain an in the wally. Kershaspa the great Iranian hero, fought with him for nine days and nine nights together. He drew him at last from the bottom of the sea, and smashed his head with his club.The Gandarewa appears گَنْدَرِوَ

in the vedas under the name of Gandharva as a being of doubtful character, now as a god, now as a Fiend, now as the celestial gurdian of som. In the Shahnameh, be appears as the prime minister of Azhi Dahaka(Zohak)-Dar.

گندرو نام یک جانور بزرگ شگفت‌انگیز و هراسناک بود که در میان دریاودره‌ء کوهی‌زندگی میکرد گرشاسب یل نامور ایران با آن جانور نه شب و نه روز جنگید و سرانجام سر او را با گرز خود کوبید و به ژرفای دریا انداخت. گندروادرودای هندوان بنام‌گندهاروه‌نوشته‌شده و یک بودنی باورنکردنی و شگفت شناسانده شده است گاه مانند خدا و گاه‌مانند دیووگاهی، مانند نگهدارنده‌آسمانی از سوم یاد شده است. در شاهنامه فردوسی بنام "کندرو" وزیر اژیدهاک (ضحاک) است. ۱/۱ یشت ۱۵ و ۲۸.
۲/۱ یشت ۵ و ۳۸. یشت ۱۹ و ۴۱.

**gandréwa:**

name of a person, the Fravashi of whose son parshinta invoked.

گَنْدرِوَ: ۲.

کندرونام کسی است که فروشی آنرا پسر پرشنتانیایش میکرد.
۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۳.

**gatō-aréza:**

gone in the battle(Lit.); experienced in war; veteran warlike.

گَتوآرِزَ

به جنگ رفته بوده(ادبی). جنگ آزموده، کهنه‌کار، کهنه‌سرباز.
۶/۱ یشت ۱۹ و ۴۲.

**gat: (1)**

assuredly, verily

(ودائی). ۱.

گَتْ

بایسته، باید، براستی، هرآینه.
یسنا ۴۳ و ۱.

**gat: (2)**

۲. گَتْ: مانند = رفتن

same as = = to go

**gaδa: (1)**

۱. گَذَ:

a freebooter, a brigand; a murderer;

تاراجگر، رهزن، آدم‌کش،

۱/۱ یسنا ۶۵ و ۸. ۲/۱ یسنا ۹ و ۲۱. ۶/۱
یسنا ۹ و ۳۰ یشت ۱۱ و ۵. یشت ۱۳ و ۱۳۶. و ماننده:

**gaδa: (2)**

۲. گَذَ:

a kind of sikness or distemper.

یک‌جوربیماری، ناخوشی، ناخوشی‌روانی

۶/۱ وند ۲۱/۲.

**gaδavara:**

گَذَوَرَ

(a club, a mace, a cudgel) a club-bearer a bludgeon-bearer.

دارنده و برنده گرز. دارنده و برنده‌چماق.

۱/۱ یسنا ۹ و ۱۰. ۶/۱ یشت ۱۳ و ۶۱.

بواژه گذا نگاه کنید شماره ۲۱۹۵.

**gaδā:**

گَذا

a club, a mace, a cudgel.

گرز، چماق، پتک

۲/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۱. ۶/۳ یشت ۱۰ و ۱۳۱.

**gaδō-karšta:**

گَذُو کَرْشْتَ

(the evil)done by the brigand; اهریمن انجام داده بدست‌راهزن

[Avestan] کماسه ۱/۶یشت ۱۳و۱۳۶.

**gaδōtu:** ([Avestan] -۱۰) [Avestan]

a band of freebooters. گذُوتو

یکدسته تاراجگر و راهزن. [Avestan] ۱/۱۰ یشت ۱۱ و۶

**gaδwā:** [Avestan]

a bitch; a dog; گذْوا

سگ‌ماده،زن‌روسپی،سگ. [Avestan] / اوند۸و۳۷. ۳۸.

[Avestan] ۱/۱ وند ۱۵ و ۶. ۱۹. ۲۳. ۲۶. ۲۹. [Avestan] ۲/۱۰ وند ۱۴ و ۱۶. ۱۷. وند ۱۵ و ۵. ۴۹. ۵۰.

**gan:** [Avestan]

to stink, to emit, a strong offensive smell. گَنْ

گندیدن، بوی بد، بوی بسیار ناخوش‌آیند، لجن، مانند ( [Avestan] )

**gap:** [Avestan]

to gape, to yawn, to deepen. گَپْ

خمیازه، دهن دره،

**gafya:** ([Avestan]) [Avestan]

depth گَفْ یَ

ژرفا. گودی. [Avestan] ۱/ یشت ۱۵ و ۲۸.

**gafyō-paiti:** [Avestan]

master of the depth(Lit.);one who dwells in a deep cave. گَفْیُو پَئِتی

دارندهٔ گودی (ادبی) : کسیکه در غار نشیمن کرده است. [Avestan] ۱/۱

یشت ۱۵ و ۲۸.

**gam:** 𐬔𐬀𐬨.

to come, to go; (intensive verb) گَم

آمدن، رفتن، (کار واژه سخت) (فعل مشدد) [illegible] ۱/۱ [illegible] یشت ۸ و ۱۱. یشت ۱۰ و ۵۵. [illegible] ۳/۱ یسنا ۵۱ و ۱۰ [illegible] [illegible] [illegible] مادینه ۲/۱ یسنا ۲۵ و ۳. ویسپرد ۱۱ و ۵. [illegible] [illegible] مادینه ۱/۶ ویسپرد ۹ و ۶. [illegible] [illegible] نرینه ۱/۱ یسنا ۵۷ و ۴. یشت ۱۱ و ۹ ( [illegible] + [illegible] ) = [illegible] نرینه ۱/۱ یسنا ۸ و ۵.

**aiwi-gam:** 𐬀𐬌𐬎𐬌-𐬔𐬀𐬨. ( [illegible] ) آئیوی گَم

to come or go near; to approach;

نزدیک آمدن یا رفتن، نزدیک شدن.

[illegible] ۳/۳ یسنا ۴۶ و ۱۱. [illegible] (فعل مشدد) ۳/۱ یشت ۱۹ و ۱۲.

**āgam:** 𐬁-𐬔𐬀𐬨. آ گَم

to come;

آمدن ( [illegible] + [illegible] + [illegible] ) = [illegible] نرینه ۱/۱ وند ۱۹ و ۳۱.

**fra-gam:** 𐬟𐬭𐬀-𐬔𐬀𐬨. فرَ گَم

to come up approach.

بالا آمدن، نزدیک شدن،

augment = [illegible] = ( [illegible] + [illegible] + [illegible] + [illegible] + [illegible] ) = افزون کردن. ۳/۱ یشت ۵ و ۶۲.

**han-gam:** 𐬵𐬀𐬥-𐬔𐬀𐬨.

to come together, to meet; to become; هَنْ گَم

this earth became full of flocks. دیدار کردن

باهمدیگرآمدن، شدن. [illegible] اینزمین‌ازگروهها وگله‌هاپرشده‌است.

۳/۱ و(۱/۱) وند ۲ و ۹. ۱۳. ۱۷.

**gaya:** [illegible] نرینه ([illegible])

life, گَیَ

جان، زندگی، [illegible] ۱/۱ یسنا ۴۱ و ۳. [illegible] ۱/۱ فرگرد ۴ و ۳. [illegible] ۲/۱ یسنا ۴۳ و ۱. [illegible] ۲/۱ یسنا ۳۰ و ۴. [illegible] ۳/۱ وند ۲ و ۴۱. وند ۱۸ و ۲۷ یسنا ۶۲ و ۱۰.

نیایش ۵ و ۱۶. یشت ۱۵ و ۴۰. [illegible]

Gayomard, the primeval man from whom the whole human race is supposed to have sprung. گیومرد یاکیومرث.

[illegible]

گیومرد یا کیومرث. نخستین کسی که پدیدار شده و همه کسان از او پدیدارشده‌و گروه‌آدمی فرزندان‌آن‌می‌شوند. ۶/۱ یسنا ۶۸ و ۲۲. ویسپرد ۲۱ و ۲ یشت ۱۳ و ۸۶. [illegible] ۶/۱ یسنا ۹ و ۱. یسنا ۷۱ و ۱۴. یشت ۸ و ۱۱. یشت ۱۰ و ۵۵. ۷۱. یشت ۱۹ و ۴۴. یشت ۲۱ و ۱۵. [illegible] ۶/۱ یسنا ۵۱ و ۹۱. معنی درست کیومرس پیدایش جان در جهان است برابر کتاب زندگی و مهاجرت نژاد آریا (فریدون جنیدی)

**gayaδāstayana:** [illegible]

of the Family of Gayadhasti(Lit.) son of Gayodhast; گَیَ داشْتَیَنَ

از خانوادهٔ گیه داستی پسرگیه ذاستی [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۴.

**gayaδāsti:** [illegible] نرینه

name of an illustrious personage and the گَیَ داشْتی

husband of Freni a noted godly woman;

گیه ذاستی نام کسی نامور و روشناس و شوهربانوفرنی که بانوئی با آوازه و روشناس و به‌خوبی نام‌آور بوده است . ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۲ . ۱۴۰ .

gayō-dā:　　　　(با شماره ۱)

life-giving.

گیئُو دا :

زندگی دادن ، جان بخشیدن .

نرینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۶۵ .

gar: (1)　　　　با شماره ۱ .

to keep awake.

گَرْ :

بیدار ، بیدار نگهداشتن .

= بیدار . نرینه ۲/۱ یشت ۵ او ۷ . خورداوستاو ۱ و ۶ .

= نام آواز میترا . epithed of نرینه ۲/۱ یشت ۲۴ و ۴۱ .

fra-gar:

to be awaken

فَرَگَرْ :

همیشه بیدار بودن ،

= او بیدار می‌شود . = he wakes up ۳/۱ ونـد ۱۸ و ۲۳ .

= بیدار شد . ( awaked . ) نرینه ۱/۱ وند ۱۸ و ۱۶ . ۲۴ .

gar: (2)　　　　با شماره ۲ .

to shine, to be heated;

گَرْ

درخشیدن ، گرم شدن ، داغ بودن ،

ماننده = گرم .

**gar: (3)** — با شماره ۳.

to Gravitate. to be heavy, to be grave.

گَرْ

کشیدن، سنگین بودن، کشیده شدن، مانندها: [illegible] .

**gar: (4)** — با شماره ۴.

to devour, to eat up;

گَرْ

فرو بردن، غورت دادن، دیدن و خوردن؛

مانندها: [illegible] .

**gar: (5)** — با شماره ۵.

to sing in praise, to hymn;

گَرْ

نیایش باآواز خواندن، سرود خواندن،

[illegible] ویسپرد ۴ و۱. مانده: [illegible] .

**aibi-gar:**

to sing in praise.

آئیبی گَرْ

با آواز نیایش‌خواندن‌یسنا ۷۰و۱.

**gar: (6)** — با شماره ۶.

to hold, to keep fast;

گَرْ

نگهداشتن، استوار گرفتن، سفت نگهداشتن.

**gar: (7)** — با شماره ۷.

gravity, respect, invocation;

گَرْ

سنگینی، درود. بزرگداشت، نیایش، زمزمه کردن.

[illegible] ۶/۱ یسنا ۴۱ و ۱.

[illegible] با شماره ۲. ( [illegible] ) نرینه

**gara: (1)** گَرَ

poison, venom.

زهر ، زهرکشنده . [illegible] = زهر . ( [illegible] ) .

**gara: (2)** [illegible] با شماره ۱ . ( [illegible] ریشه ۲ و ۵ ) گَرَ

the celestial abode of endless lights, or where hymns are chanted;

سرای آسمانی در فروغ بی‌کران و جاودانی ، یا جایگاهیکه سرودها نواخته می‌شود .

[illegible] ۷/۱ یسنا ۲۸ و ۴ .

**garąh: (1)** [illegible] ( [illegible] ۵ ) با شماره ۱ کَرَنگْهْ

a song, chant.

سرود . آواز . [illegible] ۳/۳ یسنا ۳۴ و ۲ .

**garąh: (2)** [illegible] . [illegible] با شماره ۲ گَرَنگْهْ

the throat; under the throat of a ram.

گلو ، [illegible] = گلند زیر گلوی قوچ .

با نشانی ۲/۱ یشت ۱۷ و ۵۶ .

**garąh: (3)** [illegible] . [illegible] شماره ۳ گَرَنگْهْ

respect, honour, gravity;

درود ، بزرگواری ، بالایش ، سنگینی (وقار)

[illegible] ۲/۱ وند ۲۱ و ۵ . ۹ . ۱۳ .

**garamant:** ( [illegible] ۲ . ) [illegible] . گَرَمَنْتْ

poisonous; wicked, harmful;

زهرآلود ، زهری ، زیانکار ، رنج‌آور .

[illegible] ( [illegible] ) نرینه ۶/۳ یسنا ۹ و ۲۸ .

**garéz: (1)** [illegible] با شماره ۱ .

to etter a loud voice; to weep, to cry aloud; to wail; گَرِزْ

گریستن.

نالیدن با سدای بلند، گرزیدن، گله کردن، شیون کردن.

دگرگونی = با ۱/۱ یسنا ۳۲ و ۹. یسنا ۴۶ و ۲. ۳/۱ یشت ۱۰ و ۵۳. یشت ۱۷ و ۵۷. ۳/۱ یسنا ۳۲ و ۱۳.

۳/۱ یسنا ۲۹ و ۱. نرینه ۶/۱ یشت ۱۰ و ۸۵. مادینه ۱/۳ یشت ۱۳ و ۱۵۷. یشت ۱۹ و ۸۰.

**garéz: (2)** با شماره ۲.

to hold, to receive, to welcome, to chant the glory; گَرِزْ

نگهداشتن.

دریافتن، خوش‌آمدگوئی، خوش‌آمدگفتن، سرودخواندن، پرداختن، ۲/۳ یسنا ۵۱ و ۱۷.

**uz-garéz:**

to press closely, to pound, to grind. ئوز ـ گرز

فشردن، آب یا شیرهٔ چیزی را گرفتن، کوبیدن، سائیدن، نرم کردن. مانند:

**garéδ: (1)** با شماره ۱.

to hold; to accept, to welcome; to take up, to undertake; گَرِذْ

نگهداشتن،

پذیرفتن، خوش‌آمد گفتن، برداشتن، بایسته دانستن، ۱/۳ ویسپرد ۲۱ و ۱.

**aiwi-garéδ:**

to lay hold of, to impress on the mind,

to study carefully. آئیوی گرِذْ

استوار نگهداشتن ، دریادواندیشه گذاشتن ، بدرستی و رسائی یاد گرفتن و آموزش دیدن ، [illegible] [illegible] ۱/۳ یسنا ۶۲ و ۱۱.
ویسپرد ۱۷ و ۱.

**garéδ: (2)** [illegible] با شمارهٔ ۲.

گرِذْ to please, to gratify; to understand;

خوشنود کردن ، پاداش دادن ،
دانستن ، فهمیدن . مانند: [illegible] .

**garénu:** [illegible] .

گرِنُو itches. comp.

disease, sickness, pain; خارش(پ) بیماری‌گری .گال ،ناخوشی ،درد .
[illegible] ۱/۱ وند ۷ و ۵۷.

**garébā:** [illegible] ( [illegible] ) مادینه

گرِبا holding(Lit.); imbracing. choosing

نگهداشتن ، برگزیدن ، بآغوش گرفتن ،
[illegible] ۲/۱ یسنا ۳۴ و ۱۰.

**garébuš:** [illegible] از ریشه( [illegible] )

گرِبوش to hold, to conceive. گره نگهداشتن . آبستن شدن .

گربوش = چربی ، فربهی ، = grease fat = [illegible] ،

یک تکه گوشت . a piece of flesh بره کوچک ، a lambkin

[illegible] ۲/۱ وند ۹ و ۳۸.

**garéma:** ( [illegible] ۲.) [illegible] .

گرِمَ:

گرم ، hot = [illegible] نرینه ۱/۱ وند ۲ و ۵. یشت ۱۰ و ۵. یشت ۱۲ و ۲۳.

۲/۱ یشت ۹ و ۱۰. ۱/۳ ونـد ۱۵ و ۴.

۶/۳۶ وند ۱۵ و ۳ ۱/۱۰ یسنا ۹ و ۵. یشت۱۵و۱۶.

2- heat =گرمی

3- lustre, light;

درخشش، روشنائی،

۳/۱ یسنا ۴۳ و ۴.

**garéman:**

the throat;

گَرِمَنْ

گلو، ۱/۳ وند ۱۵ و ۴.

**garémō-waraṅh:**

hot-breasted(Lit.)(a reprobate) having his breast burnt by the ordeal.

گَرِمُوْ وَرَنْگَهْ

سینه داغ: (رانده شده و بدخو) سینه خود را با کیفر تنی می‌سوزاند.

نرینه ۲/۱ نیایش ۳.

**garémva:**

excessive heat;

گَرِمَنْوَ

گرمای بی‌اندازه. ۲/۱ وند ۱ و ۱۹.

**garémō-skarana:**

heat-producing or increasing;

a pair of tongs.

گَرِمُوْ سْکَرَنَ

**kar: (1)**

گرمافراهم کردن یاافزودن. انبردوشاخه (گیره‌آتش)

مادینه ۱/۲ وند ۱۴ و ۷.

**garéw:**

to take hold of; to get in to the hand; to acquire. گَرِوْ

گرفتن (بن)

بدست گرفتن، فراهم کردن، بدست آوردن. … ۳/۱ یشت ۱۰ و ۱۳. … ۳/۱ ویسپرد ۵ و ۳۰. … ۱/۱ خورده اوستا ۹. … ۳/۱ یشت ۸ و ۵۹. یشت ۱۴ و ۵۱. … = ربودن و ربوده. ۲/۱ یسنا ۹ و ۲۸. … = seize away. ۳/۱ یشت ۵ و ۶۵. … یشت ۸ و ۶۰. و مانندۀ:

**apa-garéw:**

to separate(Ori.) to hold back(the hand).: آپَ گَرِوْ

جدا کردن (بن)

دست به پشت نهادن، … ۳/۱ یشت ۱۹ و ۴۸ و ۵۰.

**ava-garéw:**

to be caught(as in a snare); to be entangled; to be closed; آوَ گَرِوْ: گرفتار شده (در دام و تله).

گیر افتاده، بسته شده. … ۳/۳ یشت ۱۱ و ۶. … نرینه ۲/۱ وند ۱۸ و ۱۰.

**ã-garéw:**

to overtake, to reach. آ گَرِوْ:

بگیر آوردن (بن) رسیدن،

… ۳/۱ یسنا ۵۷ و ۲۹. یشت ۱۰ و ۱۰۴.

2- commit the crime called Agerepta.

۲ ــ نام انجمن نیایش که آگرپته نامیده میشود.

… وند ۴ و ۱۸. ۲۱.

**uz-garéw:**

hold up, to up lift.

ئوز گرِوْ :

برداشتن، بلند کردن، در جا گرفتن،

۳/۱ یشت ۱۳ و ۴۶ ... ۳/۳ یسنا ۵۷ و ۲۵. ... ۳/۳. یشت ۱۳ و ۱۴۷ ... ۳/۱ وند ۱۹ و ۲۳. ۲۵ ... نرینه ۱/۱ نرینه ۱/۱ یشت ۸ و ۵۶ ... ۲/۱ یشت ۴ و ۷۶ ... ۵/۱۰ وند ۵ و ۲۵ ... ۳/۲ وند ۸ و ۷۰. وند ۹ و ۲۵ ... ۳/۲ وند ۸ و ۷۱. وند ۹ و ۲۶.

**ni-garéw:**

to press down, to press upon the ground; : نی گرِوْ

به پائین‌گرفتن (بن)

پائین‌فشردن، روی‌زمین‌کشیدن، ... نرینه ۳/۲ وند ۸ و ۷۰. وند ۹ و ۲۵. وند ۸ و ۷۱. وند ۹ و ۲۶.

**pairi-garéw:**

to encompass, to stick to

پَئیری گرِوْ :

گرداگرد گرفتن (محاصره) پایداری کردن،

... ۳/۱۰ وند ۸ و ۳۲.

**fra-garéw:**

to seize; to assist;

فْرگَرِوْ:

ربودن. فراگرفتن.

to accept, to receive with approbation; پذیرفتن،

دریافت کردن باپسند (...) ...

... ۳/۳۰ یسنا ۲۸ و ۵.

**para-garéw:**

to hold, to retain;to receive;　　پَرَ گَرِوْ

نگهداری‌کردن ، پشتیبانی‌کردن ،دریافت‌کردن .

۳/۱ وند ۸ و ۳۲.

**vī-garéw:**

to be ensnared or entrapped;　　وی گَرِوْ :

به تله گیر افتاده ، گرفتار رنج شده .

مادینه ۱/۱ (۲/۳) ویسپرد ۷ و ۳

= در چگونگی رنج و آزارقرار گرفتن .

**han-garéw:**

to seize, to lay hold of　　هَنْ گَرِوْ :

ربودن ، بل گرفتن ، دورادور گرفتن ،

۳/۱ یشت ۱۵ و ۶۸ . ۱۴۳ ۳/۱ یسنا

۱۰ و ۲ . ۱/۱ یسنا ۳۱ و ۸ . ۳/۱ . یشت

۱۹ و ۵۱ . یشت ۱۹ و ۳۵ .

۳/۳ وند ۶ و ۲۹ . نرینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۵ .

۱/۱ . یشت ۱۹ و ۴۷ .

**garéwa:**

the womb.　　گَرِوَ :

زهدان ، ۲/۳ وند ۷ و ۱۶ .

۲/۳ یسنا ۴۶ و ۲ . یشت ۱۳ و ۵ .

2- the fruit in the womb of a woman.

بـاردرون زهدان زن = تخمه بچه در زهدان : ۲/۱ وند ۱۵ و ۱۱ و ۱۲ .

**garō-nmāna:** [illegible] . ( [illegible] .۱)

the region of supreme felicity in the world; گَرُوْ نْمانَ

the highest heaven,the home of Hymns. گرونمان

جایگاه برتر خوشبختی در جهان پسین ، بالاترین جایگاه سرود
سرای سرود یا روشن‌ترین روشن و جایگاه خوشبختان (گاتهائی) . گرونمان ، = [illegible] . [illegible] ۱/۱ یشت ۴/۳ . [illegible] ۲/۱ . [illegible]
وند ۱۹ و ۳۲ . ۳۶ . ویسپرد ۷ و ۱ . [illegible] ۳/۱ . [illegible] (۵/۱) یشت
۱۹ و ۴۴ . [illegible] ۴/۱ یشت ۲۴ و ۳۳ . [illegible] ۵/۱ . [illegible]
یشت ۱ و ۱۲۳ . [illegible] ۶/۱ سی روزه ۱ و ۳۰ . [illegible] ۷/۱
یشت ۱۰ و ۳۲ . یشت ۱۲ و ۳۷ . یشت ۲۴ و ۳۹ . [illegible]
یشت ۲۴ . ۲۸ .

**gršta:** (نرینه) [illegible]

name of an illustrious personage; گَرْشْتَ

نام ، کسی نامور ، [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۳ .

**gava:** ۱. [illegible] (نرینه)

the hand(of an evil being); گَوَ :

the hand(of being of good creation) دست اهریمنی = [illegible] =

دست آفرینندنیکی‌ها ، [illegible]

[illegible] ۲/۲ یشت ۱ و ۲۸ . یشت ۱۱ و ۲ . یشت ۱۹ و ۵۰ . [illegible] ۲/۲ یشت ۱۰
و ۴۸ . یشت ۱۴ و ۶۳ . [illegible] ۳/۲ یسنا ۹ و ۲۹ . مانند : [illegible]
[illegible] . [illegible] دراز دست

[illegible] . ( [illegible] )

**gavašayana:** گَوَشَیَنَ :

the abode of cattle; گوه‌شینه ، گاو آشیانه = آغل گله ، جای گله .

[illegible] ۲/۱ یشت ۱۰ و ۱۵ .

**gava: (2)** ۰۲

name of a country, subject to the empire of Ancient Iran, having Sogdians as its capital city; گَوَ: ۲

نام کشوری وابسته به شاهنشاهی ایران باستان که سغد پایتخت آن بوده است ۰

۲/۱۶ وند ۱ و ۰۴ ۲/ یشت ۱۰ و ۰۱۴

**gava: (3)** ۰۳

the bull. ok گَوَ:

گاو ، گاو نر ، same as مانند

**gavaiΘi:** ( ) نرینه

the cow-stable گَوَئیثی

گاوخانه ، جای‌گاو ، استبل‌گاو ۲/۱ یشت ۱۰ و ۰۸۶

**gava-daénu:** ( ) ۰

a cow, the female of the bull گَوَ دَئِنو

a bull, the male of the cow kind گاوماده ، ماده‌گاو ، =

= = گاو نر

۱/۱ وند ۷ و ۰۴۲

**gava-dāta:** ( ) ۰

(Gomez or urine)given by the bull. گَوداتَ

گاوداده ، (گومیز یا پیشاب گاونر)

مانند: ۰ - مادینه ۱/۶ کماسه ۲/۱ وند ۱۹ و ۰۲۲

the Gomez from the bull. = پیشاب گاونر . وند ۱۹ و ۰۲۲

**gavayān:** ( ) ( نرینه ) ۰

گَوَیانْ name of an illustrious personage.

نام کسی نامور،

۶/۱ یشت ۱۳ و ۹۶.

**gavasna:**

گَوَسَن cow-gut;

روده‌ٔ گاو، ۶/۱۲۳ یشت ۱۰ و ۱۲۸.

**gava-šiti:**

گَوَشیتی the dwelling of cattle;

جای رمه و گله، آغل رمه و گله

۲/۱۶ می‌رانند یشت ۱۰ و ۱۵.

**gavāz:**

گَواز an ox-whip; an instrument for driving cattle;

گوازان، گاوزن، گواره، گواز. گاوران

چوبی است که گاو یا گله گاو را با آن می‌رانند. تازیانه گاو

۱/۳ وند ۱۴ و ۱۰.

**gavāzita:**

گَوازیتَ (a whip)driving or urging cattle, ox greatly.

(تازیانه) برای راندن یا رام وادار کردن گاو بزرگ و نیرومند

نرینه ۱/۳ وند ۱۴ و ۱۰.

از ریشه

گَواسْتْرِیَ **gavāstrya:** pertaining to the fodder for cattle;

وابسته به خوراک رمه و گله، گیاه خشک، کاه یونجه و دیگر گیاهان.

(نرینه)

**gavāstryāwaréz:** گواستری وَرِز

working for the fodder of cattle; برای خوراکی گله کار کردن

کارگر گردآوری کاه و گیاه برای گله [illegible] .

کار واژه برترین نرینه ۲/۳ یسنا ۱۳ و ۲ ([illegible])

**gavō-stāna:** [illegible] .

an ox-stable;a place for cattle; گوُو شتانَ

گاوستان، جای گاونر، جایی برای گله

[illegible] ۲/۱ وند ۱۵ و ۳۰. [illegible] ۷/۳

وند ۱۷ و ۲۹.

**gavō-stāni:** [illegible] .

the owner or the keeper of the ox-saall; گووُشتانی

خداوند گله و رمه

نگهدارنده گله و رمه دارنده استبل گاو. [illegible] -نرینه ۱/۱ وند

۱۵ و ۳۰.

**gā: (1)** [illegible] با شماره ۱ (ودایی)

to come گا

to go آمدن. [illegible] ۲/۱ یسنا ۲۸ و ۸. یسنا ۴۹ و ۱.

و رفتن [illegible] ۳/۱ [illegible] .

یسنا ۴۶ و ۶.

**gā: (2)** [illegible] . باشماره ۲

to sing, to chant, to hymn; گا

آواز خواندن، سرود نواختن، سرودن

مانندهٔ: [illegible]

**gāw:** [illegible] . ([illegible])

a bull, a cow. گاوْ

گاو، ماده‌گاو

**gãwn̊h:** [Avestan]

گاوْنگْهْ مانند [Avestan] same as

خوردن، خوراکی ناروا،

**gãtu:** [Avestan] ([Avestan] -۱۰)

place گاتو [Avestan]

گاه و جا. [Avestan] ۱/۱ وند ۵ و ۵۹ [Avestan]
[Avestan] = دادگاه. [Avestan] وند ۸ و
۸۱–۹۶. [Avestan] ۲/۱ وند ۸ و ۸۰ وند ۹ و ۳۳–۳۵. وند ۱۵ و ۴۳. وند ۱۶ و
۸–۱۰. سی‌روزه ۲ و ۳۰. [Avestan] کماسه ۲/۱ وند ۵ و ۵۵. ۵۶. وند ۱۶ و ۲.
[Avestan] ۵/۱ یشت ۱ و ۱۷. [Avestan] ۶/۱ وند ۱۹ و ۳۶. یشت
۱ و ۱. سی‌روزه ۱ و ۳۰. [Avestan] ۷/۱ یشت ۱۳ و ۵۳ و ۵۵. ۵۷. خورده ۱۴.
= یشت ۲۲ و ۱۴. [Avestan] ۷/۱ یسنا ۶۵ و ۹. [Avestan] ۲/۳ وند ۲ و
۸. ۹. ۱۲. ۱۳. ۱۶. ۱۷. [Avestan] ۷/۳ وند ۶ و ۴۵. یشت ۱۵ و ۵۳.

2- a carpet, mat, a throne.

۲–گستراک (فرش) زیرانداز، پهن‌کردنی – نشستن‌گاه. [Avestan] ۱/۱ وند ۳ و ۲۵

a seat.

[Avestan] ۲/۱ وند ۱۵ و ۳۴. [Avestan] ۳/۱ وند ۱۴ و ۱۴. [Avestan]
۷/۱ یشت ۱۵ و ۲. [Avestan] ۵/۱ یشت ۱۶ و ۲

up rose wohu-muno from his throne. [Avestan]

وهمن از تخت گاه خود برخاست. ۵/۱ وند ۱۹ و ۳۱. [Avestan]
[Avestan] وند ۱۹ و ۳۲. [Avestan] ۱/۳ یشت ۱۷ و ۹ [Avestan]
۲/۳ یشت ۱۷ و ۱۰. و مانند: [Avestan]

**gãθ ã:** [Avestan] ([Avestan] -۰۲)

the Gathas, five in number, are comparatively گاثا

small collections of metrical compositions, containing short prayers, songs and hymns which generally express philosophical and abstract thoughts about metaphysical subjects. That they were sung is not to be doubted their recitalis always designated by a separate word-Frasrvayeti.(Haug).

[illegible]

"گاثاها" کهن‌ترین بخش اوستا و سروده‌های خود زرتشت می‌باشد. زرتشت در این سروده‌های جاودانی اندیشه ژرف و گسترده خویش را در باره جهان و جهانیان. گیتی و مینو و رفتاری که شایسته همراهی با نیروی بزرگ جهانی و "اشا" داد و قانون گسترده جهان را داشته باشد سخن می‌گوید.

شیوه سخن زرتشت در این سروده‌ها بسیار استادانه و دلپذیر و شیوه اندیشه او بسیار گسترده و همه‌گیر است همین اندیشه است که بعدها در اوج اندیشه‌های عرفانی ایرانیان جلوه‌گر می‌شود و با رنگی تازه جهانیان را شگفت‌زده از ژرفای اندیشه ایرانی می‌سازد. ف.ج

[illegible] (یسنا ۲۸–۳۴). [illegible] (یسنا ۴۳–۴۶). [illegible] (یسنا ۴۷–۵۰) [illegible] (یسنا ۵۱). [illegible]

اهونوئیتی ۲– ئوشتوئتی ۳– سپنتامئینو ۴– وهوخشتهرا ۵– وهیشتوئیشتی

[illegible] ۲/۱ ویسپرد ۷/۲ [illegible] ۶/۱ وند ۱۹ و ۳۸. ویسپرد ۱ و ۵–۷. [illegible] ۱/۳ یسنا ۱۰ و ۱۸ یسنا ۵۵ و ۲. [illegible] ۲/۳ وند ۱۸ و ۹ یسنا ۵۷ و ۷. [illegible] ۲/۳ یسنا ۹ و ۱ فرگرد ۷ و ۲ نیایش ۱۳. [illegible] ۶/۳ وند ۱۲ و ۲. یسنا ۱۹ و ۵. [illegible] ۶/۳ یسنا ۳ و ۴ [illegible] ۷/۳ وند ۹ و ۴۶ وند ۱۰ و ۲. ۳. ۷. ۱۱. ۱۵.

2- days of the Gatha Gahambar, which or five dayes immediately following the month of Asfandad.

۲– روزهای پنجگانه آخر هر سال که بنام پنجه است به شماره گاتهای پنجگانه است و بـه همان نام نیز خوانده می‌شوند.

gāθ ra: ( -۰۱-۰۲)

singing a song; chanting of the Gathas or sacre songs. گاثْرَ

نغمه‌خوانی ، آواز ، خواندن سرود گاتها با آهنگ ، خواندن نیایش دیگر با آواز .

gāθ rō-rayant: (۱-۱ ،۱)

desecrating he Gathas, treating the Gathas with گاثْرُوْ رَیَنْتْ

irreverence. بی فرهیختی کردن به گاتها . گرامی نداشتن گاتها به سخن

کشیدن گاتها بی‌بزرگداشتی .

نرینه ۶/۳ یشت ۱۳ و ۱۰۵ .

gāθ ya: ( -۰۲)

pertaining to the sacred hymns Gathas. گاثْ یَ

گاتهایی ، وابسته به‌سرودهای ورجاوند گاتها .

خورده ۲۰ .

۳/۱ یسنا ۱۰ و ۱۹ . یسنا ۶۵ و ۱۴ . ویسپرد ۵ و ۳۹ . نیایش ۴ و ۸ .

gāma: ( -۰۱) نرینه

step. گامَ

گام ۳/۱ یشت ۱۰ و ۵۲ . ۲/۲ یشت ۲۲ و ۱۵ .

۲/۳ وند ۹ و ۹ . ۱۰ .

gāmō-béréti: مادینه

moving a step; گامُوْ بِرِتی

گام‌برداشتن . ۲/۱ وند ۱۸ و ۵۵ .

gāya: ( -۰۱) کماسه

a step, pace. گایَ

پله ، پله‌کان ، گام‌جای

gāvaya:

(milk) of cows. گاوِیَ گاوی

شیر گاو کماسه ۶/۳ وند ۵ و ۵۲.

gāvayana:

a pen or enclosure for cattle; گاوَیَنَ

آغل یا جایی برای گاو گله

= ۲/۱ وند ۲ و ۲۵. ۳۳. وند ۱۴ و ۱۴.

gi:

to live گی

زندگی کردن ۲/۱ وند ۱۸ و ۲۷ و مانده:

giΘ:

to reach گیث

رسیدن = رفتن = to go

pairi-gaΘ:

to approach, to come near; پَئیری گیث

نزدیکی کردن، به نزدیک آمدن

۱/۱ یسنا ۳۴ و ۲.

gu: (2) با شماره ۲.

to make a loud cry, to bllow(as a bull); گُو با شماره ۲

فریاد بلند کشیدن، مانند گاو غریدن

gu: (1) با شماره ۱.

to soil, to dirty, to voed exrement; گُو با شماره ۱

پلید شدن ، چرک کردن ، چرکی ، پلشت‌کردن ، گوه

**guz:**

to conceal, to hide, to shelter.

گوز

گوز = پنهان کردن ، پناه‌دادن ، نهان کردن . ۳/۱ یشت ۴و۴ .

۱/۱ (افزون نکردن) یشت ۱۷ و ۵۵ . ۵۶ .

**fra-guz:** ۲۲۹۱-

to discover to findout.

فرَگوز

نپوشاندن ، پنهان نکردن ، نمایان کردن .

هویدا کردن ۳/۳ یشت ۱۷ و ۵۵ .

**gundā, gunda:**

ground corn, Flour; an ear of corn;

گوندا ، گوندَ

دانه زمینی (دانه‌ها) گندم .

آرد گندم ، خوشه گندم . نرینه ۱/۱ وند ۳ و ۳۲ . مادینه

۴/۱ وند ۳ و ۳۲ .

**gu a:**

an unknown affuent of the Rangha (the tigris); the seene of which is laid in Seistan and Kabule, extending up to the River Tigris.

گوذَ

یک شاخه رود روانی از رود رنگها

یا تیگیر . که نمای آن رود در سیستان و کابل برود تیگر ریخته و پهنهٔ آنرا می‌سازد .

۲/۱۰۶۴ یشت ۱۵ و ۲۷ .

**gup:**

to hide, to conceal, to shelter, or to speak, to declare;

گوپ

پنهان کردن ، نهان کردن ، پناه دادن ، یا گفتن و سخن راندن .

**gufra:**

گوفرَ

deep, not obvious(Fr. to speak.); or well-known, famous;

ژرف، نا آشکار، یا روشناس، با آوازه، یا گفتن

نرینه ۲/۱ یشت ۱۰ و ۲۵

کماسه ۶/۱ یشت ۱۹ و ۵۱. ۱/۳ وند ۱ و ۲۰. مادینه ۲/۳ یشت ۱۳ و ۳۰. نرینه ۸/۳ وند ۲۱ و ۱۳.

**guš:**

گوش

to hear, to give ear, to uttend;

گوش = شنیدن، نیوشیدن.

گوش دادن، نیوشیدن (do thou hear) ۲/۱ یسنا ۴۹ و ۷.

شما بشنو (hear ye) ۲/۳ یسنا ۲۹ و ۸.

۳/۱ یسنا ۳۱ و ۱۸. ۱۹. یشت ۱۳ و ۸۷ و ۹۵.

۲۲۹۷- **apa-guš:**

آپَ گوش

to be deprived of the sence of hearing, to become deaf

از خوشی شنوایی دوربودن، کر شدن،

۳/۱ یشت ۱۰ ۴۸. یشت ۱۴ و ۶۳.

**guzra:**

گوزرَ

secret, mysterious;

پنهانی و راز، گفته نهانی

= رازگویی نرینه

۲/۳ یسنا ۴۸ و ۳.

**gūθa:**

گوثَ

filth, refuse, exrement;

گوه، مانند:

**gūϴō-varéta:**

moving about in Filth or refuse(as a mouse); گوشُو وَرِتَ

درمیان پلیدی وول خوردن و غلتیدن یا رفتن مانند موش. نرینه ۶/۳ وند ۱۴ و ۶.

**gūšayat-uxδa:**

(a man) causing the Holy Words to be heard گوشَیَت ئوخذَ

(Lit.); elucidating the tents of religion;

(کسیکه) انگیزه شنیدن واژه‌های ورجاوند می‌شود.

ادبی. گوینده و بازکننده بن و نغزهای گفتار دینی و چیستانهـای سخنـان کیشـی. نرینه ۱/۱ یشت ۱۳ و ۱۶.

**gérvaya:**

same as مانند گِرْوَیَ

**génā:**

a woman. گنا

same as مانند زن

**gémén, gémat:**

to go کِمِنْ ، کِمَتْ

رفتن

**gérézā:**

wailing, lamenting with audible cries. گِرِزا

شیون کردن، سوگواری کردن باگریه‌های غم‌انگیز و دل‌کاه. ۲/۱۰ یشت ۱۷ و ۵۷.

gérézdar: (۱۰)

a suppliant, an humble petitioner;

is the soft

off

from

گِرِزدَر:

بالا به درخواست‌کننده.

با فروتنی و خواهش چیز خواستن، ۱/۱ یسنا ۵۰ و ۹.

یسنا ۲۹ و ۱۰ نرم گفتن

برابر است با

géréδa: (1)

نرینه ۰۱

a burrow, a hole undergrond(of Drujes and noxious creatures).

گِرِذَ: ۱.

سوراخ، مغاک، سوراخ‌زیرزمینی (دروج‌یا خرفستروزند باران‌زیانکار)

گلدنر) ۱/۵وند ۳و۷.

۶/۳ وند ۳ و ۱۰ و ۲۲.

géréδa: (2)

نرینه ۰۲

one who gladdens; one who knows or pereeives;one who cries out or screams(Dar.); full of burrows; cavernows(Har.);

گِرِذَ: ۲.

کسیکه سپاسگزار است، کسیکه میداند و می‌فهمد.

کسیکه با بانگ بلند گریه میکند، پر از سوراخ، غارنشین، ۱/۱ یشت ۱۵ و ۴۷.

géréδixaya:

one who spits in the burrow(of noxious creatures.)

from = a burrow.

گِرِذی‌خَوَ

کسیکه بسوراخ خرفستران تف میاندازد.

= سوراخ خرفستر، = خیو. ۱/۱۰ یشت ۱۵ و ۴۷.

**gérébō-kéréta:**

to eat, to devour;

گِرِدُوْ کِرِتَ

خوردن، فروبردن، غورت دادن، با آزمندی خوردن.

= وسد = نگهداشتن، = دستگاه گوارش، درونه. = کـــردن

به درونه آزار کردن. to do harm = آزار کردن

doing harm to one's heart. = دل‌کسی را آزردن

= دل the heart ۱/۳۲ وند ۷ و ۲۴.

**gérébyōxaba:**

one who digs out(and then fills up); the burrows (of noxious creatures.

گِرِفیُوْخَذَ:

کسیکه لانه خرفستران را زیر و رو میکند.

۱/۱۰ یشت ۱۵ و ۴۷.

**gérépta:**

to take hold up

گِرِپْتَ

گرفتن مانند same as

**gérēhma:**

گِرِهْمَ : مانند same as

**gēuš:**

bull, cow.

گَئوش

گاو، گاو ماده مانند

**gēušā:**

sound, noise(Lit.); fame glory.

نرینه

گَئوشا :

بانگ، آوا، شلوغی، گسترش آوازه

= آشنا ساختن، نام آواز = fame ۳/۱ یسنا ۵۱ و ۳.

**gē̄ušā̃iš:**

See: نگ گئوشائیش

**gū̃oro:**

evil, bad, dreadful, hateful; گو اُرُ

دیو، بد، ترسناک، زشت، بیزاری‌انگیز.

**gū̃oro-zaoθra:**

(an evil person)dedicating an enworthy offering; گورو ـ زَاَثر

one whose oblations are hated;

(کس اهریمن و بدکار) که قربانی نارا وناشایسته‌میکند

نرینه ۶/۳ یشت ۱۰ و ۱۱۳.

**gram:**

to growl in rage; to be angry; or wrathful; گرم

غریدن، غرمبیدن، فریاد خشمناک‌کشیدن.

درخشم شدن،

نرینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۸. ۱۹. ۲۳. ۳۹. ۴۳. نرینه ۶/۱یشت ۱۰ و ۶۹. ۷۰. نرینه ۶/۱ یشت ۱۴ و ۱۵.

**grava:**

a stick; a piece of thin bamboo; گرو:

چوبدستی، تکه‌نی‌یاخیرزان.

۲/۱ وند ۹ و ۱۴. ۶/۱ وند ۹ و ۱۴.

**gravā̃rato:** نرینه

گَرَوارَتو: name of a person;

نام یک‌کسی . ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۲ .

**grah:**

گَرَه to eat, to devour, to take away;

خوردن ، فرو بردن ، ربودن .

**grāfa:**

گراف a prison; captivity;

زندان ، بند ، بازداشتگاه ، ۷/۱ یشت ۱۵ و ۵۲ .

**grīwa:** نرینه

گریو neck(of mountain); a narrow place.

گردنه (کوه) جای‌تنگ و باریک . گریوه ــ لانه جانور درنده .

۷/۱ وند ۳ و ۷ .

**gru:** نرینه

گرو a song, hymn, heading(M.) recitation(D)

آواز خواندن ، سرودن ، سخن‌راندن ، نیایش‌کردن ،

= آواز خواندن ، =to sing سرودن =to hymn.

۲/۳ یسنا ۹ و ۲۶ .

**grēhma:** ( . ) نرینه

گرِهَم a bribe, bribery, ill-got money(Dar.)

one who receives bribes(Har.) رشوه ، رشوه‌دادن .

name of some impious and corrupt chieftain(Mil.) رشوه‌گیرنده ،

نام برخی خدانشناسان و بی‌دینان . نام برخی‌از تبه‌کاران و رشوه‌خواران ، نام سر دسته

برخی‌ازرشوه‌خواران‌وبی‌دینان . ۱/۱ یسنا ۳۲ و ۱۳ و ۱۴ .

۳/۱ یسنا ۳۲ و ۱۲ .

# غ = ɣ

ɣa:

از ریشه ( ) مادینه

غَ: smiting murdering; used as the last member of compound.

زدن ،وکشتن در واژه آمیخته به گونه هموند

مانند

ɣana:

مادینه ( )

غَنَ: smiting, killing;

زدن ــ کشتن ( نرینه ۱ / ۶ یشت ۲۴ و ۵۰ .

ɣanāna:

غنانَ: same as مانند

ɣar:

غَرْ: to call upon(one's name); to recall to the memory.

نام‌گذاری ، نامیدن ، یادآوری .

نیایش کردن ، خطابه در نیایش

ā-ɣar:

آغَرْ to invoke; to address in prayer.

۳ / ۱۴ یشت ۱۳ و ۵۰ . ۷۳ .

نگرش بسوی در نیایش .

**ɣaši:** [illegible] . نرینه ( [illegible] )

name of a Daeva.

**غِشی:**

نام یک دیوی. یک گونه بیماری

[illegible] ۲/۱ یشت ۴ و ۲. [illegible] ۵/۱ یشت ۴ و ۳.

**ɣénā̃:** [illegible] با شماره ۱ ( [illegible] -۱۰ )

a woman, female;

**غنا:**

یک زن، مادینه.

[illegible] ۱/۱ یسنا ۴۶ و ۱۰. [illegible] ۱/۳ یسنا ۳۸ و ۱. [illegible] ۲/۳ ویسپرد ۲ و ۷ نیایش ۴ و ۹. [illegible] ۲/۳۰ یسنا ۲ و ۶. یشت ۲ و ۱۰. سی‌روزه ۲/۷ نیایش ۴ و ۱۰. [illegible] ۳/۳ یسنا ۳۸ و ۱. [illegible] ۶/۳ یسنا ۱۳ و ۱. یشت ۲ و ۵. نیاش ۴ و [illegible] ۶/۳ یسنا ۱ و ۶ یسنا ۳ و ۸. مانند ه: [illegible]

**ɣénā̃: (2)** [illegible] با شماره ۲ ( [illegible] ) مادینه

smiting, a blow.

**غنا:**

زدن، نواختن.

[illegible] ۲/۱. یشت ۱۰ و ۷۱. [illegible] ۶/۳ یشت ۱۰ و ۲۷.

**ɣénå̄nā̃:** [illegible] ( [illegible] -۲.) مادینه

smiting, a stroke, a blow;

**غنانْنا**

زدن، نواختن، آخت، زنش.

[illegible] ۲/۳ یشت ۱۰ و ۲۷. [illegible] ویسپرد ۵ و ۲۹.

**ɣémata:** [illegible] . ( [illegible] .)

situated, permanently fixed;

**غمَت**

رخداده، پیش‌آمده، درگیرشده‌همیشگی،

[illegible]

۲/ نیایش ۲ و ۸.

**ɣžar:**

to flow;to draw milk from the udder of a female beast; غْژَرْ:
دوشیدن، روان شدن، لبرز شدن از پستان مادینه شیر دوشیدن،
۵/۳ یشت ۱۵ و ۲.

**aipi-ɣžar:**

to flow, to draw milk from the udder of a female beast.
آئیپی غْژَرْ
روان‌کردن ،کشیدن ،دوشیدن‌شیر از پستان‌مادینه.
کماسه ۶/۳ وند ۵ و ۵۲.

**ā-ɣžar:**

to flow onward. he makes the sea flow.
آ غْژَرْ :
به‌جلوروان‌کردن ،بروآوردن‌آب .
او دریا را روان می‌سازد، ۳/۱ یشت ۸ و ۳۱.

**vi-ɣžar:**

to over flow
وی غْژَرْ :
لبریز کردن، (طغیان‌کردن) ۳/۱ وند ۲۲ و ۵. ۱۲. ۱۸. یشت ۸ و ۳۱. مادینه ۲/۱ وند ۱۹ و ۴۰. یشت ۵ و ۱۳۲. یشت ۱۲ و ۳.

**žaré-ɣéžarénti:**

continually flowing(as water).
غْژَرِ ـ غْژَرِنْتی
همیشه روان. (مانند آب)
این واژه یک چیزی را بگونه همیشگی دنباله داشتن روان بودن را نشان میدهد.

۱/۳ وند ۵ و ۱۹.

ɣžārā: ) مادینه
a flow(of water). غزارا
ریزش(آب) روان شدن (آب)
۲/۱ یشت ۸ و ۴۲.

ɣzrad: ( )
to run or flow fast. غْزَرَدْ:
تند دویدن یا روان شدن.

ā-ɣzrad: . ( )
turndown or flow fast(as water). آ - غْزَرَدْ
سرازیر شدن یا روان شدن تند.
بپائین ریختن تند (مانند آب ۳/۱ یشت ۸ و ۳۱.

vī-ɣzrad:
to run over(as water); to overflow; وی غْزَرَدْ
زیر گرفتن (مانندآب)
بیش از اندازه روان شدن (مانند آب) یشت ۸ و ۳۱.

ɣna: ( ) با شماره ۱
smiting, killing. غْنَ:
زدن، کشتن در پایان واژه بکاربرده میشود.
مانندها: ؛ .

ɣna: (2) با شماره ۲
a multiplicative suffix implying"fold times" غْنَ:

غنه با شماره ۲ واژه بهم زدنی است که در پسوند بکار میرود: بار، گاه، "چند بار"
مانند: = سدبار، = ده‌هزاربار، 
پنج‌بار، = هزار بار.

ɣnāna: (۰۱)
a sort of drug which kills the fruit in the womb. غنانَ:
داروئی است که تخمه را در زهدان میکشد. ۲/۱ وند ۱۵ و ۱۴.

ɣnij:
to gnaw, to nibble, to bite, to eat. غنیج:
غنجیدن، دندان‌زدن
جویدن، گزیدن، خوردن = بهم آمیختن واژه
را درست میکند.

aiwi-ɣnij:
to nibble or to bite greatly; to eat. آئیوی غنیج
دندان‌زدن، گزیدن، گازسخت‌گرفتن، خوردن.
= تن مردگان خورده می‌شود با (مرغان) ۱/۱ وند ۷ و ۳۰. ۳۴. وند ۸ و ۳۶. ۹۸ و دیگر
ساخته این واژه

ɣnita: (۰۱)
smiting, killing. غنیتَ
زدن، کشتن،
smiting Daevas. مانند: = دیوان را زدن

ɣnīa:
destructive, destroying غنیَ:

ویران‌شدنی ،ویران‌کردن .

. نرینه۱/ ۱ وند۱۳ و۴۲ .کشتن و تباه‌کردن .

destruction, killing.

ɣrā̆:

غرا:

بیدار نگاهداشتن ،

to keep awake.

ɣris:

غریش: بیدار – هوشیار

a fast going horse.

اسب تندرو و هوشیار .

اسب تندرو بهترین گونه

a horse of the first quality.

fra-ɣris:

فرَ غریش

to wake up

بیدار کردن ،

when a man waking up from sleep.

هنگامیکه یک مرد از خواب برمیخیزد

۱/۱ یشت ۲۱ و ۱۳ .

ɣši:

غشی:

same as . مانند

یک گونه بیماری

# چ

**ča:** [illegible] (گاتها [illegible])

چَ : و is an inseparable copulative particle and is always subjoined to the word to which it belongs when two or more words are to be joined, it is in most cases, affixed at the end of each word.

واژه چه در گاتها چا یک واژه جدائی‌پذیر و جفت کردنی است و همیشه به واژه‌ها پیوند می‌خورد هنگامیکه در یک فرازمان چند پارچه‌ئی برای نمایان کردن و بهم پیوستگی دادن واژه‌های آن در دنباله یک یک واژه‌ها جا میگیرد معنی (واوعطف) را میدهد و نیز برای جدا کردن واژه‌ها از در دنباله واژه بکار میرود مانند: [illegible] ۲. ۹ [illegible] وند ۱ و ۲۰،

2- inflected words, when abridged or changed assume before the particles and their fuul or original forms; (etcetera)

۲ ــ واژه صرف کردنی ، هنگامیکه کوتاه یا دگرگونی در واژه که پیوسته بخود است از وات [illegible] که واژه (اصلی) باشد میگذاریم مانند: [illegible] مانند [illegible] میشود [illegible] یسنا ۹ و ۱۰. گاهگاه [illegible] از پائین واژه‌ها می‌افتد مانند فرازمان جلو [illegible]

[illegible]

3- is also used to join sentences;

۳ــ هم چنین برای بهم پیوسته کردن واژه‌ها و (جمله‌ها) بکار میرود برای مانندهٔ :

[illegible]

when is affixed to a single word it only gives emphasis to it.

۴ــ هنگامیکه به یک واژه ساده می‌چسبد تنهـا او را سخت (تاکیدی) میکند . مانند :

of these two men. [illegible] = از این دو مرد

**ča:** [illegible] با شماره ۲

any one whose ever? (interro. pro.); used in very few forms for and; e.g., ۴/۱ ۴/۱

چه

با شماره ۲ گـاهگاه واژه‌ها را پرسشی میکند و در آغاز واژه به جای [illegible] نوشته میشود مانند [illegible] میشود [illegible]

چه کس، کدام ، چه ، هر کس، چرا ، برای چه [illegible] ۴/۱ یشت ۱۳ و ۳.
[illegible] ۶/۱ یسنا ۴۸ و ۹ یسنا ۵۰ و ۱.

**čaiti:** [illegible] (۳-۲).

how many.

چَئیتی :

چند ، چه اندازه [illegible] ونداد ۴ و ۲.
[illegible] وسوند ۱۵ و ۱.

[illegible]

**čaečista, čaečasta:**

چَئچیسْتَ ، چَئچَسْتَ

the name of the lake in Adarbaijan, near which King Kaikhosru used to pray. It is the modern Lake Urumiah. One of the exploits ascribed to Kaikhosru is the destruction of a temple of idols, on the borders of the

lake Chaechista. It is the Bahmandezh of the Shahname Firdosi through mistake write (of deep water) which is the epithet of is the same of Urumiah being the semitic word for (water).

چیچست نام دریاچه‌ایست در آذربایجان، نزدیک آن بود که کیخسرو به نیایش‌پرداخت نام کنونی آن دریاچه اورومیه است.
یکی از کارهای برجسته کیخسرو آن بوده که در همان جا بت‌خانه‌ئی را ویران کرده است (بت‌خانه در کنار دریاچه بوده است) و در شاهنامه بنام بهمن دژ از آن یاد شده در برخی نوشته‌ها به نادرست آنرا دریاچه خنجست مینامند که فردوسی آنرا چیچست نامیده است [Avestan] = پُر آب که‌نام‌آواز دریاچه [Avestan] است. هم چنین‌ارومیه [Avestan]

[Avestan] ۱/۶سی روزه ۲ و ۰۹ [Avestan] ۲/۱ سی روزه ۱ و ۰۹ [Avestan] یشت ۵ و ۰۴۹ یشت ۹ و ۰۱۸ ۰۲۱ یشت۱۷ و ۰۳۸ ۰۴۱ نیایش ۵ و ۰۵

čakana:
to love.

چَکَنَ: [Avestan] از ریشه [Avestan]-۱
دوست داشتن

čaku:
a sling.

چَکو [Avestan] نرینه
فلاخن، سنگ غلاب [Avestan] ۲/۳ یشت ۱ و ۰۱۸

čakuša:
a quoit; a heavy flatring of iron; hammer.

چَکوشَ: [Avestan].
چکش
یک جنبره پهن و سنگین از آهن [Avestan] ۶/۳-۲ یشت ۱۰ و ۰۱۳۵

čakvaŋ̊h:
one who loves or regards with Kindness;

چَکْ وَنْگْهْ [Avestan].

کسیکه مهرورزی دارد یا با مهربانی از یکی نگهداری میکند یا با مهر از او پاسداری میکند .

۴/۱ یشت ۱۳ و ۲۴ .

**čaxra:** با ۰۹

a wheel.

چَخْرَ :

یک چرخ .

= رفتن و جنبیدن . + = .

= رفتن ، گام زدن ، + = .

۲/۱ یشت ۱۹ و ۴۳ . ۳/۱ یشت ۱۰ و ۱۳۶ .

چرخ ، فرمانروائی یا پادشاهی :

۲/۱ یشت ۱۳ و ۸۹ . ۳/۱ یشت ۱۰ و ۶۷ .

**čaxra: (2)** با ۰۳

the wheel of authority or sovereignty;

چَخْرَ :

جهرم یا چرخ نام شهری در شمال نیشابور استان خراسان بوده است که نام نو آن بنام چرخ شناسنامه داشته است . ۲/۱ وند ۱ و ۱۷ .

**čaxse:** از ریشه

to teach.

چَخْسِ :

یاددادن و آموزش دادن

**čag:**

to seek, to desire, to wich earnestly;

چَگْ :

چغیدن ، جستجوکردن

آرزو کردن ، آرزوکردن بالا به و خواهش ۱/۳ یسنا ۳۸ و ۳ .

**čagéd:**

whishing, seeking, desiring.

چَگِذْ

خواهش ، جستجو ، آرزو .

نرینه ۱/۱ یسنا ۵۱ و ۲۰.

**čagvanh:**

a seeker, one who desire.

چَگوَنگه

جستجوگر ، آرزوکننده ، خواهش‌کننده ،

۱/۱ یسنا ۲۶ و ۲.

**čangra:**

the hoof of an animal, cloven hoof.

چَنگرَ:

سم جانور ، سم شکاف‌دار ، چنگال .

**čangrahač:**

hoofed or cloven-hoofed (an animals).

چَنگرَهَچ

سم‌دار ، سم شکافته‌دار مانند : سم گاو ـ گوسفند ، بز ، آهو ، و دیگر دامهائی‌که‌سم‌هایشان دارای شکاف است . مادینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۳۸.

۲/۳ ویسپرد ۲ و ۱ . ۲/۳ یسنا ۷۱ و ۹ . ۶/۳ ویسپرد ۱/۱ یشت ۱۳ و ۷۴.

**čazdōnhvant:**

intelligent, discerning; ingenious; devoutly religious;

چَزدونگهونت

باهوش ، زیرک ، بینا ، بی‌تزویر ، پارسا منش ، دیندار = چشیدن

\+ = = هوشیاری ، درون‌بینی ، آگاهی ،

\+ = = هوشیاردرون‌ـ

بین و آگاه . نرینه ۲/۱ یسنا ۴۴و۵.

نرینه ۴/۳ یسنا ۳۱ و ۳.

**jatanrō, čatanrō:**

for(Dar.)two, both(Har.)

چَتَنگرُو ، جَتَنگرُو

چهار (دارمستتر) دو هر دو (هارلز)

. یشت ۱۴ و ۴۴.

**čatura:**

four. four times.

چَتورَ

چهار، چهارگاه، چهاربار.

۳/۱۴ وند ۱۹ و ۲۲.

**čaturé-zizanant:**

(a beaver) that bears four young ones.

چَتورِ زیزَنَنْتْ:

چهارتوله‌زا.

(سگ‌آبی) که چهار توله میزاید. ۶/۳۶

مادینه یشت ۵ و ۱۲۹.

**čatru:**

four; 4

چَثْرو:

چهار = ۴.

**čaΘru-karana:**

four-cornered (Lit.)

چَثْرو کَرَنَ:

چهارگوشه، چهارگوشه، میدان،

نرینه ۲/۱ وند ۱ و ۱۸.

**čaΘru-gaoša:**

four-cornered (Lit.); four-gated, or having four high roads

چَثْرو گَ اُ شَ

چهار گوشه، چهار دریاداشتن، چهارراه

نرینه ۲/۱ وند ۱ و ۱۸.

čaΘ ru-čašma:

چَثرو چَشمَ :

for-eyed. a dog with four eyes.

چهارچشم

= سگ چهار چشم

سگانی که دو خال سیاه بالای دو چشم دارند و بسیار باهوش‌اند. نرینه ۲/۱ وند ۸ و ۱۶ — ۱۹.

čaΘ ru-dasa:

14th

چَثرو دَسَ

چهاردهم، کماسه ۲/۱ وند ۱ و ۱۸.

čaΘ ru-dasan:

fourteen ; 14

چَثرو دَسَنْ :

چهارده = ۱۴.

čaΘ ru-pištra:

pertaining to four classes of men(viz, the priest, the warrior, the cultiator, and the artisan).

چَثرو پیشْتْرَ :

چهارپیشه، چهاردسته،

چهار دسته از مردم (که‌موبدان، جنگاوران، کشاورزان، دستورزان،) باشند.

کماسه ۱/۱ یسنا ۱۹ و ۱۶.

ăΘ ru-mahya:

(a woman with child) in the course of four months.

چَثرو ماهْیَ :

چهارماهه،

(زن آبستن) چهار ماهه. ۲/۱۰۶ وند ۵ و ۴۵.

čaΘ ru-yuxta:

چَثْرو یوخْتَ : a chariot and four wheel.

گردونهٔ جنگی چهارچرخه

نرینه ۲/۱ وند ۷ و ۴۱ .

**čaΘ ru-ratu:**

ragha which has four chief;

چَثْرو رَتو :

the house-chief, the village-chief, the town-chief, the contry-chief.

چهار رادیاچهار سردار.

رغه یا ری که چهار سردار دارد . =

سرورخانه و سرورده و سرور شهر و سرور کشور . مادینه ۱/۱ یسنا ۱۹و۱۸ .

**čaΘ ruš:**

fourtimes.

چَثْروش

چهارگاه ، چهار بار . مانند :

**čaΘ rušāmruta:**

(holy words)that are to be recited four times;

چَثْرو شامْروتَ

چهارگاه گفته یا فرموده (بن) . (واژه‌های ورجاوند) که چهار گاه از برخوانده میشود .

نرینه ۱/۳ وند ۹ و ۴۶ . وند ۱۰ و ۲ . ۷ . ۱۱ . ۱۵ .

**čaΘruša:**

four sides;

چَثْروشَ

چهار پهلو ، چهارور .

۶/۳ وند ۲ و ۲۵ . ۲۳ . وند ۶ و ۳۱ . ۳۷ .

وند ۷ و ۲۹ . ۳۰ . ۳۱ . ۳۴ . وند ۹ و ۲ .

**čaΘ rušva:**

one fourth

چَثْروش وَ

یک چهارم $\frac{1}{4}$ . ۲/۱ وند ۶ و ۳۲ ۰ وند ۱۶ و ۰۲ یسنا ۱۹ و ۰۷

**čaΘ waré:** چَثْوَرِ :

four, 4.

چهار (۴) . ۱/۳ وند ۶ و ۴۳ ۰ وند ۱۶ و ۰۸ ۰ وند ۱۸ و ۰۱۱ ۰۳۱ ۰ یسنا ۵۷ و ۰۲۷ ۰ یشت ۱۰ و ۰۱۲۵ ۰ یشت ۱۹ و ۰۳ ۰ ۱/۳ یشت ۱۹ و ۰۷

۲/۳ وند ۹ و ۶ ۰ ۰۷ ۰ ۰۹ ۰ ۲۹ ۰ وند ۱۱ و ۰۱۱ ۰ ۱۴ ۰ ۱۷ ۰ وند ۱۸ و ۴۳ ۰ یشت ۵ و ۰۱۲۰ ۰ = چهار سد = ۴۰۰ ۲/۳ وند ۶ و ۲۱ ۰ وند ۸ و ۲۳ ۰ ۸۴ ۰ ۰۱۰۵

**čaΘ waré-zangré:** چَثْوَرِ زَنگْرِ:

four-footed; چهارپا ، (جانور یا دام که روی چهار پا راه میروند)

نرینه ۱/۳ وند ۱۸ و ۰۳۸ ۰۴۴ ۰۵۰

**čaΘ waré-paitištana:** چَثْوَرِ پَئیتیشْتانَ

an animal standing on four legs; four-legged.

جانداریاجانوریکه‌روی‌چهارپامی‌ایستد ،چهارپا ،دام . مادینه ۱/۱ وند ۱۵ و ۱۹ ۰ مادینه ۱/۱ وند ۱۵ و ۱۹ ۰ ۲/۱ یشت ۵ و ۰۱۳۱

**čaΘ warésata:** چَثْوَرِسَتَ :

fourty, 40.

چهل ــ ۴۰ ۰ ۱/۳ یشت ۱۹ و ۰۷

۲/۳ وند ۲ و ۴۱ ۰ وند ۸ و ۹۳ ۰ وند ۱۲ و ۱۳ ۰ یسنا ۶۵ و

۴ . یشت ۵ و ۱۰۱ . در یسنا و یشت‌ها و نیایش‌ها دیده می‌شود .

čaΘwarésaΘwant:

forty times.

چثْوَرِسَثْوَنْتْ

چهل گاه ، چهل‌بار .

۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۱۶ .

čawaréspa:

the spiritual chief of the Karshvare Vouru-Jareshti; چَوَرِسْپَ

سردار یا سرپرست مینوی و دینی کشور (سردار مینوی و دینـی کشور وئوروجرشتی) .

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۲ .

čamrū:

name of an illusterious personage.

چمْرو

also the name of a bird.

نام یک‌کس‌روشناس ، هم‌چنین‌نام یک‌پرنده‌است .

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۹ .

čayaňh: کماسه (م‌د-۱۰)

attention; or-:peace or composure of mind(rt. to collect, to compose).

چَینْگْهْ :

آگاهی ، آشتی‌یاآرامش‌اندیشه

(این واژه از ریشه = گزینش و برگزیدن و آرامش کردن است) ساخته‌شده‌است . معنـی درست این واژه آرامش اندیشه است ۲/۱۰ یسنا ۴۵ و ۵ .

čyō: (م‌د-۰۳)

which, who;?

چیوْ :

کدام ، چه کس ، کی ،

**čar:** [illegible]

to walk, to go, to pass;

چَرْ:

(چریدن) گام زدن، رفتن، گذشتن،

[illegible] ۳/۲۰ وند ۱۳ و ۴۹. [illegible] ۲/۱ یسنا ۱۰ و ۱۴. [illegible] ۳/۱ یسنا ۹ و ۲۴.

2- to proceed, to pass one's life. ۲ ــ رهسپار شدن، گذشتن‌اززندگی

3- to disobey; to trouble, to harass [illegible] ۱/۱ یسنا ۴۴ و ۱۷.

to hasten, to attach; نافرمانی کردن، رنج‌دادن، تکیدن، شتابیدن

یورش‌کردن، [illegible] ۳/۲ یسنا ۵۱ و ۱۲. و مانند: [illegible] — [illegible]

**antaré-čar:** [illegible]

to go into, to enter(Lit.);

to diffuse, to promote;

اَنْتَرِچَرْ

بدرون رفتن، درون‌شدن (ورود).

ریختن وپاشیدن، پیشرفت‌دادن‌وجلوانداختن

[illegible] ۳/۱ یسنا ۵۱ و ۱.

**ā-čar:** [illegible]

to go, to come.

آ چَرْ :

رفتن، آمدن، ۱/۳یشت۸و۴۶. ۸. یشت۱۰و۱۱۲.

**para-čar:** [illegible]

to come;

پَرَ چَرْ :

آمدن. [illegible] . دستهای چه کس میآیند.

۶/۳ یسنا ۶۲ و ۸ نیایش ۵ و ۱۴.

**fra-čar:** [illegible]

to proceed; to walk, to pass one's life.

فَرَ چَرْ:

رهسپار کردن ، راه‌رفتن ،

گذشت اززندگی‌کس ، اززندگی یکی گذشتن ، [illegible] ۲/۳۴ یشت ۱۳ و ۳۴ .
[illegible] ۳/۱ یشت ۱۸ و ۳ . ۴ . [illegible] . یسنا ۵۷ و ۲۴ .
[illegible] یشت ۱۰ و ۱۱۲ . [illegible] ۳/۲ یسنا ۹ و ۵ .
[illegible] ۳/۱۰ یشت ۱۳ و ۱۰۷ . [illegible] ۱/۱ یسنا
۹ و ۱۷ . [illegible] ۳/۳ وند ۲ و ۱۱ . ۱۵ . ۱۹ .

2- to clear or open (t-e way);

۲ ــ روشن‌کردن ، بازکردن (راه) :
[illegible] ۳/۱۰ یسنا ۴۶ و ۴ .

**vī-čar:** [illegible]

to move about; to come and go through; to pass one's life;

وی چَرْ :

درمیان آمدن‌ورفت کردن ، از جان گذشتن ،
[illegible] ۳/۳۰ یشت ۵ و ۸۹ . یشت ۱۳ و ۴۹ . [illegible]
۳/۳ یشت ۱۳ و ۱۵۶ . و مانندها : [illegible]

**hąm-čar;** [illegible]

to walkinside, to enter.

هانْم چَرْ:

بدرون رفتن ، بتو رفتن ، درون شدن .
[illegible] ۲/۱ یشت ۱۷ و ۶۰ .

**čarana:** [illegible]

the means of instrument of setting in motion;

چَرَنَ :

نام ابزار یا دستگاهی برای جنبش دادن ــ مانندها : [illegible]

مانند انبر یا گیره . = [illegible]

**čarāiti:** ( [illegible] ) مادینه [illegible]

a maiden, a virgin;

چَرائیتی

دوشیزه‌دست‌نخورده، پرده‌دختری‌دار. (باکره).

[illegible] ۱/۱۰ وند ۳ و ۲۴۳. [illegible] ۱/۱ خورده ۱۰۰. [illegible] ۶/۳ یشت ۲۲ و ۱۰. [illegible] = زنیکه درهنگام‌زایش است.

women on the point of giving birth to. یشت ۵ و ۸۷.

**čarāitikā:** [illegible]

a spinster, a maid

چَرائیتی کا

دخترخانه مانده، ترشیده دختر.

[illegible] ۱/۱ وند ۵ و ۶۰. ۶۱.

**čarāni, čarāna:** [illegible] (م‌س)

چَرانی، چَرانَ

a field; کشت‌زار، گیاه‌زار [illegible] ۲/۱ یسنا ۱۰ و ۴.

a corn-field [illegible] = گندم‌زار

**čarékéréθra:** [illegible] (وس-۱) کماسه

that which a person is bound to do; duty. چَرِکِرِثْرَ:

کسیکه آنچه که باو سپرده شده‌است انجام دهد، انجام دادن‌کار بایسته (بایستگی = وظیفه)

[illegible] ۲/۳ یسنا ۲۹ و ۸.

**čarétā:** (م‌س) [illegible]

way, rapid course, race. چَرِتا:

راه، میدان‌تندتازی، برابرتاخت (مسابقه).

[illegible] ۲/۱ یشت ۱۹ و ۷۷. مانند:

**čarétar:** (م‌س) [illegible]

a promoter; چَرِتَر:

مانند [illegible] = پایه‌گذار. بنیان‌گزار.

**čarétu:** (۲بسا)

riding ground; a running place for horses; a sort of measure of length; Pch

چَرِتو: اسپریس (میدان اسب‌دوانی).
اندازهٔ از درازا. پهلوی.

**čarétu-drājaŋ̊h:**

long as a riding-ground. PCHL.

چَرِتودراجنگْه: درازمانند درازای اسپریس.
پهلوی. ۲/۱۰ وند ۲ و ۲۵، ۳۳.

**čaréma:**

the skin, hide.

چَرِمَ: چرم، پوست، ۲/۳ یشت ۵ و ۱۲۹.

**čaš: (1)** با شماره ۱.

to taste; to eat.

چَش: چشیدن، خوردن،

2- to acquire spiritual knowledge or religious lore.

۲ ــ آموختن و آموزش دادن دانش مینوی و دینی.
مانندها:

**čaš: (2)** با شماره ۲.

to see, to examine, to look in to. the eye.

چَش: نگاه کردن، آزمایش کردن. رسیده‌گی کردن = چشم =

**čaŋ̈n:**

tasting, learning

چَشَن: چشیدن، یادگرفتن، آموختن. ومانند:

čašāna: (𐬗𐬀𐬱- ۰۲) 𐬗𐬀𐬱𐬁𐬥𐬀 .

چَشانَ: one who acquires religious lore; a religious leader or doctor.

آموزگار دانش‌دینی، استاد دانش‌دینی، استاد، آموزش‌دهنده،

𐬗𐬀𐬱𐬁𐬥𐬀𐬥𐬄𐬨 [illegible] ۲/۳ یسنا ۱۳ و ۰۳.

čašman: (𐬗𐬀𐬱- ۰۲) 𐬗𐬀𐬱𐬨𐬀𐬥 .

چَشْمَن: the eye.

چشم، 𐬗𐬀𐬱𐬨𐬀𐬥𐬆𐬨 [illegible] /۵وند ۳و ۱۴۳. وند ۷ و ۲۴. وند ۹ و ۴۰.
𐬗𐬀𐬱𐬨𐬀𐬥 [illegible] ۷/۱ یسنا ۳۱ و ۸. یسنا ۴۵ و ۸. [illegible] ۶/۲ یشت ۱۰ و ۲۲. [illegible] ۲/۳ یسنا ۵۵ و ۱۰. [illegible] ۳/۲ یسنا ۳۱ و ۱۳. و مانندهای دیگر: [illegible].

čaxšni: 𐬗𐬀𐬑𐬱𐬥𐬌 .

چاخْشْنی: name of Father of Haechat-aspa, the great grand father of Zoroaster.

چاخشنی، نام پدرهیشتاسب نیای بزرگ آشوزرتشت.

𐬗𐬀𐬑𐬱𐬥𐬊𐬌𐬱 ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۴.

čāxnarə: 𐬗𐬁𐬑𐬥𐬀𐬭𐬆 .

چاخْنَرِ: to love.

دوست‌داشتن. مانند [illegible] باریشه ۱

čāta: (𐬗𐬀𐬙- ۰۱) 𐬗𐬁𐬙𐬀 .

چاتَ: of a well; well; ته چاه

چاه، میان چاه.

𐬗𐬁𐬙𐬆 در توی چاه ۷/۱ وند ۱۳ و ۳۸.

وند ۱۵ و ۶. [illegible] ۶/۱ وند ۶ و ۳۳.

**čāt:**
a well

چات:
چاه، = در میان چاه into a well ۷/۱ وند۱۳و۳۸. وند۱۵و۶.

**čaxraré:**
to do.

چاخرَ:
مانند با ریشه ۱. = انجام دادن، کردن = to do

**či: (1)**
با شاره ۱.

to gather, to collect, to cull
2- to seek, to desire, to wish.
3- to arrange, to establish, to set;

چی:
چیدن، فرادست آوردن، گردآوری کردن،
برگزیدن، گل‌چین‌کردن،
۲ـ جستجوکردن، آرزوکردن، خواهش‌کردن،
۳ـ دایرکردن، آماده‌کردن، نهادن‌واستوارکردن.
۲/۱ یسنا ۴۴ و ۶.

( یا به‌شوشته‌وسترگارد )
**urvat-či**
اوروَت‌چی :

to form, to nourish, to develop.

ساختن، پروراندن، خوراک‌دادن، آشکارکردن،
۱/۱۰ یشت۱۳ و ۱۱. ۳/۱ یشت ۱۳ و ۲۸. ۳/۳۰ یشت ۱۳ و ۲۲.

**fra-či:**

to collect sufficently; to make(the water) flow;

فرَچی
گردآوری‌کردن باندازه بسنده، روان ساختن (آب)
۲/۱ وند ۲ و ۲۶. ۳/۱ وند ۲ و ۳۴.

vi-či:

to choose, to discern

وی چی :

برگزیدن ، تماشاکردن ،

= شما تماشاکن ، = you discern. یسنا ۲/۳

۴۶ و ۱۵ . ۳/۱ یسنا ۴۶ و ۱۷

۳/۱ وند ۱۶ و ۱۱۰۲ . یسنا ۴۹ و ۶ .

خود را آماده کردن (تصمیم گرفتن) .

či: (2)

با شماره ۲ .

to atone for, to punish;

چی:

جبران‌کردن ، پاداش‌دادن ، پادافره‌دادن ،

۳/۳ . وند ۱۵ و ۱۲ ، ۲۲ ، ۲۵ ، ۲۸ ، ۳۱ ، ۳۴ ، ۳۷ ، ۴۰ .

۳/۱ وند ۱۳ و ۱۶ ، ۱۰ ، ۱۱ و ۳۱ . مانندهای :

paiti-či:

to atone for, to make amends;

پَئیتی چی :

جبران‌کردن ، برابرکردن ،

. وند ۱۳ و ۱۰ و ۱۱ .

para-či:

to atone for, to make amends;

پَرَچی

جبران‌کردن ، برابرکردن ،

. وند ۷ و ۳۸ . وند ۱۳ و ۳۱ . وند ۱۵

و ۱۶ . یشت ۲۴ و ۴۴ .

či: (3)

با شماره ۳ . (از ریشه ( ) )

(interrogative prounon) who? what? which?.

چی:

(indef. Pro.) anyone, someone, who ever, whatever. (واژه پرسشی)

چه‌کس، کی، چه، کدام،

هرکس، برخی‌کس، برای‌چه، چرا

نرینه ۱/۱ وند ۹ و ۰۵۱. وند ۱۸ و ۰۱۱. وند ۳ و ۰۱۴. وند ۱۸ و ۰۳۶. ۰۴۲. ۰۴۹. ۰۵۶. ۱/۱ وند ۵ و ۰۵۰. یسنا ۴۳ و ۰۷. یشت ۱۴ و ۰۳۴. فرگرد ۸ و ۰۱. یسنا ۱/۱ یسنا ۹ و ۰۲۸. یسنا ۱/۱ ۴۳ و ۰۱۶. کماسه ۱/۱ یسنا ۹ و ۰۳. ۰۶. ۰۱۲. یسنا ۱۹ و ۰۱. ۲/۱ وند ۱۹ و ۰۴۴. یشت ۱۰ و ۰۷۱. ۲/۱ یسنا ۲ و ۰۴. یسنا ۲۱ و ۰۲. یسنا ۶۲ و ۰۸. where fore, why یا

= از چه رو، برای چه، چرا، مادینه ۵/۱ یسنا ۴۴ و ۰۱۲. ۱/۳ وند ۲ و ۰۳۹، وند ۸ و ۰۱۲. کماسه ۲/۳ یسنا ۴۹ و ۰۵. وند ۳ و ۰۴۱. ومانندهای:

**čikiΘ vanh:** ازریشه

to think, to know

چیکیثْ وَنگْهْ

دانستن، برگزیدن

**čikitéréš:**

to think, to know

چیکیتِرِش

اندیشیدن، دانستن،

**čixšnušant:**

desidering to please or conciliate(desider. prespuric).

چیخْشْ نوشَنْتْ

خوشنودی آرزو کردن، کامیابی خواستن، کامرانی آرزو کردن،

نرینه ۱/۱ یسنا ۳۲ و ۰۸. یسنا ۴۳ و ۰۱۵. یسنا ۴۵ و ۰۹.

**čixšnušā:** (آرزو کردن)

1- sing; I seek to please or consiliate

چیخـشْ نوشا

سرود: نیایش: من‌جستجوی‌خوشی و کامیابی می‌کنم.

[illegible] = خوشنود کردن . [illegible] = تیز کردن .

2- I seek to reclaim.

من آماده شدم که خوشنود و کامران بسازم .

۲ ــ من آماده‌ام که نگرش او را بسوی خود بکشانم . [illegible]

**čit:** [illegible] ۰ با شماره ۱ .

to think; to be informed, to know, to regard.

چیت

اندیشیدن ، آگاه شده ، دانستن ، نگرش کردن ، بینش داشتن .

( [illegible] + [illegible] + [illegible] ) = [illegible] ۳/۱ یسنا ۱۹ و ۱۳ [illegible] ۳/۱ یسنا ۳۳ و ۲ . [illegible] ۱/۳۳ ویسپرد ۱۲ و ۴ . [illegible] ۳/۱ . یسنا ۵۱ و ۵ . [illegible] ۳/۱ یسنا ۴۶ و ۹ . [illegible] ۳/۳ یسنا ۳۲ و ۱۱ . [illegible] یسنا ۴۳ و ۲ [illegible] نرینه ۱/۱ وند ۱۸ و ۶۷ . ۶۹ . [illegible] وند ۱۸ و ۶۸ . ۵۷ . مانند : [illegible]

**ava-čit:** [illegible]

to know, to be informed;

اَوَ چیت :

دانستن ، آگاه بودن ،

[illegible] ۳/۱ یسنا ۵۱ و ۱۱ .

**para-čit:** [illegible]

to acknowledge, to regard,

to think, to teach.

پَرَ چیت

نگرش کردن ، اندیشیدن ، خستوشدن ،

یاد دادن ، آموزاندن ، [illegible] ۳/۱ یسنا ۱۹ و ۱۲ .

یسنا ۱۹ و ۱۳ و ۲۰ و ۱ .

**fra-čit:** [illegible]

to make known, to ascib, to rule.

فَرَ چیت

خستوشدن (فرادانستن) آشنا ساختن یا پیوند دادن ، فرمان راندن ،

[illegible] ۳/۱ = [illegible] = [illegible]

= [illegible] . یسنا ۳۲ و ۵ .

ā-čit:

to know, to regard, to think, to teach. آ چیت

داشتن ، نگرش‌داشتن ، اندیشیدن ،

آگاهی داشتن ، ۳/۱ یسنا ۵۱ و ۱۱ .

čit: (2) با شماره ۲ . ( ۳ و ۰۳ )

چیت ۲ (Gath.)= etcetera; like, it is always affixed at the end of a word and gives an indefinits signification. Infleced words, when abridget or changed assume, before the particles and their full originnal for one e.g.; ,but

(گاتها) ودیگرمانند

این واژه همیشه مانند پسوند به پایان واژه‌ها می‌چسبدو معنی بی‌کران‌دارد و تشدیدکننده است هنگامیکه یک واژه کوتاه و بلند می‌شود واژه آنرا رسا می‌سازد .

وند ۱ و ۴ . وند ۷ و ۳۸ . ۴۰ .

در یسنا ۶۵ و ۴ . هرگاه واژه در پایان واژه‌ئی باشد معنی و هم‌چنین خود واژه را رسا و درست می‌سازد .

čiθā: مادینه ( - ۰۲ )

punishment; penalty, چیثا:

کیفر - پادافره ، سزادادن ۱/۱ وند ۳ و ۲۱ .

what is the penalty for it=

= چه کیفری برای اینست =

وند ۳ و ۳۶ . ۳۷ . ۳۸ . وند ۴ و ۱۱ . ۱۶ . وند ۱۶ و ۱۳ . ۱۴ . ۱۴ . ۲/۱ وند ۳ و ۴۲ وند ۵ و ۱۴ . ۳/۱ وند ۷ و ۳۸ . وند ۱۳ و ۱۰ . ۱۱ . یشت ۲۴ . ۴۴ . ۲/۳ وند ۵ و ۲۶ . ۶/۳ وند ۴ و ۵ - ۱۰ .

čiθi:

punishment, atonement;

چیثی:

کیفر، پادافره،

[illegible] ۲/۱ وند ۱۴ و ۲ – ۴ ۰ ۶ – ۱۰ ۰ ۱۰ – ۱۲ – ۱۶ ۰

čiθnā̃: [illegible]

how? of what sort? ever

چیثنا:

چه، ازچه‌جور، هرگز، هر،

[illegible] = [illegible] یسنا ۴۴ و ۲۰. [illegible] ساخته‌شده

از [illegible] -

čiθrā̃: ([illegible]) [illegible]

evident, open; public.

چیثر:

چهره، رو، نمایان، نژاد

[illegible] نرینه ۱/۱ وند ۱ و ۱۴. [illegible] - ۲/۱ وند ۱۶ و ۱۴. یسنا ۱۰ و ۷.

یشت ۳ و ۴ یشت ۸ و ۴ ۰ ۸ ۰ ۹ ۰ نیایش ۳ و ۱۱ فرگرد ۳ و ۲. [illegible] ۳/۱ یسنا ۴۴

و ۱۶. وند ۸ و ۲۰. [illegible] کماسه ۱/۳ یسنا ۳۱ و ۲۲. [illegible] مادینه ۱/۳ یسنا ۳۳

و ۷ یشت ۱۰ و ۱۱۲. [illegible] کماسه ۱/۳ نیایش ۳ و ۱۱. [illegible] مادینه ۲/۳ یسنا ۴۵

و ۱.

2- evidence; publicity; clearness, face

گواه، آشکار، نام‌آواز، روشنی، رو، چهره. [illegible] ۱/۱ یشت ۱۰ و ۶۴. [illegible]

یشت ۵ و ۶۴ [illegible] ۷/۱ ویسپرد ۱۴ و ۲.

3- origin, seed, source; brood; breed.

بن. تخمه، سرچشمه، کان، نژاد، همزاد، [illegible] ۱/۱ یسنا ۳۲ و ۳ یسنا ۵۸ و

۱. یشت ۸ و ۴. خورده ۴۰ = یشت ۲۲ و ۴۰. [illegible] ۲/۱ یشت ۱۳ و ۸۷. و دیگر

واژه‌های آمیخته: [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

4- monthly flowing of a woman; the signs of menstruation.

دوره‌ٔ ماهیانه‌ دشتانی‌ زن، نشان اندازه‌گیری. ۳/۱ وند ۱۶ و ۱۴.

čiθ ra-vaitī:

(a woman) who has an issue of blood; چیثرَ وَئیتی

زن دشتان، خونریزی ماهیانه‌ زن.

۱/۱ وند ۱۶ و ۱. ۲/۱۶ وند ۱۵ و ۷ وند ۱۶ و ۱۷. وند ۱۸ و ۶۷. ۶۹. ۶/۶ وند ۱۶ و ۵. ۶. ۱۳. ۱۴.

čiθ rā-avan̊h:

helping openly; othervise helpung in various or wanderful ways. چیثرا آوَنگهْ

آشکارا یاری کردن، از سوی دیگر یاری کردن آشکار و شگفت‌انگیز

از راه شگفت‌انگیز و نمایان یاری نمودن، نرینه ۲/۱ یسنا ۳۴ و ۴.

نرینه ۶/۳ نیایش ۳ و ۱۰. ویسپرد ۵ و ۶.

čiθ rō-paiti-daya:

one who shows himself by the look; چیثرُپَئیتی دَیَ

کسیکه خود را با یک نگاه نشان میدهد (می‌شناساند). ۱/۱ وند ۱ و ۱۴.

čiθ rya:

pertaining to the seed(orig.); breed; چیثرَیَ

وابسته به تخمه و نژاد.

نژاد، چهره. ۲/۱ یشت ۴ و ۷.

čina:

wherein; in what kind(of vessels); چینَ

که. در آن. درچه‌چه‌جور (آوند)

= او با چه جور آوندی خوراکی را خواهد برد
in what kind of vessels shall he carry the food? is somtimes, though rarely, used as a indefinite particle at the end of a word. گاهگاه، ندرت ــ وصفی بی‌مرز ــ وصفی بی‌پایان واژه

واژه‌ها می‌چسبند مانند: وند ۴ و ۰۱. وند ۱۸ و ۳۴.

یشت ۱۱ و ۰۵. ویسپرد ۲۲ و ۰۲.

یسنا ۳۱ و ۰۱۰.

**činaṇ̊h:** (۳-۱۰) کماسه

desire, wish; search. چینَنگْهْ

آرزو، خواهش، جستجو.

مانندها:

**činaθāmuide:**

same as ۰۱- مانند چینَثامَئید

**činasti:**

same as -۱ مانند چینَثْتی

**činahmī:**

same as مانند چینَهْمی

**činman:**

love, affection; چینْمَن:

مهرورزی، مهربانی، ۴/۱ یشت ۹ و ۰۳۳ ۴/۱ یشت ۱۰ و ۳۲ ۷/۱ یسنا ۱۲ و ۰۳

**čivant: (1)** [illegible] با شماره ۱

چینْ وَنْتْ

wishing, desirous.

خواهشمند ، آرزومند ، خواستار .

[illegible] نرینه ۱/۱ وند ۱۸ و ۵۰. وند ۱۸ و ۵۰.

**činvant: (2)** [illegible] با شماره ۲.

چینْ وَنْتْ

inflicting punishment upon(rt. to punish); or gathering, culling(rt. to cull).

رنج و کیفر ،پادافره (۱) (از ریشه [illegible] = کیفر دادن) .

گردآوری کردن ،گل‌چین‌کردن (ریشه [illegible] = گزینش کردن)

**činvat-pérétu:** [illegible]

چینْ وَتْ پرِتو

is the bridge between heaven and hell.

۱ ــ پل گزینش پلی است میان بهشت و دوزخ. [illegible]

according to the Pehlvi interpre- tation, it extends from Mount Albors to the Chakat Daitih.

برابر گزارش پهلوی پل جینوت از سیتغ البرز تا چکات داتیه کشیده شده است .

it is called by different names, Uis, the Judge's Bridge, the Bridge of the gatherer, the Punishing Bridge.

این پل بنام‌های گوناگون نامیده میشود مانند: پل‌داوری ،پل‌گردآوری ، پل‌کیفریاپادافره

here the souls of the virtuos and the wicked receive divine rewards and punishments respectively.

در این پل روان نیکوکاران و روان بدکاران پاداش خدائی را دریافت میکنند بدکاران بــه کیفر رنج و بدبختی و نیکوکاران با بزرگداشت و برتری به خوشبختی و سرای‌فروغ میرسند .

[illegible] ۱/۱ یسنا ۴۶ و ۱۱. [illegible] ۲/۱ وند ۱۳ و ۳۰. وند ۱۸ و ۶۰. وند ۱۹ و ۲۹. ۳۰. ۳۶. سی‌روزه ۱ و ۳۰ سی‌روزه ۲ و ۳۰ [illegible] ۲/۱ یسنا ۷۱ و ۱۶. ویسپرد ۷ و ۲۱ [illegible] ۲/۱ یسنا ۴۶ و ۱۰. [illegible] ۷/۱ یسنا ۵۱ و ۱۳.

**čiviš:** ([illegible]) [illegible]

to give; to bestow;

چی ویش

دادن، دهش، بخشیدن،

[illegible] ۳/۱ یسنا ۵۱ و ۱۵ . [illegible] ۲/۳ یسنا ۳۴ و ۱۳ .

**čista:** ([illegible] -۱) [illegible]

one who is well informed or conversant with;

چیستَ

دانشمند، کسیکه برسائی و نیکی آگاه است. [illegible] ۱/۱ وند ۲ و ۳

**čistā:** ([illegible] -۱) [illegible]

knowledge; wisdom(orig.)

چیستا

the angel that presides over religious knowledge, the knowledge that leads to bliss. She is invoked in company with deana.

دانش، خرد (بن)

نام چیستا . نام فرشته‌ایست که‌او سرپرست‌ودانای‌همه‌دانش
وروشهای‌دینی‌ایست‌دانشی که راهنمای خوشبختی‌است و او با نیایش‌کننده‌گان دینی‌شرکت
میکند [illegible] ۱/۱ یشت ۱۶ و ۰۷ ۱۰ ۱۳. [illegible] ۲/۱
یسنا ۲۵ و ۴. یشت ۱۰ و ۱۲۶. یشت ۱۶ و ۱ ۵ ۸ ۱۱ ۱۴ ۱۶ ۱۸. نیایش ۱ و
۸. [illegible] ۶/۱ وند ۱۹ و ۳۹ یسنا ۲۲ و ۲۴. یشت ۱۱ و ۱۶ ۲۱. یشت
۱۶ و ۵ ۲۰. [illegible] ۸/۱ یشت ۱۶ و ۲. مانند: [illegible]

**čisti:** ([illegible] -۱) [illegible]

knowledge, wisdom.

چیستی

دانش، خرد. مانندواژه [illegible] same as

[illegible] ۱/۱ یسنا ۳۰ و ۹. یسنا ۴۸ و ۶. یشت ۱ و ۷. [illegible] ۲/۱
یسنا ۵۱ و ۱۶. ویسپرد ۴ و ۱. [illegible] ۳/۱ یسنا ۴۷ و ۲. یسنا ۵۱ و ۲۱. [illegible]
۳/۱ یشت ۱ و ۲۶. [illegible] ۶/۱ وند ۱۹ و ۳۹. یسنا ۱ و ۱۴. یسنا ۳ و ۱۶ .

یسنا ۳۶ و ۴. یسنا ۴۴ و ۱۰. یسنا ۴۸ و ۵. ویسپرد ۱/۹ یشت ۱۱ و ۱۶. ۲۱. یشت ۱۷ و ۶۲.۰ و مانند:

čistivant:
endowed with wisdom;

چیستی وَنْتْ

دانشمند، خردمند، دهش با خردمندی

نرینه ۱/۱ یشت ۱ و ۷. = بخشنده‌تر با خردمندی نرینه ۲/۱ یسنا ۱۰ و ۱۳.
more endowed with wisdom.

čīš, čiš:

چیش

to give, to bestow, to attribute; to accept, to appreciate, to show,

دهش‌کردن، بخشش‌کردن، پیوندداشتن، پذیرفتن، ارج‌گذاشتن نشان دادن ۱/۱ یسنا ۱۲ و ۱. ۱/۳ یسنا ۳۵ و ۵ یسنا ۴۱ و ۱. یسنا ۱۳ و ۵ یسنا ۳۹ و ۴. ۳/۱ ویسپرد ۱۲ و ۲. ۳/۱ خورده ۶. ۲/۱ یسنا ۴۴ و ۱۶. ۱/۱ یسنا ۴۶ و ۱۸. ۲/۱ یسنا ۴۷ و ۵. ۳/۱ یسنا ۵۱ و ۱۵. یسنا ۵۰ و ۳. نرینه ۱/۱ یشت ۱۹ و ۹۳.

fra-čiš:
to clear(the way); to show(tha path).

فَرَ چیش.

پاک کردن (راه). نشان دادن (جاده) ۳/۲ یشت ۸ و ۳۸.

vi-čiš:
to prepare;

وی چیش

آماده کردن، فراهم کردن، ۳/۳ وند ۸ و ۲.

čičaranā̃: برای

(ways) dividing in to branches. چیچَرَنا:

راه شاخه‌شاخه

مادینه ۲/۳ یشت ۲۴ و ۵۴.

čičašā̃nā̃:

dellicious viands; or teaching, admonition. چی چَشانا:

خورش خوشمزه، یا یاد دادن، پند و اندرز، ... ۱/۳ یسنا ۱۰ و ۱۸.

čičā̃:

same as ۳ مانند ... شماره ۳ چیچا:

čižd̄ī:

same as مانند چیژدی:

čū̃:

how? how much? چو : چند، چه اندازه. وند ۵ و ۲۲.

čōit:

assuredly; by way of injun..ion. چوئیت

بایسته، باید، دستور، بدین‌سان،بدین‌جور. یسنا ۱۲ و ۵.

čōiθat:

same as ۱- مانند چُئیثَت:

čōrét:

same as ۱ مانند ... با شماره ۱ چُرِت:

**čōišt, čōiš, čoišém:** چوئیشت، چوئیش، چوئیشم

Same as مانند

**čyanghat : čyan̊hat:** چینگهت

Same as مانند

**čvant:** چونت

how much? how many? what?.

چند، چندتا، چه، چه‌اندازه

= کاسه ۱/۱ وند ۸ و ۸۱ – ۳۶ وند ۹ و ۴۳.

نرینه ۱/۲ وند ۲ و ۲۰ وند ۶ و ۱ وند ۷ و ۴۰. ۴۵. ۴۷. ۴۹.

= بچه بلندی وند ۳ و ۱۶. وند ۵ و ۴۶. ۴۷. ۵۳. how far

۵۵. وند ۸ و ۶. وند ۹ و ۴ وند ۱۶ و ۳ = چه‌اندازه خوراکی کاسه

۲/۱ وند ۱۶ و ۷. ۲/۱۶ وند ۱۶ و ۲۰۷ وند

۴ و ۵–۱۰. وند ۱۳ و ۲۰ ۲۳. بیشتر = as much as

وند ۶ و ۲۹. چه‌میزان، بیشتر وند ۹ و ۸–۱۰.

وند

۵ و ۲۷. وند ۶ و ۳۰ و ۳۳. ۳۶. ۳۹. وند ۷ و ۱۰.

= چند گاه آنها خواهند ماند =

how long shall they stay;

وند ۱۲ و ۱. ۳. ۷. ۹. ۱۱. ۱۳. ۱۵. ۱۷. ۱۹.

وند ۵ و ۳۳. ۳۵. وند ۲ و ۱ و ۲۱. وند ۱۴ و ۱۱–۱۴

چه بزرگی کته آن (مرده‌کش)

باید برای تن مرده باشد ۱/۳ وند ۵ و ۱۱. با چه گنجایش =

in what capacity نرینه ۱/۱ یسنا ۱۹ و ۲۰. یسنا ۲۰ و ۴.

# 𐬘

jainti: (1) 𐬘𐬀𐬉𐬥𐬙𐬌 ۰ (از ریشه 𐬘𐬀𐬥-(۱)) مادینه

smiting

جَئینتی ۱

زدن، زنش، 𐬘𐬀𐬉𐬥𐬙𐬌 ۳/۱ یشت ۱۰ و ۱۳۳.

jainti: (2) ۲۴۷۶- 𐬘𐬀𐬉𐬥𐬙𐬌 ۲.

he smites.

جَئینتی ۲

او میزند.

jaiti: (1) 𐬘𐬀𐬌𐬙𐬌 مادینه (𐬘𐬀𐬥-(۱))

a stroke;a tone stroke,

جَئیتی

یک‌زنش، با یک زنش

[illegible] ۳/۱ یشت ۱۰ و ۱۱۰. [illegible]

jaiti: (2) 𐬘𐬀𐬌𐬙𐬌-(۲) مادینه

a family; rt. to be born

جَئیتی ۲

خانواده، بسته

واژه 𐬘𐬀𐬌𐬙𐬌 از ریشه 𐬰𐬀𐬥= زاده شدن است. (𐬰𐬀𐬥 + 𐬙𐬌 در ریشه واژه ساخته است)

[illegible] ، 𐬘𐬀𐬌𐬙𐬌 - پیوست، کسی بمیان خانواده‌که

enters in the midest of the family, بستگی پیدا کند، یشت ۱۸ و ۴.۳

life = 𐬘𐬀𐬌𐬙𐬌 ۱/۱ یسنا ۲ و ۱۰= 𐬘𐬀𐬌𐬙𐬌 = زندگی

**jaidyāi:** (از ریشه )

for smiting.

جَئیدیائی

برای زدن

**jaiδi:** از ریشه

smite thou.

جَئیذی :

توبزن

**jaini:**

an evil spirit;

جَئینی ۱

روان‌بدکاروِاهریمنی

a bad woman that deceives men by her tricks;

زن بدکاره، و فریبکار که مردان را با نیرنگ فریب میدهد.

هم چنین گونهٔ بیماری یا آفریده شده‌گان بسیار ریز که انگیزه بیماری وناخوشی می‌شوند.

۱/ یشت ۱۹ و ۸۰. ۲/۳ وند ۲۰ و ۱۰. ۱۲.

۶/۳ یسنا ۱۰ و ۱۷.

**jaini: (2)** با شماره ۲.

same as مانند

جَئینی ۲

**jaini-mahrka:**

death caused by Jaini.

جَئینی مَهْرْکَ :

مرگ‌جن برانگیخته،

۶/۱۲ وند ۲۱ و ۲.

**jaini-yaska:**

sickness brought on by Jaini.

جَئینی یَسْکَ :

بیماری گرفته از جن، جن‌زده، ۶/۱۲ وند ۲۱ و ۲.

**jainyāvarat:** جَئینیاوَرَتْ :

(meaning unsettle)

following(Har.); carrying away the goods;(Dar.).

در فرهنگها معنی یکنواخت ندارد

روان کردن ، پیروی کردن (هارلز) : کالا و بارکشیدن (دارمستتر) .

یشت ۹ و ۳۰ .

**jainyū:** جَئینیو

same as Jaini

مانند– جَن– زن‌بدکاره ، بیماری‌ویژه‌که‌ازباشندگان‌ریزپدیدشده .

۶/۱ یسنا ۱۰ و ۱۵ .

**jairyå̊š:** (وسترگارد) جَئیریانْش

the base is unsettled.

name of a person.

ریشه این واژه شناخته نشده ،

نام کسی ۶/۱۰۰ یشت ۱۳ و ۱۱۴ .

**jaiwi:** جَئیوی

deep

ژرف ، گود ،

**jaiwi-vafra:** جَئیوی وَفْرَ

thick-snowing(as winter);

بارش برف سنگین ، برف کلفت (درزمستان)

نرینه ۶/۱ وند ۷ و ۲۷ .

**jaγāuru:** جغا اورو

watchful, fully awake; redup.

بینا ، بیدار و هوشیار ، نگهبان ،

این‌واژه‌از ریشه ساخته شده = بیدار بودن . = همیشه‌بیدار

بی‌خواب ۲/۱-۶ یشت ۱۰ و ۱۴۱ . یشت ۱۹ و ۴۲ .

۶ - ۲/۱ یسنا ۶۲ و ۵ یشت ۱۹ و ۳۹ .

jaγāurvawn̊hém, ja ārayantém: جغا اوروا‌ونگهِم،جغا رَیَنتِم :

to keep awake; از ریشه بیدار کردن ، بیدارنگهداشتن ،

jaγništa:

same as مانند جَغ‌نیشت

jaγnvan̊h:

smiting the best smiter or smiting the most. جَغنْ وَنگهْ

زدن . نرینه ۱/۱ یسنا ۵۷ و ۱۰ . یشت ۱۰ و ۷۱ .

بسیار بسیار یا بیشترین‌زدن . یا بهترین زننده =

نرینه ۱/۸ یشت ۱۲ و ۸ .

نرینه ۱/۳ یسنا ۷۱ و ۷ .

jaγmušyāw: jaγmušīm, jaγmuštémō: بریشه ۶ .

جَغموشیاو ،جَغموشیم جَغموشتِمو

See: نگ

jaγrūδ: مادینه

name of a renowned maid. جَغروذ

نام یک دخترنامورورشناس.

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۴۱ .

jan̊h: (جنگ)=

to fall upon, to rushon;

جنگه:

درگیر شدن ، یورش‌کردن ، تک‌کردن . ۳/۳ وند ۲ و ۲۲ .

jažu: نرینه ( ۴۰ . )

a species of dog. a puppy that begins to bark

جَژو

یک‌گونه‌سگ . سگی‌که‌آغازپارس‌وغرش‌میکند .

این واژه از ریشه . و = غریدن‌وسدادرآوردن‌است .

۱/۱ وند ۵ و ۳۱ . ۶/ وند ۱۳ و ۱۶ .

jantar: نرینه‌وبرخی‌گاه‌مادینـــه‌می‌شود

one who smites or kills

جَنتَر:

کسیکه میزند یا می‌کشد (زننده ، کشنده)

۱/۱ وند ۱ و ۱۷ یسنا ۵۷ و ۱۵ . ۲/۱۶ یشت ۱۷ و ۱۲ .

jantū: آز ریشه

to go of rt.

جَنتو

رفتن ـ خرده اوستا ـ سروش باژ

jannara:

same as . مانند

جَن‌نَرَ:

jata: .

smitten; put to death; killed.

جَتَ:

زده شده

نرینه ۱/۱ وند ۹ و ۵۶ وند ۱۳ و ۵۵ . نرینه ۱/۳ یشت ۴ و ۷ . یشت ۱۰ و ۱۱۳ . مادینـــه ۲/۳ یشـــت ۱۳ و ۴۸ . و مـــانـنـــده‌هـــای :

[illegible]

۲ ـ پرتاب (مانند یک خدنگ) = [illegible]

2- shot(as an arrow)

3- one who smites.

۳ ـ کسیکه‌میزند (زننده) [illegible] نرینه ۳/۱ یشت ۱۴ و ۴۳.

**jatanr̊ō:** [illegible] ازوسترگارد

جَتَنگْرُوْ

same as [illegible] مانند [illegible]

**jatara:** [illegible] نرینه

name of a mountain.

جَتَرَ :

نام کوهی.

[illegible] ۱/۱ یشت ۱۹ و ۶.

**jad:** [illegible]

جَذْ

to leseech, to solicit, to beg.

جستن

لابه‌کردن ،خواهش‌کردن ،گدائی‌کردن

[illegible] ۱/۱ یسنا ۹ و ۱۹. ۲۰. ۲۱. یسنا ۶۵ و ۱۲. [illegible] یسنا ۶۵ و ۱۱. [illegible] ۲/۱ یسنا ۱۱ و ۲. [illegible] ۳/۳ یشت ۵ و ۹۸. [illegible] ۳/۳ یشت ۵ و ۸۶. [illegible] ۲/۱ یسنا ۶۵ و ۱۰. [illegible] ۳/۱ یشت ۵ و ۱۸. یشت ۱۵ و [illegible] یشت ۲۴ و ۸. [illegible] ۳/۳ یشت ۵ و ۵۸. یشت ۱۵ و ۴۰. [illegible] نرینه ۱/۱ وند ۳ و ۱. [illegible] نرینه ۱/۱ یشت ۵ و ۵۳. [illegible] ۴/۱ یشت ۵ و ۱۹. یشت ۸ و ۴۹. یشت ۹ و ۵. [illegible] نرینه ۱/۳ یشت ۱۰ و ۱۱. [illegible] نرینه ۱/۱ یسنا ۹ و ۲۳. [illegible] ۲/۳ یسنا ۶۸ و ۲۱. [illegible] = [illegible] ۱۸ و ۳۴. ومانند‌ه: [illegible].

[illegible]

[illegible] ۳/۳ وند ۱۹ و ۲۳.

jan: [illegible] .

to smite, to kill;

جَنْ:

زدن، کشتن. [illegible] ۳/۱ وند ۴ و ۲۶. ۲۹. ۳۰. یشت ۱۴ و ۳۶. یشت ۱۷ و ۲۰. [illegible] ۲/۱ یشت ۱۰ و ۲. [illegible] ۳/۱ وند ۱۸ و ۱۲. [illegible] ۳/۱ وند ۵ و ۳۴ وند ۱۵ و ۵. یشت ۳ و ۵. [illegible] یشت ۲ و ۱۱. [illegible] ۱/۱ وند ۱۹ و ۵. یشت ۵ و ۲۲. یشت ۱۵ و ۲۸. [illegible] ۳/۱ وند ۲۰ و ۱۲. [illegible] ۱/۳ یسنا ۶۱ و ۵. [illegible] ۲/۱ یسنا ۹ و ۳۰. ۳۱. ۳۲. [illegible] ۳/۱ وند ۱۳ و ۳. ۴. ۷. وند ۷ و ۵۳. یسنا ۹ و ۸ و ۱۱. یشت ۳ و ۱۵ یشت ۱۰ و ۲. [illegible] ۳/۳ یشت ۱۴ و ۵۶. [illegible] ۳/۱ یشت ۳ و ۱۴. یشت ۹ و ۱۸. یشت ۱۹ و ۴۴ [illegible] (مصدر) یسنا ۳۲ و ۱۴. [illegible] ۳/۳ یشت ۸ و ۶۱. یشت ۱۴ و ۴۳. ۵۳. [illegible] ۳/۱ یشت ۱۹ و ۹۲ و ۹۳ و مانندهای: [illegible]

aipi-jan: [illegible]

to smite, to beat.

آئیپی جَنْ:

زدن، گزیدن،

[illegible] ۳/۱ یشت ۱۰ و ۹۸. [illegible] نرینه ۱/۱ وند ۵ و ۵۹ وند ۱۳ و ۴۵. [illegible] ۷/۱ وند ۳ و ۳۲.

ava-jan: [illegible] .

to smite; to kill.

آوَ جَنْ:

زدن، کشتن،

[illegible] ۳/۱ وند ۱۶ و ۱۲. [illegible] وند ۸ و ۷۴. [illegible] ۳/۳ و ۱۴ و ۵۰۶ وند ۱۶ و ۱۲. وند ۱۸ و ۷۳. وند ۱۹ و ۴. [illegible] ۳/۳ وند ۸ و ۷۴

نرینه ۱/۱ وند ۱۳ و ۵۱.

2- to bite; to gripe with the teeth (as a dog)

گزیدن ، گازگرفتن بادندان (مانندسگ) ۳/۱ وند ۱۳ و ۳۲، ۳۳، ۳۴.

**avi-jan:**

to fell(a tree).

آوی جَنْ

انداختن ، برانداختن (مانند درخت)

۳/۱ وند ۵ و ۲.

**upa-jan:**

to strike (Lit.). to touch.

ئوپَجَنْ :

شکستن ، دست‌زدن ، ۳/۱۲ وند ۵ و ۱۱.

**ni-jan:**

to crush down, to destroy;

نی جَنْ

خرد کردن به پائین ، پائین انداختن ، ویران کردن ، ۱/۱ یسنا ۱۰ و ۲ = کوبیدن. ۳/۱ وند ۱۸ و ۳۸ و ۴۴، ۵۰. یشت ۱۰ و ۷۱ و ۱۰۱. ۳/۳ یشت ۱۳ و ۴۸. ۳/۱ وند ۱۳ و۵۵. ۱/۱ یشت ۵ و ۵۴. یشت ۹ و ۳۱. یشت ۱۰ و ۱۰۱. یشت ۱۴ و ۵۸. یشت ۱۵ و ۳. ۱/۳ یشت ۵ و ۵۸. ۳/۱ یسنا ۹ و ۲۴. ۱۵ و ۳۲. ۳/۳ یشت ۱۰ و ۴۰. نرینه ۲/۱ یشت ۵ و ۷۷

**paiti-jan:**

to smite away, to repulse;

پَئیتی جَنْ :

کنارزدن ، پدافند کردن ، شکست دادن ، جنگیدن در برابر

۳/۱ یشت ۴ و ۷. یشت ۱۳ و ۶۷.

jana: [illegible] . نرینه ([illegible])

one who smites or kills;

جَن:

کسیکه میکشد یا میزند (زننده، کشنده)

[illegible] ۲/۱ وند ۱۹ و ۴۰. [illegible] ۱/۳ یشت ۱۴ و ۵۶. ماننده: [illegible]؛ [illegible]؛ [illegible]؛

janara: [illegible] نرینه

name of a person

جَنَر:

نام کسی [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۵.

jab, jap: [illegible]؛ [illegible].

to gape, tyawn; to widen.

جَب، جَپ:

خمیازه‌کردن، دهن‌دره‌کردن، پهن‌کردن

مانندها: [illegible]؛ [illegible]؛ [illegible]؛ [illegible].

jafra: [illegible] . ([illegible])

deep.

جَفر:

ژرف، گود، [illegible] گاسه ۱/۶ یشت ۱۴ و ۲۹ . ۵ و ۴۳ . یشت ۸ و [illegible] [illegible] مادینه ۱/۶ یشت ۱۴ و ۲۹ [illegible] نرینه ۱/۳ یشت ۱۰ و ۱۴ . [illegible] مادینه ۲/۳ یشت ۱۰ و ۱۱۲ . [illegible] نرینه ۶/۳ وند ۱۹ و ۴۲ . یشت ۱۹ و ۵۱ .

jam: [illegible] .

to go, to come, to reach, to happen.

جَم:

رفتن، آمدن، رسیدن، پیش‌آمد،

واژه [illegible] در کار رفت بیشتر واژه با دگرگونیهای بسیاری بکار میرود. [illegible] ۳/۱ یسنا ۵۹ و ۳۱ . یشت ۱۰ و ۱۱۲ . یشت ۲۳ و ۸ . [illegible] ۳/۳ یسنا ۶۰ و ۴ . [illegible] ۳/۳ یسنا ۶۰ و ۲ [illegible] ۳/۱ یسنا ۳۰ و ۸ . [illegible] ۳/۱ یسنا ۴۴ و ۱۶ . [illegible]

۳/۱ یسنا ۳۱ و ۱۴. ... ۳/۱ یشت ۱۷ و ۲۰. ...

advance, promote; جلوبردن، پیشرفت دادن

2- to be connected or related. وابسته‌شده‌یاپیوند شده،

aibi-jam:

to come to. to reach(to a person or thing); to acquire; آئیبی جَمْ

رسیدن به(کسی یا چیزی). نمایان شدن، ... یسنا ۴۳و۳. فراهم‌کردن، آماده کردن، نزدیک شدن به

ã-jam:

to come to,to approach; آ جَمْ

آمدن به، نمایان‌شدن. ... = ممکن است شما با ما بیائید

may'st thou come to us.

... ۳/۱ یسنا ۵۷ و ۳. یشت ۱۰ و ۵.

... ۳/۱ یسنا ۵۴ و ۱.

uz-jam:

to appear, to come in sight; ئوزْ جَمْ

آشکار شدن، به‌چشم و تماشاآمدن.

... ۳/۱ یسنا ۶۰ و ۲. ... ۳/۳ یسنا ۵۵ و ۴. ومعنی برداشتن، از جا بلند کردن نیز دارد.

upa-jam:

to come near, to approach. ئوپَجَمْ

به نزدیک‌آمدن، بدسترس‌رسیدن،

... ۱/۳ یسنا ۷ و ۲۵. یسنا ۴۱ و ۶.

ni-jam:

to go down; to celibacy; نی جَمْ

پائین‌رفتن ،

to cause to go down. = انگیزه‌پائین‌رفتن = [illegible]

[illegible]

they condemn maids to loong celibacy; یشت۱۷و ۵۹ .

آنهادختران را به‌شوهر نکردن دیرگاه ناگزیر کردند . یشت ۱۷ و ۵۹ .

**paiti-jam:** [illegible]

to come near; to approach. پَئیتی جَمْ

نزدیک آمدن . بدسترسی آمدن ، [illegible] ۲/۱ یسنا ۳۶

و ۲ یسنا ۵۸و۷. [illegible] ۳/۱ یسنا ۷و ۲۴ .

2- to welcome, to receive with honour;

خوش‌آمدن ، آبرو و بالایش‌یافتن ،

**pairi-jam:** [illegible]

to come around, to go near. پَئیری جَمْ

بگردآمدن ،به‌نزدیک‌رفتن ،

[illegible] ۱/۳ یسنا

۶ و ۱۲ . = شاید ، بگرد شما میائیم .

**vi-jam:** [illegible]

to enter into, (orig.); to exercise influence وی جَمْ

بدرون‌رفتن (بن) . آزمایش نیروکردن .

[illegible] ۳/۱ یسنا ۴۴ و ۱۱ .

**han-jam:** [illegible]

to meet together; society. هَنْ جَمْ : همدیگر را دیدار کردن ،انجمن

[illegible] ۳/۲ یسنا ۴۴ و ۱۵ .

مانندها : [illegible]

**jaya: (1)**
victory; triumph;

جَیَ: با شماره ۱

پیروزی، جشن‌پیروزی در ۴/۱ وند ۱۸ و ۵.

**jaya: (2)**
reaching

جَیَ: با شماره ۲.

رسیدن، در ۳/۳ یسنا ۵۰ و ۷.

**jayant:**
conquering vanquishing;

جَیَنْتْ:

چیره و پیروزی و گشایش،

**jaréz:**
to wail, to weep.

جَرِزْ:

شیون کردن، گریه‌کردن، اشک ریختن.

**jarézya:**
wailling, weeping.
she lifts up a wailing cry.

جَرِزْیَ:

گریه، شیون، مویه

آن زن آوای گریه را بلند کرد ۲/۱مادینه وند ۳ و ۱۱.

**jarō-danhu:** (نرینه)
the high-priest of the Karshvar savahi.

جَرُو دَنگْهو

موبدبزرگ کشورسوهی.

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۰.

jarō̃-vaṇ̊hu: [illegible] نرینه

name of an illustrious personage.

جَرُوٌ وَنگهو

نام کسی نامور [illegible] - [illegible] ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۳.

javara: [illegible] ([illegible] شماره ۲.)

جَوَرَ

one who promotes or furthers; کسیکه جلوتر یا پیش‌تر است. (مقدم)

[illegible] ۱/۱ یسنا ۴۸ و ۸.

the furterer of the deeds of Vohu Mano or good-mindedness; = کردار پشینیان از منش نیکو یا اندیشه‌نیک‌بود. (نرینه)

jas: [illegible].

جَس:

to go, to come, to reach, to happen another form of rt. [illegible].

رفتن، آمدن، رسیدن، پیش‌آمد کردن.

این واژه جور دیگری از واژهٔ [illegible] ساخته شده است.

[illegible] ۳/۱ وند ۱۳ و ۵۰. وند ۱۹ و ۲۹. ۳۰. [illegible] ۳/۳ وند ۸ و ۴. [illegible] ۳/۱ یشت ۴/۱. [illegible] ۳/۳ یشت ۱ و ۹. یشت ۸ و ۶۱. یشت ۱۳ و ۷۰. یشت ۱۴ و ۵۳. [illegible] ۳/۱ وند ۹ و ۳۳ – ۳۶. یسنا ۴۶ و ۸. [illegible] ۳/۲ یشت ۱۹ و ۸۲. [illegible] ۱/۳ یشت ۱۰ و ۶۹. [illegible] ۱/۱ یشت ۱ و ۹. یشت ۲ و ۴ [illegible] ۲/۱ یشت ۱ و ۲۳. [illegible] ۳/۳ یسنا ۱۰ و ۱۴. یسنا ۴۶ و ۶. [illegible] یشت ۱۳ و ۱۴۶. [illegible] یسنا ۶۰ و ۱۱. [illegible] ۳/۱ یسنا ۹ و ۳. ۴. ۷. ۹. ۱۰. ۱۲. ۱۳. یسنا ۵۱ و ۱۵. [illegible] ۳/۳ وند ۱ و ۱۴ [illegible] ۳/۱ وند ۵ و ۴۵. وند ۷ و ۶۰. ۷۰. یشت ۱۹ و ۱۱. [illegible] ۳/۳ وند ۴ و ۴۴. [illegible] نرینه ۱/۱ یسنا ۴۳ و ۶. ۱۲. یسنا ۶۸ و ۲۳. یشت ۱۳ و ۴۱. [illegible] ۲/۱ یسنا ۵۵ و ۵. [illegible] وند ۱۳ و ۲۲. [illegible] مادینه ۶/۱ یشت ۲۱ و ۵. [illegible] نرینه ۶/۳ یشت ۱ و ۲۵.

aipi-jas: [illegible]

to be acquired, to be found. آئیپی جَسْ

[illegible] = فراهم بودن ،پایه‌گذاری‌کردن ،پایمندبودن [illegible] ۳/۱ یشت ۲۳ و ۸.

apa-jas: [illegible]

to flee, to run away , to take refuge, اَپَ جَسْ

to depart; گریختن ،بکناری‌گریزان‌شدن ،پناهنده‌شدن ،کوچیدن

[illegible] ۲/۱ نیایش ۱۶. [illegible] ۳/۱ وند ۲ و ۲۳.

2- to recover from sickness.

بهبود یافتن‌از بیماری. [illegible] وند ۷ و ۳۹.

ava-jas: [illegible]

to come near. آوَ جَسْ:

به نزدیک‌آمدن ، [illegible] ۲/۱ وند ۱۹ و ۱۸. [illegible] ۲/۱ یشت ۵ و ۸۵. [illegible] نرینه ۱/۱ یشت ۱ و ۱۷. [illegible] ۱/۳ یشت ۱۰ و ۸.

ā-jas: [illegible]

to go to (a person or thing); to reach; آ جَسْ

رفتن‌به، (کس یا چیزی)

رسیدن ، [illegible] ۳/۱ یسنا ۸ و ۴. [illegible] ۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۱۸. [illegible] ۳/۱ یشت ۱۴ و ۲. ۷. ۹. ۱۶. ۱۵. ۱۷. ۱۹. ۲۳. ۲۵. ۲۷. [illegible] یشت ۱۱ و ۶. یشت ۱۷ و ۱۰ [illegible] ۳/۲ وند ۷ و ۷۵. [illegible] - [illegible] ۲/۳ یسنا ۲۸ و ۳.

āiti-jas: [illegible]

to walk to

آئیپی جَس

پس و پیش رفتن .

۳/۱۰ وند ۹ و ۱۲ ، ۳۱ ، ۳۲ .

**uz-jas:**

to march on, to go forth; to reach up;

ئوز جَس

مانند سرباز گام برداشتن ، پیش رفتن ، به بالا رسیدن ،

۳/۱ یشت ۱۰ و ۵۰ ... یشت ۱۰ و ۱۹ .

۳/۳ وند ۱ و ۱۴ ... ـ نرینه ۲/۱ یشت ۸ و ۳۶ .

2- to be produced, to grow up (as corn).

۲ ــ فرآورده شده ، روئیده و بالا آمده (مانند گندم) ... ۳/۳ یشت ۸ و ۲۹

3- to grow up (as child)

۳ ــ نموکردن وبزرگ شدن (مانند بچه)

to be born;

زاده شدن .

وند ۱۵ و ۱۵ .

۳/۳ وند ۱۵ و ۲۱ ، ۲۴ ، ۲۷ ، ۳۰ ، ۳۳ ، ۳۶ ، ۳۹ .

**.upa-jas:**

to go to; to reach.

ئوپَجَس:

رفتن به رسیدن ... ۳/۱ وند ۶ و ۲۷ .

... یسنا ۳۰ و ۶ .

**ni-jas:**

to go down.

نی جَس :

به پائین رفتن ، ... ۳/۱ وند ۵ و ۸ .

2- to obtain, to succeed.

۲ ــ بدست آوردن . کامیاب شدن . ... ۳/۳ یشت ۱۳ و ۳۷ .

زایمان، دادن به ... ::

3- to give birth to the woman gives birth to a still-born child.

بچه مرده زائیدن ۳/۱۰ وند ۵ و ۴۵ .

4- to come rushing;

به‌یورش آمدن ، [illegible] یشت ۱۳ و ۳۷ با نشانی شماره ۳/۳ .

**paiti-jas:** 𐬞𐬀𐬌𐬙𐬌-𐬘𐬀𐬯.

to go against, to meet face to face. : پَئیتی جَسْ

به روبرو رفتن ، روبرو کردن ، روبرو شدن

[illegible] ۳/۱ وند ۱۳ و ۰۱ ۰۲ ۰۵ ۰۶ .وند ۸ و ۸۰ .

[illegible] ۳/۱ وند ۲ و ۲۱ .

2- to reach, to touch. رسیدن ، دست زدن

[illegible] وند ۸ و ۴۱ . یسنا ۵۷ و ۱۲ . [illegible] یشت ۱۰ و ۶۹ . [illegible] ۳/۳ یشت ۵ و ۱۳۲ .

3- to come back again; دوباره برگشتن ، پس برگشتن بار دیگر .

[illegible] ۳/۲ وند ۹ و ۵۴ . ۵۵ . ۵۷ : وند ۱۳ و ۵۳ . ۵۴ . ۵۶ .

**pairi-jas:** 𐬞𐬀𐬌𐬭𐬌-𐬘𐬀𐬯.

to approach to reach to,to draw near; : پَئیری جَسْ

دسترسی یافتن .

رسیدن به ، به‌نزدیک کشیدن [illegible] ۳/۱ یشت ۱۰ و ۸۵ . [illegible] ۳/۳ یسنا ۱۳ و ۶ یسنا ۳۹ و ۵ [illegible] یسنا ۳۶ و ۱ [illegible] ۱/۱ یسنا ۵۱ و ۲۲ [illegible] یسنا ۵۰ و ۸ . یسنا ۷۰ و ۱ . یشت ۵ و ۶ و یسنا ۲۸ و ۲ . [illegible] ۳/۱ یسنا ۴۳ و ۷ و ۹ . ۱۱ . ۱۳ . ۱۵ . [illegible] یشت ۱۷ و ۲۶ .

**para-jas:** 𐬞𐬀𐬭𐬀-𐬘𐬀𐬯.

to come, to arrive. : پَرَ جَسْ

آمدن ، وارد شدن ، [illegible] یشت ۱۰ و ۱۰۱ .

**fra-jas:**

to go forward; to come near; فَرَجَسْ:

بسوی جلورفتن، بنزدیک آمدن ــ فرارسیدن ۳/۱ وند ۵ و ۸ . ۹ . ۳/۱ وند ۶و ۴۷ . وند ۱۶ و ۱۶ . ۳/۳ وند ۶ و ۲۶ . ۴۶ . وند ۸ و ۷۳ . بچه زائیدن to give birth to; = وند ۱۵ و ۱۷ . ۲۰ و ۲۳ . وند ۲۶ . ۲۹ . ۳۲ . ۳۵ . ۳۸ . ۴۱ .

**vī-jas:**

to spread all over; to go over. وی جَسْ

بهمه‌روپهن‌کردن، بآن‌سورفتن، یسنا ۶۵ و ۵ . نیایش ۴ و ۶یشت ۱۰ و ۸۵ . یشت ۱۳ و ۴۴ . یشت ۸ و ۹ و یشت ۱۳ و ۹۴ . یشت ۱۰ و ۸۹ . یشت ۳۸ . مادینه یشت ۸ و ۴۰ .

**han-jas:**

to meet together; to come together. هَنْ جَسْ:

همدیگر را دیدن. با همدیگر آمدن، ۳/۳ . وند ۱۹ و ۲۷ . وند ۷ و ۴۴ . یشت ۱۴ و ۴۳ . وند ۷ و ۴۴ . یشت ۱۴ و ۴۳ . ۳/۱ . وند ۷ و ۷۰ . ۳/۲ یسنا ۳۰ و ۴ .

2- to amount, to extend to; رساشدن، گستراندن به، وند ۲ و ۸ . ۱۲ . ۱۶ .

**jasta:**

See: نگ جَسْتَ

**jah: (1)**

با شماره ۱

جَه :

to reach to; to come unto;

جَستن ـ جهیدن ،

۳/۱ نیایش ۱ و ۱۰

**jah: (2)**

با شماره ۲

جَه :

to live without restraint; to indulge;

بی‌بند و بار زیستن ،

زیادروی کردن ،

**jahi:**

جَهی:

a libertine; a person who leads a licentious life, either male or female.

افسارگسیخته ، کسیکه‌بی‌بندوبارزندگی میکند چه‌زن‌یا مرد .

۱/۱ وند ۱۸ و ۶۲. وند ۲۱ و ۱. ۸/۱ یشت ۹/۳ ۲/۱ یشت ۳ و ۱۲. وند ۲۱ و ۱۷.

**jahika:**

جَهیکَ

a licentious or immoral man.

مرد هرزه ، مرد شسرران ، مرد بی‌بندوبار ،

۱/۱ وند ۱۸ و ۵۴.

2- a woman of bad reput, a fienish woman.

زن‌پست‌وهرزه‌وبدکاره ، زن‌روسپی‌فریبکار ،

۱/۱ وند ۱۳ و ۴۸. یشت ۸ و ۸۹. یشت ۱۴ و ۵۱. یشت ۱۷ و ۵۴.

۴/۱ یسنا ۹ و ۳۲. یشت ۱۷ و ۵۷. خرودی اوستا ۳۶.

۶/۱ وند ۱۳ و ۴۴. ۴۸.

(از )

**jahe-haršta:** جَهِ کَرْشتَ :

produced or worked by the Jahi. فراهم شده‌یا انجام شده‌ازسوی‌جهی ،

[illegible]

کماسه ۱/۶ یشت ۱۳ و ۱۷۲ .

**jãgérébuštara:** [illegible]

more capable to take hold of or to acquire; جاگِرِبوشْتَرَ

تواناتر برای برداشتن و نگهداشتن [illegible] = نگهداشتن ، [illegible]

سست‌ترین پایگاه [illegible] (خوی‌برترین) از جاگیرد . جاگیـر و

جاگیرترین .

[illegible] نرینه ۱/۱ وند ۴ و ۴۸ .

**jãma:** (کماسه [illegible]) [illegible] .

connection, relationship, brotherliness; جامَ :

همبستگی ، دوستی ، برادری ، [illegible] یشت ۴ و ۴۸ .

**jãmayeinti:** [illegible]

to go, to come, to reach; جامَ یِئیتی

same as [illegible] . مانند رفتن ، آمدن ، رسیدن

**jãmãspa:** [illegible] . ۱ .

the brother of Ferashaostra snd the prime minister of Kai Gushtasp. He was noted for his great wisdom and a profound knowledge in strology. in Yt. V. appears in the character of a warrior. جاماسْپَ

جاماسب برادر فرشوشتر و نخست وزیر کی گشتاسب

او دانشمند نامی بود و بنیان‌گذار دانش ستارشناسی است در یشت ۵ و ۶۹ جاماسـب در

چهرهٔ یک جنگاور شناسانده شده است .

[illegible] ۱/۱ یشت ۲۳ و ۲ . یشت ۳ و ۶۸۰۵ . [illegible]

[illegible] ۱/۱ یسنا ۵۱ و ۱۸ . [illegible] ۱/۱ یسنا ۴۹ . ۹ .
[illegible] ۱/۶ یشت ۱۳ و ۱۰۳ . [illegible]
۸/۱ یسنا ۴۶ و ۱۷ . [illegible] ۱/۲ یسنا ۱۲ . ۷ .
[illegible] ۴/۳ ویسپرد ۵ و ۱۱ = یشت
۲۴ و ۱۱ .

jãmãspa:(2) نرینه [illegible] . ۴ .

he is different from jamaspa mentioned above; heis جاماسْپَ
called jamaspa the younger;

جاماسب این با جاماسب دانشمند جدا است و این جاماسب را . جاماسب جوان می‌نامندند .
[illegible] ۱/۶ یشت ۱۳ و ۱۲۷ .

jãmãspana: [illegible] .

Pertaining to the family of jamaspa the son جاماسْپَنَ
of jamaspa

وابسته به خانواده جاماسب . پسر جاماسب [illegible] ۱/۶ یشت ۱۳ و
۱۰۴ .

ji: (1) [illegible] . با شماره ۱ .

to win, to gain to win, to gain victory. جی :

بردن ، (پادباختن) ، پیروزی را بردن ،
پیروزی بدست آوردن ، مانند : [illegible] -

ji:(2) [illegible] . با شماره ۲ .

to desire, to seek after; جی :

آرزو کردن ، پیش‌بینی کردن ،
[illegible] . (آرزو . کارواژه) ۲/۱۰ وند ۱۵ و ۱۳ [illegible] .
۳/۱ وند ۱۵ و ۱۴ .

**ji: (3)**
to live

با شماره ۳

جی :

زندگی‌کردن . ۳/۳یسنا ۳۹ و ۱ .

**urvat-ji:**
same as

ئورْوَتْجی : مانند

**ji-gaurva:**
same as

جی گَئورْوَ: مانند

**ji- aeša:**
same as

جی غَئِش: مانند

**jit : (3)**
living; passing one's life

جیتْ

زندگی ، زندگی گذرا ،

**jit-aša:**
passing one's life in accordance with (the rules of) purity;

جیت آشَ

گذراندن‌زندگانی‌باپاکی ،گذشت‌زندگی‌کسی‌برابردستورهای‌پاکی‌ودرستی

۲/۱ وند ۵ و ۰۴ ۰۷ وند ۸ و ۳۴ .

**jim:**
to go, to come, to happen, to acquire;

جیمْ:

رفتن ، آمدن ، پیش‌آمد کردن ، بدست آوردن . فراگرفتن گونه دیگر از ساختمان

واژه . ۳/۱ یسنا ۴۸ و ۲ .

. یسنا ۴۳، ۴ .

یسنا ۴۶ و ۳ یسنا ۴۸ و ۱۱. [illegible] ۳۲. یشت ۱/۳ ویسپرد [illegible].

ā-jim: [illegible]

to come to a person or thing; to acquire. :آ جیمْ

آمدن کسی یا چیزی، فراهم‌کردن، [illegible]. یسنا ۴۴ و ۱.

[illegible] یسنا ۷۰ و ۵.

upa-jim: [illegible]

to come near; to accrue : ئوپَ جیمْ

بنزدیک‌آمدن، فراهم‌کردن، [illegible] ۳/۳ یسنا ۴۵ و ۵.

jima: [illegible]

one who comes :جیمَ

کسیکه میآید.

[illegible] ۱/۳ یسنا ۲۹ و ۳. [illegible] ۷/۱ ویسپرد ۲۲ و ۲. معنی دیگرش، برابر رفتار و تمرین است.

jira: ([illegible]) [illegible]

active, intelligent, rigilant. :جیرَ

کوشا، هوشیار، درخشان، برجسته،

[illegible] ۲/۱ یشت ۱۹ و ۴۲. و مانندهای: [illegible]. [illegible]

[illegible].

jiš: (1) ([illegible]) [illegible]. با شماره ۱.

to conquer, to win جیش

پیروزشدن، برد در جنگ

[illegible] نرینه ۱/۱ یشت ۱۹ و ۹۳.

jiš: (2) ([illegible]) [illegible]. با شماره ۲.

to live, to pass one's life. جیش

زندگی کردن ،گذرزندگی

مانند:

jigérézat:

same as مانند جیگِرِزَتْ

jījiš: (۳-)

to desire to live جی جیشْ

آرزو (بن) آرزوی زندگی کردن . مانند:

jījiša:

desiring to live. جی جیشَ

آرزوی زندگی کردن .

یسنا ۶/۳ ۳۵ و ۸ .

jīti: نرینه (۳-۱-)

life جیتی

زندگی ، زیست . یسنا ۲/۱ ۶۲ و ۴ . یسنا ۳۸ و ۵ .

و مانند‌های :

jirō-sāva:

intelligent-headed; sharp-witted; vigilant. جیرُوْ سارَ

سرزنده و هوشیار ، برجسته ، نرینه ۱/۱ یشت ۱۴ . ۱۲ .

jīv:

to Live جیوْ : زیستن = زندگی کردن ،

jivya:

Living

جیوَی

زنده‌بودن ،

Fresh milk from the cow used in the Yacna ceremony.

= شیر تازه ماده گاو که در آئین‌نیایش‌یسنه‌بکار میرود ، مادینه

۲/۱ یسنا ۳/۳.

یسنا ۲۲ و ۱. یسنا ۲۴ و ویسپرد ۱۱ و ۳.

jištayamna:

passing one's life

جیشتَ یَمْنَ

گذرزندگی کسی. نرینه ۱/۱ یسنا ۸ و ۳.

jīšti: (1)

۱.

Life

جیشتی ۱.

زندگی ، زیست . مانده:

jišti: (2)

۲.

name of a person;

جیشتی ۲.

نام کسی.

jištayana:

pertaining to the family of jishti(orig): the son of jishti;

جیشتَیَنَ

وابسته بخانواده‌جیششتی (بن) . پسر جیشتی. ۶/۱

یشت ۱۳ و ۱۱۳.

ju: (1)

با شماره ۱.

to live, to exist

جو

زیست کردن ، هستن ، هستی داشتن ،

گونه‌دیگری‌ازساختمان‌واژه است‌برای‌مانند‌ه

۳/۱ وند ۳ و ۰۳۳ ۱/۳ یسنا ۳۱ و ۲ —

۳/۳ وند ۲ و ۰۴۱ ۲/۱ یسنا ۶۲ و ۰۱۰ ۲/۱ خـورده ۱۲ و۰

آفرینامی . = ۱/۲ یشت ۱۵ و ۰۴۰ نرینه ۱/۱ یشت

۱۳ و ۰۱۸ یسنا ۴۶ و ۰۵ ۲/۱ وند ۹ و ۰۴۵ ۰۴۷ وند

۱۰ و ۰۱ ۰۱۷ ۰۱۸ نرینه ۲/۳ یسنا ۳۱ و ۰۳

نرینه ۶/۳ یسنا ۲۴ و ۵ ویسپرد ۱۱ و ۰۷

ju: (2) با شماره ۲ (ویک)

to hasten

جُو :

شتاب کردن ،

=توبه‌تندی و بزودی بیاری من شتاب کن =

de thou quickly hasten to my help. ۱/۱ یشت ۵ و ۰۶۳

juya:

living. (comp.).

جُویَ:

زندگانی ، از دگرگونی واژه

the living world = جهان زندگی = نرینه ۱/۱

خورده ۰۲۶/۲

jẽnghaiti:

same as مانند

جَنگْهَئیتی :

رفتن،آمدن

jénérã:

مادینه و نرینه .

injury, harm.(J.); the smiter(m.); a bridged form of.: جِنِرا

a bad woman and a man (Dar.); wicked persons(Dar.);

آسیب ، رنج ، آزار . ( یوستی ) . زننده (میلز . ) این واژه کوتاه شده واژه است .

زن بد و مرد بد (دارمستتر) . کسان بدکردار و کینه‌جو (دارمستتر) : ... ۲/۱ یسنا ۵۳ و ۸.

jéni:
مادینه
a woman; rt.    to give birth to
جِینی:
زن، ریشه ... = ... = زایانیدن. ... ۸/۳ یسنا ۵۳ و ۸.
(om p.
بنیان نهاده شده از واژه ... و ...

jõišča:
(meaning unsettled).
جُئیشْچَ :
معنـی یکسان برای این واژه شناخته نشده. دروشتاسپ یشت ۳۰ چنین آمده است.
and that man receives
و آن مرد دریافت پاداشی با پیکشی کرد از آنچه میخواست.
the wished-for recompense with gift,
و آن مرد با پیشکش کردن آنچه که میخواست پاداش دریافت کرد.

jõya:
deadly(J.); chastisment(Dar.) victorious(M.);
جُوَی:
کشنده. (یوستی) . گوشمالی (دارمستتر) . پیروز و پیروزی (میلز) . ... یسنا ۳۲ و ۷.

از ریشه ...
jåθwa:
جَنْثْوَ :
deadly, murderous;
کشنده، آدم کش،
... نرینه ۱/۳ وند ۱۳ و ۴۰. ... نرینه ۱/۱ وند ۱۳ و ۴۱. ... نرینه ۱/۳ وند ۱۸ و ۶۵.

jånaya: